

دانشنامه امام محمدی
عجل الله فرجه

بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

فارسی - عربی

محمدی شمس

جلد هفتم

مترجم
عبدالهادی سعودی

بایمکاری
محمد کاظم طباطبائی
و جمعی از پژوهشگران

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵
عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی).
محمدی ری شهری، با همکاری سید محمدکاظم طباطبایی؛ ترجمه عبدالهادی مسعودی.
مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳-
مشخصات ظاهری : ۱۰ ج .

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 754 - 5

ISBN: 978 - 964 - 493 - 761 - 3

وضیعت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : امام مهدی (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -

موضوع : امام مهدی (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- غیبت

شناسه افزوده : طباطبایی، سید محمدکاظم، ۱۳۴۴-

شناسه افزوده : مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳- مترجم.

رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۳۳۲۲۵/م ۵۱/ BP

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۴۳۷۷۱

دانشنامه امام محمدی عجل الله فرجه

بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

فارسی - عربی

محمدی شکر

جلد نهم

ترجم

عبدالهادی سعودی

بایگاری

محمد کاظم طباطبائی

و جمعیتی از پژوهشگران

دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی) / ج ۷

محمد محمدی ری‌شهری

با همکاری: سید محمدکاظم طباطبایی

مترجم: عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

نقد علمی: رضا استادی و دیگران

أخذ روایات: محمود کریمیان، محمدرضا سجادی‌طلب، سید روح الله سید طبایبی، احمد غلامعلی، غلامحسین مجیدی،

محمدرضا سبحانی، حیدر مسجدی، محمدحسین صالح‌آبادی

تحقیق و تکمیل مصدربایبی: محمود کریمیان، محمدرضا سجادی‌طلب

مقابله با مصادر: عبد الکریم مسجدی، عبد الکریم حلفی، رعد بهبهانی و دیگران

اعراب‌گذار: رسول آفقی

رجال و تراجم: محمدکاظم رحمان‌ستایش، محمد قنبری

اعتبارسنجی روایات: محمود کریمیان

همکاری در نگارش تحلیل و بیان: رضا برنجکار، رسول جعفریان، قاسم جوادی، سید حمید حسینی، علی راد، محمدکاظم

رحمان‌ستایش، علی‌اصغر رضوانی، احمد رنجبری، غلامحسین شانه‌چی، علی‌الشیخ، هادی صادقی، مصطفی صادقی، ضیاء الدین

مرتضوی، مهدی مهریزی

بازبین ترجمه: رسول آفقی

بازبینی: سید حسن قاطمی موحد، مرتضی خوش‌نصیب

پیگیری نهایی: سید روح الله سید طبایبی، سید محمود طباطبایی‌نژاد

همکاران دیگر: محمد هادی خالقی، محمدحسین صالح‌آبادی

سرپرستار فارسی: محمد خنیفرزاده

ویراستار فارسی: محمدباقری‌زاده اشعری، حسین پورشریف، سید محمدعلی طباطبایی، سید محمد دلال موسوی

سرپرستار عربی: حسنین دباغ

شرح لغات و ویراستاری عربی: حسین انصاری (حمیداوی)

نمونه‌خوان عربی: محمدعلی دباغی، عبدالکریم حلفی، رعد بهبهانی

نمونه‌خوان فارسی: علینقی نگران، محمود سپاسی، سید هاشم شهرستانی

صفحه‌آرا: سید علی موسوی‌کیا

حروفچین: حسین افخمیان، علی‌اصغر دریاب، علی اکبری

خوش‌نویس: حسن فرزندگان

مدیر آماده‌سازی: محمد باقر نجفی

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۹۳

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ / تلفن: ۳۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵ / فاکس: ۳۷۷۴۰۵۷۱ - ۰۲۵ / ص.ب.

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه دانشی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) تلفن: ۳۷۷۴۰۵۴۵ - ۰۲۵ / فروشگاه شماره «۲» (قم، خیابان معلم، مجتمع

ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹) تلفن: ۳۷۸۴۲۳۰۹ - ۰۲۵ / ۳۷۸۴۲۳۱۰ - ۰۲۵

فروشگاه شماره «۳» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ درب شرقی ۷) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲ - ۰۲۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، چهار راه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف:

۳ - ۲۲۴۰۰۶۲ - ۰۵۱۱

<http://darolhadith.ir>

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 754 - 5

darolhadith.20@gmail.com

ISBN: 978 - 964 - 493 - 761 - 3

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست اجمالی

فصل دوم: زیارت‌های منسوب به او ۷

سخنی در باره میزان اعتبار دو زیارت منسوب به ناحیه مقدسه ۵۹

بخش دهم: نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام

فصل یکم: نشانه‌های حتمی ۶۵

فصل دوم: نشانه‌هایی که حتمی خوانده نشده‌اند ۲۲۷

پژوهشی در باره علائم ظهور ۴۱۳

الفصل الثاني

الزيارات المنسوبة إليه

١ / ٢

زيارة أمير المؤمنين عليه السلام

١١٢٣ . جمال الأسبوع : زيارة أمير المؤمنين عليه السلام برواية من شاهد صاحب الزمان ، وهو يزور بها في اليقظة لا في النوم ، يوم الأحد وهو يوم أمير المؤمنين عليه السلام :

السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ ، وَالذَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيئَةِ ، الْمُثْمِرَةِ بِالنُّبُوَّةِ ،
المونعة^١ بالإمامة ، وَعَلَى ضَجِيْعِكَ آدَمَ وَنُوحَ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ
بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ وَالْحَافِينَ
بِقَبْرِكَ .

يا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ وَهُوَ يَوْمُكَ وَبِاسْمِكَ وَأَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ
وَجَارُكَ ، فَأَضِفْنِي يَا مَوْلَايَ وَأَجِرْنِي ، فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ وَمَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ ،
فَأَفْعَلْ مَا رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيهِ وَرَجَوْتُهُ مِنْكَ ، بِمَنْزِلَتِكَ وَآلِ بَيْتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَبِمَنْزِلَتِهِ عِنْدَكُمْ ،
وَبِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ .

١ . المونعة : من قولهم : أئنع الثمر ، إذا حان قطافه (بحار الأنوار : ج ١٠٢ ص ٢١٦) .

فصل دوم

زیارت های منسوب به او

۱ / ۲

زیارت امیر مؤمنان علیه السلام

۱۱۲۳ . جمال الأسبوع: زیارت امیر مؤمنان علیه السلام به روایت کسی که در بیداری و نه خواب دیده است که صاحب الزمان، امیر مؤمنان علیه السلام را در روز یکشنبه - که متعلق به امیر مؤمنان علیه السلام است - با این متن زیارت می کند: «سلام بر درخت نبوت و درخت تناور و نورافشان هاشمی که نبوت را ثمر داد و امامت را از آن چیدند. و سلام بر آدم و نوح که هر دو در کنارت آرمیده اند. سلام بر تو و خاندان پاک و پاکیزه ات. سلام بر تو و فرشتگان حلقه زده به گرداگرد قبرت.

ای مولای من! ای امیر مؤمنان! امروز یکشنبه است و آن متعلق به تو و به نام توست و من در آن مهمان و پناهنده تو هستم. پس ای مولای من! مرا مهمان کن و پناهم ده که تو کریم و مهمان دوست هستی و به پناه دادن، فرمان داری. پس آنچه را به خاطر آن به تو روی آورده ام و امید می برم، به انجام برسان، به حق منزلت خود و خاندانت نزد خداوند و منزلت خداوند نزد شما، و به حق پسر عمویت، پیامبر خدا - که خدا بر او و بر همه شما درود فرستد -»^۱.

۱ . جمال الأسبوع: ص ۲۸، بحار الأنوار: ج ۱۰۲ ص ۲۱۲.

زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ

أ- الزِّيَارَةُ الْأُولَى

١١٢٤. المزار الكبير: زيارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَمِمَّا خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ عليه السلام إِلَى أَحَدِ الْأَبْوَابِ^١.
قَالَ: تَقِفُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَتَقُولُ:

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى شَيْثٍ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ،
السَّلَامُ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ، السَّلَامُ
عَلَى هُودٍ الْمَمْدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ،
السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَاهُ اللَّهُ بِخُلَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ بِذَبْحِ
عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ التُّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ.
السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى يَوْسُفَ الَّذِي
نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ^٢ بِعَظَمَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ^٣ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى هَارُونَ الَّذِي
خَصَّهُ اللَّهُ بِنُبُوَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى شُعَيْبٍ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ.
السَّلَامُ عَلَى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي
ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ.

١. المراد وكلاء الأئمة وخواص أصحابهم، أو النواب الخاصون بإمام الزمان.

٢. الجُبُّ: أي يثر لم تَطَوَّ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ١٨٢ «جيب»).

٣. الفَلَقُ: شَقُّ الشَّيْءِ وإيانة بعضه عن بعض (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٦٤٥ «فلق»).

۲ / ۲

زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

الف - زیارت اول

۱۱۲۴. المزار الکبیر: زیارت دیگری در روز عاشورا برای امام حسین - که درودهای خدا بر او باد -، از ناحیه مقدسه^۱ به دست یکی از باب‌ها^۲ رسیده است که در آن، آمده است: نزد سر او - که درود خدا بر او باد - می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر آدم، برگزیده خدا از میان آفریدگانش! سلام بر شیث، ولی و برگرفته خدا! سلام بر ادریس، قیام کننده با حجت خدا برای او! سلام بر نوح مستجاب الدعوه! سلام بر هود، کمک گرفته از خدا! سلام بر صالح، گرمی داشته شده از سوی خدا! سلام بر ابراهیم که خداوند، او را دوست خود قرار داد! سلام بر اسماعیل که خداوند، ذبحی بزرگ را از بهشتش، جان‌فدای او کرد! سلام بر اسحاق که خدا نبوت را در نسل او قرار داد! سلام بر یعقوب که خداوند، بینایی اش را با رحمتش، به او باز گرداند! سلام بر یوسف که خداوند، او را با بزرگی خود از چاه، نجات بخشید! سلام بر موسی که خداوند، دریا را با قدرتش برای او شکافت!

سلام بر هارون که خداوند، به پیامبری، ویژه اش ساخت! سلام بر شعیب که خداوند، او را بر امتش غلبه داد!

سلام بر داوود که خداوند، از خطایش گذشت! سلام بر سلیمان که خداوند، جن را با عزت خویش، رام او کرد!

۱. در باره ناحیه مقدسه، ر.ک: ص ۵۹ پانویشت بیان (سخنی در باره میزان اعتبار دو زیارت منسوب به ناحیه مقدسه).

۲. مقصود، وکلا و یاران خاص ائمه و یا نواب خاص امام زمان علیه السلام هستند.

السَّلَامُ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى عَزِيرٍ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيِّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَقَهُ^١ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى عَيْسَى رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَخْصُوصِ بِأَخْوَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَوَصِيِّ أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَّحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ جُعِلَ الشِّفَاءُ فِي تَرْبِيَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ إِجَابَةُ تَحْتِ قُبَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى^٢، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْزَمَ وَالصَّفَا، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ^٣ بِالْدِّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَهْتُوكِ الْخِبَاءِ، السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ أَهْلِ الْكِسَاءِ، السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ، السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ.

١. أَرْزَقَهَا: قَدَّمَهَا، وَالْأَصْلُ فِيهِ الْقُرْبُ وَالتَّقَدُّمُ (النَّهَائِيَّة: ج ٢ ص ٣٠٩ «زلف»).

٢. إِشَارَةٌ إِلَى الْآيَةِ ١٤ مِنْ سُورَةِ النَّجْمِ.

٣. زَمْلَةٌ بِالْدِّمَاءِ فترمّل: أَي تَلَطَّخَ (الصَّحَاح: ج ٤ ص ١٧١٣ «رمل»).

سلام بر ایوب که خداوند، او را از درد، شفا بخشید! سلام بر یونس که خداوند،
وعدۀ ضمانت شده‌اش را برایش محقق ساخت!

سلام بر عزیز که خداوند، او را پس از مرگش زنده کرد! سلام بر زکریای شکیبا
در گرفتاری‌اش! سلام بر یحیی که خداوند، با شهادتش او را به خود، نزدیک کرد!
سلام بر عیسی، روح خدا و کلمۀ او!

سلام بر محمد، حبیب خدا و برگزیده‌ او! سلام بر امیر مؤمنان، علی بن ابی
طالب، تنها برادر او!

سلام بر فاطمۀ زهرا، دختر او! سلام بر ابو محمد، حسن، وصی پدر و
جانشینش!

سلام بر حسین که بی دریغ و بزرگوارانۀ، خون خود را نثار کرد! سلام بر آن که
خداوند را در نهان و آشکار خویش، اطاعت کرد! سلام بر کسی که شفا را در
تربتش قرار دادند! سلام بر کسی که اجابت دعا، زیر گنبد اوست! سلام بر امامان از
نسل او! سلام بر فرزند خاتم پیامبران! سلام بر فرزند سرور و صیّان! سلام بر فرزند
فاطمۀ زهرا! سلام بر فرزند خدیجۀ کبرا! سلام بر فرزند سِدْرَةِ الْمُتَهَنّی! سلام بر
فرزند جَنَّةِ الْمَأْوِی! سلام بر فرزند زمزم و صفا!

سلام بر آن که در خون خود غلتیده و خیمه‌اش دریده شده! سلام بر پنجمین تن
از اصحاب کسا! سلام بر غریب غریبان! سلام بر شهید شهیدان! سلام بر کشته
حرامیان! سلام بر ساکن کربلا!

السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكَيَاءُ، السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبٍ^١ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ السَّادَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ^٢ الْمُضَرَّجَاتِ. السَّلَامُ عَلَى الشُّفَاهِ الذَّابِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْمُصْطَلَمَاتِ^٣، السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُشَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّسُوءِ الْبَارِزَاتِ.

السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبْنَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ.

السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ، السَّلَامُ عَلَى أَخِيهِ الْمَسْمُومِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ. السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى الْعِتْرَةِ الْقَرِيبَةِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ^٤ فِي الْفَلَوَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلا أَكْفَانٍ، السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُفَرَّقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلا نَاصِرٍ.

السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الزَّاكِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقَبَّةِ السَّامِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَائِيلُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ^٥ فِي

١. اليعسوب: السيد والرئيس والمقدم، وأصله: فحل النحل (النهاية: ج ٣ ص ٢٣٤ «عسب»).

٢. جَيْبُ القميص: ما يفتح على النحر، والجمع: أجياب وجيوب (المصباح المنير: ص ١١٥ «جيب»).

٣. الاصطلام: افتعال من الصلّم: القطع (النهاية: ج ٣ ص ٤٩ «صلم»).

٤. مُجَدَّلًا: أي مَرْمِيًا ملقى على الأرض قتيلًا (النهاية: ج ١ ص ٢٤٨ «جدل»).

٥. نَاغَتِ الْأُمُّ صَبِيهَا: لاطفته وشاغلته بالمحادثة والملاعبة (النهاية: ج ٥ ص ٨٨ «نغي»).

سلام بر آن که فرشتگان آسمان، بر او می‌گیرند! سلام بر کسی که نسلش
پاکان‌اند! سلام بر سالار دین! سلام بر جایگاه بُرهان‌ها! سلام بر امامان سرور!
سلام بر گریبان‌های خون‌آلود! سلام بر لب‌های خشکیده! سلام بر نفس‌های بُریده!
سلام بر روح‌های از بدن برون رفته! سلام بر پیکرهای برهنه! سلام بر بدن‌های
رنگ‌پریده! سلام بر خون‌های ریخته شده و روان! سلام بر اندام‌های قطعه قطعه
شده! سلام بر سرهای بالای نیزه رفته! سلام بر زنان از پرده بیرون دویده!

سلام بر حجت‌خدای جهانیان! سلام بر تو و بر پدران پاکت! سلام بر تو و بر
پسران شهیدت! سلام بر تو و بر فرزندان یاریگرت! سلام بر تو و بر فرشتگان
هم‌بالینت!

سلام بر گُشته ستم! سلام بر برادر کشته شده به سَمَت! سلام بر علی اکبر! سلام
بر شیرخوار خُرد! سلام بر پیکرهای برهنه شده! سلام بر خاندان نزدیک [و
خویشاوند]! سلام بر افتادگان در دشت‌ها! سلام بر بیرون آورده شدگان از وطن‌ها!
سلام بر به خاک سپرده شدگان بدون کفن! سلام بر سرهای بُریده از بدن! سلام
بر شکبیا در راه خدا و به حساب او! سلام بر مظلوم بی‌یاور!

سلام بر ساکن خاک پاک! سلام بر دارای گنبد والا! سلام بر آن که [خدای]
جلیل، او را پاک کرده! سلام بر مایه افتخار جبرئیل! سلام بر همبازی میکائیل در
گاهواره!

المهد ميكايلُ.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِّتَتْ ذِمَّتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ هُتِكَتْ حُرْمَتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِكَأْسَاتِ الرِّمَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَهْجُورِ فِي الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى مَنْ تَوَلَّى دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى، السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتَيْنِ^١، السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِإِلَاءِ مُعِينٍ.

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ الثَّرِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْوَدَجِ^٢ الْمَقْطُوعِ^٣، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ، وَتَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ، الْحَافِينَ بِثُرْبَتِكَ، الطَّائِفِينَ بِعَرَصَتِكَ، الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ، الْمُخْلِصِ فِي وِلَايَتِكَ، الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ، الْبَرِيِّ مِنْ أَعْدَائِكَ، سَلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ، وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْمَحْزُونِ، الْوَالِيهِ^٤ الْمُسْتَكِينِ، سَلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ

١. الْوَتَيْنُ: عِرْقٌ فِي الْقَلْبِ إِذَا انْقَطَعَتْ صَاحِبُهُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٥ ص ١٥٠ «وَتْنٌ»).

٢. الْأُودَاجُ: هِيَ مَا أَحَاطَ بِالْعُنُقِ مِنَ الْعُرُوقِ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٥ ص ١٦٥ «وَدَجٌ»).

٣. لَيْسَ فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «السَّلَامُ عَلَى الْوَدَجِ الْمَقْطُوعِ».

٤. وَالِيهِ: إِذَا ذَهَبَ عَقْلُهُ مِنْ فَرَحٍ أَوْ حُزْنٍ (الْمَصْبَاحُ الْمُنِيرُ: ص ٦٧٢ «وَلِيَّةٌ»).

سلام بر کسی که پیمانش را شکستند! سلام بر کسی که حُرمتش را هتک کردند!
سلام بر کسی که خونش را ستمکارانه ریختند! سلام بر شسته شده به خونِ زخم!
سلام بر نوشیده از کاسهٔ نیزه‌ها! سلام بر ستم‌دیدهٔ حق بُرده شده‌ای که حقش را
حلال شمردند! سلام بر مهجور شده میان مردم! سلام بر آن که روستانشینان،
عهده‌دار به خاک سپردنش شدند! سلام بر آن که رگ قلبش بُریده شده! سلام بر
حمایتگر بدون یاور!

سلام بر موی سپیدِ خضاب شده [با خون]! سلام بر گونهٔ خاک‌آلوده! سلام بر
بدن برهنه شده! سلام بر دندانِ با چوبِ نواخته شده! سلام بر رگِ گردنِ بُریده!^۱
سلام بر سرِ بالا رفته [بر نیزه]! سلام بر پیکرهای برهنه و خوراکِ گرگ‌های درندهٔ
بیابان شده و جایگاه آمد و شدِ دیگر حیوانات درنده گشته!

سلام بر تو - ای مولای من - و بر فرشتگان صف کشیده در پیرامون قُبّه‌ات که
گرداگرد تربتت را گرفته‌اند، در حیاط تو طواف می‌کنند و به زیارتت آمده‌اند! سلام
بر تو که من، آهنگ تو کرده‌ام و رستگاری نزد تو را امید می‌برم!

سلام بر تو؛ سلام عارف به حُرمتت، خالص در ولایتت، تقرّب جوینده به خدا با
محبتت، و بیزار از دشمنانت! سلام کسی که دلش به مصیبت تو، زخم‌دار، و
اشکش به گاه یاد تو، جاری است! سلام فاجعه‌دیدهٔ اندوهگین، سرگردان و در هم
شکسته! سلام کسی که اگر با تو در طَف (کربلا) بود، تو را با جانش از تیزی
شمشیرها، نگاه می‌داشت و جانش را سپر تو می‌نمود و پیش رویت می‌جنگید و بر

۱. در بحار الأنوار این فراز نیست: «سلام بر رگِ گردنِ بُریده».

بِالطُّفُوفِ لَوْ قَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ، وَبَدَلَ حُشَاشَتَهُ^١ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ^٢، وَجَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَنَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ، وَفَدَاكَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ، وَرُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً، وَأَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً.

فَلَيْتَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ، وَعَاقَنِي عَن نَّصْرِكَ المَقْدُورُ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ العَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَتَلَهُّفًا، حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ المُصَابِ وَغُصَّةِ الإِكْتِيَابِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ المُنْكَرِ وَالعُدْوَانِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَمَا عَصَيْتَهُ، وَتَمَسَّكَتَ بِهِ وَبِحَبْلِهِ فَأَرْضَيْتَهُ وَخَشَيْتَهُ، وَرَاقَبْتَهُ وَاسْتَجَبْتَهُ، وَسَنَنْتَ السُّنَنَ، وَأَطَقَاتِ الفِتَنِ، وَدَعَوْتَ إِلَى الرِّشَادِ، وَأَوْضَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ الجِهَادِ.

وَكُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً، وَلِجَدِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَائِباً، وَلِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً، وَإِلَى وَصِيَّتِهِ أَخِيكَ مُسَارِعاً، وَلِإِعْمَادِ الدِّينِ رَافِعاً، وَلِلطُّغْيَانِ قَامِعاً، وَلِلطُّغَاةِ مُقَارِعاً، وَلِلأُمَّةِ نَاصِحاً، وَفِي غَمَرَاتِ المَوْتِ سَابِحاً، وَلِلْفُسَاقِ مُكَافِحاً، وَبِحُجَجِ اللهِ قَائِماً، وَلِلإِسْلَامِ وَالمُسْلِمِينَ رَاحِماً، وَلِلحَقِّ نَاصِراً، وَعِنْدَ البَلَاءِ صَابِراً، وَلِلدِّينِ كَالْتَأْتِ^٣، وَعَنْ حَوَزَتِهِ مُرَامِياً، وَعَنْ شَرِيعَتِهِ مُحَامِياً^٤.

تَحُوطُ الهُدَى وَتَنْصُرُهُ، وَتَبْسُطُ العَدْلَ وَتَنْشُرُهُ، وَتَنْصُرُ الدِّينَ وَتُظْهِرُهُ، وَتَكُفُّ

١. الحُشَاشَةُ: رُوحُ القَلْبِ، وَرَمَقٌ مِنَ حَيَاةِ النَفْسِ (لسان العرب: ج ٦ ص ٢٨٤ «حشش»).

٢. الحُتُوفُ: الهَلَاكُ (النَهَابَةُ: ج ١ ص ٣٢٧ «حتف»).

٣. كَلَاةٌ: أَي حَفْظُهُ وَحِرْسُهُ (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ٦٩ «كلا»).

٤. لَيْسَ فِي بَحَارِ الأَنْوَارِ: «وَعَنْ شَرِيعَتِهِ مُحَامِياً».

سرکشان بر تو، یاری‌ات می‌داد و تن و جان و مال و فرزندش را فدایت می‌کرد!
جانش فدای جان تو و خاندانش سپرِ حفظ خاندان تو باد!

اکنون که روزگار، مرا عقب آورده و تقدیر، مرا از یاری تو باز داشته است و نبوده‌ام تا با جنگجویان با تو بجنگم و در برابر برافرازندگان پرچم دشمنی با تو، بایستم، پس هر صبح و شام، بر تو می‌نالم و به جای اشک، از دیده، خون می‌افشانم، از سرِ حسرت و تأسّف بر تو، و دریغ و افسوس بر گرفتاری‌هایی که به تو رسیده، تا آن گاه که از سوز مصیبت و غم فقدانت بمیرم.

گواهی می‌دهم که تو، نماز را به جای آوردی و زکات پرداختی، و امر به معروف و نهی از تجاوز و زشتکاری کردی، و خدا را پیروی کردی و سرپیچی نمودی، و به او و به ریسمانش چنگ زدی، و او را خشنود ساختی؛ و از او ترسیدی، و او را در نظر داشتی، و [دعوت] او را اجابت کردی، سنّت‌ها را پایه نهادی، و فتنه‌ها را خاموش کردی، و به رشد، فراخواندی، و راه‌های استوار را روشن نمودی و در راه خدا، آن گونه که باید، جهاد کردی.

خدا را مطیع، و جدّت محمد ﷺ را پیرو، و پدرت را گوش به فرمان، و به وصیّت برادرت، شتابان بودی. پایه دین را برافرازنده، و طغیان را براندازنده، و طاغوت‌ها را کوبنده، و امت را نصیحت کننده بودی، و در دریای مرگ، شناکننده، با فاسقان، رو در رو شونده، حجّت‌های خدا را بر پا دارنده، و اسلام و مسلمانان را مهربان، و حق را یاور بودی. هنگام بلا، شکیبای، و دین را پاسدار، و قلمرو آن را مرزبان، و آیینش را پشتیبان بودی.^۱

گرد هدایت را گرفته و یاری‌اش می‌کردی، عدالت را گسترش داده، منتشر می‌کردی، و دین را یاری و آشکار می‌نمودی. بیهوده‌کار را باز می‌داشتی و نهی

۱. در بحار الأنوار این فراز نیست: «آیینش را پشتیبان بودی».

العابثَ وتزجرُهُ، وتأخذُ لِلدَّنيِّ مِنَ الشَّريفِ، وتساوي في الحُكْمِ بَيْنَ القَوِيِّ وَالضَّعيفِ.

كُنْتَ رَبيعَ الأيتامِ، وعِصمةَ الأنامِ، وعِزَّ الإسلامِ، ومَعدينَ الأحكامِ، وحَليفَ الإنعامِ، سالِكا طرائقَ جَدِّكَ وأبيكَ، مُشَبَّهاً في الوَصِيَّةِ لِأخيكَ، وَفي الدَّمَمِ^١، رَضِيَّ الشَّيمِ^٢، ظاهرَ الكَرَمِ، مُتَهَجِّداً في الظُّلَمِ، قَويمَ الطَّرائقِ، كَرِيمَ الخَلائِقِ، عَظِيمَ السَّوابِقِ، شَريفَ النَّسَبِ، مُنيفَ الحَسَبِ، رَفيعَ الرُّتَبِ، كَثيرَ المَناقِبِ، مَحمودَ الضَّرَائِبِ، جَزيلَ المَواهِبِ، حَلِيمَ رَشيدَ مُنيبٍ، جَوادَ عليمَ شَديدٍ، إمامَ شَهِيدٍ، أوَاهِ^٣ مُنيبٍ، حَبيبٍ مَهِيبٍ.

كُنْتَ لِلرَّسولِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَوَلَدًا، وَلِلقُرآنِ مُنقِذاً، وَلِلأُمَّةِ عَضُداً، وَفي الطَّاعَةِ مُجتَهداً، حَافِظاً لِلعَهدِ وَالْميثاقِ، ناكِباً^٤ عَن سُبُلِ الفُتاقِ، باذِلاً لِلمَجْهُودِ، طَويلَ الرُّكوعِ وَالسُّجودِ.

زاهِداً في الدُّنيا زُهدَ الرَّاحِلِ عَنها، ناظِراً إِلَيها بِعَيْنِ المُستَوحِشِينَ مِنها، آمالِكَ عَنها مَكفوفَةً، وَهِمَّتِكَ عَن زِينَتِها مَصرُوفَةً، وَالحَاطِكَ عَن بَهِجَتِها مَطروفَةً^٥، وَرَغْبَتِكَ في الآخِرَةِ مَعروفَةً. حَتَّى إِذا الجَورُ مَدَّ باعَهُ، وَأَسفَرَ الظُّلَمُ قِناعَهُ، وَدَعَا الغيُّ أَتباعَهُ، وَأنتَ في حَرَمِ جَدِّكَ قاطِنٌ، وَلِلظالمِينَ مُبايِنٌ، جَلِيسُ البَيتِ وَالْمِحرابِ، مُعْتَرِلاً عَنِ اللِّذاتِ وَالشَّهواتِ، تُنكِرُ المُنكَرَ بِقَلْبِكَ وَلِسانِكَ عَلَي قَدَرِ

١. الذِّمَّةُ وَالذَّمَامُ: وهما بمعنى العهد والأمان والضمان والحرمة والحق (النهاية: ج ٢ ص ١٦٨ «ذمم»).

٢. الشَّيْمَةُ: الخُلُقُ (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٩٦٤ «شيم»).

٣. الأَوَاهُ: المتأوِّه المتضَرِّع (النهاية: ج ١ ص ٨٢ «أواه»).

٤. نَكَبَ عَنْهُ: عَدَلَ (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٣٤ «نكب»).

٥. طَرَفَهُ عَنْهُ: أي صرفه وردّه (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٢٩٥ «طرف»).

می‌کردی، و حقّ فرودست را از فرادست، می‌ستاندی، و میان نیرومند و ناتوان، یکسان حکم می‌راندی.

تو، بهار یتیمان، و دستاویز مردمان، و عزّت اسلام، و معدن احکام، و همواره نعمت‌بخش، و پوینده راه‌های جدّت و پدرت بودی، و مانند برادرت در وصیّت [به امامت]، به پیمان‌ها وفادار بودی، و با خوی‌های پسندیده و کرامت آشکار، شب‌زنده‌دار در دل تاریکی‌ها بودی. با روش‌های استوار و طبعی کریمانه و سابقه‌هایی سترگ، از تباری شریف و خاندانی والا، بلندمرتبه، پُرفضیلت، نیکوسرشت، با بخشش‌هایی فراوان، بردبار، رهیافته، بخشنده، دانا، باصلابت، امام شهید، گریان و بازگردنده [به خدا]، محبوب و باهویت بودی.

تو فرزند پیامبر خدا ﷺ، و رهایی دهنده قرآن، و بازوی مردمان، و کوشنده در اطاعت فرمان، و حافظ عهد و پیمان، و کناره‌گیر از راه‌های فاسقان، و بذل‌کننده همه توان، و طول دهنده رکوع و سجود بودی.

به دنیا، بی‌رغبت بودی، همچون بی‌رغبتی کوچ‌کننده از آن و در نگرنده به دنیا، با چشم بی‌مناکان از آن. آرزوهایت از آن، برچیده، و همتت از زیور آن، چرخیده، و نگاه‌هایت از زیبایی آن، کنار کشیده، و رغبتت به آخرت، شناخته شده بود.

تا ستم، دست خود را دراز کرد و ظلم، نقاب خود را باز کرد و گم‌راهی، پیروانش را فرا خواند، در حالی که تو در حرم جدّت [مدینه] ساکن بودی، از ستمکاران، جدا شدی و با خانه و محراب، همنشین گشتی، و از لذت‌ها و شهوت‌ها، بر کنار بودی. منکر را با دل و زبانت، به اندازه تاب و توانت، انکار می‌کردی و سپس، علمت، مقتضی انکار گشت و جهاد با کافران، بر تو لازم شد و

طَاقَتِكَ وَإِمكَانِكَ. ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلْإِنكَارِ، وَلَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ، فَسِرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَأَهَالِيكَ، وَشِيَعَتِكَ وَمَوَالِيكَ، وَصَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَالْبَيِّنَةِ، وَدَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطُّغْيَانِ، وَوَجَّهْتُكَ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ.

فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِبْعَازِ لَهُمْ، وَتَأَكِيدِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، فَانْكُتُوا ذِمَامَكَ وَبَيْعَتَكَ، وَأَسْخَطُوا رَبَّكَ وَجَدَّكَ، وَبَدَّووكَ بِالْحَرْبِ، فَثَبَّتَ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ، وَطَحَنَتْ جُنُودَ الْفُجَّارِ، وَاقْتَحَمَتْ قَسَطَلَ الْغُبَارِ^١، مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ، كَأَنَّكَ عَلِيٌّ الْمُخْتَارُ.

فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ، غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ^٢ مَكْرِهِمْ، وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ، وَأَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُودَهُ، وَنَاجَزُوكَ الْقِتَالَ، وَعَاجَلُوكَ النَّزَالَ، وَرَشَقُوكَ بِالسُّهَامِ وَالنَّبَالِ، وَبَسَطُوا إِلَيْكَ الْإِصْطِلَامَ، وَلَمْ يَرَعُوا لَكَ ذِمَامًا، وَلَا رَاقَبُوا فِيكَ أَثَامًا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَنَهْيِهِمْ رِحَالَكَ، أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ^٣، وَمُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ، وَقَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ.

وَأَحَدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ، وَأَثَخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ، وَحَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرُّوَّاحِ، وَلَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ، وَأَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ، تَذُبُّ عَنِ نِسْوَتِكَ وَأَوْلَادِكَ. حَتَّى نَكْسُوكَ عَنِ جَوَادِكَ، فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحًا، تَطَّوُّكَ الْخِيُولُ بِحَوَافِرِهَا، وَتَعْلُوكَ الطُّغَاةُ بِبَوَاتِرِهَا^٤، قَدْ رَشَعَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ، وَاخْتَلَفْتَ بِالْإِنْقِبَاضِ وَالْإِنْبِسَاطِ شِمَالَكَ وَيَمِينِكَ، تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ، وَقَدْ شَغِلْتَ بِنَفْسِكَ عَنِ وُلْدِكَ وَأَهْلِكَ،

١. قَسَطَلَ الْغُبَارِ: الساطع من الغبار (لسان العرب: ج ١١ ص ٥٥٧ «قسطل»).

٢. الْغَوَائِلُ: أي المهالك (النهاية: ج ٣ ص ٣٩٧ «غول»).

٣. الْهَبَوَاتُ: الغبرة (النهاية: ج ٥ ص ٢٤١ «هبا»). وهو كناية عن إقدامه في القتال وتوغله وخوضه غمار المعركة والتي تعلق فيها الغبرة جراء سنايك الخيل وحوافرهما.

٤. الْبَوَاتِرُ: السيف القاطع (الصحاح: ج ٢ ص ٥٨٤ «غير»).

تو با فرزندان، خاندان و پیروان و وابستگان، حرکت کردی و حقیقت و برهان روشن را فراز آوردی و با حکمت و اندرز نیکو، به سوی خدا، فراخواندی و به اجرای حدود شرعی و اطاعت از معبود هستی، فرمان دادی و از پلیدی‌ها و طغیان، باز داشتی و آنان، با ستم و تجاوز، با تو رویارو شدند و تو، پس از اندرز دادن و تأکید حجّت‌ها برای ایشان، با آنان جهاد کردی، و آنان، پیمان و بیعت با تو را شکستند و پروردگار و جدّت را خشمگین کردند و به جنگ، آغازیدند، و تو در برابر ضرب نیزه و شمشیر، پایداری کردی و لشکر فاجران را در هم شکستی و در غبار جنگ، فرو رفتی و با شمشیر ذو الفقار، قهرمانانه جنگیدی، گویی که علی برگزیده، تویی.

و هنگامی که تو را استواردل و بدون ترس و وا همه دیدند، نیرنگ‌های نابود کننده‌شان را بر تو بر افراشتند و با مکر و شرارت، با تو جنگیدند و [عمر بن سعد] لعین، سربازانش را فرمان داد تا تو را از آب و ورود به آن، باز دارند و به کارزار با تو، شتاب کردند و به جنگ با تو، اقدام نمودند و تو را هدف تیر و سنگ خود، قرار دادند و دستِ نابودی به سوی تو گشودند و پیمان تو را رعایت ننمودند و کیفر کُشتن دوستان تو و غارت کاروان تو را نادیده گرفتند. تو در غبار [جنگ]، پیش آمدی و آزارها را به جان خریدی و با شکیبایی‌ات، فرشتگان آسمان‌ها را به شگفت آوردی.

دشمنانت، از همه سو، گردت را فرا گرفتند و با زخم‌های کاری، تو را زمینگیر کردند و تو را از حرکت کردن، باز داشتند و یآوری برای تو نمایند و تو برای رضای خدا، شکیبا بودی. از زنان و فرزندان دفاع می‌کردی تا آن که تو را از اسبت، به زیر کشیدند و زخمی و خونین، به زمین افتادی و اسب‌ها، تو را زیر سُم‌هایشان گرفتند و طاغیان، با شمشیرهای بُران، بر سرت ریختند و عرق مرگ، بر پیشانی‌ات نشست و چپ و راست پیکرت، منقبض و منبسط می‌شد و نیم‌نگاهی از زیر چشم، به

وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِداً، وَإِلَى خِيَامِكَ قاصِداً، مُخَمِّماً بَاكِياً.
فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوادِكَ مَخْزِياً^١، وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلَوِيّاً، بَرَزْنَ مِنْ
الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ، عَلَى الْخُدُودِ لِاطِمَاتٍ، لِلْوُجُوهِ^٢ سَافِرَاتٍ، وَبِالْعَوِيلِ
دَاعِيَاتٍ، وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتٍ، وَإِلَى مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ.

وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، مَوْلِغٌ^٣ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ،
ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ^٤، قَدْ سَكَنْتَ حَواشِكَ، وَخَفَيْتَ أَنْفَاسِكَ، وَرَفَعَ عَلَى الْقَنَا رَأْسَكَ،
وَسُبِيَّ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ، وَصَفَّدُوا^٥ فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ
حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ
بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.

فَالْوَيْلُ لِلْعُصَاةِ الْفُسَّاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ، وَعَطَّلُوا الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ،
وَنَقَضُوا السُّنْنَ وَالْأَحْكَامَ، وَهَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَحَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَهَمَلَجُوا^٦
فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ.

لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْتوراً، وَعَادَ كِتَابُ اللَّهِ عج مَسْهُوراً،
وَعُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرَتْ مَقْهُوراً، وَفُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ، وَالتَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ،

-
١. خَزِي خِزِيًّا: ذَلَّ وَهَانَ (المصباح المنير: ص ١٦٨ «خزي»).
 ٢. فِي الْمَصْدَرِ: «الْوَجُوهُ»، وَالصَّوَابُ مَا أُثْبِتْنَاهُ كَمَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ.
 ٣. قَالَ الْعَلَمَةُ الْمَجْلِسِيُّ عج: «مَوْلِغٌ»: مَنْ وَلِغَ الْكَلْبَ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِعَارَةِ. وَفِي أَكْثَرِ النُّسخِ بِالْعَيْنِ: مَنْ أَوْلَعَهُ بِهِ: أَيَّ أَغْرَاهُ، وَالْأَوَّلُ أَظْهَرَ (بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٢٥١).
 ٤. الْمُهَنْدُ: السِّيفُ الْمَطْبُوعُ مِنْ حَدِيدِ الْهِنْدِ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٥٥٧ «هند»).
 ٥. صَفَّدَهُ: أَيَّ شَدَّهُ وَأَوْثَقَهُ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٤٩٨ «صفد»).
 ٦. الْهَمَلَجَةُ: هُوَ مَشِيٌّ شَبِيهُ الْهَرُولَةِ، يُقَالُ: هُوَ فَارِسِيٌّ مَعْزَبٌ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٣ ص ١٨٨١ «هملج»). أَيَّ أَسْرَعُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ.

چادرها و سرایت داشتی و [دردهایت] تو را به خود، نه فرزندان و خانواده‌ات، مشغول کرد و اسبت به شتاب گریخت و با شیهه و زاری، آهنگ خیمه‌هایت را کرد. هنگامی که زنان، اسبت را خوار و پریشان، و زین تو را بر آن، واژگون دیدند، از پرده بیرون آمدند، موهایشان را پریشان کردند و بر گونه‌های خود زدند، صورت‌های خود را گشودند و ناله، سر دادند و پس از عزت، خوار شدند و به سوی قتلگاهت شتافتند.

و شمر، بر سینه‌ات نشسته، شمشیرش را در گودی گلویت فرو برد، محاسن سپیدت را به دستش گرفت و با شمشیر هندی خود، تو را ذبح کرد. حواس تو، آرام گرفت و نفس‌هایت، آهسته گشت، و سرت به بالای نیزه رفت، و خاندانت را مانند بندگان به اسارت گرفته، غل و زنجیر کردند و بر پشت شتران [بدون جهاز] نشانند و آفتاب سوزان نیم‌روز، چهره‌هایشان را سوزاند و در صحراها و دشت‌ها، رانده شدند، در حالی که دست‌هایشان را به گردن، بسته بودند و آنها را در بازارها می‌چرخاندند.

پس وای بر عاصیان فاسق! با کشتن تو، اسلام را کُشتند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت‌ها و احکام را زیر پا گذاشتند و پایه‌های ایمان را منهدم کردند و آیه‌های قرآن را تحریف کردند و در تجاوز و سرکشی، فرو رفتند.

پیامبر خدا ﷺ، داغدار خونِ تاوانِ نگرفته‌تو شد و کتابِ خدای عز و جلال، مهجور گشت و به حق، خیانت شد، هنگامی که تو را مقهور سلطه‌ی خود کردند. با از دست رفتن تو، تکبیر و تهلیل و حرام و حلال و تنزیل و تأویل [قرآن]، از دست رفت و پس از تو، تغییر و دگرگونی و کفر و معطل‌گذاردن [احکام الهی] و هوس و گم‌راهی و فتنه و باطل، آشکار شد.

والتَّنْزِيلُ وَالتَّأْوِيلُ، وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ، وَالإِلْحَادُ وَالتَّعْطِيلُ، وَالأَهْوَاءُ
وَالأَضَالِيلُ، وَالفِتْنُ وَالأَبَاطِيلُ.

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَعَاكَ إِلَيْهِ بِالدَّمْعِ الْهَاطُولِ
قَائِلًا: يَا رَسُولَ اللهِ قُتِلَ سِبْطُكَ وَفَتَاكَ، وَاسْتُبِيحَ أَهْلُكَ وَحِمَاكَ، وَسُيِّتَ بَعْدَكَ
ذُرَارِيكَ، وَوَقَعَ المَحْذُورُ بِعِتْرَتِكَ وَذَوِيكَ، فَانزَعَجَ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ المَهْهُولُ،
وَغَزَاهُ بِكَ المَلَائِكَةُ وَالأَنْبِيَاءُ، وَفَجَعَتِ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ.

وَاخْتَلَفَتْ جُنُودُ المَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعْزِي أَبَاكَ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، وَأَقِيَمَتِ لَكَ المَاتِمُ
فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَلَطَمَتِ عَلَيْكَ الحُورُ العِينُ، وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا، وَالجِنَانُ
وَخَزَائِنُهَا، وَالهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا، وَالأَرْضُ وَأَقْطَارُهَا، وَالبِحَارُ وَحِيَتَانُهَا، وَمَكَّةُ
وَبُنْيَانُهَا، وَالجِنَانُ وَوِلْدَانُهَا، وَالبَيْتُ وَالمَقَامُ، وَالمَشْعَرُ الحَرَامُ، وَالجِلُّ وَالإِحْرَامُ.

اللَّهُمَّ فَبِحُرْمَةِ هَذَا المَكَانِ المُنِيفِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْشُرْنِي فِي
رُمَرْتِهِمْ، وَأَدْخِلْنِي الجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمْ. اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الحَاسِبِينَ، وَيَا
أَكْرَمَ الأَكْرَمِينَ، وَيَا أَحْكَمَ الحَاكِمِينَ، بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، رَسُولِكَ إِلَى العَالَمِينَ
أَجْمَعِينَ، وَبِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ الأَنْزَعِ^١ البَطِينِ، العَالِمِ المَكِينِ، عَلِيِّ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ،
وَبِفَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ العَالَمِينَ، وَبِالحَسَنِ الرِّكِيِّ عِصْمَةِ المُتَّقِينَ، وَبِأَبِي عَبْدِ اللهِ
الحُسَيْنِ أَكْرَمِ المُسْتَشْهِدِينَ، وَبِأَوْلَادِهِ المَقْتُولِينَ، وَبِعِتْرَتِهِ المَظْلُومِينَ، وَبِعَلِيِّ بْنِ
الحُسَيْنِ زَيْنِ العَابِدِينَ، وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِبْلَةِ الأَوَابِينَ^٢، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ
الصَّادِقِينَ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ البَرَاهِينِ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ،

١. رجل أنزع: وهو الذي انحسر الشعر عن جانبي جبهته (الصحيح: ج ٣ ص ١٢٨٩ «نزع»).
٢. الأوابين: جمع أواب: وهو الكثير الرجوع إلى الله تعالى بالتوبة (النهاية: ج ١ ص ٧٩ «أوب»).

خبررسان شهادتت، با چشم اشکبار، نزد قبر جدّت پیامبر ﷺ ایستاد و گفت: «ای پیامبر خدا! نوه و جوانت را کُشتند و حرمت خاندانت را شکستند و پس از تو، فرزندان را به اسارت بردند و آنچه می‌ترسیدی، بر خاندان و خویشانت فرود آمد»، و پیامبر ﷺ، دلش پریشان و ترسان و گریان شد و فرشتگان و پیامبران، او را به شهادت تو، تسلیم دادند و مادرت زهرا، به تو داغدار گشت.

فرشتگان مقرب، دسته دسته می‌آمدند و می‌رفتند و پدرت امیر مؤمنان را تسلیم می‌دادند و در اعلیٰ علیین (بالا ترین جایگاه قرب بهشت)، مجلس سوگواری تو بر پا شد و حوریان بهشتی، بر مصیبت تو، به صورت خود زدند و آسمان و ساکنانش، بهشت و خزانه‌دارانش، کوه‌های گسترده و دامنه‌هایش، زمین و کرانه‌هایش، دریاها و ماهیان، مکه و پایه‌های آن (کعبه)، بهشت و جوانانش، کعبه و مقام [ابراهیم]، و مشعر الحرام و حرم و غیر حرم، بر تو گریستند.

خدایا! به احترام این مکان والا، بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و مرا در زمره آنان، محشور کن و با شفاعت ایشان، به بهشت در آور.

خدایا! ای سریع‌ترین حساب‌رسان، و نیز ای کریم‌ترین کریمان، و حاکم‌ترین حاکمان! به وسیله محمد، خاتم پیامبران و فرستاده‌ات به سوی همه جهانیان، و همچنین به وسیله برادر و پسر عمویش که مو از جبینش آویخته و علم به درونش ریخته، دانشمند و الامقام، علی امیر مؤمنان، و فاطمه، سرور زنان جهانیان، و حسن پاک، دستاویز پرهیزگاران، و ابا عبد الله الحسین، بزرگوارترین شهیدان و فرزندان کشته شده و خاندان ستم‌دیده‌اش، و علی بن الحسین، زیور پرستشگران، و محمد بن علی، قبله توبه‌کنندگان، و جعفر بن محمد، راستگوترین راستگویان، و موسی بن جعفر، آشکار کننده برهان‌ها، و علی بن موسی، یاور دین، و محمد بن علی،

وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَةَ الْمُهْتَدِينَ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
وَارِثِ الْمُسْتَخْلَفِينَ، وَالْحُجَّةِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ، الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ، آلِ طِهٍ وَيَسٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَةِ مِنْ الْأَمِينِ
الْمُطْمَئِنِّينَ، الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ الْمُسْتَبَشِرِينَ.

اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي الْمُسْلِمِينَ، وَالْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي
الْآخِرِينَ، وَانصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ، وَاكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ، وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ
الْمَاكِرِينَ، وَاقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الظَّالِمِينَ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ^١ فِي أَعْلَى
عِلِّيِّينَ، مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ، وَالصُّدَّيْقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ،
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ الْمَعْصُومِ، وَبِحُكْمِكَ الْمَحْتَمِ، وَنَهْيِكَ الْمَكْتُومِ، وَبِهَذَا
الْقَبْرِ الْمَلْمُومِ^٢، الْمَوْسَدِ فِي كَنْفِهِ الْإِمَامُ الْمَعْصُومُ، الْمَقْتُولُ الْمَظْلُومُ، أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي
مِنَ الْغُومِ، وَتَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ الْقَدْرِ الْمَحْتَمِ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ.
اللَّهُمَّ جَلِّلْنِي بِبِنِعْمَتِكَ، وَرَضِّنِي بِقِسْمِكَ، وَتَعَمَّدْنِي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَبَاعِدْنِي مِنْ
مَكْرِكَ وَنَقِمَتِكَ،

اللَّهُمَّ اعصمني مِنَ الزَّلَلِ، وَسَدِّدْنِي فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، وَافْسَحْ لِي فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ،
وَأَعْفِنِي مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالْعِلَلِ، وَبَلِّغْنِي بِمَوَالِيٍّ وَبِفَضْلِكَ أَفْضَلَ الْأَمَلِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَبْلِ تَوْبَتِي، وَارْحَمْ عِبْرَتِي، وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي.

١. الْيَمِينُ: الْبَرَكَةُ، وَالْيَمِينُ: خِلَافُ الشُّومِ، ضِدُّهُ، يُقَالُ: يُؤْمِنُ فَهُوَ مَيْمُونٌ. وَجَمْعُ الْمَيْمُونِ: مَيَامِينُ (لِسَانُ الْعَرَبِ:

ج ١٣ ص ٤٥٨ «يعن»).

٢. الْإِمَامُ: النَّزُولُ، وَقَدْ أَلْمَ بِهِ: أَي نَزَلَ بِهِ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص ٢٠٣٢ «لمم»).

الگوی ره‌یافتگان، و علی بن محمد، زاهدترین زاهدان، و حسن بن علی، وارث جانشینان، و نیز به وسیله حجت بر همه خلق، به تو توسل می‌جویم که بر محمد و خاندان محمد، راستان نیکوکار و خاندان طاهای و یاسین، درود فرستی و مرا در قیامت، از دل آرامان در امان و رستگاران شادان و خندان، قرار دهی.

خدایا! مرا جزو مسلمانان بنویس و به صالحان، پیوند، و مرا میان پسینان، نیک‌نام گردان، و در برابر ستمکاران، یاری‌ام ده، و از نیرنگ حسودان، کفایت کن، و مکر مکرورزان را از من بچرخان، و دست‌های ظالمان را از من برگیر و مرا با سروران خجسته و با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان - که به آنها نعمت بخشیدی -، در اعلی‌علین (بالاترین جایگاه قرب بهشت) گرد هم آور، به رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدایا! تو را به پیامبر معصومت، و به حکم حتمی‌ات، و نهی پنهانت، و به این قبری که بر آن در آمده‌ام و در زیر آن، امام معصوم مقتول و مظلوم، آرمیده است، سوگند می‌دهم که غم‌های مرا بگشایی و شرّ قدر حتمی‌ات را از من بچرخانی و از آتش مسموم، پناهم دهی!

خدایا! مرا با نعمت، بزرگ گردان، و به قسمت، خشنود بدار، و به جود و کرمّت، فراگیر، و از مکر و عقوبتت، دور ساز.

خدایا! مرا از لغزش‌ها، نگاه دار و در گفتار و کردار، استوار بدار. مهلت رسیدن آجلم را بیشتر بگردان و از دردها و بیماری‌ها، عافیتم ده و به وسیله دوستانم و به فضلت، مرا به بهترین آرزوهایم برسان.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و توبه‌ام را قبول کن، و بر اشکم رحم آور، و عذر لغزشم را بپذیر، و گرفتاری‌ام را گشایش ده، و خطایم را بپوشان، و نسلم را صالح بگردان.

وَنَفْسٍ كُرْبَتِي، وَاعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي.

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ وَالْمَحَلِّ الْمُكْرَمِ، ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا عَيْباً إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا غَمًّا إِلَّا كَشَفْتَهُ، وَلَا رِزْقاً إِلَّا بَسَطْتَهُ، وَلَا جَاهاً إِلَّا عَمَّرْتَهُ، وَلَا فِسَاداً إِلَّا أَصْلَحْتَهُ، وَلَا أَملاً إِلَّا بَلَّغْتَهُ، وَلَا دُعَاءً إِلَّا أَجَبْتَهُ، وَلَا مَضِيْقاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا شَمَلاً إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَلَا أَمراً إِلَّا أَتَمَمْتَهُ، وَلَا مَالاً إِلَّا كَثَّرْتَهُ، وَلَا خُلُقاً إِلَّا حَسَّنْتَهُ، وَلَا إِنْفَاقاً إِلَّا أَخْلَفْتَهُ، وَلَا حَالاً إِلَّا عَمَّرْتَهُ، وَلَا حَسُوداً إِلَّا قَمَعْتَهُ، وَلَا عَدُوًّا إِلَّا أَرَدَيْتَهُ، وَلَا شَرًّا إِلَّا كَفَيْتَهُ، وَلَا مَرَضاً إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا بَعِيداً إِلَّا أَدْنَيْتَهُ، وَلَا شَعَثاً^٢ إِلَّا لَمَمْتَهُ، وَلَا سُؤْالاً إِلَّا أَعْطَيْتَهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلَةِ وَثَوَابَ الْآجِلَةِ، اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ، وَبِفَضْلِكَ عَنِ جَمِيعِ الْأَنَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْماً نَافِعاً وَقَلْباً خَاشِعاً، وَيَقِيناً شَافِئاً، وَعَمَلاً زَاكِياً، وَصَبْراً جَمِيلاً، وَأَجْراً جَزِيلاً.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَزِدْ فِي إِحْسَانِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ قَوْلِي فِي النَّاسِ مَسْمُوعاً، وَعَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعاً، وَأَثْرِي فِي الْخَيْرَاتِ مَتْبُوعاً، وَعَدُوِّي مَقْمُوعاً^٣.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَخْيَارِ، فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ، وَاكْفِنِي شَرَّ الْأَشْرَارِ، وَطَهِّرْني مِنَ الذُّنُوبِ وَالْأَوْزَارِ^٤، وَأَجِرْني مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلْني دَارَ الْقَرَارِ، وَاعْفِرْ لِي وَلِجَمِيعِ إِخْوَانِي فِيكَ وَأَخَوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، بِرَحْمَتِكَ

١. جمع الله شمله: أي ما تشئت من أمره (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٩٧٨ «شمل»).

٢. تَلَمَّ بِهَا شَعْتِي: أي تجمع بها ما تفرق من أمري (النهاية: ج ٢ ص ٤٧٨ «شعث»).

٣. قَمَعْتَهُ قَمْعاً: أذَلَّتْهُ (المصباح المنير: ص ٥١٦ «قمع»).

٤. الْوِزْرُ: الْإِثْمُ وَالثَّقْلُ (الصحاح: ج ٢ ص ٨٤٥ «وزر»).

خدایا! در این مرقد شریف و بزرگ و جایگاه گرامی، گناهی از من مگذار، جز آن که آن را بیامرزی، و نه عیبی، جز آن که بپوشانی، و نه غمی، جز آن که بگشایی، و نه روزی‌ای، جز آن که گسترده سازی، و نه منزلتی، جز آن که آبادش بداری، و نه تباهی‌ای، جز آن که اصلاحش کنی، و نه آرزویی، جز آن که مرا به آن برسانی، و نه دعایی، جز آن که مستجابش کنی، و نه تنگنایی، جز آن که گشایشش دهی، و نه پریشانی‌ای، جز آن که سامانش دهی، و نه کاری، جز آن که به پایانش بری، و نه آمالی، جز آن که فراوانش کنی، و نه خوبی، جز آن که نیکویش کنی، و نه انفاقی، جز آن که جایش را پُر کنی، و نه حالتی، جز آن که آبادش کنی، و نه حسودی، جز آن که قلع و قمعش کنی، و نه دشمنی، جز آن که خوارش کنی، و نه شری، جز آن که کفایتش کنی، و نه بیماری‌ای، جز آن که شفایش دهی، و نه دوری‌ای، جز آن که نزدیکش کنی، و نه پراکندگی‌ای، جز آن که جمعش کنی، و نه درخواستی، جز آن که عطایش کنی.

خدایا! از تو خیر اکنون و پاداش آینده را می‌خواهم. خدایا! مرا به حلالیت از حرامت، و به فضیلت از همه مردمان، بی‌نیاز کن. خدایا! از تو علمی سودمند، دلی خاشع، یقینی شفافبخش، عملی پاک، صبری زیبا و اجری فراوان می‌خواهم.

خدایا! سپاس‌گزاری نعمتی را که به من داده‌ای، روزی‌ام کن، و بر احسان و کرمت به من بیفزای، و گفته‌ام را میان مردم، شنیده شده و مورد قبول، و کردارم را نزد تو بالا برده شده، و کار خیرم را دنباله‌دار، و دشمنم را خوار بگردان.

خدایا! بر محمد و خاندان برگزیده محمد، در نیمه‌های شب و دو سوی روز، درود فرست، و شرّ اشرار را از من کفایت کن و مرا از گناهان و بار سنگین آن، پاک بگردان و از آتش، پناهم ده و به سرای ماندن، واردم کن. من و همه مردان و زنان باایمان را که به خاطر تو با آنان دوستی می‌کنم، بیامرز، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان!

يا أرحم الراحمين.

ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَصَلَّ رَكَعَتَيْنِ، وَتَقْرَأُ فِي الْأُولَى سُورَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَشْرَ، وَتَقْنُتُ فَتَقُولُ:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، خِلَافاً لِأَعْدَائِهِ، وَتَكْذِيباً لِمَنْ عَدَلَ بِهِ، وَإِقْرَاراً لِرُبُوبِيَّتِهِ، وَخُشُوعاً لِعِزَّتِهِ، الْأَوَّلُ بِغَيْرِ أَوَّلٍ، وَالْآخِرُ بِغَيْرِ آخِرٍ، الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ، الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَأُطْفِئِهِ. لا تَقْفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ، وَلا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ حَقِيقَةَ مَا هَيْتِهِ، وَلا تَتَصَوَّرُ الْأَنْفُسُ مَعَانِي كَيْفِيَّتِهِ، مُطَّلِعاً عَلَى الضَّمَائِرِ، عَارِفاً بِالسَّرَائِرِ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى تَصَدِيقِي رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِيمَانِي بِهِ، وَعِلْمِي بِمَنْزِلَتِهِ، وَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الَّذِي نَطَقَتِ الْحِكْمَةُ بِفَضْلِهِ، وَبَشَّرَتِ الْأَنْبِيَاءُ بِهِ، وَدَعَتِ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ، وَحَثَّتْ عَلَى تَصَدِيقِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^١.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ إِلَى الثَّقَلَيْنِ، وَسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ، وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ اللَّذِينَ لَمْ يُشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَعَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَعَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، صَلَاةً خَالِدَةً الدَّوامِ.

سپس، رو به قبله می‌کنی و دو رکعت نماز می‌گذاری که در رکعت اول، سوره انبیا و در رکعت دوم، سوره حشر را می‌خوانی و در قنوتش می‌گویی: «خدایی جز خدای بردبارِ بزرگوار نیست. خدایی جز خدای والای بزرگ نیست. خدایی جز خداوند مالک آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و میان آنهاست، نیست، بر خلاف دشمنانش و با انکار شریک گیرندگانش، با اقرار به ربوبیتش و خشوع در برابر عزت‌ش.

اول است، بدون آن که اولی باشد، و آخر است، بدون این که آخری باشد. با قدرتش بر همه آشکار است و نهان‌تر از هر چیز است، با دانش و لطافتش. خردها بر ژرفای بزرگی‌اش آگاه نمی‌شوند و وهم‌ها، حقیقتِ چیستی‌اش را در نمی‌یابند و جان‌ها، چگونگی معانی او را تصور نمی‌نمایند. بر درون‌ها، آگاه است و به باطن‌ها، شناسا. چشم‌های خیانتکار را می‌شناسد و پنهانکاری‌های سینه‌ها را می‌داند.

خدایا! تو را بر تصدیق‌نم نسبت به فرستاده‌ات و ایمانم به او و آگاهی‌ام به منزلت‌ش، گواه می‌گیرم. گواهی می‌دهم که او، پیامبری است که حکمت، به فضلش زبان گشوده است و پیامبران، به او بشارت داده‌اند و به اقرار به آنچه آورده، فراخوانده‌اند و به تصدیق او، ترغیب کرده‌اند؛ و [دلیل این همه،] سخن خدای متعال است که: ﴿او را که نزد خود، در تورات و انجیل، مکتوب می‌یابند. ایشان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و پاکی‌ها را بر ایشان، حلال، و خبیث‌ها را بر ایشان، حرام می‌نماید و سنگینی و بندهایی را که بر ایشان بود، از آنان بر می‌دارد﴾.

پس بر محمد، فرستاده‌ات به سوی انس و جن و سرور پیامبران برگزیده، و بر برادر و پسر عمویش - که هیچ‌گاه و چشم بر هم زدنی، به تو شرک نوزیدند -، درود فرست، و نیز بر فاطمه زهرا، سرور زنان جهانیان، و بر دو سرور جوانان بهشتی، حسن و حسین؛ درودی ماندگار و جاودان، به عدد قطره‌های ریز باران و به

عَدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ^١، وَزِينَةَ الْجِبَالِ وَالْآكَامِ، مَا أَوْرَقَ السَّلَامُ^٢، وَاخْتَلَفَ الضِّيَاءُ وَالظَّلَامُ،
وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ، الْأَيْمَةَ الْمُهْتَدِينَ، الذَّائِدِينَ عَنِ الدِّينِ، عَلِيٌّ، وَمُحَمَّدٌ، وَجَعْفَرٌ،
وَمُوسَى، وَعَلِيٌّ، وَمُحَمَّدٌ، وَعَلِيٌّ، وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ، الْقَوَامِ بِالْقِسْطِ، وَسُلَالَةِ السَّبْطِ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْإِمَامِ فَرَجاً قَرِيباً، وَصَبراً جَمِيلاً، وَنَصراً عَزِيزاً،
وَغِنَى عَنِ الْخَلْقِ، وَثَبَاتاً فِي الْهُدَى، وَالتَّوْفِيقَ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَرِزْقاً وَاسِعاً
خَلالاً طَيِّباً مَرِيئاً دَاراً، سَائِغاً فَاضِلاً مُفَضَّلاً، صَبّاً صَبّاً، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا نَكْدٍ، وَلَا
مِنَّةٍ مِنْ أَحَدٍ، وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ، وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالنِّعْمَاءِ، وَإِذَا
جَاءَ الْمَوْتُ فَاقْبِضْنَا عَلَى أَحْسَنِ مَا يَكُونُ لَكَ طَاعَةً، عَلَى مَا أَمَرْتَنَا مُحَافِظِينَ،
حَتَّى تُؤَدِّبَنَا إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَأَيْسِنِي بِالْآخِرَةِ؛ فَإِنَّهُ لَا
يُوحِشُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفَكَ، وَلَا يُؤْنِسُ بِالْآخِرَةِ إِلَّا رَجَاؤُكَ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحُجَّةُ لَا عَلَيْكَ، وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى لَا مِنْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،
وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي الظَّالِمَةِ الْعَاصِيَةِ، وَشَهْوَتِي الغَالِبَةِ، وَاخْتِمِ لِي بِالْعَفْوِ وَالْعَافِيَةِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي إِيَّاكَ وَأَنَا مُصِرٌّ عَلَى مَا نَهَيْتَ، قِلَّةُ حَيَاءٍ، وَتَرْكِي اسْتِغْفَارَ مَعَ
عِلْمِي بِسَعَةِ حِلْمِكَ، تَضْيِيعُ لِحَقِّ الرَّجَاءِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي تُؤْيِسُنِي أَنْ أَرْجُوكَ، وَأَنَّ عِلْمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ يَمْنَعُنِي أَنْ
أَخْشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَدِّقْ رَجَائِي لَكَ، وَكُذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ،
وَكَنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

١. الرَّهْمَةُ: المَطْرَةُ الضَّعِيفَةُ الدَّائِمَةُ. والجمع: رِهَام (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٩٢٩ «رهم»).

٢. السَّلَامُ: شَجَر (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٩٥١ «سلم»).

وزن کوه‌ها و درّه‌ها تا هر زمان که بر درختان، برگ می‌روید و شب و روز می‌آیند و می‌روند؛ و همچنین بر خاندان پاکش، امامان ره‌یافته، مدافعان دین: علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجّت؛ بر پا دارندگان عدالت و فرزند نواده پیامبر! خدایا! به حق این امام، از تو گشایش زودهنگام، و شکیبایی زیبا و یاری پیروزمندانه، و بی‌نیازی از مردم، و استوارگامی در راه هدایت، و توفیق به آنچه دوست می‌داری و می‌پسندی، روزی گسترده، حلال، پاک، گوارا، روان، فراوان، افزون و زیاده، ریزان و پُر جریان، بدون رنج و کاستی، و بی‌منت کسی، و نیز عافیت از هر گرفتاری و بیماری و مرضی، و سپاس نهادن بر عافیت و نعمت را می‌خواهم و هنگامی که مرگ می‌آید، ما را بر بهترین حالت طاعتت و نگاهدار فرمانت به ما، قبض روح کن تا ما را به بهشت نعمت‌های جاودانت برسانی، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و مرا از دنیا، بیگانه و با آخرت، مأیوس بگردان؛ که جز بیم تو داشتن، از دنیا بیگانه نمی‌کند و جز امید به تو، انس به آخرت نمی‌دهد.

خدایا! حجّت، از آن توست، نه علیه تو، و به سوی تو شکوه می‌شود، نه از تو. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در برابر نفس ستمکار و نافرمانم و شهوت چیره‌ام، یاری‌ام ده و سرانجام مرا به عفو و عافیت، ختم بفرما.

خدایا! آمرزش خواهی‌ام با وجود پافشاری بر آنچه از آن نهی کردی، کم‌حیایی است و آمرزش خواهی نکردنم با وجود آگاهی‌ام به گستره بردباری‌ات، تباه کردن حق امیدواری است.

خدایا! گناهانم مرا از امیدواری به تو، مأیوس کرده‌اند و آگاهی‌ام به گستردگی رحمتت، مرا از ترسیدن از تو، باز داشته است. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و امیدم را به تو، تصدیق کن و هراسم را از تو، بی‌پایه گردان و همان جا [و همان گونه] باش که بهترین گمانم می‌گوید، ای مهربان‌ترین مهربانان!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ، وَأَنْطِقْ لِسَانِي بِالْحِكْمَةِ،
وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْدَمُ عَلَى مَا ضَيَّعَهُ فِي أَمْسِهِ، وَلَا يَغْبِنُ^١ حَظَّهُ فِي يَوْمِهِ، وَلَا يَهُمُّ
لِرِزْقِ غَدِهِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ الْغَنِيَّ مَنِ اسْتَعْنَى بِكَ وَافْتَقَرَ إِلَيْكَ، وَالْفَقِيرَ مَنِ اسْتَعْنَى بِخَلْقِكَ عَنكَ،
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَغْنِنِي عَنِ خَلْقِكَ بِكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَبْسُطُ كَفًّا
إِلَّا إِلَيْكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنِ قَنَطَ وَأَمَامَهُ التَّوْبَةُ وَوَرَاءَهُ الرَّحْمَةُ، وَإِنْ كُنْتُ ضَعِيفَ الْعَمَلِ
فِي رَحْمَتِكَ قَوِيٌّ الْأَمَلِ، فَهَبْ لِي ضَعْفَ عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي.

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ فِي عِبَادِكَ مَنْ هُوَ أَقْسَى قَلْبًا مِنِّي، وَأَعْظَمُ مِنِّي ذَنْبًا، فَإِنِّي
أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَى أَعْظَمُ مِنْكَ طَوْلًا، وَأَوْسَعُ رَحْمَةً وَعَفْوًا، فَيَا مَنْ هُوَ أَوْحَدُ فِي
رَحْمَتِهِ، اغْفِرْ لِمَنْ لَيْسَ بِأَوْحَدٍ فِي خَطِيئَتِهِ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا فَعَصَيْنَا، وَنَهَيْتَ فَمَا انْتَهَيْنَا، وَذَكَّرْتَنَا فَتَنَاسَيْنَا، وَبَصَّرْتَنَا فَتَعَامَيْنَا،
وَخَدَّدْتَنَا فَتَعَدَّيْنَا، وَمَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَنَّا وَأَخْفَيْنَا،
وَأَخْبَرُ بِمَا نَأْتِي وَمَا أَتَيْنَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا أَخْطَأْنَا
وَنَسِينَا، وَهَبْ لَنَا حُقُوقَكَ لَدَيْنَا، وَأَتِمِّ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا، وَأَسْبِلْ^٢ رَحْمَتَكَ عَلَيْنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهَذَا الصَّدِيقِ الْإِمَامِ، وَنَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ لَهُ وَلِجَدِّهِ
رَسُولِكَ، وَلِأَبَوَيْهِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، إِدْرَارَ الرِّزْقِ الَّذِي بِهِ قِيَامُ حَيَاتِنَا،
وَصَلَاحُ أَحْوَالِ عِيَالِنَا، فَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي تُعْطِي مِنْ سَعَةٍ، وَتَمْنَعُ مِنْ قُدْرَةٍ، وَنَحْنُ

١. غِبْنُ رَأْيِهِ: إِذَا نَقَصَهُ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢١٧٢ «غبن»).

٢. اسْبَلَّ الْمَطْرَ وَالِدَّمَعُ: إِذَا هَطَلَ (النَّهْأِيَّةُ: ج ٢ ص ٣٤٠ «سبل»).

خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و مرا با عصمت، تأیید فرما، و زبانم را به حکمت بگشای، و مرا از کسانی قرار ده که بر آنچه در دیروز خود تباه کرده‌اند، پشیمان می‌شوند و از نصیب امروز خود، کم نمی‌گذارند و به روزی فردایشان نمی‌اندیشند. خدایا! توانگر، کسی است که به تو نیاز برد و از دیگران، بی‌نیازی جوید، و فقیر، کسی است که با خلق، از تویی نیازی جوید. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا با خود، از خلق خود، بی‌نیاز گردان، و مرا از کسانی قرار ده که دست طلب، جز به سوی تو نمی‌کشایند.

خدایا! شوربخت، آن ناامیدی است که پیش رویش، توبه و پشت سرش، رحمت است [و آنها را نمی‌بیند]، و اگر من در عمل ضعیفم، اما در امید به رحمت نیرومندم، پس ضعف عملم را به نیرومندی امیدم ببخش.

خدایا! اگر تو می‌دانی که میان بندگانت، سنگ‌دل‌تر از من و گنهکارتر از من هست، من نیز می‌دانم که مولایی بخشنده‌تر و گسترده‌رحمت‌تر و باگذشت‌تر از تو نیست. ای که در رحمتت، یگانه‌ای! آن را که در خطایش تنها نیست، بیامرز!

خدایا! به ما فرمان دادی و نافرمانی‌ات کردیم. ما را باز داشتی و دست نکشیدیم. به یادمان آوردی و از یاد بردیم. بینایمان نمودی و نادیده گرفتیم. برایمان مرز نهادی و آن را زیر پا گذاشتیم، و این، جزای احسان تو، به ما نبود و تو، به آنچه آشکار و نهان کرده‌ایم، داناتری، و به آنچه می‌آوریم و آورده‌ایم، آگاه‌تری. بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و ما را به آنچه در آن خطا و فراموش کردیم، سرزنش مکن، و حقوق خود را بر ما ببخش و احسانت را بر ما کامل کن و رحمتت را بر ما سرازیر فرما.

خدایا! با این امام راستین، به تو توسل می‌جوئیم و به حقی که برای او و برای جدش، فرستاده‌ات، و برای پدر و مادرش علی و فاطمه، خاندان رحمت، قرار داده‌ای، فراوانی روزی‌ای که قوام زندگی ما، به آن است، و سامان حال خانواده‌مان را از تو می‌خواهیم؛ که تو بزرگواری هستی که از سر گسترده‌گی، می‌بخشی و از سر

نَسْأَلُكَ مِنَ الرِّزْقِ مَا يَكُونُ صَلَاحاً لِلدُّنْيَا وَبَلَغاً لِلآخِرَةِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدَيْنَا، وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

ثُمَّ تَرَكُّعٌ وَتَسْجُدٌ وَتَجْلِيسٌ فَتَشْهَدُ وَتُسَلِّمُ، فَإِذَا سَبَّحْتَ فَعَفَّرْ^١ خَدَّيْكَ، وَقُلْ:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ - أَرْبَعِينَ مَرَّةً - .

وَاسْأَلِ اللَّهَ الْعِصْمَةَ وَالنَّجَاةَ، وَالْمَغْفِرَةَ وَالتَّوْفِيقَ لِحُسْنِ الْعَمَلِ وَالْقَبُولَ لِمَا تَتَقَرَّبُ
بِهِ إِلَيْهِ وَتَبْتَغِي بِهِ وَجْهَهُ، وَقِفْ عِنْدَ الرَّأْسِ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عَلَى مَا تَقَدَّمَ.

ثُمَّ انكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَقَبْلَهُ وَقُلْ:

زَادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

وَادْعُ لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ وَلِمَنْ أَرَدْتَ، وَانصَرِفْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

ب - الزِّيَارَةُ الثَّانِيَّةُ^٢

١١٢٥ . الإقبال عن أبي منصور بن عبد المنعم بن النعمان البغدادي : خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ سَنَةَ

١ . العَفَرُ: الترابُ، وعَفَرَهُ: أي مرَّغَهُ (الصحيح: ج ٢ ص ٧٥١ «عفر»).

٢ . قال العلامة المجلسي عج بعد أن أورد هذه الزيارة: واعلم إن هذه الزيارة أوردتها المفيد والسيد قسي مزاريهما وغيرهما، بحذف الإسناد في زيارة عاشوراء، وكذا قال مؤلف المزار الكبير: زيارة الشهداء رضوان الله عليهم في يوم عاشوراء: أخبرني الشريف أبو الفتح محمد بن محمد الجعفري أدام الله عزه، عن الفقيه عماد الدين محمد بن أبي القاسم الطبري، عن الشيخ أبي علي الحسن بن محمد الطوسي. وأخبرني عالياً الشيخ أبو عبد الله الحسين بن هبة الله بن رطبة، عن الشيخ أبي علي، عن والده أبي جعفر الطوسي، عن الشيخ محمد بن أحمد بن عيَّاش، وذكر مثله سواء، وإنما أوردناها في الزيارات المطلقة لعدم دلالة الخبر على تخصيصه بوقت من الأوقات (بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٢٧٤).

قدرت، باز می‌داری و ما از روزی، آن چیزی را می‌خواهیم که سامان دهندهٔ دنیایمان و رساننده به آخرتیمان باشد.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما، والدین ما و همهٔ مردان و زنان باایمان و مسلمان، زنده و مردهٔ آنها را بیامرز و در دنیا و آخرت، به ما نیکی بده و از عذاب دوزخ، نگاهمان دار.»

سپس، رکوع و سجود و نشستن و تشهد و سلام را به انجام می‌رسانی و چون تسبیحات را گفتی، گونه‌هایت را بر خاک بگذار و چهل مرتبه بگو: «منزه است خدا! ستایش، ویژهٔ خداست. خدایی، جز الله نیست. خدا، بزرگ‌تر است.»

و عصمت و نجات و آمرزش و توفیق عمل نیکو و قبولی آنچه را برای تقرب به او و به قصد دیدار او می‌کنی، از خدا بخواه و نزد سر [امام علیه السلام] بایست و دو رکعت نماز، به همان گونه که گذشت، بخوان.

سپس، خود را بر روی قبر بینداز و آن را ببوس و بگو: «خداوند، بر شرفتان بیفزاید، و سلام و رحمت و برکات خدا، بر شما باد!».

و برای خودت و پدر و مادرت و هر کسی که خواستی، دعا کن و به یاری خداوند، باز گرد.^۱

ب - زیارت دوم^۲

۱۱۲۵. الإقبال - به نقل از ابو منصور بن عبد المُنعم بن نُعمان بغدادی - : از ناحیهٔ مقدسه،

۱. المزار الکبیر: ص ۴۹۶ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۳۱۷ ح ۸ (به نقل از: المزار مفید).

۲. علامه مجلسی، پس از آوردن این زیارت، گفته است: بدان که [شیخ] مفید و سید ابن طاووس، این زیارت را در کتاب‌هایشان با حذف سند برای «روز عاشورا» آورده‌اند و مؤلف المزار الکبیر، چنین گفته: «زیارت شهیدان در روز عاشورا: ابو الفتح محمد بن محمد جعفری - آدم الله عزه - برای من روایت کرد از... و نیز شیخ محمد بن احمد بن عیاش، به من خبر داد از...» و عیناً همین زیارت را نقل کرده: اما ما آن را در زیارت‌های مطلقه آوردیم: زیرا حدیث، دلالتی بر اختصاص داشتن آن به زمان خاصی ندارد.

اثنتین وخمسين ومئتين^١ على يد الشيخ محمد بن غالب الأصفهاني حين وفاة أبي رَحِمَهُ اللهُ، وكنتُ حديث السنِّ، وكتبْتُ أستاذين في زيارة مولاي أبي عبد الله (ع) وزيارة الشهداء رضوان الله عليهم، فخرج إليَّ منه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الشُّهَدَاءِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقِفْ عِنْدَ رِجْلَيْ الْحُسَيْنِ (ع)، وَهُوَ قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ؛ فَإِنَّ هُنَاكَ حَوْمَةَ الشُّهَدَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَوْمٍ وَأَشْرٍ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) وَقُل:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ، إِذْ قَالَ فِيكَ: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ، يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَيَّ الرَّحْمَنِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ! عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا»، كَأَنِّي بِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَاثِلًا، وَلِلْكَافِرِينَ قَائِلًا:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ	نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
أَطَعْتُكُمْ بِالرُّمْحِ حَتَّىٰ يَنْشِي	أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمِي عَنْ أَبِي
ضَرَبَ غُلَامٌ هَاشِمِيٌّ عَرَبِيٌّ	وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِي ^٢

حَتَّىٰ قَضَيْتَ نَحْبَكَ وَلَقَيْتَ رَبَّكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَىٰ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَأَنَّكَ

١. قال العلامة المجلسي (ع): واعلم إن في تاريخ الخبر إشكالاً، لتقدمها على ولادة القائم (ع) بأربع سنين، لعلها كانت اثنتين وستين ومئتين، ويحتمل أن يكون خروجه عن أبي محمد العسكري (ع) (بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٢٧٤)، إلا أنه ينبغي الالتفات إلى أن التاريخ المذكور (٢٥٢ هـ. ق) يتزامن مع إمامة الإمام الهادي (ع) (٢١٢ هـ - ٢٥٤ هـ. ق)، وعلى هذا فإن ما ذكره العلامة من إمكانية نسبه إلى الإمام العسكري (ع) لا يمكن قبوله.

٢. الدَّعِيُّ: المنسوب إلى غير أبيه (لسان العرب: ج ١٤ ص ٢٦١ «دعا»).

در سال ۲۵۲ق^۱ و هنگام وفات پدرم، این نوشته به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی بیرون آمد. من تازه سال بودم و در نامه‌ام، برای زیارت مولایم ابا عبد الله الحسین علیه السلام و شهیدان [کربلا] - که رضوان خداوند بر ایشان باد -، اجازه خواسته بودم.

پاسخ نامه، چنین آمد: «به نام خداوند رحمتگر مهربان. هنگامی که خواستی شهیدان را - که رضوان خداوند بر ایشان باد - زیارت کنی، نزد پاهای حسین علیه السلام که همان قبر علی اکبر، فرزند حسین - که دروذهای خدا بر هر دوشان باد - است، رو به قبله بایست - که آن جا، محلّ [دفن] شهیدان علیهم السلام است - و با ایما و اشاره، به علی اکبر علیه السلام خطاب کن و بگو: سلام بر تو، ای نخستین گشته از نسل بهترین بیرون آمده از نسل ابراهیم خلیل! "خداوند، بر تو و پدرت درود فرستد، هنگامی که در باره تو گفت: «خداوند، کسانی را که تو را گشتند، بگشود! پسر عزیزم! چه گستاخاند ایشان بر [خدای] رحمان و در پرده‌داری از حرمت پیامبر! دنیا پس از تو، ویران باد».

گویی تو را می‌بینم که پیش رویش ایستاده‌ای و به کافران می‌گویی:
 "من، علی بن حسین بن علی‌ام.

به خانه خدا سوگند که ما، به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تریم.

آن قدر نیزه به شما می‌زنم تا خم شود

و شما را در حمایت از پدرم، با شمشیر می‌زنم؛

شمشیر زدن جوان هاشمی و عرب.

به خدا سوگند، فرزند حرام‌زاده، بر ما حکم نمی‌راند!

تا آن که مدتت را به پایان بردی و خدایت را دیدار کردی.

گواهی می‌دهم که تو به خدا و پیامبرش نزدیک‌تری و تو فرزند پیامبر او،

۱. علامه مجلسی فرموده: «بدان که در تاریخ روایت او توفیق ا، اشکالی وجود دارد؛ زیرا چهار سال زودتر از تولد امام مهدی علیه السلام است. از این رو، شاید تاریخ آن ۲۶۲ق باشد او نه ۲۵۲ق ا. نیز ممکن است که از سوی امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده باشد؛ لیکن باید توجه داشت که تاریخ یاد شده (۲۵۲ق) هم‌زمان با دوران امامت امام هادی علیه السلام (۲۱۲ - ۲۵۴ق) است. بنابر این، سخن علامه در مورد امکان نسبت دادن آن به امام حسن عسکری علیه السلام نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

ابن رَسُولِهِ، وَحُجَّتُهُ وَأَمِينُهُ^١، وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَمِينِهِ. حَكَمَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِكَ مُرَّةَ بِنِ مُنْقِدِ
بِنِ النُّعْمَانِ الْعَبْدِيِّ - لَعْنَةُ اللَّهِ وَأَخْزَاهُ - وَمَنْ شَرِكُهُ فِي قَتْلِكَ، وَكَانُوا عَلَيْكَ ظَهِيرًا،
أَصْلَاهُمْ اللَّهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا، وَجَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ مُلَاقِيكَ وَمُرَافِقِيكَ، وَمُرَافِقِي
جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَعَمِّكَ وَأَخِيكَ وَأُمَّكَ الْمَظْلُومَةَ^٢، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكَ أُولِي
الْجُحُودِ^٣، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرِّضِيِّ، الْمَرْمِيِّ الصَّرِيحِ، الْمُتَشَحِّطِ دَمًا،
الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ^٤، لَعْنَةَ اللَّهِ رَامِيَهُ حَرَمَلَةَ بِنِ
كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مُبْلِيِ الْبَلَاءِ، وَالْمُنَادِي بِالْوَلَاءِ فِي عَرَصَةِ
كَرْبَلَاءَ، الْمَضْرُوبِ مُقْبِلًا وَمُدْبِرًا، لَعْنَةَ اللَّهِ قَاتِلَهُ هَانِيَّ بِنِ ثُبَيْتِ الْحَضْرَمِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ^٥ الْعَبَّاسِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذِ
لِغَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي، السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ، لَعْنَةَ اللَّهِ قَاتِلِيهِ
يَزِيدَ بِنِ الرَّقَادِ الْحِيتِيِّ وَحَكِيمَ بِنِ الطُّفَيْلِ الطَّائِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الصَّابِرِ بِنَفْسِهِ مُحْتَسِبًا، وَالنَّائِي عَنِ
الْأَوْطَانِ مُغْتَرِبًا، الْمُسْتَسْلِمِ لِلْقِتَالِ، الْمُسْتَقْدِمِ لِلنِّزَالِ، الْمَكْتُورِ^٦ بِالرِّجَالِ، لَعْنَةَ اللَّهِ

١. في المصدر: «دينه» بدل «أمينه»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٦٥ نقلًا عن المصدر.
٢. زاد في المزار الكبير ومصباح الزائر و بحار الأنوار هنا: «وأبرأ إلى الله من قاتليك وأسأل الله مرافقتك في دار
الخلود».

٣. الْجُحُودُ: الْإِنْكَارُ مَعَ الْعِلْمِ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٢٥١ «جحد»).

٤. ليس في المزار الكبير: «المرمي الصريح» إلى «حجر أبيه».

٥. ليس في مصباح الزائر و بحار الأنوار «أبي الفضل».

٦. الْمَكْتُورُ: الْمَغْلُوبُ، وَهُوَ الَّذِي تَكَاثَرَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَهَرُوهُ (النهاية: ج ٤ ص ١٥٣ «كثر»).

حجّت، امین و فرزند حجّت و امین اویی. خداوند، بر قاتلت مُرّة بن مُنقذ بن نُعمان عبدی - که خداوند، لعنت و رسوایش کند - و هر کس که با او در قتل تو شرکت جست و وی را پشتیبانی کرد، حکم براند و آنان را به دوزخ برساند؛ که بد سرانجامی است! و خداوند، ما را از دیدارکنندگان و همراهان تو قرار دهد، و نیز همراهان جدّت، پدرت، عمویت، برادرت و مادر ستم‌دیده‌ات.^۱ از دشمنان انکارکننده [ی حق]، به سوی خدا بیزاری می‌جویم. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد!

سلام بر عبد الله بن الحسین، طفل شیرخوار، تیر خورده افتاده، در خون غلتیده و خونش به آسمان پاشیده، سر بریده با تیر در دامان پدر! خداوند، تیرانداز به او، حرمله بن کاهل اسدی و همراهانش را لعنت کند!

سلام بر عبد الله، فرزند امیر مؤمنان، خوب امتحان داده در بلا، ندا دهنده به ولایت در عرصه کربلا، ضربه خورده از جلو و پشت! خداوند، قاتلش هانی بن ثبیت حَضَرَمی را لعنت کند!

سلام بر ابو الفضل العباس، فرزند امیر مؤمنان، از خود گذشتگی کننده با جان برای برادر، گیرنده از دیروزش برای فردایش، فدایی او، نگه دارنده و کوشنده برای رساندن آب به او که دست‌هایش بُریده شد! خداوند، قاتلانش یزید بن رُقاد حیتی و حکیم بن طفیل طایی را بکشد!

سلام بر جعفر، فرزند امیر مؤمنان، شکیبایه جان دادن در راه خدا، دور و غریب از وطن، آماده کارزار، پیشاهنگ در نبرد که خیل جنگجویان بر او یورش بردند تا بر او چیره گشتند! خداوند، قاتلش هانی بن ثبیت حَضَرَمی را لعنت کند!

۱. در المزار الکبیر، مصباح الزائر وبحار الأنوار، این افزوده هم دیده می‌شود: «و از قاتلان تو، به خدا بیزاری می‌جویم و همراهی تو را در سرای جاوید، از خدا خواستارم».

السَّلَامُ عَلَيَّ عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ.

قَاتِلُهُ هَانِيٌّ بْنُ ثُبَيْتِ الْخَضْرَمِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِيِّ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ

بِالسَّهْمِ خَوْلِيِّ بْنِ يَزِيدَ الْأَصْبَحِيِّ الْإِيَادِيِّ الدَّارِمِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَتِيلِ الْإِيَادِيِّ الدَّارِمِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَضَاعَفَ

عَلَيْهِ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الصَّابِرِينَ.

السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ الْوَلِيِّ، الْمَرْمِيِّ بِالسَّهْمِ الرَّدِّيِّ،

لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُقْبَةَ الْغَنَوِيَّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنَ

كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ، الْمَضْرُوبِ عَلَيَّ هَامَتِيهِ، الْمَسْلُوبِ

لَا مَتَّةَ^١، حِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ عَمَّهُ، فَجَلَا^٢ عَلَيْهِ عَمَّهُ كَالصَّقْرِ، وَهُوَ يَفْحَصُ^٣ بِرِجْلَيْهِ

التُّرَابَ، وَالْحُسَيْنُ يَقُولُ: «بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ! وَمَنْ خَصَمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَدُّكَ

وَأَبُوكَ». ثُمَّ قَالَ: «عَزَّ وَاللَّهِ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ، أَوْ أَنْ يُجِيبَكَ وَأَنْتَ

قَتِيلُ جَدِيلٍ^٤ فَلَا يَنْفَعُكَ، هَذَا وَاللَّهِ يَوْمَ كَثُرَ وَاتْرَهُ وَقَلَّ نَاصِرُهُ»، جَعَلَنِي اللَّهُ مَعَكُمْ يَوْمَ

جَمْعِكُمْ، وَبَوَّأَنِي مُبَوَّأَكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ عُمَرَ بْنَ سَعْدِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ نُفَيْلِ الْأَزْدِيِّ،

وَأَصْلَاهُ جَحِيمًا وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا أَلِيمًا.

١. اللّامة - بهمزة ساكنة ويجوز تخفيفها -: الدُّرْعُ (المصباح المنير: ص ٥٦٠ «لوم»).

٢. جلا: علا (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٣١٣ «جلا»).

٣. فحصت: أي حفرت، والفحص: البحث والكشف (النهاية: ج ٣ ص ٤١٥ «فحص»).

٤. مجدّل: أي ملقّى على الأرض قليلاً (لسان العرب: ج ١١ ص ١٠٤ «جدل»).

سلام بر عثمان، فرزند امیر مؤمنان، همان عثمان بن مظعون! خداوند، تیرانداز به او، خولی بن یزید اصبیحی ایادی دارمی را لعنت کند!

سلام بر محمد، فرزند امیر مؤمنان، کشته شده به دست ایادی دارمی - که خداوند، لعنتش کند و عذاب دردناک را بر او دوچندان سازد -! خداوند، بر تو - ای محمد - و بر خاندان شکیبایت، درود فرستد!

سلام بر ابو بکر فرزند حسن بن علی زکی و ولی! آن تیر خورده با تیر کشنده! خداوند، قاتلش عبد الله بن عقیبه غنوی را لعنت کند!

سلام بر عبد الله، فرزند حسن بن علی زکی! خداوند، قاتل و تیرانداز به او، حرمله بن کاهیل اسدی را لعنت کند!

سلام بر قاسم، فرزند حسن بن علی، ضربت خورده بر سرش، و زره گنده شده به هنگامی که عمویش حسین را صدا زد! پس عمویش، خود را مانند بازی شکاری بر بالای سرش رساند و او پا به خاک می‌سایید و حسین علیه السلام می‌فرمود: "از رحمت خدا دور باشند قاتلان تو؛ کسانی که روز قیامت، خصمشان جدّ تو و پدر توست!" و سپس فرمود: "به خدا سوگند، بر عمویت گران است که او را بخوانی و پاسخت را ندهد یا پاسخت را بدهد، ولی تو کشته بر خاک افتاده باشی و سودت ندهد. به خدا سوگند، امروز، روزی است که کُشندگان او (عمویت)، فراوان و یاورش اندک اند!"

خداوند، مرا در روز قیامت، با شما دو نفر (قاسم و امام حسین علیه السلام)، قرار دهد و در جایگاه شما، جای دهد. خداوند، قاتلت عمر بن سعد بن عروه بن نفیل آزدی را لعنت کند و او را به دوزخ برساند و عذابی دردناک، برایش آماده سازد!

السَّلَامُ عَلَى عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجِنَانِ، حَلِيفِ الْإِيمَانِ،
وَمُنَازِلِ الْأَقْرَانِ، النَّاصِحِ لِلرَّحْمَنِ، التَّالِي لِلْمَعْنَانِي وَالْقُرْآنِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ
قُطَبَةَ النَّبْهَانِيِّ^١.

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ، الشَّاهِدِ مَكَانَ أَبِيهِ، وَالتَّالِي لِأَخِيهِ،
وَوَاقِيهِ بِبَدَنِهِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَامِرَ بْنَ نَهْشَلِ التَّمِيمِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ عَقِيلٍ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَامِيَهُ بِشَرِّ بَنِ خَوْطِ الْهَمْدَانِيِّ.
السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَقِيلٍ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَامِيَهُ عُمَرَ بْنَ خَالِدِ بْنِ أَسَدِ
الْجُهَنِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ ابْنِ الْقَتِيلِ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ^٢ عَامِرَ
بْنَ صَعَصَعَةَ. وَقِيلَ: أَسَدُ بْنُ مَالِكٍ.

السَّلَامُ عَلَى عُبيدِ اللَّهِ^٣ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ^٤، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَامِيَهُ عَمْرُو بْنُ
صَبِيحِ الصَّيْدَاوِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي سَعِيدِ بْنِ عَقِيلٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ لَقِيطَ بْنَ نَاشِرِ
الْجُهَنِيِّ^٥.

السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ سُلَيْمَانَ بْنَ

١. في المصدر: «النبهاني»، والتصويب من المصادر الأخرى.

٢. وفي مصباح الزائر: «ولعن الله قاتله أسد بن مالك».

٣. وفي مصباح الزائر وبحار الأنوار: ج ١٠١ «أبي عبد الله» بدل «عبيد الله» وفي بحار الأنوار: ج ٢٥ «أبي عبيد
الله».

٤. ليس في المزار الكبير «ولعن الله قاتله عامر... عبيد الله بن مسلم بن عقيل».

٥. وفي المزار الكبير: «لقيط بن ياسر الجهني».

سلام بر عون بن عبد الله بن جعفر طیار (گردش کننده) در بهشت، همدوش ایمان، جنگنده با همگنان، خیرخواه به خاطر [خدای] رحمان، تلاوت کننده مثنوی و قرآن! خداوند، قاتلش عبد الله بن قُطْبَةُ نَبْهَانِي را لعنت کند!

سلام بر محمد بن عبد الله بن جعفر، حاضر شده [در کربلا] به جای پدر و [به] میدان آمده [در پی برادرش و حفظ کننده او با پیکرش! خداوند، قاتلش عامر بن نَهْشَل تمیمی را لعنت کند!

سلام بر جعفر بن عقیل! خداوند، قاتل و تیرانداز به او، پسر بن خَوط هَمْدَانِي را لعنت کند!

سلام بر عبد الرحمان بن عقیل! خداوند، قاتل و تیرانداز به او، عمر بن خالد بن اسد جُهَنِي را لعنت کند!

سلام بر گُشته شده، پسر گُشته شده، عبد الله بن مسلم بن عقیل! خداوند، قاتلش عامر بن صعصعه (و گفته شده: اسد بن مالک) را لعنت کند!

سلام بر عبید الله^۱ بن مسلم بن عقیل^۲! خداوند، قاتل و تیرانداز به او، عمرو بن صَبِيح صَيْدَاوِي را لعنت کند!

سلام بر محمد بن ابی سعید بن عقیل! خداوند، قاتلش لَقِيْط بن نَاشِر جُهَنِي^۳ را لعنت کند!

سلام بر سلیمان، غلام حسین پسر امیر مؤمنان! خداوند، قاتلش سلیمان بن عوف حَضْرَمِي را لعنت کند!

۱. در برخی نقل‌ها «ابو عبد الله» و «ابو عبید الله» آمده است.

۲. در المزار الکبیر، عبارت: «خداوند، قاتلش ... مسلم بن عقیل» را ندارد.

۳. در المزار الکبیر آمده: «لقیط بن یاسر جهنی».

عَوْفِ الْحَضْرَمِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ قَارِبِ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ مُنْجِحِ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أُذِنَ لَهُ فِي
الْإِنْصِرَافِ: «أَنْحَنُ نُخَلِّي عَنْكَ؟ وَبِمَ نَعْتَذِرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّكَ؟ لَا وَاللَّهِ حَتَّى
أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمْحِي هَذَا، وَأَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا تَبَّتْ قَائِمُهُ فِي يَدِي، وَلَا
أَفَارِقُكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ، وَلَمْ أَفَارِقْكَ حَتَّى
أَمُوتَ مَعَكَ».

وَكُنْتَ أَوَّلَ مَنْ شَرَى^١ نَفْسَهُ، وَأَوَّلَ شَهِيدِ شَهِدَ اللَّهُ وَقَضَى نَحْبَهُ، فَفُزْتَ بِرَبِّ
الْكَعْبَةِ، شَكَرَ اللَّهُ اسْتِقْدَامَكَ وَمُؤَاسَاةَكَ إِمَامَكَ، إِذْ مَشَى إِلَيْكَ وَأَنْتَ صَرِيحٌ، فَقَالَ:
«يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ»، وَقَرَأَ: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ
يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^٢، لَعَنَّ اللَّهُ الْمُشْتَرِكِينَ فِي قَتْلِكَ: عَبْدَ اللَّهِ الضُّبَابِيُّ، وَعَبْدَ اللَّهِ
بْنَ خُشَكَارَةَ الْبَجَلِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيَّ سَعْدِ^٣ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أُذِنَ لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ:
«لَا وَاللَّهِ لَا تُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فِيكَ، وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْرَى، وَيُفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً
مَا فَارَقْتُكَ، حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي^٤ دُونَكَ، وَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ

١. شَرَيْتُ: بِمَعْنَى بَعْتُ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٤٥٣ «شري»).

٢. الأحزاب: ٢٣.

٣. وفي المزار الكبير: «سعيد» بدل «سعد».

٤. الحمام: الموت (النهاية: ج ١ ص ٤٤٦ «حمام»).

سلام بر قاریب، غلامِ حسین بن علی!

سلام بر مُنَجِّح، غلامِ حسین بن علی!

سلام بر مسلم بن عَوْسَجَهْ اسدی! آن که چون حسین علیه السلام به او اجازه بازگشت داد، گفت: "آیا ما، تو را رها کنیم؟ آن گاه در پیشگاه خدا، چه عذری در ادای حق تو خواهیم داشت؟! نه. به خدا سوگند، تا آن که این نیزه‌ام را در سینه‌های آنان بشکنم و تا قبضه این شمشیر در دستم است، آنان را با شمشیر می‌زنم، و از تو جدا نمی‌شوم، و اگر سلاح نداشتم تا با آنان بجنگم، به آنان سنگ پرتاب می‌کنم و از تو جدا نمی‌شوم تا با تو بمیرم".

تو، نخستین کسی بودی که جان خود را تقدیم کرد و نخستین شهیدی بودی که به دیدار خدا رسید و پیمانۀ عمرش به پایان رسید. سوگند به خدای کعبه، رستگار شدی! خداوند، قرار گرفتن تو پیش روی امامت و از خود گذشتگی‌ات را برای او سپاس نهاد، آن گاه که حسین علیه السلام به سوی تو - که بر زمین افتاده بودی - آمد و فرمود: «خدایت رحمت کند، ای مسلم بن عوسجه!» و تلاوت کرد: «برخی از آنان، پیمانۀ عمرشان را به سر رساندند و برخی، به انتظار [شهادت] نشسته، [پیمان خود را] هرگز تغییر ندادند». خداوند، همدستان در قتل تو: عبد الله ضبابی و عبد الله بن خُشْكَارَةُ بَجَلِی را لعنت کند!

سلام بر سعد بن عبد الله حَنَفِی^۱ که حسین علیه السلام به او اجازه بازگشت داد؛ اما او گفت: "نه! به خدا سوگند، ما تو را رها نمی‌کنیم تا خداوند بداند که ما در غیاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، حرمت او را پاس داشته و تو را حفظ کرده‌ایم. به خدا سوگند، اگر می‌دانستم که کشته می‌شوم و زنده می‌شوم و آن گاه، سوزانده می‌شوم و خاکسترم را به باد می‌دهند و این را هفتاد مرتبه با من می‌کنند، باز از تو جدا نمی‌شدم تا مرگم

۱. در المزار الکبیر آمده: «سعید بن عبد الله حنفی».

وَاحِدَةٌ، ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا».

فَقَد لَقِيتَ حِمَامَكَ، وَوَأَسَيْتَ إِمَامَكَ، وَلَقِيتَ مِنْ اللَّهِ الْكَرَامَةَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ،
حَشَرْنَا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهَدِينَ، وَرَزَقْنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ.

السَّلَامُ عَلَى بَشْرٍ^١ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ، شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أُذِنَ لَكَ
فِي الْإِنْصِرَافِ: «أَكَلْتَنِي إِذْ نِ السَّبَاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتِكَ وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرُّكْبَانَ، وَأَخَذْتُكَ
مَعَ قِلَّةِ الْأَعْوَانِ، لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا».

السَّلَامُ عَلَى يَزِيدَ بْنِ حُصَيْنٍ^٢ الْهَمْدَانِيِّ الْمِشْرَقِيِّ الْقَارِي، الْمُجَدَّلِ بِالْمَشْرِفِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ أَبِي كَعْبٍ الْأَنْصَارِيِّ^٣.

السَّلَامُ عَلَى نَعِيمِ بْنِ عَجَلَانَ الْأَنْصَارِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أُذِنَ لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ:
«لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا، أَتْرُكُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ وَأُنْجُو! لَا
أُرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ الْيَوْمَ».

السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ^٤.

السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى الْحُرِّ بْنِ يَزِيدِ الرَّيَاحِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرِ الْكَلْبِيِّ^٥.

١. وفي المزار الكبير: «بشير» بدل «بشر».

٢. وفي المزار الكبير: «زيد بن حصين»، وفي مصباح الزائر: «برير بن خضير».

٣. وفي المزار الكبير ومصباح الزائر وبحار الأنوار: ج ١٠١ «عمران بن كعب الأنصاري» وفي بحار الأنوار: ج ٤٥
«عمر بن كعب الأنصاري».

٤. وفي مصباح الزائر: «عمر بن قرظة الأنصاري».

٥. وفي مصباح الزائر: «عبدالله بن عمر الكلبي».

را پیش روی تو ببینم. پس چگونه این کار را نکنم، در حالی که فقط یک مرگ است و یک کشته شدن و پس از آن، کرامت جاوید بی پایان؟!».

بی تردید، تو مرگت را دیدی و برای امامت از خود گذشتگی کردی و کرامت خدا را در سرای ماندن، دیدی. خداوند، ما را با شما، جزو شهیدان، محشور کند و همراهی با شما را در بالاترین درجه قرب به خدا، روزی مان سازد!

سلام بر پسر بن عمر خضرمی! ^۱ خداوند، گفته‌ات به حسین علیه السلام را سپاس گزارد که چون به تو اجازه بازگشت داد، گفتی: «درندگان، مرا زنده زنده بخورند، اگر از تو جدا شوم و از قافله‌ها حال تو را بپرسم و تو را با کمی یاورانت، واگذارم! این، هرگز نمی‌شود».

سلام بر یزید بن حصین ^۲ همدانی مشرقی قاری؛ کشته و بر خاک افتاده به شمشیر مشرفی!

سلام بر عمر بن ابی کعب انصاری! ^۳

سلام بر نعیم بن عجلان انصاری!

سلام بر زهیر بن قین بجلی که چون حسین علیه السلام، به او اجازه بازگشت داد، گفت: «نه! به خدا سوگند، این هرگز نمی‌شود! فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در دست دشمنان اسیر، واگذارم و خود را نجات دهم؟! خداوند، هیچ گاه این روز را برایم پیش نیاورد!».

سلام بر عمرو بن قرظۀ انصاری! ^۴ سلام بر حبیب بن مظاهر اسدی! سلام بر حرّ بن یزید ریاحی! سلام بر عبد الله بن عمیر کلبی! ^۵

۱. در المزار الکبیر آمده: «بشیر بن عمر خضرمی».

۲. در المزار الکبیر آمده: «یزید بن حصین» و در مصباح الزائر آمده: «بریر بن خضیر».

۳. در برخی نقل‌ها آمده: «عمران بن کعب انصاری» و «عمر بن کعب انصاری».

۴. در مصباح الزائر آمده: «عمر بن قرظۀ انصاری».

۵. در مصباح الزائر آمده: «عبد الله بن عمر کلبی».

- السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ .
- السَّلَامُ عَلَى نَافِعِ بْنِ هِلَالِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ الْمُرَادِيِّ .
- السَّلَامُ عَلَى أَنَسِ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ .
- السَّلَامُ عَلَى قَيْسِ بْنِ مُسَهَّرِ الصَّيْدَاوِيِّ .
- السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنَيْ عُرْوَةَ بْنِ حِرَاقِ الْغِفَارِيِّينَ .
- السَّلَامُ عَلَى جَوْنِ بْنِ حَرِيِّ^١ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ .
- السَّلَامُ عَلَى شَبِيبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّهْشَلِيِّ .
- السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ يَزِيدَ السَّعْدِيِّ^٢ .
- السَّلَامُ عَلَى قَاسِطِ وَكَرِشِ^٣ ابْنِي ظَهِيرِ^٤ التَّغْلِبِيِّينَ .
- السَّلَامُ عَلَى كِنَانَةَ بْنِ عَتِيقٍ .
- السَّلَامُ عَلَى ضِرْغَامَةَ بْنِ مَالِكٍ .
- السَّلَامُ عَلَى حُوَيِّ بْنِ مَالِكِ الضُّبَيْعِيِّ^٥ .
- السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ^٦ بْنِ ضُبَيْعَةَ الضُّبَيْعِيِّ^٧ .
- السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ ثُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ .

١. ليس في مصباح الزائر والمزار الكبير وبحار الأنوار: ج ١٠١ «بن حري» وفي بحار الأنوار: ج ٤٥ «حوي» بدل «حري» .

٢. وفي المزار الكبير ومصباح الزائر وبحار الأنوار: ج ٤٥: «الحجاج بن زيد السعدي» .

٣. وفي المزار الكبير: «وكردوس» ، وفي مصباح الزائر: «وكرسي» .

٤. وفي مصباح الزائر والمزار الكبير وبحار الأنوار ج ١٠١: «ابني زهير» .

٥. وفي المزار الكبير وبحار الأنوار: «جوين بن مالك الضبعي» .

٦. وفي مصباح الزائر والمزار الكبير وبحار الأنوار: ج ١٠١ «عمرو» بدل «عمر» .

٧. وفي المزار الكبير: «عمرو بن ضبيعة» .

سلام بر نافع بن هلال بن نافع بَجَلِی مرادی!

سلام بر آنس بن کاهِل اسدی!

سلام بر قیس بن مُسَهَر صیداوی!

سلام بر عبد الله و عبد الرحمان، دو پسر عروة بن حَراقِ غِفاری!

سلام بر جون بن حَری،^۱ غلام ابو ذر غِفاری!

سلام بر شیب بن عبد الله نَهْشَلِی!

سلام بر حَجَّاج بن یزید سعدی!^۲

سلام بر قاسِط و کَرِش،^۳ دو پسر ظهیر^۴ تَغَلِبی!

سلام بر کِنانَة بن عتیق!

سلام بر ضِرغامَة بن مالک!

سلام بر حَوَی بن مالک ضُبَعِی!^۵

سلام بر عمر^۶ بن ضُبَیْعَة ضُبَعِی!^۷

سلام بر زید بن ثُبَیْت قِیسی!

۱. در برخی نقل‌ها عبارت «بن حری» نیامده است.

۲. در المزار الکبیر و در مصباح الزائر و بحار الأنوار آمده: «حججاج بن زید سعدی».

۳. در المزار الکبیر آمده: «وکردوس» و در مصباح الزائر آمده: «وکرسی».

۴. در بحار الأنوار آمده: «دو پسر زهیر».

۵. در المزار الکبیر و بحار الأنوار آمده: «جوین بن مالک ضبعی».

۶. در مصباح الزائر و بحار الأنوار آمده: «عمرو».

۷. در المزار الکبیر آمده: «عمرو بن ضبیعه».

- السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَعُبَيْدِ اللَّهِ ابْنَيْ يَزِيدَ بْنِ ثُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ^١ .
 السَّلَامُ عَلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ .
 السَّلَامُ عَلَى قَعْنَبِ بْنِ عَمْرِو التَّمْرِيِّ^٢ .
 السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ^٣ .
 السَّلَامُ عَلَى سَيْفِ بْنِ مَالِكٍ .
 السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ بِشْرِ الْخَثْعَمِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ مَعْقِلِ الْجَعْفِيِّ^٤ .
 السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ مَسْرُوقِ الْجَعْفِيِّ^٥ .
 السَّلَامُ عَلَى مَسْعُودِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَابْنِهِ .
 السَّلَامُ عَلَى مُجَمِّعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَائِذِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ حَسَّانَ بْنِ شُرَيْحِ الطَّائِيِّ^٦ .
 السَّلَامُ عَلَى حَيَّانَ^٧ بْنِ الْحَارِثِ السَّلْمَانِيِّ الْأَزْدِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى جُنْدَبِ بْنِ حُجْرٍ الْخَوْلَانِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ^٨ بْنِ خَالِدِ الصَّيْدَاوِيِّ .

١ . وفي مصباح الزائر «نبيط» بدل «ثبيت» .
 ٢ . ليس في المزار الكبير : «السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَعُبَيْدِ اللَّهِ ابْنَيْ يَزِيدَ بْنِ ثُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ» .
 ٣ . وفي مصباح الزائر والمزار الكبير وبحار الأنوار: ج ١٠١ «النمري» بدل «التمري» .
 ٤ . ليس في المزار الكبير : «السَّلَامُ عَلَى قَعْنَبِ بْنِ عَمْرِو التَّمْرِيِّ . السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ» .
 ٥ . وفي المزار الكبير ومصباح الزائر وبحار الأنوار: ج ١٠١ «بدر بن معقل الجعفي» .
 ٦ . ليس في المزار الكبير «السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ مَسْرُوقِ الْجَعْفِيِّ» .
 ٧ . وفي المزار الكبير : «عمَّار بن حَيَّان بن شريح الطائي» .
 ٨ . وفي بحار الأنوار: ج ٤٥ «حَبَّاب» بدل «حَيَّان» .
 ٩ . وفي مصباح الزائر : «عمرو» بدل «عمر» .

سلام بر عبد الله و عبید الله، دو پسر یزید بن ثبیت قیسی!^۱

سلام بر عامر بن مسلم!

سلام بر قَعْنَب بن عمرو تَمْری!^۲

سلام بر سالم، غلام عامر بن مسلم!

سلام بر سیف بن مالک!

سلام بر زُهَیْر بن بِشْر خَثْعَمی!

سلام بر زید بن مَعْقِل جُعْفی!^۳

سلام بر حَجَّاج بن مسروق جُعْفی!^۴

سلام بر مسعود بن حَجَّاج و پسرش!

سلام بر مُجَمِّع بن عبد الله عائذی!

سلام بر عَمَّار بن حَسَّان^۵ بن شَرِیح طایی!

سلام بر حِیَّان بن حارث سلمانی اَزْدی!

سلام بر جُنْدَب بن حُجْر خَوْلانی!

سلام بر عمر بن خالد صیداوی!

۱. در المزار الکبیر، سلام بر این دو نیامده است.

۲. در المزار الکبیر، عبارت «سلام بر قعنَب بن عمرو تَمْری و سلام بر سالم، غلام عامر بن مسلم» نیامده است و

در برخی نقل‌ها «نمری» به جای «تَمْری» آمده است.

۳. در المزار الکبیر و بحار الأنوار آمده: «بدر بن معقل جُعْفی».

۴. نام وی در نقل المزار الکبیر نیامده.

۵. در المزار الکبیر آمده: «عمَّار بن حِیَّان».

- السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى سَعِيدِ مَوْلَاهُ .
 السَّلَامُ عَلَى يَزِيدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ الْمُهَاجِرِ الْكِنْدِيِّ^٢ .
 السَّلَامُ عَلَى زَاهِرِ^٣ مَوْلَى عَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ الْخَزَاعِيِّ^٤ .
 السَّلَامُ عَلَى جَبَلَةَ بْنِ عَلِيِّ الشَّيْبَانِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى ابْنِ الْمَدَنِيِّ الْكَلْبِيِّ^٥ .
 السَّلَامُ عَلَى أَسْلَمَ بْنِ كَثِيرِ الْأَزْدِيِّ الْأَعْرَجِ^٦ .
 السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمِ الْأَزْدِيِّ^٧ .
 السَّلَامُ عَلَى قَاسِمِ بْنِ حَبِيبِ الْأَزْدِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ جُنْدَبِ الْحَضْرَمِيِّ^٨ .
 السَّلَامُ عَلَى أَبِي ثَمَامَةَ^٩ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِدِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ أَسْعَدَ^{١٠} الشُّبَامِيِّ .
 السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْكَدْرِ^{١١} الْأَرْحَبِيِّ .

- ١ . في بحار الأنوار: ج ٤٥ «مهاصر» بدل «مهاجر» .
 ٢ . وفي المزار الكبير ومصباح الزائر وبحار الأنوار: ج ١٠١ «يزيد بن زياد بن المظاهر الكندي» .
 ٣ . في بحار الأنوار: ج ٤٥ «زاهد» بدل «زاهر» .
 ٤ . ليس في المزار الكبير: «السَّلَامُ عَلَى زَاهِرِ مَوْلَى عَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ الْخَزَاعِيِّ» .
 ٥ . ليس في المزار الكبير: «السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى ابْنِ الْمَدَنِيِّ الْكَلْبِيِّ» .
 ٦ . ليس في بحار الأنوار: ج ١٠١ «الأعرج» .
 ٧ . ليس في بحار الأنوار: ج ١٠١ «السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمِ الْأَزْدِيِّ» .
 ٨ . وفي المزار الكبير وبحار الأنوار: «عمر بن الاحدوث الحضرمي» ، وفي مصباح الزائر: «عمر بن الاحدوث الحضرمي» .
 ٩ . في مصباح الزائر «تمامة» بدل «ثمامة» .
 ١٠ . ليس في مصباح الزائر «بن أسعد» وفي بحار الأنوار: ج ٤٥ «سعد» بدل «أسعد» .
 ١١ . وفي بحار الأنوار: ج ١٠١ «الكدن» بدل «الكدر» وفي نسخ مصباح الزائر اختلاف .

سلام بر سعید، غلام او!

سلام بر یزید بن زیاد بن مهاجر کندی!^۱

سلام بر زاهر، غلام عمرو بن حمق خزاعی!^۲

سلام بر جبلة بن علی شیبانی!

سلام بر سالم، غلام ابن مدنیة کلبی!^۳

سلام بر اسلم بن کثیر ازدی اعرج!

سلام بر زهیر بن سلیم ازدی!^۴

سلام بر قاسم بن حبیب ازدی!

سلام بر عمر بن جندب حضرمی!^۵

سلام بر ابو ثمامه، عمر بن عبد الله صائدی!

سلام بر حنظلة بن اسعد شیبامی!

سلام بر عبد الرحمان بن عبد الله بن کدر ارحبی!^۶

۱. در المزار الكبير، مصباح الزائر وبحار الأنوار آمده: «یزید بن زیاد بن مظاهر کندی».

۲. نام وی در نقل المزار الكبير نیامده.

۳. نام وی در نقل المزار الكبير نیامده.

۴. نام وی در نقل بحار الأنوار نیامده.

۵. در المزار الكبير و بحار الأنوار آمده: «عمر بن احدث حضرمی» و در مصباح الزائر آمده: «عمرو بن احدث حضرمی».

۶. در مصباح الزائر و بحار الأنوار آمده: «عبد الرحمان بن عبد الله بن کدر ارحبی».

السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى عَائِسِ بْنِ شَبِيبِ الشَّاكِرِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى شَوْذَبِ مَوْلَى شَاكِرٍ^١.

السَّلَامُ عَلَى شَبِيبِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ سَرِيحٍ.

السَّلَامُ عَلَى مَالِكِ بْنِ عَبْدِ^٢ بْنِ سَرِيحٍ.

السَّلَامُ عَلَى الْجَرِيحِ الْمَاسُورِ سَوَّارِ بْنِ أَبِي حَمِيرٍ^٣ الْفَهْمِيِّ الْهَمْدَانِيِّ.

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْتَثِ^٥ مَعَهُ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُنْدَعِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خَيْرَ أَنْصَارٍ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ، بَوَّأَكُمْ اللَّهُ مَبَوَّأَ الْأَبْرَارِ، أَشْهَدُ لَقَدْ

كَشَفَ اللَّهُ لَكُمْ الْغِطَاءَ، وَمَهَّدَ لَكُمْ الْوِطَاءَ، وَأَجْزَلَ لَكُمْ الْعَطَاءَ، وَكُنْتُمْ عَنِ الْحَقِّ غَيْرَ

بِطَاءٍ، وَأَنْتُمْ لَنَا فُرْطَاءٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ خُلَطَاءٌ فِي دَارِ الْبَقَاءِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

وَبَرَكَاتُهُ^٦.

١. في بحار الأنوار: ج ٤٥ «أبي شبيب».

٢. ليس في المزار الكبير: «السَّلَامُ عَلَى شَوْذَبِ مَوْلَى شَاكِرٍ».

٣. وفي المزار الكبير و مصباح الزائر و بحار الأنوار: ج ١٠١ «عبد الله» بدل «عبد».

٤. وفي مصباح الزائر: «حميد» بدل «حمير».

٥. الإِزْتِثَاتُ: أن يحمل الجريح من المعركة وهو ضعيف قد أثنخته الجراح. والرثيث أيضاً: الجريح كالمرتث

(النهاية: ج ٢ ص ١٩٥ «رثث»).

٦. وينبغي الإشارة هنا إلى أن مصدر بحار الأنوار بكلا تقليه هو الإقبال، إلا أن هناك اختلافاً فيما بين هذين

النقلين. ونذكر أيضاً إلى أن هناك اختلافات بين المصادر أشرنا في الهامش إلى جملة منها.

سلام بر عمار بن ابی سلامه همدانی!

سلام بر عابس بن شیب شاکری!

سلام بر شوذب، غلام شاکر!

سلام بر شیب بن حارث بن سریع!

سلام بر مالک بن عبد بن سریع!

سلام بر زخمی اسیر، سوار بن ابی حمیر فهمی همدانی!

سلام بر زخمی همراه او، عمرو بن عبد الله جندعی!

سلام بر شما، ای بهترین یاوران!

سلام بر شما، به خاطر صبرتان، که چه عاقبت نیکویی دارید! خداوند، شما را در جایگاه نیکان جای دهد! گواهی می‌دهم که خداوند، پرده از چشمان شما بر گرفت و برایتان، جایگاهی [آسوده در بهشت] آماده ساخت و به شما عطای فراوان داد. شما هم در همراهی حق، درنگ نکردید و پیشروان ما [به سوی بهشت] شدید و ما [ان شاء الله] همنشینان شما در سرای جاویدان هستیم. سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! ۳. ۴

۱. نام وی در نقل العزار الكبير نیامده.

۲. در مصباح الزائر، آمده: «سوار بن ابی حمید فهمی همدانی».

۳. قابل توجه است که مصدر بحار الأنوار در جلد ۴۵ و ۱۰۱، همان نقل الإقبال است؛ ولی این دو متن با هم تفاوت‌هایی پیدا کرده‌اند. ضمناً ما تنها برخی از اختلاف‌های مصادر را در پانوشته‌ها آورده‌ایم.

۴. الإقبال: ج ۳ ص ۷۳، العزار الكبير: ص ۴۸۶ ح ۸، مصباح الزائر: ص ۲۷۸، بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۲۶۹ ح ۱ و ج ۴۵ ص ۶۵.

سخنی درباره میزان اعتبار دو زیارت منسوب به ناحیه مقدسه

دو زیارتی که متن آنها در آغاز این فصل گزارش شد، به ناحیه مقدسه^۱ نسبت داده شده‌اند و از آن جا که در آنها (بویژه در زیارت نخست) به مصائب سید الشهداء و یاران آن بزرگوار، اشاره شده، مورد استناد و استفاده اهل منبر و ذاکران مصائب اهل بیت علیهم السلام قرار دارند. از این رو، آگاهی از میزان اعتبار آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ ولی پیش از پرداختن به این موضوع، توجه به چند نکته، لازم به نظر می‌رسد:

۱. هرچند هر دو زیارت، منسوب به ناحیه مقدسه اند، لیکن زیارتی که به «زیارت ناحیه مقدسه» شهرت دارد، همان زیارت نخست این فصل است. این زیارت، در کتاب موسوم به المزار الکبیر (نگاشته ابن مهدی)^۲ آمده است.^۳
۲. علامه مجلسی، در بحار الأنوار، زیارت نخست را از کتاب المزار شیخ مفید نیز گزارش کرده است؛^۴ لیکن در نسخه‌های موجود از کتاب المزار مفید، این متن، وجود ندارد.

۱. ناحیه مقدسه، اصطلاحی است که امامیه، از نیمه اول قرن سوم هجری و به خاطر شرایط سخت سیاسی - اجتماعی، در نقل مطلب از امامان: هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام و مهدی علیه السلام یا گفتگو در باره ایشان، آن را به جای نام امام، به کار می‌برده‌اند و عمدتاً در عصر غیبت صغرا و برای امام زمان علیه السلام به کار می‌رفته است.

۲. وی، محمد بن جعفر مشهدی حائری (م ح ۵۷۴ ق) است.

۳. المزار الکبیر: ص ۴۹۶-۵۱۳.

۴. بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۳۱۷.

۳. بخشی از این زیارت، در زیارت‌نامه منسوب به سید مرتضی - که ما آن را در فصل چهاردهم آورده‌ایم -، بدون انتساب به ناحیه مقدسه آمده است. علامه مجلسی در این باره می‌گوید:

ای بسا اختلاف میان این زیارت و زیارت منسوب به سید مرتضی، به خاطر اختلاف روایت باشد و ظاهر، این است که سید، این زیارت را گرفته و از خودش، بر آن افزوده است.^۱

میزان اعتبار زیارت نخست (مشهور به «زیارت ناحیه مقدسه»)

همان طور که در متن منقول از کتاب المزار الکبیر ملاحظه شد، این زیارت، سند متصل به ناحیه مقدسه ندارد و حدیث آن، اصطلاحاً «مُرْسَل» است و قابل ارزیابی سندی نیست؛ ولی مؤلف کتاب المزار الکبیر، در مقدمه این کتاب، آورده است:

امابعد، من در این کتابم، زیارت‌های گوناگونی را برای مشاهده مشرف، و نیز آنچه را در آداب مسجدهای فرخنده وارد شده است، و دعاهایی را که پس از نمازها خوانده می‌شوند، و مناجات‌های لذت‌بخشی را که در خلوتگاه‌ها با خداوند اَزلی می‌شود، و آن دسته دعاهایی را که در امور مهم، با آنها به خداوند پناه برده می‌شود، گرد آورده‌ام؛ دعاهایی که راویان مورد اعتماد، با سند، از بزرگان [امت]، نقل کرده‌اند.^۲

برخی گفته‌اند که این عبارت، در توثیق عمومی همه کسانی که در اسناد احادیث کتاب یاد شده قرار دارند، صراحت دارد و از جمله کسانی که بر این مطلب اصرار دارند، محدث نوری است؛^۳ لیکن در این باره، توجه به چند نکته، ضروری است:

۱. ممکن است مقصود این مشهدی از عبارت یاد شده، توثیق مشایخ بلاواسطه

۱. بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۳۲۸.

۲. المزار الکبیر: ص ۲۷.

۳. ر.ک: خاتمة مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۵۹ و ج ۲ ص ۴۵۱.

روایی خویش باشد. بنا بر این، او می‌خواهد بگوید کسانی که این احادیث را برای وی نقل کرده‌اند یا در کتب خود نوشته‌اند، مورد وثوق هستند، نه این که همه کسانی که در سلسله اسناد احادیث کتاب وی (المزار الکبیر) آمده‌اند، مورد وثوق او باشند.

۲. وقتی برخی از راویان کتاب‌هایی مانند الکافی (با آن همه دقت مؤلف آن)، ثقه نیستند، بعید به نظر می‌رسد مؤلفی ادعا کند که همه راویان کتاب او، مورد وثوق او هستند.

۳. بر فرض که از عبارت یاد شده، استنباط شود که ابن مهدی، همه راویان کتاب المزار الکبیر را توثیق کرده است، با توجه به این که وی از متأخران محسوب می‌شود، قطعاً توثیق او هم بر پایه حدس و نظر بوده و از اعتبار لازم، برخوردار نیست.

بر این اساس، هر چند مورد وثوق بودن مشایخ ابن مهدی، موجب اعتبار نسبی احادیث کتاب اوست، لیکن این اعتبار، به گونه‌ای نیست که بتوان با اطمینان، زیارت‌نامه یاد شده را به طور مستقیم، به امام زمان علیه السلام نسبت داد. لذا به کسانی که «زیارت ناحیه مقدسه» را بازگو می‌نمایند، توصیه می‌شود که آن را مستقیماً به امام زمان علیه السلام نسبت ندهند؛ بلکه آن را به نقل از کتاب المزار الکبیر، از ناحیه مقدسه، گزارش نمایند.

گفتنی است در باره کتاب ابن مهدی، نکات دیگری نیز هست که در این مختصر، فرصت پرداختن به آنها نیست.

میزان اعتبار زیارت دوم (مشهور به «زیارت شهدا»)

این زیارت‌نامه نیز منسوب به ناحیه مقدسه است؛ لیکن به «زیارت شهدا» مشهور است. در این باره نیز چند نکته، قابل توجه است:

۱. این زیارت، در کتاب‌های: الإقبال،^۱ المزار الکبیر^۲ و مصباح الزائر^۳ آمده است؛ لیکن در مصادر کهن، مانند: کامل الزیارات و مصباح المتهدّج، گزارش نشده است.
 ۲. با توجه به این که شیخ طوسی در سلسله سند این حدیث (زیارت) است، جای این پرسش وجود دارد که: چرا ایشان، این زیارت را در مصباح المتهدّج نیاورده است؟

۳. بر فرض آن که سند این حدیث را تا شیخ طوسی معتبر بدانیم، به نظر می‌رسد که پس از شیخ طوسی، سند، دچار گسستگی و سَقَط است؛ زیرا در فاصله طولانی دوران حیات شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) تا زمان صدور حدیث (سال ۲۵۲ ق)، تنها دو واسطه، آن را گزارش کرده‌اند که عادتاً ممکن نیست.

۴. زمان صدور زیارت‌نامه یاد شده، سال ۲۵۲ ق، یعنی دوران امامت امام هادی علیه السلام و قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام گزارش شده است. بنا بر این، مقصود از «ناحیه مقدّسه» در این حدیث، نه امام مهدی علیه السلام، بلکه امام هادی علیه السلام (۲۱۴ - ۲۵۴ ق) است.

با توجه به نکات یاد شده، این زیارت‌نامه نیز سند معتبر ندارد. البته باید توجه داشت که معتبر نبودن سند، به معنای مجعول بودن حدیث نیست؛ بلکه بدین معناست که نمی‌توان آن را به طور مستقیم و صریح، به اهل بیت علیهم السلام نسبت داد و در این گونه موارد، شایسته است که متن مورد نظر، با استناد به منبعی که آن را گزارش کرده، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۱. ر.ک: الإقبال: ج ۳ ص ۷۳.
 ۲. ر.ک: المزار الکبیر: ص ۴۸۵.
 ۳. ر.ک: مصباح الزائر: ص ۲۷۸.

بخش دهم

نشانه های ظهور امام مهدی علیه السلام

- فصل یکم : نشانه های حقیقی
فصل دوم : نشانه هایی که حتمی خوانده نشده اند
فصل سوم : جهت

الفصل الأول
العلامات المحنومة

١/١
خروج السفينائي

١-١/١

خروج السفينائي من المحنوم

١١٢٦ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ :

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ الْقَائِمِ عليه السلام ، فَقُلْتُ لَهُ : أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عَاجِلاً وَلَا يَكُونَ سُفْيَانِيٌّ ؟ فَقَالَ : لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ ، لِمَنْ الْمَحْتَمُ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ .

١١٢٧ . الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ثُمَّ قَضَى أَجْلاً

فصل یکم نشانه‌های حتمی

۱/۱ شورش سفیانی

۱-۱/۱

حتمی بودن شورش سفیانی

۱۱۲۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الملک بن اعین - : نزد امام باقر علیه السلام بودم که سخن از قائم علیه السلام به میان آمد. به ایشان گفتم: امیدوار باشم که ظهور نزدیک باشد، بی آن که سفیانی به کار باشد؟

فرمود: «نه. به خدا سوگند، او از امور حتمی و ناگزیر است»^۱.

۱۱۲۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از حمران بن اعین - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: «سپس اجلّی را تقدیر کرد و اجلّی نیز نزد اوست» فرمود: «دو اجل داریم: اجل حتمی و اجل معلق».

پرسید [م]: اجل حتمی چیست؟

فرمود: «آن که جز آن نمی شود».

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۱ ح ۴ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۹ ح ۱۳۲.

وَأَجَلَ مُسَمَّى عِنْدَهُ^١ فَقَالَ:

إِنَّهُمَا أَجْلَانِ: أَجَلٌ مَحْتَوْمٌ وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ. فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتَوْمُ؟ [قَالَ:
الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ. قَالَ: وَمَا الْمَوْقُوفُ؟] ^٢ قَالَ: الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ. قَالَ حُمْرَانُ:
إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لِمَنْ الْمَحْتَوْمِ.

١١٢٨. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ
الْفَضْلِ الْكَاتِبِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ، فَقَالَ: لَيْسَ
لِكِتَابِكَ جَوَابٌ، أَخْرَجَ عَنَّا، فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا.

فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تُسَارُونَ يَا فَضْلُ؟ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ، وَلَا زَالَةً
جَبَلٍ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ مِنْ زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضِ أَجَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ
حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ، قُلْتُ: فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟
قَالَ: لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ، فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا
إِلَيْنَا - يَقُولُهَا ثَلَاثًا - وَهُوَ مِنَ الْمَحْتَوْمِ.

١١٢٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ:
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَسَارٍ الثَّوْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ:

زَامَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَقَالَ لِي يَوْمًا: يَا عَلِيُّ،
لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَيَّ بَنِي الْعَبَّاسِ لَسُقِيَتِ الْأَرْضُ

١. الأنعام: ٢.

٢. ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار.

پرسید [م]: «اجل معلق کدام است؟».

فرمود: «آن که خدا در آن تغییر می‌دهد».

گفت [م]: من امیدوارم که اجل سفیانی، معلق [و قابل تغییر] باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «نه. به خدا سوگند، آن جزو حتمی هاست».^۱

۱۱۲۸. الکافی - با سندش به نقل از فضل کاتب - نزد امام صادق علیه السلام بودم که نامه ابو مسلم آمد.

امام علیه السلام فرمود: «نامه تو پاسخی ندارد. از نزد ما بیرون برو».

ما با هم پنهانی شروع به گفتگو کردیم که امام فرمود: «ای فضل! چه چیزی

مخفیانه می‌گویید؟ خداوند والایاد، به خاطر عجله بندگانش، عجله نمی‌کند و جا به

جا کردن یک کوه، از نابودی حکومتی که اجلش نرسیده، آسان‌تر است».

سپس فرمود: «بی گمان، فلان کس فرزند فلان کس» تا به هفتمین فرزند فلان

کس رسید.

گفتم: فدایت شوم! نشانه میان ما و شما چیست؟

فرمود: «ای فضل! از جایب تکان نخور تا سفیانی خروج کند و چون سفیانی

خروج کرد، ما را لبیک بگویید» و سه بار این را فرمود [و افزود]: «که خروج او، از

نشانه‌های حتمی است».^۲

۱۱۲۹. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از علی بن ابی حمزه - میان مکه و مدینه، همسفر

امام کاظم علیه السلام بودم. روزی به من فرمود: «ای علی! اگر اهل آسمان‌ها و زمین بر

بنی عباس بشورند، [کشته می‌شوند و] زمین از خونشان آبیاری می‌شود تا آن که

سفیانی بشورد».

به ایشان گفتم: سرور من! آیا کار او، حتمی است؟

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۱ ح ۵ (با سند موثق) وح ۶ (به نقل از فضیل بن یسار با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج

۵۲ ص ۲۴۹ ح ۱۳۳.

۲. الکافی: ج ۸ ص ۲۷۴ ح ۴۱۲، بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۲۹۷ ح ۲۰.

دِماءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ الشُّفِيانِيُّ. قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي، أَمْرُهُ مِنَ الْمَحْتومِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ:

مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرٌ وَخَدَعٌ، يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ: مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ.

١١٣٠. قرب الإسناد: [أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أسباط، قال: [قُلْتُ لَهُ [أبي الحسن عليه السلام]: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ ثَعْلَبَةَ بْنَ مَيْمُونٍ حَدَّثَنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ زَيْدِ الْعَمِّيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ:

يَقومُ قَائِمُنَا لِمُوافاةِ^١ النَّاسِ سَنَةً. قَالَ: يَقومُ الْقَائِمُ بِلاِ سُفِيانِيٍّ! إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتَمٌ مِنَ اللَّهِ، وَأَمْرَ الشُّفِيانِيٍّ حَتَمٌ مِنَ اللَّهِ، وَلا يَكُونُ قَائِمٌ إِلا بِسُفِيانِيٍّ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَيَكُونُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ؟ قَالَ: مَا شاءَ اللَّهُ. قُلْتُ: يَكُونُ فِي الَّتِي يَلِيهَا؟ قَالَ: يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشَاءُ.

١١٣١. دلائل الإمامة: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّجْمِ بَدْرٌ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَشَّاءِ، وَرَوَاهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الرُّضَا عليه السلام، عَنِ الرُّضَا عليه السلام - قَالَ لِلْمَأْمُونِ فِي عَدَمِ قَبولِ الإِمَارَةِ:-

إِنَّ هَذَا أَمْرٌ لَيْسَ بِكائِنٍ إِلا بَعْدَ خُرُوجِ الشُّفِيانِيٍّ. فَأَلَحَّ عَلَيْهِ، فَاْمْتَنَعَ، ثُمَّ أَقْسَمَ عَلَيْهِ فَأَبْرَأَ^٢ قَسَمَهُ، وَعَقَدَ لَهُ الْأَمْرَ، وَجَلَسَ مَعَ الْمَأْمُونِ لِلْبَيْعَةِ.

١١٣٢. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ،

١. الموافاة: أن توفي إنساناً في الميعاد. وأوقيت التكان: أتيتة (لسان العرب: ج ١٥ ص ٣٩٩ «وفي»).

٢. أبرأ قسمة: أجابه إلى ما أقسم عليه (تاج العروس: ج ٦ ص ٧١ «برر»).

فرمود: «آری». سپس اندکی سر به زیر انداخت و سپس سرش را بالا آورد و فرمود: «فرمان‌روایی عباسیان، سراسر فریب و نیرنگ است. گاه چنان ناتوان می‌نماید که گفته می‌شود: چیزی از آن نمانده است و سپس چنان تجدید قوا می‌کند که می‌گویند: چیزی بر آن نگذشته [و ناتوان نشده] است».^۱

۱۱۳۰. قرب الإسناد - با سندش به نقل از ابن اسباط -: به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدایت شوم! ثعلبة بن میمون، از علی بن مغیره، از زید عمی، از امام زین العابدین علیه السلام برایم نقل کرد که: قائم ما [خواندان محمد]، در سالی که مردم جمع می‌شوند،^۲ ظهور می‌کند.

فرمود: «قائم، بدون وقوع شورش سفیانی قیام می‌کند؟! قیام قائم، از امور حتمی الهی است و کار سفیانی نیز از امور حتمی الهی است و قیام‌کننده‌ای نداریم، جز آن که [پیش از او] سفیانی را داریم».

گفتم: فدایت شوم! در این سال، روی می‌دهد؟

فرمود: «آنچه خدا بخواهد».

گفتم: در سال بعد می‌شود؟

فرمود: «خدا هر چه بخواهد، می‌کند».^۳

۱۱۳۱. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از ابو محمد و شاء و گروهی از یاران امام رضا علیه السلام -: ایشان در توضیح چرایی نپذیرفتن حکومت به مأمون فرمود: «این کار (به دست گرفتن حکومت از سوی ما) جز پس از شورش سفیانی، شدنی نیست».

مأمون به ایشان اصرار کرد و امام رضا علیه السلام خودداری ورزید. مأمون او را سوگند داد و امام رضا علیه السلام سوگندش را پذیرفت و مجلسی برایش به پا کردند و همراه مأمون [برای بیعت به ولی‌عهدی] جلوس کرد.^۴

۱۱۳۲. الکافی - با سندش به نقل از عیص بن قاسم -: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «...»

۱. الغيبة، نعمانی: ص ۳۰۲ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۰ ح ۱۲۷.

۲. طبق روایت‌های دیگر، مردم که همان یاران امام مهدی علیه السلام اند... در مکه جمع می‌شوند.

۳. قرب الإسناد: ص ۳۷۴ ح ۱۳۲۹ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۲ ح ۵.

۴. دلائل الإمامة: ص ۲۴۹ ح ۳۰۴.

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عَلامَةً.

راجع: ص ٧٦ (زمان خروج السفيناني / رجب).

٢-١/١

مُوصَفَاتُ السُّفْيَانِيِّ

١١٣٣. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ^١، وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ^٢، وَحَشُّ الْوَجْهِ^٣، ضَخْمُ الْهَامَةِ، بِوَجْهِهِ أَثَرُ جُدْرِيٍّ، إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ، اسْمُهُ عُثْمَانُ وَأَبُوهُ عَنبَسَةٌ^٤، وَهُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضاً ذَاتَ قَرَارٍ وَمَعِينٍ^٥، فَيَسْتَوِي عَلَى مَنبَرِهَا.

١١٣٤. الغيبة للطوسي: رَوَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ، وَعَرِّفْنِي دَلَائِلَهُ وَعَلَامَاتِهِ؟

فَقَالَ: يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: عَوْفُ السُّلَمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ، وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتَ، وَقَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ، ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ

١. الوادي اليابس: نُسِبَ إِلَى رَجُلٍ، قِيلَ: مِنْهُ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٢٤).

٢. رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَمَرْبُوعٌ: هُوَ بَيْنَ الطَّوِيلِ وَالْقَصِيرِ (النهاية: ج ٢ ص ١٩٠ «ربع»).

٣. وحش الوجه: أَي يَسْتَوْحِشُ مَنْ يَرَاهُ وَلَا يَسْتَأْنَسُ بِهِ (بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٠٥).

٤. فِي إِعْلَامِ الْوَرَى: «عَيْنَةٌ» بَدَلَ «عَنْبَسَةٌ».

٥. مَعِينٌ: مَاءٌ مَعْيُونٌ (أَوْ مَعِينٌ): ظَاهِرٌ تَرَاهُ الْعَيْنَ جَارِيًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٢٠٤ «عين»).

سفیانی، نشانه‌ای کافی برای شماسست»^۱.

ر. ک: ص ۷۷ (زمان شورش سفیانی / رجب).

۲-۱/۱

ویژگی‌های سفیانی

۱۱۳۳. کمال الدین - با سندش به نقل از عمر بن اذینه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: فرزند زن جگرخوار، از بیابان خشک، خروج می‌کند؛ مردی میانه‌بالا، ترسناک، با سری ستبر، آبله‌رو که چون او را ببینی، می‌پنداری یک چشم است. نامش عثمان، پدرش عنبسه^۲ و از نسل ابو سفیان است، تا این که به سرزمینی که آرامش و آب روان دارد، وارد می‌شود و بر منبر آن می‌نشیند»^۳.

۱۱۳۴. الغیبة، طوسی - به نقل از حدلم بن بشیر - : به امام زین العابدین علیه السلام گفتم: خروج مهدی علیه السلام را برایم توصیف کن و نشانه‌ها و علامت‌های آن را به من بشناسان.

فرمود: «پیش از خروج او، مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره^۴، خروج می‌کند که جایگاهش تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن، شعیب بن صالح از سمرقند^۵ خروج می‌کند و سپس سفیانی ملعون - که از نسل عتبه بن ابی سفیان است - از بیابان خشک، خروج می‌کند و چون او ظهور کند،

۱. الکافی: ج ۸ ص ۲۶۴ ح ۲۸۱ (با سند حسن مثل صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۱ ح ۶۷.

۲. در إعلام الوری، «عینة» آمده است.

۳. کمال الدین: ص ۶۵۱ ح ۹، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۲، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۰ ح ۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۵ ح ۲۶.

۴. منطقه محصور میان دو رود دجله و فرات در شمال عراق.

۵. شهری در آسیای میانه نزدیک بخارا، کنار رود سفید که اکنون یکی از شهرهای ازبکستان است (فرهنگ معین: ج ۵ ص ۸).

سَمَرَقَنْدًا، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِ عْتَبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ.

١١٣٥. الفتن: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ وَغَيْرُهُ، عَنِ ابْنِ عِيَّاشٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ،

عَنْ عَلِيِّ، قَالَ:

السُّفْيَانِيُّ مِنْ وُلْدِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، رَجُلٌ ضَخْمُ الْهَامَةِ، بِوَجْهِهِ آثَارُ جُدْرِيٍّ، وَبِعَيْنِهِ نُكْتَةٌ بِيَاضٍ، يَخْرُجُ مِنْ نَاحِيَةِ مَدِينَةِ دِمَشْقَ فِي وَادٍ يُقَالُ لَهُ: وَادِي الْيَابِسِ، يَخْرُجُ فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ، مَعَ رَجُلٍ مِنْهُمْ لِيَوَاءٍ مَعْقُودٌ، يَعْرِفُونَ فِي لِيَوَائِهِ النَّصْرَ، يَسِيرُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى ثَلَاثِينَ مِيلاً، لَا يَرَى ذَلِكَ الْعَلَمَ أَحَدٌ يُرِيدُهُ إِلَّا انْهَزَمَ.

١١٣٦. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ بْنِ الضَّحَّاكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ^٢، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ^{عليه السلام} قَالَ:

السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ^٣ أَزْرَقُ^٤، لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ، وَلَمْ يَرَ مَكَّةَ وَلَا الْمَدِينَةَ قَطُّ، يَقُولُ: يَا رَبِّ ثَارِي وَالتَّارَ، يَا رَبِّ ثَارِي وَالتَّارَ.

١١٣٧. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ^{عليه السلام}، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

١. سمرقند مدينة في آسيا الوسطى قرب بخارى وعلى نهر يقال له «سغد»، وهي الآن من مدن أذربكستان.

٢. مشترك بين جعفر بن محمد بن حكيم الخثعمي الذي عُرف بأنه إمامي ثقة على التحقيق، وبين جعفر بن محمد بن سماعة الذي هو واقفي ثقة.

٣. الشقرة من الألوان: حمرة تعلو بياضاً في الإنسان، وحمرة صافية في الخيل (المصباح المنير: ص ٣١٩ «شقر»).

٤. الزرقة: خضرة في سواد العين، وقيل: أن يتغشى سوادها بياض (لسان العرب: ج ١٠ ص ١٢٨ «زرقة»).

مهدی، پنهان می‌شود و پس از آن، [مهدی] خروج می‌کند.^۱

۱۱۳۵. الفتن، ابن حمّاد - به نقل از محمد بن جعفر، از علی علیه السلام :- سفیانی از نسل خالد بن یزید بن ابی سفیان است؛ مردی با سری ستبر، آبله‌رو با لکّه سفیدی در چشمش. او از اطراف شهر دمشق، از بیابانی به نام بیابان خشک در یک گروه هفت نفره خروج می‌کند که برای یک تن از آنان پرچمی بسته شده است که آن را همواره پیروز می‌بینند. سی میل پیش می‌تازند و کسی آن پرچم را نمی‌بیند و آهنگ آن نمی‌کند، جز این که از برابرش می‌گریزد.^۲

۱۱۳۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم :- امام باقر علیه السلام فرمود: «سفیانی، سرخ‌رو، بور و کبودچشم (/ با لکّه سفیدی در چشم) است و هرگز خدا را عبادت نکرده و هیچ گاه مکه و مدینه را ندیده است و می‌گوید: خدایا! انتقامم را [از مردم] می‌گیرم، هر چند با رفتن در آتش باشد. خدایا! انتقامم را می‌گیرم، هر چند با رفتن در آتش باشد».^۳

۱۱۳۷. کمال الدین - با سندش به نقل از عمر بن یزید :- امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اگر سفیانی را می‌دید، او را خبیث‌ترین مردم می‌یافتی؛ بور، سرخ‌رو و کبودچشم، که

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۳ ح ۴۲۷، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۵ ح ۶۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۳ ح ۶۵.

۲. الفتن: ج ۱ ص ۲۷۹ ح ۸۱۲، کز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۴ ح ۳۱۵۲۵. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۱۳۵ ح ۱۱۹۴.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۶ ح ۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۳ ح ۱۴۶.

إبراهيم بن هاشم، عن أبيه إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن عمر بن يزيد، قال: قال لي أبو عبد الله الصادق ؑ: إنك لو رأيت السفينتين لرايت أخبث الناس، أشقر أحمر أزرق، يقول: يا رب ثاري ثاري ثم النار، وقد بلغ من خبثه أنه يدفن أم ولد له وهي حية، مخافة أن تدل عليه.

١١٣٨. كتاب سليم بن قيس - فيما كتب أمير المؤمنين ؑ إلى معاوية -: يا معاوية، إن رسول الله ﷺ قد أخبرني أن أمتة سيخضبون لحياتي من دم رأسي... وأن رجلاً من ولدك مشوم ملعون جلف^١ جاف^٢ منكوس القلب فظ غليظ، قد نزع الله من قلبه الرأفة والرحمة، أخواله من كلب^٣، كآني أنظر إليه، ولو شئت لسميته ووصفته وابن كمْ هو، فبعت جيشاً إلى المدينة فدخلونها فيسرفون فيها في القتل والفواحش. ويهرب منه رجل من ولدي زكي نقي، الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وإني لأعرف اسمه، وابن كمْ هو يومئذ وعلامته، وهو من ولد ابني الحسين الذي يقتله ابنك يزيد، وهو الثائر بدم أبيه، فيهرب إلى مكة، ويقتل صاحب ذلك الجيش رجلاً من ولدي زكياً برياً عند أحجار الزيت^٤، ثم يسير ذلك الجيش إلى مكة، وإني لأعلم اسم أميرهم وعدتهم وأسماءهم وسمات خيولهم.

١. الجلف: الجافي الخلق الذي لا عقل له، شبه بالذن الفارغ، والذن الفارغ يقال له: جلف (لسان العرب: ج ٦ ص ٢٧٧ «جوش»).
٢. جاف: أي غليظ الطبع شديد (انظر: لسان العرب: ج ١٤ ص ١٤٨ «جفو»).
٣. كلب: حي من قضاة، وهي من القبائل العربية التي استوطنت بلاد الشام منذ فترة مبكرة (انظر: تهذيب الكمال: ج ١ ص ١٣، مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٨٥ «كلب»).
٤. أحجار الزيت: موضع بالمدينة، وهو موضع صلاة الاستسقاء (معجم البلدان: ج ١ ص ١٠٩).

می‌گوید: خدایا! انتقامم را می‌گیرم، انتقامم را می‌گیرم، هر چند با رفتن در آتش باشد. او آن اندازه خبیث است که یکی از کنیزانش را که از او فرزند دارد، زنده به گور می‌کند، مبادا که جایش را نشان دهد.^۱

۱۱۳۸. کتاب سلیم بن قیس - در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه - ای معاویه! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده است که امتش محاسنم را از خون سرم رنگین می‌کنند... و فردی از نسل تو - که شوم، ملعون، نابخرد، خشن، وارونه‌دل، بدخو و سختگیر است و خداوند، رحم و شفقت را از دل او برکنده و از سوی مادر به قبیله کلب می‌رسد و گویی او را می‌بینم و اگر می‌خواستم، نامش، ویژگی‌هایش و این که چندساله است را می‌گفتم -، لشکری را روانه مدینه می‌کند و به آن وارد می‌شوند و در کشتار و زشتکاری، زیاده‌روی می‌کنند و مردی پاک و پاکیزه از نسل من از او می‌گریزد؛ کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، و من نام او را و این را که در آن روزگار، چند ساله است و نشانه‌اش چیست، می‌دانم و او از نسل فرزندانم حسین - که فرزندان او را می‌کُشد - است و او خونخواه پدرش (حسین) است.

او به مکه می‌گریزد و فرمانده لشکر روانه شده به مدینه، مردی پاک و پاکیزه از نسل مرا در «احجار الزیت»^۲ می‌کُشد و آن لشکر به سوی مکه می‌رود - و من نام فرمانده و شمار و نام‌ها و نام اسب‌هایشان را می‌دانم - و چون به البیداء^۳ وارد شوند و بر زمین قرار گیرند، خداوند، آنان را به زمین فرو می‌برد. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿و اگر [آنان] را ببینی، آن گاه که هراسان شوند، دیگر [راه] گریزی نیست و از جایی نزدیک فرو گرفته می‌شوند﴾، [یعنی] از زیر پاهایشان که جز یک تن، کس دیگری از

۱. کمال الدین: ص ۶۵۱ ح ۱۰ (با سند حسن مثل صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۵ ح ۳۷.

۲. احجار الزیت، نام جایی در مدینه است که نماز باران را در آن جا می‌خوانده‌اند.

۳. بیدا، به معنای بیابان است و البیداء در این جا، بیابان بزرگ میان مکه و مدینه است که پس از میقات ذو الحلیفه آغاز می‌شود.

فَإِذَا دَخَلُوا الْبِيدَاءَ^١ وَاسْتَوَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ خَسَفَ اللَّهُ بِهِمْ، قَالَ اللَّهُ عز وجل: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^٢ قَالَ: مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ فَلَا يَبْقَىٰ مِنْ ذَلِكَ الْجَيْشِ أَحَدٌ غَيْرُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يَقْلِبُ اللَّهُ وَجْهَهُ مِنْ قِبَلِ قَفَاهُ.

وَيَبْعَثُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَقْوَامًا يَجْتَمِعُونَ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ^٣. وَاللَّهُ. إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَاسْمَ أَمِيرِهِمْ وَمُنَاحَ رِكَابِهِمْ. فَيَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكَعْبَةَ وَيَبْكِي وَيَتَضَرَّعُ، قَالَ اللَّهُ عز وجل: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^٤ هَذَا لَنَا خَاصَّةً أَهْلَ الْبَيْتِ.

٣-١/١

زَمَانُ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ

أ - شَهْرُ رَجَبٍ

١١٣٩. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ع قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ.

١١٤٠. الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِيِّ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ

١. البیداء: كل مفازة [صحراء] لا شيء فيها فهي بیداء وأرض مخصوصة بين مكة والمدينة على ميل من ذي الحليفة نحو مكة. (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٦٩، معجم البلدان: ج ١ ص ٥٢٣).

٢. سبأ: ٥١.

٣. قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ: أَي قِطْعُ السَّحَابِ الْمَتَفَرِّقَةِ، وَإِنَّمَا خَصَّ الْخَرِيفَ؛ لِأَنَّهُ أَوَّلُ الشِّتَاءِ، وَالسَّحَابُ يَكُونُ فِيهِ مَتَفَرِّقًا غَيْرَ مَتَرَكَمٍ وَلَا مَطْبِقٍ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ بَعْدَ ذَلِكَ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٤ ص ٥٩ «قَزَعُ»).

٤. النمل: ٦٢.

آن لشکر، باقی نمی ماند و خداوند، سر و روی آن یک نفر را هم وارونه می کند. و خداوند، گروه‌هایی پراکنده را از اطراف زمین، مانند ابرهای پاره پاره پاییزی برای مهدی عج گرد هم می آورد - و به خدا سوگند، من نام‌هایشان و نام فرمانده‌شان و جای باش شتران آنها را می دانم - و مهدی به درون کعبه می رود و گریه و زاری می کند. خداوند عزوجل می فرماید: ﴿یا آن کسی [خدای حقیقی است] که به گرفتار، چون وی را بخواند، پاسخ می دهد و بلا را [از او] برطرف می کند و شما را جانشینان زمین می گرداند؟﴾. این [جانشینی زمین] فقط برای ما اهل بیت است.^۱

۳-۱/۱

زمان شورش سفیانی

الف - ماه رجب

۱۱۳۹. کمال الدین - با سندش به نقل از معلی بن خنیس - : امام صادق عج فرمود: «کار سفیانی، از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است و ابتدا تا انتهای خروج و شورش او، پانزده ماه است: شش ماه می جنگد و چون مناطق پنجگانه [ی شام یعنی دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین] را به تصرف در آورد، نه ماه فرمانروایی می کند و یک روز هم بیشتر نمی شود».^۲

۱۱۴۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از معلی بن خنیس - : شنیدم که امام صادق عج می فرماید: «برخی امور حتماً روی می دهند و برخی حتمی نیستند. خروج سفیانی

۱. کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۷۷۴، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۵۷.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۵ (با سند معتبر) و ص ۶۵۰ ح ۵، الأمالی، طوسی: ص ۶۷۹ ح ۱۴۴۲، الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۲ ح ۷ (هر دو منبع، به نقل از خلاد با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۴ ح ۳۲، نیز، ر.ک: الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۹، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۴۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۸.

المُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ، مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ أَبُو إِسْحَاقَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتومِ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ.

١١٤١. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ

الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرِ الْأَحْوَالِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مِنَ الْأَمْرِ مَحْتومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتومٍ، وَمِنَ الْمَحْتومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ.

ب - أَيَّامُ اخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ

١١٤٢. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا طَمِعَ النَّاسُ وَتَفَرَّقَتِ الْكَلِمَةُ وَخَرَجَ السُّفْيَانِيُّ.

١١٤٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ

النَّهَائِنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عليه السلام:

در ماه رجب، از امور حتمی است»^۱.

۱۱۴۱. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از عیسی بن اعین - : امام صادق علیه السلام فرمود: «[خروج]

سفیانی، از امور حتمی است و خروجش در ماه رجب است»^۲.

ب - روزگار دودستگی فرزندان فلان طایفه

۱۱۴۲. الکافی - با سندش به نقل از اسحاق بن عمار - : امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه را دوست

می دارید، نخواهید دید تا فرزندان فلان طایفه با هم اختلاف پیدا کنند که چون با هم

اختلاف پیدا کنند، مردم به طمع [به دست گرفتن قدرت] می افتند و دودستگی پدید

می آید و سفیانی خروج می کند»^۳.

۱۱۴۳. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الله بن ابی یعفر - : امام باقر علیه السلام به من

فرمود: «میان عباسیان و مروانیان در قرقیسا^۴ چنان جنگی در می گیرد که جوان

نورسیده نیز پیر می شود و خداوند، یاری شان نمی کند و به پرندگان آسمان و

۱. الغيبة، نعمانی: ص ۲۹۹ ح ۱ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۸ ح ۱۳۰. نیز، برای دیدن همه

حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ص ۱۱۳ ح ۱۱۷۵.

۲. الغيبة، نعمانی: ص ۳۰۰ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۸ ح ۱۳۱.

۳. الکافی: ج ۸ ص ۲۰۹ ح ۲۵۴ (با سند حسن مثل صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۴ ح ۱۴۹. نیز، ر.ک:

الغيبة، نعمانی: ص ۲۵۹ ح ۱۸.

۴. قرقیسا، شهرکی است در کنار جایی که نهر خابور به رود بزرگ فرات می ریزد، در حدود دوست میلی

جنوب شرقی رقه.

إِنَّ لَوْلِدِ الْعَبَّاسِ وَالْمَرْوَانِيِّ لَوْقَعَةٌ بِقَرْقِيسِيَاءَ^١ يَشِيبُ فِيهَا الْغُلَامُ الْخَزْوَرُ^٢، وَيَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ النَّصْرَ، وَيُوحِي إِلَى طَيْرِ السَّمَاءِ وَسِبَاعِ الْأَرْضِ: إِشْبَعِي مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ.

١١٤٤. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَلَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي اخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام، إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَلَا تَرُونَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ طَمِعَ النَّاسُ فِيهِمْ وَاخْتَلَفَتْ الْكَلِمَةُ، وَخَرَجَ السُّفْيَانِيُّ.

ج - خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ

١١٤٥. الإرشاد: سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: السُّفْيَانِيُّ وَالْخُرَّاسَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ.

راجع: ص ١٧٢ (نقارن قيام اليماني والسفياي) و ص ١٧٤ (رايت اهدى) و ص ٢٨٨ ح ١٣٩٤.

١. قَرْقِيسِيَاءَ: بَلَدٌ عَلَى نَهْرِ الْخَابُورِ، وَعِنْدَهَا مَصَبُ الْخَابُورِ فِي الْفِرَاتِ. تَبْعَدُ عَنِ الرَّقَّةِ بِحَوَالِي ٢٠٠ مِيلٍ إِلَى الْجَنُوبِ الشَّرْقِيِّ مِنْهَا (أَنْظُرْ مَعْجَمَ الْبِلْدَانِ: ج ٤ ص ٣٢٧ وَجُغْرَافِيَايَ تَارِيخِي كُشُورِهَايَ اسْلَامِي - بِالْفَارْسِيَّةِ -: ج ١ ص ٣٠٨).

٢. الْخَزْوَرُ: وَهُوَ الَّذِي قَارَبَ الْبَلُوغَ (النَّهْيَةَ: ج ١ ص ٢٨٠ «خزور»).

درندگان زمین، الهام می‌کند که: از گوشت این زورگویان، سیر بخورید. سپس سفیانی خروج می‌کند.^۱

۱۱۴۲. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که فرزندان فلان طایفه با هم اختلاف کنند، در آن هنگام، منتظر فرج باشید و فرج شما، جز در اختلاف پیدا کردن فرزندان فلان طایفه نیست و چون با هم اختلاف پیدا کردند، منتظر بانگ بلند ماه رمضان و خروج قائم علیه السلام باشید که خداوند، هر چه بخواهد، می‌کند و قائم، خروج نمی‌کند و آنچه را دوست می‌دارید، نخواهید دید تا آن که فرزندان فلان طایفه با هم اختلاف بیابند که چون این گونه شود، مردم در [گرفتن قدرت] آنان به طمع می‌افتند و اختلاف کلمه می‌شود و سفیانی خروج می‌کند.^۲

ج - خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال

۱۱۴۵. الإرشاد - با سندش به نقل از بکر بن محمد - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خروج سه نفر: سفیانی، خراسانی و یمانی، در یک سال، در یک ماه و در یک روز است و هیچ کدام، راه یافته‌تر از یمانی نیستند؛ زیرا او به سوی حق می‌خواند.^۳

ر.ک: ص ۱۷۳ (همزمانی قیام یمانی و شورش سفیانی)

و ص ۱۷۵. (یمانی، راه یافته‌تر است)

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۳ ح ۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۱ ح ۱۴۰.
۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۳ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۰ ح ۹۶.
۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۵، الغیبة، طوسی: ص ۴۴۶ ح ۴۴۳، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۳، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۰، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰ ح ۵۲.

د: خُروجُ السُّفِيَانِيِّ وَالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ

١١٤٦. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

السُّفِيَانِيُّ وَالْقَائِمُ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ.

١ / ١ - ٤

مَكَانُ خُرُوجِ السُّفِيَانِيِّ

١١٤٧. المستدرک علی الصحیحین: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدْلِيُّ، ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ، ثنا عُمَرُ بْنُ عَاصِمٍ الْكِلَابِيُّ، ثنا أَبُو الْعَوَّامِ الْقَطَّانُ، ثنا قَتَادَةُ، عَنِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
يُبَايِعُ لِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ كَعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَأْتِيهِ عُصْبُ الْعِرَاقِ، وَأَبْدَالُ الشَّامِ، فَيَأْتِيهِمْ جَيْشٌ مِنَ الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِيفَ بِهِمْ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ قُرَيْشٍ أَخْوَالُهُ كَلَبُ فَيَهْزِمُهُمُ اللَّهُ.

قال: وكان يُقال: إِنَّ الْخَائِبَ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةِ كَلَبٍ.^٢

١١٤٨. صحيح ابن حبان: أَخْبَرَنَا أَبُو يَعْلَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ رِفَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ قَتَادَةَ، عَنِ صَالِحِ

١. قال الطريحي: الأبدال: قوم من الصالحين، لا تخلو الدنيا منهم، إذا مات واحد أبدل الله مكانه آخر (مجمع

البحرين: ج ١ ص ١٢٤ «بذل»). وقال ابن الأثير: الأبدال: هم الأولياء والعباد (النهاية: ج ١ ص ١٠٧ «بذل»).

٢. قال الذهبي في تلخيص المستدرک: أبو العوام عمران ضعفه غير واحد وكان خارجياً

د - خروج سفیانی و امام مهدی علیه السلام در یک سال

۱۱۴۶ . الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم - : امام باقر علیه السلام فرمود: «[خروج] سفیانی و قائم علیه السلام، در یک سال است»^۱.

۴ - ۱ / ۱

جای خروج سفیانی

۱۱۴۷ . المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ام سلمه - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای مردی از ائمتّم، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم]، از افرادی به تعداد جنگاوران بدر، بیعت گرفته می شود و گروهی از دنیاگريزان عراق و نیکان شام به او می پیوندند و لشکری [برای رویاروی با او] از شام بیرون می آیند و چون به صحرای میان مدینه و مکه می رسند، در زمین فرو می روند. سپس مردی از قریش - که از سوی مادر به قبیله کلب می رسد - ، به سوی او می آید، که خداوند، آنان را شکست می دهد».

و فرمود: «گفته می شود: ناکام در آن روزگار، کسی است که از غنیمت کلب، بی بهره ماند»^۲.

۱۱۴۸ . صحیح ابن حبان - با سندش به نقل از ام سلمه - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام مرگ خلیفه، اختلافی پیش می آید و مردی از قبیله قریش در مدینه به سوی مکه بیرون می آید و گروهی از مکیان، او را بیرون می آورند، در حالی که خودش خوش

۱ . الغيبة، نعمانی : ص ۲۶۷ ح ۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۹ ح ۱۰۶.

۲ . المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۷۸ ح ۸۳۲۸، المعجم الکبیر: ج ۲۳ ص ۲۹۵ ح ۶۵۶، المعجم الأوسط:

ج ۹ ص ۱۷۵ ح ۹۴۵۹، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۱ ح ۳۸۶۹۶.

أبي الخليل، عن مجاهد، عن أم سلمة، قالت: قال رسول الله ﷺ:

يكون اختلاف عند موت خليفة، فيخرج رجل من قريش من أهل المدينة إلى مكة، فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه وهو كاره، فيبايعونه بين الركن والمقام، فيبعثون إليه جيشاً من أهل الشام، فإذا كانوا بالبيداء خسف بهم. فإذا بلغ الناس ذلك أتاه أبدال أهل الشام وعصابة أهل العراق فيبايعونه، وينشأ رجل من قريش، أخواله من كلب، فيبعث إليهم جيشاً فيهزمونهم ويظهرون عليهم، فيقسم بين الناس فيأهم، ويعمل فيهم بسنة نبئهم ﷺ، ويلقي الإسلام بجرانه إلى الأرض، يمكث سبع سنين.

١١٤٩. المستدرک علی الصحیحین: أخبرني محمد بن المؤمل بن الحسن، ثنا الفضل بن

محمد بن المسيب، ثنا نعيم بن حماد، ثنا يحيى بن سعيد، ثنا الوليد بن عياش أخو

أبي بكر بن عياش، عن إبراهيم، عن علقمة، قال: قال ابن مسعود ؓ: قال لنا

رسول الله ﷺ:

أحذركم سبع فتن تكون بعدي: فتنة تقبل من المدينة، وفتنة بمكة، وفتنة تقبل

من اليمن، وفتنة تقبل من الشام، وفتنة تقبل من المشرق، وفتنة تقبل من المغرب،

وفتنة من بطن الشام؛ وهي الشفاني^٢.

١١٥٠. المستدرک علی الصحیحین: حدّثنا أبو محمد أحمد بن عبد الله المزني، ثنا

زكريا بن يحيى الساجي، ثنا محمد بن إسماعيل بن أبي سميئة، ثنا الوليد بن مسلم،

ثنا الأوزاعي، عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة،

١. أي قرّ قراره واستقام كما أنّ البعير إذا برك واستراح مدّ عنقه على الأرض (النهاية: ج ١ ص ٢٦٣ «جرن»).

٢. قال الذهبي في التلخيص هذا من أوابد نعيم بن مهدي.

نمی‌دارد و با او میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت می‌کنند و لشکری از شامیان به سوی او روانه می‌شوند؛ اما چون به بیدا می‌رسند، در زمین فرو می‌روند. هنگامی که این خبر به مردم می‌رسد، نیکان شام و گروهی از مردم عراق نزد او می‌آیند و با وی بیعت می‌کنند و مردی از قریش - که خویشان مادری‌اش، از قبیله کلب هستند -، بر می‌خیزد و او لشکری به سوی ایشان روانه می‌کند، که آنان لشکر او را شکست می‌دهند و بر آنها چیره می‌شوند و [مهدی علیه السلام] غنیمتشان را میان مردم قسمت می‌کند و با سنت پیامبرشان میان آنها رفتار می‌کند و اسلام را در [تمام] سرزمین‌ها استوار می‌سازد و هفت سال فرمان‌روایی می‌کند.^۱

۱۱۴۹. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابن مسعود -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «شما را از هفت فتنه پس از خودم بر حذر می‌دارم: فتنه‌ای که از مدینه می‌آید، فتنه‌ای که در مکه به پا می‌شود، فتنه‌ای که از یمن می‌آید، فتنه‌ای که از شام می‌آید، فتنه‌ای که از مشرق می‌آید، فتنه‌ای که از مغرب می‌آید و فتنه‌ای از دل شام که همان [خروج] سفیانی است».^۲

۱۱۵۰. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابوهریره -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی به نام سفیانی، از دل دمشق خروج می‌کند که عموم پیروانش از قبیله کلب هستند و چنان کشتاری به راه می‌اندازد که حتی شکم زنان را می‌درد و کودکان را می‌کشد و قبیله قیس با او رویارو می‌شوند؛ ولی یارای مقاومت ندارند و وی آنها را هم می‌کشد و به هیچ کس رحم نمی‌کند. مردی از خاندانم در مدینه خروج می‌کند

۱. صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۱۵۸ ح ۶۷۵۷. المعجم الکبیر: ج ۲۳ ص ۳۹۰ ح ۹۳۱. مسند أبی یعلی: ج ۶ ص ۲۵۹ ح ۶۹۰۴؛ العمدة: ص ۴۳۳ ح ۹۱۱. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۸. نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۸ ص ۲۵۷ (برخی از اهل عراق، شام و مصر).

۲. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۱۵ ح ۸۴۴۷. الفتن: ج ۱ ص ۵۵ ح ۸۷. کتر العمال: ج ۱۱ ص ۱۱۶ ح ۳۰۸۴۰.

قال: قال رسول الله ﷺ:

يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: «السُّفْيَانِيُّ» فِي عَمَقِ دِمَشْقَ، وَعَامَّةٌ مَنْ يَتَّبَعُهُ مِنْ كَلْبٍ، فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بُطُونَ النِّسَاءِ وَيَقْتُلُ الصُّبْيَانَ، فَتَجْمَعُ لَهُمْ قَيْسٌ^١ فَيَقْتُلُهَا حَتَّى لَا يَمْنَعُ^٢ ذَنْبَ تَلْعَةٍ^٣، وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحَرَّةِ، فَيَبْلُغُ السُّفْيَانِيَّ فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جُنْدًا مِنْ جُنْدِهِ فَيَهْزِمُهُمْ، فَيَسِيرُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ بِمَنْ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا صَارَ بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ خُسِيفَ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا الْمُخْبِرُ عَنْهُمْ.^٤

١١٥١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رومانَ، عَنِ عَلِيِّ، قَالَ:

يُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الشَّامِ، ثُمَّ يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَةٌ بِقَرْقِيسِيَاءَ حَتَّى يَشْبَعَ طَيْرُ السَّمَاءِ وَسِبَاعُ الْأَرْضِ مِنْ جِيْفِهِمْ، ثُمَّ يَفْتَقُ عَلَيْهِمْ فَتَقُ مِنْ خَلْفِهِمْ، فَتُقْبَلُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَدْخُلُونَ أَرْضَ خُرَاسَانَ، وَتُقْبَلُ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ فِي طَلَبِ أَهْلِ خُرَاسَانَ، فَيَقْتُلُونَ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ، ثُمَّ يَخْرُجُ أَهْلُ خُرَاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ.

١١٥٢. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ، عَنِ ابْنِ عِيَّاشٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، قَالَ:

يَكْتُبُ السُّفْيَانِيُّ إِلَى الَّذِي دَخَلَ الْكُوفَةَ بِخَيْلِهِ بَعْدَمَا يَعْرُكُهَا عَرَكُ^٥ الْأَدِيمِ، يَا مَرْءَهُ

١. أي قبيلة قيس.

٢. أي قيس.

٣. من أمثال العرب: «فلان لا يَمْنَعُ ذَنْبَ تَلْعَةٍ» يضرب للرجل الذليل الحقيير (لسان العرب: ج ٨ ص ٢٦ «تلع»).

٤. قال الذهبي في التلخيص: على شرط البخاري ومسلم.

٥. عَرَكَةُ عَرَكًا: حمل عليه الشر والدهر، أو دلكه دلكاً كالأديم، أو حكته حتى عفاه (تاج العروس: ج ١٣ ص ٦١٢

«عرك»).

که خبرش به سفیانی می‌رسد و او لشکری از لشکرهایش را به سوی وی روانه می‌کند؛ اما وی آنان را شکست می‌دهد. آن گاه سفیانی با لشکریانش به سوی وی حرکت می‌کند؛ ولی چون به بیابان میان مدینه و مکه می‌رسند، به زمین فرو می‌روند و هیچ یک از آنها نجات نمی‌یابد، جز کسی که خبری از آنان بیاورد»^۱.

۱۱۵۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو رومان - : علی رضی الله عنه فرمود: «سفیانی بر شام چیره می‌شود و سپس میان آنان جنگی در قرقیسا در می‌گیرد که پرنندگان آسمان و درندگان زمین از جنازه‌های آن، سیر می‌شوند. سپس شکافی در پشت لشکر سفیانی پدید می‌آید و بخشی از آنان به سرزمین خراسان روی می‌آورند و وارد آن می‌شوند و سواران سفیانی هم در پی آنان می‌روند و پیروان خاندان محمد را در کوفه می‌کشند و سپس خراسانیان در طلب مهدی رضی الله عنه خروج می‌کنند»^۲.

۱۱۵۲. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از محمد بن جعفر - : امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «سفیانی به فرمانده سوارانش که وارد کوفه شده و آن جا را با خاک یکسان کرده، نامه می‌نویسد و به او فرمان حرکت به سوی حجاز می‌دهد. او به مدینه می‌رود و شمشیر در میان قریش می‌نهد و چهارصد مرد را از آنان و انصار می‌کشد و شکم‌ها را می‌شکافد و کودکان را می‌کشد و دو برادر و خواهر را از قریش به نام

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۵۶۵ ح ۸۵۸۶ (ذهبی در تلخیص المستدرک گفته این حدیث بنا بر شرط بخاری و مسلم، صحیح است)، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۲ ح ۳۸۶۹۸.

۲. الفتن: ج ۱ ص ۳۰۲ ح ۸۸۱، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۴ ح ۳۱۵۳۷. نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۸ ص ۲۵۳ ح ۱۵۶۲.

بِالسَّيْرِ إِلَى الْحِجَازِ، فَيَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَضَعُ السَّيْفَ فِي قُرَيْشٍ، فَيَقْتُلُ مِنْهُمْ وَمِنَ الْأَنْصَارِ أَرْبَعِمِئَةَ رَجُلٍ، وَيَبْقُرُ الْبُطُونَ، وَيَقْتُلُ الْوِلْدَانَ، وَيَقْتُلُ أَخَوَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ: رَجُلٌ وَأَخْتُهُ يُقَالُ لَهُمَا: مُحَمَّدٌ وَفَاطِمَةٌ، وَيَصِلُ بِهِمَا عَلِيُّ بِابِ الْمَسْجِدِ بِالْمَدِينَةِ.

١١٥٣. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ:

إِذَا ظَهَرَ الشُّفْيَانِيُّ عَلَى الْأَبْقَعِ وَعَلَى الْمَنْصُورِ وَالْكَنْدِيِّ وَالتُّرْكِ وَالرُّومِ، خَرَجَ وَصَارَ إِلَى الْعِرَاقِ، ثُمَّ يَطْلُعُ الْقَرْنَ ذُو الشَّفَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ هَلَاكُ عَبْدِ اللَّهِ، وَيُخْلَعُ الْمَخْلُوعُ، وَيُنْتَسَبُ إِلَى أَقْوَامٍ فِي مَدِينَةِ الزُّورَاءِ^١ عَلَى جَهْلِ، فَيُظْهِرُ الْأَخْوَصُ عَلِيَّ مَدِينَةَ [الزُّورَاءِ]^٢ عَنَوَةً، فَيَقْتُلُ بِهَا مَقْتَلَةً عَظِيمَةً، وَيَقْتُلُ سِتَّةَ أَكْبَشٍ^٣ مِنْ آلِ الْعَبَّاسِ، وَيَذْبَحُ فِيهَا ذَبْحاً صَبْرًا، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ.

١١٥٤. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينُ، عَنْ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا اخْتَلَفَتْ أَصْحَابُ الرِّيَاطِ السُّودِ، يُخَسَفُ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى إِزْمَ^٤، وَيَسْقُطُ جَانِبُ مَسْجِدِهَا الْغَرْبِيُّ، ثُمَّ تَخْرُجُ بِالشَّامِ ثَلَاثُ رِيَاطٍ: الْأَصْهَبُ^٥ وَالْأَبْقَعُ^٦ وَالشُّفْيَانِيُّ، فَيَخْرُجُ الشُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ، وَالْأَبْقَعُ مِنْ مِصْرَ، فَيُظْهِرُ الشُّفْيَانِيُّ عَلَيْهِمَ.

١. الزوراء: مدينة بغداد، سميت لازورار في قبلتها [أي ميلان] (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٥٦).

٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من كز العمال.

٣. كبش القوم: رئيسهم وسيدهم، وقيل: كبش القوم: حاميتهم والمنظور إليه فيهم. وكبش الكتيبة: قائدها. وجمعه: أكبش (انظر: لسان العرب: ج ٦ ص ٣٣٨ «كبش»).

٤. إزم ذات العماد: وهي إزم عاد، وقالوا: هي دمشق، وقيل: باليمن بين حضرموت وصنعاء من بناء شداد بن عاد (معجم البلدان: ج ١ ص ١٥٥).

٥. الصهبه: الشقرة في شعر الرأس، فالذكر: أصهب والأنثى: صهباء (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٥٥ «صهب») ولعل المراد من الأصهب هنا شخص من أصل رومي.

٦. الأبقع: ما خالط بياضه لوناً آخر (النهاية: ج ١ ص ١٢٥ «بقع»)، والمراد هنا رجل أبقع.

محمد و فاطمه می‌کشند و آنها را بر در مسجد مدینه به صلیب می‌کشند.^۱

۱۱۵۳. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که سفیانی بر اَبَق (مردی که پیسی دارد) و منصور و کندی و تُرک و روم غلبه کرد، به سوی عراق بیرون می‌آید. سپس ذو شفا، سر بر می‌آورد. در این زمان، عبد الله هلاک می‌شود و پادشاه را از تخت به زیر می‌کشد و ناآگاهانه به گروه‌هایی در بغداد منسوب می‌شود. آن گاه اخوص بر بغداد به زور، چیره می‌شود و کشتار بزرگی در آن راه می‌اندازد و شش تن از سران عباسیان را می‌کشد و اسیران را سر می‌برد و آن گاه به سوی کوفه بیرون می‌آید».^۲

۱۱۵۴. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو رومان - : امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که سیاه‌جامگان دچار اختلاف شوند، در یکی از آبادی‌های سرزمین ارم،^۳ به زمین فرو می‌روند و دیوار غربی مسجد آن جا فرو می‌ریزد و آن گاه سه پرچم در شام خروج می‌کند: اَصْهَب،^۴ اَبَق^۵ و سفیانی. سفیانی از شام بیرون می‌آید و اَبَق از مصر، و سفیانی بر آنها غلبه می‌کند».^۶

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۲۳ ح ۹۲۲.

۲. الفتن: ج ۱ ص ۳۰۴ ح ۸۸۴، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۷۷ ح ۳۱۵۱۱.

۳. اگر همان ارم یاد شده در قرآن باشد، سرزمین قوم عاد است که گفته شده همان دمشق است. برخی نیز آن را میان حضرموت و صنعا دانسته‌اند که شدّاد پسر عاد، آن را بنا کرده است؛ اما احادیث مشابه و ناظر به خروج سفیانی، مؤید قول نخست است.

۴. اَصْهَب، یعنی سرخ و سفید و بور و احتمالاً در این جا مقصود، فردی از تبار رومیان است که بور و سرخ و سفیدند.

۵. اَبَق، یعنی دورنگ، مانند: زاغ سیاه و سفید و احتمالاً این جا مقصود مردی است که پیسی گرفته است.

۶. الفتن: ج ۱ ص ۲۸۸ ح ۸۴۱، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۴ ح ۳۱۵۳۶.

١١٥٥ . الفتن لابن حماد : حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عُثْمَانَ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

إِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْأَبْقَعِ وَالْمَنْصُورِ الْيَمَانِيِّ ، خَرَجَ التُّرْكُ وَالرُّومُ ، فَظَهَرَ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ .

١١٥٦ . الفتن لابن حماد : حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عُثْمَانَ - عَنْ جَابِرٍ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

إِذَا ظَهَرَ الْأَبْقَعُ مَعَ قَوْمِ ذَوِي أَجْسَامٍ ، فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْأَخْوَصُ^١ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ ، فَيُقَاتِلُهُمَا جَمِيعاً ، فَيَظْهَرُ عَلَيْهِمَا جَمِيعاً ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِمْ مَنْصُورُ الْيَمَانِيِّ مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ وَلَهُ قَوْرَةٌ^٢ شَدِيدَةٌ ، يَسْتَقْتِلُ النَّاسَ قَتْلَ الْجَاهِلِيَّةِ ، فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْأَخْوَصُ وَرَايَاتُهُمْ صُفْرٌ وَثِيَابُهُمْ مُلَوَّنَةٌ ، فَيَكُونُ بَيْنَهُمَا قِتَالٌ شَدِيدٌ ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْأَخْوَصُ السُّفْيَانِيُّ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يَظْهَرُ الرُّومُ ، وَخُرُوجُ^٣ إِلَى الشَّامِ ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْأَخْوَصُ ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْكِنْدِيُّ فِي شَارَةِ^٤ حَسَنَةٍ ، فَإِذَا بَلَغَ تَلَّ سَمَا ، فَأَقْبَلَ ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَتُرْفَعُ قَبْلَ ذَلِكَ ثِنْتَا عَشْرَةَ رَايَةً بِالْكَوْفَةِ مَعْرُوفَةٌ مَنَسُوبَةٌ ، وَيُقْتَلُ بِالْكَوْفَةِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ ، يَدْعُو إِلَى أَبِيهِ ، وَيَظْهَرُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي ، فَإِذَا اسْتَبَانَ أَمْرُهُ وَأَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ ، قَتَلَهُ السُّفْيَانِيُّ .

١١٥٧ . الفتن لابن حماد : قَالَ الْوَلِيدُ : فَحَدَّثَنِي شَيْخٌ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ

عَلِيِّ عليه السلام ، قَالَ :

١ . الْخَوْصُ : أَي غَائِرُ الْعَيْنِ ، وَقِيلَ : الْخَوْصُ أَنْ تَكُونَ إِخْدَى الْعَيْنِينَ أَصْفَرُ مِنَ الْأُخْرَى ، وَقِيلَ : هُوَ ضَيْقُ مَشَقِّهَا

خَلْقَةٌ أَوْ دَاءٌ ، وَقِيلَ : هُوَ غُورُ الْعَيْنِ فِي الرَّأْسِ . (راجع : لسان العرب : ج ٧ ص ٣١) .

٢ . فَاَرِ الشَّيْءَ فَوْرًا : جَاشَ ، وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ إِذَا غَضِبَ : فَاَرِ فَاثْرَهُ وَثَارَ ثَاثْرَهُ : أَي انْتَشَرَ غَضَبُهُ (لسان العرب : ج ٥ ص ٦٧ «فور») .

٣ . فِي بَعْضِ نَسَخِ الْمَصْدَرِ : « وَيُخْرَجُ » بَدَلُ « وَخُرُوجُ » .

٤ . الشَّارَةُ : الْحَسَنُ وَالْهَيْئَةُ وَاللِّبَاسُ (لسان العرب : ج ٤ ص ٢٢٤ «شور») .

۱۱۵۵. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که سفیانی بر اَبَق و منصور یمانی غلبه می‌کند، تُرک و روم خروج می‌کنند و سفیانی بر آنها نیز چیره می‌شود».^۱

۱۱۵۶. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که اَبَق با افرادی تنومند آشکار می‌شود، جنگ بزرگی میان آنها در می‌گیرد. سپس اخوص^۲ [سردار] سفیانی ملعون، با هر دو (اَبَق و اَصْهَب) می‌جنگد و بر هر دو دسته غلبه می‌کند. آن‌گاه منصور یمانی با لشکریانش از صنعا به سوی آنان حرکت می‌کند. او به شدت خشمگین است و مردم را به گونه‌ی روزگار جاهلیت می‌کشد. پرچم‌هایشان زردرنگ و لباس‌هایشان رنگارنگ است. او با اخوص رو به رو می‌شود و جنگ سختی میان آنها در می‌گیرد که اخوص [سردار] سفیانی بر او غلبه می‌کند. آن‌گاه روم ظهور می‌کند و به سوی شام بیرون می‌آید. سپس اخوص ظهور می‌کند و پس از او کندی در هیئتی نیکو پدیدار می‌شود و چون به تَل سما^۳ می‌رسد، جلو می‌آید و به سوی عراق می‌رود و پیش از آن، دوازده پرچم معلوم و مشخص در کوفه برافراشته می‌شوند و مردی از نسل [امام] حسن علیه السلام یا حسین علیه السلام در کوفه کشته می‌شود که به سوی پدرش فرا می‌خواند و مردی از ایرانیان ظهور می‌کند که چون امرش روشن می‌شود و در کشتار زیاده‌روی می‌کند، سفیانی او را می‌کشد».^۴

۱۱۵۷. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «چهار نفر در شام کشته می‌شوند که همگی آنها فرزندان خلیفه‌اند: مردی از مروانیان و مردی از سفیانیان. سفیانی بر مروانیان غلبه می‌کند و آنان را می‌کشد. سپس به دنبال مروانیان

۱. الفتن: ج ۱ ص ۲۲۳ ح ۶۲۱، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۷۶ ح ۳۱۵۰۹.

۲. اخوص، کسی است که چشمش گود افتاده و یا یکی از چشمانش کوچک‌تر از دیگری است.

۳. تَل، به معنای تپه است و تَل سما، به احتمال فراوان، نام جایی مانند تَل عَکْبَر است.

۴. الفتن: ج ۱ ص ۲۹۰ ح ۸۴۹.

يُقْتَلُ أَرْبَعَةٌ نَفَرٍ بِالشَّامِ كُلُّهُمْ وَوَلَدُ خَلِيفَةٍ، رَجُلٌ مِنْ بَنِي مَرَوَانَ، وَرَجُلٌ مِنْ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: فَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْمَرَوَاتِيِّينَ فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَتَّبِعُ بَنِي مَرَوَانَ فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَقْبَلُ عَلَى أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَبَنِي الْعَبَّاسِ حَتَّى يَدْخُلَ الْكُوفَةَ.

١١٥٨. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عُثْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:

إِذَا اخْتَلَفَتْ كَلِمَتُهُمْ وَطَلَعَ الْقَرْنُ ذُو الشِّفَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا يَسِيرًا، حَتَّى يَظْهَرَ الْأَبْقَعُ بِمِصْرَ، يَقْتُلُونَ النَّاسَ حَتَّى يَبْلُغُوا إِرَمَ، ثُمَّ يَثُورُ الْمَشْوَةُ عَلَيْهِ، فَتَكُونُ بَيْنَهُمَا مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، ثُمَّ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ فَيَظْهَرُ بِهِمَا جَمِيعًا، وَيَرْفَعُ قَبْلَ ذَلِكَ ثِنْتِي عَشْرَةَ رَايَةً بِالْكَوْفَةِ مَعْرُوفَةً يَقْبَلُ بِالْكَوْفَةِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَدْعُو إِلَى أَبِيهِ، ثُمَّ يَبِثُ السُّفْيَانِيُّ جُيُوشَهُ.

١١٥٩. الفتن لابن حماد: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: يُنَازِعُ السُّفْيَانِيُّ بِدِمَشْقَ أَحَدَ بَنِي مَرَوَانَ، فَيَظْهَرُ عَلَى الْمَرَوَاتِيِّينَ فَيَقْتُلُهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ بَنِي مَرَوَانَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ يَقْبَلُ عَلَى أَهْلِ الْمَشْرِقِ حَتَّى يَدْخُلَ الْكُوفَةَ.

١١٦٠. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: إِذَا ظَهَرَ أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ، لَمْ يَنْجُ مِنْ ذَلِكَ الْبَلَاءِ إِلَّا مَنْ صَبَرَ عَلَى الْحِصَارِ.

١١٦١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ، عَنِ ابْنِ عِيَّاشٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام:

يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ عَلَى جَيْشِ الْعِرَاقِ رَجُلًا مِنْ بَنِي حَارِثَةَ لَهُ غَدِيرَتَانِ، يُقَالُ لَهُ:

١. في هامش المصدر: كذا بالأصلين، ولعل الصواب: «فيظفر»، ولذلك وضع ناسخ الأصل حرف «ص» على الهاء.

می‌رود و [بازماندگان] آنها را نیز می‌کشد. سپس به اهل مشرق و عَبّاسیان روی می‌آورد و وارد کوفه می‌شود».^۱

۱۱۵۸. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود :- «[عَبّاسیان] هنگامی که دچار اختلاف شوند و ذوالشفا سر بر آورد، جز اندکی نمی‌پایند که ابقع در مصر ظهور می‌کند. [عَبّاسیان] مردم را می‌کشند تا به ارم می‌رسند. سپس آن مرد زشت‌رو بر آنها می‌شورد و جنگی سخت میان آنها در می‌گیرد و آن گاه سفیانی ملعون، پدیدار می‌شود و بر هر دو، چیره می‌شود و پیش از آن، دوازده پرچم در کوفه برافراشته می‌شوند که همگی معلوم اند و مردی از نسل حسین علیه السلام که به سوی پدرش فرامی‌خواند، به سوی کوفه می‌آید و سپس سفیانی، لشکریانش را به هر سو می‌فرستد».^۲

۱۱۵۹. الفتن، ابن حمّاد: امام باقر علیه السلام فرمود: «سفیانی در دمشق با یکی از مروانیان درگیر می‌شود و بر او چیره می‌گردد و وی را می‌کشد و تا سه ماه، مروانیان را می‌کشد. آن گاه رو به اهل مشرق می‌آورد و وارد کوفه می‌شود».^۳

۱۱۶۰. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابورومان - : امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که کار سفیانی بالا می‌گیرد، کسی از بلای آن در امان نمی‌ماند، جز کسی که بر محاصره و در تنگنا واقع شدن شکیب ورزد».^۴

۱۱۶۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از محمد بن جعفر - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «سفیانی، لشکر عراق را به سرکردگی مردی از بنی حارثه، روانه می‌کند، که دو گیسوی بافته شده مانند زنان دارد و به او نَمِر یا قمر بن عَبّاد، گفته می‌شود. وی

۱. الفتن: ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۸۲۸.

۲. الفتن: ج ۱ ص ۲۸۶ ح ۸۲۶.

۳. الفتن: ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۸۲۸.

۴. الفتن: ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۶۹۹، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۳ ح ۳۱۵۳۳.

نَمِرٌ أَوْ قَمَرٌ بَنُ عَبَّادٍ، رَجُلًا جَسِيمًا عَلَى مُقَدَّمَتَيْهِ رَجُلًا مِنْ قَوْمِهِ قَصِيرٌ أَصْلَعٌ عَرِيضُ
الْمَنْكَبَيْنِ، فَيُقَاتِلُهُ مَنْ بِالشَّامِ مِنْ أَهْلِ الْمَشْرِقِ، وَفِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ الْبِنِيَّةُ، وَأَهْلُ
حِمَصَ فِي حَرْبِ الْمَشْرِقِ وَأَنْصَارِهِمْ، وَبِهَا يَوْمِيذٌ مِنْهُمْ جُنْدٌ عَظِيمٌ، يُقَاتِلُهُمْ فِيمَا
يَلِي دِمَشْقَ، كُلُّ ذَلِكَ يَهْزِمُهُمْ.

ثُمَّ يَنْحَازُ مِنْ دِمَشْقَ وَحِمَصَ مَعَ السُّفْيَانِيِّ وَيَلْتَقُونَ وَأَهْلُ الْمَشْرِقِ فِي مَوْضِعٍ
يُقَالُ لَهُ الْيَدَيْنِ^١، مِمَّا يَلِي شَرْقَ حِمَصَ، فَيُقْتَلُ بِهَا نَيْفٌ وَسَبْعُونَ أَلْفًا، ثَلَاثَةٌ أَرْبَاعِهِمْ
مِنْ أَهْلِ الْمَشْرِقِ، ثُمَّ تَكُونُ الدَّبْرَةُ عَلَيْهِمْ، وَيَسِيرُ الْجَيْشُ الَّذِي بُعِثَ إِلَى الْمَشْرِقِ
حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ، فَكَمَ مِنْ دَمٍ مُهْرَاقٍ، وَبَطْنٍ مَبْقُورٍ، وَوَلِيدٍ مَقْتُولٍ، وَمَالٍ مَنُهَوبٍ،
وَدَمٍ مُسْتَحَلٍّ، ثُمَّ يَكْتُبُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ أَنْ يَسِيرَ إِلَى الْحِجَازِ بَعْدَ أَنْ يَعْرُكَهَا عَرَكَ
الْأَدِيمِ.

١١٦٢. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ لَيْثِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عِيَّاشِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ،
عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ:

يَهْرُبُ نَاسٌ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ حِينَ يَبْلُغُهُمْ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، مِنْهُمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنْ
قُرَيْشٍ مَنظُورٌ إِلَيْهِمْ.

١١٦٣. تاريخ بغداد: أَخْبَرَنَا أَبُو نَعِيمٍ الْحَافِظُ، قَالَ: نَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ الطَّبْرَانِيُّ،
قَالَ: نَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَاتِمٍ أَبُو زَيْدٍ الْمُرَادِيُّ، قَالَ: نَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ، قَالَ: نَا
أَبُو عُمَرَ - صَاحِبُ لَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ - عَنْ ابْنِ لَهْبَعَةَ، عَنْ الْوَهَّابِ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْحَارِثِ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

١. كذا، وفي نفس المصدر ج ٢ ص ٧٠٠ جاء بالباء الموحدة «البدين».

مردی تنومند، کوتاه‌قد و چهارشانه است که موهای جلوی سرش ریخته و فرمانده طلایه‌دارانش، مردی از قوم اوست. هر کس از اهل مشرق که در شام است، در جایی به نام بنیه با او می‌جنگد و اهل حمص با اهل مشرق و یاران آنان در جنگند و در آن روزگار، لشکر بزرگی دارند و با آنها در کنار دمشق می‌جنگد و همه آنان را شکست می‌دهد.

سپس از دمشق و حمص می‌آید و به سفیانی می‌پیوندد و با اهل مشرق در جایی به نام یدین، در ناحیه شرقی حمص، رویارو می‌شوند و هفتاد و اندی هزار در این جنگ کشته می‌شوند که سه چهارم آنها، از اهل مشرق هستند و شکست می‌خورند، و این لشکر اعزامی سفیانی به سوی مشرق، حرکت می‌کنند تا در کوفه فرود آیند و در این میان، چه خون‌ها ریخته و شکم‌ها دریده و کودکان کشته می‌شوند و چه مال‌ها به غارت می‌روند و چه خون‌ها حلال شمرده می‌شوند. آن گاه سفیانی به او می‌نویسد که پس از ویران کردن کوفه، به سوی حجاز حرکت کند.^۱

۱۱۶۲. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از عیاش بن عبّاس، از کسی - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هنگامی که [خبر] لشکر سفیانی به مردمی از مدینه می‌رسد، آنان به مکه می‌گریزند. سه تن از این عدّه، از قریش و چهره‌های سرشناس هستند».^۲

۱۱۶۳. تاریخ بغداد - با سندش به نقل از ابن مسعود - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که سفیانی از فرات عبور می‌کند و به جایی به نام عاقر قوفا^۳ می‌رسد، خداوند، ایمان را از دلش محو می‌کند و از آن جا تا نهر دُجیل، فقط هفتاد هزار جنگجوی شمشیر به دست را می‌کشد و بیش از این تعداد را از دیگران، و بر خزانه طلا چیره می‌شوند و جنگجویان و پهلوانان را می‌کشند و شکم زنان را می‌درند و می‌گویند: شاید پسری

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۰۱ ج ۸۷۸.

۲. الفتن: ج ۱ ص ۳۲۳ ج ۹۲۴.

۳. عاقر قوفا، از آبادی‌های منطقه دُجیل و در چهار فرسخی بغداد است.

إذا عَبَرَ السُّفْيَانِيُّ الفُرَاتَ وَبَلَغَ مَوْضِعاً يُقَالُ لَهُ عَاقِرُ قَوْفَا^١، مَعَ الله الإِيمَانَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَقْتُلُ بِهَا إِلَى نَهْرِ يُقَالُ لَهُ الدُّجَيْلُ سَبْعِينَ أَلْفاً مُتَّقِلِينَ سُيُوفاً مُحَلَّاةً^٢، وَمَا سِوَاهُمْ أَكْثَرُ مِنْهُمْ، فَيَظْهَرُونَ عَلَى بَيْتِ الذَّهَبِ فَيَقْتُلُونَ الْمُقَاتِلَةَ وَالْأَبْطَالَ، وَيَبْقُرُونَ بَطُونَ النِّسَاءِ؛ يَقُولُونَ: لَعَلَّهَا حُبْلَى بِغُلَامٍ.

وَتَسْتَعِيثُ نِسْوَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى شَاطِئِ دِجْلَةَ إِلَى المَارَّةِ مِنْ أَهْلِ السُّفْنِ، يَطْلُبْنَ إِلَيْهِمْ أَنْ يَحْمِلُوهُنَّ حَتَّى يُلْقُوهُنَّ إِلَى النَّاسِ، فَلَا يَحْمِلُوهُنَّ بُغْضاً بِبَنِي هَاشِمٍ، فَلَا تُبْغِضُوا بَنِي هَاشِمٍ، فَإِنَّ مِنْهُمْ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، وَمِنْهُمْ الطَّيَّارُ فِي الجَنَّةِ، فَأَمَّا النِّسَاءُ فَإِذَا جَنَّهُنَّ اللَّيْلُ أَوِينَ إِلَى أَغْوَرِهَا مَكَاناً مَخَافَةَ الفُسَّاقِ، ثُمَّ يَأْتِيهِمُ المَدَدُ مِنَ البَصْرَةِ حَتَّى يَسْتَنْقِذُوا مَا مَعَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الذَّرَارِيِّ وَالنِّسَاءِ مِنْ بَغْدَادَ وَالْكَوْفَةَ.

١١٦٤. تاريخ بغداد: أَخْبَرَنَا أَبُو القَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى البَرَّازُ، قَالَ: أَنْبَأَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ المِصْرِيُّ، قَالَ: نَبَأَنَا عَبْدُ المَلِكِ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ أَبُو الوَلِيدِ، قَالَ: نَبَأَنَا أَبُو يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الهِجْلُ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الأَوْزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَ أَبُو أَسْمَاءَ الرَّحْبِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ ثُوبَانَ يُحَدِّثُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ﷺ:

يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ دِمَشْقَ، فَيَبْعَثُ جَيْشِينَ: جَيْشاً إِلَى المَدِينَةِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفاً يَنْتَهَبُونَ المَدِينَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَالِيَهُنَّ، ثُمَّ يَسِيرُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ....، وَقَالَ: ثُمَّ يَسِيرُ جَيْشُهُ الآخَرُ فِي ثَلَاثِينَ أَلْفاً وَعَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ، حَتَّى يَأْتُوا

١. مَرَكَبٌ مِنْ «عَاقِرٍ» وَ«قَوْفَا»، فَأَمَّا الأَوَّلُ فَهُوَ الرَّمْلَةُ العَظِيمَةُ المَتْرَاكِمَةُ... وَالقَوْفُ الأَتْبَاعُ... وَأَنَا أَحْسِبُ أَنَّ هَذَا المَوْضِعَ هُوَ عَقْرُ قَوْفٍ الَّذِي مِنْ قَرَى السِّلْحِيِّينَ بِبَغْدَادَ... وَهِيَ قَرْيَةٌ مِنْ نَوَاحِي دِجْلِ، بَيْنَهَا وَبَيْنَ بَغْدَادَ أَرْبَعَةَ فَرَاسِخٍ (مَعْجَمُ البِلْدَانِ: ج ٤ ص ٦٨ وَص ١٢٧).

٢. حَلَّاهَا: أَلْبَسَهَا حَلِيّاً أَوْ اتَّخَذَهَا لَهَا، وَمِنْهُ سَيْفٌ مُحَلَّى (لِسَانُ العَرَبِ: ج ١٤ ص ١٩٥ «حَلَوُ»).

را آبستن باشد! و زنانی از قریش بر کناره رود دجله از کشتیرانانی که در حال عبورند، درخواست کمک می‌کنند تا آنها را با خود ببرند و به مردم برسانند؛ اما آنان از سر دشمنی با بنی هاشم، زنان را نمی‌برند. بنی هاشم را دشمن مدارید، که پیامبر رحمت، از میان آنها برخاسته است و جعفر طیار در بهشت، از آنها [و نه خاندان دیگری] است؛ و اما زنان، چون شب فرا می‌رسد، از بیم بدکاران، به ناپیداترین جای‌ها پناه می‌برند. سپس از بصره برایشان کمک می‌رسد و کودکان و زنانی را که سفیانی به همراه دارد و آنها را از بغداد و کوفه به اسارت گرفته است، نجات می‌دهند.^۱

۱۱۶۲. تاریخ بغداد - با سندش به نقل از ثوبان -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سفیانی خروج می‌کند تا در دمشق فرود می‌آید و دو لشکر روانه می‌کند: لشکری پانزده هزار نفری به مدینه که سه روز و سه شب، آن را غارت می‌کنند و سپس به سوی مکه می‌روند...» و فرمود: «سپس لشکر دیگری که سی هزار تن و فرمانده‌شان مردی از قبیله کلب است، حرکت می‌کنند تا به بغداد وارد می‌شوند و سیصد تن از سرکردگان عباسیان را در آن می‌کشند و شکم سیصد زن را می‌درند.»

شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «و این به خاطر کارهای قبلی‌شان است و

۱. تاریخ بغداد: ج ۱ ص ۲۹، الفتن: ج ۱ ص ۳۰۴ ح ۸۸۵.

بغدادَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثِمِئَةَ كَبْشٍ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ، وَيَبْقَرُونَ بِهَا ثَلَاثِمِئَةَ امْرَأَةٍ.

قال ثوبان: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: وَذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ، فَيَقْتُلُونَ بِبَغْدَادَ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِمِئَةِ أَلْفٍ.

١١٦٥. الغيبة للطوسي: الفضل، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

إِلْزَمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكَرُهَا لَكَ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ: إِخْتِلَافُ بَنِي فُلَانٍ، وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَيَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ، وَخَسْفُ قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ، وَسَتُقْبَلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ، وَسَتُقْبَلُ مَارِقَةُ^١ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ، فَتِلْكَ السَّنَةُ فِيهَا إِخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تُخْرَبُ الشَّامُ، يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةَ الْأَصْهَبِ، وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ، وَرَايَةَ الشُّفْيَانِيِّ.

١١٦٦. بحار الأنوار: بِإِسْنَادِهِ^٢، عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ، عَنِ سَدِيرٍ قَالَ:

قال لي أبو عبد الله ؑ: يا سدير، الزم بيتك وكن جليسا من أحلابه، واسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغ أن الشفيايى قد خرج فارحل إلينا ولو على رجلك، قلت: جعلت فداك هل قبل ذلك شيء؟ قال: نعم، وأشار بيده بثلاث أصابعه إلى الشام وقال:

ثلاث رايات: راية حسنيّة، وراية أمويّة، وراية قيسيّة، فبيناهم (على ذلك)، إذ

١. المارقة: الذين مرقوا (خرجوا) من الدين لقلوبهم فيه (لسان العرب: ج ١٠ ص ٣٤١ «مرق»).

٢. أي السيد علي بن عبد الحميد فيما روي عنه في كتاب سرور أهل الإيمان.

خداوند بر بندگانش ستمکار نیست، و در بغداد بیش از پانصد هزار نفر را می‌کشند»^۱.

۱۱۶۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «به زمین بچسب و حرکت نکن تا این که نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم و نشانت می‌دهم، بیابی، گرچه می‌دانم به آن زمان نمی‌رسی: اختلاف و دو دستگی فلان طایفه، و ندا کننده‌ای که از آسمان، ندا می‌دهد، و صدایی که پیروزمندانه از دمشق به سوی شما می‌آید، و به زمین فرو رفتن آبادی‌ای از آبادی‌های شام به نام جابیه، و پیش آمدن برادران تُرک‌تبار که در جزیره فرود می‌آیند و جلو آمدن از دین بیرون رفتگان روم که در رمله فرود می‌آیند و در آن سال، اختلاف فراوانی در همه سرزمین‌های مغرب پدید می‌آید و نخستین سرزمینی که ویران می‌شود، شام است و در این هنگام به سه پرچم قسمت می‌شوند و با هم اختلاف می‌کنند: پرچم اصبهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی»^۲.

۱۱۶۶. بحار الأنوار - با سندش به نقل از سدیر - : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای سدیر! در خانه‌ات بنشین و بیرون نیا و تا آن گاه که اوضاع آرام است، آرام بمان و چون خبر رسید که سفیانی خروج کرده است، به سوی ما حرکت کن، حتی اگر با پای پیاده بیایی».

گفتم: فدایت شوم! آیا پیش از این خروج، واقعه دیگری هم رخ می‌دهد؟
فرمود: «آری»، و با دستش و ... انگشتش به شام اشاره نمود و فرمود: «سه پرچم: پرچم حسنی، پرچم اموی، و پرچم قیسی، و میان این آشوب، سفیانی

۱. تاریخ بغداد: ج ۱ ص ۳۹.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۱ ح ۴۳۴ (با سند معتبر)، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۲. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۱. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۴۹ (همه این منابع با عبارت مشابه)، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۶ ح ۶۲. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۳۴۹. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۲ ح ۶۲.

قَدْ خَرَجَ الشُّفْيَانِيُّ فَيَحْضُدُهُمْ حَصَدَ الزَّرْعِ مَا رَأَيْتَ مِثْلَهُ قَطُّ.

١١٦٧. بحار الأنوار: بإسناده^١ عن إسحاق^٢ يرفعه إلى الأصبغ بن نباتة، قال: سَمِعْتُ أمير المؤمنين عليه السلام يَقُولُ لِلنَّاسِ: ...

إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ، قُلْتُمْ مَاتَ أَوْ هَلَكَ، بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^٣، وَلِذَلِكَ آيَاتٌ وَعَلَامَاتٌ، أَوْلَهُنَّ إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَالْخَنْدَقِ، وَتَخْرِيقُ الزَّوَايَا^٤ فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ، وَتَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَكَشْفُ الْهَيْكَلِ، وَخَفَقُ رَايَاتٍ حَوْلَ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ تَهْتَرُ، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، وَقَتْلُ سَرِيعٍ، وَمَوْتُ ذَرِيعٍ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ، وَالْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَقَتْلُ الْأَسْفَعِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ.

وَخُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ بِرَايَةٍ حَمْرَاءَ أَمِيرِهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ، وَاثْنِي عَشَرَ أَلْفَ عِزَانٍ مِنْ خَيْلِ الشُّفْيَانِيِّ يَتَوَجَّهُ إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ: خُزَيْمَةُ، أَطْمَسُ الْعَيْنِ الشَّمَالِ، عَلَى عَيْنِهِ ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ يَتَمَثَّلُ بِالرِّجَالِ^٥، لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ فِي دَارٍ يُقَالُ لَهَا: دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ، وَيَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَقَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ مِنَ الشَّيْعَةِ يَسْعَوْنَ إِلَى مَكَّةَ،

١. أي السيد علي بن عبد الحميد فيما روي عنه في كتاب سرور أهل الإيمان.

٢. في سرور أهل الإيمان: محمد بن إسحاق.

٣. الإسراء: ٦.

٤. في بعض المصادر «تخريق الزوايا» راجع: ص ٣٤٢ ح ١٢٨٢.

٥. الوارد هو لفظ «الرجال»، ويحتمل تصحيفه عن «الدجال»، حيث أن الدجال أعور أيضاً.

٦. في سرور أهل الإيمان «ابن» بدل «أبي».

خروج می‌کند و آنان را به سانِ کِشت، چنان درو می‌کند که مانند آن را هرگز ندیده‌ای»^۱.

۱۱۶۷. بحار الأنوار - با سندش به نقل از اصبع بن نباته :- شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام به مردم می‌فرماید: «... هنگامی که روزگار بچرخد، می‌گویید مرده یا هلاک شده و معلوم نیست به کجا رفته است! در آن روز، تأویل این آیه محقق می‌شود: ﴿سپس پیروزی بر آنان را دو باره بهره شما می‌گردانیم و با دارایی‌ها و پسران یاری‌تان می‌دهیم و شما را پر شمارتر می‌کنیم﴾ و برای این، نشانه‌ها و علامت‌هایی است. نخستین آنها، محاصره کوفه با نگهبان و خندق‌کندن است و دریدن شترهای آبکش^۲ در کوچه‌های کوفه، تعطیلی مسجدها به مدت چهل شب، پرده‌برداری از پیکره، فرود آمدن پرچم‌هایی که گرداگرد مسجد بزرگ در اهتراز اند، [ولی] قاتل، و مقتول هر دو، در آتش اند، و کشتاری سریع و مرگی سخت و کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد تن در پشت کوفه، و [فردی] سربریده میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] و کشتن اسقع، پس از آن که به خاطر بیعت با بت‌ها بازداشتش می‌کنند.

و خروج سفیانی با پرچمی سرخ‌رنگ که فرمانده‌اش، مردی از قبیله کلب است و دوازده هزار سوار از لشکر سفیانی به سوی مکه و مدینه می‌روند که فرمانده آنها، مردی از بنی امیه به نام خزیمه است و چشم چپش نابیناست و چشمش را پرده‌ای [از گوشت] گرفته است و به مردان^۳ شباهت دارد. هیچ یک از پرچم‌هایش عقب نمی‌نشیند تا در مدینه در خانه‌ای به نام "خانه ابو الحسن اموی" فرود می‌آید و سوارانی را در پی مردی از خاندان محمد روانه می‌کند، در حالی که گروهی از شیعیان بر او گرد آمده، به مکه باز می‌گردند. فرمانده این سواران، مردی از قبیله

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۰ ح ۱۶۷ (به نقل از کتاب سرور أهل الإيمان: ص ۴۲ ح ۱۶).

۲. در برخی نسخه‌ها «سوزندان پایه ساختمان‌ها» آمده است.

۳. در متن عربی «بالرجال» آمده که ممکن تصحیف «بالدجال» باشد؛ زیرا دجال نیز یک چشم دارد.

أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ غَطْفَانَ، إِذَا تَوَسَّطَ الْقَاعَ الْأَبْيَضَ^١ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو إِلَّا رَجُلٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ إِلَى قَفَاهُ لِيُنذِرَهُمْ، وَيَكُونُ آيَةً لِمَنْ خَلَفَهُمْ، وَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^٢. وَيَبْعَثُ مِئَةً وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ، وَيَنْزِلُونَ الرُّوحَاءَ^٣ وَالْفَارُوقَ^٤، فَيَسِيرُ مِنْهَا سِتُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ مَوْضِعَ قَبْرِ هُودٍ عليه السلام بِالنُّخَيْلَةِ^٥، فَيَهْجُمُونَ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ، وَأَمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عَنِيدٌ، يُقَالُ لَهُ: الْكَاهِنُ السَّاحِرُ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينَةِ الزُّورَاءِ إِلَيْهِمْ أَمِيرٌ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْكَهَنَةِ، وَيَقْتُلُ عَلَى جِسْرِهَا سَبْعِينَ أَلْفًا حَتَّى تَحْمِيَ النَّاسُ مِنَ الْفُرَاتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الدَّمَاءِ وَتَنْتِنِ الْأَجْسَادُ، وَيُسْبِي مِنْ الْكُوفَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ بَكْرٍ، لَا يُكْشَفُ عَنْهَا كَفٌّ وَلَا قِنَاعٌ، حَتَّى يَوْضَعَنَّ فِي الْمَحَامِلِ، وَيُذْهَبَ بِهِنَّ إِلَى الثُّوَيَّةِ^٥، وَهِيَ الْغَرِيَّةُ.

١١٦٨. الغيبة للطوسي: عَنْهُ^٦ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

١. يحتمل أن يكون بسبب وجود احجار بيضاء في البيداء (راجع: ص ١٠٦ ح ١١٧٠).
٢. الرُّوحَاء: يقال لها الروحاء قريبا من كوفتكم وفي معجم البلدان: قرية من قرى بغداد و على نهر عيسى قرب السَّنْدِيَّة. (البرهان في تفسير القرآن: ج ٣ ص ٢٣٦، معجم البلدان: ج ٣ ص ٨٧ ح ٥٦٤٤).
٣. في المصدر الفارق وفي مختصر بصائر الدرجات: الفاروق والظاهر أنها مصحفة من فاروث وهي قرية كبيرة ذات سوق على شاطئ دجلة بين واسط والمذار اما فاروق فقرية من قرى إصطخر فارس، وارانيتها لا تناسب المقام (ر.ك: ص ١٠٦ ح ١١٧٠ ومعجم البلدان: ج ٤ ص ٢٢٩).
٤. النُّخَيْلَةُ: معسكر الكوفة بالقرب منها وفي طريق الشام (ر.ك: معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٧٨).
٥. الثُّوَيَّة: موضع قريب من الكوفة: وقيل: بالكوفة، وقيل: خَرَبِيَّة إلى جانب الحيرة على ساعة منها (معجم البلدان: ج ٢ ص ٨٧) وهي الغري، بظاهر الكوفة قرب قبر علي بن أبي طالب عليه السلام معجم البلدان: ج ٤ ص ١٩٦).
٦. أي الفضل بن شاذان

عَطْفَان است که در حال گذر از بیابان سفید،^۱ به زمین فرو می‌روند و هیچ کس از آنان نجات نمی‌یابد، جز مردی که خداوند، سر و صورتش را وارونه می‌کند تا به آنان هشدار دهد و نشانه‌ای برای کسانی باشد که در پس آنان می‌آیند و آن روز، تأویل این آیه است: ﴿و کاش آنان را می‌دیدى که چه سان هراسان اند و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک گرفته شده‌اند﴾^۲ و صد و سی هزار نفر به کوفه می‌فرستد که در روحاء^۳ و فاروق^۴ فرود می‌آیند و شصت هزار تن از آنها حرکت می‌کنند تا به کوفه می‌رسند و در مقبره هود در نُخَيْلَه^۴ فرود می‌آیند و در روز زینت (جشن)، به کوفیان حمله می‌کنند و فرمانده مردم، زورگویی خودکامه است که او را کاهن و ساحر می‌نامند و از شهر بغداد، فرمانده‌ای با پنج هزار تن از کاهنان به سویشان آمده [و به آنان می‌پیوندد] و بر پل آن جا، هفتاد هزار تن را می‌کشد، تا آن جا که مردم به خاطر خون و بوی بد اجساد افتاده در فرات، سه روز از آن پرهیز می‌کنند و هفتاد هزار دختر جوان باکره‌ای را که هنوز کسی دست و صورت آنها را ندیده، از کوفه به اسارت می‌گیرند تا آن که آنها را سوار شتران کرده، به ثویّه یا همان غرّی^۵ می‌برند.^۶

۱۱۶۸. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از عمر بن ابان کلبی - : امام صادق علیه السلام فرمود: «گویی سفیانی یا همراه او را می‌بینم که در میدان کوفه، رحل اقامت افکنده و

۱. احتمالاً نام‌گذاری‌اش به خاطر وجود سنگ‌های سفید در این بیابان است (ر.ک: ص ۱۰۷ ح ۱۱۷۰).
۲. روحاء، قریه‌ای از قریه‌های بغداد بر ساحل نهر عیسی نزدیک سندیه است و نیز قریه‌ای در میان مکه و مدینه است؛ ولی محلّ اوّل با حدیث، مناسبت دارد.
۳. فاروق، قریه‌ای بر کنار دجله میان واسط و مذار است و فروق، قریه‌ای از اصطخر فارس است که این مکان با آنچه در حدیث است، چندان درست مطابقت نمی‌کند.
۴. نخيله، لشکرگاه کوفه در نزدیکی کوفه در راه شام است.
۵. ثویّه و یا غرّی، نام مکانی معروف در نزدیکی کوفه است و مرقد شریف امیر مؤمنان علیه السلام در این منطقه قرار دارد که به دلیل بلندتر بودن آن از کوفه، نجف نیز نامیده می‌شود.
۶. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲ ح ۱۶۷ (به نقل از سرور أهل الإیمان: ص ۵۱ ح ۲۹. نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۴۷ ح ۱۲۸۲ و صدر حدیث ص ۲۱۸ ح ۱۲۸۲).

كَأَنِّي بِالسُّفْيَانِيِّ أَوْ لِصَاحِبِ السُّفْيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ،
فَنَادَى مُنَادِيهِ: مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ (رَجُلٍ مِنْ) شِيعَةِ عَلِيِّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ، فَيَتَّبُ الْجَارُ
عَلَى جَارِهِ وَيَقُولُ: هَذَا مِنْهُمْ، فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَيَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَمٍ.

أَمَا إِنَّ إِمَارَتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَا تَكُونُ إِلَّا لِأَوْلَادِ الْبَغَايَا، (و) كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَاحِبِ
الْبُرُقِ، قُلْتُ: وَمَنْ صَاحِبُ الْبُرُقِ؟

فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْكُمْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ، يَلْبَسُ الْبُرُقَ فَيَحُوشِكُمْ فَيَعْرِفُكُمْ وَلَا تَعْرِفُونَهُ،
فَيَغْمِزُكُمْ رَجُلًا رَجُلًا، أَمَا (إِنَّهُ) لَا يَكُونُ إِلَّا ابْنَ بَغِيٍّ.

١١٦٩. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
مَحْبُوبٍ، عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ
الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ:

اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَعِينُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا
يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِيَابًا بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صَارَ فِي حَدِّ الْآخِرَةِ، وَانْقَطَعَتْ
الدُّنْيَا عَنْهُ، فَإِذَا صَارَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّ قَدِ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَالْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ
وَالْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ، وَأَمِنَ مِمَّا كَانَ يَخَافُ، وَأَيَقَنَ أَنَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّ مَنْ
خَالَفَ دِينَهُ عَلَيَّ بَاطِلٌ، وَأَنَّهُ هَالِكٌ.

فَأَبْشَرُوا ثُمَّ أَبْشَرُوا بِالَّذِي تُرِيدُونَ، أَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتَلُونَ فِي مَعْاصِي
اللَّهِ، وَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَى الدُّنْيَا دُونَكُمْ وَأَنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ فِي عِزَّةٍ عَنْهُمْ،
وَكَفَى بِالسُّفْيَانِيِّ نِقْمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَهُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ، مَعَ أَنَّ الْفَاسِقَ لَوْ

جارچی اش جار می‌زند: "هر کس سر یک مرد از پیروان علی را بیاورد، هزار درهم جایزه می‌گیرد" و با این سخن، همسایه بر همسایه خود می‌پرد و می‌گوید: این از آنهاست و گردنش را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد. هان که فرمان‌روایان شما در آن زمان جز از زنازادگان نیستند و گویی صاحب نقاب را می‌بینم!

گفتم: صاحب نقاب کیست؟

فرمود: «مردی از خودتان که خود را هم عقیده شما نشان می‌دهد، نقاب به سر می‌کند و شما را به دام می‌اندازد و شما را می‌شناسد و شما او را نمی‌شناسید و یکایک شما را عیب می‌نهد و تحقیر می‌کند. هان! او جز زنازاده‌ای بیش نیست»^۱.

۱۱۶۹. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم - شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«پروا کنید و از پارسایی و کوشش در فرمان‌برداری خداوند، برای عقیده‌ای که بر آن هستید، یاری بگیرید که بیشترین رشک را به دینی که باور دارید، زمانی خواهید برد که در حال جدا شدن از دنیا و پیوستن به آخرت هستید. هر یک از شما به این حد که برسد، می‌فهمد که رو به سوی نعمت جاوید، کرامت الهی و خبر خوش فرود به بهشت می‌رود و از آنچه بیم داشته، آسوده شده و آنچه را باور داشته، به یقین، حقیقت است و آن که دینی غیر او داشته، بر باطل و هلاکت است. مزده دهید، مزده دهید که به آنچه می‌خواهید، می‌رسید! آیا نمی‌بینید که دشمنانتان به خاطر نافرمان‌برداری‌ها از خدا، با هم می‌جنگند و آنان، یکدیگر را و نه شما را برای دنیا می‌کشند و شما در خانه‌هایتان آسوده و به دور از آنها نشسته‌اید؟! و سفیانی در بدبختی دشمنانتان بس است و او از نشانه‌های [پیروزی] شماست. افزون بر این، اگر آن تبه‌کار خروج کند، شما یک یا دو ماه پس از خروج او بدون هیچ بیم و

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۰ ح ۴۵۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۵ ح ۷۲.

قَدْ خَرَجَ لَمَكْتُمْ شَهْرًا أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ، لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ بَأْسٌ حَتَّى يَسْقُتَ خَلْقًا كَثِيرًا دُونَكُمْ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالْعِيَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟

قَالَ: يَتَغَيَّبُ الرِّجَالُ مِنْكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّ حَنْقَهُ وَشَرَّهُهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَيَّ شِيعَتِنَا، وَأَمَّا النِّسَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، قِيلَ: فَإِلَى أَيْنَ مَخْرَجُ الرِّجَالِ وَيَهْرُبُونَ مِنْهُ؟

فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ، يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ، ثُمَّ قَالَ: مَا تَصْنَعُونَ بِالْمَدِينَةِ وَإِنَّمَا يَقْصِدُ جَيْشُ الْفَاسِقِ إِلَيْهَا؟ وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ، وَإِنَّمَا فَتَنَتْهُ حَمَلُ امْرَأَةٍ: تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، وَلَا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ١١٧٠. مختصر بصائر الدرجات: خُطْبَةٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تُسَمَّى الْمَخْزُونِ وَفِيهَا: ...

وَخُرُوجِ الشُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ خَضْرَاءَ وَصَلِيبٍ مِنْ ذَهَبٍ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ وَائِسِي عَشْرَةَ أَلْفِ عِنَانٍ مِنْ خَيْلٍ يَحْمِلُ الشُّفْيَانِيَّ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، أَمِيرُهَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ خُزَيْمَةُ، أَطْمَسَ الْعَيْنِ الشُّمَالِ، عَلَى عَيْنِهِ طَرْفَةٌ تَمِيلُ بِالدُّنْيَا، فَلَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ، فَيَجْمَعُ رِجَالًا وَنِسَاءً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَيَحْبِسُهُمْ فِي دَارٍ بِالْمَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا: دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ.

وَيَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ بِمَكَّةَ، أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ، حَتَّى إِذَا تَوَسَّطُوا الصَّفَايِحَ الْبَيْضَ بِالْبَيْدَاءِ، يُخَسَفُ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي قَفَاهُ

سختی‌ای می‌مانید تا آن که مردم فراوانی غیر از شما را می‌کشد». یکی از یاران امام علیه السلام به ایشان گفت: اگر این چنین است، با زن و فرزند چه کنیم؟ فرمود: «مردان شما، خود را از او پنهان کنند که خشم و شرارت او فقط متوجه شیعیان ماست؛ اما زنان و اومه‌ای ندارند، إن شاء الله تعالی».

گفته شد: مردان به کجا بروند و از دست او به کجا بگریزند؟ فرمود: «هر یک از شما که بخواهد بیرون رود، به مدینه یا مکه یا یکی از شهرها برود» و سپس فرمود: «شما را با مدینه چه کار که لشکر آن تبه‌کار، آهنگ آن جا را می‌کند؟ اما به مکه بروید که جایگاه گرد آمدن شماست و فتنه سفیانی به اندازه بارداری یک زن - یعنی نه ماه - طول می‌کشد و اگر خدا بخواهد، از آن بیشتر نمی‌شود».^۱

۱۱۷۰. مختصر بصائر الدرجات - به نقل از خطبه‌ای از آن مولایمان امیر مؤمنان که «مخزون» نامیده می‌شود و در آن آمده است: خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلاست، فرمانده لشکرش، مردی از قبیله کلب است، و دوازده هزار سوار، سفیانی را در حرکت به سوی مکه و مدینه همراهی می‌کنند که فرمانده این افراد، مردی از بنی امیه به نام خزیمه است. چشم پیش نابینا و لکه خونی بر چشمش و دنیا طلب است. هیچ یک از لشکرهای او شکست نمی‌خورند تا آن که در مدینه فرود می‌آید و مردان و زنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله را گرد می‌آورد و آنان را در خانه‌ای در مدینه به نام «خانه ابو الحسن اموی» زندانی می‌کند، و سوارانی در پی مردی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله روانه می‌نماید که مردانی از محرومان مکه به گرد او جمع شده‌اند و فرمانده این سواران، مردی از قبیله غطفان است، تا این که هنگام عبور از سنگ‌های سفید بیداء، به زمین فرو می‌روند، به گونه‌ای که جز یک مرد از آنان نجات نمی‌یابد و خداوند سر و صورتش را وارونه می‌کند تا آنان را هشدار دهد و نشانه‌ای برای هر کسی

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۰ ح ۳ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۰ ح ۵۱.

لِيُنذِرَهُمْ وَلِيَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ
وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾.

وَيَبَعَثُ السُّفْيَانِيُّ مِئَةَ وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ فَيَنْزِلُونَ بِالرُّوحَاءِ وَالْفَارُوقِ
وَمَوْضِعِ مَرِيَمَ وَعَيْسَى عليهما السلام بِالْقَادِسِيَّةِ^١، وَيَسِيرُ مِنْهُمْ ثَمَانُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ
مَوْضِعَ قَبْرِ هُوْدٍ عليه السلام بِالنُّخَيْلَةِ، فَيَهْجُمُوا عَلَيْهِ يَوْمَ زِينَةَ، وَأَمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عَنِيدٌ يُقَالُ
لَهُ: الْكَاهِنُ السَّاحِرُ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا الزُّورَاءُ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْكَهَنَةِ،
وَيَقْتُلُ عَلَى جِسْرِهَا سَبْعِينَ أَلْفًا، حَتَّى يَحْتَمِيَ النَّاسُ الْفَرَاتَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الدَّمَاءِ
وَتَنِي الْأَجْسَامِ، وَيَسْبِي مِنَ الْكُوفَةِ أَبْكَارًا لَا يُكْشَفُ عَنْهَا كَفٌّ وَلَا قِنَاعٌ، حَتَّى
يُوضَعْنَ فِي الْمَحَامِلِ، يُزَلَّفُ بِهِنَّ الثُّوْبَةُ وَهِيَ الْغَرِيْبُ، ثُمَّ يَخْرُجُ عَنِ الْكُوفَةِ مِئَةُ أَلْفٍ
بَيْنَ مُشْرِكٍ وَمُنَافِقٍ حَتَّى يَضْرِبُوا دِمَشْقَ، لَا يَصُدُّهُمْ عَنْهَا صَادٌّ، وَهِيَ إِرْمُ ذَاتُ
الْعِمَادِ.

راجع: ص ٧٠ (مواصفات السفيناني)

وص ١٢٠ (خسف جيش السفيناني بالبيداء)

وص ١٥٢ ح ١٢١٢

وص ٢٠٨ ح ١٣٦٨

وص ٣١٤ ح ١٣٧١ - ١٣٨٣.

٥-١/١

مُدَّةُ مُلْكِ السُّفْيَانِيِّ

١١٧١. الغيبة للطوسي: عَنهُ^٢ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ،

١. القادسية: -مدينة في العراق - بينها وبين الكوفة خمسة عشر فرسخاً (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٩١).

٢. أي الفضل بن شاذان

باشد که در پی می‌آید، و در این روز، تأویل این آیه: ﴿و کاش آنان را می‌دیدى که چه سان هراسان اند و راه‌گریزی ندارند و از جایی نزدیک گرفته شده‌اند﴾ تحقق می‌یابد و صد و سی هزار نفر به کوفه می‌فرستد و در روحاء و فاروق و جایگاه مریم و عیسی در قادسیه^۱ فرود می‌آیند و هشتاد هزار تن از آنها حرکت می‌کنند تا به کوفه می‌رسند و در مقبره هود در نخيله فرود می‌آیند و در روز زینت (جشن) به کوفیان حمله می‌کنند و فرمانده مردم، زورگویی خودکامه است که او را کاهن و ساحر می‌نامند و از شهر بغداد، فرمانده‌ای با پنج هزار تن از کاهنان به سویشان می‌آید [و به آنان می‌پیوندد] و بر پل، هفتاد هزار تن می‌کشد تا آن جا که مردم به خاطر خون و بوی بد اجساد افتاده در فرات، سه روز از آن پرهیز می‌کنند و هفتاد هزار دختر جوان باکره‌ای را که کسی هنوز دست و صورت آنها را ندیده، از کوفه به اسارت می‌گیرند تا آن که آنها را سوار شتران کرده، به ثویه یا همان غری می‌برند. سپس صد هزار مشرک و منافق از کوفه بیرون می‌آیند تا به دمشق برسند و هیچ کس را یارای جلوگیری از آنها نیست و [دمشق] همان ارم و سرزمین دارای کاخ‌های برافراشته است.^۲

ر.ک: ص ۷۱ (ویژگی‌های سفیانی) و ص ۱۲۱ (به زمین فرورفتن لشکر سفیانی در بیدا)

و ص ۱۵۵ ح ۱۲۱۲ و ص ۳۰۹ ح ۱۳۶۸ و ص ۳۱۵ ح ۱۳۷۱ - ۱۳۸۲.

۵-۱/۱

مدت فرمان‌روایی سفیانی

۱۱۷۱. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم -: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فرمان‌روایی سفیانی، پس از غلبه‌اش بر پنج منطقه، به اندازه بارداری

۱. قادسیه در پانزده فرسخی کوفه.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۵ و ۱۹۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۲، نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۳۶۱ ح ۱۳۸۴.

قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول:

إنَّ السُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ حَمَلِ امْرَأَةٍ.

١١٧٢. الغيبة للطوسي: قرقارة، عن مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ

عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

كَمْ تَعُدُّونَ بَقَاءَ السُّفْيَانِيِّ فِيكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: حَمَلِ امْرَأَةٍ؛ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. قَالَ: مَا

أَعْلَمَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ^١.

١١٧٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ

الْتِّمْلِيُّ، مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ

عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ النَّقْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْأَقْرَعُ، عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. - وَزَعَمَ هِشَامُ أَنَّ

الْكُورَ الْخَمْسَ: دِمَشْقُ، وَفِلَسْطِينُ، وَالْأَرْدُنُّ، وَحِمْصُ، وَحَلَبُ -.

١١٧٤. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ

الْمُفْضَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ زُمَانَةَ، مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَسِتِّينَ

وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ

أَبُو إِسْحَاقَ، عَنِ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِمْ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ، وَمِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ

١. بيان: يحتمل أن يكون بعض أخبار مدة السفيناني محمولا على التقية لكونه مذكورا في رواياتهم، أو على أنه

مما يحتمل أن يقع فيه البداء فيحتمل هذه المقادير، أو يكون المراد مدة استقرار دولته، وذلك ممَّا يختلف

بحسب الاعتبار (بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢١٦).

یک زن، طول می‌کشد»^۱.

۱۱۷۲. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از عمّار دهنی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «ماندن سفیانی را میان خودتان چه مقدار می‌دانید؟».

گفتم: به اندازه بارداری یک زن، نه ماه.

فرمود: «چه قدر دانا هستید، ای کوفیان!»^۲.

۱۱۷۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از هشام بن سالم - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که سفیانی بر مناطق پنجگانه چیره شد، نه ماه برایش بشمرید» و به نظر [م]، مناطق پنجگانه: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب هستند.^۴

۱۱۷۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عیسی بن اعین - : امام صادق علیه السلام فرمود: «[خروج] سفیانی، از امور حتمی است و آن در رجب است و ابتدا تا انتهای خروجش، پانزده ماه طول می‌کشد که شش ماه را می‌جنگد و چون مناطق پنجگانه

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۹ ح ۴۵۲ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۵ ح ۷۱.

۲. احتمال دارد بعضی احادیث که مدت اقتدار سفیانی را با اختلاف ذکر کرده‌اند، در مقام تقیه از ائمه علیهم السلام صادر شده‌اند؛ زیرا در احادیث اهل سنت هم مدت زمانی ذکر شده است، یا این که از اموری است که بدا در آن واقع می‌شود و به این مقدار می‌رسد، یا این که مقصود از این، مدت استقرار دولت سفیانی باشد، که بر حسب اعتبار، اختلاف پیدا می‌کند.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۴۶۲ ح ۴۷۷، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۶ ح ۷۴.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۴ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۲ ح ۱۴۱.

عَشْرَ شَهْرًا؛ سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا، فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا.

١١٧٥. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عج أَنَّهُ قَالَ:

الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ^١، جَعْدُ^٢، بِخَدِّهِ خَالٌ، يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ، فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ، يَعَصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَيَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشِ جَرَّارٍ، حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عج فِي كِتَابِهِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^٣.

١١٧٦. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ مَا جِيلَوِيهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سُفْيَانَ، عَنِ قُتَيْبَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْبَجَلِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عج عَنِ اسْمِ السُّفْيَانِيِّ فَقَالَ: وَمَا تَصْنَعُ بِاسْمِهِ؟ إِذَا مَلَكَ كُورَ

١. رجل أقبل: بَيْنَ الْقَبَلِ، وَهُوَ الَّذِي كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَى طَرَفِ أَنْفِهِ (لسان العرب: ج ١١ ص ٥٤٠ «قبل»).

٢. الجعد من الرجال: المجتمع بعضه إلى بعض، والسبط: الذي ليس بمجتمع. والجعد من الشعر: خلاف السبط، وقيل: هو القصير والجعد إذا ذهب مذهب المدح فله معنيان مستحبان: أحدهما: أن يكون معصوب الجوارح، شديد الأسر والخلق، غير مسترخ ولا مضطرب. والثاني: أن يكون شعره جعداً غير سبط؛ لأن سبوطه الشعر هي الغالبة على شعور العجم من الروم والفرس، وجعودة الشعر هي الغالبة على شعور العرب. فإذا مدح الرجل بالجعد لم يخرج عن هذين المعنيين (لسان العرب: ج ٣ ص ١٢١-١٢٢ «جعد»).

را به چنگ آورد، نه ماه فرمان‌روایی می‌کند و یک روز هم بیشتر نمی‌شود».^۱

۱۱۷۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از حارث همدانی - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مهدی با موهایی موجدار و خالی در گونه، از سمت شرق می‌آید و این هنگام، سفیانی خروج می‌کند و به اندازه بارداری یک زن، نه ماه، فرمان‌روایی می‌یابد و در شام خروج می‌کند و شامیان، مطیع او می‌شوند - جز برخی دسته‌ها که بر حق پایداری می‌کنند و خداوند، آنان را از خروج با او نگاه می‌دارد - و با لشکری انبوه به سوی مدینه می‌آید تا این که به بیابان میان مدینه و مکه می‌رسد و خداوند، او را به زمین فرو می‌برد و این همان سخن خدای تعالی در کتابش است: «و کاش آنان را می‌دیدید که چه سان هراسان اند و راه‌گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته شده‌اند!».^۲

۱۱۷۶. کمال‌الدین - با سندش به نقل از عبد الله بن ابی منصور - : نام سفیانی را از امام صادق علیه السلام جویا شدم. فرمود: «با نامش چه کار داری؟ هنگامی که پنج منطقه شام: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین^۳ را به چنگ می‌آورد، در این هنگام، منتظر فرج باشید».

گفتم: نه ماه فرمان‌روا می‌ماند؟

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۹ ح ۱ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۸ ح ۱۳۰.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۴ ح ۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۲ ح ۱۴۲.

۳. شهری در چهل کیلومتری جنوب غربی شهر حلب در سوریه.

الشَّامِ الْخَمْسَ: دِمَشْقَ، وَحِمَصَ، وَفِلَسْطِينَ، وَالْأُرْدُنَّ، وَقَنْسَرِينَ^١، فَسَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ.

قُلْتُ: يَمْلِكُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ يَمْلِكُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ لَا يَزِيدُ يَوْمًا.

١ / ١ - ٦

قِتَالُ السُّفْيَانِيِّ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام

١١٧٧. معاني الأخبار: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رضي الله عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ السِّيَارِيِّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا وَآلُ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ، قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ، وَقَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ! قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَقَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَقَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام، وَالسُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ عليه السلام.

١١٧٨. تفسير القمي: ... ثُمَّ خَاطَبَ بَنِي أُمِّيَّةَ فَقَالَ: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» يَعْنِي عُدْتُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عُدْنَا بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام «وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»^٢ أَي حَبَسًا يُحْصَرُونَ فِيهَا.

١١٧٩. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ لَيْثِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبَّاسِ الْقِتْبَانِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ:

١. قَنْسَرِينَ: كَوْزَة [أي مدينة] بالشَّامِ بِالقُرْبِ مِنْ حَلَبَ، وَهِيَ أَحَدُ أَجْنَادِ الشَّامِ. قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: وَكَانَ الْجُنْدُ يَنْزِلُهَا فِي ابْتِدَاءِ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يَكُنْ لِحَلَبَ مَعَهَا ذِكْرُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ٧ ص ٤٢٠ «قَنْسَر»).
٢. الإسراء: ٨.

فرمود: «نه، بلکه هشت ماه فرمان‌روا می‌ماند و یک روز هم بیشتر نمی‌شود».^۱

۱/۱ - ۶

جنگ سفیانی با امام مهدی علیه السلام

۱۱۷۷. معانی الأخبار - با سندش به نقل از حکم بن سالم، از کسی - : امام صادق علیه السلام فرمود: «ما و خاندان ابو سفیان، دو خاندانی هستیم که به خاطر خدا با هم دشمنی می‌کنیم. ما می‌گوییم: خدا راست گفت و آنان می‌گویند: خدا دروغ گفت. ابو سفیان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام جنگید و یزید بن معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگید و سفیانی با قائم علیه السلام می‌جنگد».^۲

۱۱۷۸. تفسیر القمی - به نقل از جابر - : ... سپس [امام باقر علیه السلام] به بنی امیه خطاب کرد و فرمود: «و اگر باز گردید، باز می‌گردیم»، یعنی اگر به وسیله سفیانی دوباره به جنگ بیایید، ما نیز با قائم خاندان محمد به جنگ می‌آییم. «و دوزخ را برای کافران، حصار قرار دادیم»، یعنی زندانی که در آن بازداشت می‌شوند.^۳

۱۱۷۹. الفتن، ابن حماد - با سندش به نقل از عیاش بن عباس قتبانی، از کسی - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «[قائم علیه السلام] با حدّ اقل دوازده هزار نفر و حدّ اکثر پانزده هزار نفر حرکت می‌کند و شعارشان، "بمیران، بمیران" است، تا این که سفیانی با آنان رو در رو می‌شود و می‌گوید: مرا نزد پسر عمویم ببرید تا با او سخن بگویم. وی را نزد او می‌آورند و با او سخن می‌گویند. سفیانی تسلیم او می‌شود و با ایشان بیعت می‌کند و چون به سوی یارانش باز می‌گردد، قبیله کلب [که بیشتر یارانش را تشکیل می‌دهند] پشیمانش می‌کنند و باز می‌گردد و می‌خواهد که بیعتش را نادیده بگیرد. او

۱. کمال الدین: ص ۶۵۱ ح ۱۱. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۶ ح ۲۸.

۲. معانی الأخبار: ص ۳۴۶ ح ۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۱۸.

۳. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۴.

يَسِيرُ بِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلَّوْا، أَوْ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ كَثُرُوا، شِعَارُهُمْ أُمَّتٌ أُمَّتٌ، حَتَّى يَلْقَاهُ السُّفْيَانِيُّ فَيَقُولُ: أَخْرِجُوا إِلَيَّ ابْنَ عَمِّي حَتَّى أَكَلِّمَهُ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ فَيَكَلِّمُهُ، فَيَسَلُّمُ لَهُ الْأَمْرَ وَيُبَايِعُهُ، فَإِذَا رَجَعَ السُّفْيَانِيُّ إِلَى أَصْحَابِهِ نَدَّمَهُ كَلْبٌ، فَيَرْجِعُ لِيَسْتَقْبِلَهُ فَيُقْبِلُهُ، وَيَقْتَتِلُ هُوَ وَجَيْشُ السُّفْيَانِيِّ عَلَى سَبْعِ رَايَاتٍ، كُلُّ صَاحِبِ رَايَةٍ مِنْهُمْ يَرْجُو الْأَمْرَ لِنَفْسِهِ، فَيَهْزِمُهُمُ الْمَهْدِيُّ.

١١٨٠. بحار الأنوار: بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عج، قَالَ:

إِذَا بَلَغَ السُّفْيَانِيُّ أَنَّ الْقَائِمَ قَدْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ مِنْ نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ، يَتَجَرَّدُ بِخَيْلِهِ حَتَّى يَلْقَى الْقَائِمَ فَيَخْرُجُ، فَيَقُولُ: أَخْرِجُوا إِلَيَّ ابْنَ عَمِّي، فَيَخْرُجُ عَلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ فَيَكَلِّمُهُ الْقَائِمُ عج، فَيَجِيءُ السُّفْيَانِيُّ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: مَا صَنَعْتَ؟ فَيَقُولُ: أَسَلَّمْتُ وَبَايَعْتُ، فَيَقُولُونَ لَهُ: قَبَّحَ اللَّهُ رَأْيَكَ بَيْنَ مَا أَنْتَ خَلِيفَةُ مَتَّبِعُ فَصِرْتَ تَابِعًا، فَيَسْتَقْبِلُهُ فَيَقَاتِلُهُ، ثُمَّ يُمَسُونَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ يُصْبِحُونَ لِلْقَائِمِ عج بِالْحَرْبِ فَيَقْتَتِلُونَ يَوْمَهُمْ ذَلِكَ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَمْنَحُ الْقَائِمَ وَأَصْحَابَهُ أَكْنَافَهُمْ فَيَقْتُلُونَهُمْ حَتَّى يُفْنَوْهُمْ، حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ يَخْتَفِي فِي الشَّجَرَةِ وَالْحَجَرَةِ، فَتَقُولُ الشَّجَرَةُ وَالْحَجَرَةُ: يَا مُؤْمِنُ هَذَا رَجُلٌ كَافِرٌ فَاقْتُلْهُ، فَيَقْتُلُهُ، قَالَ: فَتَشْبَعُ السَّبَاعُ وَالطُّيُورُ مِنْ لُحُومِهِمْ، فَيَقِيمُ بِهَا الْقَائِمُ عج مَا شَاءَ.

قَالَ: ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ عج ثَلَاثَ رَايَاتٍ: لِوَاءٍ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ، وَلِوَاءٍ إِلَى الصِّينِ فَيَفْتَحُ لَهُ، وَلِوَاءٍ إِلَى جِبَالِ الدَّيْلَمِ فَيَفْتَحُ لَهُ.

(قائم رضی الله عنه) هم آن را نادیده می‌گیرد و با لشکر سفیانی که مرکب از هفت پرچم است و هر کدام در اندیشه فرمانروایی خود هستند، می‌جنگد و آنان را شکست می‌دهد.^۱

۱۱۸۰. بحار الأنوار - با سندش به نقل از جابر بن یزید - : امام باقر رضی الله عنه فرمود: «هنگامی که به سفیانی خبر می‌رسد که قائم رضی الله عنه از سمت کوفه به سوی او می‌آید، از لشکرش کناره می‌گیرد و بیرون می‌رود تا قائم را ملاقات کند و می‌گوید: مرا نزد پسر عمویم ببرید. سفیانی را نزد او می‌آورند و قائم رضی الله عنه با وی سخن می‌گوید و سفیانی با او بیعت می‌کند و سپس به سوی یارانش باز می‌گردد. آنان به وی می‌گویند: چه کردی؟ می‌گوید: تسلیم شدم و بیعت کردم. به او می‌گویند: خداوند، رأیت را زشت گرداند! در حالی که خلیفه‌ای فرمان‌روا بودی، به فردی فرمان‌بردار تبدیل شدی! پس سفیانی [پشیمان و] با او (قائم رضی الله عنه) رو در رو می‌شود و با او می‌جنگد و سپس آن شب را سپری می‌کنند و صبح دوباره در برابر قائم رضی الله عنه صف‌آرایی می‌نمایند و آن روز را نیز می‌جنگند.

سپس خداوند متعال، قائم و یارانش را بر آنان مسلط می‌کند و ایشان را تا نابودی کامل می‌کشند، حتی کسی که خود را پشت درخت و سنگ پنهان کرده است، به وسیله درخت و سنگ که می‌گویند: «ای مؤمن! این مرد، کافر است. او را بکش»، کشف می‌شود و جنگاور مؤمن، او را می‌کشد.

و درندگان و پرندگان، از گوشت اجساد آنان سیر می‌شوند و قائم رضی الله عنه هر اندازه بخواهد، در آن جا درنگ می‌کند. سپس قائم رضی الله عنه سه پرچم [برای سه لشکر] می‌بندد: پرچمی به سوی قسطنطنیه که خداوند [آن جا را] برایش فتح می‌کند، پرچمی به سوی چین که آن را نیز برایش فتح می‌کند و پرچمی به سوی کوه‌های دیلم که [آن جا را هم] برایش فتح می‌کند.^۲

۱. الفتن: ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۱۰۱۳.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۸ ح ۲۰۶ (به نقل از سید علی بن عبد الحمید فی کتاب الفیئة)، سرور أهل الإیمان: ص ۱۰۲ ح ۸۰.

٧-١/١

هَزِيمَةُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ فِي قِبَالِ رَايَاتِ سُودٍ

١١٨١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينٌ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رُومَانَ، عَنِ عَلِيِّ قَالَ:

تَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ تُقَاتِلُ السُّفْيَانِيَّ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فِي كَتِفِهِ^١ الْيُسْرَى خَالٌ، وَعَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُدْعَى شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَيَهْزِمُ أَصْحَابَهُ.

١١٨٢. الفتن لابن حماد: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ رِيذَةَ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّبْرَانِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو زَيْدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَاتِمِ الْمُرَادِيُّ بِمِصْرَ سَنَةَ ثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ، حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ، ثنا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينٌ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رُومَانَ، عَنِ عَلِيِّ عج، قَالَ:

يَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ وَالرَّايَاتُ السُّودُ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فِي كَفِّهِ الْيُسْرَى خَالٌ، وَعَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ بِبَابِ إِصْطَخَرَ^٢، فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتَظْهَرُ الرَّايَاتُ السُّودُ وَتَهْرُبُ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ وَيَطْلُبُونَهُ.

١١٨٣. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينٌ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رُومَانَ، عَنِ عَلِيِّ عج قَالَ:

إِذَا هَزَمَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ خَيْلَ السُّفْيَانِيِّ الَّتِي فِيهَا شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، تَمَنَّى النَّاسُ

١. في بعض نسخ المصدر وكنز العمال «كفه».

٢. إصطخر: هي من أكبر مدن فارس في زمن ما قبل الإسلام وما بعده. وبين اصطخر وشيراز اثنا عشر فرسخا - حوالي ٧٠ كيلومترا - (انظر: معجم البلدان: ج ١ ص ٢١١ وفرهنگ معین «بالفارسية»: ج ٥ ص ١٢٥).

۷-۱/۱

شکست لشکر سفیانی در برابر پرچم‌های سیاه

۱۱۸۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو رومان - : امام علی علیه السلام فرمود: «پرچم‌هایی سیاه خروج می‌کنند که با سفیانی می‌جنگند و میان آنها جوانی از بنی هاشم است که خالی در شانه چپش دارد و فرمانده طلایه‌داران این سپاه، مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است که یاران سفیانی را شکست می‌دهد»^۱.

۱۱۸۲. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو رومان - : امام علی علیه السلام فرمود: «سفیانی و پرچم‌های سیاه در دروازه اصطخر^۲ با هم رو در رو می‌شوند. میان پرچم‌های سیاه، جوانی از بنی هاشم است که در کف دست چپش خالی دارد و فرمانده طلایه‌داران این سپاه، مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است. جنگی سخت و بزرگ میان آن دو در می‌گیرد و پرچم‌های سیاه، غلبه می‌کنند و لشکر سفیانی می‌گریزد و در این هنگام، مردم، مهدی را آرزو و پیجویی می‌کنند»^۳.

۱۱۸۳. الفتن، ابن حمّاد - به نقل از ابو رومان - : امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که پرچم‌های سیاه - که شعیب بن صالح میان آنهاست - ، لشکر سفیانی را شکست می‌دهند، مردم، مهدی را آرزو و پیجویی می‌کنند و او از مکه خروج می‌کند، در حالی که پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه دارد و دو رکعت نماز می‌خواند، و اینها پس از ناامیدی مردم از خروج او به دلیل طولانی شدن بلا بر آنان است. هنگامی که [مهدی]

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۱۴ ح ۹۰۷ و ص ۳۱۲ ح ۹۰۱ (به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام با عبارت مشابه). کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۸ ح ۳۹۶۶۶.

۲. اصطخر یا استخر، شهری بزرگ در فارس بوده است (م).

۳. الفتن: ج ۱ ص ۳۲۱ ح ۹۱۴، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۸ ح ۳۹۶۶۷.

بِالْمَهْدِيِّ^١ فَيَطْلُبُونَهُ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ رَايَةُ النَّبِيِّ ص، فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَيْسَ النَّاسُ مِنْ خُرُوجِهِ، لِمَا طَالَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَلَاءِ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ انصَرَفَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَحَّ الْبَلَاءُ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وبِأَهْلِ بَيْتِهِ^٢ خَاصَّةً، قُهرْنَا وَبُغِيَ عَلَيْنَا.

٨-١/١

خَسَفُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بِالْبَيْدَاءِ

١١٨٢. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ^٣ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ (قَالَ:) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع:

يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدَا وَلَا رِجْلًا، حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكَتْهَا: أَوْلَاهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ، وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مِنْ بَعْدِي عَنِّي؛ وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَيَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ، وَتُخَسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ، وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ،

١. في كنز العمال: «المهدي».

٢. وقع تصحيف في المصدر هنا، وصححنا المتن من كنز العمال.

٣. أي محمد بن المفضل، وسعدان بن إسحاق، وأحمد بن الحسين بن عبد الملك، ومحمد بن أحمد.

نمازش را به پایان می‌برد، رو به مردم می‌کند و می‌فرماید: "ای مردم! بلا بر امت محمد و بویژه خاندانش، ماندگار بوده است، به ما زور گفتند و ستم کردند!"^۱

۸-۱/۱

به زمین فرو رفتن لشکر سفیانی در بیدا

۱۱۸۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از جابر بن یزید جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! به زمین بچسب و حرکت مکن تا نشانه‌هایی را که برایت ذکر می‌کنم، بیابی. نخستین نشانه، اختلاف بنی عباس است - و نمی‌بینم که به آن برسی؛ اما آن را پس از من، از قول من نقل کن -، و منادی ندا دهنده از آسمان، و صدای پیروزی که از سمت دمشق به سوی شما می‌آید و به زمین فرو رفتن آبادی‌ای از آبادی‌های دمشق به نام جابیه و فرو ریختن بخشی از جانب راست مسجد دمشق و خروج کننده‌ای که از سمت تُرک بیرون می‌آید و هرج و مرج روم را در پی دارد و پیشروی برادران تُرک که در جزیره فرود می‌آیند و جلو آمدن خروج کنندگان روم که در رمله^۲ فرود می‌آیند، و آن سال - ای جابر -، در هر ناحیه از مغرب زمین، اختلاف‌های فراوانی هست.

نخستین منطقه‌ای که خراب می‌شود، سرزمین شام است. سپس به سه پرچم (دسته) تقسیم می‌شوند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۴۴ ح ۹۹۶. کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۹۰ ح ۳۹۶۷۳.

۲. رمله، شهری در فلسطین و در دوازده میلی بیت المقدس است.

ومارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ، وَيَعْقُبُهَا هَرَجُ الرُّومِ، وَسَيُقْبَلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ، وَسَيُقْبَلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ^١، فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ.

فَأَوَّلُ أَرْضٍ تُخْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ، ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةَ الْأَصْهَبِ، وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ، وَرَايَةَ السُّفْيَانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ، فَسَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ تَبِعَهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ، ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ، وَيَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ، فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا، فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِئَةَ أَلْفٍ.

وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشاً إِلَى الْكُوفَةِ، وَعِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً، فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتلاً وَصَلَباً وَسَبياً، فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَتَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيّاً حَثِيئاً، وَمَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضِعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحَيْرَةِ^٢ وَالْكَوْفَةِ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام.

قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ» فَيُخَسَفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ إِلَى

١. الرَّمْلَةُ: مَدِينَةٌ تَقَعُ وَسَطَ فِلَسْطِينَ، إِلَى الْجَنُوبِ الشَّرْقِيِّ مِنْ تَلِّ أَبِيبٍ. قَالَ الْيَقُوعِيُّ إِنَّ سَلِيمَانَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ هُوَ الَّذِي بَنَاهَا وَنَقَلَ النَّاسَ مِنْ مَدِينَةِ «لُدٍّ» إِلَيْهَا. وَعَلَى مَا يَقُولُ أَهْلُ الْجُغْرَافِيَا فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ الْهَجْرِيِّ فَإِنَّ مَدِينَةَ الرَّمْلَةَ كَانَتْ مَدِينَةً كَبِيرَةً بِهَيْئَةٍ مَنَعْمَةٍ ثَرِيَّةٍ كَثِيرَةٍ الثَّمَارِ (أَنْظُرْ: جُغْرَافِيَايَ تَارِيخِي كُشُورِهَايَ اسْلَامِي - بِالْفَارْسِيَّةِ - ج: ٢ ص ١١٧-١١٨).

٢. الْحَيْرَةُ: مَدِينَةٌ كَانَتْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ مِنَ الْكُوفَةِ عَلَى مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ النَّجْفُ (مَعْجَمُ الْبُلْدَانِ: ج ٢ ص ٣٢٨).

رو در رو می‌شود و با هم می‌جنگند و سفیانی، او و پیروانش را می‌کشد. سپس اصبه را می‌کشد و آن گاه جز به روی آوردن به عراق نمی‌اندیشد. لشکرش از قرقیسا می‌گذرد و در آن جا می‌جنگند و صد هزار نفر از جبّاران را در آن جا می‌کشد و سفیانی لشکری به کوفه روانه می‌کند - که شمارشان به هفتاد هزار تن می‌رسد - و از کوفیان می‌کشند و به دار می‌کشند و اسیر می‌گیرند و در این میان، پرچم‌هایی از سمت خراسان می‌آیند که به سرعت می‌تازند و تنی چند از یاران قائم با آنها هستند. سپس مردی از ایرانیان مقیم کوفه، همراه محرومان خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی، او را میان حیره^۱ و کوفه می‌کشد و سفیانی گروهی را روانه مدینه می‌کند؛ ولی مهدی از آن جا به مکه کوچ می‌کند و چون خبر خروج مهدی به سمت مکه به فرمانده اعزامی سفیانی می‌رسد، لشکری را در پی او روانه می‌کند؛ ولی به او نمی‌رسند و مهدی همچون موسی بن عمران، بیمناک و مراقب وارد مکه می‌شود.

سپس فرمانده لشکر اعزامی سفیانی، وارد بیداء (بیابان میان مدینه و مکه) می‌شود و منادی‌ای از آسمان، ندا می‌دهد: «ای بیداء! این قوم را هلاک کن» و همگی در زمین فرو می‌روند و جز سه تن از آنها نمی‌توانند بگریزند، و خداوند، سر و صورت این سه تن را - که از قبیله کلب هستند -، وارونه می‌کند، و این آیه در حق [امثال] اینها نازل شده است: ﴿ای اهل کتاب! به آنچه فرو فرستاده‌ایم که کتاب شما را تصدیق می‌کند، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را دگرگون کنیم و آنها را به پشت

۱. حیره، شهری در سه میلی کوفه و در جایی است که اکنون به شهر نجف مشهور است.

أَقْفِيهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾^١ الْآيَةُ.

١١٨٥ . تفسیر القمی : ابي، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي خالد الكابلي، قال: قال أبو جعفر عج :

وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عج وَقَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يَتَشَدُّ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ يُحَاجِّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِآدَمَ....

فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أقدامَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَافُوتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ وَقَالُوا ءَامَنَّا بِهِ ﴿ يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عج ﴿وَأَنْتَىٰ لَهُمُ التَّنَاوُسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَجِبِلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ يَعْنِي أَنْ لَا يُعَذَّبُوا ﴿كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكذِّبِينَ هَلَكُوا ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾^٢.

١١٨٦ . بحار الأنوار: بالإسناد^٣ إلى الكابلي، عن أبي جعفر عج، قال:

يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَيَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ، ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنَّ عَامِلَهُ قُتِلَ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ، وَلَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَالْوِلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّهِ، حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْبَيْدَاءَ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ

١ . النساء: ٤٧.

٢ . سبأ: ٥١-٥٤.

٣ . أي السيد علي بن عبد الحميد في كتاب الغيبة.

سرشان بگردانیم»^۱.

۱۱۸۵. تفسیر القمى - باسندش به نقل از ابو خالد کابلی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، گویی به قائم علیه السلام می‌نگرم که به حجر الأسود تکیه داده و خداوند را به حَقّش سوگند می‌دهد و سپس می‌فرماید: "ای مردم! هر کس با من در باره خدا چون و چرا کند، من به خدا نزدیک‌ترم و - ای مردم - هر کس با من در باره آدم، چون و چرا کند، من به آدم نزدیک‌ترم..." و چون به بیداء بیاید، لشکر سفیانی به سوی او بیرون می‌آیند و خداوند به زمین فرمان می‌دهد تا پایشان را بگیرد و این، همان سخن خداوند است: ﴿و کاش آن گاه را می‌دیدى که هراسان شده‌اند و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته می‌شوند و می‌گویند: به آن ایمان آوردیم﴾، یعنی به قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ﴿و کجا و چگونه از راهی دور به آن دست یابند... و میان آنان و خواسته‌شان﴾ یعنی عذاب نشدن، ﴿فاصله انداخته می‌شود، همان گونه که پیش‌تر با پیروان هم عقیده آنان شد﴾، یعنی تکذیب کنندگانی که پیش از ایشان بودند و هلاک شدند ﴿که آنان سخت در شک و تردید بودند﴾^۲.

۱۱۸۶. بحار الأنوار - باسندش به نقل از کابلی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم در مکه بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبرش بیعت می‌گیرد و کسی را بر شهر مکه می‌گمارد و سپس به سوی مدینه حرکت می‌کند، که به او خبر می‌رسد کارگزارش را کشته‌اند. پس باز می‌گردد و کُشندگان را قصاص می‌کند و بیش از این نمی‌کند. سپس به راه می‌افتد و مردم را میان دو مسجد (مکه و مدینه) به کتاب خدا، سنت پیامبرش، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمن او، فرا می‌خواند، تا این که به بیداء (بیابان نزدیک مدینه) می‌رسد و لشکر سفیانی به سوی او بیرون می‌آید و خداوند، آنها را در زمین فرو می‌برد»^۳.

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ ح ۶۷ (با سندهای متعدّد که سه سند از آنها معتبر است)، الاختصاص: ص ۲۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۷ ح ۱۰۵، نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۱۴۱ ح ۱۱۹۶. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۳۷۵ ح ۱۳۹۱.

۲. برای دیدن قسمت تقطیع شده حدیث، ر.ک: ج ۹ ص ۶۳ ح ۱۶۷۳.

۳. تفسیر القمى: ج ۲ ص ۲۰۵ (با سند حسن مثل صحیح)، تأویل الآیات: ج ۲ ص ۴۷۸ ح ۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۱۵ ح ۱۰.

۴. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۸ ح ۸۳ (به نقل از کتاب الغیبة)، سرور أهل ایمان: ص ۹۸ ح ۷۵.

السُّفْيَانِيَّ فَيَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ.

١١٨٧. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عُثْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ:

إِذَا بَلَغَ السُّفْيَانِيَّ قَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ، وَهُوَ الَّذِي كَتَبَ عَلَيْهِ، فَهَرَبَ عَامَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَكَّةَ، فَإِذَا بَلَغَهُ ذَلِكَ بَعَثَ جُنْدًا إِلَى الْمَدِينَةِ، عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ، حَتَّى إِذَا بَلَغُوا الْبَيْدَاءَ خُسِفَ بِهِمْ، وَيَنْفَلَتْ أَمِيرُهُمْ، وَذَكَرُوا أَنَّهُ مِنْ مَذْحِجٍ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مِنْ كَلْبٍ.

١١٨٨. تأويل الآيات الظاهرة: بِحَدْفِ الْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جُمَهْرٍ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ:

«حَم» حَتْمٌ، وَ«عَيْنٌ» عَذَابٌ، وَ«سَيْنٌ» سِنُونُ كَسِينِي يَوْسُفَ، وَ«قَافٌ» قَذْفٌ وَخَسْفٌ وَمَسْخٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسُّفْيَانِيِّ وَأَصْحَابِهِ، وَنَاسٌ مِنْ كَلْبٍ ثَلَاثُونَ أَلْفَ أَلْفٍ^١ يَخْرُجُونَ مَعَهُ، وَذَلِكَ حِينَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ (ع) بِمَكَّةَ، وَهُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

١١٨٩. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع): إِنَّا كُنَّا فِي الْبَيْدَاءِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ، فَتَوَضَّأْتُ وَاسْتَكْتُتُ وَأَنَا أَهْمٌ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ كَانَهُ دَخَلَ قَلْبِي شَيْءٌ، فَهَلْ يُصَلِّي فِي الْبَيْدَاءِ فِي الْمَحْمِلِ؟

فَقَالَ: لَا تُصَلِّ فِي الْبَيْدَاءِ، قُلْتُ: وَأَيْنَ حَدُّ الْبَيْدَاءِ؟ فَقَالَ: كَانَ (أَبُو) جَعْفَرٍ (ع) إِذَا بَلَغَ ذَاتَ الْجَيْشِ^٢ جَدَّ فِي السَّيْرِ، ثُمَّ لَا يُصَلِّي حَتَّى يَأْتِيَ مُعْرَسَ^٣ النَّبِيِّ (ص)، قُلْتُ:

١. في المصدر زيادة «ألف» ولكن الصحيح «ثلاثون ألف» كما في البرهان في تفسير القرآن، ج ٤ ص ٨٠٤.

٢. ذات الجيش: أرض يخسف الله بتلك الأرض السفيناني وجيشه (هامش المصدر) وقال ياقوت: هو موضع قرب المدينة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٠٠) وبينها وبين ذي الحليفة ميقات أهل المدينة ميل واحد (مرآة العقول: ج ١٥ ص ٢٩١).

٣. المُعْرَسُ: نزول المسافر آخر الليل نزلة للنوم والاستراحة، والمُعْرَسُ: موضع التعريس، وبه سُمِّيَ مُعْرَسُ ذِي الْحَلِيفَةِ، عَرَّسَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) الصُّبْحَ ثُمَّ رَحَلَ (النهاية: ج ٣ ص ٢٠٦ «عرس»).

۱۱۸۷. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که خبر کشته شدن نفس زکیه - که سرنوشت حتمی اوست - به سفیانی می‌رسد، عموم مسلمانان از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حرم خدای متعال در مکه می‌گریزند و چون خبرش به او می‌رسد، لشکری را روانه مدینه می‌کند که فرمانده‌شان مردی از قبیله کلب است و چون به بیداء می‌رسند، در زمین فرو می‌روند و فرمانده‌شان نجات می‌یابد» و گفته‌اند که او از قبیله مذحج است و برخی گفته‌اند از قبیله کلب است.^۱

۱۱۸۸. تأویل الآيات الظاهرة - با سندش به نقل از سکونی - : امام باقر علیه السلام [در باره دو آیه نخست سوره شورا] فرمود: «حَا، مِیم» حتمی بودن، و «عین»، عذاب، و «سین»، سال‌هایی مانند سال‌های یوسف، و «قاف»، قذف (پرتاب کردن) و فرو رفتن و مسخ شدن سفیانی و یارانش و سی هزار هزار^۲ نفر از مردم قبیله کلب است که با او خارج می‌شوند و در آخر الزمان روی می‌دهد، هنگامی که قائم در مکه خروج می‌کند و او، همان مهدی این امت است.^۳

۱۱۸۹. الکافی - با سندش به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر - : به امام رضا علیه السلام گفتم: ما آخر شب در بیداء بودیم. وضو گرفتیم و مسواک زدیم و قصد نماز داشتیم که گویی چیزی به دلم خطور کرد. آیا در بیداء،^۴ نماز روی مرکب خوانده می‌شود؟
امام فرمود: «در بیداء، نماز نخوان».
گفتم: مرز بیداء تا کجاست؟

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۳۰ ح ۹۴۵، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۷۷ ح ۳۱۵۱۳.
۲. با توجه به احادیث دیگر، تکرار واژه «هزار» صحیح نیست و گونه‌ای خطای چشم ناسخان است (م).
۳. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۳۷۳ ح ۱۰۰.
۴. بیداء، فلات کوچکی است از شن بر سر راه مدینه و مکه در یک میلی مسجد شجره که میقات اهل مدینه است. موقعی که از این فلات به طرف مدینه سرازیر شویم و فلات را پشت سر بگذاریم، نام آن «معرّس» است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مراجعت به مدینه، ساعتی در این جا فرود می‌آمد تا بیاساید. موقعی که از این فلات به طرف مکه سرازیر شویم، نام آن «ذات جیش» است. توقف در بیداء و از جمله نماز خواندن در آن، کراهت دارد؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «در این محل، لشکری از مردمان خبیث، به زمین فرو می‌روند». گویا نام «ذات جیش» از همین حدیث، بر سر زبان‌ها مانده است (گزیده کافی: ج ۲ ص ۳۰۳).

وَأَيْنَ ذَاتِ الْجَيْشِ؟ فَقَالَ: دُونَ الْحَفِيرَةِ^١ بِثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ.

راجع: ص ٨٢ (مكان خروج السفيناني).

٩ - ١ / ١

قَتْلُ السُّفِينَانِي

١١٩٠. الكافي: حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّهْقَانِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ، عَنِ أَبَانَ، عَنِ صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ:

ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نَعِيمٍ وَسَدِيرٍ وَكُتُبٍ غَيْرِ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسَوَّدَةُ^٢ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ، بِأَنَا قَدْ قَدَّرْنَا أَنْ يُوَوَّلَ هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْكَ، فَمَا تَرَى؟ قَالَ: فَضْرَبَ بِالْكُتُبِ الْأَرْضَ، ثُمَّ قَالَ:

أَفُّ أَفُّ، مَا أَنَا لَهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ، أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ السُّفِينَانِي!

١١٩١. بحار الأنوار: بِإِسْنَادِهِ^٣، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَهْزِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام السُّفِينَانِي تَحْتَ شَجَرَةٍ أَغْصَانُهَا مُدَلَاةٌ فِي الْحِيرَةِ طَوِيلَةٌ.

١١٩٢. الإرشاد: وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^٤ قَالَ: سَيَفْعَلُ

١. الحفير: منزل بين ذي الحليفة ومثل، يسلكه الحاج (النهاية: ج ١ ص ٤٠٧ «حلف»).

٢. المسودة: أصحاب أبي مسلم المروزي الخراساني، حيث جعلوا ألبستهم وأعلامهم سوداً.

٣. أي: السيد علي بن عبد الحميد في كتاب النبية.

٤. الشعراء: ٤.

فرمود: «باقر علیه السلام هنگامی که به محلّ فرو رفتن سپاه سفیانی [که در آینده روی می‌دهد،] می‌رسید، بر سر عتّش می‌افزود و نماز نمی‌خواند تا به استراحتگاه شبانه پیامبر صلی الله علیه و آله برسد».

گفتم: محلّ فرو رفتن سپاه کجاست؟

فرمود: «سه میل قبل از حفیره»^۱.

ر.ک: ص ۸۳ (جای خروج سفیانی).

۹ - ۱ / ۱

کشته شدن سفیانی

۱۱۹۰. الکافی - با سندش به نقل از معلى بن خنيس - : نامه‌های عبد السلام بن نعیم و سدیر و چند تن دیگر را به امام صادق علیه السلام رساندم و آن، هنگامی بود که سیاه‌جامگان ظهور کرده و بنی عباس هنوز پدیدار نشده بودند و مضمون نامه، این بود که: ما تقدیر را چنین می‌بینیم که این امر به تو (امام صادق) می‌رسد. چه نظر می‌دهی؟

امام علیه السلام، نامه‌ها را به زمین کوبید و سپس فرمود: «واه، واه! من، امام [قائم] اینها نیستم. آیا نمی‌دانند فقط اوست که سفیانی را می‌کشد؟»^۲.

۱۱۹۱. بحار الأنوار - به نقل از سید علی بن عبد الحمید در کتاب الغیبة ی او - : امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام سفیانی را زیر درختی که در حیره است و شاخه‌هایش دراز و تا به زمین رسیده، شکست می‌دهد»^۳.

۱۱۹۲. الإرشاد - با سندش به نقل از ابو بصیر - : شنیدم که امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان نازل می‌کنیم که در برابرش سر فرود آورند» فرمود: «خداوند به زودی، این را با آنان می‌کند».

۱. یکی از منازل بین مکه و مدینه که بعد از ذوالحلیفه واقع شده است.

۲. الکافی: ج ۳ ص ۳۸۹ ح ۷ با (سند صحیح)، تهذیب الأحکام: ج ۲ ص ۳۷۵ ح ۱۵۵۸ (هر دو منبع با سند صحیح).

۳. الکافی: ج ۸ ص ۳۳۱ ح ۵۰۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۶ ح ۱۵۳.

۴. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶ ح ۱۹۹ (به نقل از کتاب الغیبة)، منتخب الأنوار المضية: ص ۳۶، کتاب سرور أهل الایمان: ص ۶۵ (هر دو منبع با عبارت مشابه).

الله ذَلِكَ بِهِمْ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: بَنُو أُمَّيَّةَ وَشِيعَتُهُمْ، قُلْتُ: وَمَا الْآيَةُ؟

قَالَ: رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ، وَخُرُوجُ صَدْرٍ وَوَجْهِ^١ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرَفُ بِحَسْبِهِ وَنَسْبِهِ، وَذَلِكَ فِي زَمَانِ الشُّفْيَانِيِّ، وَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارُهُ^٢ وَبَوَارُ قَوْمِهِ.

١١٩٣. تفسير العياشي: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْجَبَلِيِّ^٣ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ....

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَقَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ يُحَاجِّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحَاجِّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ....

فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ الشُّفْيَانِيِّ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَيَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ * وَقَالُوا ءَامَنَّا بِهِ^٤ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ﴾ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ، إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، وَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ يُقَالُ لَهُمَا: «وَتَرٌ» و«وَتِيرٌ» مِنْ مُرَادٍ، وَجُوهُهُمَا فِي أَقْفَيْهِمَا يَمْشِيَانِ الْقَهْقَرَى، يُخْبِرَانِ النَّاسَ بِمَا فُعِلَ بِأَصْحَابِهِمَا....

حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ، قَالَ: خُذُوا بِنَا طَرِيقَ النَّخِيلَةِ، وَعَلَى الْكُوفَةِ جُنْدٌ مُجَنَّدٌ^٥، قُلْتُ: جُنْدٌ مُجَنَّدٌ؟ قَالَ: أَيُّ وَاللَّهِ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بِالنَّخِيلَةِ، فَيُصَلِّي فِيهِ

١. في إعلام الوری: «صدر رجل ووجهه» بدل «صدر ووجه».

٢. البوار: الهلاك (النهاية: ج ١ ص ١٦١ «بور»).

٣. الحلبي (خ ل).

٤. سبأ: ٥١ و ٥٢.

٥. في بحار الأنوار: «خندقٌ مُخندقٌ».

گفتم: آنها کیان اند؟

فرمود: «بنی امیه و پیروانشان».

گفتم: نشانه [ی نازل شونده] چیست؟

فرمود: «کم نور شدن خورشید میان ظهر تا عصر، و پیدا شدن سر و سینه‌ای در چشمه خورشید که آن را با اسم و رسم می‌شناسند، و این، در روزگار سفیانی است و هنگام پدیدار شدن این نشانه، [زمان] هلاکت او و هلاکت قوم اوست».^۱

۱۱۹۳. تفسیر العیاشی - به نقل از عبد الأعلى جبلی (/حلبی) -: امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (قیام)، غیبتی در برخی از این درّه‌ها دارد...».

امام باقر علیه السلام سپس فرمود: «به خدا سوگند، گویی به او می‌نگرم که به حجر الأسود تکیه داده و خداوند را به حقش سوگند می‌دهد و سپس می‌فرماید: "ای مردم! هر کس در باره خدا با من چون و چرا کند، [بداند که] من نزدیک‌ترین مردم به خدا هستم و هر کس در باره آدم با من چون و چرا کند، [بداند که] من نزدیک‌ترین مردم به آدم هستم...».

سپس لشکر سفیانی به سوی او بیرون می‌آید و خداوند به زمین فرمان می‌دهد تا آنان را از زیر پاهایشان بگیرد و این، همان سخن خداوند است: «و کاش آن گاه را می‌دید که هراسان شده‌اند و راه‌گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته می‌شوند و می‌گویند: به آن ایمان آوردیم» یعنی به قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله، «و به او کفر ورزیده بودند» یعنی به قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله، (تا پایان سوره)، و جز دو تن از آنان به نام "وتر" و "وئیر" از قبیله مراد، باقی نمی‌مانند و این دو نیز سر و صورتشان وارونه است و عقب عقب راه می‌روند و مردم را از آنچه بر سر همراهانشان آمده، آگاه می‌کنند....

تا این که صبح می‌شود. [قائم علیه السلام] می‌گوید: ما را از راه نخيله ببرید و گرداگرد کوفه، سپاهیانی منظم و همسان^۲ است». پرسیدم: سپاهیانی همسان؟

فرمود: «آری، به خدا سوگند، تا این که به مسجد ابراهیم در نخيله می‌رسد و دو رکعت

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۳، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۳، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۰، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۱ ح ۸۴.

۲. در نسخه بحار الأنوار به جای «سپاهیان منظم و همسان»، عبارت «خندق و سنگربندی کامل» آمده است که بر اساس ادامه همین حدیث، نسخه بحار الأنوار مناسب‌تر است.

رَكَعَتَيْنِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ بِالْكَوْفَةِ مِنْ مُرَجِّئِهَا^١ وَغَيْرِهِمْ مِنْ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ، فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: اسْتَطِرِدُوا لَهُمْ، ثُمَّ يَقُولُ: كُتُّوا عَلَيْهِمْ.

قال أبو جعفر عليه السلام: ولا يجوز - والله - الخندق منهم مخبر، ثم يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها أو حن إليها، وهو قول أمير المؤمنين عليه السلام، ثم يقول لأصحابه: سيروا إلى هذا الطاغية، فیدعوه إلى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله، فيعطيه الشفياي من البيعة سلماً، فيقول له كلب وهم أخواله: (ما) هذا، ما صنعت؟ والله ما نبيك على هذا أبداً، فيقول: ما أصنع؟ فيقولون: استقبله، فيستقبله.

ثم يقول له القائم عليه السلام: خذ حذرَكَ فَإِنِّي أَدِيثُ إِلَيْكَ وَأَنَا مُقَاتِلُكَ، فَيُصْبِحُ فَيَقَاتِلُهُمْ فَيَمْنَحُهُ اللهُ أَكْتافَهُمْ. و يأخذ الشفياي أسيراً، فينطلق به ويدبحه بيده، ثم يرسل جريدة^٢ خيل إلى الروم فيستحضرون ببيعة بني أمية، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملتنا عندكم، فيأبون ويقولون: والله لا نفعل، فيقول الجريدة: والله لو أمرنا لقاتلناكم.

ثم ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه، فيقول: انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم، فإن هؤلاء قد أتوا بسُلطانٍ (عظيم)، وهو قول الله: ﴿فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَأَزْجِعُوا إِلَى مَا أَتْرَقْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ قال: يعني الكنوز التي كنتم تكتزون ﴿قَالُوا يَتَوَلَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَانَهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِيدِينَ﴾^٣ لا يبقى منهم مخبر، ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمئة

١. المرجئة: هم فرقة من فرق الإسلام يعتقدون أنه لا يضر مع الإيمان معصية، كما أنه لا ينفع مع الكفر طاعة، سموا مرجئة لاعتقادهم أن الله أرجأ تعذيبهم على المعاصي، أي أخره عنهم (النهاية: ج ٢ ص ٢٠٦ «رجا»).

٢. الجريدة: الجماعة من الخيل (لسان العرب: ج ٣ ص ١١٨ «جرد»).

٣. الأنبياء: ١٢-١٥.

نماز در آن جامی خواند و هر کس در کوفه است. از مرجئه^۱ و دیگران، از لشکر سفیانی به سوی او می‌آیند و او به یارانش می‌فرماید: "برای فریب دشمن، عقب‌نشینی تاکتیکی کنید" و سپس می‌فرماید: "باز گردید و حمله کنید".

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، حتی یک نفر از آنان هم از خندق نمی‌گذرد تا خبری بیاورد. [قائم] سپس وارد کوفه می‌شود و هیچ مؤمنی [در جهان] نمی‌ماند، جز آن که به کوفه می‌آید و یا به آن (کوفه) مشتاق می‌شود و این، همان سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام است. آن گاه قائم به یارانش می‌گوید: "به سوی این طغیانگر بروید" و او را به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خواند و سفیانی دست بیعت و تسلیم به او می‌دهد؛ ولی قبیله کلب که دایی‌های او هستند، به او اعتراض می‌کنند که: چه کردی؟ به خدا سوگند، ما هرگز بر این امر با تو بیعت نمی‌کنیم.

سفیانی می‌گوید: چه کار کنم؟ می‌گویند: با او رو به رو شو. او نیز با قائم علیه السلام رو به رو می‌شود و [امام علیه السلام] به او می‌فرماید: "مراقب باش که من [آنچه را لازم بود،] به تو رساندم، و من با تو می‌جنگم" و صبح که می‌شود، با آنان می‌جنگد و خدا بر آنها مسلطشان می‌کند و سفیانی اسیر می‌شود و او را می‌آورند و [امام علیه السلام] او را با دستان خودش می‌کشد. سپس دسته‌ای از سوارانش را به سوی روم می‌فرستد تا باقی‌مانده امویان را حاضر کند، و چون سواران به روم می‌رسند، می‌گویند: همکیشان ما را که نزد شمایند، به سوی ما بفرستید؛ اما آنان خودداری می‌کنند و می‌گویند: به خدا سوگند، ما چنین نمی‌کنیم، و سواران می‌گویند: به خدا سوگند، اگر به ما فرمان دهد، با شما می‌جنگیم. سپس رومیان نزد فرمانروایشان می‌آیند و موضوع را خبر می‌دهند. او می‌گوید: بروید و همکیشانان را به آنها بسپارید، که اینها با قدرتی بزرگ آمده‌اند، و این، همان سخن خداوند است که: ﴿و چون عذاب ما را دریافتند، ناگاه از آن می‌گریختند. مگر بیزید و به کامرانی و خانه‌هایتان باز گردید. باشد که بازخواست شوید﴾ یعنی از گنج‌هایی که می‌اندوختید، ﴿گفتند: وای بر ما! بی‌گمان، ما ستمکار بوده‌ایم و همواره آن سخنشان بود، تا آن که آنان را [چون گیاه دروشده‌ای] خاموش و بی‌جان کردیم﴾.

۱. مرجئه، فرقه‌ای از مسلمانان اند که به عقیده ایشان با بودن ایمان، هیچ معصیتی زیان نمی‌رساند، همان طور که با کفر، طاعتی سود نمی‌دهد. وجه تسمیه ایشان این است که به عقیده این گروه، خدا عذاب ایشان را در برابر گناهان به تأخیر انداخته است.

وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى الْآفَاقِ كُلِّهَا.

١٠ - ١ / ١

النَّوَادِرُ

١١٩٤ . الفتن لابن حماد : قَالَ ابْنُ عِيَّاشٍ : أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ حُسَيْنٍ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّكُمْ ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ .

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَالسُّفْيَانِيُّ مَا اسْمُهُ ؟

قَالَ : هُوَ مِنْ وُلْدِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ ، رَجُلٌ ضَخْمُ الْهَامَةِ ، بِوَجْهِهِ آثَارُ جُدْرِيٍّ ، وَبِعَيْنِهِ نُكْتَةٌ بِيَاضٍ ، خُرُوجُهُ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا سُلْطَانٌ ، هُوَ يَدْفَعُ الْخِلَافَةَ إِلَى الْمَهْدِيِّ ، يَخْرُجُ مِنَ الشَّامِ مِنْ وَادِي مِنْ أَرْضِ دِمَشْقَ ، يُقَالُ لَهُ : وَادِي الْيَابِسِ ، يَخْرُجُ فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ مَعَ رَجُلٍ مِنْهُمْ لِيُؤْتِيَ مَعْقُودًا ، يَعْرِفُونَ فِي لِيَوَائِهِ النَّصْرَ ، يَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى ثَلَاثِينَ مِيلاً ، لَا يَرَى ذَلِكَ الْعَلَمَ أَحَدٌ يُرِيدُهُ إِلَّا انْهَزَمَ .

يَأْتِي دِمَشْقَ فَيَقْعُدُ عَلَى مِنْبَرِهَا ، وَيُدْنِي الْفُقَهَاءَ وَالْقُرَّاءَ ، وَيَضَعُ السَّيْفَ فِي التُّجَارِ وَأَصْحَابِ الْأَمْوَالِ ، وَيَسْتَصْحِبُ الْقُرَّاءَ وَيَسْتَعِينُ بِهِمْ عَلَى أُمُورِهِمْ ، لَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا قَتَلَهُ ، وَيُجَهِّزُ الْجَيْشَ ، إِلَى الْمَشْرِقِ جَيْشًا وَآخَرَ إِلَى الْمَغْرِبِ وَآخَرَ إِلَى الْيَمَنِ .

وَيُؤَلِّي جَيْشَ الْعِرَاقِ رَجُلًا مِنْ بَنِي حَارِثَةَ يُقَالُ لَهُ : قَمَرُ بْنُ عَبَّادٍ ، رَجُلٌ جَسِيمٌ لَهُ غَدِيرَتَانِ ، عَلَى مُقَدَّمَتَيْهِ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ ، قَصِيرٌ أَصْلَعٌ عَرِيضُ الْمَنْكَبِينَ ، يُقَاتِلُهُ مَنْ بِالشَّامِ مِنْ أَهْلِ الْمَشْرِقِ ، وَبِهَا يَوْمِيذٌ مِنْهُمْ جُنْدٌ عَظِيمٌ ، يُقَاتِلُهُمْ فِيمَا بَيْنَ دِمَشْقَ

هیچ خبر آورنده‌ای از آنها باقی نمی‌ماند و سپس به کوفه باز می‌گردد و سیصد و ده و اندی مرد را به همه سو [برای اداره عالم] روانه می‌کند.^۱

۱ / ۱ - ۱۰

گزارش‌های پراکنده

۱۱۹۴. الفتن، ابن حمّاد - به نقل از ابن عیّاش - : برخی از اهل علم، به نقل از محمد بن جعفر، به من خبر دادند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «مردی از نسل حسین که همانام پیامبرتان است، خروج می‌کند و اهل آسمان و زمین از خروجش شاد می‌شوند».

مردی به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! پس نام سفیانی چیست؟

فرمود: «او از نسل خالد بن یزید بن ابی سفیان است؛ مردی با سر بزرگ، آبله‌رو، و لکّه سفیدی در چشمش. در همان زمان مهدی علیه السلام خروج می‌کند و میان آن دو، حکومتی نیست و خلافت را به سمت مهدی علیه السلام می‌راند. از شام، از سرزمین دمشق، از جایی به نام بیابان خشک و در یک گروه هفت نفری - که برای یکی از آنها پرچمی بسته‌اند -، خروج می‌کند که پرچمش را همواره پیروز می‌بینند و او همواره سی میل جلوتر از آنها حرکت می‌کند و کسی آهنگ پرچم او را نمی‌کند، جز این که شکست می‌خورد.

او به دمشق می‌آید و بر منبر [مسجد] آن می‌نشیند و فقیهان و قاریان را مقرب می‌کند و تاجران و سرمایه‌داران را می‌کشد و قاریان را همراه خود می‌کند و از آنها در کارهایشان کمک می‌گیرد و هر یک از ایشان را که خودداری کند، می‌کشد و سپاه را تجهیز می‌کند و لشکری را به مشرق و لشکر دیگری را به مغرب و یک لشکر را هم به سوی یمن روانه می‌کند و بر لشکر عراق، مردی تنومند از بنی حارثه را به نام قمر بن عبّاد می‌گمارد که دو گیسوی بافته شده مانند زنان دارد و کوتاه‌قد، چهارشانه و موهای جلوی سرش ریخته است و فرمانده طلایه‌دارانش، مردی از قوم اوست و هر کس از اهل مشرق که در شام است، با او می‌جنگد و با آن که لشکر بزرگی دارند و اهالی حمص در جنگ، یاور اهل

۱. تفسیر العیّاشی: ج ۲ ص ۵۶ ح ۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۱ ح ۹۱. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۸۶۵ ح ۱۶۷۵.

وفي موضعٍ يُقالُ له: البنيةُ، وأهلُ حمصَ في حربِ أهلِ المشرقِ وأنصارِهِم، كُلُّ ذلكَ يَهْزِمُهُمُ السُّفْيَانِيُّ.

ثُمَّ يَنْحَازُ مَنْ بِدِمَشقَ وَحِمصَ مَعَ السُّفْيَانِيِّ، وَيَلْتَقُونَ وَأَهْلُ المَشْرِقِ فِي مَوْضِعٍ مِنْ أَرْضِ حِمصَ يُقالُ لَهُ البدينُ^١ إِلَى جَانِبِ سَلْمِيَّةَ^٢، يُقتلُ مِنَ النَّاسِ نَيْفٌ وَسِتُونَ أَلْفًا، ثَلَاثَةُ أَرْبَاعِهِمْ مِنْ أَهْلِ المَشْرِقِ، ثُمَّ تَكُونُ الدَّبْرَةُ عَلَيْهِمَ، وَلَيْسِرُ الجَيْشِ الَّذِي يُوجِّهُهُ إِلَى المَشْرِقِ حَتَّى يَنْزِلَ الكوفةَ، فَيَكُونُ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ شَدِيدٌ يَكْثُرُ فِيهِ القَتْلَى، ثُمَّ تَكُونُ الهَزِيمَةُ عَلَى أَهْلِ الكوفةِ، فَكَمَ مِنْ دَمٍ مُهْرَاقٍ، وَبَطْنٍ مَبْقُورٍ، وَوَلِيدٍ مَقْتُولٍ، وَمَالٍ مَنهَوبٍ، وَفَرَجٍ مُسْتَحَلٍّ، وَيَهْرُبُ النَّاسُ إِلَى مَكَّةَ.

وَيَكْتُبُ السُّفْيَانِيُّ إِلَى صَاحِبِ ذَلِكَ الجَيْشِ: أَنْ سِرْ إِلَى الحِجَازِ، فَيَسِيرُ بَعْدَ أَنْ يَعْزُكَهَا عَرَكَ الأديمِ، فَيَنْزِلُ المَدِينَةَ فَيَضَعُ السَّيْفَ فِي قُرَيْشٍ، فَيَقْتُلُ مِنْهُمْ وَمِنْ الأَنْصَارِ أَرْبَعِمِئَةَ رَجُلٍ، وَيَبْقُرُ البُطُونَ، وَيَقْتُلُ الوِلْدَانَ، وَيَقْتُلُ أَخَوَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَيَصْلِبُهُمَا عَلَى بَابِ المَسْجِدِ، رَجُلٌ وَأَخْتُهُ يُقالُ لَهُمَا مُحَمَّدٌ وَفَاطِمَةُ، وَيَهْرُبُ النَّاسُ مِنْهُ إِلَى مَكَّةَ.

فَيَسِيرُ بِجَيْشِهِ ذَلِكَ إِلَى مَكَّةَ يُرِيدُهَا فَيَنْزِلُ البَيْدَاءَ، فَيَأْمُرُ اللهُ تَعَالَى جَبْرِيْلَ ع فَيَصْرُخُ بِصَوْتِهِ: يَا بَيْدَاءُ بِيَدِي بِهِمْ، فَيُبَادُونَ مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ، وَيَبْقَى مِنْهُمْ رَجُلَانِ يَلْقَاهُمَا جَبْرِيْلُ ع فَيَجْعَلُ وُجُوهَهُمَا إِلَى أَدْبَارِهِمَا، فَلَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمَا يَمْشِيَانِ القَهْقَرَى، يُخِيرَانِ النَّاسَ مَا لَقُوا.

١١٩٥. مختصر بصائر الدرجات: الحسين بن حمدان، عن محمد بن إسماعيل وعلي بن

١. وفي نفس المصدر ج ١ ص ٢٠١ جاء بالياء المشناة «اليدين».

٢. سَلْمِيَّةُ: قَبِيلٌ: سَلْمِيَّةُ قَرِبَ المَوْتَكْفَةِ، وَلَا يَعْرِفُهَا أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا بِ«سَلْمِيَّةِ» (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٤٠).

مشرق هستند، وی با آنها میان دمشق و جایی به نام بنیه می‌جنگد و [سردار] سفیانی همه آنها را شکست می‌دهد.

سپس هر کس در دمشق و حمص است، به سفیانی می‌پیوندد و با اهل مشرق در جایی از سرزمین حمص، به نام بدین در کنار سَلْمِیَه رویارو می‌شوند و شصت هزار و اندی از مردم، در این نبرد کشته می‌شوند که سه چهارم آنها از اهل مشرق هستند و شکست می‌خورند و لشکری که سفیانی به مشرق روانه کرده بود، حرکت می‌کند تا در کوفه فرود می‌آید و جنگی شدید میان آنها و کوفیان در می‌گیرد که کشته‌های فراوانی دارد و سرانجام، کوفیان شکست می‌خورند و چه بسیار خون‌ها ریخته و شکم‌ها دریده و کودکان کشته و دارایی‌ها غارت و ناموس‌ها هتک می‌شود و مردم به مکه می‌گریزند.

و سفیانی به فرمانده آن لشکر می‌نویسد: به سوی حجاز حرکت کن و او پس از آن که کوفه را با خاک یکسان می‌کند، در مدینه فرود می‌آید و شمشیر در میان قریش می‌نهد و از آنان و از انصار، چهارصد نفر را می‌کشد و شکم‌ها را می‌درد و کودکان را می‌کشد و دو برادر و خواهر را از قریش از بنی‌هاشم می‌کشد و آن دو را بر در مسجد به دار می‌کشد؛ مردی به نام محمد که نام خواهرش فاطمه است، و مردم از دست او به مکه می‌گریزند. او با لشکرش برای تصرف مکه به سوی آن حرکت می‌کند و در بیداء فرود می‌آید و خداوند متعال به جبرئیل فرمان می‌دهد که با صدای بلند بگوید: "ای بیداء! آنان را هلاک کن" و آنها تا نفر آخرشان هلاک می‌شوند و دو مرد از آنها می‌مانند که جبرئیل آنها را می‌بندد و سر و صورتشان را وارونه می‌کند و گویی آنها را می‌بینم که عقب‌عقب می‌روند و آنچه را دیده‌اند، به مردم خبر می‌دهند.^۱

۱۱۹۶. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از مفضل بن عمر -: از سرورم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مهدی که انتظار و آرزویش را دارند، در وقت مشخصی که مردم بدانند، ظهور می‌کند؟

عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عليه السلام: هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنتَظِرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِنُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^١ الْآيَةَ....

ثُمَّ تَظَهَّرَ الدَّابَّةُ^٢ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَتَكْتَبُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ مُؤْمِنٌ وَفِي وَجْهِ الْكَافِرِ كَافِرٌ، ثُمَّ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ وَيَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخَرَّبُهُ وَيُسْحَرُّبُ الزُّورَاءَ وَيَتْرُكُهُمَا جَمَاءً^٣، وَيُخَرَّبُ الْكُوفَةَ وَالْمَدِينَةَ، وَتَرُوثُ بِغَالِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَجَيْشُ السُّفْيَانِيِّ يَوْمِيذٍ ثَلَاثُمِئَةِ أَلْفِ رَجُلٍ بَعْدَ أَنْ خَرَبَ الدُّنْيَا، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْبَيْدَاءِ يُرِيدُ مَكَّةَ وَخَرَابَ الْبَيْتِ.

فَلَمَّا صَارَ بِالْبَيْدَاءِ وَعَرَّسَ فِيهَا، صَاحَ بِهِمْ صَائِحٌ: يَا بَيْدَاءُ أَيِّدِي بِهِمْ، فَتَبَتَّلِعُهُمْ

١. الأعراف: ١٨٧.

٢. الدابة إشارة إلى آية ٨٢ من سورة النمل ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...﴾ أورده صاحب الامثل في تفسير كتاب المنزل بعد تناوله وبحثه للفظ «الدابة» ونقله لبعض الروايات في المجال: ومن مجموع ما مرّ نصل هنا إلى أن الدابة تطلق في الأغلب على غير الناس، وقد استعملها القرآن في الأعم من الإنسان وغيره أو في خصوص الإنسان، هذا من جهة، ومن جهة أخرى فالقرائن المتعددة الموجودة في الآية ذاتها، والروايات الكثيرة في تفسير الآية، تدل على أن المراد من «دابة الأرض» هنا إنسان نشط فعال فهو يميز الحق من الباطل والمؤمن من المنافق والكافر إنسان يخرج في آخر الزمان قبيل يوم القيامة، وهو بنفسه آية من آيات عظمة الخالق! (ر.ك: الامثل: ج ١٢ ص ١٤١).

٣. جماء: أي مستوية ملساء (انظر: لسان العرب: ج ١٢ ص ١٠٩ «جمم»).

فرمود: «هرگز! خداوند، ظهور او را در وقتی که شیعیان ما بدانند، قرار نمی‌دهد».

گفتم: ای سرور من! چرا این گونه است؟

فرمود: «چون آن، زمانی است که خداوند متعال فرموده است: ﴿از تو آن زمان را

می‌پرسند که کی فرا می‌رسد. بگو: تنها خدایم آن را می‌داند و کسی جز او به گاه فرا رسیدن و قتش،

پرده از آن بر نمی‌دارد. [آن] در آسمان و زمین، سنگین است﴾ تا آخر آیه....

سپس جنبنده^۱ میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] پدیدار می‌شود و بر

صورت مؤمن، مؤمن و بر صورت کافر، کافر نوشته می‌شود. سپس سفیانی آشکار

می‌شود و لشکرش را به سوی عراق روانه می‌کند و آن جا و بغداد را ویران و با

خاک یکسان می‌کند و کوفه و مدینه را خراب می‌کند و استرهایشان در مسجد پیامبر

خدا سرگین می‌اندازند و لشکر سفیانی، آن زمان و پس از خراب کردن دنیا،

سیصد هزار نفرند، سپس به سوی بیداء می‌رود و آهنگ مکه می‌کند تا کعبه را ویران

کند.

هنگامی که به بیداء می‌رسد و شب را در آن جا می‌خوابد، بانگ زنده‌ای بر آنها

فریاد بر می‌آورد: "ای بیداء! آنان را هلاک کن" و زمین، آنها را با اسبانشان می‌بلعد و

تنها دو تن می‌مانند و فرشته‌ای فرود می‌آید و سر آن دو را به پشت می‌گرداند و [به

یکی از آنها] می‌گوید: "ای بشیر! به سوی مهدی برو و هلاکت لشکر سفیانی را به او

۱. دابة (جنبنده) اشاره دارد به آنچه در آیه ۸۲ از سوره نمل آمده است: ﴿و چون وعده عذاب بر آنان واقع شود.

جنبنده‌ای از زمین را برایشان بیرون می‌آوریم تا با آنان سخن بگوید...﴾. تفسیر نمونه (ج ۱۵ ص ۵۵۴) پس از

بررسی واژه «دابة» و نقل احادیثی، در پایان آورده است: در یک جمع‌بندی به این جا می‌رسیم: از یک سو واژه

«دابة» بیشتر در غیر انسان‌ها به کار می‌رود (هر چند در قرآن کراراً در مفهوم اعم و یا در مورد انسان‌ها

استعمال شده) و از سوی دیگر، قرائن متعددی در خود آیه وجود دارد و روایات فراوانی در تفسیر آیه وارد

شده‌اند که نشان می‌دهد: منظور از «دابة الأرض» در این جا انسانی است بسیار فعال، مشخص‌کننده خط‌حق

و باطل، مؤمن و منافق و کافر؛ انسانی است که در آستانه رستاخیز، ظاهر می‌شود و خود، یکی از آیات عظمت

پروردگار است (همین دانش‌نامه: ص ۲۳۹ ح ۱۲۹۷ و ص ۲۴۱ ح ۱۳۸۱ و ص ۲۴۷ ح ۱۳۸۲).

الأرض بخيلهم، فَبَقِيَ اثْنَانِ، فَنَزَلَ مَلَكٌ فَيَحْوُلُ وُجُوهَهُمَا إِلَى وَرَائِهِمَا، وَيَقُولُ: يَا بَشِيرُ امْضِ إِلَى الْمَهْدِيِّ وَبَشِّرْهُ بِهَلَاكِ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ، وَقَالَ لِلَّذِي اسْمُهُ نَذِيرٌ، امْضِ إِلَى الشُّفْيَانِيِّ فَعَرِّفْهُ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

فَيَمْضِي مُبَشِّراً إِلَى الْمَهْدِيِّ عليه السلام، وَيُعَرِّفُهُ بِهَلَاكِ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ، وَأَنَّ الْأَرْضَ انْفَجَرَتْ، فَلَمْ يَبْقَ مِنَ الْجَيْشِ عِقَالٌ نَاقَةٌ، فَإِذَا بَاتَ مَسَحَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام عَلَى وَجْهِهِ وَرَدَّهُ خَلْقاً سَوِيّاً، وَيُبَايِعُهُ وَيَكُونُ مَعَهُ، وَتَظْهَرُ الْمَلَائِكَةُ وَالْجِنُّ، وَتُخَالِطُ النَّاسَ، وَيَسِيرُونَ مَعَهُ وَلَيَنْزِلَنَّ أَرْضَ الْهَجْرَةِ وَيَنْزِلُونَ مَا بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالنَّجَفِ، وَيَكُونُ حِينَئِذٍ عِدَّةُ أَصْحَابِهِ سِتَّةً وَأَرْبَعُونَ أَلْفاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمِثْلُهَا مِنَ الْجِنِّ، ثُمَّ يَنْصُرُهُ اللَّهُ وَيَفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ....

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي ثُمَّ مَاذَا يَعْمَلُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام؟ قَالَ عليه السلام: يُثَوِّرُ سَرَايَاهُ إِلَى الشُّفْيَانِيِّ إِلَى دِمَشْقَ، فَيَأْخُذُونَهُ وَيَذَبْحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ.

١١٩٦. تفسير العياشي: عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِلْزَمِ الْأَرْضَ لَا تُحَرِّكَنَّ يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَبَداً، حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَدْكُرُهَا لَكَ فِي سَنَةٍ، وَتَرَى مُنَادِيّاً يُنَادِي بِدِمَشْقَ، وَخُسِيفَ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَاهَا، وَيَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا، فَإِذَا رَأَيْتَ التُّرْكَ جَازَوْهَا فَأَقْبَلَتِ التُّرْكَ حَتَّى نَزَلَتِ الْجَزِيرَةَ، وَأَقْبَلَتِ الرُّومُ حَتَّى نَزَلَتِ الرَّمْلَةَ، وَهِيَ سَنَةٌ اخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ.

وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رِيَاسَاتٍ: الْأَصْهَبِ وَالْأَبْقَعِ وَالشُّفْيَانِيِّ، مَعَ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ مُضْرُ، وَمَعَ الشُّفْيَانِيِّ أَخْوَالُهُ مِنْ كَلْبٍ، فَيَظْهَرُ الشُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ، حَتَّى يَقْتُلُوا قَتلاً لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ.

بشارت بده" و به دیگری که نامش نذیر (هشدار دهنده) است، می‌گوید: "به نزد سفیانی برو و ظهور مهدی خاندان محمد را به او خبر بده". او بشارت هلاکت لشکر سفیانی را برای مهدی علیه السلام می‌برد و این که زمین باز شد و از لشکر سفیانی، زمام شتری را نیز باقی نهد، و چون می‌خواهد، مهدی علیه السلام دست بر صورت او می‌کشد و او را به شکل درستش بر می‌گرداند و او با وی (قائم علیه السلام) بیعت می‌کند و با او می‌ماند. فرشتگان و جن، آشکار می‌شوند و با مردم در می‌آمیزند و همراه او (امام) حرکت می‌کنند و در سرزمین هجرت (مدینه) و میان کوفه و نجف فرود می‌آیند و این هنگام، شمار یارانش، چهل و شش هزار فرشته و به همین تعداد، جن است و سپس خداوند، او را یاری می‌دهد و فتح را بر دستانش جاری می‌کند»....

مفضل می‌گوید: ای سرور من! سپس مهدی علیه السلام چه می‌کند؟

فرمود: «نیروهایش را به سوی سفیانی در دمشق روانه می‌کند و او را می‌گیرند و روی صخره می‌کشند».^۱

۱۱۹۶. تفسیر العیاشی - به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «به زمین بچسب و هیچ حرکتی مکن تا علامت‌هایی را که برایت می‌گویم و [همه] در یک سال اتفاق می‌افتند، ببینی: جارچی ندا دهنده در دمشق، و به زمین فرو رفتن یکی از آبادی‌های آن و فرو ریختن بخشی از مسجد آن، و هنگامی که دیدی تُرکان از آن گذشته‌اند و پیش آمده‌اند و در جزیره فرود آمده‌اند، و روم، پیشروی کرده و در رمله فرود آمده، و آن، سالی است که در همه سرزمین‌های عربی اختلاف [و درگیری] است و این هنگام، شامیان به سه دسته مختلف تقسیم می‌شوند: [پیروان] اصهب، ابقع و سفیانی. همراه تیره ذنب الحمار (دم درازگوش)، قبیله مضر هستند، و همراه سفیانی، خویشان مادری‌اش از قبیله کلب؛ و سفیانی و همراهش بر تیره ذنب الحمار پیروز می‌شوند و چنان کشتاری می‌کنند که کسی پیش از آن نکرده است.

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹ و ۱۸۵ و ۱۹۰، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱ و ۱۰ و ۱۶.

وَيَحْضُرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ فَيَقْتُلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ، وَهُوَ مِنْ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَاخْتَلَفَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^١.

وَيُظْهِرُ الشُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَشِيعَتَهُمْ، فَيَبْعَثُ بَعثًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَيُصَابُ بِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا... فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ، فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمِ هُوَ لِأَبَدًا وَإِيَّاكَ وَمَنْ ذَكَرْتُ لَكَ.

فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِئَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْدَاءِ، حَتَّى يَقُولَ: هَكَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسَفُ بِهِمْ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ *^٢ فَإِذَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ مُحَمَّدَ بْنَ الشَّجَرِيِّ عَلَى سُنَّةِ يَوْسُفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيُطِيلُ بِهَا الْمَكْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمَكْتَ حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيْهَا.

ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَذْرَاءَ^٣ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ، وَقَدْ لَحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ، وَالشُّفْيَانِيُّ

١. مريم: ٢٧.

٢. النحل: ٤٥ و ٤٦.

٣. عذراء: هي قرية بفرطة دمشق (معجم البلدان: ج ٤ ص ٩١) وهي محل شهادة حجر بن عدى في سنة ٥١.

و مردی در دمشق حضور می‌یابد و او و همراهانش را به گونه‌ای می‌کشند که مانند آن، دیده نشده است و او از تیره ذنب الحمار است و این، همان آیه‌ای که خداوند متعال در آن می‌فرماید: ﴿آن‌گاه از میان ایشان چند دسته اختلاف ورزیدند. وای بر کافران از حضور در روزی بزرگ!﴾.

سفیانی و همراهانش پیروز می‌شوند و اندیشناک چیزی جز خاندان محمد ﷺ و شیعه آنان نیستند. از این رو، گروهی را روانه کوفه می‌کند و دسته‌ای از پیروان خاندان محمد را در کوفه می‌کشد و به دار می‌کشد.... [در این زمان] به زمین بچسب و دنبال هیچ یک از آنان به راه نیفت، تا این که مردی از نسل حسین ﷺ را ببینی که عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا را به همراه دارد، که عهد پیامبر خدا به علی بن الحسین ﷺ و سپس به محمد بن علی ﷺ رسید و خدا هر چه بخواهد، می‌کند و همیشه با اینها باش و مبادا همراه کسانی شوی که برایت گفتم. در این هنگام، مردی از نسل حسین خروج می‌کند که سیصد و ده نفر و اندی مرد همراهش هستند و پرچم پیامبر خدا ﷺ را همراه خود و آهنگ مدینه را دارد و چون از بیداء می‌گذرد، می‌گوید: این جا مکان کسانی است که به زمین فرو برده می‌شوند و آن، همان سخن خدای متعال است: ﴿پس آیا آنان که به نیرنگ، بدی‌ها کردند، ایمن از این هستند که خداوند، آنان را به زمین فرو برد، یا از جایی که نمی‌دانند، به ایشان عذاب رسد، یا آنها را میان رفت و آمدشان بگیرد؟ پس آنها ناتوان کننده [ای خدا] نیستند﴾ و چون وارد مدینه شود، محمد بن شجری را مطابق سنت یوسف بیرون می‌آورد و سپس به کوفه می‌آید و در آن جا مدتی طولانی و هر اندازه که خدا بخواهد، می‌ماند تا بر آن چیره می‌شود.

سپس با همراهانش حرکت می‌کند تا به عذراء^۱ برسد و گروه فراوانی از مردم به او ملحق می‌شوند و سفیانی در آن زمان در رمله^۲ است، تا این که با هم رو به رو می‌شوند و آن، روز تبدیل (جای‌گزینی) است. برخی از پیروان خاندان محمد ﷺ که همراه سفیانی

۱. عذراء، از آبادی‌های شام و جایی است که معاویه، حجر بن عدی را گردن زد.

۲. رمله، شهری در فلسطین و در دوازده میلی بیت المقدس است.

يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ^١، حَتَّى إِذَا التَّقَّوْا وَهُمْ يَوْمَ الأَبْدَالِ يَخْرُجُ أَنَاسٌ كَانُوا مَعَ الشُّفِيَانِيِّ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَيَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى الشُّفِيَانِيِّ فَهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّى يَلْحَقُوا بِهِمْ، وَيَخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَى رَأْيَتِهِمْ، وَهُوَ يَوْمُ الأَبْدَالِ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: وَيَقْتُلُ يَوْمَئِذٍ الشُّفِيَانِيِّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يُتْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَالخَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةٍ كَلِبٍ، ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الكَوْفَةِ فَيَكُونُ مَنزِلُهُ بِهَا، فَلَا يُتْرَكَ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ، وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يُقْتَلُ مِنْهُمْ عَبْدٌ إِلَّا أَدَى ثَمَنَهُ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى أَهْلِهَا، وَلَا يُقْتَلُ قَتِيلٌ إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ وَأَلْحَقَ عِيَالَهُ فِي العَطَاءِ، حَتَّى يَمَلَأَ الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَعُدْوَانًا، وَيَسْكُنُ^٢ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الرَّحْبَةَ^٣، وَالرَّحْبَةُ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنَ نُوْحٍ وَهِيَ أَرْضٌ طَيِّبَةٌ، وَلَا يَسْكُنُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَلَا يُقْتَلُ إِلَّا بِأَرْضٍ طَيِّبَةٍ زَاكِيَّةٍ، فَهُمْ الأَوْصِيَاءُ الطَّيِّبُونَ.

١١٩٧. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكَوْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الشُّفِيَانِيَّ، فَقَالَ: أَنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ وَلَمَّا يَخْرُجُ كَاسِرٌ عَيْنِيهِ بِصَنْعَاءَ!

١١٩٨. الأُمالي للطوسي: بِهَذَا الإِسْنَادِ^٤ عَنْ هِشَامٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَذَكَرَ الشُّفِيَانِيَّ،

١. الرملة: مدينة بفلسطين، كانت قصبتها وكانت رباطا للمسلمين وبينها وبين بيت المقدس اثنا عشر ميلا وهي كورة منها (المراصد).

٢. في المصدر: «يَسْكُنُهُ» وهو تصحيف ظاهر.

٣. الرحبة: قرية بحذاء القادسية على يسار الحجاج إذا أرادوا مكة أو محلة بالكوفة (معجم البلدان ج ٣ ص ٣٣).

٤. أي الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن أحمد بن إبراهيم، عن الحسن بن علي الزعفراني، عن البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير.

بودند، بیرون می‌آیند و به آنان می‌پیوندند و برخی از پیروان سفیانی که با خاندان محمد ص بوده‌اند، بیرون می‌آیند و به سفیانی ملحق می‌شوند و هر دسته زیر پرچم خود، جای می‌گیرند و آن، روز تبدیل است.

امیر مؤمنان ع فرمود: در این روز، سفیانی و همراهانش همه کشته می‌شوند و حتی کسی نمی‌ماند که خبری از آنها بیاورد و محروم در آن روز، کسی است که از غنیمت قبیله کلب [که همراه سفیانی هستند]، بی‌نصیب بماند.

سپس به کوفه روی می‌آورد و در آن جا منزل می‌کند و برده مسلمانان را نمی‌گذارد جز آن که او را می‌خرد و آزاد می‌کند و بدهکاری را [نمی‌گذارد]، جز آن که بدهی‌اش را می‌پردازد و [نیز] چیز به ستم برده شده‌ای را، جز آن که به صاحبش باز می‌گرداند و از سپاهش بنده‌ای کشته نمی‌شود، جز آن که خون‌بهای او را به صاحبانش تسلیم می‌کند و کسی کشته نمی‌شود، جز آن که بدهی‌اش را ادا می‌کند و نانخوران او را به حقوق‌بگیران از بیت‌المال ملحق می‌کند، تا آن که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از جور و تجاوز پر شده است. او و خاندانش در رُحبه^۱ ساکن می‌شوند و رحبه همان سرای نوح و سرزمینی پاک است و [سنت، این است که] هیچ مردی از خاندان محمد، جز در جایی پاک و پاکیزه سکنا نمی‌گزیند و کشته نمی‌شود و ایشان، وصیانی پاک هستند.^۲

۱۱۹۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبید بن زراره -: نزد امام صادق ع از سفیانی سخن به میان آمد. فرمود: «کی و کجا خروج کند، در حالی که هنوز آن که باید چشمانش را خرد کند، از صنعا [در یمن] خروج نکرده است!؟»^۳.

۱۱۹۸. الأمالی، طوسی - با سندش به نقل از هشام -: امام صادق ع از سفیانی یاد کرد و

۱. رُحبه، محله‌ای است در کوفه یا محلی نزدیک قادسیه و تا کوفه یک روز راه بوده است. گویا منظور، حوالی مسجد سهله کنونی و نجف اشرف است که در احادیث دیگر نیز بدان تصریح شده است.
 ۲. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲ ح ۸۷، نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۱۲۱ ح ۱۱۸۴ و برای دیدن تمام حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه ص ۳۸۱ ح ۱۳۹۲.
 ۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۷ ح ۶۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۵ ح ۱۲۳.

فَقَالَ:

أَمَّا الرَّجَالُ فَتَوَارِي وَجُوهَهَا عَنْهُ، وَأَمَّا النِّسَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ.

١١٩٩. الأما لي للطوسي: بهذا الإسناد^١ عن خلاد، قال: سأل رجل جعفر بن محمد عج فقال:

يا أبا عبد الله، إذا خرج السفيناني فما حالنا؟ قال: إذا كان ذلك فإلينا.

١٢٠٠. بحار الأنوار: بإسناده^٢ عن إسماعيل بن مهران، عن ابن عميرة، عن الحضرمي^٣،

قال: قلت لأبي عبد الله عج: كيف نصنع إذا خرج السفيناني؟ قال:

تُعَيَّبُ الرَّجَالُ وَجُوهَهَا مِنْهُ، وَلَيْسَ عَلَى الْعِيَالِ بَأْسٌ، فَإِذَا ظَهَرَ عَلَى الْأَكْوَارِ

الْخَمْسِ^٤ - يَعْنِي كُورَ الشَّامِ - فَانْفِرُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ.

١٢٠١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي

مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا عج يَقُولُ:

إِذَا بَعَثَ السُّفْيَانِيُّ إِلَى الْمَهْدِيِّ جَيْشًا فَخُسِفَ بِهِم بِالْبِيدَاءِ، وَبَلَغَ ذَلِكَ أَهْلَ الشَّامِ،

قَالُوا لِخَلِيفَتِهِمْ: قَدْ خَرَجَ الْمَهْدِيُّ فَبَايَعُهُ وَادْخُلْ فِي طَاعَتِهِ وَإِلَّا قَتَلْنَاكَ، فَيُرْسَلُ إِلَيْهِ

بِالْبَيْعَةِ.

وَيَسِيرُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، وَتُنْقَلُ إِلَيْهِ الْخَزَائِنُ، وَتَدْخُلُ الْعَرَبُ

وَالْعَجَمُ وَأَهْلُ الْحَرْبِ وَالرُّومُ وَغَيْرُهُمْ فِي طَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ، حَتَّى تُبْنَى الْمَسَاجِدُ

بِالْقُسْطَنْطِينِيَّةِ وَمَا دُونَهَا، وَيَخْرُجُ قَبْلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِأَهْلِ الْمَشْرِقِ، يَحْمِلُ

١. أي الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن أبي عيسى محمد بن إسماعيل بن حنّان الوراق،

عن أبي جعفر محمد بن الحسين بن الحفص الخثعمي الأسدي، عن أبي سعيد عباد بن يعقوب الأسدي.

٢. أي السيد علي بن عبد الحميد فيما روي عنه في كتاب سرور أهل الإيمان.

٣. في كتاب سرور أهل الإيمان: يوسف بن عميرة بن أبي بكر الحضرمي.

٤. راجع: ص ١٠٨ (مدة ملك السفيناني).

فرمود: «مردان باید خود را از او پنهان بدارند؛ اما زنان مشکلی ندارند»^۱.
 ۱۱۹۹. الأمالی، طوسی - با سندش به نقل از خلّاد -: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: ای ابو عبد
 الله! هنگامی که سفیانی خروج می‌کند، حال ما چگونه است؟ فرمود: «چون این گونه
 شد، به سوی ما بیایید»^۲.

۱۲۰۰. بحار الأنوار - با سندش به نقل از حضر می -: به امام صادق علیه السلام گفتم: چون سفیانی خروج
 کرد، ما چه کنیم؟

فرمود: «مردان، خود را از او پنهان کنند؛ ولی زنان و فرزندان مشکلی ندارند و
 چون سفیانی بر مناطق پنجگانه شام^۳ چیره شد، به سوی صاحب‌تان (امام زمان علیه السلام)
 کوچ کنید»^۴.

۱۲۰۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از هشام بن عبد الرحمان -: این حدیث را کسی
 برایم گفت که خود از امام علی علیه السلام شنیده بود: «هنگامی که سفیانی لشکری را به
 سوی مهدی علیه السلام روانه می‌کند، در بیداء فرو می‌روند و این به شامیان می‌رسد. به
 خلیفه‌شان می‌گویند: مهدی، خروج کرده است. با او بیعت کن و به اطاعتش در آی،
 که اگر چنین نکنی، تو را می‌کشیم. و او خبر بیعتش را برای وی می‌فرستد.

مهدی علیه السلام حرکت می‌کند تا این که در بیت المقدّس فرود می‌آید و گنجینه‌ها را
 برایش می‌آورند و عرب و عجم و اهل حرب^۵ و روم و جز آنان، بدون جنگ و
 خونریزی به اطاعتش در می‌آیند تا این که مسجدهایی در قسطنطنیه و پایین‌تر از آن
 ساخته می‌شوند و پیش از او، مردی از خاندانش با اهل مشرق زمین خروج می‌کند
 که هشت ماه، شمشیرش را بر دوشش حمل می‌کند و چنان می‌کشد که مایه عبرت

۱. الأمالی، طوسی: ص ۶۶۱ ح ۱۳۷۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۵ ح ۱۷۰.
 ۲. الأمالی، طوسی: ص ۶۷۹ ح ۱۴۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۹ ح ۱۳۵.
 ۳. این مناطق در ص ۱۰۹ (مدت فرمان‌روایی سفیانی) نام برده شد (م).
 ۴. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲ ح ۱۶۶ (به نقل از سرور اهل ایمان: ص ۴۹ ح ۲۸).
 ۵. در نسخه کتاب، «اهل حرب» آمده که معنای روشنی ندارد. شاید «اهل الغرب» بوده است.

السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ وَيُمَثِّلُ، وَيَتَوَجَّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَلَا يَبْلُغُهُ حَتَّى يَمُوتَ.

١٢٠٢. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ، عَنْ يَعْقُوبَ (بْنِ) السَّرَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟

قال: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى^١ سُلْطَانُهُمْ، وَطَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ، وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْيُنَهَا^٢، وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَيْصِيَّةٍ^٣ صَيْصِيَّتَهُ، وَظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ، وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قُلْتُ: وَمَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقَالَ: سَيْفُهُ، وَدِرْعُهُ، وَعِمَامَتُهُ، وَبُرْدُهُ، وَرَايَتُهُ، وَقَضِيْبُهُ، وَفَرَسُهُ، وَلاَمَتُهُ، وَسَرَجُهُ.

١٢٠٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا، أَنَّهُ قَالَ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ، وَالْيَمَانِيُّ، وَالْعَرَوَانِيُّ، وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ: هَذَا هَذَا؟^٤

١. وَهَى الثوبُ: إِذَا بَلِيَ وَتَحَرَّقَ (النهاية: ج ٥ ص ٢٣٤ «وها»).

٢. الْيَمَانُ: سِيرُ اللَّجَامِ (النهاية: ج ٣ ص ٣١٢ «عن»).

٣. الصَّيْصِي: الْقُرُونُ [قُرُونُ الْبَقَرِ]، وَاحِدُهَا: صَيْصِيَّةٌ - بِالْتَخْفِيفِ -، شَبَّ الْفِتْنَةُ بِهَا لِشِدَّتِهَا وَصَعُوبَةِ الْأَمْرِ فِيهَا (أنظر: النهاية: ج ٣ ص ٦٧ «صيص»).

٤. أَي كَيْفَ يَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ - الْمَعْرُوفَ بِابْنِ طَبَّاطِبَا - ابْنَ إِبرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَشْنِيِّ: أَنَا الْقَائِمُ؟ وَهُوَ الَّذِي خَرَجَ مَعَ أَبِي السَّرَّاجِ فِي عَصْرِ الْمَأْمُونِ وَقِصَّةَ مَعْرُوفَةَ فِي التَّوَارِيخِ. وَفِي بَعْضِ النُّسخِ «وَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا وَهَذَا» وَقَوْلُهُ «يَقُولُ» أَي يُشِيرُ وَقَالَ بِيَدِهِ أَي أَشَارَ، وَمَعْنَى الْجُمْلَةِ كَيْفَ يُشِيرُ هَكَذَا وَهَكَذَا، وَهَذِهِ النُّسخَةُ أَنْسَبُ بِالْمَقَامِ عِنْدَ بَعْضِ لَكِنِ فِي الْبَحَارِ كَمَا فِي الْمَتْنِ (هامش المصدر) وَرَاجِعْ: دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ: ص ٤٨٩ ح ٤٨٦.

دیگران شود و به سوی بیت‌المقدس روی می‌آورد؛ اما به آن نمی‌رسد و می‌میرد.^۱
 ۱۲۰۲. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از یعقوب بن سراج - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فرَج
 (کشایش) شیعیان شما چه هنگام است؟

فرمود: «هنگامی که بنی عباس با هم اختلاف کنند و سلطنتشان ضعیف شود و
 حتی کسی که فکر گرفتن قدرت را از آنان در سر نداشت، به طمع بیفتد و عرب‌ها
 افسار گسیخته شوند و هر کس پرچم حکومت‌خواهی برافرازد [و برای دیگری
 شاخ شود] و سفیانی ظهور کند و یمانی جلو بیاید و حسنی حرکت کند. آن گاه
 صاحب این امر (قیام و ولایت) از مدینه به همراه میراث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی مکه
 بیرون می‌آید».

گفتم: میراث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیست؟

فرمود: «شمشیرش، زرهش، عمامه‌اش، ردایش، پرچمش، چوب‌دستی‌اش،
 اسبش، ابزارآلات جنگی‌اش و زین اسبش».^۲

۱۲۰۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر - : امام رضا علیه السلام فرمود:
 «بیش از این امر (قیام قائم علیه السلام)، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح پدیدار
 می‌شوند. پس چگونه [ظهور را در این زمان می‌داند و] می‌گوید: این است، این
 است؟!».^۳

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۱۰۰۹، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۰ ح ۴۲ (با سندهای معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۲ ح ۱۱۲. نیز، ر. ک: همین
 دانش‌نامه: ص ۱۶۳ ح ۱۲۲۱.

۳. یعنی چگونه محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبا - ابن ابراهیم بن حسن مثنی می‌گوید که من
 قائم هستم و این محمد بن ابراهیم، همان است که با ابو السرایا در زمان خلافت مأمون خروج کرد و داستانش
 در تاریخ معروف است و در بعضی از نسخه‌ها، «وکف يقول هذا و هذا (کف دستی که اشاره می‌کند و می‌گوید:
 این است و این آمده است) و برخی این نسخه را مناسب‌تر دانسته‌اند؛ ولی در بحار الأنوار، «کیف يقول هذا هذا»
 است.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۳ ح ۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۳ ح ۹۹.

١٢٠٤ . البدء والتاريخ : عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فِي ذِكْرِ الْفِتَنِ بِالشَّامِ قَالَ :
فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ عَلَى أَثَرِهِ ، لِيَسْتَوْلِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ ، فَإِذَا
كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ .

راجع: ص ٢١٤ (جوامع العلامات المحتومة).

٢ / ١

الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ

أ - مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْخَسْفَ مِنَ الْعَلَامَاتِ الْمَحْتَوْمَةِ لِقِيَامِ الْمَهْدِيِّ

١٢٠٥ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ
أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :
مِنَ الْمَحْتومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ ، وَخَسْفُ
بِالْبَيْدَاءِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ ، وَالْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ .

راجع: ص ٢١٤ (جوامع العلامات المحتومة).

ب - مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْخَسْفَ مِنَ عِلَامَاتِ السَّاعَةِ

١٢٠٦ . مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، حَدَّثَنِي أَبِي ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ بَقِيرَةَ امْرَأَةَ الْقَعْقَاعِ بْنِ أَبِي حَدَرْدٍ تَقُولُ :
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ :

إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَيْشٍ قَدْ خُسِفَ بِهِ قَرِيْبًا فَقَدْ أَظَلَّتِ السَّاعَةُ .

۱۲۰۴. البدء والتاریخ - :علی بن ابی طالب - که در روده‌های خدا بر او باد - در ذکر فتنه‌هایی که در شام روی می‌دهد، فرمود: «هرگاه چنین شد، در پی آن، فرزند زن جگرخوار (سفیانی) خروج می‌کند تا بر منبر دمشق چیره شود و چون چنین شد، خروج مهدی علیه السلام را منتظر باشید»^۱.

ر.ک: ص ۲۱۵ (مجموعه علامت‌های حتمی).

۲/۱

فرو رفتن زمین در بیدار

الف - آنچه فرو رفتن زمین را نشانه حتمی قیام مهدی علیه السلام می‌داند

۱۲۰۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از حمران بن اعین - :امام صادق علیه السلام فرمود: «از امور حتمی که پیش از قیام قائم اتفاق می‌افتد، خروج سفیانی است و نیز فرو رفتن زمین در بیدار و کشته شدن نفس زکیه و [ندای] منادی آسمانی»^۲.

ر.ک: ص ۲۱۵ (مجموعه علامت‌های حتمی).

ب - آنچه فرو رفتن زمین را از نشانه‌های قیامت می‌داند

۱۲۰۶. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از بقیره، همسر قعقاع بن ابی حدر - : شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر می‌فرماید: «هنگامی که شنیدید لشکری در همین نزدیکی مدینه به زمین فرو رفته است، [بدانید که] قیامت نزدیک شده است»^۳.

۱. البدء و التاریخ: ج ۲ ص ۱۷۷.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۴ ح ۲۶ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۴ ح ۴۴.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۳۲۲ ح ۲۷۱۹۹، المعجم الكبير: ج ۲۴ ص ۲۰۳ ح ۵۲۲، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۱۰ ح ۳۸۴۲۱.

ج - ما يُخْبِرُ عَنِ الْخَسْفِ بِالْبَيْدَاءِ فَقَطْ

١٢٠٧. قرب الإسناد: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، وَعَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ، قَالَ:

أَمَامَ مَصِيرًا عَلَى الْبَرِيدِ، عَلَى اثْنِي عَشَرَ مَيْلًا مِنَ الْبَرِيدِ الَّذِي بِذَاتِ الْجَيْشِ^٢.

١٢٠٨. صحيح البخاري: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْقَةَ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

يَغْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ، وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ^٣ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟

قَالَ: يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ.

١٢٠٩. صحيح مسلم: حَدَّثَتْنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي أَنَيْسَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْعَامِرِيِّ، عَنْ يَوْسُفَ بْنِ مَاهِكٍ، أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ، عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ:

١. وفي بحار الأنوار: «صهرا» ولا يفهم المراد منهما لعل الصواب هو: الصفراء، وهو واد من ناحية المدينة كثير النخل والزرع والخير في طريق الحاج، وسلكه رسول الله ص غير مرة، وبينه وبين بدر مرحلة، أو: صفر (بفتح اوله و ثانيه) وهو جبل احمر من جبال ملل قرب المدينة. (انظر: معجم البلدان: ج ٣ ص ٤١٢).

٢. ذات الجيش: واد قرب المدينة.

٣. السَّاقَةُ: جمع سائق، وهم الذين يسوقون الجيش الغزاة ويكونون من ورائهم يحفظونه (تاج العروس: ج ١٣ ص ٢٢٨ «سوق»).

ج - آنچه تنها از فرو رفتن زمین در بیدای خبر می‌دهد

۱۲۰۷. قرب الإسناد - با سندش به نقل از حنان بن سدير -: از امام صادق عليه السلام در باره فرو رفتن زمین در بیدای پرسیدم. فرمود: «به فاصله چهار فرسنگی جلوی مصیرا^۱ و دوازده میلی^۲ از چاپارخانه‌ای که در ذات الجیش^۳ است»^۴.

۱۲۰۸. صحیح البخاری - با سندش به نقل از عایشه -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لشکری آهنگ کعبه را می‌کند؛ ولی چون به بیدای می‌رسند، از اول تا آخرشان به زمین فرو می‌روند».

گفتم: ای پیامبر خدا! چگونه از اول تا آخرشان به زمین فرو می‌روند، در حالی که میان آنان، رانندگان و محافظان و یا کسانی هستند که از آنها به شمار نمی‌آیند؟

فرمود: «از اول تا آخرشان در زمین فرو می‌روند و سپس هر کدام بر نیتشان محشور می‌شوند»^۵.

۱۲۰۹. صحیح مسلم - با سندش به نقل از عبدالله بن صفوان، از ام المؤمنین -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی به این خانه (کعبه)، گروهی پناهنده می‌شوند که نه پشتیبانی دارند و نه عده و عده‌ای. لشکری در پی آنان روانه می‌شود که چون به سرزمین بیدای می‌رسند، به زمین فرو می‌روند»^۶.

۱. مصیرا که احتمالاً همان صفراء است، نام جایی است که با توجه به احادیث دیگر در باره بیدای، نزدیک مدینه قرار دارد (م).

۲. میل، واحد مسافت و یک سوم فرسنگ است.

۳. ذات الجیش، جایی نزدیک مدینه و ظاهراً همان بیدای است.

۴. قرب الإسناد: ص ۱۲۳ ح ۴۳۲ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۱ ح ۳.

۵. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۷۴۶ ح ۲۰۱۲، صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۱۵۵ ح ۶۷۵۵، سنن الترمذی: ج ۴ ص ۴۶۹ ح ۲۱۷۱، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۵۱ ح ۴۰۶۵، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۷۰ ح ۲۶۵۳۷، مسند الطیالسی: ص ۲۲۴ ح ۱۶۱۱ (در منابع چهارگانه به نقل از ام سلمه با عبارت مشابه)، کنز العمال: ج ۱۲ ص ۲۰۳ ح ۳۴۶۶۹.

۶. صحیح مسلم: ج ۴ ص ۲۲۱۰ ح ۷: العمدة: ص ۴۲۷ ح ۸۹۳، نیز، ر.ک: مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۶۶، ح ۲۶۵۲۰ و ص ۲۱۷ ح ۲۶۷۵۲ و المعجم الكبير: ج ۲۳ ص ۳۶۵ ح ۸۶۱ و مسند أبی یعلی: ج ۶ ص ۲۸۴ ح ۶۹۷۱ و تاریخ دمشق: ج ۲۹ ص ۲۰۵.

سَيَعُودُ بِهَذَا الْبَيْتِ - يَعْنِي الْكَعْبَةَ - قَوْمٌ لَيْسَتْ لَهُمْ مَنَعَةٌ وَلَا عَدَدٌ وَلَا عُدَّةٌ، يُبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ، حَتَّىٰ إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ.

١٢١٠. السنن الكبرى للنسائي: أنبأ الحسين بن عيسى البسطامي، قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ صَفْوَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ، سَمِعَ جَدَّهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي حَفْصَةُ أَنَّهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

لَيُؤْمَنَنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ، حَتَّىٰ إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ خُسِفَ بِأَوْسَطِهِمْ، فَيُنَادِي أَوْلَاهُمْ آخِرَهُمْ فَيُخَسِفُ بِهِمْ جَمِيعًا، فَلَا يَنْجُو إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ.

١٢١١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رومانَ، عَنِ عَلِيِّ ؑ قَالَ:

إِذَا نَزَلَ جَيْشٌ فِي طَلَبِ الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَىٰ مَكَّةَ فَنَزَلُوا الْبَيْدَاءَ، خُسِفَ بِهِمْ وَيُيَادُ بِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُهُ ﷻ: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَاقَوْتُ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْجَيْشِ فِي طَلَبِ نَاقَةٍ لَهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ فَلَا يَجِدُ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَلَا يُحِسُّ بِهِمْ، وَهُوَ الَّذِي يُحَدِّثُ النَّاسَ بِخَبَرِهِمْ.

١٢١٢. تفسير الطبري: حَدَّثَنَا عِصَامُ بْنُ رَوَادٍ بْنِ الْجَرَّاحِ، قَالَ: ثنا أَبِي، قَالَ: ثنا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: ثنا مَنصُورُ بْنُ الْمُعْتَمِرِ، عَنِ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ، قَالَ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ فِتْنَةً تَكُونُ بَيْنَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرَةٍ ذَلِكَ،

١. الشريد: الهارب، من قولهم: شرد البعير وغيره؛ إذا هرب. والشريد: المفرد (لسان العرب: ج ٣ ص ٢٣٧ «شرد»).

۱۲۱۰. السنن الکبری، نسایی - با سندش به نقل از حفصه -: پیامبر ﷺ فرمود: «لشکری آهنگ هجوم به این خانه را می‌کنند که چون به سرزمین بیداء می‌رسند، بخش میانی آنان در زمین فرو می‌روند و بخش اول آنها، بخش آخرشان را ندا می‌دهند و در این هنگام، همه آنها در زمین فرو می‌روند، و کسی جز یک تن - که خبری از آنان می‌آورد -، نجات نمی‌یابد»^۱.

۱۲۱۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو رومان -: امام علی رضی الله عنه فرمود: «هنگامی که لشکر روانه شده در پی کسانی که به سوی مکه رفته‌اند، در بیداء منزل می‌کنند، به زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند و این، همان سخن خدای تعالی است: ﴿و کاش آنان را می‌دیدى که چه سان هراسان اند و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک، گرفته شده‌اند!﴾. نزدیک یعنی از زیر پاهایشان، و مردی از آن لشکر در پی شترش بیرون می‌رود و چون باز می‌گردد، هیچ یک از آنان را نمی‌یابد و احساس نمی‌کند، و او همان کسی است که خبر آنان را به مردم می‌دهد»^۲.

۱۲۱۲. تفسیر الطبری - با سندش به نقل از حذیفه بن یمان -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فتنه میان اهل شرق و غرب را یاد کرد و فرمود: «در این میان و در بحبوحه فتنه، سفیانی از درّه خشک [بر می‌خیزد و] بر آنها می‌شورد و در دمشق فرود می‌آید و دو لشکر روانه می‌کند: لشکری به مشرق زمین و لشکری به مدینه تا در سرزمین بابل در شهر ملعونه و بقعه خبیثه فرود آیند. آنان بیش از سه هزار تن را می‌کشند و شکم بیش از صد زن را می‌درند و سیصد تن از سرکردگان عباسیان را در آن جا می‌کشند و سپس

۱. السنن الکبری، نسائی: ج ۲ ص ۲۸۵ ح ۲۸۶۳، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۵۰ ح ۴۰۶۳، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۶۴ ح ۲۶۵۰۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۷۶ ح ۸۳۲۲، المعجم الکبیر: ج ۲۴ ص ۷۵ ح ۱۹۷، مسند ابی یعلی: ج ۶ ص ۲۹۸ ح ۷۰۰۸، کنز العمال: ج ۱۲ ص ۲۰۸ ح ۳۴۶۹۰.
۲. الفتن: ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۹۴۲، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۴ ح ۳۱۵۳۸.

حَتَّى يَنْزِلَ دِمَشْقَ، فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ: جَيْشاً إِلَى الْمَشْرِقِ، وَجَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ فِي الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ، وَالْبُقْعَةِ الْخَبِيثَةِ، فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ، وَيَبْقُرُونَ بِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ امْرَأَةٍ، وَيَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثِمِئَةَ كَبِشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ، ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخْرَبُونَ مَا حَوْلَهَا.

ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ، فَتَخْرُجُ رَايَةٌ هَذَا^١ مِنَ الْكُوفَةِ، فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشَ مِنْهَا عَلَى الْفِئَتَيْنِ^٢ فَيَقْتُلُونَهُمْ، لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَيَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبْيِ وَالْغَنَائِمِ، وَيُخَلِّي^٣ جَيْشَهُ التَّالِيَّ بِالْمَدِينَةِ، فَيَنْهَبُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَسِيَالِيهَا، ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ، بَعَثَ اللَّهُ جِبْرِيْلَ، فَيَقُولُ: يَا جَبْرَائِيلُ اذْهَبْ فَأَبْدِهِمْ، فَيَضْرِبُهَا بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي سُوْرَةِ سَبَأٍ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ...﴾^٤ الْآيَةَ، وَلَا يَنْفَلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ: أَحَدُهُمَا بَشِيرٌ وَالْآخَرُ نَذِيرٌ، وَهُمَا مِنْ جُهَيْنَةَ، فَلِذَلِكَ جَاءَ الْقَوْلُ: وَعِنْدَ جُهَيْنَةَ الْخَبْرُ الْيَقِينُ.

٣ / ١

قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ

١ - ٣ / ١

قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ مِنَ الْمَحْتَمِ

١٢١٣. الغيبة للطوسي: أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل بن

١. في مجمع البيان وبحار الأنوار: «هُدَى»، وهو الصحيح.

٢. ليس في مجمع البيان وبحار الأنوار وفي تفسير القرطبي «ليلتين»

٣. في مجمع البيان وبحار الأنوار: «يَحُلُّ»، وهو الأنسب.

٤. سبأ: ٥١.

به کوفه سرازیر می‌شوند و گرداگرد آن را خراب می‌کنند. آن‌گاه به سوی شام رو می‌کنند و سپس پرچم هدایتی از کوفه بیرون می‌آید که به دو گروه از آن لشکر می‌رسد^۱ و آنها را می‌کشند، به گونه‌ای که حتی کسی از آنها نمی‌ماند تا خبری بیاورد و غنیمت‌ها و اسیران در دست آنان را نجات می‌دهند و لشکر دیگر سفیانی در مدینه فرود می‌آید و آن را سه روز و سه شب غارت می‌کنند و سپس خارج می‌شوند و به مکه روی می‌آورند تا این که در بیداء (بیابان میان مدینه و مکه)، خداوند، جبرئیل را روانه می‌کند و به او می‌فرماید: «ای جبرئیل! برو و آنان را هلاک کن» و او با پایش ضربه‌ای به آن بیابان می‌زند و خداوند، آنان را به زمین فرو می‌برد، و این، همان سخنش در سوره سبأ است: ﴿و کاش آن‌گاه را می‌دیدى که چه سان هراسان اند و راه‌گریزی ندارند...﴾ و هیچ کس از آنها نجات نمی‌یابد، جز دو تن که یکی بشارت می‌دهد و یکی هشدار، و هر دو از قبیله جهینه‌اند، و از این جا سخن: «و خبر یقینی، نزد جهینه است» آمده است.^۲

۳/۱

کشته شدن نفس زکیه

۱-۳/۱

حتمی بودن کشته شدن نفس زکیه

۱۲۱۳. الغیبة، طوسی - به نقل از ابو حمزه ثمالی -: به امام صادق علیه السلام گفتم: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خروج سفیانی، حتمی است و ندای آسمانی و طلوع خورشید از مغرب

۱. عبارت عربی «علی الفتنین»، در برخی منابع نیامده و در برخی به شکل «علی میلین (دو میلی کوفه)» و برخی «علی لیلین (به فاصله دو شب)» آمده است (م).

۲. تفسیر الطبری: ج ۱۲ ص ۱۰۷، تفسیر القرطبی: ج ۱۴ ص ۳۱۵؛ مجمع البیان: ج ۸ ص ۶۲۲ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۶.

شاذان، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَالنَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِ،
 وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَأَشْيَاءُ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتَمِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَاخْتِلَافُ بَنِي فُلَانٍ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ
 الْمَحْتَمِ، وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتَمِ.

١٢١٤. الكافي: عَنِ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْخَسْفُ،^١ وَقَتْلُ النَّفْسِ
 الزَّكِيَّةِ، وَالْيَمَانِيُّ.

١٢١٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمَيْرِيُّ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
 مَهْزِيَارَ، عَنِ أَخِيهِ عَلِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنِ مَيْمُونِ الْبَانِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الْيَمَانِيُّ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ،
 وَخَسْفٌ بِالْبِيدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.

١٢١٦. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى
 الْعَلَوِيُّ، عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ
 الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتَمِ.

١. في سائر المنابع: «الخشف بالبیداء» بدل «الخشف».

نیز حتمی است» و چیزهای دیگری که آنها را حتمی می‌دانست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و اختلاف فلان طایفه نیز حتمی است و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است و خروج قائم علیه السلام نیز حتمی است».^۱

۱۲۱۴. الکافی - به نقل از عمر بن حنظله -: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج نشانه، پیش از قیام قائم است: بانگ [آسمانی]، [خروج] سفیانی، فرو رفتن [سپاه او] در زمین، کشته شدن نفس زکیه و [خروج] یمانی».^۲

۱۲۱۵. کمال الدین - با سندش به نقل از میمون بن -: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز، پیش از قیام قائم، روی می‌دهد: [خروج] یمانی و سفیانی، ندای آسمانی، به زمین فرو رفتن در بیداء و کشته شدن نفس زکیه».^۳

۱۲۱۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الله بن سنان -: امام صادق علیه السلام فرمود: «ندای آسمانی، از امور حتمی است و [خروج] سفیانی، حتمی است و [خروج] یمانی هم حتمی است و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است».^۴

۱. الغیبة، طوسی: ۴۲۵ ح ۴۲۵ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۸ ح ۲۷. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۲۱۳ ح ۱۲۷۵.

۲. الکافی: ج ۸ ص ۳۱۰ ح ۴۸۳ (با سند معتبر)، کمال الدین: ص ۶۵۰ ح ۷، الغیبة، طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۲۷ (همه این منابع با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲ ح ۹ (در همه این منابع، «فرو شدن در زمین در بیداء» آمده است)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۴ ح ۷۴. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۱۷ ح ۱۲۸۰.

۳. کمال الدین: ص ۶۴۹ ح ۱، الخصال: ص ۳۰۳ ح ۸۲، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۳ ح ۲۹.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲ ح ۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۳ ح ۹۸.

١٢١٧. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا لَهُ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتومِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتومِ، وَالْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتومِ، وَخَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتومِ.

١٢١٨. الإرشاد: الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتومِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَالنَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتومِ، وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْتومٌ، وَاخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتومٌ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مَحْتومٌ، وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتومٌ.

١٢١٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا مِنْ عِلَامَةٍ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: بَلَى، قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ:

هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ، وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ، وَالصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ؟

فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا هُوَ كَنْظَامِ الْخَرَزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا.

١٢٢٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ:

۱۲۱۷. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از زیاد قندی، از چند تن از یارانش - : به امام صادق علیه السلام گفتیم: [خروج] سفیانی، حتمی است؟

فرمود: «آری، و کشته شدن نفس زکیه نیز از امور حتمی است و [ظهور] قائم هم حتمی است و به زمین فرو رفتن در بیداء هم حتمی است»^۱.

۱۲۱۸. الإرشاد - با سندش به نقل از ابو حمزه - : به امام باقر علیه السلام گفتم: خروج سفیانی، از امور حتمی است؟

فرمود: «آری، و ندای آسمانی هم حتمی است و طلوع خورشید از مغرب نیز حتمی است و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت هم حتمی است و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است و خروج قائم خاندان محمد نیز حتمی است»^۲.

۱۲۱۹. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از محمد بن صامت - : به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا پیش از این امر (ظهور قائم)، نشانه‌ای هست؟

فرمود: «آری».

گفتم: چیست؟

فرمود: «هلاک شدن عباسی، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، فرو رفتن به زمین در بیداء و ندای آسمانی».

گفتم: فدایت شوم! می ترسم این امر به طول انجامد!

فرمود: «نه؛ این وقایع مانند دانه‌های تسبیح، پشت سر هم روی می دهند»^۳.

۱۲۲۰. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابوبصیر - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! خروج قائم علیه السلام کی است؟

۱. الغيبة، نعمانی: ص ۲۵۷ ح ۱۵.

۲. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۱، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۴۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۸ (با عبارت مشابه).

۳. الغيبة، نعمانی: ص ۲۶۲ ح ۲۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۵ ح ۱۰۲.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام؟

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ، وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عليه السلام: «كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ». يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ: أَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَخُرُوجُ الْخُرَاسَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.

راجع: ص ١٥٠ (الخشف بالبيداء)

وص ١٧٠ (مبدأ قيام اليماني)

وص ٢١٤ (جوامع العلامات المحتومة).

١ / ٣ - ٢

تقارير في مكان قتل النفس الزكية وزمانه

١٢٢١. الكافي: عَنْهُ^١ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ قَالَ:

فَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَوَهِيَ سُلْطَانُهُمْ، وَطَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ، وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا، وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَّةٍ صِيصِيَّتَهُ، وَظَهَرَ الشَّامِيُّ، وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام. فَقُلْتُ: مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام؟

١. أي محمد بن يحيى.

فرمود: «ای ابو محمد! ما اهل بیت، وقت تعیین نمی‌کنیم، که محمد ﷺ فرموده است: "وقت‌گذاران، دروغ می‌گویند." ای ابو محمد! پیش از این امر (ظهور)، پنج نشانه روی می‌دهد: نخستین آنها، ندای [آسمانی] در ماه رمضان است، و نیز خروج سفیانی، خروج خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء»^۱.

ر.ک: ص ۱۵۱ فرورفتن زمین در بیداء)

و ص ۱۷۱ (مبدأ قیام یمانی)

و ص ۲۱۵ (مجموعه علامت‌های حتمی).

۱ / ۳ - ۲

گزارش‌هایی در باره مکان و زمان کشته شدن نفس زکیه

۱۲۲۱. الکافی - با سندش به نقل از یعقوب بن سراج - : به امام صادق ﷺ گفتم: فرج (گشایش)

شیعیان شما چه هنگام است؟

فرمود: «هنگامی که بنی عباس با هم اختلاف کنند و سلطنتشان ضعیف شود و حتی کسی که فکر گرفتن قدرت از آنان را در سر نداشت، به طمع بیفتد و عرب‌ها افسارگسیخته شوند و هر کس پرچم حکومت خواهی برافرازد [و برای دیگری شاخ شود] و شامی (سفیانی) ظهور کند و یمان‌ی جلو بیاید و حسنی حرکت کند. آن گاه صاحب این امر (قیام و ولایت) از مدینه به همراه میراث پیامبر خدا ﷺ به سوی مکه بیرون می‌آید».

گفتم: میراث پیامبر خدا ﷺ چیست؟

فرمود: «شمشیرش، زرهش، عمامه‌اش، ردایش، چوب‌دستی‌اش، پرچمش، ابزارآلات جنگی‌اش و زین اسبش. تا این که در مکه فرود می‌آید و شمشیر را از نیام می‌کشد و زره می‌پوشد و پرچم را برمی‌افرازد و ردا و عمامه را می‌گسترده و

۱. الفییه، نعمانی: ص ۲۸۹ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۹ ح ۴۸. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۴۰۱ ح ۱۴۰۳.

قال: سيف رسول الله ودرعهُ وِعِمامتُهُ وِبُرْدُهُ وِ قَضيبُهُ وِرايَتُهُ وِلامتُهُ وِسِرْجُهُ، حتّى ينزل مَكَّةَ، فيُخرجُ السَّيفَ من غِمدِهِ، وِيلبَسُ الدَّرْعَ، وِينشُرُ الرّايَةَ وِالبُرْدَةَ وِالعِمامَةَ، وِيتناولُ القَضيبَ بِيَدِهِ، وِيستأذنُ اللهَ في ظُهورِهِ، فيَطْلُعُ على ذلكَ بعضُ مَوالِيهِ، فيأتِي الحَسَنِيَّ فيُخبرُهُ الخَبَرَ، فيبتدِرُ الحَسَنِيَّ إلى الخُروجِ، فيبُتُّ عليه أهلُ مَكَّةَ فيقتُلونَهُ وِيبعثونَ بِرأسِهِ إلى الشَّامِيَّ، فيظَهَرُ عندَ ذلكَ صاحبُ هذا الأمرِ فيبايعُهُ النَّاسُ وِيتبعونَهُ.

وِيبعثُ الشَّامِيُّ عندَ ذلكَ جيشاً إلى المَدِينَةِ فيُهْلِكُهُمُ اللهُ تعالى دونها، وِيهربُ يومئذٍ من كانَ بِالمَدِينَةِ من وُلدِ عَلِيٍّ عليه السلام إلى مَكَّةَ، فيلحقونَ بِصاحبِ هذا الأمرِ. وِيقبَلُ صاحبُ هذا الأمرِ نحوَ العِراقِ وِيبعثُ جيشاً إلى المَدِينَةِ، فيأمنُ أهلها وِيرجعونَ إليها.

١٢٢٢. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا القَاسِمُ بْنُ العَلاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ القَزْوِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَن عاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الحَنَاطِ، عَن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أبا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ البَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ:

... إذا تَشَبَّهَ الرُّجالُ بِالنِّساءِ، وِالنِّساءُ بِالرُّجالِ... وِقُتِلَ غُلامٌ من آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بَيْنَ الرُّكنِ وِالمَقامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وِجاءت صَبيحةٌ من السَّماءِ بِأنَّ الحَقَّ فِيهِ وِفي شِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذلكَ خُروجُ قائِمِنَا.

١٢٢٣. بحار الأنوار: بِالإِسنادِ يَرْفَعُهُ إلى أَبِي بَصِيرٍ، عَن أَبِي جَعْفَرَ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ، إلى أن قال:

چوب‌دستی را به دست می‌گیرد و از خداوند، اجازه ظهورش را می‌گیرد و یکی از وابستگی‌اش از این امر آگاه می‌شود و نزد سید حسنی می‌آید و او را باخبر می‌کند و حسنی در خروج، شتاب می‌ورزد و مکیان بر او می‌جهند و او را می‌کشند و سرش را برای شامی (سفیانی) روانه می‌کنند و این هنگام، صاحب این امر (قیام و ولایت) ظهور می‌کند و مردم با او بیعت و از او پیروی می‌کنند.

و شامی (سفیانی) در این زمان، لشکری را روانه مدینه می‌کند؛ ولی خداوند ﷺ آنها را نزدیک مدینه هلاک می‌کند و در آن موقع است که هر کس از نسل امام علی ﷺ در مدینه است، به مکه می‌گریزد و به صاحب این امر (قیام و ولایت) می‌پیوندند و صاحب این امر به سوی عراق می‌آید و لشکری را روانه مدینه و آن جا را امن می‌کند تا اهلش آسوده‌خاطر به آن باز گردند.^۱

۱۲۲۲. کمال‌الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم ثقفی - : شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردان شبیه کنند... و جوانی از خاندان محمد ﷺ میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] - که نامش محمد بن حسن، نفس زکیه است -، کشته شود و بانگی از آسمان آید که حق نزد او و شیعه اوست، این، هنگام خروج قائم ماست».^۲

۱۲۲۳. بحار الأنوار - با سندش به نقل از ابوبصیر در حدیثی طولانی - : امام باقر ﷺ فرمود: «قائم به یارانش می‌فرماید: "ای مردم! مکیان، مرا نمی‌خواهند! اما من کسی را به سوی ایشان می‌فرستم تا همچنان که شایسته‌مانند من است، بر آنان احتجاج کنم".

۱. الکافی: ج ۸ ص ۲۲۴ ح ۲۸۵ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۱ ح ۶۶.
 ۲. کمال‌الدین: ص ۳۳۰ ح ۱۶، إعلام‌الوری: ج ۲ ص ۲۹۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۸۹ ح ۱۳۹۵.

يقول القائم عج لأصحابه: «يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم». فیدعو رجلاً من أصحابه فيقول له: «امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة، أنا رسول فلان إليكم، وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة، ونحن ذرية محمد وسلالة النبي، وإنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتزنا منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا».

فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام، أتوا إليه فذبوه بين الركن والمقام، وهي النفس الزكية، فإذا بلغ ذلك الإمام قال لأصحابه: «ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا!».

فلا يدعونه حتى يخرج فيهب من عقبة طوى في ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عداً أهل بدر، حتى يأتي المسجد الحرام، فيصلّي فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات، ويسند ظهره إلى الحجر الأسود، ثم يحمّد الله ويثني عليه، ويذكر النبي ص ويصلّي عليه، ويتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس.

١٢٢٤. الغيبة للطوسي: قرقارة، عن نصر بن الليث المروزي، عن ابن طلحة الجحدري، قال: حدثنا عبد الله بن لهيعة، عن أبي زرعة، عن أبي عبد الله بن رزين، عن عمّار بن ياسر، أنه قال:

إن دولة أهل بيت نبيكم في آخر الزمان، ولها أمارات... ثم يخرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح، وإذا رأى أهل الشام قد اجتمع أمرها على

١. بزّة؛ غلبته وغصبه، وابتزّه ثيابه: سلبه إياها (لسان العرب: ج ٥ ص ٣١٢ «بزّ»).

آن گاه مردی از یارانش را فرا می‌خواند و به او می‌گوید: "به سوی مکیان برو و بگو: ای اهل مکه! من فرستادهٔ فلانی به سوی شما هستم و او به شما می‌گوید: ما خاندان رحمت، معدن رسالت و خلافت و فرزندان محمد و از نسل پیامبران هستیم و پس از وفات پیامبران تا امروز به ما ستم شده و بر ما فشار آورده شده و چیرگی گشته و حقان ربوده شده، و اکنون از شما یاری می‌خواهیم. یاری‌مان دهید." هنگامی که این جوان، این سخن را می‌گوید، به سویش می‌آیند و او را میان رکن [حجرالأسود] و مقام [ابراهیم] سر می‌برند و او همان نفس زکیه است. چون خبر او به امام می‌رسد، به یارانش می‌فرماید: "آیا به شما نگفتم که مکیان، ما را نمی‌خواهند؟! و یارانش، او را و نمی‌نهند تا خروج کند و با سیصد و سیزده مرد به شمار جنگاوران بدر، از گردنهٔ طوی [در ورودی مکه] سرازیر شود و به مسجد الحرام وارد شود. او چهار رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می‌خواند و پشتش را به حجرالأسود تکیه می‌دهد و پس از حمد و ثنای الهی و یادکرد پیامبر ﷺ و درود فرستادن بر او، سخنی می‌گوید که هیچ یک از مردمان آن را نگفته است."^۱

۱۲۲۴. الغیبة، طوسی - باسندش به نقل از عمّار بن یاسر - :نوبت حاکمیت خاندان پیامبرتان، در آخر الزمان می‌رسد و آن نشانه‌هایی دارد... سپس مهدی ﷺ ظهور می‌کند و پرچمدارش شعیب بن صالح است و هنگامی که شامیان می‌بینند همهٔ کارهایشان به دست فرزند ابو سفیان افتاده، به مکه می‌روند و این هنگام، نفس زکیه و برادرش در مکه به گونهٔ بدی کشته می‌شوند و ندا دهنده‌ای از آسمان، ندا می‌دهد: «ای مردم! فرمان‌روای شما، فلان کس است» و او همان مهدی است که زمین را از

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۷ ح ۸۱ (به نقل از سید علی بن عبد الحمید در کتاب الغیبة)، سرور أهل الإیمان: ص ۹۳ ح ۷۰.

ابن أبي سفيان التَّحَقُّوا بِمَكَّةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُقْتَلُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَأَخُوهُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةً،
فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ، وَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

١٢٢٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ
الْحَجَّالِ، عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ^٢، عَنِ صَالِحِ مَوْلَى بَنِي الْعَدْرَاءِ^٣،
قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ ع يَقُولُ:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

١٢٢٦. الإرشاد: ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنِ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ، عَنِ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ
أَبَا جَعْفَرَ ع يَقُولُ:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع وَقَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

٤/١

خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ

١-٤/١

خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِ

١٢٢٧. كمال الدين: يَهَذَا الْإِسْنَادُ^٤، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ

١. في المصدر: «فالتحقوا»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢. الظاهر حدوث تصحيف، والصواب: شعيب بن أعين الحداد كما جاء في سند حديث الإرشاد الآتي (ح
١٢٢٨)، وهو إمامي ثقة.

٣. لعله هو صالح بن ميثم كما جاء في الإرشاد (راجع: ص ١٦٨ ح ١٢٢٦).

٤. أي محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، عن الحسين بن الحسن بن أبان.

عدل و داد پر می‌کند، آن چنان که از ظلم و ستم پر شده است.^۱

۱۲۲۵. کمال‌الدین - با سندش به نقل از صالح [بن میثم]، وابسته بنی عذراء - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «میان قیام قائم خاندان محمد و کشته شدن نفس زکیه، تنها پانزده شب فاصله است».^۲

۱۲۲۶. الإرشاد - با سندش به نقل از صالح بن میثم - : شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «میان قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه بیشتر از پانزده شب فاصله نیست».^۳

۴ / ۱

خروج یمانی

۱ - ۴ / ۱

خروج یمانی، حتمی است

۱۲۲۷. کمال‌الدین - با سندش به نقل از عمر بن حنظله - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج نشانه حتمی، پیش از قیام قائم هست: [خروج] یمانی، [خروج]

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۶۳ ح ۴۷۹. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۴۵؛ الفتن: ج ۱ ص ۳۳۹ ح ۹۸۱ (با عبارت مشابه). نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۳۳۳ ح ۱۳۷۹.
 ۲. کمال‌الدین: ص ۶۴۹ ح ۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۵ ح ۴۴۰، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۱، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۳ ح ۳۰.
 ۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۴، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۰.

عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ: الْيَمَانِيُّ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالصَّيْحَةُ، وَقَتْلُ
النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالْخَسْفُ بِالْبِيدَاءِ.

١٢٢٨. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ

أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

خَمْسُ عِلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْخَسْفُ،^١ وَقَتْلُ النَّفْسِ
الزَّكِيَّةِ، وَالْيَمَانِيُّ.

١٢٢٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
الرِّضَاءِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ، وَالْيَمَانِيُّ.

راجع: ص ١٥٦ (قتل النفس الزكية من المحتوم)

و ص ١٦٢ ح ١٢٢١.

٢ - ٤ / ١

مَبْدَأُ قِيَامِ الْيَمَانِيِّ

١٢٣٠. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ

الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقَزْوِينِيِّ،

قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ

١. في سائر المنابع: «الخشف بالبيداء».

سفیانی، بانگ [آسمانی]، کشته شدن نفس زکیه و به زمین فرو رفتن [شکری] در بیداء.^۱

۱۲۲۸. الکافی - با سندش به نقل از عمر بن حنظله - شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «پنج نشانه پیش از قیام هست: بانگ [آسمانی]، [خروج] سفیانی، به زمین فرو رفتن [شکری در بیداء]، کشته شدن نفس زکیه و [خروج] یمانی».^۲

۱۲۲۹. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر - امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از این امر (قیام قائم)، [خروج] سفیانی و یمانی است».^۳

ر.ک: ص ۱۵۷ (حتمی بودن کشته شدن نفس زکیه)

و ص ۱۶۳ ح ۱۲۲۱.

۲ - ۴ / ۱

مبدأ قیام یمانی

۱۲۳۰. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم ثقفی - شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: «... هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردان، شبیه کنند ... و سفیانی از شام، و یمانی از یمن خروج کنند و [شکری] در بیداء فرورود و جوانی از خاندان محمد، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] - که نامش محمد

۱. کمال الدین: ص ۶۵۰ ح ۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۴ ح ۳۴.

۲. الکافی: ج ۸ ص ۳۱۰ ح ۴۸۳، کمال الدین: ص ۶۵۰ ح ۷، الغیبة، طوسی: ص ۴۳۶ ح ۴۲۷ (همه این منابع با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۴ ح ۷۴، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۲۱۹ ح ۱۲۸۱.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲ ح ۱۲، دلائل الإمامة: ۴۸۷ ح ۴۸۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۳ ح ۹۹.

الثَّقَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عج يَقُولُ:

... إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ ... وَخَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ،
وَاليَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، وَخُسِفَ بِالْبَيْدَاءِ، وَقُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عج بَيْنَ الرُّكْنِ
وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَجَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ
فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا.

١٢٣١. عيون الحكم والمواعظ عن الإمام علي عج: خَمْسَةٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْقَائِمِ عج: الْيَمَانِيُّ مِنَ
الْيَمَنِ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْمُنَادِي يُنَادِي بِالسَّمَاءِ، وَخُسِفَ بِالْبَيْدَاءِ، وَقُتِلَ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.

٣ - ٤ / ١

تَقَارُنُ قِيَامِ الْيَمَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ

١٢٣٢. الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: بِهَذَا الْإِسْنَادِ^١ عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج قَالَ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ
كَفَرَسِي رِهَانٍ.

١٢٣٣. الْغَيْبَةُ لِلطُّوسِيِّ: عَنْهُ^٢ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: يَخْرُجُ
قَبْلَ السُّفْيَانِيِّ مِصْرِيٌّ وَيَمَانِيٌّ.

راجع: ص ٨٠ (خروج السفيناني واليماني في سنة واحدة)

وص ١٧٤ ح ١٢٣٥.

١. أي الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن أحمد بن إبراهيم، عن الحسن بن علي الزعفراني،
عن البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير.

٢. أي الفضل بن شاذان

بن حسن، نفس زکیه است -، کشته شود و بانگی از آسمان آید که حق نزد او و شیعه اوست. این، هنگام خروج قائم ماست»^۱.

۱۲۳۱. عیون الحکم و الموعظ: امام علی علیه السلام فرمود: «پنج چیز، از نشانه‌های [ظهور] قائم است: [خروج] یمانی از یمن، [خروج] سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه»^۲.

۳ - ۴ / ۱

همزمانی قیام یمانی و شورش سفیانی

۱۲۳۲. الأمالی، طوسی - با سندش به نقل از هشام - : امام صادق علیه السلام فرمود: «یمانی و سفیانی، مانند دو اسب مسابقه [به یکدیگر نزدیک] اند»^۳.

۱۲۳۳. الغیبة، طوسی - به نقل از محمد بن مسلم - : [امام علیه السلام] فرمود: «پیش از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند»^۴.

ر.ک: ص ۸۱ (خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال)
و ص ۱۷۵ ح ۱۲۳۵.

۱. کمال الدین: ص ۳۳۰ ح ۱۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۳۸۹ ح ۱۳۹۵.
۲. عیون الحکم و الموعظ: ص ۲۴۴ ح ۴۶۴۲.
۳. الأمالی، طوسی: ص ۶۶۱ ح ۱۳۷۶، الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۵ ح ۱۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۵ ح ۱۷۰.
۴. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۷ ح ۴۴۴ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰ ح ۵۳.

٤-٤/١

رَايَةُ أَهْدَى

١٢٣٤ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، أَنَّهُ قَالَ :

... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، نِظَامُ كَنْظَامِ الْخَرَزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ، وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ، وَلَيْسَ فِي الرَّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، هِيَ رَايَةٌ هُدَى؛ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلَّ مُسْلِمٍ، وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ، فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدَى، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

راجع: ص ٨٠ (خروج السفيناني والخراساني واليماني في سنة واحدة).

٥/١

النِّدَاءُ السَّمَاوِيُّ

١-٥/١

النِّدَاءُ السَّمَاوِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِ

١٢٣٥ . الغيبة للطوسي : أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَفَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيشَابُورِيِّ،

۴ - ۴ / ۱

یمانی، راه‌یافته‌تر است

۱۲۳۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «... خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک سال و یک ماه و یک روز است و مانند دانه‌های تسبیح، پشت سر هم هستند و همه جا جنگ و بیم و هراس است. بدابه حال کسی که با آنان مخالفت ورزد! و میان پرچم‌ها، پرچمی راه‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست و آن، پرچم هدایت است که شما را به سوی صاحب‌تان (امام زمان علیه السلام) فرامی‌خواند و چون یمانی قیام کند، فروش سلاح را بر مردم و مسلمانان، حرام می‌کند. هنگامی که یمانی قیام کرد، به سوی او برو، که پرچمش، پرچم هدایت است و هیچ مسلمانی برایش روا نیست که کار را بر او دشوار کند؛ که هر کس چنین کند، از دوزخیان خواهد بود»^۱.

ر.ک: ص ۸۱ (خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال).

۵ / ۱

ندای آسمانی

۱ - ۵ / ۱

ندای آسمانی، حتمی است

۱۲۳۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از حسن بن زیاد صیقل - : شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم، قیام نمی‌کند، تا آن که ندا دهنده‌ای از آسمان، ندایی می‌دهد که دخترکان در کنج‌خانه نیز آن را می‌شنوند و شرق و غرب گیتی نیز آن را

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۳ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۰ ح ۹۶. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۳۸۹ ح ۱۳۹۴.

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ النَّيشَابُورِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْمُثَنَّى
الْحَنَاطِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّيْقَلِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عج
يَقُولُ:

إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا^١، وَيَسْمَعُ
أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^٢.

١٢٣٦. تَأْوِيلُ الْآيَاتِ الظَّاهِرَةِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ أَبِيهِ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عج قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ
اللَّهِ عز وجل: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾، قَالَ:
نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ.

١٢٣٧. مَخْتَصِرُ بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ،
قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عج
- فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً﴾، قَالَ: -: النَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ
وَاسْمِ أَبِيهِ.

١٢٣٨. الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِيِّ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ
أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ فَضِيلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى
مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج أَنَّهُ قَالَ:

أَمَا إِنَّ النَّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ. فَقُلْتُ: فَأَيْنَ هُوَ أَصْلَحَكَ

١. الخِدْرُ: نَاحِيَةٌ فِي الْبَيْتِ يَتْرَكَ عَلَيْهَا سِتْرٌ فَتَكُونُ فِيهِ الْجَارِيَةُ الْبَكْرُ (النَّهَابَةُ: ج ٢ ص ١٣ «خدر»).

٢. الشعراء: ٤.

می‌شنوند و در باره این موضوع، آیه «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که در برابرش سر خم کنند» نازل شده است.^۱

۱۲۳۶. تأویل الآيات الظاهرة - با سندش به نقل از حنان بن سدير - از امام باقر عليه السلام در باره سخن خدای تعالى: «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود می‌آوریم که در برابرش سر خم کنند» پرسیدم. فرمود: «در باره قائم خاندان محمد - که دروذهای خدا برایشان باد - نازل شده است، که نام او را از آسمان ندا می‌دهند».^۲

۱۲۳۷. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از ابو ورد - از امام باقر عليه السلام در باره این سخن خدا: «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود می‌آوریم» فرمود: «[مقصود از نشانه]، ندا از آسمان به نام آن مرد و نام پدرش است».^۳

۱۲۳۸. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از فضیل بن محمد، از بستگان محمد بن راشد بجلی - از امام صادق عليه السلام فرمود: «هان که ندای آسمانی به نام قائم، در کتاب خدا بیان شده است!».

گفتم: خدا به سامانت کند! در کجا؟

فرمود: «در سوره شعرا، آیه «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود

۱. الغيبة، طوسی: ص ۱۷۷ ح ۱۳۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۵ ح ۱۵.

۲. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۲۸۶ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۴ ح ۱۳.

۳. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۶. نیز، ر.ک: الغيبة، نعمانی: ص ۲۵۷ ح ۱۵.

الله؟ فقال: في: ﴿طَسَمَ﴾ تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ^١ قوله: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^٢، قال: إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَكَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ.

١٢٣٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفْضَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام، قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾^٣، فَقَالَ: ائْتَمَرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا هُنَّ؟

فَقَالَ: اِخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ، وَالرَّايَاتُ السَّوْدُ مِنْ خُرَاسَانَ، وَالْفَرَعةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. فَقِيلَ: وَمَا الْفَرَعةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟

فَقَالَ: أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عز وجل فِي الْقُرْآنِ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾؟ هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا، وَتَوْقِظُ النَّائِمَ، وَتُفْرِعُ الْيَقْظَانَ.

١٢٤٠. تفسير القمي: فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - فِي قَوْلِهِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا﴾، قَالَ: - مِنْ الصَّوْتِ، وَذَلِكَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ. ﴿وَأَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^٤ قَالَ: مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ خُسِيفَ بِهِمْ.

١. الشعراء: ١ و ٢.

٢. الشعراء آية: ٤.

٣. مريم: ٢٧.

٤. سبأ: ٥١.

می‌آوریم» و امام فرمود: «هنگامی که صدا را بشنوند، چنان بی حرکت می‌شوند، گویی که پرنده بر سرشان نشسته است».^۱

۱۲۳۹. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از داوود دجاجی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «از امیر مؤمنان علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿و گروه‌ها با هم اختلاف پیدا کردند﴾ پرسیدند، فرمود: «از سه رویداد، انتظار فرج داشته باشید».

گفته شد: ای امیر مؤمنان! آنها چیست اند؟

فرمود: «اختلاف شامیان با یکدیگر و پرچم‌های سیاه از خراسان و [آیه] سهمگین ماه رمضان».

گفته شد: [آیه] سهمگین ماه رمضان چیست؟

فرمود: «آیا سخن خدای تعالی را در قرآن نشنیده‌اید که: ﴿اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که در برابرش سر خم کنند﴾؟ آن، نشانه‌ای است که دخترکان را از پس پرده بیرون می‌کشد و خوابیده را بیدار می‌کند و بیدار را می‌ترساند».^۲

۱۲۴۰. تفسیر القمی - به نقل از ابو جارود - : امام باقر علیه السلام [در باره - آیه]: ﴿و کاش می‌دیدید که چگونه هراسان می‌شوند﴾ فرمود: «از صدا [هراسان می‌شوند]؛ همان صدای آسمانی». [در باره آیه]: ﴿و از جایی نزدیک، گرفته می‌شوند﴾ فرمود: «از زیر پایشان [گرفته] و به زمین فرو برده می‌شوند».^۳

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۳ ح ۲۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۳ ح ۴۱.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۱ ح ۸، تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۳۸۷ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۹ ح ۹۵.

۳. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۰۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۵ ح ۱۱.

١٢٤١. تأويل الآيات الظاهرة: رُوِيَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:

قَوْلُهُ عليه السلام: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^١، قَالَ: النَّاقُورُ هُوَ النَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ: «أَلَا إِنَّ وَلِيَّكُمْ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ»، يُنَادِي بِهِ جَبْرَائِيلُ فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ: «فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»^٢ يَعْنِي بِالْكَافِرِينَ: الْمُرْجِيَّةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ، وَبِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

راجع: ص ٢١٢ (جوامع العلامات المحتومة).

١ / ٥ - ٢

زَمَانُ النَّدَاءِ

أ- شَهْرُ رَمَضَانَ

١٢٤٢. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سِيَابَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام وَأَنَا خَامِسُ خَمْسَةٍ وَأَصْفَرُ الْقَوْمِ سِنًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

حَدَّثَنِي أَخِي رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي خَاتِمُ أَلْفِ نَبِيٍِّّ، وَإِنَّكَ خَاتِمُ أَلْفِ وَصِيٍِّّ»، وَكُلَّفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا. فَقُلْتُ: مَا أَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: لَيْسَ

١. المدثر: ٨.

٢. المدثر: ٩ و ١٠.

۱۲۴۱. تأویل الآيات الظاهرة - با سندش به نقل از جابر بن یزید -: امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای تعالی: ﴿آن گاه که در شیپور دمیده شود﴾ فرمود: «شیپور، همان ندای آسمانی است که ندا می دهد: "هان! ولیّ شما، فلان کس فرزند فلان کس و قائم به حق است"، و این ندا را جبرئیل در سه وقت از آن روز، ندا می دهد، ﴿و آن روز، روزی دشوار است و بر کافران، آسان نیست﴾ و مقصود از کافران، مرجئه هستند که در برابر نعمت خداوند و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ناسپاسی کردند»^۱.

ر.ک: ص ۲۱۵ (مجموعه علامات حتمی).

۲-۵/۱

هنگام ندا

الف - ماه رمضان

۱۲۴۲. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبّایة بن ربیع اسدی -: در یک گروه پنج نفری که من کوچک ترین آنها بودم، بر امیر مؤمنان، علی علیه السلام، وارد شدم و شنیدم که می فرماید: «برادرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم سخن گفت و فرمود: "من پایان بخش هزار پیامبرم و تو پایان بخش هزار وصی هستی" و تکلیفی را بر دوش من نهاده اند که بر دوش آنها نهاده اند».

گفتم: مردمان با تو انصاف نورزیدند، ای امیر مؤمنان!

فرمود: «آنچه اندیشه تو به آن رفت، مقصودم نیست، ای برادرزاده! به خدا سوگند، من هزار کلمه می دانم که غیر از من و محمد صلی الله علیه و آله، آن را نمی دانند و آنان آیه ای از آن را در کتاب خدای تعالی قرائت می کنند و آن، این است: ﴿و چون هنگام آن

۱. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۷۳۲ ح ۲.

حَيْثُ تَذَهَبُ بِكَ الْمَذَاهِبُ يَا بْنَ أَخِي، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي
وغير مُحَمَّدٍ (ص)، وَإِنَّهُمْ لَيَقْرَؤُونَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ (ص)، وَهِيَ: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ
عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^١ وَمَا
يَتَدَبَّرُونَهَا حَقًّا تَدَبَّرَهَا.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَخْرِ مَلِكِ بَنِي فُلَانٍ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: قَتَلَ نَفْسٍ
حَرَامٍ، فِي يَوْمٍ حَرَامٍ، فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنِ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ
النَّسَمَةَ^٢! مَا لَهُمْ مَلِكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

قُلْنَا: هَلْ قَبْلَ هَذَا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: صَيِّحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْرَعُ
الْيَقْظَانَ، وَتَوْقِظُ النَّائِمَ، وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا.

١٢٤٣. كمال الدين: بِهَذَا الْإِسْنَادِ^٣، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنِ أَبِي أَيُّوبَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ:
الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مَضِينَ مِنْ شَهْرِ
رَمَضَانَ.

راجع: ص ٨٠ ح ١١٢٢

وص ١٦٢ ح ١٢٢٠

وص ١٧٨ ح ١٢٢٩

وص ٢٠٢ ح ١٢٦٤.

ب - شَهْرُ رَجَبٍ

١٢٤٤. كفاية الأثر: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ^٤.

١. النمل: ٨٢.

٢. بَرَأَ النَّسَمَةَ: أَي خَلَقَ ذَاتَ الرُّوحِ (تاج العروس: ج ١٧ ص ٦٨٥ «نسم»).

٣. أَي مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (ص) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ.

٤. هَكَذَا جَاءَ السَّنَدُ فِي الْمَصْدَرِ، وَهُوَ كَمَا تَرَى مُضْطَرَبٌ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ «أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ» نَسَخَهُ بِدَلِّ لِمَا

قَبْلَهُ. وَفِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ».

رسد که سخن ما بر آنان مقرر شود، جنبنده‌ای را از زمین برایشان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید. مردم به نشانه‌های ما یقین نمی‌آورند و آن گونه که باید، در آن تدبّر نمی‌کنند. آیا پایان فرمان‌روایی فرزندان فلان را به شما خبر ندهم؟».

گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان!

فرمود: «کشتن کسی از تیره‌ای از قریش که خونس حرمت دارد، در روزی حرمتدار و در سرزمین محترم، و سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، پس از کشتن او، تنها پانزده شب فرمان‌روایی دارند».

گفتیم: آیا پیش و پس این هم چیزی هست؟

فرمود: «بانگی در ماه رمضان، که بیدار را می‌ترساند و خوابیده را بیدار می‌کند و دختران پرده‌نشین را از پس پرده بیرون می‌آورد».^۱

۱۲۴۳. کمال‌الدین - با سندش به نقل از حارث بن مغیره - : امام صادق علیه السلام فرمود: «بانگی که در ماه رمضان شنیده می‌شود، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان روی می‌دهد».^۲

ر.ک: ص ۸۱ ح ۱۱۴۴

و ص ۱۶۳ ح ۱۲۲۰

و ص ۱۷۹ ح ۱۲۳۹

و ص ۲۰۳ ح ۱۲۶۴.

ب - ماه رجب

۱۲۴۴. کفایة الأثر - با سندش به نقل از محمد بن حنیفه - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "... پس از من، فتنه‌ای پیچیده و ریشه‌کن کننده روی

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۸ ح ۱۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۴ ح ۱۰۰.

۲. کمال‌الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۴ ح ۳۳.

قال: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرِ الْأَنْبَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُوقٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُتَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُودَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: ...

سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءُ صَيْلَمٌ، يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَليجَةٍ^١ وَبِطَانَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ عِنْدَ فَقْدِهِ.

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ:

يَأَبِي وَأُمِّي سَمِيِّي وَشَبِيهِي وَشَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ^٢ النَّوْرِ - أَوْ قَالَ: جَلَابِيْبُ^٣ النَّوْرِ - يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيِسُ مِنْ^٤ كَانُوا، ثُمَّ نُوْدِي بِنِدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ^٥، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْمُنَافِقِينَ.

قُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ النَّدَاءُ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ، أَوَّلُهَا: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^٦، [وَ]الثَّانِي: ﴿أَزِفَتِ الْأَرْزَاقُ﴾^٧، وَالثَّلَاثُ: تَرُونَ بَدْرِيًّا^٨ بَارِزًا مَعَ قَرْنِ

١. وَليجَةُ الرَّجُلِ: بَطَانَتُهُ وَدَخْلَاؤُهُ وَخَاصَّتُهُ (النهاية: ج ٥ ص ٢٢٤ «ولج»).

٢. فِي الْمَصْدَرِ: «جُيُوبٌ»، وَمَا أُثْبِتْنَاهُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ وَالطَّبَعَةِ الْحَجَرِيَّةِ لِلْمَصْدَرِ. وَالْجَيْبُ مِنَ الْقَمِيصِ: طَوْقُهُ.

٣. الْجِلْبَابُ: الْإِزَارُ وَالرِّدَاءُ، وَقِيلَ: الْمَلْحَفَةُ، وَقِيلَ: هُوَ كَالْمَقْنَعَةِ تَنْفُطِي بِسَهِ الْمَرْأَةِ رَأْسَهَا وَظَهْرَهَا وَصَدْرَهَا، وَجَمَعَهُ: جَلَابِيْبٌ (النهاية: ج ١ ص ٢٨٢ «جلب»).

٤. فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «مَا» بَدَلَ «مِنْ».

٥. فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٥١ ص ١٠٩ ح ٤٢: «يُسْمَعُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يُسْمَعُ مِنَ الْقُرْبِ» وَهُوَ الصَّحِيحُ.

٦. هُود: ١٨.

٧. النِّجْم: ٥٧.

٨. فِي نَسْخَةٍ أُخْرَى لِلْمَصْدَرِ وَبَحَارِ الْأَنْوَارِ: «بَدْنًا» بَدَلَ «بَدْرِيًّا»، وَهُوَ الْأَنْسَبُ.

می‌دهد که در آن، خواص و یاران ویژه و نزدیکان هم گرفتار می‌شوند و این، هنگامی است که شیعه تو پنجمین نفر از هفتمین نسل تو را نمی‌یابند؛ کسی که زمینیان و آسمانیان از فقدانش اندوهگین می‌شوند و بسی مرد و زن باایمان که از فقدان او متأسف و غمگین و سرگردان اند.

سپس مدتی دراز سر به زیر انداخت و آن گاه سرش را بالا آورد و فرمود: «پدر و مادرم به فدای همانم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران؛ او که رداها» و یا فرمود: «گریبانم، از نور قدس، فروغ می‌گیرد! گویی آنها را در ناامیدترین حالت می‌بینم و سپس ندایی که فرد دور، آن را مانند نزدیک می‌شنود و برای مؤمنان، رحمت و برای منافقان، عذاب است».

گفتم: آن ندا چیست؟

فرمود: «سه صدا در رجب است: نخستین آنها، ﴿هان! لعنت خدا بر ستمکاران باد﴾ است و دومین، ﴿نزدیک شدنی، نزدیک شده است﴾ و سومی، بدنی نمایان هنگام طلوع خورشید می‌بینید که ندا می‌دهد: هان! خداوند، فلان فرزند فلان (نسبش را تا علی علیه السلام می‌گوید) را روانه کرده و هلاک ستمکاران به دست اوست و این هنگام، فرَج می‌رسد و خداوند، دل‌های آنان (شیعیان تو) را شفا می‌دهد و خشم دل‌هایشان را می‌زداید»^۱.

گفتم: ای پیامبر خدا! امامان پس از من، چند تن اند؟

فرمود: «پس از حسین، نه تن که نهمین نفر، قائم ایشان است».

۱. اقتباس از آیه ۱۴ و ۱۵ سوره توبه است.

الشَّمْسِ يُنَادِي: الْآنَ ١ اللهُ قَدْ بَعَثَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ - حَتَّى يَنْسُبَهُ إِلَى عَلِيِّ - فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجُ وَيَشْفِي اللهُ صُدُورَهُمْ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ٢.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْأَيْمَةِ؟ قَالَ: بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ،

وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.

١٢٤٥. الغيبة للطوسي: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الرَّيْتُونِيِّ وَعَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرِ

الْحَمِيرِيِّ (مَعاً)، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالِ الْعَبْرَتَائِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ

أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَائِيِّ - فِي حَدِيثٍ لَهُ طَوِيلٍ اخْتَصَرْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ - أَنَّهُ قَالَ:

لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ ٣ صَيْلَمَ ٤ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ ٥، وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ

الشَّيْعَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ وُلْدِي، يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ

مُتَأَسِّفٍ حَرَانَ ٦ حَزِينَ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ أُسْرٌ ٧ مَا يَكُونُونَ وَقَدْ نُوذُوا

نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قُرْبَ، يَكُونُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً لِلْكَافِرِينَ.

فَقُلْتُ: أَيُّ نِدَاءٍ هُوَ؟ قَالَ: يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ. صَوْتاً

مِنْهَا: «أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» ٨. وَالصَّوْتُ الثَّانِي «أَزِفَتِ الْأَرْفَةُ» ٩ يَا مَعْشَرَ

١. في نسخة أخرى للمصدر و بحار الأنوار: «ألا إن» بدل «الآن».

٢. اقتباس من الآيتين ١٤ و ١٥ من سورة التوبة.

٣. الفتنة الصماء: هي التي لا سبيل إلى تسكينها لتناهيها في دهائها (النهاية: ج ٣ ص ٥٤ «صمم»).

٤. الصَّيْلَمُ: القطيعة المنكثرة (النهاية: ج ٣ ص ٤٩ «سلم»).

٥. وليجة الرجل: بطانته وخاصته وما يتخذة معتمداً عليه (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٩٧٢ «ولج»).

٦. الحران: العطشان (ترتيب كتاب العين: ص ١٧٢ «حور») وفي الخرائج والجرائح «حيران» بدل «حران».

٧. في بعض المصادر «شر» و «آيس» بدل «أسر».

٨. هود: ١٨.

٩. النجم: ٥٧.

۱۲۳۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از حسن بن محبوب، در حدیثی بلند که بخش مورد نیاز آن در این جا می‌آید :- امام رضا علیه السلام فرمود: «فتنه‌ای آرام نشدنی، پیچیده و سهمناک روی می‌دهد که گریزی از آن نیست و در آن، خواص و یاران ویژه هم گرفتار می‌شوند و آن، زمانی اتفاق می‌افتد که شیعه نسل سوم از فرزند مرا می‌جویند و نمی‌یابند، آسمانیان و زمینیان بر او می‌گریند و بسی مؤمن سوگوار اندوهناک و تشنه که آب زلال می‌جوید و نمی‌یابد، و گویی در کنار آنان هستم که در شادترین^۱ حالت خود با آوایی ندا می‌شنود که دور، آن را مانند نزدیک می‌شنود و برای مؤمنان، رحمت و برای کافران، عذاب است».

گفتم: آن، چه ندایی است؟

فرمود: «در ماه رجب با سه صدا از آسمان، ندا داده می‌شوند، یک صدا، ﴿هان! لعنت خدا بر ظالمان باد!﴾ است و صدای دوم، ﴿نزدیک شدنی، نزدیک شد﴾، ای گروه مؤمنان! و [همراه] صدای سوم، پیکری نمایان را در سمت چشمه خورشید می‌بینند و می‌شنوند: این، امیر مؤمنان است که باز گشته است تا ظالمان را هلاک کند».

شیخ طوسی می‌گوید:

۱. ممکن است «أسر» در متن، تصحیف «آیس» باشد که در نقل نعمانی آمده است؛ یعنی هنگامی که مأیوس‌ترین حالت است (م).

المؤمنين. وَالصَّوْتُ الثَّالِثُ - يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ -: هَذَا
 أمير المؤمنين قَدْ كَرَّرَ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ - وفي رواية الحميري: وَالصَّوْتُ (الثَّالِثُ)
 بَدَنٌ يُرَى فِي قَرْنِ الشَّمْسِ، يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فُلَانًا فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» -
 وَقَالَ جَمِيعًا: فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسَ الْفَرَجُ، وَتَوَدُّ النَّاسُ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ «وَيَسْفِي
 اللَّهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»^١.

ج - شَهْرٌ مُحَرَّمٌ

١٢٤٦. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ عَنبَسَةَ الْقُرَشِيِّ، عَنِ مَسْلَمَةَ بِنِ
 أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 فِي الْمُحَرَّمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فُلَانٌ، فَاسْمَعُوا لَهُ
 وَأَطِيعُوا.

د - يَوْمٌ عَاشُورَاءُ

١٢٤٧. الإرشاد: الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنِ
 أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ^٢، وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ، وَهُوَ
 الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ، لَكَانِي^٣ بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنْ
 الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، جَبْرَائِيلُ ﷺ عَلَى يَدِهِ الْيُمْنَى^٤ يُنَادِي: الْبَسِيعَةُ لِلَّهِ،

١. اقتباس من الآية ١٤ من سورة التوبة.

٢. وأضاف في إعلام الوري «من شهر رمضان».

٣. ليس في الغيبة للطوسي ذيله من «لكاني به...».

٤. في كشف الغمة والصراط المستقيم: «يمينه» بدل «يده باليمن».

در نقل حمیری، چنین آمده است: و [همزمان با] صدای سوم و طلوع خورشید، پیکری دیده می‌شود که می‌گوید: «خداوند، فلانی را روانه کرده است. گوش به فرمان و فرمان‌بردار او باشید».

و هر دو (زیتونی و حمیری) این را نقل کرده‌اند که: در این هنگام، فرج برای مردم در می‌رسد و مردم دوست می‌دارند که کاش زنده بودند، و خداوند، دل افراد باایمان را [با انتقام از ظالمان] تشفی می‌دهد.^۱

ج - ماه محرم

۱۲۲۶. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از شهر بن حوشب - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در محرم، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: هان! برگزیده خدا از میان خلقش، فلانی است. گوش به فرمان و فرمان‌بردارش باشید».^۲

د - روز عاشورا

۱۲۲۷. الإرشاد - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق ﷺ فرمود: «در شب بیست و سوم [ماه رمضان]، نام قائم را [از آسمان] ندا می‌دهند و در روز عاشورا قیام می‌کند و آن، همان روز شهادت حسین بن علی ﷺ است. گویی همراه او هستم که روز شنبه دهم محرم، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] ایستاده و جبرئیل، سمت راست اوست و ندا می‌دهد: "بیعت، از آن خداست". شیعه او از اطراف زمین به

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۹ ح ۴۳۱ با (سند موثق)، الغیبة، نعمانی: ص ۱۸۰ ح ۲۸ (با دو سند که یکی از آنها، موثق است)، عیون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۶ ح ۱۴، کمال الدین: ص ۳۷۰ (هر دو منبع با یک سند)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۴ و ۲۸ (همه این منابع با عبارت مشابه)، دلائل الإمامة: ص ۴۶۰ ح ۴۴۱، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۸ ح ۶۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۹ ح ۲۸.
۲. الفتن: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۹۸۰، کثر العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۴ ح ۳۸۷۰۵، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۹ ح ۲.

فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطَوِّى لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ، فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

راجع: ص ٣٩٦ ح ١٢٠٠

و ج ٨ ص ١٢٦ (القسم الحادى عشر / الفصل الاوّل / يوم عاشوراء).

٣-٥ / ١

سَمَاعُ كُلِّ مَنْ فِي الْأَرْضِ النَّدَاءَ بِلِسَانِهِمْ

١٢٤٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

يُنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام. قُلْتُ: خَاصٌّ أَوْ عَامٌّ؟ قَالَ: عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ، قُلْتُ: فَمَنْ يُخَالِفُ الْقَائِمَ عليه السلام وَقَدْ نُوْدِيَ بِاسْمِهِ؟

قَالَ: لَا يَدْعُهُمْ إِبْلِيسُ حَتَّى يُنَادِيَ (فِي آخِرِ اللَّيْلِ) وَيُشَكِّكَ النَّاسَ.

١٢٤٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: النَّدَاءُ حَقٌّ؟

قَالَ: إِي وَاللَّهِ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ.

١٢٥٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ

سویش حرکت می‌کنند و زمین برایشان پیچیده [و حرکتشان سریع] می‌شود تا با او بیعت کنند و خداوند، زمین را با دست او از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است»^۱.

ر.ک: ص ۳۹۷ ح ۱۴۰۰

و ج ۸ ص ۱۲۷ (بخش یازدهم / فصل یکم / روز عاشورا).

۳-۵/۱

هر که در زمین است، ندا را به زبان خود می‌شنود

۱۲۴۸. کمال الدین - با سندش به نقل از زراره - : امام صادق علیه السلام فرمود: «ندادهنده‌ای به نام قائم، ندا می‌دهد».

گفتم: ندای خصوصی یا عمومی؟

فرمود: «عمومی، به گونه‌ای که هر ملتی آن را به زبان خود می‌شنود».

گفتم: پس چه کسی با قائم مخالفت می‌کند، هنگامی که نام او [از آسمان] ندا داده شده است؟

فرمود: «ابلیس، آنان را وانمی‌نهد، تا آن که در پایان همان شب، ندا می‌دهد و مردم را به شک می‌اندازد»^۲.

۱۲۴۹. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از زراره - : به امام صادق علیه السلام گفتم: ندا حقیقت دارد؟

فرمود: «آری، به خدا سوگند، تا آن که هر ملتی، آن را به زبان خود می‌شنود»^۳.

۱۲۵۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از شَرَحْبِيل - : امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال در باره

[قیام] قائم علیه السلام فرمود: «آن، روی نمی‌دهد، تا این که ندادهنده‌ای چنان از آسمان ندا

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۹، الغیبة، طوسی: ص ۴۵۲ ح ۴۵۸ (در این منبع، بخش پایانی حدیث نیامده است)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۶، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۲، روضة الواعظین: ص ۲۸۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۰.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۰ ح ۸ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۵ ح ۳۵.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۴ ح ۵۴ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۴ ح ۱۲۰.

أبي حمزة، عن أبيه، عن شريحيل، قال: قال أبو جعفر عليه السلام - وقد سألتُه عن القائم عليه السلام فقال:-

إنه لا يكون حتى يُنادي مُنادٍ من السماء يسمع أهل المشرق والمغرب، حتى تسمعه الفتاة في خدرها.

١٢٥١. الغيبة للطوسي: عنه^١، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، قال: يُنادي مُنادٍ من السماء باسم القائم عليه السلام، فيسمع ما بين المشرق إلى المغرب، فلا يبقى راقداً إلا قام، ولا قائماً إلا قعد، ولا قاعداً إلا قام على رجله من ذلك الصوت، وهو صوت جبرئيل الروح الأمين.

٤-٥/١

مضمونُ النداء

١٢٥٢. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيْتَاعُ السَّابِرِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْخَزَّازُ جَمِيعاً، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إنه يُنادي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، فَفِي مَا الْقِتَالُ؟!

١٢٥٣. الاختصاص: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ عَامِرِ السَّرَّاجِ، عَنْ سُفْيَانَ

١. أي الفضل بن شاذان.

دهد که شرق و غرب عالم، آن را بشنوند و حتی دختر در کنج خانه نیز آن را می‌شنود»^۱.

۱۲۵۱. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم -: ندادهنده‌ای از آسمان به نام قائم عجل الله فرجه ندا می‌دهد و هر چه میان شرق تا غرب است، آن را می‌شنود و خوابیده‌ای نمی‌ماند، جز آن که بر می‌خیزد و ایستاده‌ای نیست، جز آن که می‌نشیند و نشسته‌ای نیست، جز آن که از آن صدا بر دو پایش می‌ایستد. آن همان صدای جبرئیل روح الامین است.^۲

۴-۵ / ۱

محتوای ندا

۱۲۵۲. الغیبة، نعمانی - به نقل از عبد الله بن سنان -: شنیدم که امام صادق ع می‌فرماید: «منادی آسمانی، این گونه به نام صاحب این امر (قیام و ولایت) ندا می‌دهد: هان که امر (قیام و ولایت)، از آن فلانی فرزند فلانی است، پس برای چه می‌جنگید؟!»^۳.

۱۲۵۳. الاختصاص - با سندش به نقل از حدیفه -: شنیدم که پیامبر خدا ص می‌فرماید: «در هنگامه قیام قائم، منادی آسمانی ندا می‌دهد: ای مردم! مدت حکومت زورگویان بر شما، به پایان رسید و کار را بهترین فرد امت محمد به عهده گرفت. خود را به مکه

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۷ ح ۱۴.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۴ ح ۴۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۳۲.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۶ ح ۳۳ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۶ ح ۵۱.

الثَّوْرِيَّ، عَنِ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، قَالَ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ يَقُولُ:
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «أَيُّهَا النَّاسُ! قُطِّعْ عَنْكُمْ مُدَّةُ
الْجَبَّارِينَ، وَوَلِيَّ الْأَمْرِ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ، فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ». فَيَخْرُجُ النَّجْبَاءُ^١ مِنْ مِصْرَ،
وَالْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ، وَعَصَائِبُ^٢ الْعِرَاقِ؛ رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ
الْحَدِيدِ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.

١٢٥٤. تفسير العياشي: عَنِ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

لَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا أَهْلَ الْحَقِّ اعْتَرِزُوا، يَا
أَهْلَ الْبَاطِلِ اعْتَرِزُوا»، فَيَعْرِزُ هُوَ لَا مِنْ هُوَ لَا، وَيَعْرِزُ هُوَ لَا مِنْ هُوَ لَا، قَالَ:
قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، يُخَالِطُ هُوَ لَا هُوَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ النَّدَاءِ؟

قَالَ: كَلَّا، إِنَّهُ يَقُولُ فِي الْكِتَابِ: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ
يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^٣.

١٢٥٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ ﷺ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ
مُوسَى الرَّضَائِيِّ ﷺ: «فِي وَصْفِ الْقَائِمِ» ...

هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ:

١. النَّجِيبُ: الْكَرِيمُ الْحَسِيُّبُ (تاج العروس: ج ٢ ص ٤١٧ «نجب»).
٢. قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: الْعَصَائِبُ: جَمْعُ عَصَابَةٍ؛ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ مِنَ الْعَشْرَةِ إِلَى الْأَرْبَعِينَ، وَقِيلَ: جَمَاعَةٌ مِنَ
الزَّهَادِ (النهاية: ج ٣ ص ٢٤٣ «عصب»). وَقَالَ الزَّيْبُدِيُّ: عَصَائِبُ الْعِرَاقِ: أَرَادَ جَمَاعَةَ مِنَ الزَّهَادِ؛ لِأَنَّهُ قَرَنَهُمْ
بِالْأَبْدَالِ وَالنَّجْبَاءِ (تاج العروس: ج ٢ ص ٢٣٨ «عصب»).
٣. آل عمران: ١٧٩.

برسانید. پس از این ندا، بزرگان از مصر و نیکان از شام و زاهدان عراق که خلوت‌گزینان شب و شیران روز و دل‌هایشان به سان پاره آهن است، بیرون می‌آیند و با او میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت می‌کنند.^۱

۱۲۵۴. تفسیر العیاشی - به نقل از عجلان ابی صالح - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روزها و شب‌ها سپری نمی‌شوند تا آن که منادی آسمانی، ندا دهد: "ای حق مداران! به کناری بروید. ای باطل‌گرایان! به کناری [دیگر] بروید" و در پی این ندا، این دسته از آن دسته جدا می‌شوند».

گفتم: خدایت به سامان بدارد! پس از این ندا، این دو دسته با هم مخلوط می‌شوند؟

فرمود: «هرگز! خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿خداوند بر آن نیست که مؤمنان را در حالی که شما بر آن هستید، رها کند تا آن که ناپاک را از پاک جدا نماید﴾».^۲

۱۲۵۵. کمال الدین - با سندش به نقل از حسین بن خالد - : امام رضا علیه السلام در وصف قائم علیه السلام فرمود: «... او همان کسی است که منادی آسمانی در فراخوان [مردم به سوی] او، چنان ندایی می‌دهد که همه زمینیان، آن را می‌شنوند. می‌گویند: "هان! حجت خدا نزد خانه خدا ظهور کرده است. پس، از او پیروی کنید، که حق با او و در اوست و آن،

۱. الاختصاص: ص ۲۰۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۴ ح ۷۳.
 ۲. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۰۷ ح ۱۵۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲ ح ۸۶.

«أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ»، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾.

١٢٥٦. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷻ، أَنَّهُ قَالَ: يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ، فَيُوتَى وَهُوَ خَلْفَ الْمَقَامِ، فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ نُوْدِيَ بِاسْمِكَ فَمَا تَنْتَظِرُ؟ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبَايَعُ.

١٢٥٧. الغيبة للنعماني: مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷻ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَمِتْنَا كَمَدًا!

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيَسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَأَشَدُّهُ غَمًّا يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا اسْمُهُ؟

فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ.

١٢٥٨. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷻ (وَقَالَ):

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ: يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ قُمْ.

همان سخن خدای ﷻ است: «اگر بخواهیم، چنان نشانه‌ای از آسمان فرود می‌آوریم که در برابرش گردن خم کنند»^۱.

۱۲۵۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبید بن زرارة - : امام صادق ﷺ فرمود: «نام قائم را ندا می‌دهند و در حالی که پشت مقام [ابراهیم] است، نزد او می‌آیند و به او می‌گویند: نام تو ندا شد. منتظر چه هستی؟ سپس دستش را می‌گیرند و با او بیعت می‌کنند»^۲.

۱۲۵۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از داوود بن کثیر رقی - : به امام صادق ﷺ گفتم: فدایت شوم! این امر [غیبت] بر ما به درازا کشیده، تا آن جا که دل‌هایمان تنگ شده است و از غصه در آستانه مرگیم.

فرمود: «این امر (قیام)، هنگامی روی می‌دهد که از وقوع آن، بیشترین یأس و سخت‌ترین اندوه باشد، که این هنگام، ندادهنده‌ای از آسمان، نام قائم و پدرش را ندا می‌دهد».

گفتم: فدایت شوم، نام او چیست؟

فرمود: «نامش، نام پیامبر و نام پدرش، نام وصی است»^۳.

۱۲۵۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق ﷺ برایمان حدیث گفت و فرمود: «[منادی آسمانی] به نام قائم ندا می‌دهد و می‌گوید: ای فلانی پسر فلانی! قیام کن»^۴.

۱. کمال الدین: ص ۳۷۱ ح ۵، کفایة الأثر: ص ۲۷۰ (هر دو منبع با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱ ح ۲۹، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۲۳۰ ح ۱۷۹۰.
 ۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۳ ح ۲۵ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۴ ح ۴۳.
 ۳. الغیبة، نعمانی: ص ۱۸۱ ح ۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۸ ح ۱۴، نیز، ر.ک: الکافی: ج ۸ ص ۲۰۹ ح ۲۵۵.
 ۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ ح ۶۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۶ ح ۱۲۶.

- ١٢٥٩ . تفسیر القمّي: قوله: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- تُخَضِّعُ رِقَابَهُمْ؛ يَعْنِي بَنِي أُمَّيَّةَ، وَهِيَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ.
- ١٢٦٠ . المعجم الأوسط: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو أَبُو زُرْعَةَ، قَالَ: نَا أَبُو الْيَمَانِ، قَالَ: نَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ الْمُثَنَّى بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارِ الْمَكِّيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ:
- سَتَكُونُ فِتْنَةٌ لَا يَهْدَأُ مِنْهَا جَانِبٌ إِلَّا جَاشَ^١ مِنْهَا جَانِبٌ، حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنْ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ^٢.

٥-٥/١

صَدَى النَّدَاءِ السَّمَاوِيِّ

- ١٢٦١ . الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الدِّينَوْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ أَوْسٍ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرٍو بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِخَدِيفَةَ بِنِ الْيَمَانِ:
- ... لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَالَبُونَ^٣ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا، مُنْغَمِسِينَ فِي بِحَارِ الْهَلَكَاتِ، وَفِي أَوْدِيَةِ الدَّمَاءِ، حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عَيْونِ النَّاسِ،

١ . جاش: أي فاز وارتفع (النهاية: ج ١ ص ٣٢٤ «جيش»).

٢ . قال في مجمع الزوائد (ج ٧ ص ٣١٦): فيه مثنى بن الصباح وهو متروك ووثقه ابن معين في رواية وضعفه أيضاً

٣ . تكالب الناس على الأمر: حرصوا عليه حتى كأنهم كلاب (تاج العروس: ج ٢ ص ٣٨١ «كلب»).

۱۲۵۹. تفسیر القمی - با سندش به نقل از هشام درباره سخن خداوند: «اگر بخواهیم، چنان نشانه‌ای از آسمان فرود می‌آوریم که در برابرش گردن خم کنند» - : امام صادق علیه السلام فرمود: «گردن‌هایشان را خم می‌کنند، یعنی بنی امیه و آن، بانگ آسمانی به نام صاحب الأمر است»^۱.

۱۲۶۰. المعجم الأوسط - با سندش به نقل از طلحة بن عبید الله - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فتنه‌ای برپا خواهد شد که یک طرفش آرام نمی‌گیرد، جز آن که طرف دیگرش بالا می‌گیرد، تا آن که منادی آسمانی، ندا می‌دهد: فرمان‌روای شما، فلانی است»^۲.

۵ - ۵ / ۱

بازتاب ندای آسمانی

۱۲۶۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عمرو بن سعد - : روزی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به حذیفه بن یمان فرمود: «... همواره این گروه گردنکش، برای حرام دنیا حرص می‌ورزند و به هم می‌پزند و در دریاهاى هلاکت و رودهای خون فرو می‌روند، تا آن فرزند من که باید غایب شود، از دیده‌ها پنهان گشته، مردم در این که او غایب یا کشته شده و یا مرده است، به بیراهه می‌روند، فتنه سر می‌کشد و بلا فرود می‌آید و عصبیت به هم می‌پیچد و مردم در دینشان غلو می‌کنند و بر این که حجّت، از میان رفته و امامت، باطل است، اتفاق می‌کنند و در آن سال، برخی شیعیان علی و نیز دشمنان ناصبی او به حج می‌آیند تا از جانشین جانشین پیجویی کنند و سراغ گیرند؛ اما اثری از او دیده نمی‌شود و خبری و جانشینی نمی‌یابند.

۱. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۱۸ (با سند حسن مثل صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۸ ح ۱۰.

۲. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۵۹ ح ۴۶۶۶.

وما جَ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ، أَطْلَعَتِ الْفِتْنَةُ، وَنَزَلَتِ الْبَلِيَّةُ، وَالتَّحَمَّتِ^١ الْعَصِيَّةُ، وَغَلَا النَّاسُ فِي دِينِهِمْ، وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ، وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ، وَيَحُجُّ حَاجِجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَتَوَاصِيهِ^٢ لِلتَّحَسُّسِ وَالتَّجَسُّسِ عَنِ خَلْفِ الْخَلْفِ، فَلَا يُرَى لَهُ أَثَرٌ، وَلَا يُعْرَفُ لَهُ خَبْرٌ وَلَا خَلْفٌ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ، سَبَّهَا أَعْدَاؤُهَا، وَظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَّاقُ بِاحْتِجَاجِهَا، حَتَّى إِذَا بَقِيَتِ الْأُمَّةُ حَيَارَى، وَتَدَلَّهَتْ^٣ وَأَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا: إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ، فَوَزَبَّ عَلِيٌّ، إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَقُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ، وَتُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ، تَرَى وَلَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ وَنِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ سُورٍ وَوَلِدِ عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ.

١٢٦٢. كنز العمال: ^٤ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ» فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَيُسْرَبُونَ حُبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ.

١ / ٥ - ٦

النِّدَاءُ الشَّيْطَانِيُّ إِلَى جَانِبِ النِّدَاءِ السَّمَاوِيِّ

أ- التَّبَاسُّ النِّدَائِيِّينَ

١٢٦٣. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ

١. في بحار الأنوار: «وَأُتِيحَتْ».

٢. التَّوَاصِبُ: الْمُتَدَيِّنُونَ بِبَغْضِ عَلِيٍّ عج، لِأَنَّهُمْ نَصَبُوا لَهُ الْعِدَاوَةَ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٧٨٨ «نصب»).

٣. دَلَّةٌ عَقْلِيٌّ: أَي حَيْرَةٌ وَأَدْهَشَةٌ (النهاية: ج ٢ ص ١٣١ «دله»).

٤. نَقْلًا عَنْ نَعِيمٍ وَابْنِ الْمُنَادِي فِي الْمَلَا حِم.

این هنگام است که شیعیان علی علیه السلام از سوی دشمنان او دشنام داده می‌شوند و بدکاران و تبه‌کاران با زبان‌آوری بر آنان چیره می‌شوند تا آن گاه که امت، حیران و سرگردان شوند و فراوان بگویند: حجت، هلاک شده و امامت، از میان رفته است. به خدای علی، سوگند، حجت امت بر سرشان ایستاده است و در راه‌هایشان گام می‌نهد و به خانه‌ها و کاخ‌هایشان وارد می‌شود و در شرق و غرب این زمین می‌چرخد، گفته‌ها را می‌شنود و بر مردم سلام می‌دهد. می‌بیند؛ ولی دیده نمی‌شود، تا وقتش فرارسد و وعده [خداوند] و ندای ندادهنده از آسمان محقق شود، که صدا می‌زند: هان! روز شادی فرزندان و پیروان علی است.^۱

۱۲۶۲. کنز العمال: امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که منادی آسمانی ندا دهد: "حق در خاندان محمد است"، زمانی است که [نام] مهدی بر سر زبان مردم می‌افتد و مشتاقش می‌شوند و به چیز دیگری نمی‌اندیشند».^۲

۱ / ۵ - ۶

ندای شیطانی، پس از ندای آسمانی

الف - اشتباه شدن دو ندا

۱۲۶۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از زرارة بن اعین - : به امام صادق علیه السلام گفتم: خدا به سامانت بدارد! در شگفتم و در عجبم از قائم که چگونه، با او می‌جنگند با این همه

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۴۲ - ۱۴۳ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۷۰ ح ۳۱. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۳۸۵ ح ۹۷۷.
 ۲. کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۸ ح ۲۹۶۶۵ (به نقل از نعیم و ابن المنادی در الملاحم). نیز، ر. ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۲۰۹ ح ۱۲۷۰.

التَّيْمَلِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ، عَنِ الْمُثَنَّى، عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ، وَإِنِّي لَأَعْجَبُ مِنَ الْقَائِمِ كَيْفَ يُقَاتِلُ مَعَ مَا يَرُونَ مِنَ الْعَجَائِبِ؛ مِنْ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ بِالْجَيْشِ، وَمِنْ النَّدَاءِ الَّذِي يَكُونُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْعَقَبَةِ.

١٢٦٤. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا رَأَيْتُمْ نَاراً مِنْ (قِبَلِ) الْمَشْرِقِ شِبْهَ الْهَرْدِيِّ^١ الْعَظِيمِ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً، فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) إِنْ شَاءَ اللَّهُ (ع)، إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

ثُمَّ قَالَ: الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؛ (لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ) شَهْرُ اللَّهِ، (وَالصَّيْحَةُ فِيهِ) هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ (ع) إِلَى هَذَا الْخَلْقِ.

ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ (ع)، فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ، وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ، فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرَّوحِ الْأَمِينِ (ع).

١. الهرد - بالضم - : الكركم الأصغر. الهرد أيضاً: طين أحمر يُصَبَّغُ بِهِ. والهرد أيضاً: عروض صفر يُصَبَّغُ بِهَا. والهردِيُّ: الثوب المصبوغ به (تاج العروس: ج ٥ ص ٢٣٥ «هرد») ولعل المراد به أن لون هذه النار العظيمة صفراء تميل إلى الحمرة لشدة اشتعالها، والله العالم.

عجایب که می‌بینند، مانند به زمین فرو رفتن لشکر در بیداء و نیز ندایی که از آسمان می‌آید!

فرمود: «شیطان، آنان را وانمی‌نهد، تا این که او نیز ندا می‌دهد، همان گونه که روز عقبه [به هنگام بیعت مردم مدینه] در کنار پیامبر خدا ﷺ ندا داد».^۱

۱۲۶۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابوبصیر - : امام باقر ﷺ فرمود: «چون آتشی بزرگ و زعفرانی رنگ از سمت مشرق دیدید که سه روز یا هفت روز زبانه می‌کشد، فرج خاندان محمد ﷺ را چشم به راه باشید، اگر خدا بخواهد، که خداوند، عزیز و حکیم است».

سپس فرمود: «بانگ [آسمانی] فقط در ماه رمضان است؛ زیرا آن، ماه خدا و بانگ هم بانگ جبرئیل برای این مردم است» و آن گاه فرمود: «نداکننده آسمانی به نام قائم ندا می‌دهد و هر کس در شرق و غرب است، آن را می‌شنود و خفته‌ای نیست که بیدار نشود و ایستاده‌ای نیست که ننشیند و نشسته‌ای نیست، جز آن که بر دو پایش می‌ایستد و همه، از هراس آن نداست. خدا پیامرزد کسی را که از آن ندا عبرت گیرد و پاسخ دهد، که ندای نخست، ندای جبرئیل روح الامین است».

سپس فرمود: «ندا در ماه رمضان، در شب جمعه بیست و سوم ماه است و در آن، شک نکنید و بشنوید و فرمان برید و در پایان روز، صدای ابلیس ملعون است که ندا می‌دهد: "هان! فلانی مظلومانه کشته شد"، تا مردم را به شک اندازد و آنان را بفریبد، که در آن روز، عده فراوانی به شک می‌افتند و سرگردان می‌شوند و به آتش دوزخ، سقوط می‌کنند. پس چون ندا را در ماه رمضان شنیدید، شک نکنید که آن، ندای

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۴ ح ۲۹ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۵ ح ۴۷.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةِ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، فَلَا تُشْكُوا فِي ذَلِكَ، وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي: «أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا»، لِشُكِّكَ النَّاسِ وَيَقْتَتِلُهُمْ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍّ مُتَّخِرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشْكُوا فِيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جِبْرَائِيلَ، وَعَلَامَةٌ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا، فَتُخَرِّضُ أَبَاهَا وَأَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ.

وَقَالَ: لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ﷺ: صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جِبْرَائِيلَ (بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَاسْمِ أَبِيهِ)، وَالصَّوْتُ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا، يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

١٢٦٥. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْجَرِيرِيَّ أَخَا إِسْحَاقَ يَقُولُ لَنَا: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: هُمَا نِدَاءَانِ فَأَيُّهُمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قُولُوا لَهُ:

إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ - وَأَنْتَ تُنَكِّرُ أَنْ هَذَا يَكُونُ - هُوَ الصَّادِقُ.

١٢٦٦. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ﷺ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مَيْمُونِ الْبَانِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ

جبرئیل است و نشانه آن هم این است که نام قائم و نام پدرش را ندا می‌دهد، به گونه‌ای که دختر در کنج خانه هم آن را می‌شنود و پدر و برادرش را به بیرون رفتن [و همراهی با قیام] تحریک و تشویق می‌کند.

و نیز فرمود: «پیش از خروج قائم علیه السلام از این دو ندا، گریزی نیست: ندایی از آسمان که ندای جبرئیل است و به اسم صاحب همین امر و اسم پدرش است، و ندای دوم که از زمین به گوش می‌رسد و ندای ابلیس لعنت شده است و به نام فلان کس و این که مظلومانه کشته شده است، ندا می‌دهد و با این کار، قصد فتنه‌انگیزی دارد. پس ندای اول را اطاعت کنید و از ندای دوم بپرهیزید تا فریب نخورید»^۱.

۱۲۶۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از هشام بن سالم - : به امام صادق علیه السلام گفتم: جریری برادر اسحاق به ما می‌گوید: شما می‌گویید: آن دو، دو ندا هستند. پس کدام، راست و کدام، دروغ است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «به او بگویید: آن کس که ما را از این باخبر کرد - و تو وقوع آن را انکار می‌کنی -، راستگوست»^۲.

۱۲۶۶. کمال الدین - با سندش به نقل از میمون بن - : نزد امام باقر علیه السلام در خیمه‌اش بودم، که پرده خیمه را بالا زد و فرمود: «کار ما از این خورشید، روشن‌تر است» و سپس فرمود: «ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: "فلانی فرزند فلانی (نام می‌برد) فقط

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۳ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۰ ح ۹۶. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۳۸۹ ح ۱۳۹۳.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۵ ح ۳۰ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۵ ح ۴۸.

أبي جعفر ع في فسطاطه^١، فرَفَعَ جانبَ الفُسطاطِ فقال:

إِنَّ أَمْرَنَا قَدْ كَانَ أَبْيَنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ هُوَ الْإِمَامُ» بِاسْمِهِ، وَيُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ، كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ ص لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ.

١٢٦٧. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ

يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ نَاجِيَةَ الْقَطَّانِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ:

إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ (مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ) فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ، فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ: إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ - يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ -.

١٢٦٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ ع، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

صَوْتُ جَبْرَائِيلَ مِنَ السَّمَاءِ، وَصَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تُفْتَسَنُوا بِهِ.

١٢٦٩. الصراط المستقيم: عَنْ أَبِي رُومَانَ: قَالَ عَلِيُّ ع:

بَعْدَ الْخَسْفِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: «إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ»، وَفِي آخِرِ النَّهَارِ: «الْحَقُّ فِي وُلْدِ عَيْسَى»، وَذَلِكَ وَنَحْوُهُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَيُظْهِرُ الْمَهْدِيَّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيُشْرَبُونَ حُبَّهُ.

١. الفُسطاطُ: البيت من الشَّعْرِ فوق الخبَاء (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٣٩٣ «فسط»).

امام است" و ابلیس - که خداوند لعنتش کند - از زمین ندا می‌دهد، همان گونه که کنار پیامبر خدا ﷺ در شب بیعت عقبه ندا داد.^۱

۱۲۶۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ناجیه قطان -: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «منادی ندا می‌دهد: "مهدی خاندان محمد، فلانی فرزند فلانی است" و نام او و نام پدرش را می‌برد، و شیطان هم ندا می‌دهد: "فلانی و پیروانش بر حق هستند"، یعنی مردی از بنی امیه».^۲

۱۲۶۸. کمال الدین - به نقل از معلی بن خنیس -: امام صادق علیه السلام فرمود: «ندای جبرئیل، از آسمان و ندای ابلیس، از زمین است. از ندای اول، پیروی کنید و مبادا فریب ندای دوم را بخورید».^۳

۱۲۶۹. الصراط المستقیم - به نقل از ابو رومان -: امام علی علیه السلام فرمود: «پس از فرو رفتن [الشکر سفیانی] در زمین، منادی آسمانی در اول روز ندا می‌دهد: "حق در خاندان محمد است"، و در پایان روز، ندا می‌آید: "حق در فرزندان عیسی است"، و این و شبیه آن، از شیطان است و نام مهدی بر سر زبان‌ها می‌افتد و شیفته او می‌شوند».^۴

۱. کمال الدین: ص ۶۵۰ ح ۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۴ ح ۳۱.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۴ ح ۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۴ ح ۴۵.

۳. کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۶ ح ۳۹.

۴. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۹ ح ۴، نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۰۱ ح ۱۲۶۲.

١٢٧٠. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رومانَ، عَنِ عَلِيِّ عليه السلام، قَالَ:

بَعْدَ الْخَسْفِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ» فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ فِي آخِرِ النَّهَارِ: «إِنَّ الْحَقَّ فِي وُلْدِ عَيْسَى»، وَذَلِكَ نَحْوُهُ^١ مِنَ الشَّيْطَانِ.

١٢٧١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عُثْمَانَ، عَنِ جَابِرٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ»، وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ الْأَرْضِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ عَيْسَى»، أَوْ قَالَ «الْعَبَّاسِ» أَنَا أَشْكُ فِيهِ، وَإِنَّمَا الصَّوْتُ الْأَسْفَلُ مِنَ الشَّيْطَانِ لِئَلَيْسَ عَلَى النَّاسِ.

ب - مَنْ يَعْرِفُ النَّدَاءَ الصَّادِقَ

١٢٧٢. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ»، وَيُنَادِي مُنَادٍ: «إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ».

قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟

فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي: «إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ.

قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ؟

قَالَ: يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرَوُونَ حَدِيثَنَا وَيَقُولُونَ: إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ،

١. في الملاحم والفتن: ص ١٣٣ ح ١٤٨ نقلًا عن المصدر: «نخوة» بدل «نحوه».

۱۲۷۰. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو رومان - : علی رضی الله عنه فرمود: «پس از فرو رفتن [الشکر سفیانی] به زمین، منادی آسمانی در آغاز روز ندا می‌دهد: "حق در خاندان محمد است". سپس منادی دیگری در پایان روز، ندا می‌دهد: "حق در فرزندان عیسی است" و این [و] شبیه آن، از شیطان است».^۱

۱۲۷۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر رضی الله عنه فرمود: «منادی آسمانی، ندا می‌دهد: "هان که حق در خاندان محمد است" و منادی زمینی، ندا می‌دهد: "هان که حق در خاندان عیسی است!" یا فرمود: «خاندان عباس».^۲ [و فرمود:] «و ندای پایین [و از زمین]، از سوی شیطان است تا مردم را به اشتباه اندازد».^۳

ب - چه کسی ندای راست را می‌شناسد؟

۱۲۷۲. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از زرارة بن اعین - : شنیدم که امام صادق رضی الله عنه می‌فرماید: «منادی آسمانی، ندا می‌دهد: "فلانی [و نه دیگری] امیر است" و منادی ندا می‌دهد: «علی و پیروانش [و نه دیگران] رستگارند».

گفتم: پس از این [نشانه‌ها]، چه کسی با مهدی می‌جنگد؟

فرمود: «شیطان نیز ندا می‌دهد که: "فلانی و پیروانش رستگارند" و نام مردی از امویان را می‌برد».

گفتم: پس چه کسی ندای راست را از دروغ باز می‌شناسد؟

فرمود: «کسانی آن را می‌شناسند که حدیث ما را روایت کرده و پیش از وقوعش [از آن باخبر بوده و] می‌گویند: آن، روی می‌دهد، و می‌دانند که حق با آنهاست و راستگویند».^۴

۱. الفتن: ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۹۸۳.

۲. تردید، از راوی است.

۳. الفتن: ج ۱ ص ۲۳۷ ح ۹۷۴.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۴ ح ۲۸ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۴ ح ۴۶.

وَيَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ.

١٢٧٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ^١ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ:

هُمَا صَيْحَتَانِ: صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَصَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ.
قَالَ: فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟

قَالَ: فَقَالَ: وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، وَوَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ.

فَقُلْتُ: وَكَيْفَ تُعَرَّفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؟

فَقَالَ: يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ.

١٢٧٤. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ^٢ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يُعَيِّرُونَنَا وَيَقُولُونَ لَنَا: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ! وَكَانَ مُتَكِنًا فَغَضِبَ وَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ:

لَا تَرَوُهُ عَنِّي وَارَوُهُ عَنْ أَبِي وَلَا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذَلِكَ، أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي (ع) يَقُولُ:

وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ (ع) لَبَيِّنٌ، حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَهَا، فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي

١. أي علي بن الحسن، عن محمد بن عبد الله بن زرارة، عن محمد بن أبي عمير

٢. همدان: قبيلة من اليمن منها: الحارث الهمداني (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٨٨٠ «همد»).

۱۲۷۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از هشام بن سالم -: شنیدم، که امام صادق علیه السلام می فرماید: «آن دو، دو بانگ اند: یکی در اوّل شب و بانگی دیگر در آخر شب دوم». گفتم: این، چگونه می شود؟

فرمود: «یکی از آسمان است و دیگری از ابلیس».

گفتم: این از آن، چگونه شناخته می شوند؟

فرمود: «آن را کسی می شناسد که قبل از وقوعش، [ویژگی و وصف] آن را شنیده باشد».^۱

۱۲۷۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الله بن سنان -: نزد امام صادق علیه السلام بودم که شنیدم مردی از قبیله همدان به ایشان می گوید: این مردم، ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما ادّعا می کنید که منادی آسمانی، نام صاحب این امر (قیام و ولایت) را ندا می دهد.

امام علیه السلام که تکیه داده بود، خشم گرفت و [راست] نشست و سپس فرمود: «[این را که می گویم،] از من روایت نکنید؛ بلکه از پدرم روایت کنید و اشکالی در این، متوجه شما نیست. گواهی می دهم که شنیدم پدرم می فرماید: "به خدا سوگند، این، در کتاب خدای تبارک و تعالی روشن است، آن جا که می فرماید: ﴿اگر بخواهیم، چنان نشانه‌ای از آسمان فرود می آوریم که در برابرش گردن خم کنند﴾ و آن روز در زمین، کسی نمی ماند، جز آن که در برابرش خاضع می شود و سر فرود می آورد و اهل زمین، هنگامی که ندا را از آسمان می شنوند، ایمان می آورند؛ ندایی که می گوید: "هان! حق در علی بن ابی طالب و پیروان اوست".

فردای آن روز، ابلیس به فضا صعود می کند تا از اهل زمین پنهان شود. سپس ندا می دهد: "هان! حق در عثمان بن عفان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شده

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۵ ح ۳۱ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۵ ح ۴۹.

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَشِيعَتِهِ».

قَالَ: فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ، ثُمَّ يُنَادِي «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَشِيعَتِهِ، فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ».

قَالَ: فَيُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ عَلَى الْحَقِّ وَهُوَ النَّدَاءُ الْأَوَّلُ، وَيَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، وَالْمَرَضُ وَاللَّهُ عَدَاؤُنَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَّبِعُونَ مِنَّا وَيَتَنَاوَلُونَا فَيَقُولُونَ: إِنَّ الْمُنَادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ (هَذَا) الْبَيْتِ. ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلَ اللَّهِ (ع): «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»^١.

ج - إِرْتِيَابُ الْمُبْطِلِينَ

١٢٧٥. الغيبة للطوسي: أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل بن شاذان، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي عبد الله (ع): إن أبا جعفر (ع) كان يقول: خروج السفينيين من المحتوم^٢، والنداء من المحتوم، وطلوع الشمس من المغرب من المحتوم، وأشياء كان يقولها من المحتوم.

فقال أبو عبد الله (ع): واختلاف بني فلان^٣ من المحتوم، وقتل النفس الزكية من المحتوم، وخروج القائم من المحتوم.

قلت: وكيف يكون النداء؟

١. القمر: ٢.

٢. قال النعماني في آخره قال: وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا محمد بن الفضل بن إبراهيم وسعدان بن إسحاق بن سعيد: وأحمد بن الحسين بن عبد الملك: ومحمد بن أحمد بن الحسن القطواني جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، مثله سواء بلفظه.

٣. وفي الإرشاد «عن أبي حمزة قال: قلت لأبي جعفر (ع): خروج السفينيين من المحتوم؟...»

٤. وفي بعض المصادر «بني العباس» بدل «بني فلان».

است. انتقامش را بگیرید."

خداوند، کسانی را که ایمان آورده‌اند، به سبب گفتار استوار، بر حق پابرجا می‌دارد و آن، همان ندای اول است؛ ولی آن روز، کسانی که دل‌هایشان بیمار است، به تردید می‌افتند، و به خدا سوگند، بیماری دل، دشمنی با ماست. این هنگام، از ما بیزاری می‌جویند و به جان ما می‌افتند و می‌گویند: منادی اول، یکی از سحرهای این اهل بیت است».

امام صادق علیه السلام سپس سخن خدای تعالی را: ﴿و اگر نشانه‌ای و معجزه‌ای ببینند، روی می‌گردانند و می‌گویند: سحری همیشگی است [که از این سر می‌زند]﴾ تلاوت کرد.^۱

ج - شک باطل‌اندیشان

۱۲۷. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو حمزه ثمالی - : به امام صادق علیه السلام گفتم: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خروج سفیانی، حتمی است و ندا [ی آسمانی] حتمی است و طلوع خورشید از مغرب حتمی است، و چیزهایی دیگر که آنها را نیز حتمی می‌خواند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و اختلاف فرزندان فلان نیز حتمی است و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است و «خروج قائم نیز حتمی است».

گفتم: ندا چگونه است؟

فرمود: «اول روز، منادی‌ای از آسمان ندا می‌دهد که هر ملتی آن را به زبان خودشان می‌شنوند. می‌گوید: "هان که حق در علی و پیروان اوست!". سپس ابلیس در آخر روز، از زمین ندا می‌دهد: "هان که حق در عثمان و پیروان اوست!". این

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۰ ح ۱۹ (با سندهای متعدّد که دو تایی آنها موثق است) و ص ۲۶۱ ح ۲۰ (باعتبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۲ ح ۴۰.

قال: يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالسِّنْتِهِمْ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ»، ثُمَّ يُنادي إبليسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ»، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

١٢٧٦. الغيبة للطوسي: الفضل، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتَمِ. قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُ النُّدَاءُ؟

قال: يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ»، ثُمَّ يُنادي إبليسُ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ»، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

٦ / ١

جَوَامِعُ الْعَلَامَاتِ الْمَحْتَمَةِ

١٢٧٧. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَالنُّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتَمِ.

قُلْتُ: وَكَيْفَ النُّدَاءُ؟

قال: يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: «أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»، قَالَ: وَيُنَادِي مُنادٍ (فِي) آخِرِ النَّهَارِ: «أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ».

١٢٧٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ أَبِي حَمَزَةَ

هنگام است که باطل اندیشان شک می‌کنند»^۱.

۱۲۷۶. الغيبة، طوسی - با سندش به نقل از علی بن ابی حمزه - : امام صادق علیه السلام فرمود: خروج قائم، حتمی است».

گفتم: ندا چگونه است؟

فرمود: «اول روز، منادی آسمانی ندا می‌دهد: "هان! حق در علی و پیروان اوست". سپس ابلیس - که خدا لعنتش کند - در آخر روز، ندا می‌دهد: "هان! حق در عثمان و پیروان اوست!". و این هنگام است که باطل اندیشان، شک می‌کنند»^۲.

۶ / ۱

مجموعه علامت‌های حتمی

۱۲۷۷. الکافی - با سندش به نقل از حلبی - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اختلاف عباسیان، حتمی است. ندای آسمان، حتمی است. قیام قائم، حتمی است».

گفتم: ندا چگونه است؟

فرمود: «منادی آسمانی، در آغاز روز، ندا می‌دهد: "هان! علی و پیروانش، تنها رستگاران اند" و منادی دیگری در پایان روز، ندا می‌دهد: "هان! عثمان و پیروانش، تنها رستگاران اند"»^۳.

۱۲۷۸. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو حمزه ثمالی - : به امام صادق علیه السلام گفتم: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خروج سفیانی، حتمی است.

۱. الغيبة، طوسی: ص ۴۲۵ ح ۴۲۵ (با سند معتبر). الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۱. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۹. كشف الغمة: ج ۲ ص ۲۴۹، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۱۱۶۱ ح ۶۳، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۸. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۸ ح ۲۷.

۲. الغيبة، طوسی: ص ۴۵۴ ح ۴۶۱ (با سند معتبر). الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۱۱۶۱ ح ۶۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۳۱.

۳. الکافی: ج ۸ ص ۳۱۰ ح ۴۸۴ (با سند معتبر). بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۵ ح ۷۵.

الثَّمَالِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتومِ؟

قَالَ (لِي): نَعَمْ، وَاخْتِلَافُ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتومِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتومِ، وَخُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْمَحْتومِ.
فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَكُونُ (ذَلِكَ) النَّدَاءُ؟

قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ وَشِيعَتِهِ»، ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَشِيعَتِهِ»، فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ.

١٢٧٩. الغيبة للطوسي: بهذا الإسناد^١ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ، وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.

١٢٨٠. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

خَمْسٌ عِلَامَاتٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْخَسْفُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالْيَمَانِيُّ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَنْخَرُجُ مَعَهُ؟
قَالَ: لَا.

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آری و اختلاف فرزندان عباس نیز حتمی است و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است و خروج قائم نیز حتمی است».

گفتم: ندا چگونه است؟

فرمود: «اول روز، منادی ای از آسمان، ندا می‌دهد که: "هان که حق در علی و پیروان اوست!" سپس ابلیس در آخر روز، ندا می‌دهد: "هان که حق در سفیانی و پیروان اوست!" این هنگام است که باطل اندیشان، شک می‌کنند».^۱

۱۲۷۹. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از عمر بن حنظله - : امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج نشانه، پیش از قیام قائم است: بانگ [آسمانی]، [خروج] سفیانی، فرو رفتن [سپاه او] در زمین، خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه».^۲

۱۲۸۰. الکافی - به نقل از عمر بن حنظله - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج نشانه، پیش از قیام قائم داریم: بانگ [آسمانی]، [خروج] سفیانی، فرو رفتن در زمین، کشته شدن نفس زکیه و [قیام] یمانی».

گفتم: فدایت شوم! اگر کسی از خاندانت پیش از وقوع این نشانه‌ها خروج کرد، با او همراه شویم؟

فرمود: «نه».

فردا که شد، این آیه: ﴿اگر بخواهیم چنان آیتی از آسمان فرود می‌آوریم که در برابرش گردن خم کنند﴾ را خواندم و به ایشان گفتم: آیا مقصود از آیه، همان بانگ آسمانی است؟

۱. کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۴ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۶ ح ۴۰.
 ۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۳۶ ح ۴۲۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۹ ح ۴۹.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ
أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾، فَقُلْتُ لَهُ: أَهِيَ الصَّيْحَةُ؟
فَقَالَ: أَمَا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ ﷻ.

١٢٨١. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ
عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ
أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَكَ الْفُلَانِيُّ (اسم رجلٍ من بني العباس)، وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَقَتْلِ
النَّفْسِ، وَجَيْشِ الْخَسْفِ، وَالصَّوْتِ.

قُلْتُ: وَمَا الصَّوْتُ، أَهْوَاؤُ الْمُنَادِي؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَبِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ. ثُمَّ قَالَ: الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَكَ الْفُلَانِيُّ (مِنْ
بَنِي الْعَبَّاسِ).

١٢٨٢. بحار الأنوار: بِإِسْنَادِهِ^١ عَنْ إِسْحَاقَ^٢ يَرْفَعُهُ إِلَى الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ لِلنَّاسِ:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، لِأَنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَبِطُرُقِ الْأَرْضِ
أَعْلَمُ مِنَ الْعَالِمِ، أَنَا يَعْسُوبُ الدِّينِ، أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَدَيَّانُ
النَّاسِ يَوْمَ الدِّينِ، أَنَا قَاسِمُ النَّارِ، وَخَازِنُ الْجِنَانِ، وَصَاحِبُ الْحَوْضِ وَالْمِيزَانِ،
وَصَاحِبُ الْأَعْرَافِ، فَلَيْسَ مِنَّا إِمَامٌ إِلَّا وَهُوَ عَارِفٌ بِجَمِيعِ أَهْلِ وِلَايَتِهِ، وَذَلِكَ
قَوْلُهُ ﷻ: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^٣.

١. أي السيد علي بن عبد الحميد باسناده فيما روي عنه في كتاب سرور أهل الإيمان.

٢. في كتاب سرور أهل الإيمان: محمد بن إسحاق.

٣. الرعد: ٧.

فرمود: «بهوش باش که اگر آن واقع شد، گردن دشمنان خدای ﷺ در برابرش فرود خواهد آمد».^۱

۱۲۸۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابن ابی یعفور -: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «[شماره] این چند چیز را با دست نگه دار: هلاک فلانی (نام مردی از عباسیان را برد)، خروج سفیانی، کشته شدن نفس [زکيه]، لشکر به زمین فرو رفته [در بیداء] و ندا».

گفتم: ندا چیست؟ آیا همان ندای منادی [آسمانی] است؟

فرمود: «آری و به وسیله آن، صاحب این امر (قیام و ولایت) شناخته می شود» و سپس فرمود: «همه فرج، هلاک فلان کس از بنی عباس است».^۲

۱۲۸۲. بحار الأنوار - با سندش به نقل از اصبع بن نباته -: شنیدم که امیرمؤمنان علیه السلام به مردم می فرماید: «از من پرسید، پیش از آن که مرا بجوید و نیابید؛ زیرا من به راه‌های آسمان، داناتر از عالمان و به راه‌های زمین، داناتر از عالم هستم. من بزرگ دین، بزرگ مؤمنان، پیشوای پرهیزگاران، حاکم مردم در روز جزا، قسمت کننده دوزخ، گنجور بهشت، صاحب حوض و میزان، و صاحب اعراف هستم، و هیچ امامی از ما نیست، جز آن که همه ولایتمندانش را می شناسد و این، همان سخن خدای ﷻ است: ﴿تو تنها، هشدار دهنده‌ای و هر گروهی، هدایتگری دارند﴾».

ای مردم! از من پرسید، پیش از آن که مرا بجوید و نیابید؛ چرا که در درون من، دانشی انبوه است. از من پرسید، پیش از آن که فتنه شرقی بالا و پس از مرگ و

۱. الکافی: ج ۸ ص ۳۱۰ ح ۴۸۳ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۴ ح ۷۴.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۷ ح ۱۶ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۴ ح ۱۰۰.

ألا أيها الناس، سلوني قبل أن تفقدوني، فإن بين جوانحي علماً جماً^١ فسألوني قبل أن تشغز برجلها^٢ فتنة شرقيّة وتطأ في خطامها بعد موتها وحياتها، وتشب ناز بالخطب الجزل^٣ من غربي الأرض، رافعة ذيلها، تدعو يا ويلها لرحله^٤ ومثلها، فإذا استدار الفلك، قلتم: مات أو هلك، بأي وادٍ سلك! فيومئذ تأويل هذه الآية: ﴿ثُمَّ زَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^٥. ولذلك آيات وعلامات، أولهنّ إحصار الكوفة بالرصد والخندق، وتخريق^٦ الزوايا^٧ في^٨ سلك الكوفة، وتعطيل المساجد أربعين ليلة، وكشف الهيكل، وخفق رايات حول المسجد الأكبر تهتز، القاتل والمقتول في النار، وقتل سريع، وموت ذريع، وقتل النفس الزكية يظهر الكوفة في سبعين، والمدبوح بين الركن والمقام، وقتل الأسقع صبراً في بيعة الأصنام.

راجع: ص ١٦٨ (خروج اليماني من المحنوم).

١. جَمٌّ: أي كثير (المصباح المنير: ص ١١٠ «جم»).
٢. قال المجلسي: قال ابن ميثم: كني بشغز رجلها عن خلو تلك الفتنة من مدبر (بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٢٨). وقال الجوهرى: شغز البلد: أي خلا من الناس. يقال: بلدة شاغرة برجلها، وذلك إذا لم تمتنع من غارة أحد (الصحاح: ج ٢ ص ٧٠٠ «شغز»).
٣. الجزل: اليابس، وقيل: الغليظ، وقيل: ما عظم من الحطب ويبس (لسان العرب: ج ١١ ص ١٠٩ «جزل»).
٤. في كتاب سرور أهل الإيمان: «مكتوب لرجله» وفي مختصر بصائر الدرجات «بذحله». راجع: هذه الموسوعة: ج ٧ ص ٢٥٩ ح ١٢٨٢.
٥. الإسراء: ٦.
٦. الخرق: الشق (النهاية: ج ٢ ص ٢٦ «خرق»).
٧. الراوية: المزايدة [القربة] فيها الماء (تاج العروس: ج ١٩ ص ٤٨٠ «روى»).
٨. في بعض النسخ وفي مختصر بصائر الدرجات: «تخريق الزوايا» راجع: هذه الموسوعة: ج ٧ ص ٢٥٩ ح ١٢٨٢.

زندگی اش بی مهار و بی مانع، همه جا را فرا بگیرد و از غرب زمین، آتشی به هیزم خشک [فتنه] افتد و دامنش را برچیند و ندا دهد: "وای بر آن از خونخواهی^۱ و مانند آن!" و چون روزگار بچرخد، می‌گویید مرده یا هلاک شده و معلوم نیست به کجا رفته است. در آن روز، تأویل این آیه «سپس پیروزی بر آنان را دوباره بهره شما می‌گردانیم و با دارایی‌ها و پسران، یاری‌تان می‌دهیم و شما را پرشمارتر می‌کنیم» محقق می‌شود: و برای این، نشانه‌ها و علامت‌هایی است. نخستین آنها، محاصره کوفه با نگهبان و خندق‌کندن است و دریدن شترهای آبکش^۲ در کوچه‌های کوفه و تعطیلی مسجدها به مدت چهل شب و پرده‌برداری از پیکره و فرود آمدن پرچم‌هایی که گرداگرد مسجد بزرگ، در اهتزاز اند، - و کشنده و کشته، هر دو، در آتش اند - و کشتاری سریع و مرگی سخت و کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد تن در پشت کوفه، و [فردی] سربریده میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] و کشتن اسقع پس از آن که به خاطر بیعت با بت‌ها بازداشتش می‌کنند»^۳.

ر. ک: ص ۱۶۹ (خروج یعانی، حتمی است).

۱. ترجمه را مطابق با نسخه‌های متعدد دیگر آوردیم که به جای «لرحله»، «لذحله» دارد.

۲. در برخی نسخه‌ها «سوزندان پایه ساختمان‌ها» آمده است (م).

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲ ح ۱۶۷ (به نقل از سرور أهل الايمان: ص ۵۰ ح ۲۹). نیز، ر. ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۳۴۶ ح ۱۲۸۲.

جهت دیدن احادیث بیشتر در زمینه جوامع علامات محتوم، ر. ک: الخصال: ص ۳۰۳ ح ۸۲، کمال الدین: ص ۶۴۹ ح ۱ و ص ۵۱۶ ح ۴۴ و ص ۳۲۷ ح ۷، الغیبة، طوسی: ص ۳۹۵ ح ۳۶۵، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۶۸، الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۱ ح ۵ و ۶ و ص ۳۰۲ ح ۸ و ۹ و ص ۲۵۲ ح ۹ و ۱۱ و ص ۲۶۲ ح ۲۱ و ص ۲۵۷ ح ۱۵ و ص ۲۶۴ ح ۲۶ الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۵۶، الثاقب فی المناقب: ص ۶۰۳ ح ۵۵۱، مجموعة نفیسة: (تاج الموالید) ص ۷۰، دلائل الإمامة: ص ۴۸۷ ح ۴۸۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۹ و ۲۶۰ و ۲۳۳، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۴۷ و ۳۲۰، روضة الواعظین: ص ۲۸۷ - ۲۸۸، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۸ و ۲۳۶، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۲۸ ح ۴۶.

إمكانُ البَدْءِ فِي العَلَامَاتِ حَتَّى المَحْتَمَاتِ

١٢٨٣ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الخَالِنَجِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُودُ بْنُ الْقَاسِمِ الجَعْفَرِيُّ ، قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام ، فَجَرَى ذِكْرَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتَمِ ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : هَلْ يَبْدُو لَكَ فِي المَحْتَمِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْنَا لَهُ : فَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لَكَ فِي القَائِمِ .

فَقَالَ : إِنَّ القَائِمَ مِنَ المِيعَادِ ، وَاللَّهُ لَا يُخْلِيفُ المِيعَادَ .^١

ملاحظة

قال النعماني - في ذيل رواية عن الإمام الصادق عليه السلام يقوم القائم يوم عاشوراء - هذه العلامات التي ذكرها الأئمة عليهم السلام مع كثرتها واتصال الروايات بها وتواترها واتفاقها، موجبة ألا يظهر القائم إلا بعد مجيئها وكونها، إذ كانوا قد أخبروا أن لا بد منها وهم الصادقون، حتى أنه قيل لهم: نرجو أن يكون ما نؤمل من أمر القائم عليه السلام ولا يكون قبله السفيناني، فقالوا: بلى والله إنه لمن المحتوم الذي لا بد منه.

ثم حَقَّقُوا كَوْنَ العَلَامَاتِ الخَمْسِ التي أعظم الدلائل والبراهين على ظهور الحق بعدها، كما أبطلوا أمر التوقيت وقالوا: من روى لكم عننا توقيتاً فلا تهابوا أن

١ . بيان: لعل للمحتوم معان يمكن البَدْء في بعضها، وقوله: «من الميعاد» إشارة إلى أنه لا يمكن البَدْء فيه، لقوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِيفُ المِيعَادَ». والحاصل أن هذا شيء وعده الله رسوله وأهل بيته، لصبرهم على المكروه التي وصلت إليهم من المخالفين، والله لا يخلف وعده.

ثم إنه يحتمل أن يكون المراد بالبَدْء في المحتوم البَدْء في خصوصياته لا في أصل وقوعه، كخروج السفيناني قبل ذهاب بني العباس ونحو ذلك (بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٥١).

امکان بَداءِ نشانه‌های ظهور حتمی در موارد قطعی

۱۲۸۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری - نزد امام جواد علیه السلام بودیم که از سفیانی سخن به میان آمد، نیز از آنچه در احادیث آمده که آن، امری حتمی [و نشانه‌ای قطعی] است. به امام جواد علیه السلام گفتم: آیا خداوند در امر قطعی هم بَداءِ پیش می‌آورد؟
فرمود: «آری».

به ایشان گفتیم: پس می‌ترسیم که خداوند در امر قائم علیه السلام هم بَداءِ پیش بیاورد.
فرمود: «قائم، از وعده‌های الهی است و خداوند، خلف وعده نمی‌کند».^۱

ملاحظه

نعمانی در ذیل حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «قائم، روز عاشورا قیام خواهد کرد»، می‌گوید: این نشانه‌ها که امامان علیهم السلام ذکر نموده‌اند با توجه به فراوانی آنها و به هم پیوستگی و تواتر و هم‌قول بودن آنها (از حیث معنا) لازم می‌سازد که قائم علیه السلام ظهور نکند، مگر پس از فرا رسیدن و تحقق آن نشانه‌ها؛ زیرا آنان خبر داده‌اند که گزیری از وقوع آنها نیست و حتماً باید واقع شود، و ایشان راستگویان‌اند، تا آن جا که به ایشان گفته‌اند که: ما امیدواریم آنچه در باره قائم علیه السلام آرزو می‌کنیم، تحقق یابد؛ ولی پیش از او، آن سفیانی در کار نباشد و ایشان فرموده‌اند: آری، به خدا سوگند که

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۲ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۰ ح ۱۲۸.

«محتوم»، چندین معنا دارد که برخی از آنها با احتمال بَداءِ و تجدید نظر نیز سازگار است؟ ولی تعبیر «من المیعاد»، اشاره به چیزی است که امکان بَداءِ در آن نیست؛ چون خداوند فرموده است: ﴿خداوند، خَلْف وعده نمی‌کند﴾. حاصل، آن که: قیام قائم علیه السلام، چیزی است که خدا به پیامبرش و اهل بیت وی، به جهت شکیبایی در برابر سختی‌هایی که از سوی مخالفان به آنها رسیده، وعده داده است و خدا خلف وعده نمی‌کند. احتمال دیگر آن است که مراد از «بَداءِ» در امور حتمی، تغییر در خصوصیات آن باشد و نه در اصل آن، مانند خروج سفیانی پیش از زوال دولت بنی عباس و مانند آن.

تَكْذِبُوهُ كَائِنًا مِّنْ كَانَ، فَإِنَّا لَا نُوَقِّتُ.

وهذا من أعدل الشواهد على بطلان أمر كل من ادّعى أو ادّعى له مرتبة القائم ومنزلته، وظهر قبل مجيء هذه العلامات، لا سيما وأحواله كلها شهادة بسطلان دعوى من يدّعى له، ونسأل الله أن لا يجعلنا ممن يطلب الدنيا بالزخارف في الدين، والتمويه على ضعفاء المرتدّين، ولا يسلبنا ما منحنا به من نور الهدى وضيائه، وجمال الحقّ وبهائه، بمنّه وطوله. ١

سفیانی از امور حتمی است و از وقوع آن، گریزی نیست.

سپس بر وجود نشانه‌های پنجگانه - که برترین دلایل و برهان‌ها بر ظهور حق پس از آنهاند - تأکید و تصدیق نموده‌اند، همان گونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده‌اند: هر که برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کرد، هر کس که باشد، از تکذیب او پروا نداشته باشید؛ که ما زمانی را برای ظهور، تعیین نمی‌کنیم. و این از راست‌ترین گواهی‌ها بر باطل بودن کار هر کسی است که مدعی مرتبه مقام قائم گردد یا برایش چنین ادعایی شود، و پیش از فرا رسیدن این نشانه‌ها ظهور کند، بویژه که احوال او همگی، گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعایی می‌شود.

از خداوند می‌خواهیم که به منت و کرمش، ما را از آن جمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست‌دینان مرتد در پی دنیاجویی هستند، و آنچه را که از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حق و زیبایی آن به ما عطا فرموده، از ما باز نستانند.^۱

ر.ک: ص ۴۳۱ (احتمال بدادر نشانه‌ها)

و ج ۸ ص ۱۷۹ (آیا در وقت قیام بدارخ داده است).

الفصل الثاني

فَالرُّبُوصُفُ مِنَ الْعَلَامَاتِ بِالْمَحْتَمِ

١ / ٢

إِفَاضَةُ الْعِلْمِ مِنْ قَمٍ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ

١٢٨٤. تاريخ قم: رُوِيَ بِأَسَانِيدٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ كَوْفَةَ، وَقَالَ:

سَتَخَلُو كَوْفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَأْرِزُ^١ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا قَمٌ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ، وَذَلِكَ عِنْدَ غَيْبَتِهِ^٢ قَائِمِينَ.

فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَمٌ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عليه السلام، وَيَسِيرُ^٣

١. في المصدر: «يأزر» وهو تصحيف والصواب ما أثبتناه. ويأرز العلم: أي ينضم ويجتمع بعضه إلى بعض وأرزت الحية تأرز: لاذت بجحرها ورجعت إليه (انظر لسان العرب: ج ٥ ص ٢٠٥، مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٨ «أزر»).

٢. في بحار الأنوار المطبوع «قرب ظهور» بدل «غيبة» ولكن ما في النسخة الخطية للبحار الموجودة في مؤسسة دار الحديث يوافق ما في المصدر.

٣. الظاهر: «ويصير»، وهو أنسب للسياق.

فصل دوم

نشانه‌هایی که حتمی خوانده نشده‌اند

۱ / ۲

سرازیر شدن علم از قم به دیگر جاها

۱۲۸۲ . تاریخ قم^۱: بذین اسانید روایت است از صادق علیه السلام، که او ذکر و یاد کوفه می‌کرد و می‌فرمود که: «عن قریب باشد که کوفه روزکاری از مؤمنان، خالی گردد و علم و دانش در آن نابدید شود، چنانچه مار که در سوراخ رود و پنهان شود، و از وی اثر نماند، و علم و دانش به شهری که آن را قم گویند، ظاهر شود و روشن گردد، و معدن اهل علم و فضل شود، که بر روی زمین، هیچ مستضعفی و سست‌دینی بنماند، تا غایت که زنان پرده‌نشین در پرده‌ها به علم امامت و ولایت، عالم گردند، و این حکم بذیشان برسد. و این معنی به نزدیک غیبت و نابدید شدن حجّة الله بود.^۲

پس حق - سبحانه و تعالی - قم را، و اهل قم را، قائم مقام و حجّت گرداند بر خلق او، و اگر نه چنین بودی، زمین و هر چه بر روی اوست، به خود فرو بردی، و خلایق را بر یکدیگر حجّت بنماندی. همچنین علم و دانش از قم به دیگر شهرها و ولایت، فائض و منتشر گردد، تا به مشرق و مغرب برسد. چون حال بذین نوع باشد، حجّت خدای تعالی بر

۱ . متن ترجمه این حدیث و حدیث بعدی، از کتاب اصلی و کهن تاریخ قم آورده شده است که با ادبیات خاص دوران نگارش خود اکنون در اختیار ماست.

۲ . در نسخه چاپی بحار الأنوار: به جای «تزدیک غیبت»، «تزدیک به ظهور» آمده، در حالی که در نسخ خطی بحار الأنوار موجود در دار الحدیث (ش ۳۳۱: ج ۱۴ ص ۱۸۶) مطابق با مصدر آمده است.

سَبَباً لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمْ حُجَّةً.

١٢٨٥. تاريخ قم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ الْهَمْدَانِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْكَشْمَارِجَانِيِّ^١، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْأَكْرَادِ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونِ الصَّائِغِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكَوْفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَبِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ، وَاحْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَلَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهُ مُسْتَضْعَفاً بَلْ وَفَقَّهُمْ وَأَيَّدَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الدِّينَ وَأَهْلَهُ بِقُمَّ ذَلِيلٌ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَسْرَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمَّ وَبَطَلَ أَهْلُهُ، فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَمْ تَسْتَقِرَّ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَلَمْ يُنْظَرُوا طَرْفَةً عَيْنٍ، وَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا.

وَسَيَاتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدَةُ قُمَّ وَأَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ، وَذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِيَةٍ قَائِمِينَ عليهم السلام إِلَى ظُهُورِهِ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَأَهْلَهُ، وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ^٢ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَشَغَلَهُ عَنْهُمْ بِدَاهِيَةٍ أَوْ مُصِيبَةٍ أَوْ عَدُوٍّ، وَيُنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذَكَرَ قُمَّ وَأَهْلَهُ كَمَا نَسُوا ذَكَرَ اللَّهَ.

١. في المصدر: «الكشمارجاني»، والصواب ما أثبتناه.

٢. الْقَصْمُ: كَسْرُ الشَّيْءِ وَإِيَانَتُهُ (النهاية: ج ٤ ص ٧٤ «قصم»).

خلق او مؤکد گردد، تا غایت که بر روی زمین هیچ کس نباشد که از قم، این علم بدو نرسد و بدو نرسانند. پس به نزدیک آن حجّت خدای عزّ و جلّ ظاهر شود - یعنی قائم آل محمّد - و بر همه خلق، واجب و لازم بود که به طاعت وی - یعنی محمّد مهدی - مسارعت و مبادرت نمایند؛ چون قائم آل محمّد ظاهر گردد، و سبب نعمت و عذاب و سخط حقّ - عزّ اسمه - بود بر خلائق عالم؛ زیرا که حقّ - عزّ اسمه و علا - خلق خود را عذاب نکند، و از ایشان انتقام نکشد، الا پس از انکار کردن ایشان کسی را، که او حجّت خدا باشد بر ایشان. و الله أعلم.^۱

۱۲۸۵. تاریخ قم: به نقل از ابی الأکراد علی بن میمون صائغ، که او گفت که: از ابی عبد الله شنیدم، که او فرمود که: حقّ - عزّ و علا - به کوفه بر همه شهرها حجّت گرفت. به مؤمنان کوفه بر همه اهل شهرها از مؤمنان، و به شهر قم بر همه شهرها حجّت گرفت، و به اهل قم بر همه اهل مشرق و مغرب از جن و انس، حجّت گرفت، و حقّ - عزّ و علا - قم و اهل قم را بر روی زمین از جن و انس هرگز مستضعف نگذاشت، و همه اوقات ایشان را به توفیقات و تأییدات سبحانی، مشرف کردانید.

و بعد از آن فرمود که: دین و اهل دین به قم خوار باشند، و اگر نه چنین بودی، مردم به قم و جانب قم شتابان شدند، و چون مردم بدان مسارعت نمودندی و بشتافتندی، قم خراب شدی، و اهل آن باطل شدند، و خدائرا به قم و اهل قم بر دیگر شهرها حجّت نماندی. و چون حال بدین رسیدی، و حجّت خدا بر خلق نماندی، آسمان‌ها و زمین‌ها بر جای نایستادندی، و خلائق طرفه العینی مناظره و حجّت بر یکدیگر نیاوردندی. و در همه اوقات و ساعات، بلا از قم و اهل قم مدفوع است، و زود باشد که روزکاری در آید که خدائرا بر همه خلائق، حجّت باشد به قم و اهل قم، و این در زمان غیبت قائم آل محمّد بود، قم و اهل قم قائم مقام حجّت شوند، تا به وقت ظهور کردن قائم علیه السلام، و اگر حقّ - عزّ و علا - قم و اهل قم را قائم مقام حجّت نگرداند، از مدّت غیبت او تا به وقت ظهور او، عالم و هر چه در اوست، به زمین فرو شود با اهلش، و خراب گردد.

و به درستی و راستی که فرشتگان همیشه بلا از قم و اهل قم دفع می‌گرداند. هیچ جبّاری و کردنکشی به قم و اهل قم به بد قصد نکند، الا که حقّ - عزّ اسمه [که] شکننده

۱. تاریخ قم: ص ۲۶۸، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۱۳ ح ۲۳.

قِيَامُ الدُّعَا الْكَرِيمَةِ

١٢٨٦ . الإِرشَادُ : الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الوَشَاءُ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنِ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ :

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ .
 ١٢٨٧ . الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَمِيرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنِ رَجُلٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :
 لَا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، كُلُّهُمْ يُجْمِعُ عَلَى قَوْلٍ : أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيُكذِّبُهُمْ .

١٢٨٨ . الكافي : مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسَاوِرِ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ :
 إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ، وَلَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ، قُتِلَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَتُكْفَوْنَ كَمَا تُكْفَى السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ، فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَلَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً، لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيٍّ .
 قَالَ : فَبَكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصْنَعُ ؟ قَالَ :

١ . كفأت الإبناء وأكفأته : إذا كبته وإذا أملتة ، وانكفأت بهم السفينة : انقلبت (مجمع البحرين : ج ٣ ص ١٥٧٧ «كفأ»).

جباران است، او را بشکند، و قهر و قمع کند، و آن جبار را از قم و اهل قم مشغول گرداند به چیزی دیگر، و آن جبار را به داهیه و مصیبتی و دشمنی مبتلا گرداند، تا او به سبب آن دشمن و واقعه، از قم و اهل قم، خاطر او فارغ شود و بدان پردازد.

بعد از آن فرمود که: حق - سبحانه و تعالی -، جابره روی زمین را، در ایام دولت ایشان، ذکر قم و یاد آن از خاطر ببرد، تا ایشان قم و اهل قم را فراموش کنند، چنانچ ذکر حق - عز و علا - فراموش کرده باشد.^۱

۲ / ۲

قیام دعوتگران دروغین

۱۲۸۶. الإبرشاد - با سندش به نقل از ابو خدیجه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم، خروج نمی کند تا آن که پیش از او، دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند که همگی به سوی خود می خوانند».^۲

۱۲۸۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الکریم بن عمرو خثعمی، از مردی - : امام صادق علیه السلام فرمود - : «قائم، قیام نمی کند تا آن که دوازده مرد، قیام کنند که همگی یک سخن می گویند: "او را دیده‌اند؛ ولی او آنها را تکذیب می کند».^۳

۱۲۸۸. الکافی - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «از بر سر زبان انداختن پرهیزید! هان به خدا سوگند، امامتان در روزگار شما سال‌هایی غایب خواهد شد و چنان [به طول می کشد و] آزمایش می شوید که گفته می شود: مرده، کشته شده، هلاک شده است و معلوم نیست به کجا رفته است! و چشم‌های مؤمنان بر او اشک خواهند ریخت و مانند کشتی‌ها در امواج دریا واژگون می شوید و جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روح خود، استوارش داشته است، نجات نمی یابد و دوازده پرچم ناشناخته و شبیه به حقیقی که از هم باز شناخته نمی شوند،

۱. تاریخ قم: ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۱۲ ح ۲۲.

۲. الإبرشاد: ج ۲ ص ۲۷۲، الغیبة، طوسی: ص ۴۲۷ ح ۴۲۸، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۰. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۴۹، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۲، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۹ ح ۴۷.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۷ ح ۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۴ ح ۱۲۱.

فَنظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ^١ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟
قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَاللَّهِ، لَأَمْرُنَا أُبَيِّنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.

١٢٨٩. الكافي: الحسين بن محمد ومحمد بن يحيى، عن جعفر بن محمد، عن الحسن بن معاوية، عن عبد الله بن جبلة، عن إبراهيم بن خلف بن عباد الأنماطي، عن مفضل بن عمر، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام وعنده في البيت أناس، فظننت أنه إنما أراد بذلك غيري، فقال:

أما والله، لَيَغَيَّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَيَخْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، هَلَكَ، فِي أَيِّ وادٍ سَلَكَ، وَلَتَكْفُونَ كَمَا تُكْفَى السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ، لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَكَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَلَتَرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ.

قال: فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ تَقُولُ: اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ؟! قَالَ: وَفِي مَجْلِسِهِ كَوَّةٌ^٢ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ، فَقَالَ:

أَبَيِّنُهُ هَذِهِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمْرُنَا أُبَيِّنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.

٣ / ٢

ذَهَابُ الْإِسْلَامِ الْحَقِيقِيِّ

١٢٩٠. الكافي: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام

١. الصُّفَّةُ من البيت: مثل عُرفة (المصباح المنير: ص ٢٤٣ «صف»).

٢. الكَوَّةُ: الثُّقْبَةُ فِي الْحَائِطِ (المصباح المنير: ص ٥٢٥ «كوي»).

برافراشته خواهد شد». من گریستم و سپس گفتم: پس ما چه کار کنیم؟
 امام علیه السلام به پرتو خورشید که به ایوان خانه راه یافته بود، نگریست و فرمود: «ای ابو عبد
 الله! آیا این نور را می‌بینی؟». گفتم: آری.

فرمود: «به خدا سوگند، امر ما از این نور خورشید، روشن‌تر است».^۱
 ۱۲۸۹. الکافی - با سندش به نقل از مفضل بن عمر -: نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی در خانه نزد
 ایشان بودند. امام علیه السلام سخنی گفتند که گمان بردم قصدش غیر از من بود. فرمود: «هان! به
 خدا سوگند، صاحب این امر (قیام و ولایت) از دیده‌های شما غایب و یادش فراموش
 می‌شود، تا آن جا که گفته می‌شود: مرده، هلاک شده و معلوم نیست به کجا رفته است! و
 واژگون می‌شوید، همان گونه که کشتی در موج‌های دریا واژگون می‌شود، کسی نجات
 نمی‌یابد جز کسی که خداوند، از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و باروح خود،
 استوارش داشته باشد و دوازده پرچم ناشناخته و شبیه حقیقی برافراشته می‌شوند که از
 یکدیگر بازشناخته نمی‌شوند». گریستم.

فرمود: «ای ابو عبد الله! چرا می‌گریی؟».
 گفتم: فدایت شوم! چگونه نگریم، در حالی که می‌فرمایی: دوازده پرچم شبیه حقیقی
 که از هم بازشناخته نمی‌شوند!
 در مجلس امام علیه السلام، روزنه‌ای بود که نور خورشید به آن راه می‌یافت. امام علیه السلام فرمود: «آیا
 این نور، روشن است؟». گفتم: آری.
 فرمود: «امر ما از این نور، روشن‌تر است».^۲

۳ / ۲ از میان رفتن اسلام حقیقی

۱۲۹۰. الکافی - با سندش به نقل از سکونی، از امام صادق علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود: «زمانی بر مردم می‌آید که از قرآن، جز نشانی نمی‌ماند و از اسلام، جز اسمی

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۳، الغیبة، طوسی: ص ۳۳۷ ح ۲۸۵، کمال الدین: ص ۳۴۷ ح ۳۵، الغیبة، نعمانی:
 ص ۱۵۲ ح ۱۰، دلائل الإمامة: ص ۵۳۲ ح ۵۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۱ ح ۹.
 ۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۱۱، الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۱ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۷ ح ۱۸.

قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فَفُقَاهُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَاهَاءَ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.

١٢٩١. نهج البلاغة: قَالَ (ع): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَعُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا.

١٢٩٢. المصنف لابن أبي شيبة: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ عَلِيِّ (ع) قَالَ:

يَنْقُصُ الْإِسْلَامُ^١ حَتَّى لَا يُقَالَ: اللَّهُ اللَّهُ، فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنَبِهِ، فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ بُعِثَ قَوْمٌ يَجْتَمِعُونَ كَمَا يَجْتَمِعُ فَرْعُ^٢ الْخَرِيفِ، وَاللَّهُ، إِنِّي لَأَعْرِفُ اسْمَ أَمِيرِهِمْ وَمُنَاحَ رِكَابِهِمْ.

١٢٩٣. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَأَبُو أُسَامَةَ وَيَحْيَى بْنُ الْيَمَانِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَلِيِّ (ع) قَالَ:

يَنْقُصُ الدِّينُ حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: حَتَّى لَا يُقَالَ: اللَّهُ

١. في الأصول الستة عشر: «لا يزال الناس ينقصون».

٢. في شرح الأخبار: «قرع» بدل «فرع». وقرع الخريف: أي قطع السحاب المتفرقة. وإنما خص الخريف؛ لأنه أول الشتاء، والسحاب يكون فيه متفرقاً غير متراكم ولا مطبق، ثم يجتمع بعضه إلى بعض بعد ذلك (النهاية: ج ٤ ص ٥٩ «قرع»).

نمی‌ماند. خود را مسلمان می‌نامند، در حالی که دورترین آدمیان از آن هستند. مسجدهایشان آباد، در حالی که از هدایت، [تهی و] ویران است. فقیهان آن زمان، بدترین فقیهان زیر سایه آسمان هستند و فتنه از آنان می‌آید و به همانها هم باز می‌گردد»^۱.

۱۲۹۱. نهج البلاغه: امام علی علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم می‌آید که از قرآن، جز نشانی از آن و از اسلام، جز نامی از آن نمی‌ماند. در آن روزگار، بنای مسجدهایشان آبادان و از هدایت، ویران است. ساکنان و آبادگرانش، بدترین مردم زمین اند که فتنه از آنان برمی‌خیزد و خطا به آنان باز می‌گردد. آنان هر که را از فتنه کناره گیرد، به آن باز می‌گردانند و هر کس را از آن پس بنشیند، به سوی آن می‌رانند»^۲.

۱۲۹۲. المصنّف، ابن ابی شیبّه - با سندش به نقل از حارث بن سوید - : امام علی علیه السلام فرمود - : «از اسلام، چنان می‌کاهند که دیگر نام خدا را نیز نمی‌برند و چون این گونه شود، سلطان دین به جنبش در می‌آید [و مؤمنان را به قیام فرا می‌خواند] و چون چنین شود، گروه‌هایی پراکنده مانند ابرهای پاییزی از هر سو گردهم می‌آیند و به خدا سوگند، من نام فرمانده و جای مرکب‌هایشان را می‌دانم»^۳.

۱۲۹۳. الفتن، ابن حماد - با سندش به نقل از ابراهیم تیمی، از پدرش - : امام علی علیه السلام فرمود: «دین، چنان فرو می‌کاهد که حتی کسی خدا را به یگانگی یاد نمی‌کند (/ حتی نام خدا نیز برده نمی‌شود). آن گاه سلطان دین، اعلام قیام می‌کند و خداوند، گروه‌هایی

۱. الکافی: ج ۸ ص ۳۰۷ ح ۴۷۹: نواب الأعمال: ص ۳۰۱ ح ۴ (هر دو منبع با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۲۱: الفردوس: ج ۲ ص ۳۱۹ ح ۲۴۴۸ (به نقل از معاذ بن جبل با عبارت مشابه)، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۰ ح ۳۱۵۲۲ (به نقل از امام عسکری علیه السلام در کتاب المواعظ به نقل از امام علی علیه السلام) و ص ۱۸۱ ح ۳۱۱۳۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

۳. المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج ۸ ص ۵۹۹ ح ۴۵، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۵۷ ح ۳۹۵۹۱: الأصول الستة عشر: ص ۶۴ (به نقل از جابر از امام صادق علیه السلام)، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۶۱ ح ۱۲۳۰ (با عبارت مشابه). نیز، رک: همین دانش نامه ج ۸ ص ۲۷۵ ح ۱۶۱۶ و ص ۳۷۷ ح ۱۶۱۷.

اللَّهُ، ثُمَّ يَضْرِبُ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِدَنِّيهِ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا، قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، إِنِّي لَأَعْرِفُ اسْمَ أَمِيرِهِمْ وَمُنَاخَ رِكَابِهِمْ.

١٢٩٢. العدد القوية: رَوَا عَنْ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَدِمَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُقَالُ لَهُ نَعَثْلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي سَأَيْلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَلْجَلِجُ^١ فِي صَدْرِي... فَقَالَ ﷺ:

كَائِنٌ فِي أُمَّتِي مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ^٢، فَإِنَّ الثَّانِيَّ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى، وَيَأْتِي عَلَيَّ أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنْ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَمِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، فَحَيْثُ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ، وَيُجَدِّدُ الدِّينَ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ، فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ.

١٢٩٥. الملاحم والفتن - فيما رواه السليبي في كتاب الفتن، قال: - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْأَدَمِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الشَّهْرَوَرْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَنْصَارِيِّ مِنْ وُلْدِ عُمَيْرِ بْنِ الْحُمَامِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ شَهْرَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ:

دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَعِنْدَهُ جُلَسَاؤُهُ، فَقَالَ: هَذَا سَيِّدُكُمْ سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدًا، وَلِيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ صُلْبِهِ شِبْهِي، شِبْهُهُ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، قِيلَ لَهُ: وَمَتَى ذَلِكَ يَا

١. تَلْجَلِجُ: أَي تَرَدَّدَ وَقَلِقَ وَلَمْ يَسْتَقِرَّ (النهاية: ج ٤ ص ٢٣٤ «لجلج»).

٢. الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ: كَمَا تَقْدَّرُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا عَلَى قَدْرِ صَاحِبَتِهَا وَتُقَطَّعُ. يَضْرِبُ مِثْلًا لِلشَّيْئِينَ يَسْتَوِيَانِ وَلَا يَتَفَاوَتَانِ

(النهاية: ج ٤ ص ٢٨ «قذذ»).

پراکنده را از هر سو مانند ابرهای پاییزی بر می‌انگیزد و من، نام فرمانده و جای
مَرکب‌هایشان را می‌دانم»^۱.

۱۲۹۲. العدد القویة - با سندش به نقل از ابن عباس :- شخصی یهودی به نام نعثل بر پیامبر
خدا ﷺ وارد شد و گفت: ای محمد! چیزهایی در سینه‌ام خَلْجان می‌کند که آنها را از
تو می‌پرسم....

آن گاه پیامبر ﷺ فرمود: «آنچه در بنی اسرائیل روی داده است، در امت من هم
روی می‌دهد، قدم به قدم و مو به مو [و از جمله] دوازدهمین نفر از نسل من، غایب
و از دیده‌ها پنهان می‌شود و روزگاری بر امتم می‌آید که از اسلام، جز نامی، و از
قرآن، جز نشانی، باقی نمی‌ماند. در این هنگام است که خداوند، به او اذن خروج
می‌دهد تا اسلام را آشکار و دین را تجدید کند». سپس فرمود: «خوشا به حال کسی
که آنان را دوست داشته باشد و خوشا به حال کسی که به آنان بپیوندد و وای بر
دشمنانشان!»^۲.

۱۲۹۵. الملاحم والفتن، ابن حمّاد - از آنچه سلیلی در کتاب الفتن به سندش به نقل از موسی بن
ابراهیم، از امام موسی کاظم ﷺ از پدرش، از جدش نقل کرده است :- حسین بن
علی ﷺ بر علی بن ابی طالب ﷺ - که برخی نزدش نشسته بودند -، وارد شد. علی ﷺ
فرمود: «این (حسین) سرور شماست و پیامبر خدا ﷺ او را سرور نامیده است و بی
گمان، مردی از نسل او زاده می‌شود که در خلقت و خلق و خو، شبیه من است.
زمین را از عدالت و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است».

به ایشان گفته شد: ای امیر مؤمنان! این، چه هنگام می‌شود؟

فرمود: «دور است! هنگامی که شما از دیتان بیرون روید، همان گونه که زن برای

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۹۰ ح ۱۱۷۵.

۲. العدد القویة: ص ۸۱-۸۳ ح ۱۴۳، کفایة الأثر: ص ۱۵، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۸۴.

أمير المؤمنين؟

فَقَالَ: هِيَاتِ إِذَا خَرَجْتُمْ عَنْ دِينِكُمْ كَمَا تَخْرُجُ الْمَرَأَةُ عَنْ وَرِكَيْهَا^١ لِبَعْلِهَا.

٤ / ٢

الْحَيَاةُ دُونَ الْكَعْبَةِ

١٢٩٦. الغيبة للطوسي: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنِ التَّلْعُكَبَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ رَجُلٍ - ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ - عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ شاذَانَ الصَّنْعَائِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ - بَعْدَ نَقْلِ مُلَاقَاتِهِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام - ... فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَتَى يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ؟

فَقَالَ: إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ سَبِيلِ الْكَعْبَةِ، وَاجْتَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَاسْتَدَارَ بِهِمَا الْكَوَاكِبُ وَالنُّجُومُ، فَقُلْتُ: مَتَى يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ لِي: فِي سَنَةِ كَذَا وَكَذَا تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ مِنْ بَيْنِ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةِ، وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ، يَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ.

١٢٩٧. الأُمالي للمفيد: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بُهْرَامَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حُمْدُونَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَدِيرُ الصَّيرَفِيُّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ لَهُمْ:

١. الوركان: ما فوق الفخذين (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٩٢٧ «ورك»).

شویش از جامه‌اش بیرون می‌آید»^۱.

۴ / ۲

جلوگیری از زیارت کعبه

۱۲۹۶. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، در نقل

ملاقاتش با صاحب الأمر علیه السلام - : گفتم: سرور من! این امر (قیام)، کی روی می‌دهد؟

فرمود: «هنگامی که میان شما و راه کعبه مانع شوند و خورشید و ماه، گرد هم

آیند و ستارگان و سیارگان به گرد آن دو بچرخند».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! این، کی می‌شود؟

به من فرمود: «در فلان سال، جنبنده زمین، از میان صفا و مروه بیرون می‌آید و

عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد و مردم را به سوی محشر

می‌راند»^۲.

۱۲۹۷. الأمالی، مفید - با سندش به نقل از سدید صیرفی - : نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی از

کوفیان نزد ایشان بودند. امام علیه السلام رو به آنان کرد و به ایشان فرمود: «به حج بروید،

پیش از آن که نتوانید حج بگذارید. به حج بروید، پیش از آن که نیکی، دامن خود را

جمع کند. حج بگذارید، پیش از آن که مسجدی در عراق میان نخلستان و جوی‌ها،

منهدم شود، به حج بروید، پیش از بریده شدن درخت سدري که در زوراء بر روی

صمغ ریشه‌های درخت خرمايي روئیده است، [همان] که مریم خرماي تازه از آن

۱. الملاحم و الفتن: ص ۲۸۵ ح ۴۱۳.

۲. الغیبة، طوسی: اُص ۲۶۳ - ۲۶۶ ح ۲۲۸، کمال الدین: ص ۴۶۹ ح ۲۳، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۷۸۸

ح ۱۱۱ (در این متبع، بخش آغازین حدیث آمده است. هر دو منبع با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲

ص ۱۲ ح ۶. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۶۲ ح ۷۹۷.

حُجَّوْا قَبْلَ أَنْ لَا تَحُجَّوْا. حُجَّوْا قَبْلَ أَنْ يَمْنَعَ الْبَرُّ جَانِبَهُ. حُجَّوْا قَبْلَ هَدْمِ مَسْجِدِ
بِالْعِرَاقِ بَيْنَ نَخْلِ وَأَنْهَارٍ. حُجَّوْا قَبْلَ أَنْ تُقَطَعَ سِدْرَةٌ بِالزَّوْرَاءِ، نَبَّتْ عَلَيَّ عَسَلِ
عُرُوقِ النَّخْلَةِ الَّتِي اجْتَنَّتْ مِنْهَا مَرِيْمٌ عليها السلام رُطْبًا جَنِيًّا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمْنَعُونَ الْحَسَجَ،
وَتَنْقُصُ الثَّمَارُ، وَتُجَدَّبُ الْبِلَادُ، وَتُبْتَلُونَ بِغَلَاءِ الْأَسْعَارِ، وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَيُظْهِرُ
فِيكُمْ الظُّلْمَ وَالْعُدْوَانَ، مَعَ الْبَلَاءِ وَالْوَبَاءِ وَالْجُوعِ، وَتُظَلِّكُمُ الْفِتْنُ مِنْ جَمِيعِ الْآفَاقِ،
فَوَيْلٌ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ إِذَا جَاءَتْكُمْ الرَّاياتُ مِنْ خُرَاسَانَ، وَوَيْلٌ لِأَهْلِ الرَّيِّ مِنْ
التُّرْكِ، وَوَيْلٌ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ، وَوَيْلٌ لَهُمْ ثُمَّ وََيْلٌ لَهُمْ مِنَ الثُّطِّ.

قَالَ سَدِيرٌ: فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ مِنَ الثُّطِّ؟ قَالَ: قَوْمٌ آذَانُهُمْ كَأَذَانِ الْفَأْرِ صِغْرًا،
لِيَأْسُهُمُ الْحَدِيدُ، كَلَامُهُمْ كَكَلَامِ الشَّيَاطِينِ، صِغَارُ الْحَدَقِ، مُرْدٌ^١ جُرْدٌ^٢، اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ
مِنْ شَرِّهِمْ، أَوْلَيْكَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى أَيْدِيهِمُ الدِّينَ، وَيَكُونُونَ سَبَبًا لِأَمْرِنَا.

٥ / ٢

كثرة الاختلاف والنزول

١٢٩٨ . دلایل الإمامة: قَالَ أَبُو عَلِيٍّ النَّهَائِنْدِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ هِشَامُ بْنُ عَلِيٍّ السِّيرَافِيُّ،
قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي
الْعَلَاءُ - رَجُلٌ مِنْ مَرْبِئَةَ - عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِي، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ، فَقَالَ:

يَخْرُجُ عِنْدَ كَثْرَةِ اخْتِلَافِ النَّاسِ وَزَلَازِلٍ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا

١. مَرْدُ الْعَلَامِ: إِذَا لَمْ تُنْبِتْ لِحْيَتَهُ فَهُوَ أَمْرَدٌ (المصباح المنير: ص ٥٦٨ «مرد»).

٢. الْأَجْرَدُ: الَّذِي لَيْسَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ شَعْرٌ (النهاية: ج ١ ص ٢٥٦ «جرد»).

چید، که این هنگام از حج باز داشته می‌شوید و میوه کم می‌شود، سرزمین‌ها دچار خشک‌سالی می‌شوند و گرفتار گرانی و ستم حاکمان می‌گردید و ستم و تجاوز، میان شما پدیدار می‌شود و بلا و وبا و گرسنگی با آن همراهی می‌کنند و فتنه‌ها از همه سو بر شما سایه می‌افکنند. وای بر شما، ای عراقیان! هنگامی که پرچم‌هایی از خراسان به سوی شما می‌آید و وای بر اهل ری از ترکان، و وای بر عراقیان از اهل ری، و وای بر ایشان! وای بر ایشان از قوم نط!

گفتم: ای مولای من! قوم نط، چه کسانی‌اند؟

فرمود: «قومی که گوش‌هایشان مانند گوش موش، کوچک است، تن‌پوش آهنی دارند، مانند شیطان‌ها سخن می‌گویند، حدقه چشمانشان کوچک، کوسه و بی‌موبند. از شر ایشان به خداوند، پناه ببرید. خداوند به دست ایشان در امر دین گشایش می‌دهد و سبب [گسترش] امر ما هستند»^۱.

۵/۲

فراوانی اختلاف و زلزله

۱۲۹۸. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از ابو سعید خدری - پیامبر خدا ﷺ از مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ش یاد کرد و فرمود: «او به هنگام فراوان شدن اختلاف مردم و زلزله^۲، قیام، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، ساکن آسمان و ساکن زمین به او راضی هستند و مال را به درستی، قسمت می‌کند»^۳.

۱. الأملی، مفید: ص ۶۳ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۱۲۲ ح ۱۷۱.

۲. محتمل است مقصود از زلزله‌ها، بلاها و تفرقه‌ها و فتنه‌های خانمان برانداز باشد (م).

۳. دلائل الإمامة: ص ۴۷۱ ح ۴۶۳.

وَجَوْرًا، يَرْضَى بِهِ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، وَيَقْسِمُ الْمَالَ قِسْمَةً صِحَاحًا.

١٢٩٩. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ، حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ

زَيْدٍ، ثنا الْمُعَلَّى بْنُ زِيَادٍ الْمَعُولِيُّ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ بَشِيرٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ أَبِي الصَّدِّيقِ

النَّاجِي، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَازِلَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ

قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ،

وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنَى، فَلَا يَحْتَاجُ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ.

١٣٠٠. الغيبة للطوسي: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقْرِي، عَنِ الْمُقَانِعِيِّ، عَنِ بَكَّارِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ

الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ بَشِيرٍ الْمُرَادِيِّ، عَنِ

أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِي، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ

عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ.

١٣٠١. دلائل الإمامة: بِإِسْنَادِهِ^١ عَنِ أَبِي عَلِيٍّ النَّهَائِنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، عَنِ يَحْيَى بْنِ

سُلَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ أَبِي الْمُعَلَّى، عَنِ أَبِي الصَّدِّيقِ

النَّاجِي، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ، فَإِنَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى شِدَّةٍ وَزَلْزَالٍ، يَسْعُ اللَّهُ لَهُ

الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا.

راجع: ص ٢٧٨ ح ١٢٢٥

وج ٩ ص ٢٤٠ ح ١٨٨٢.

١. أي بإسناد أبي الحسين محمد بن هارون بن موسى، عن أبيه.

۱۲۹۹. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که میان امتم، هنگامی که مردم دچار اختلاف و زلزله می‌شوند، برانگیخته می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است و ساکن آسمان و ساکن زمین، از او راضی می‌شوند و خداوند، دل‌های امت محمد را از بی‌نیازی می‌آکند و هیچ کس به کس دیگری نیازمند نمی‌شود»^۱.

۱۳۰۰. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم، هنگامی که مردم، دچار اختلاف و زلزله شدند، میان امتم برانگیخته می‌شود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، ساکن آسمان و ساکن زمین از او راضی می‌شوند»^۲.

۱۳۰۱. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که در آخر الزمان، به هنگام سختی و زلزله می‌آید و خداوند، عدل و داد را برای او در زمین می‌گسترده»^۳.

ر.ک: ص ۲۷۹ ح ۱۳۳۵
و ج ۹ ص ۲۶۱ ح ۱۸۸۳.

۱. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۰۴ ح ۱۱۴۸۴ و ص ۷۵ ح ۱۱۳۲۶: كشف الغمة: ج ۲ ص ۴۸۳ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۲.
۲. الغیبة، طوسی: ص ۱۷۸ ح ۱۳۶ و ص ۱۷۹ ح ۱۳۷ (با عبارت مشابه)، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۷۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۴ ح ۲۳.
۳. دلائل الإمامة: ص ۴۶۷ ح ۴۵۴، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۶۲ ح ۱۲۳۲، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۱ (با عبارت مشابه).

٦ / ٢

اِخْتِلَافُ الشَّيْعَةِ

١٣٠٢ . الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ، عَنْ زَائِدَةَ بِنِ قَدَامَةَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، قَالَ : ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْقَائِمُ، فَقَالَ : أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَلَمْ يَسْتَدِرِ الْفَلَكَ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ أَوْ هَلَكَ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ . فَقُلْتُ : وَمَا اسْتِدَارَةُ الْفَلَكَ ؟ فَقَالَ : اِخْتِلَافُ الشَّيْعَةِ بَيْنَهُمْ .

١٣٠٣ . الكافي : بِهَذَا الْإِسْنَادِ^١، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :

كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ^٢ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، فَيَارِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، وَاخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَسَمِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ، وَتَفَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ؟

قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، فَقَالَ لِي : الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، ثَلَاثًا .

١٣٠٤ . الغيبة للنعماني : بِهِ^٢، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ^٣ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، فَيَارِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، وَاخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ بَيْنَهُمْ وَسَمِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ، وَيَسْتَفُلُّ بَعْضُهُمْ

١ . أي عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد .

٢ . أي محمد بن همام بإسناده يرفعه .

٣ . في حديث السابق : «البطشة»، ولكن في معنى السبطة في الغيبة للنعماني (ص ١٦٠ ح ٦) : دون الفترة وفي كمال الدين : الْفَتْرَةُ وَالغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ (راجع : ج ٢ ص ٦٢ ح ٢١٩) .

۶ / ۲

اختلاف درونی شیعه

۱۳۰۲ . الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الکریم -: نزد امام صادق علیه السلام از قائم علیه السلام یاد شد. فرمود: «کی چنین می شود، در حالی که روزگار، هنوز نچرخیده، تا این که گفته شود: او مرده یا هلاک شده و معلوم نیست به کجا رفته است».

گفتم: مقصود از چرخش روزگار چیست؟

فرمود: «اختلاف درونی شیعه»^۱.

۱۳۰۳ . الکافی - با سندش به نقل از ابان بن تغلب -: امام صادق علیه السلام فرمود: «تو چگونه هستی، هنگامی که [اهل] دو مسجد به هم حمله می کنند و دانش، فرو کشیده می شود، همان گونه که مار در سوراخش فرو می رود. شیعیان با هم اختلاف می یابند و برخی، برخی دیگر را دروغگو می خوانند و به صورت هم آب دهان می اندازند».

گفتم: فدایت شوم! در این روزگار، خیری نیست.

امام علیه السلام سه بار به من فرمود: «همه خیر، در این روزگار پدیدار می شود»^۲.

۱۳۰۴ . الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابان بن تغلب -: امام صادق علیه السلام فرمود: «شما چگونه هستید هنگامی که میان [اهل] دو مسجد درگیری^۳ پیش می آید و علم در آن فرو کشیده می شود، آن گونه که مار در لانه خود، فرو می رود و شیعیان در درون خود، اختلاف می کنند و یکدیگر را دروغگو می نامند و به صورت هم آب دهان می اندازند؟».

۱ . الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۷ ح ۲۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۷ ح ۹۱.

۲ . الکافی: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۴.

۳ . در متن عربی، «السبطة» است که به قرینه حدیث قبلی و سیاق متن، آن را مصحف «البطشة» (درگیری و حمله به یکدیگر) دانسته و ترجمه کرده‌ایم. گفتنی است «السبط» نیز می تواند درست باشد؛ زیرا در حدیثی مرتبط با همین موضوع، ذکر و تفسیر نیز شده است (م).

في وجوه بعض؟

فَقُلْتُ: ما عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ - يَقُولُهُ ثَلَاثًا - يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ.

١٣٠٥. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنِ أَبِيهِمَا، عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنِ عِمْرَانَ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنِ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ، قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):

يا مَالِكُ بنَ ضَمْرَةَ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا؟ - وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ - فَقُلْتُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ما عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ.

قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ (ص) فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ.

١٣٠٦. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي (ع)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيحٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، أَنَّهُ قَالَ:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيْتُمْ بِلا إِمَامٍ هُدًى وَلَا عِلْمٍ، يَنْبَرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَتُمَحِّصُونَ وَتُغْرِبِلُونَ، وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّيْفِينَ^١، وَإِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، وَقَتْلٌ وَخَلْعٌ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ.

١. في بعض نسخ المصدر: «السنن»، وفي بحار الأنوار: «السنين» بدل «السيفين».

گفتم: در این روزگار، خیری نیست.

امام علیه السلام سه بار فرمود: «همه خیر، در این روزگار است» و مقصود ایشان، نزدیک شدن فرَج [امام عصر علیه السلام] بود.^۱

۱۳۰۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از مالک بن ضمیره - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «ای مالک بن ضمیره! تو چگونه‌ای هنگامی که شیعه این گونه با هم درگیر شوند؟» و انگشتانش را در هم فرو بُرد.

گفتم: ای امیر مؤمنان! در این روزگار، خیری نیست.

فرمود: «همه خیر، در این روزگار است. ای مالک! آن زمان، قائم ما، قیام می‌کند و هفتاد مرد را که بر خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند، جلو می‌اندازد و می‌کشد و همه شیعیان را بر یک امر یگانه، گرد هم می‌آورد».^۲

۱۳۰۶. کمال الدین - با سندش به نقل از عبد الرحمان بن سیابه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «شما چگونه‌اید هنگامی که بدون امام راه‌نما و نشانِ راه می‌مانید و از یکدیگر بی‌بزاری می‌جوئید؟ این، هنگام است که بلازده و غربال می‌گردید و از هم جدا می‌شوید و این هنگام است که دو شمشیر [قدرت] با هم درگیر می‌شوند و آغاز روز، حکومت است و پایان روز، کشتن و برکنار شدن».^۳

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۹ ح ۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۴.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۰۶ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵ ح ۳۴.

۳. کمال الدین: ص ۳۴۷ ح ۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۲ ح ۲۲.

١٣٠٧. الغيبة للطوسي : عنه^١، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

(كَيْفَ) أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِإِمامِ هُدًى وَلَا عِلْمٍ يُرَى، يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟

١٣٠٨. الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ بْنِ أَبِي هِرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ صَبَّاحِ الْمُزْنِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ^٢، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُهَا، وَلَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ، خَالِطُوا النَّاسَ بِالسِّنِّتِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ، وَزَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ - أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي - إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، وَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ.

وَسَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا، وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَتَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ^٣، فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ

١. أي جعفر بن محمد بن مالك الكوفي .

٢. قال لمجسسي : قوله عليه السلام : «كالنحل في الطير» أمر بالتقية ؛ أي لا تظهروا لهم ما في أجوافكم من دين الحق كما أن النحل لا يظهر ما في بطنها على الطيور، وإلا لأفناها (بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١١٦ ذيل ح ٣٧).

٣. السُّوس: العُثُّ، وهو الدود الذي يأكل الحَبَّ، واحدته سُوسَة (لسان العرب: ج ٦ ص ١٠٨).

۱۳۰۷. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از عبایة بن ربیع اسدی - شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «شما چگونه اید هنگامی که بدون امام راه‌نما و نشان دیده شدن می مانید و از یکدیگر بیزاری می جوید؟»^۱

۱۳۰۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از اصبع بن نباته - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مانند زنبور عسل، میان پرندگان باشید.^۲ هیچ پرنده‌ای نیست، جز آن که آن را ناتوان و کوچک می شمرد و اگر پرندگان، برکت (عسل) نهفته در دل زنبوران عسل را می دانستند، با او این چنین نمی کردند. با زبان‌ها و پیکرهایتان با مردم رفت و آمد کنید و با دل‌ها و کارهایتان از آنها جدا و کنار باشید.

سوگند به کسی که جانم به دست اوست، آنچه [از ظهور و فرج] دوست دارید، نخواهید دید تا آن که برخی از شما به برخی دیگر، آب دهان بیندازد و یکدیگر را دروغگو بخوانید و از شما (/از شیعیان من) جز به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا باقی نماند. برایتان مثلی می زنم: مردی از شما، گندمش را تمیز و پاکیزه می کند و آن را در انبار می ریزد و مدتی آن را رها می کند و هنگامی که به آن باز می گردد، متوجه می شود که به آن، کرم زده است. آن را بیرون می آورد و تمیز و پاکیزه می کند و دوباره آن را به انبار، باز می گرداند و مدتی رهایش می کند و آن گاه که به آن باز می گردد، می بیند که بخشی از آن، کرم زده شده است. آن را بیرون می آورد و تمیز و پاکیزه می کند و به انبار، باز می گرداند و این کار را انجام می دهد تا از آن گندم‌ها، مقداری مانند ته مانده خرمن، کرم نخورده و مقاوم در برابر آفت، باقی می ماند. شما

۱. الغیبة، طوسی: ص ۳۴۱ ح ۲۹۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱۱ ح ۵.

۲. علامه مجلسی رحمته الله می گوید: این جمله، امر به تقیه کردن است؛ یعنی آنچه از دین حق در دل دارید، برای آنان ظاهر نسازید، چنان که زنبور عسل، آنچه را در شکم دارد، برای دیگر پرندگان ظاهر نمی کند؛ چرا که اگر ظاهر سازد، او را نابود می کنند.

وَطَيْبَهُ، ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ
مِنَ السَّوسِ، فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيْبَهُ وَأَعَادَهُ، وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ
كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ^١ لَا يَضُرُّهُ السَّوسُ شَيْئاً، وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا
عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً^٢.

٧ / ٢

شُمُولُ أَهْلِ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا قَرَاهِمَ مَعَهُ

١٣٠٩. الإِرشَادُ: الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ مُنْذِرِ الْخَوْزَمِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج، قَالَ: سَمِعْتُهُ
يَقُولُ:

يُزَجَّرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عج عَنِ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ، وَحُمْرَةٌ
تُجَلِّلُ السَّمَاءَ، وَخَسْفٌ بِبَغْدَادَ، وَخَسْفٌ بِبَلَدِ الْبَصْرَةِ، وَدِمَاءٌ تُسْفِكُ بِهَا، وَخَرَابٌ
دَوْرَهَا، وَفَنَاءٌ يَقَعُ فِي أَهْلِهَا، وَشُمُولُ أَهْلِ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَهُ قَرَارٌ.

١٣١٠. الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ: عَنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عج: إِذَا مَلَأَ هَذَا نَجْفَكُمُ السَّيْلُ وَالْمَطَرُ، وَظَهَرَتِ
النَّارُ فِي الْحِجَازَةِ وَالْمَدْرِ^٣، وَمَلَكَتْ بَغْدَادَ التُّتْرُ^٤، فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ.

راجع: ص ٢٤٤ ح ١٢٨٧.

١. الرزمة - بالكسر، والفتح لغة -: الكارة من الثياب. والأندر: صبرة من الطعام (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٦٩٧ «رزم»، النهاية: ج ١ ص ٧٤ «أندر»).

٢. ورد في تفسير العياشي (ج ١ ص ١٩٩ ح ١٤٦) حديث مشابه لهذا الحديث، تقدم نقله في باب «امتحان الخلق وتمحيصهم» من المجلد السابق.

٣. المدر: الطين المتمايسك (النهاية: ج ٤ ص ٣٠٩ «مدر»).

٤. التتر: قوم مقامهم بين بحر الخزر والصين (المنجد: ص ٥٩ «تتر»).

نیز این گونه هستید. [فتنه‌ها، برخی از شما را به کام خود، فر می‌برند و] از هم متمایز می‌شوید تا آن که تنها، گروهی باقی می‌ماند که فتنه‌ها هیچ زیانی به آنها نمی‌رساند»^{۱، ۲}.

۷ / ۲

فراکیر شدن بر ابرس بی امان در همه عراقیان

۱۳۰۹. الإبرشاد - به سندش به نقل از منذر خوزستانی - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیش از قیام قائم، مردم با آتشی که در آسمان، پدیدار می‌شود و سرخی‌ای که همه آسمان را می‌پوشاند و فرو رفتن زمین در بغداد و فرو رفتن شهری در بصره و خون‌هایی که در آن ریخته می‌شود و ویرانی خانه‌هایش و نابودی اهلس و هراس بی‌امانی که همه اهل عراق را فرا می‌گیرد، از گناهانشان باز داشته می‌شوند»^۳.

۱۳۱۰. الصراط المستقیم: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «هنگامی که سیل و باران، این بلندی شما (نجف) را پر کند و آتش در سنگ و گیل پدیدار شود و تاتارها بغداد را به چنگ آورند، ظهور قائم منتظر را منتظر باشید»^۴.

ر.ک: ص ۲۶۵ ح ۱۳۸۲.

۱. در تفسیر العیاشی نیز حدیثی مشابه موجود است که در باب «امتحان الخلق و تمحیصهم» در جلد دوم گذشت (ر.ک: ج ۳ ص ۱۵۸ ح ۵۴۵).

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۰۹ ح ۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵ ح ۳۷.

۳. الإبرشاد: ج ۲ ص ۲۷۸، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۴، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۲، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۱ ح ۸۵.

۴. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۹.

٨ / ٢

تَابِعُ الْفِتَنِ

١٣١١ . سنن أبي داود : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْحِمَاصِيِّ ، ثنا أَبُو الْمُغِيرَةِ ، حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ ، حَدَّثَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عُتْبَةَ ، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِي الْعَنَسِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ : كُنَّا قُعوداً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَذَكَرَ الْفِتْنَ فَاكْثَرَ فِي ذِكْرِهَا حَتَّى ذَكَرَ فِتْنَةَ الْأَحْلَاسِ ، فَقَالَ قَائِلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَا فِتْنَةُ الْأَحْلَاسِ ؟

قال : هِيَ هَرَبٌ وَحَرْبٌ^٢ ، ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ دَخْنُهَا^٣ مِنْ تَحْتِ قَدَمِي رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي وَلَيْسَ مِنِّي ، وَإِنَّمَا أَوْلِيائِي الْمُتَّقُونَ .

ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوْرِكٍ عَلَى^٤ ضِلَعٍ ، ثُمَّ فِتْنَةُ الدُّهْمَاءِ^٥ لَا تَدَعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتْهُ لَطْمَةً ، فَإِذَا قِيلَ انْقَضَتْ تَمَادَت^٦ ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا ، حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطِينَ : فُسْطَاطِ إِيْمَانٍ لَا نِفَاقَ فِيهِ ، وَفُسْطَاطِ نِفَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ ، فَإِذَا كَانَ ذَاكُمْ فَانْتَظِرُوا الدَّجَالَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدِهِ .

١٣١٢ . المستدرک علی الصحیحین : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُؤَمَّلِ بْنِ الْحَسَنِ ، ثنا الْفَضْلُ بْنُ

١ . فِتْنَةُ الْأَحْلَاسِ : الْأَحْلَاسُ : جَمْعُ جَلَسَ ، وَهُوَ الْكِسَاءُ الَّذِي يَلْبَسُهُ ظَهْرَ الْبَعِيرِ ، شَبَّهَهَا بِهِ لِلزُّومِهَا وَدَوَامِهَا (النَّهَائِيَّةُ : ج ١ ص ٤٢٣ «حلس»).

٢ . الْحَرْبُ - بِالْحَرَبِ : نَهَبَ مَالَ الْإِنْسَانِ وَتَرَكَهُ لِأَشْيَاءٍ لَهُ (لسان العرب : ج ١ ص ٣٠٤ «ضرب»).

٣ . فِي مَسْنَدِ ابْنِ حَنْبَلٍ : «دَخَلَهَا أَوْ دَخْنُهَا» .

٤ . يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوْرِكٍ عَلَى ضِلَعٍ : أَي يَصْطَلِحُونَ عَلَى أَمْرٍ وَاهٍ لَا نِظَامَ لَهُ وَلَا اسْتِقَامَةَ (النَّهَائِيَّةُ : ج ٥ ص ١٧٦ «ورك»).

٥ . الدُّهْمَاءُ : تَصْغِيرُ الدُّهْمَاءِ : وَهِيَ الْفِتْنَةُ الْمَظْلَمَةُ ، وَالتَّصْغِيرُ فِيهَا لِلتَّعْظِيمِ (النَّهَائِيَّةُ : ج ٢ ص ١٤٦ «دهم»).

٦ . مَاذَا الشَّيْءُ : تَحَرُّكٌ بِشِدَّةٍ ، وَاضْطِرَابٌ (تاج العروس : ج ٥ ص ٢٦٤ «ميد»).

فتنه‌های سپایی

۱۳۱۱. سنن أبی داوود - با سندش به نقل از عبد الله بن عمر - : نزد پیامبر خدا ﷺ نشسته بودیم که از فتنه‌ها یاد نمود و از آنها فراوان گفت تا به فتنه «احلاس»^۱ رسید. کسی گفت: ای پیامبر خدا! فتنه «احلاس» چیست؟

فرمود: «آن، گریختن و غارت شدن است. سپس فتنه آسایش است که از زیر پای مردی از خاندان من پیدا می‌شود، و ادعا می‌کند که از من است؛ اما از من نیست و دوستان من، تنها پرهیزگاران اند. آن گاه مردم بر مردی اتفاق می‌کنند که سست و بی‌پایه است و سپس فتنه‌ای بس تاریک و ظلمانی است که کسی را از این امت نمی‌نهد، جز آن که آسیبی به او می‌زند و هنگامی که گفته می‌شود: تمام شد، به جنبش در آمده، متلاطم می‌شود، و مرد در روزگار آن فتنه، صبح، با ایمان بر می‌خیزد و شب، کافر به خواب می‌رود تا این که مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: خیمه مؤمنان بی‌نفاق و خیمه منافقان بی‌ایمان و چون این گونه شد، همان روز یا فردایش منتظر دجال باشید»^۲.

۱۳۱۲. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابن مسعود - : پیامبر خدا ﷺ به ما فرمود: «من شما را پس از خودم از هفت فتنه بر حذر می‌دارم: فتنه‌ای که از مدینه

۱. احلاس (جمع حلس)، به معنای پارچه‌ای که روی شتر می‌اندازند و کنایه از همیشگی بودن است.

۲. سنن أبی داوود: ج ۴ ص ۹۴ ح ۴۲۴۲. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۴۹۳ ح ۶۱۷۶. مسند الشامیین: ج ۳ ص ۴۰۱ ح ۲۵۵۱. الفتن: ج ۱ ص ۵۷ ح ۹۳. کثر المال: ج ۱۱ ص ۱۳۰ ح ۳۰۹۱۱.

مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، ثنا نُعَيْمُ بْنُ حَمَادٍ، ثنا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، ثنا الْوَلِيدُ بْنُ عَيَّاشٍ أَخُو أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، قَالَ: قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ رضي الله عنه: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

أَحْذَرُكُمْ سَبْعَ فِتْنٍ تَكُونُ بَعْدِي: فِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَفِتْنَةٌ بِمَكَّةَ، وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْيَمَنِ، وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الشَّامِ، وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْمَشْرِقِ، وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْمَغْرِبِ، وَفِتْنَةٌ مِنْ بَطْنِ الشَّامِ وَهِيَ السُّفْيَانِيُّ.

١٣١٣. المعجم الكبير: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْبَاقِي، ثنا يَوْسُفُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَرْوَزِيُّ، ثنا أَبُو تَقِيٍّ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَمِصِيُّ، ثنا مَعْدَانُ بْنُ سُلَيْمٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ أَبِي الزَّاهِرِيَّةِ، عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ، عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

كَيْفَ أَنْتَ يَا عَوْفُ إِذَا افْتَرَقَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَائِرُهُنَّ فِي النَّارِ؟ قُلْتُ: وَمَتَى ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: إِذَا كَثُرَتِ الشَّرْطُ، وَمَلَكَتِ الْإِمَاءُ، وَقَعَدَتِ الْجِمْلَانُ^١ عَلَى الْمَنَابِرِ، وَاتَّخَذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ، وَزُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ، وَرُفِعَتِ الْمَنَابِرُ، وَاتَّخَذَ الْفِيءُ^٢ دَوْلًا^٢، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَتُفْقَهُ فِي الدِّينِ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَعَقَى أُمَّهُ وَأَقْصَى أَبَاهُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَسَادَ الْقَبِيلَةَ فَاسِقُهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ، فَيَوْمَئِذٍ يَكُونُ ذَلِكَ، وَيَفْرَعُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ إِلَى

١. الحميل: هو الذي يحمل من بلاده صغيراً إلى بلاد الإسلام، وقيل: هو المحمول المجهول النسب (النهاية: ج ١ ص ٤٤٢ «حمل»). وفي كثر العتال: «الجُملاء» بدل «الجِمْلان»، والجُملاء: الضخامُ الخَلْق (النهاية: ج ١ ص ٢٩٨ «جمل»).

٢. دَوْلًا: جمع دَوْلَةٍ، وهو ما يُتداولُ من المال، فيكون لِقَوْمٍ دون قوم (النهاية: ج ٢ ص ١٤٠ «دول»).

می‌آید، فتنه‌ای که در مکه است، فتنه‌ای که از یمن می‌آید، فتنه‌ای که از شام می‌آید، فتنه‌ای که از مشرق می‌آید، فتنه‌ای که از مغرب می‌آید و فتنه‌ای از دل شام - که همان سفیانی است -^۱.

۱۳۱۳. المعجم الکبیر - با سندش به نقل از عوف بن مالک - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای عوف! تو چگونه هستی هنگامی که این امت به هفتاد و سه دسته تقسیم می‌شوند که یکی در بهشت و بقیه در دوزخ هستند؟».

گفتم: این تفرقه کی خواهد بود، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «هنگامی که نظامیان، فراوان و کنیزان، فرمان‌روا شوند و ناشناختگان بی‌اصل و نسب بر منبرها بنشینند و قرآن را به جای نی بگیرند و با آهنگ بخوانند و مسجدها را بیارایند و منبرها را برافرازند و اموال عمومی را در دست خود بچرخانند (ویژه خود گردانند) و زکات را غرامت و امانت را غنیمت بپندارند و برای غیر خدا در دین، تفقه کنند و مرد از همسرش فرمان برد و مادرش را نافرمانی کند و پدرش را براند و نسل‌های آخر این امت، اولی‌ها را لعنت کنند و تبه‌کار قبیله، سرور آن شود و پست‌ترین هر گروه، سرکرده آنها شود و مرد را به خاطر ترس از شرارتش، گرامی بدارند. در این روزگار، چنین می‌شود و مردم در آن زمان به شام پناه می‌برند که آنان را از دشمنشان نگاه می‌دارد».

گفتم: و آیا شام، فتح می‌شود؟

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۱۵ ح ۸۴۴۷، الفتن: ج ۱ ص ۵۵ ح ۸۷، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۱۱۶ ح ۳۰۸۴۰.

الشَّامِ، تَعَصِمُهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ.

قُلْتُ: وَهَلْ يُفْتَحُ الشَّامُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَيْكاً، ثُمَّ تَقَعُ الْفِتْنُ بَعْدَ فَتْحِهَا، ثُمَّ تَجِيءُ
فِتْنَةُ غِبْرَاءِ مُظْلِمَةً، ثُمَّ يَتَّبِعُ الْفِتْنَ بَعْضُهَا بَعْضاً، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ
لَهُ: الْمَهْدِيُّ، فَإِنْ أَدْرَكَتَهُ فَاتَّبِعْهُ وَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

١٣١٤. المصنّف لابن أبي شيبة: أبو معاوية، عن الأعمش، عن عطية، عن أبي سعيد، قال:
قال رسول الله ﷺ:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ، يَكُونُ عَطَاؤُهُ
حَثِيًّا^١.

١٣١٥. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَافِعٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ
أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنٌ مِنْهَا فِتْنَةُ الْأَحْلَاسِ، يَكُونُ فِيهَا حَرْبٌ وَهَرَبٌ، ثُمَّ بَعْدَهَا فِتْنٌ
أَشَدُّ مِنْهَا، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ كُلَّمَا قِيلَ انْقَطَعَتْ تَمَادَتْ، حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ إِلَّا دَخَلَتْهُ،
وَلَا مُسْلِمٌ إِلَّا صَكَّتَهُ^٢، أَوْ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ عِترتي.

١٣١٦. شرح الأخبار: مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ سَلَامٍ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ رضي الله عنه، أَنَّهُ قَالَ:
الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: فِتْنَةُ السَّرَّاءِ، وَفِتْنَةُ الضَّرَّاءِ، وَفِتْنَةُ يَمَحِّصُ النَّاسَ فِيهَا تَمَحِيصَ ذَهَبِ
الْمَعْدِنِ، وَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ عِترَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَيُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُمْ.

١. الحثي: ما رفعت به يديك. وفي حديث الغسل: كان يحثي على رأسه ثلاث حثيات: أي ثلاث غرَفَ بيديه،
وهو مبالغة في الكثرة (لسان العرب: ج ١٤ ص ١٦٤ «حثا»).

٢. الصك: الضرب الشديد بالشيء العريض، وقيل: هو الضرب عامة بأي شيء كان (لسان العرب: ج ١٠ ص ٢٥٦
«صكك»).

فرمود: «آری، به زودی، و از پس فتح آن، فتنه‌ها رخ می‌دهند. آن گاه فتنه‌ای تاریک و ظلمانی فرا می‌رسد و پس از آن، فتنه‌ها پشت سر هم می‌آیند، تا آن که مردی از خاندانم که به او مهدی گفته می‌شود، خروج می‌کند، که اگر او را درک کردی، از او پیروی کن و از راه‌یافتگان باش.»^۱

۱۳۱۴. المصنف، ابن ابی شیبہ - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هنگام گسستن از زمان (نزدیک شدن آخر الزمان) و پدیدار شدن فتنه‌ها، مردی از خاندانم خروج می‌کند که عطایش فراوان است.»^۲

۱۳۱۵. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پس از من، فتنه‌هایی خواهند بود که از جمله، فتنهٔ احلاس است و در آن، غارت و گریز است و پس از آن، فتنه‌هایی که از آن هم سخت‌ترند و سپس فتنه‌ای خواهد آمد که هر زمان بگویند تمام شد، دوباره به جنب و جوش آمده، متلاطم می‌شود، تا آن جا که خانه‌ای نمی‌ماند، جز آن که به آن وارد می‌شود و مسلمانی را باقی نمی‌نهد، جز آن که به او ضربه می‌زند، تا آن که مردی از خاندانم خروج کند.»^۳

۱۳۱۶. شرح الأخبار - ابن سلام با سندش - : امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «فتنه‌ها سه گونه‌اند: فتنهٔ آسایش، فتنهٔ سختی و فتنه‌ای که مردم در آن، مانند طلای معدن، ذوب و ناب می‌شوند و همواره این گونه هستند تا آن که مردی از ما، خاندان پیامبر ﷺ، خروج کند و خداوند، کارشان را سامان دهد.»^۴

۱. المعجم الكبير: ج ۱۸ ص ۵۱ ح ۹۱، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۱۸۳ ح ۳۱۱۴۴.
 ۲. المصنف، ابن ابی شیبہ: ج ۸ ص ۶۷۸ ح ۱۸۵، الفتن: ج ۱ ص ۴۰۲ ح ۱۲۱۳.
 ۳. الفتن: ج ۱ ص ۵۷ ح ۹۵، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۹ ح ۲۸۶۸۵: الملاحم و الفتن: ص ۷۰ ح ۹.
 ۴. شرح الأخبار: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۱۲۶۵.

١٣١٧. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زُرَيْرٍ الْغَافِقِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ:

الْفِتْنُ أَرْبَعٌ: فِتْنَةُ السَّرَّاءِ، وَفِتْنَةُ الضَّرَّاءِ، وَفِتْنَةُ كَذَا، فَذَكَرَ مَعْدِنَ الذَّهَبِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَةِ النَّبِيِّ ص يُصَلِّحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ أَمْرَهُمْ.

١٣١٨. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ: أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ:

تَكُونُ فِتْنٌ، ثُمَّ تَكُونُ جَمَاعَةٌ عَلَى رَأْسِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَلْقٌ، فَيُقْتَلُ أَوْ يَمُوتُ، فَيَقُومُ الْمَهْدِيُّ.

١٣١٩. المعجم الأوسط: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ الرَّازِيُّ، قَالَ: نَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَوَّاصُ، قَالَ: نَا زَيْدُ بْنُ أَبِي الزَّرْقَاءِ، قَالَ: نَا ابْنُ لَهَيْعَةَ، قَالَ: نَا عِيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ الْقِتْبَانِيُّ،

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَيْرٍ الْغَافِقِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فِتْنَةٌ، يُحْصَلُ النَّاسُ كَمَا يُحْصَلُ الذَّهَبُ فِي الْمَعْدِنِ، فَلَا تُسَبُّو أَهْلَ الشَّامِ وَلَكِنْ سُبُّوا شِرَارَهُمْ، فَإِنَّ فِيهِمْ الْأَبْدَالَ، يُوْشِكُ أَنْ يُرْسَلَ عَلِيُّ أَهْلِ الشَّامِ سَبَبٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيَفْرَقَ جَمَاعَتَهُمْ، حَتَّى لَوْ قَاتَلَهُمُ الثَّعَالِبُ غَلَبَتْهُمْ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْرُجُ خَارِجٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي ثَلَاثِ رَايَاتٍ، الْمُكْتَرُ يَقُولُ: هُمْ خَمْسَةٌ عَشَرَ أَلْفًا، وَالْمَقِيلُ يَقُولُ: هُمْ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا، أَمَارَاتُهُمْ «أَمِتْ أَمِتْ» يَلْقَوْنَ سَبْعَ رَايَاتٍ تَحْتَ كُلِّ رَايَةٍ مِنْهَا رَجُلٌ يَطْلُبُ الْمُلْكَ، فَيَقْتُلُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا، وَيَرُدُّ اللَّهُ إِلَى الْمُسْلِمِينَ الْفِتْنَةَ وَنِعْمَتَهُمْ وَقَاصِيَهُمْ وَدَائِيَهُمْ.

١. ذهب بعض إلى أن عددهم هو خمسة عشر ألفاً، وذهب بعض آخر إلى أنه اثنا عشر ألفاً.

۱۳۱۷. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از عبد الله بن زریر غافقی - : شنیدم که امام علی علیه السلام می فرماید: «فتنه‌ها (آزمایش‌ها) چهار دسته‌اند: فتنه آسایش، فتنه سختی، فتنه چنین و چنان» و ذوب طلای معدن را زیاد کرد [و فرمود:] «سپس مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خروج می کند و خداوند، کارشان را با دستان او سامان می دهد»^۱.

۱۳۱۸. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از عمر بن علی - : علی علیه السلام فرمود: «فتنه‌هایی روی خواهند داد. سپس گروهی بر سرکردگی مردی از خاندانم اتفاق می کنند که آبرو و اعتباری نزد خداوند ندارد و کشته می شود یا می میرد و آن گاه مهدی قیام می کند»^۲.

۱۳۱۹. المعجم الأوسط - با سندش به نقل از عبد الله بن زریر غافقی از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر الزمان، فتنه‌ای روی می دهد که مردم [باایمان] از آن بیرون می آیند، همان گونه که طلا از معدن حاصل می آید. پس شامیان را دشنام ندهید؛ بلکه بدکارانشان را دشنام دهید که میان شامیان، افراد نیکی هستند و نزدیک است که رشته‌ای از آسمان بر شامیان فرود آید و اجتماع آنان را متفرق کند، تا آن جا که اگر روباه‌ها [و افراد ناتوان نیز] با آنان بجنگند، بر ایشان غلبه می کنند.

در این هنگام است که فردی از اهل بیتم با سه پرچم از افرادی که آنها را حداکثر، پانزده هزار و حداقل، دوازده هزار تن تخمین می زنند، خروج می کند. نشان و شعار آنان، «بمیران، بمیران» است که با هفت پرچم - که صاحبان آنها چشم طمع به فرمان‌روایی دارند -، می جنگند و خداوند، همه آنان را می کشد و خداوند، الفت و نعمت مسلمانان و نیز دور و نزدیکشان را به آنها باز می گرداند»^۳.

۱. الفتن: ج ۱ ص ۵۷ ح ۹۴، عقد الدرر: ص ۵۷.

۲. الفتن: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۹۶۶.

۳. المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۱۷۶ ح ۲۹۰۵، تاریخ دمشق: ج ۱ ص ۲۲۴، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۶ ح ۳۹۶۶۱.

١٣٢٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفْضَلِ؛
وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ
أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، عَنِ جَابِرٍ،
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

يا جابرُ، لا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ (النَّاسَ بِ) الشَّامِ فِتْنَةً يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا
فَلا يَجِدُونَهُ، وَيَكُونُ قَتْلُ بَيْنِ الْكُوفَةِ وَالْحِيرَةِ، قَتْلَاهُمْ عَلَى سِوَاءٍ^١، وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ
السَّمَاءِ.

١٣٢١. السنن الواردة في الفتن: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا
قَاسِمُ بْنُ أَصْبَغٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زُهَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ
الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فِطْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَشَّابُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ عَتِيْبَةَ، عَنِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْنَا أَنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْكُمْ رَجُلٌ يَعْدِلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ،
فَقَالَ:

إِنَّا نَرْجُو مَا يَرْجُو النَّاسُ، وَإِنَّا نَرْجُو لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ سَيَطُولُ
ذَلِكَ الْيَوْمُ حَتَّى يَكُونَ مَا تَرْجُو هَذِهِ الْأُمَّةُ. وَقَبْلَ ذَلِكَ فِتْنَةٌ شَرٌّ فِتْنَةٍ، يُمَسِّي الرَّجُلُ
مُؤْمِناً وَيُصْبِحُ كَافِراً، وَيُصْبِحُ مُؤْمِناً وَيُمَسِّي كَافِراً، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ
وَلْيُحِرِّزْ دِينَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أَحْلَاسِ^٢ بَيْتِهِ.

١٣٢٢. الإرشاد: الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ

١. على سواء: أي في وسط الطريق (بحار الأنوار).

٢. كونوا أحلاس بيوتكم: أي الزموا بيوتكم ولا تخرجوا منها فتقعوا في الفتنة (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٤٣

«حلس»).

۱۳۲۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! قائم، ظهور نمی‌کند تا آن که فتنه‌ای سراسر مردم شام را فرا می‌گیرد که می‌خواهند از آن بیرون بیایند؛ ولی نمی‌توانند و میان کوفه و حیره، کشتاری روی می‌دهد که [شمار] کشته‌هایشان یکسان است و منادی آسمانی، ندا می‌دهد»^۱.

۱۳۲۱. السنن الواردة فی الفتن - با سندش به نقل از حکم بن عتیبه - : به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: شنیده‌ایم که مردی از شما خروج می‌کند که در این امت، عدالت می‌ورزد.

فرمود: «ما نیز آنچه را مردم امید می‌برند، امید داریم و ما امید می‌بریم که اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، آن روز، آن قدر طولانی شود تا امید این مردم برآورده شود؛ ولی پیش از آن، فتنه‌ای خواهد بود که بدترین فتنه است. مرد با ایمان می‌خوابد و کافر بر می‌خیزد و با ایمان بر می‌خیزد و کافر به خواب می‌رود. پس هر کس از شما، آن روزگار را درک کرد، باید پرهیزگاری پیشه کند و دینش را حفظ نماید و خانه‌نشین باشد»^۲.

۱۳۲۲. الإرشاد - با سندش به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر - : امام رضا علیه السلام فرمود: «آنچه را به سویش گردن کشیده‌اید، روی نمی‌دهد تا آن که مبتلا (آزموده) و از هم

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ ح ۶۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۷ ح ۵۷.

۲. السنن الواردة فی الفتن: ص ۷۹ ح ۱۲۲، عقد الدرر: ص ۶۱.

الرَّضَاءُ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَتُمَحَّصُوا، فَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿الْم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^١، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَرَجِ حَدَثًا يَكُونُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، وَيَقْتُلُ فُلَانٌ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ خَمْسَةَ عَشَرَ كَبْشًا مِنَ الْعَرَبِ.

راجع: ج ٨ ص ٢٦٠ ح ١٥٧١

وص ٢٩٥ ح ١٦٠١.

٩ / ٢

بُهِؤَلِيَّةُ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ

١٣٢٣. المستدرک علی الصحیحین: أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ، أَبَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَيْدِرِ الْحِمَيْرِيِّ بِالْكُوفَةِ، ثنا الْقَاسِمُ بْنُ خَلِيفَةَ، ثنا أَبُو يَحْيَى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمَانِيُّ، ثنا عُمَرُ بْنُ عُسَيْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ، عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ، عَنِ أَبِي الصُّدَيْقِ النَّاجِي، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عليه السلام، قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

يَنْزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ، لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدَّ مِنْهُ، حَتَّى تَضِيقَ عَنْهُمْ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ^٢، وَحَتَّى يُمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْتَجِئُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تعالى رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِي، فَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ،

١. العنكبوت: ١ و ٢.

٢. الرَّحْبُ وَالرَّحِيبُ: الشَّيْءُ وَالْوَاسِعُ، تَقُولُ مِنْهُ: بَلَدٌ رَحْبٌ وَأَرْضٌ رَحْبَةٌ (اللسان العرب: ج ١ ص ٤١٤ «رحب»).

نشانه‌هایی که حتمی خوانده نشده‌اند ۲۶۳

جدا شوید و جز اندکی از شما نمی‌ماند». سپس «الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که این که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزموده نمی‌شوند؟» را خواند.

آن گاه فرمود: «از نشانه‌های فرَج، حادثهٔ میان دو مسجد است و فلان کس، از فرزندان فلان کس، پانزده تن از بزرگان عرب را می‌کشد»^۱.

ر.ک: ج ۸ ص ۲۶۱ ح ۱۵۷۱

و ص ۲۹۷ ح ۱۶۰۲.

۹ / ۲

فراگیری ظلم و ستم

۱۳۲۳ . المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابوسعید خُدَری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود:
«در آخر الزمان، بلایی شدید از سوی حاکمشان بر امتم نازل می‌شود که بلایی سخت‌تر از آن شنیده نشده است، تا آن جا که زمین وسیع، بر آنان تنگ و زمین، چنان از ظلم و ستم پر می‌شود که مؤمن پناهگاهی برای رهایی از ستم نمی‌یابد. پس خداوند، مردی از خاندانم را بر می‌انگیزد و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، ساکن آسمان و ساکن زمین، [هر دو] از او راضی می‌شوند و زمین، هیچ بذری را در درون خود نگاه نمی‌دارد، جز آن که آن را می‌رویانند و آسمان، هیچ قطره‌ای از بارانش را نمی‌گذارد، جز آن که آن را بر ایشان به روانی فرو می‌ریزد. او میان مردمان، هفت یا هشت یا نه سال زندگی می‌کند، به گونه‌ای که زندگان، آرزوی زنده شدن مردگان را می‌کنند [تا آنها نیز

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۵، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۱، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۹ (در این منبع، بخش پایانی حدیث آمده است).

لا تَدْخِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَدْرِهَا شَيْئاً إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَلَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ أَوْ تِسْعَ، تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ، مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عز وجل بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ.^١

١٣٢٢. الغيبة للنعماني: أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ، قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ (بِزِيَادٍ) الْخَارِقِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أُطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. فَقَالَ: نَعَمْ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فُلَانٍ وَتَضِيقَ الْحَلَقَةُ، وَيُظْهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَيَسْتَدَّ الْبَلَاءُ، وَيَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَقَتْلٌ يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ ص.

١٠ / ٢

الْبَلَايَا السِّيَاسِيَّةُ وَالْإِقْصَادِيَّةُ وَالنَّفْسِيَّةُ

١٣٢٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي ع، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ وَالْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عز وجل لِلْمُؤْمِنِينَ، قُلْتُ: وَمَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ

١. قال الذهبي في التلخيص: سنده مظلم.

بهره‌مند شوند]، از بس که خدای ﷻ با اهل زمین، با خیر و نیکی رفتار می‌کند.^۱

۱۳۲۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر -: به امام صادق ﷺ گفتم: امام باقر ﷺ می‌فرمود: قائم خاندان محمد، دو غیبت دارد که یکی درازتر از دیگری است.

فرمود: «درست است و این نمی‌شود، تا این که شمشیرهای فرزندان فلان [بر سر امت] فرود آیند و حلقه تنگ گردد و سفیانی، پدیدار و بلا سخت شود و مرگ و کشتار، مردم را چنان فراگیرند که به حرم خدا و حرم پیامبرش پناه ببرند».^۲

۱۰ / ۲

فتنه‌ها و بلاهای سیاسی، اقتصادی و جانی

۱۳۲۵. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم -: شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرماید:

«پیش از [ظهور] قائم، نشانه‌هایی از جانب خدای ﷻ برای مؤمنان روی می‌دهد».

گفتم: خدا مرا فدایت کند! آنها چه هستند؟

فرمود: «همان سخن خدای ﷻ: ﴿و بی گمان، شما را می‌آزماییم﴾، یعنی مؤمنان را،

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۱۲ ح ۸۴۳۸، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۵ ح ۲۸۷۰۸. برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۳۳۵ ح ۱۸۵۰.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۱۷۲ ح ۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۵، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۶ ح ۱۷.

فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عز وجل: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عج ﴿بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾^١، قَالَ: يَبْلُوهُمْ ﴿بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ﴾ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، ﴿وَالْجُوعِ﴾ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، ﴿وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ﴾ قَالَ: كَسَادُ التَّجَارَاتِ وَقِلَّةُ الْفَضْلِ. وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَنْفُسِ، قَالَ: مَوْتُ ذُرَيْعٍ^٢. وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ، قَالَ: قِلَّةُ رَيْعٍ مَا يُزْرَعُ، ﴿وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ عج.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا تَأْوِيلُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^٣.

١٣٢٦. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عج عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾ الْآيَةَ، فَقَالَ:

يَا جَابِرُ، ذَلِكَ خَاصٌّ وَعَامٌّ، فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَبِالْكَوْفَةِ، وَيَخُصُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ، وَأَمَّا الْعَامُّ فَبِالشَّامِ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَجُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ قَطُّ، وَأَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عج، وَأَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عج.

١٣٢٧. تفسير العياشي: عَنِ الثُّمَالِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عج عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾، قَالَ:

١. البقرة: ١٥٥.

٢. ذريعاً: أي سريعاً كثيراً (النهاية: ج ٢ ص ١٥٨ «زرع»).

٣. آل عمران: ٧.

پیش از خروج قائم و ﴿با چیزی از هراس و گرسنگی و کاستی مال و جان و محصولات، و شکیبایان را بشارت بده﴾^۱.

فرمود: «آنان را ﴿با چیزی از هراس﴾ از پادشاهان فلان طایفه در آخر حکومتشان می‌آزماید و با ﴿گرسنگی﴾ یعنی بالا رفتن قیمت‌هایشان، ﴿و کاستی اموال﴾ یعنی کسادی تجارت‌ها و کمی سود، ﴿و کاستی جان‌ها﴾، یعنی مرگی سریع و فراوان، ﴿و کاستی محصولات﴾ یعنی اندک بودن گل و شکوفه آنچه کاشته می‌شود، ﴿و شکیبایان را بشارت بده﴾ که این هنگام، تعجیل در خروج قائم علیه السلام است».

سپس به من فرمود: «ای محمد! تأویل آیه این است و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند﴾»^۱.

۱۳۲۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از جابر جعفی - : از امام محمد باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿و بی گمان، شما را با چیزی از هراس و گرسنگی و...﴾ سؤال کردم. فرمود: «ای جابر! این خاص و عام است، خاص، گرسنگی در کوفه است که خداوند، آن را مختص دشمنان خاندان محمد قرار داده است و هلاکشان می‌کند؛ اما عام، در شام است که گرسنگی و هراسی به آنان می‌رسد که هیچ گاه مانند آن به ایشان نرسیده است و گرسنگی آن، پیش از قیام قائم و هراس آن، پس از قیام قائم است»^۲.

۱۳۲۷. تفسیر العیاشی - به نقل از [ابو حمزه] ثمالی - : از امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿و بی گمان، شما را با چیزی از هراس و گرسنگی می‌آزمایم﴾ پرسیدم.

فرمود: «آن، گرسنگی خاص و گرسنگی عام است. عامش در شام و خاصش در

۱. کمال الدین: ص ۶۴۹ ح ۳ (با سند موثق)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۰ ح ۵، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۲ ح ۲۸.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۱ ح ۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۹ ح ۹۴، نیز ر.ک: الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۰ ح ۶.

المُسْتَعِجِلُونَ، وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ.

٩٥٨. الغيبة للنعماني: عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾^١.

قال: هُوَ أَمْرُنَا، أَمَرَ اللَّهُ عز وجل أَنْ لَا تُسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ، وَخُرُوجَهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾^٢.

٩٥٩. نهج البلاغة عن الإمام علي عليه السلام - وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام يُؤْمِي فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَا حِمٍ -: وَأَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا ظَعْنًا^٤ فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ، وَتَرَكَأ لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ، فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ، وَلَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ، فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكُهُ.

٢ / ٢

هَلَكُ أَصْحَابِ الْمُحَاضِرِ

٩٦٠. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ سَيْفِ التَّمَّارِ، عَنْ أَبِي الْمُرْهَبِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: الْغَبْرَةُ عَلِيُّ مَنْ أَثَارَهَا، هَلَكَ الْمُحَاضِرُ^٥، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا الْمُحَاضِرُ؟

١. النحل: ١.

٢. الأنفال: ٥.

٣. جاءت الملائكة لنصرة المؤمنين في معركة بدر وأدخلت الرعب في قلوب قريش من عساكر المسلمين.

٤. ظَعْنٌ ظَعْنًا: أَي سَارَ وَارْتَحَلَ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١١٣٦ «ظعن»).

٥. قال العلامة المجلسي: قوله عليه السلام: «هلك المحاضر» أي المستعجلون في ظهور دولة الحق قبل أوانها، ولعله من

الحضر بمعنى العدو، يقال: فرس محضير، أي كثير العدو» (مرآة العقول: ج ٢٦ ص ٢٨٠).

کوفه است که ویژه است و عمومیت ندارد؛ بلکه در کوفه، مختص دشمنان خاندان محمد - که بر او درود و سلام باد - است که خداوند، آنان را با گرسنگی هلاک می‌کند؛ اما هراس، در شام، عمومیت دارد و آن، همان هراس هنگامه قیام قائم است، و گرسنگی [عام در شام]، پیش از قیام قائم است و این، همان سخن خداوند است: ﴿و بی گمان، شما را با چیزی از هراس و گرسنگی می‌آزمایم﴾^۱.

۱۳۲۸. الخرائج و الجرائح: امام حسین علیه السلام در خطاب به یارانش فرمود: «هان! من می‌دانم که روزی هم ما بر ایشان چیره خواهیم بود. به هوش باشید که من به شما اجازه دادم. همگی بروید، که آزاد (رها) هستید». یاران گفتند: پناه بر خدا!

فرمود: «پیش از قائم علیه السلام، نشانه‌هایی از جانب خدا برای مؤمنان روی می‌دهند و آن، همان سخن خداوند است: ﴿و بی گمان! شما را می‌آزمایم﴾؛ یعنی مؤمنان را پیش از خروج قائم می‌آزماید، ﴿با چیزی از هراس﴾ از پادشاهان عباسی در اواخر حکومتشان، ﴿و گرسنگی﴾ به دلیل بالا رفتن قیمت‌هایشان، ﴿و کاستی اموال﴾ یعنی تباهی تجارت‌ها و کمی سود، ﴿و کاستی جان‌ها﴾ یعنی مرگی سریع و فراوان، ﴿و کاستی محصولات﴾ یعنی کم‌رشد بودن آنچه می‌کارند، ﴿و شکیبایان را بشارت بده﴾ که این، هنگام تعجیل در خروج قائم است»^۲.

۱۳۲۹. الإرشاد - با سندش به نقل از ابوبصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم، سالی پر محصول خواهد بود، چندان که در آن، میوه‌ها و خرماها بر نخل [باقی مانده و] فاسد می‌شوند. پس در آن، شک نکنید»^۳.

۱. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۸ ح ۱۲۵.

۲. الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۲ ح ۶۰.

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۷، الغیبة، طوسی: ص ۴۴۹ ح ۴۵۰ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۲، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۵۱، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۴ ح ۶۹.

١١ / ٢

كَثْرَةُ الْمُهْجِ وَالْقَتْلِ

١٣٣٠ . المعجم الكبير : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُزَيْقِ بْنِ جَامِعِ الْمِصْرِيِّ ، ثنا الهَيْثَمُ بْنُ حَبِيبٍ ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْمَكِّيِّ الْهَلَالِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَكَاتِهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا ، فَإِذَا فَاطِمَةُ عليها السلام عِنْدَ رَأْسِهِ ، قَالَ : فَبَكَتْ حَتَّى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرْفَهُ إِلَيْهَا ، فَقَالَ :

حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ ، مَا الَّذِي يُبْكِيكِ ؟ فَقَالَتْ : أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ .

فَقَالَ : يَا حَبِيبَتِي ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ ﷻ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً ، فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ فَبَعَثَ بِرِسَالَتِهِ ، ثُمَّ أَطَّلَعَ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ ، وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَنْكِحَكَ إِيَّاهُ ، يَا فَاطِمَةُ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ ، لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَى أَحَدٌ بَعْدَنَا ، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَأَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ ، وَأَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ ﷻ وَأَنَا أَبُوكَ ، وَوَصِييَ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ بَعْلُكَ ، وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ عَمُّكَ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ وَعَمُّ بَعْلِكَ ، وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ أَخْضَرَانِ يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ ، وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ وَأَخُو بَعْلِكَ ، وَمِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأَبُوهُمَا - وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - خَيْرٌ مِنْهُمَا .

يَا فَاطِمَةُ ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا ، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ ، وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، فَلَا

۱۱ / ۲

اشفتگی و کشتار فراوان

۱۳۳۰. المعجم الکبیر - با سندش به نقل از علی مکی هلالی -: بر پیامبر خدا ﷺ در بیماری منجر به رحلتش وارد شدم. فاطمه علیها السلام را نزد سرش دیدم که گریست و چون صدایش به گریه بلند شد، پیامبر خدا ﷺ چشمش را به سوی او باز کرد و فرمود: «عزیزم، فاطمه! چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟».

گفت: از تباهی پس از شما می ترسم!

پیامبر ﷺ فرمود: «عزیز من! آیا نمی دانی که خداوند تعالی به زمین نگاهی انداخت و پدرت را از آن برگزید و او را به رسالتش برانگیخت و دوباره نگاه کرد و همسرت را از آن برگزید و به من وحی کرد که تو را به همسری او در بیاورم؟»

ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت، هفت ویژگی داده است که به کسی پیش از ما نداده و پس از ما نیز به کسی نخواهد داد. من، خاتم پیامبران و گرامی ترین فرستاده نزد خداوند و محبوب ترین خلق خدا نزد او، و پدر تو هستم، و وصی من، بهترین وصیان و محبوب ترین آنان، نزد خداوند است و او همسر توست، و شهید ما، بهترین شهیدان و محبوب ترین آنان نزد خداوند است و او عمویت حمزة بن عبد المطلب است و او عموی پدرت و عموی همسرت نیز هست، و از ماست آن که دو بال سبزرنگ دارد و در بهشت، همراه فرشتگان به هر کجا که بخواهد، پرواز می کند و او پسر عموی پدرت و برادر همسرت است، و دو سبط این امت، از مایند و آن دو، پسران تو، حسن و حسین، اند که هر دو، سرور جوانان بهشتی هستند و پدرشان - سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت - از آن دو، بهتر است.

ای فاطمه! سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت، از نسل آن دو است. هنگامی که دنیا آشوب می شود و فتنه‌ها پشت سر هم می آیند و راه‌ها ناامن می شوند و یکدیگر را غارت می کنند و نه بزرگ به کوچک رحم می کند و نه

كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَبَيَعْتُ اللَّهَ عند ذلك مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ
حُصُونَ الضَّلَالَةِ، وَقُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ
الزَّمَانِ، وَيَمَلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا.

يا فاطمة، لا تحزني ولا تبكي، فإن الله أرحم بك وأرأف عليك مني، وذلك
لمكانك مني وموضعك من قلبي، وزوجك الله زوجك وهو أشرف أهل بيتك حسبا،
وأكرمهم منصبا، وأرحمهم بالرعيّة، وأعدلهم بالسويّة، وأبصرهم بالقضيّة، وقد
سألت ربي أن تكوني أول من يلحقني من أهل بيتي.

قال علي عليه السلام: فلما قبض النبي صلى الله عليه وآله لم تبق فاطمة رضي الله عنها بعده إلا خمسة
وسبعين يوماً، حتى ألحقها الله به.

١٣٣١. كفاية الأثر: أخبرنا أبو المفضل محمد بن عبد الله الشيباني عنه، قال: حدثنا

عبد الرزاق بن سليمان بن غالب الأزدي، قال: [حدثنا] ^١ أبو عبد الله الغني

الحسن بن معالي، قال: حدثنا عبد الوهاب بن همام الحميري، قال: حدثنا ابن

أبي شيبه، قال: حدثنا شريك الدين ^٢ بن الربيع، عن القاسم بن حسان، عن جابر بن

عبد الله الأنصاري، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله في الشكاية ^٣ التي قبض فيها، فإذا فاطمة

عند رأسه، قال: فبكت حتى ارتفع صوتها، فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله طرفه إليها فقال:

حبيبي فاطمة ما الذي يبكيك؟ قالت: أخشى الضيعة من بعدك يا رسول الله.

قال: يا حبيبي لا تبكين، فنحن أهل بيت أعطانا الله سبع خصال لم يعطها

١. أثبتنا ما بين المعقوفين لاقتضاء السياق والظاهر أنه سقط من المصدر.

٢. في بحار الأنوار: «شريك عن ابن الربيع».

٣. الشكاية: المرض (النهاية: ج ٢ ص ٢٩٧ «شكا»).

کوچک، بزرگ را احترام می‌گذارد، خدا در آن زمان، مردی از نسل آن دو را بر می‌انگیزد که دژهای گم‌راهی و دل‌های مهر خورده را می‌گشاید و در آخر الزمان، به کار دین، قیام می‌کند، همان‌گونه که در اول روزگار، من به آن پرداختم، و دنیا را از عدالت پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم پر شده است.

ای فاطمه! اندوهگین مباش و گریه مکن، که خداوند از من به تو مهربان‌تر و رثوف‌تر است و این به خاطر موقعیت تو نزد من و جایگاهت در دل من است، و خداوند، تو را به همسری شویت در آورد که شریف‌ترین فرد خانواده‌ات است و بهترین مقام را دارد و مهربان‌ترین آنها به مردم است و عادلانه‌ترین رفتار را با همه آنها دارد و بیناترین آنها به قضاوت است و از خدایم خواسته‌ام که تو نخستین کسی باشی که خداوند از میان خاندانم به من ملحق می‌کند».

هنگامی که پیامبر ﷺ قبض روح شد، فاطمه - که خدا از او خشنود باد - تنها هفتاد و پنج روز پس از او زنده ماند و خداوند، او را به پیامبر ﷺ ملحق نمود.^۱

۱۳۳۱. کفاية الأثر - با سندش به نقل از جابر بن عبد الله انصاری - : پیامبر خدا ﷺ در بیماری پایان عمرش بود که فاطمه ﷺ نزد سرش، حاضر و صدایش به گریه بلند شد. پیامبر خدا ﷺ چشمش را به سوی او بالا آورد و فرمود: «دختر عزیزم! چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟».

فاطمه گفت: از تباهی پس از تو بیم دارم، ای پیامبر خدا!

پیامبر ﷺ فرمود: «دختر عزیزم! گریه مکن که خداوند، هفت چیز به ما اهل بیت داده است که نه به کسی پیش از ما داده و نه به کسی بعد از ما می‌دهد: ما خاتم پیامبران و محبوب‌ترین مردم را نزد خداوند ﷻ داریم، که همان پدرت است، و وصی من، بهترین وصیان و دوست داشتنی‌ترین آنها نزد خدای ﷻ است و او همان

۱. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۵۷ ح ۲۶۷۵، تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۱۳۰؛ ذخائر العقبی: ص ۲۲۵؛ كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۸ ح ۲۷.

[أحداً]١ قبلنا ولا يُعطيها٢ أحداً بعدنا: لنا خاتم النبیین وأحبُّ الخلقِ إلى الله ﷻ وهو أنا أبوك، ووصيي خير الأوصياء وأحبُّهم إلى الله ﷻ وهو بعلك، وشهيدنا خير الشهداء وأحبُّهم إلى الله وهو عمك، ومنا من له جناحان في الجنة يطيرُ بهما مع الملائكة وهو ابن عمك، ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناك الحسن والحسين، وسوف يُخرجُ الله من صلب الحسين تسعة من الأئمة أمناء معصومين، ومنا مهديُّ هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجاً ومرجاً، وتظاهرت الفتن وتقطعت السبل وأغار بعضهم على بعض، فلا كبيرٌ يرحمُ صغيراً ولا صغيرٌ يُوقرُ كبيراً، فبيعتُ الله ﷻ عند ذلك مهديِّنا التاسع من صلب الحسين ﷺ يفتحُ حصون الضلالة، وقلوباً غفلاً٣، يقومُ بالذرة٤ في آخر الزمان كما قمتُ به في أول الزمان، ويملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.

١٣٣٢. كفاية الأثر: حدَّثني مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ الْبَزْوَفَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُسْمِرُ بْنُ نُؤَيْرَةَ٥، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الضَّبِّيِّ، عَنْ أَبِي أَمَامَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم الحق منا، وذلك حين يأذنُ الله ﷻ له، فمن تبعه

١. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

٢. في المصدر: «يعطها»، والتصويب من بحار الأنوار.

٣. في بعض المصادر: «غلقاً» (راجع: ج ٩ ص ٢٤٢ ح ١٨٠٦ ذخائر العقبى)، وفي بحار الأنوار: «غفلاء»، وفي هامشه: «وقلاعها» بدل «وقلوباً غفلاً».

٤. في بحار الأنوار: «الدين» بدل «الذرة». والذرة: بالكسر التي يُضربُ بها (مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٨٧ «درر»).

٥. في بحار الأنوار: «ميمون بن أبي ثويرة» بدل «مسمر بن نويرة».

همسر توست، و شهید ما، بهترین شهیدان و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند است و او همان عمویت (حمزه) است، و از میان ما، کسی است که دو بال دارد و با آنها در بهشت همراه فرشتگان پرواز می‌کند و او پسر عمویت (جعفر) است، و دو سبط این امت، از ما هستند که همان دو پسر توست، حسن و حسین اند.

و به زودی، خداوند، نه امام امین معصوم، از صلب حسین بیرون می‌آورد و مهدی این امت هم از ماست. هنگامی که دنیا آشفته و نابه سامان می‌شود و فتنه‌ها پشت به پشت هم می‌آیند، و راهزنی می‌شود و یکدیگر را غارت می‌کنند و نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند و نه کوچک، بزرگ را محترم می‌شمارد، این هنگام است که خدای تعالی مهدی ما، نهمین فرزند از نسل حسین را بر می‌انگیزد تا دژهای گم‌راهی را فتح کند و دل‌های غافل (/مُهرخورده) را در آخر الزمان با ضرب تازیانه بیدار کند (/بگشاید)، همان گونه که من در اول زمان به آن پرداختم، و زمین را از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ستم پر شده است»^۱.

۱۳۳۲. کفایة الأثر - با سندش به نقل از ابو امامه -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، تا قائم به حق، از میان ما قیام کند و این، هنگامی است که خدای تعالی به او اجازه دهد. پس هر که او را پیروی کند، نجات می‌یابد و هر که از او سرپیچی کند، هلاک می‌شود. پس خدا را، خدا را، ای بندگان خدا! نزد او بروید، حتی اگر لازم باشد که روی یخ راه بروید؛ چرا که او جانشین خداوند است».

۱. کفایة الأثر: ص ۶۲، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۰۷ ح ۱۴۶.

نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ، فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ اتَّوَهُ وَلَوْ عَلَى الثَّلَجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ.

قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟

قَالَ: إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَهُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ.

١٣٣٣. كفاية الأثر: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ

الْقَاضِي الْجَعَابِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ

حَبِيبِ الْجَنْدِ نَيْسَابُورِيِّ^١، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى،

قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا جَمَاعَةٌ مِنْ

أَصْحَابِهِ، مِنْهُمْ: سَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ...

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: الْحَذَرُ^٢ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ

السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي.

قَالَ عَلِيُّ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا يَكُونُ فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ حَالُهُ؟ قَالَ: يَصِيرُ^٣

حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: اكَرَعَةُ^٤، عَلَى رَأْسِهِ

عِمَامَةٌ^٥، مُتَدَرِّعٌ بِدِرْعِي، مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفِي ذِي الْفَقَارِ، وَمُنَادٍ يُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ

اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَذَلِكَ عِنْدَمَا يَصِيرُ

الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَيَفَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا الْكَبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَلَا الْقَوِيُّ

١. كذا في المصدر، وفي بحار الأنوار: «النيسابوري» بدل «الجند نيسابوري». والظاهر أن الصحيح

«الجند نيسابوري» كما في هامش المصدر نقلًا عن نسخة «ط».

٢. في بحار الأنوار: «الحذر الحذر».

٣. في المصدر: «... فما تكون هذه الغيبة؟ قال: أصبت»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

٤. كذا في المصدر، وفي بحار الأنوار: «كرعة». وفي معجم البلدان ج ٤ ص ٤٥٢: «روي عن عبد الله بن عمرو بن

العاص، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يخرج المهدي من قرية باليمن يقال لها: كرعة».

٥. في بحار الأنوار: «عِمَامَتِي»، وهو الأنسب بالسياق وبما جاء في الموارد الأخرى.

گفتیم: ای پیامبر خدا! قائم شما، کی قیام می‌کند؟

فرمود: «هنگامی که دنیا آشفته و نابه‌سامان می‌شود، و او نهمین نسل حسین است.»^۱

۱۳۳. کفایة الأثر - با سندش به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی - : امام علی علیه السلام فرمود: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بودم که گروهی از یارانش بر ما وارد شدند و از جمله آنها، سلمان، ابو ذر، مقداد و عبد الرحمان بن عوف بودند... سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و با صدای بلند فرمود: "مراقب باشید هنگامی را که پنجمین نسل از هفتمین نسل من مفقود می‌شود!"

گفتم: ای پیامبر خدا! حال خود او (قائم) در این روزگار، چگونه است؟

فرمود: "صبر می‌کند تا خداوند، اجازه خروجش دهد و او از یمن، از آبادی‌ای به نام اکرعة^۲ خروج می‌کند، در حالی که عمامه‌ای (/عمامه‌ام) را به سر دارد و زره مرا به تن کرده و شمشیرم ذو الفقار را به خود آویخته است و منادی‌ای ندا می‌دهد: این مهدی، جانشین خداوند است. از او پیروی کنید، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، و این، هنگامی است که دنیا آشفته و نابه‌سامان شده باشد و برخی مردم، یکدیگر را غارت می‌کنند و نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند و نه نیرومند به ناتوان، و این هنگام است که خداوند به او اجازه

۱. کفایة الأثر: ص ۱۰۶، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۱۶ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۲۲ ح ۱۷۶.

۲. در بحار الأنوار، «کرعة» آمده است.

يَرْحَمُ الضَّعِيفَ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ.

١٣٣٤ . صحيح البخاري : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى فَقَالَا: قَالَ النَّبِيُّ ص:

إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا يَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ، وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ، وَالْهَرْجُ الْقَتْلُ.

١٣٣٥ . صحيح البخاري : حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئْتَانِ عَظِيمَتَانِ تَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ، دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ، وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَحَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ، حَتَّى يُهَمَّ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي بِهِ، وَحَتَّى يَتَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ، وَحَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ، وَحَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ - يَعْنِي - آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^١.

١٣٣٦ . المستدرک علی الصحیحین : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا بَحْرُ بْنُ نَصْرِ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ دَرَّاجٍ، عَنِ ابْنِ حُجَيْرَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ:

١. أرب الرجل إلى شيء: إذا احتاج إليه (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٧ «أرب»).

٢. الأنعام: ١٥٨.

خروج می‌دهد»^۱.

۱۳۳۴. صحیح البخاری - با سندش به نقل از شقیق -: همراه عبد الله و ابو موسی بودم که هر دو گفتند: پیامبر ﷺ فرمود: «پیش روی قیامت، روزگاری است که نادانی فرود می‌آید و دانش، رخت بر می‌بندد و آشوب - یعنی کشتار -، فراوان می‌شود»^۲.

۱۳۳۵. صحیح البخاری - با سندش به نقل از ابوهریره -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، تا آن که دو گروه بزرگ که هر دو یک ادعا دارند، درگیر جنگ و کشتار بزرگی با یکدیگر می‌شوند، و تا این که نزدیک به سی دجال کذاب برانگیخته می‌شوند که همگی ادعا می‌کنند فرستاده خداوند هستند و تا این که دانش، فرو گرفته شود و زلزله‌ها فراوان گردند، و زمان (قیامت)، نزدیک و فتنه‌ها پدیدار و آشوب - یعنی کشتار -، بسیار و دارایی‌هایتان فراوان و به سویتان سرازیر شود، تا آن جا که صاحب مال برای پیدا کردن کسی که صدقه او را قبول کند، غصه می‌خورد و قصد صدقه دادن به کسی را می‌کند و چون به او عرضه می‌نماید، وی می‌گوید: "نیازی به آن ندارم" و تا آن گاه که مردم در برافراشتن بناها با هم رقابت کنند و تا آن گاه که مرد از کنار قبر مرد می‌گذرد و می‌گوید: «کاش من جای او بودم!» و تا آن گاه که خورشید از مغربش طلوع کند و چون طلوع کرد و مردم آن را ببینند، همگی ایمان بیاورند. این، همان هنگامی است که: «ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده و یا در روزگار ایمانش کار خیری نکرده، سودی برایش ندارد»^۳.

۱۳۳۶. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابوهریره -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: به زودی، زمانی بر امت می‌آید که قاریان قرآن، فراوان، و فقیهان، اندک می‌گردند و

۱. کفاية الأثر: ص ۱۴۷ - ۱۵۰، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۲۳ ح ۱۹۵.

۲. صحیح البخاری: ج ۶ ص ۲۵۹۰ ح ۶۶۵۳، صحیح مسلم: ج ۴ ص ۲۰۵۶ ح ۱۰، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۷ ح ۲۶۹۵، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۱۹۸ ح ۲۸۳۶۹.

۳. صحیح البخاری: ج ۶ ص ۲۶۰۵ ح ۶۷۰۴، مسند الشاميين: ج ۴ ص ۲۶۸ ح ۲۲۳۷.

«سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَكْثُرُ فِيهِ الْقُرَاءُ، وَتَقِلُّ الْفُقَهَاءُ، وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قالوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَتْلُ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ زَمَانٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالٌ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ^١، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ زَمَانٌ يُجَادِلُ الْمُنَافِقُ الْكَافِرَ الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ الْمُؤْمِنَ بِمِثْلِ مَا يَقُولُ.

١٣٣٧. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِي ابْنَ زَكَرِيَّا، عَنْ سُهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجاً^٢ وَأَنْهَاراً، وَحَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَمَكَّةَ لَا يَخَافُ إِلَّا ضَلَالَ الطَّرِيقِ، وَحَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ. قالوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَتْلُ.

١٣٣٨. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا حَسَنٌ وَهَاشِمٌ، قَالَا: ثنا شَيْبَانُ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، يَنْقُصُ الْعِلْمُ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: الْقَتْلُ.

١٣٣٩. المصنّف لابن أبي شيبة: حَدَّثَنَا هُوذَةُ بْنُ خَلِيفَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ الْمُتَشَّمِسِ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى، فَقَالَ: أَلَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثاً كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُنَاهُ، قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

١. التَّرْقُوتُ: مَقْدَمُ الْحَلْقِ فِي أَعْلَى الصَّدْرِ حَيْثُ مَا يَتَرَقَى فِيهِ النَّفْسُ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٣٦٣ «رقى»).
٢. المَرْجُ: أَرْضٌ ذَاتُ كَلَأٍ تَرعى فِيهَا الدَّوَابُّ، وَعَنْ بَعْضِهِمْ: أَرْضٌ وَاسِعَةٌ فِيهَا نَبَتٌ كَثِيرٌ تَمْرُجُ فِيهَا الدَّوَابُّ، وَالْجَمْعُ: مَرْوَجٌ (لسان العرب: ج ٢ ص ٣٦٤ «مرج»).

علم فرو گرفته و آشوب فراوان می‌شود».

[اصحاب] گفتند: مقصود از آشوب چیست، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «کشتار میان شما. سپس زمانی می‌رسد که قاریانی، قرآن را تلاوت می‌کنند که از گلویشان فروتر نمی‌رود [و در دلشان باور ندارند] و پس از آن، زمانی می‌آید که منافق کافر مشرک با مؤمن، با همان سخنی که او بر زبان می‌آورد، مجادله می‌کند».^۱

۱۳۳۷. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ابو هریره -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، تا آن که سرزمین عرب، صاحب جوی‌های آب و مزارع آباد شود و تک‌سوار از عراق تا مکه می‌رود، بی آن که بیمی بجز گم شدن را داشته باشد و تا آن گاه که آشوب فراوان شود».

گفتند: مقصود از آشوب چیست، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «کشتار».^۲

۱۳۳۸. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ابو هریره -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وای بر عرب، از شری که نزدیک شده است! دانش، فرو می‌کاهد و آشوب، فراوان می‌شود».

گفتم: ای پیامبر خدا! مقصود از آشوب چیست؟ فرمود: «کشتار».^۳

۱۳۳۹. المصنّف، ابن ابی شیبّه - با سندش به نقل از اسید بن مثنّمس -: نزد ابو موسی بودیم. گفت: آیا حدیثی را به شما نگویم که پیامبر خدا ﷺ آن را برای ما می‌فرمود؟ گفتیم: چرا.

گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، تا آن که آشوب، فراوان شود».

گفتیم: ای پیامبر خدا! آشوب چیست؟

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۰۴ ح ۸۴۱۲ (ذهبی در تلخیص المستدرک حدیث را صحیح شمرده

است)، المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۳۱۹ ح ۲۲۷۷، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۱۷ ح ۲۸۴۵۷.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۲۰۲ ح ۸۸۴۱، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۲۸ ح ۲۸۵۴۸.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۳۹ ح ۱۰۹۲۶، مسند ابی یعلی: ج ۶ ص ۱۲۲ ح ۶۶۱۴.

لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْهَرْجُ؟
 قَالَ: الْقَتْلُ الْقَتْلُ، قُلْنَا: أَكْثَرُ مِمَّا نَقْتُلُ الْيَوْمَ؟ قَالَ: لَيْسَ بِقَتْلِكُمُ الْكُفَّارَ، وَلَكِنْ
 يَقْتُلُ الرَّجُلُ جَارَهُ وَأَخَاهُ وَابْنَ عَمِّهِ، قَالَ: فَأَبْلَسْنَا^١، حَتَّى مَا يُبَدِي أَحَدٌ مِنَّا عَنْ
 وَاضِحَةٍ^٢، قَالَ: قُلْنَا: وَمَعْنَا عُقُولُنَا يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ:
 تُنَزَعُ عُقُولُ أَكْثَرِ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَيَخْلَفُ هُنَا^٣ مِنْ النَّاسِ يَحْسَبُ أَكْثَرَهُمْ
 أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ، وَلَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ.
 ١٣٤٠. المستدرک علی الصحیحین: قال أبان: ^٤ وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ،
 قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْهَرْجَ، قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَتْلُ، قَالُوا: وَأَكْثَرُ
 مِمَّا يُقْتَلُ الْيَوْمَ! إِنَّا لَنَقْتُلُ فِي الْيَوْمِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ كَذَا وَكَذَا.
 فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَيْسَ قَتْلَ الْمُشْرِكِينَ وَلَكِنْ قَتْلَ بَعْضِكُمْ بَعْضًا، قَالُوا: وَفِينَا كِتَابُ
 اللَّهِ؟ قَالَ: وَفِيكُمْ كِتَابُ اللَّهِ ﷻ، قَالُوا: وَمَعْنَا عُقُولُنَا؟ قَالَ: إِنَّهُ يُنَزَعُ عُقُولُ عَامَّةِ ذَلِكَ
 الزَّمَانِ، وَيَخْلَفُ هَبَاءً^٥ مِنْ النَّاسِ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ، وَلَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ.

١. أبلسنا: أي سكتنا. والمبلس: الساكت من الحزن أو الخوف. والابلاس: الحيرة (انظر: النهاية: ج ١ ص ١٥٢ «بلس»).

٢. الإبداء: الإظهار، وتعديته بـ«عن» لتضمين معنى الكشف. وفي الصحاح والقاموس والمصباح: الواضحة: الأسنان تبدو عند الضحك. وفي القاموس: «فضحه» كمنعه: كَشَفَ مساويه. والمراد أننا بهتنا وذهلنا فتكثرتنا حتى غدت لا تبدو أسناننا (انظر: بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣١٧).

٣. «هَنٌ» كلمة يكتنى بها عن اسم الإنسان كقولك: أتاني هَنٌ وأتنتني هَنَّةً (لسان العرب: ج ١٥ ص ٢٦٨ «هنو»). فالمقصود من الكناية في الحديث الإشارة إلى ذم هؤلاء الناس. وفي بعض المصادر: هباء كما في الحديث الآتي.

٤. قال في التلخيص: أبان قال أحمد: تركوا حديثه.

٥. الهباء في الأصل: ما ارتفع من تحت سنابك الخيل، والشيء المنبت الذي تراه في ضوء الشمس. والهباء من الناس: الذين لا عقول لهم (لسان العرب: ج ١٥ ص ٣٥٢ «هبو»). شبهوا بذلك لبيان عدم أهميتهم وضرالتهم.

فرمود: «کشتار، کشتار».

گفتیم: بیشتر از آنچه اکنون می‌کشیم؟

فرمود: «مقصود، کشتن شما از کافران نیست؛ بلکه انسان همسایه‌اش، برادرش و پسر عمویش را می‌کشد».

مات و مبهوت شدیم و دهانمان از اندوه و شگفتی بسته ماند. سپس پرسیدیم: آیا در آن روزگار، عقل داریم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «عقل بیشتر مردم آن روزگار، از آنها گرفته می‌شود و کسانی می‌آیند و کار را به دست می‌گیرند که فرومایه اند و بیشتر مردم، آنها را اصیل و مؤمن می‌پندارند؛ اما این گونه نیستند».^۱

۱۳۳۰. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابو موسی اشعری - پیامبر ﷺ فرمود: «من از آشوب بر شما بیم دارم!».

گفتند: مقصود از آشوب چیست، ای پیامبر خدا؟
فرمود: «کشتار».

گفتند: بیشتر از آنچه اکنون کشته می‌شود؟! ما در یک روز، فلان اندازه از مشرکان را می‌کشیم.

پیامبر ﷺ فرمود: «مقصود، کشتن مشرکان نیست؛ بلکه کشتن همدیگر است».

گفتند: و در این حال، کتاب خدا هم میان ماست؟!
فرمود: «و کتاب خدا نیز میان شماست».

گفتند: و عقل هم داریم؟

فرمود: «عقل عموم مردم آن زمان از ایشان گرفته می‌شود و افرادی بی‌ریشه و فرومایه، کار را به دست می‌گیرند که مردم، آنها را اصیل و مؤمن می‌پندارند؛ اما این گونه نیستند».^۲

۱. المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج ۸ ص ۶۲۶ ح ۲۷۶، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۰۹ ح ۳۹۵۹، تاریخ دمشق: ج ۵۷ ص ۸۵ (هر دو منبع با عبارت مشابه).

۲. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۹۸ ح ۸۳۹۲، المصنّف، عبد الرزاق: ج ۱۱ ص ۳۶۱ ح ۲۰۷۴۴، مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۱۲۴ ح ۱۹۵۰۹ (با عبارت مشابه)، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۱۹۴ ح ۳۱۱۹۵.

١٣٤١ . تاریخ دمشق : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ هِبَةُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ ، أَنَا أَبُو بَكْرٍ الْخَطِيبُ ، أَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْمُعَدَّلِ ، أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ صَفْوَانَ ، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الدُّنْيَا ، حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ الصَّبَّاحِ ، حَدَّثَنِي أَبُو تَوْبَةَ ، نَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غُنَيْمِ الْكَلَاعِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنَمٍ ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ :

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُجْعَلَ كِتَابُ اللَّهِ عَارًا ، وَيَكُونَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا ، وَحَتَّى يَنْقُصَ الْعِلْمُ ، وَيَهْرَمَ الزَّمَانُ ، وَيَنْقُصَ عُمُرُ الْبَشَرِ ، وَيَنْقُصَ السَّنُونَ وَالشَّمَرَاتُ ، وَيُؤْتَمَنَ التُّهْمَاءُ ، وَيُصَدَّقَ الْكَاذِبُ وَيُكَذَّبَ الصَّادِقُ ، وَيَكْثُرَ الْهَرَجُ ، قَالُوا : وَمَا الْهَرَجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ :

الْقَتْلُ الْقَتْلُ ، وَحَتَّى تُبْنَى الْغُرْفُ فَتَطَاوَلَ ، وَحَتَّى تَحْزَنَ ذَوَاتُ الْأَوْلَادِ وَتَفْرَحَ الْعَوَاقِرُ ، وَيُظْهَرَ الْبَغْيُ وَالْحَسَدُ وَالشُّحُّ ، وَيَغِيضَ الْعِلْمُ غَيْضًا ، وَيَفِيضَ الْجَهْلُ فَيْضًا ، وَيَكُونَ الْوَالِدُ غَيْظًا ، وَالشُّتَاءُ قَيْظًا ، وَحَتَّى يُجْهَرَ بِالْفَحْشَاءِ ، وَتَزُولَ الْأَرْضُ زَوَالًا .

١٣٤٢ . الإرشاد : عَمْرُو بْنُ شِمْرِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عج : مَتَى يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ ؟ فَقَالَ : أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ - يَا جَابِرُ - ، وَلَمَّا يَكْثُرُ الْقَتْلُ بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَالْكَوْفَةِ .

١٣٤٣ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطْوَانِيُّ ، قَالُوا جَمِيعًا : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبِ الزَّرَادِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عج يَقُولُ :

۱۳۳۱. تاریخ دمشق - با سندش به نقل از ابو موسی اشعری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، تا آن که کتاب خدا را عار بیندارند و اسلام، غریب شود و دانش، فرو کاهد و زمان، به پایان خود، نزدیک و عمر انسان‌ها، کم شود و آب و محصولات، کاهش یابند و متهمان را امین بدانند و دروغگو، تصدیق، و راستگو، تکذیب و آشوب، فراوان شود».

[اصحاب] گفتند: مقصود از آشوب چیست، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «کشتار، کشتار، و تا آن گاه که خانه‌ها را بلند و برافراشته بنا کنند و زنان فرزندان، غصه‌دار و نازایان، شادمان شوند و ستم و حسد و بخل پدیدار شوند و دانش به طور کامل در زمین فرو رود و جهل، سر بر آورد و سرازیر شود و فرزندان، مایه خشم گردد و زمستان، گرم و سوزان شود و تا آن گاه که زشتکاری، آشکار و زمین، نابود شود».^۱

۱۳۳۲. الإرشاد - با سندش به نقل از جابر - : به امام باقر ﷺ گفتم: این امر (قیامت)، کی روی می‌دهد؟ فرمود: «کجا این روی می‌دهد - ای جابر -، در حالی که هنوز کشتار میان حیره و کوفه، فراوان نشده است!».^۲

۱۳۳۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الله بن سنان - : شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرماید: «مرگ و کشتار، مردم را فرا می‌گیرند، تا آن جا که مردم در آن زمان به حرم پناه می‌برند و نداده‌نده راستگویی از شدت جنگ ندا سر می‌دهد: برای چه این همه جنگ و کشتار؟ صاحبان فلانی است».^۳

۱. تاریخ دمشق: ج ۲۱ ص ۲۷۴. کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۴۴ ح ۲۸۵۷۷.

۲. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۴، الغیبة، طوسی: ص ۴۴۵ ح ۴۴۱، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۹ ح ۵۰.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۷ ح ۳۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۶ ح ۵۳.

يَسْمُلُ النَّاسَ مَوْتٌ وَقَتْلٌ، حَتَّى يَلْجَأَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ، فَيَتَنَادَى مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ: فِيْمَ الْقَتْلِ وَالْقِتَالِ؟ صَاحِبِكُمْ فَلَانٌ.

١٣٤٢. قرب الإسناد: قال^١: قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قَتَلَ بِيُوْحُ. قُلْتُ: وَمَا الْبِيُوْحُ؟ قَالَ: دَائِمٌ لَا يَفْتُرُ.

١٢ / ٢

مَوْتُ عَبْدِ اللَّهِ

١٣٤٥. الغيبة للطوسي: عنه^٢، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرَّوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ يَضْمَنَ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنَ لَهُ الْقَائِمَ.

ثُمَّ قَالَ: إِذَا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَجْتَمِعِ النَّاسُ بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ، وَلَمْ يَتَنَاهَ هَذَا الْأَمْرُ دُونَ صَاحِبِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَيَذْهَبُ مُلْكُ السَّنِينَ وَيَصِيرُ مُلْكُ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ. فَقُلْتُ: يَطْوُلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَلَّا.^٣

١٣٤٦. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

١. أي محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الإمام الرضا عليه السلام.

٢. أي الفضل بن شاذان.

٣. ليس في الخرائج والجرائح ذيله من «ولم يتناه...».

۱۳۳۲. قرب الإسناد - با سندش به نقل از بز نطی - : امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از این امر (قیام)، کشتاری بیوح است».

گفتم: «بیوح» یعنی چه؟

فرمود: «همیشگی و پیوسته».^۱

۱۲/۲

مرگ عبدالله (خلیفه)

۱۳۳۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس مرگ عبد الله را برایم ضمانت کند، [قیام] قائم را برایش ضمانت می کنم». سپس فرمود: «هنگامی که عبد الله بمیرد، مردم، پس از او بر کسی اتفاق نمی کنند و این وضعیت می رود تا به صاحبان برسد، إن شاء الله. و فرمان‌روایی‌های چندساله از میان می روند و به جای آنها، فرمان‌روایی‌های چندماهه و چندروزه می آیند».

گفتم: این وضعیت به درازا می کشد؟

فرمود: «هرگز».^۲

۱۳۳۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مردم در عرفات وقوف کرده باشند، شخصی سوار بر شتری تندرو می آید و مرگ خلیفه را به آنان خبر می دهد و مرگ او، زمان فرج خاندان محمد و فرج همه مردم است».

و فرمود: «هنگامی که علامتی را در آسمان دیدید، آتشی بزرگ از سوی مشرق

۱. قرب الإسناد: ص ۳۸۴ ح ۱۳۵۳ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۲ ح ۶.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۷ ح ۴۴۵ (با سند معتبر)، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۳ (در این منبع، بخش پایانی حدیث نیامده است)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰ ح ۵۴.

بَيْنَا النَّاسُ وَقُوفٌ بِعَرَافَاتٍ إِذْ أَتَاهُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَةٍ ذُعَلْبَةٍ^١، يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةِ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجٌ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَفَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً.
 وَقَالَ عليه السلام: إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ، نَاراً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لِيَالِي، فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ، وَهِيَ قُدَّامَ الْقَائِمِ عليه السلام بِقَلِيلٍ.

١٣/٢

مَوْتُ أَحْمَرٍ وَمَوْتُ أَبْيَضٍ^٢

١٣٤٧. كمال الدين : بِهَذَا الْإِسْنَادِ^٢، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى،
 عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
 يَقُولُ:

قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ: مَوْتُ أَحْمَرٍ وَمَوْتُ أَبْيَضٍ، حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةٍ
 خَمْسَةٌ، الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ السَّيْفُ، وَالْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونَ.

١٣٤٨. الغيبة للطوسي : رَوَى الْفَضْلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَوْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرٍ، وَمَوْتُ أَبْيَضٍ، وَجَرَادٌ فِي حِينِهِ، وَجَرَادٌ فِي غَيْرِ
 حِينِهِ، أَحْمَرٌ كَأَلْوَانِ الدَّمِ، فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ، وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ
 فَالطَّاعُونَ.

١. جَمَلٌ ذُعَلْبٌ: سَرِيعٌ بَاقٍ عَلَى الشَّيْرِ (لسان العرب: ج ١ ص ٣٨٨ «ذعلب»).

٢. أي محمد بن الحسن، عن الحسين بن الحسن بن أبان

چند شب طلوع می‌کند، آن هنگام، زمان گشایش کار مردم و اندکی پیش از [قیام] قائم است.^۱

۱۳/۲

مرگ سرخ و مرگ سفید

۱۳۲۷. کمال الدین - با سندش به نقل از سلیمان بن خالد :- شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیش از قائم، دو مرگ است: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا آن جا که از هر هفت نفر، پنج نفر می میرند». مرگ سرخ، یعنی کشته شدن با سلاح و مرگ سفید، یعنی بیماری طاعون.^۲

۱۳۲۸. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از علی بن محمد اودی، از پدرش، از جدش :- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پیش از قائم، مرگ سرخ و مرگ سفید خواهد بود و نیز ملخ در فصل خود و ملخ در غیر فصل خود، که سرخ و به رنگ خون است. مرگ سرخ، کشته شدن با سلاح و مرگ سفید، طاعون است».^۳

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۷ ح ۳۷. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۰ ح ۱۰۷.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۵ ح ۲۷ (با سند معتبر). العدد القویة: ص ۶۶ ح ۹۶. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۴۲.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۸ ح ۴۳۰. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۷ ح ۶۱. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۱. كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۴۹. الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۱ ح ۵۹.

١٤ / ٢

ذَهَابُ ثُلُثِ النَّاسِ^٢

١٣٢٩ . الغيبة للطوسي : روى مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْأَدْمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي بَصِيرٍ ، قَالَا : سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ :

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ ، فَقُلْنَا : إِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ فَمَنْ يَبْقَى ؟

فَقَالَ : أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي .

١٣٥٠ . كمال الدين : بِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، قَالَا : سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ :

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا^٢ النَّاسِ ، فَقِيلَ لَهُ : إِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ فَمَا يَبْقَى ؟

فَقَالَ عليه السلام : أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا الثُّلُثَ الْبَاقِي .

١٣٥١ . الفتن لابن حماد : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْيَمَانِ ، عَنْ كَيْسَانَ الرَّوَاسِيِّ الْقَصَّارِ - وَكَانَ ثِقَةً - ، قَالَ : حَدَّثَنِي مَوْلَايَ ، قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ :

لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثُلُثٌ ، وَيَمُوتَ ثُلُثٌ ، وَيَبْقَى ثُلُثٌ .

١ . أي محمد بن موسى بن المتوكل ، عن علي بن الحسين السعد آبادي ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن أبيه ، عن محمد بن أبي عمير .

٢ . في المصدر : «ثلث» بدل «ثلثا» في هذا الموضع والذي بعده ، والتصويب من بحار الأنوار .

۱۴/۲

از میان رفتن دو سوم مردم

۱۳۴۹. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم و ابو بصیر -: شنیدیم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «این امر (قیام) روی نمی دهد، تا آن که دو سوم مردم از میان بروند».

گفتیم: اگر دو سوم مردم بروند، چه کسی باقی می ماند؟

فرمود: «آیا راضی نمی شوید که در یک سوم باقی مانده باشید؟!»^۱.

۱۳۵۰. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم و ابو بصیر -: شنیدیم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «این امر (قیام) روی نمی دهد، تا آن که دو سوم مردم از میان بروند».

گفتیم: اگر دو سوم مردم بروند، چه کسی باقی می ماند؟

فرمود: «آیا راضی نمی شوید که یک سوم باقی مانده باشید؟!»^۲.

۱۳۵۱. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از مولای کیسان رواسی -: شنیدم که امام علی علیه السلام می فرماید: «مهدی خروج نمی کند، تا این که یک سوم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم، باقی بمانند»^۳.

۱. الغیبة، طوسی: ص ۳۳۹ ح ۲۸۶ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۳ ح ۲۷.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۵ ح ۲۹ با سند معتبر، المدد القویة: ص ۶۶ ح ۹۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۴۴.

۳. الفتن: ج ۱ ص ۳۳۳ ح ۹۵۹، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۷ ح ۳۹۶۶۳.

١٣٥٢. كنز العمال : عن أبي هريرة، قال : قال رسول الله ص :

يُحْبَسُ الرُّومُ عَلَى وَالٍٍ مِنْ عِتْرَتِي اسْمُهُ يُوَاطِيُّ اسْمِي ، فَيُقْبَلُونَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهُ الْعَمَاقُ^١ فَيَقْتَتِلُونَ ، فَيُقْتَلُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الثَّلَاثُ أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ ، ثُمَّ يَقْتَتِلُونَ يَوْمًا آخَرَ فَيُقْتَلُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَحْوُ ذَلِكَ ، ثُمَّ يَقْتَتِلُونَ الْيَوْمَ الثَّالِثَ فَيَكُونُ عَلَى الرُّومِ ، فَلَا يَزَالُونَ حَتَّى يَفْتَحُوا الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ فِيهَا بِالْأَتْرَسَةِ ، إِذْ أَتَاهُمْ صَارِحٌ : إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي ذَرَارِيِّكُمْ .

١٥ / ٢

وَقُوعُ النَّارِ فِي الْحِجَازِ وَجَرِيُّ الْمَاءِ فِي الْكُوفَةِ وَالنَّجْفِ

١٣٥٣. الصراط المستقيم : أسند الصادق إلى آباؤه ع أن علياً ع قال :

إِذَا وَقَعَتِ النَّارُ فِي حِجَازِكُمْ ، وَجَرَى الْمَاءُ بِنَجْفِكُمْ ، فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ قَائِمِكُمْ .

١٣٥٤. الإرشاد : إبراهيم بن محمد، عن جعفر بن سعد، عن أبيه، عن أبي عبد الله ع قال :

سَنَةَ الْفَتْحِ يَنْبِئُ الْفَرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَى أَرْقَةِ الْكُوفَةِ .

١٣٥٥. الغيبة للطوسي : أحمد بن علي الرازي، عن محمد بن إسحاق المقرئ، عن المقانعي،

عن بكار، عن إبراهيم بن محمد، عن جعفر بن سعيد الأسدي، عن (أبيه)، عن

أبي عبد الله ع ، قال :

عَامٌ - أَوْ سَنَةٌ - الْفَتْحِ يَنْشَقُّ الْفَرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ .

١. العماق - بفتح أوله وآخره قاف - : موضع (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٥٠).

۱۳۵۲. کنز العمال - به نقل از ابوهریره - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «روم به دست فرمان‌روایی از خاندان من و همنام من تصرف می‌شود. آنان پیش می‌آیند تا در جایی به نام عمّاق با رومیان می‌جنگند و یک سوم و یا نزدیک به همین اندازه از مسلمانان کشته می‌شوند. سپس روزی دیگر نیز می‌جنگند و دوباره همین تعداد از مسلمانان کشته می‌شوند و روز سوم که می‌جنگند، بر روم غلبه می‌یابند و پیوسته این گونه اند تا قسطنطنیه را فتح کنند و هنگامی که در حال تقسیم [غنائم] به وسیله سپرها هستند، کسی نزدشان می‌آید و فریاد بر می‌آورد که: دَجّال، پس از شما، میان خانواده‌هایتان آمده است»^۱.

۱۵/۲

آتش‌سوزی در حجاز و کوفه و نجف

۱۳۵۳. الصراط المستقیم: - به نقل از امام صادق ﷺ، از پدرانش ﷺ: - : علی ﷺ فرمود: «هنگامی که در حجاز آتش‌سوزی شد و بلندی شهرتان [کوفه] را آب فراگرفت، منتظر ظهور قائم ﷺ باشید»^۲.

۱۳۵۴. الإرشاد - با سندش به نقل از سعد - : امام صادق ﷺ فرمود: «در سال فتح، رود فرات طغیان می‌کند، تا آن جا که به درون کوچه‌های کوفه می‌ریزد»^۳.

۱۳۵۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از پدر سعید اسدی - : امام صادق ﷺ فرمود: «روزی یا سال فتح، فرات، طغیان می‌کند، تا آن جا که وارد کوچه‌های کوفه می‌شود»^۴.

ر.ک: ص ۲۵۱ ح ۱۳۱۰.

۱. کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۵ ح ۳۹۶۵۶ (به نقل از خطیب در کتاب المتفق و المفقوت).

۲. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۸.

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۴، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۱، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۰.

۴. الغیبة، طوسی: ۴۵۱ ح ۴۵۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۷ ح ۷۶.

١٦ / ٢

الْخُسُوفُ فِي الشَّهْرِ رَمَضَانَ

١٣٥٦ . الكافي : عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ الْأَزْدِيِّ ، قَالَ : كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ :

آيَاتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ إِلَى الْأَرْضِ : تَنْكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَالْقَمَرُ فِي آخِرِهِ ، فَقَالَ رَجُلٌ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، تَنْكَسِفُ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ ، وَالْقَمَرُ فِي النُّصْفِ .

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع : إِنِّي أَعْلَمُ مَا تَقُولُ ، وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ ع .

١٣٥٧ . سنن الدار قطنی : حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْإِصْطَخَرِيُّ ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَوْفَلٍ ، ثنا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ ، ثنا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع ، قَالَ :

إِنَّ لِمَهْدِيَّتِنَا آيَتَيْنِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ خَلِقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ : يَنْكَسِفُ الْقَمَرُ لِأَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ ، وَتَنْكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النُّصْفِ مِنْهُ ، وَلَمْ تَكُونَا مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ .

١٣٥٨ . كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ع قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ ، عَنْ الْحَكَمِ الْحَنَاطِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ ، عَنْ وَرْدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ :

۱۶ / ۲

خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی در ماه رمضان

۱۳۵۶. الکافی - با سندش به نقل از بدر بن خلیل آزدی -: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که فرمود: «دو نشانه، پیش از قیام قائم روی می‌دهند که از روزگار هبوط آدم علیه السلام به زمین تا کنون، اتفاق نیفتاده‌اند: خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و ماه گرفتگی در آخر آن».

مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا! روال طبیعی، این است که خورشید در آخر ماه می‌گیرد و ماه در نیمه آن!

امام باقر علیه السلام فرمود: «من می‌دانم چه می‌گویم؛ ولی آن دو، نشانه‌ای هستند که از زمان هبوط آدم علیه السلام روی نداده‌اند».^۱

۱۳۵۷. سنن الدارقطنی - با سندش به نقل از جابر -: امام باقر علیه السلام فرمود: «برای مهدی ما، دو نشانه است که از زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین، روی نداده‌اند: ماه در نخستین شب رمضان و خورشید در نیمه آن می‌گیرد که از هنگامی که خداوند، آسمان‌ها و زمین را آفریده است، تا کنون روی نداده است».^۲

۱۳۵۸. کمال الدین - با سندش به نقل از وِرد -: امام باقر علیه السلام فرمود: «دو چیز، پیش از این امر (قیام)، روی می‌دهد: ماه گرفتگی در پنج [شب مانده به آخر آن]^۳ و خورشید گرفتگی در پانزدهم و این از هنگام هبوط آدم علیه السلام به زمین تا آن زمان نبوده است و

۱. الکافی: ج ۸ ص ۲۱۲ ح ۲۵۸، الغیبه، طوسی: ص ۴۴۴ ح ۴۳۹، الغیبه، نعمانی: ص ۲۷۱ ح ۴۵، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۸ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۱۵۳.

۲. سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۶۵ ح ۱۰.

۳. خسوف در میانه ماه و کسوف در اواخر ماه است و به قرینه حدیث بعدی و حدیث نخست این بخش، پنج شب مانده به آخر ماه و نه پنج شب گذشته از آن به متن افزوده شد.

إثنان بين يدي هذا الأمر: خسوف القمر لخمس^١، وكسوف الشمس لخمس عشرة، ولم يكن ذلك منذ هبط آدم ؑ إلى الأرض، وعند ذلك يسقط حساب المنجمين.

١٣٥٩. الغيبة للنعماني: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم، قال: حدثنا عبيس بن هشام الناشرى، عن عبد الله بن جبلة، عن الحكم بن أيمن، عن ورد - أخي الكميبة - عن أبي جعفر محمد بن علي ؑ أنه قال:

إن بين يدي هذا الأمر انكساف القمر لخمس تبقى، والشمس لخمس عشرة، وذلك في شهر رمضان، وعنده يسقط حساب المنجمين.

١٣٦٠. كمال الدين: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ؑ، قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ؑ قال:

تنكسف الشمس لخمس مضيبة من شهر رمضان قبل قيام القائم ؑ^٢.

١٣٦١. الغيبة للنعماني: عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ؑ أنه قال: علامة خروج المهدي كسوف الشمس في شهر رمضان، في ثلاث عشرة وأربع عشرة منه.

١. لعل وهو الصحيح «لخمس تبقى» لأن الخسوف في أواسط الشهر و الكسوف في أواخره كما هو المعهود و بقرينة الرواية اللاحقة و الرواية الأولى من الباب فان الليالي الخمس الأخيرة من الشهر، لا الخمس السابقة عليه، يحتمل أن تكون مما اضيف للمتن فيما بعد.

٢. لعل وهو الصحيح: «لخمس عشرة» بقرينة ساير الروايات و في بحار الأنوار: يحتمل وقوعها فلاتنافي، ولعله سقط من الخير شيء.

آن هنگام، حساب منجمان به هم می‌ریزد»^۱.

۱۳۵۹. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از وِرد، برادر کَمیت - : امام محمدباقر علیه السلام فرمود: «پیش از وقوع این امر (قیام)، ماه گرفتگی در پنج شب مانده به آخر ماه و خورشیدگرفتگی در [روز] پانزدهم است [که غیر عادی است] و این رویداد در ماه رمضان اتفاق می‌افتد و محاسبه منجمان را به هم می‌ریزد»^۲.

۱۳۶۰. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم علیه السلام، خورشید پنج^۳ روز گذشته از ماه رمضان می‌گیرد»^۴.

۱۳۶۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «نشانه خروج مهدی علیه السلام، خورشید گرفتگی در روز سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان است»^۵.

۱. کمال الدین: ص ۶۵۵ ح ۲۵، العدد القویة: ص ۶۶ ح ۹۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۴۱.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۱ ح ۴۶.

۳. احتمال دارد واژه «عشرة» از متن حدیث افتاده باشد که در این صورت، «خمس عشرة» یعنی همان پانزده روزی می‌شود که در بقیة احادیث به آن اشاره شد. در بحار الأنوار آمده است: در حدیث سابق (ح ۱۳۷۱) آمده که ماه در پنجم ماه می‌گیرد و در این جا آفتاب است. احتمال دارد که هر دو با هم در پنجم گرفته شوند. بنا بر این، منافات ندارد و شاید هم چیزی از حدیث افتاده باشد.

۴. کمال الدین: ص ۶۵۵ ح ۲۸ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۴۳.

۵. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۲ ح ۴۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۲ ح ۱۱۴.

١٧ / ٢

آيَةُ سَمَاوِيَّةٍ

١٣٦٢ . الإِرشَاد : وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿إِنْ نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^١ قَالَ : سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ . قُلْتُ : مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : بَنُو أُمَّيَّةَ وَشِيعَتُهُمْ ، قُلْتُ : وَمَا الْآيَةُ ؟ قَالَ :

رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ ، وَخُرُوجُ صَدْرٍ وَوَجْهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرَفُ بِحَسْبِهِ وَنَسْبِهِ ، وَذَلِكَ فِي زَمَانِ الشُّفْيَانِيِّ ، وَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَاؤُهُ^٢ وَبَوَاؤُ قَوْمِهِ .

١٣٦٣ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ ، عَنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ ، قُلْتُ : وَمَا هِيَ ؟ قَالَ : وَجْهُ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ ، وَيَدُّ بَارِزَةٌ .

راجع: ص ٢٨٦ ح ١٣٤٦ .

١٨ / ٢

هَذِهِ الْعَلَامَاتُ

١٣٦٤ . المناقب للخوارزمي : أَنبَأَنِي مُهَذَّبُ الْأَيْمَةِ أَبُو الْمُظَفَّرِ ، عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ

١ . الشعراء : ٤ .

٢ . البَوَاؤُ: الْهَلَاكُ (النهاية: ج ١ ص ١٦١ «بور»).

۱۷/۲ نشانه آسمانی

۱۳۶۲. الإرشاد - با سندش به نقل از ابو بصیر - : شنیدم که امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: «اگر بخواهیم، چنان نشانه‌ای از آسمان فرود می‌آوریم که در برابرش گردن خم کنند» می‌فرماید: «خداوند به زودی با آنان چنین می‌کند».

گفتم: با چه کسانی؟

فرمود: «بنی امیه و پیروانشان».

گفتم: نشانه‌اش چیست؟

فرمود: «حرکت نکردن خورشید میان ظهر تا عصر، و بیرون آمدن سینه و چهره‌ای در چشمه خورشید که خود و تبارش شناخته شده‌اند و این، در روزگار سفیانی است که در این زمان، او و قومش هلاک می‌شوند».^۱

۱۳۶۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از داوود بن سرحان - : امام صادق علیه السلام فرمود: «سالی که بانگ [آسمانی] در آن روی می‌دهد، پیش از آن و در ماه رجب، نشانه‌ای دیگر اتفاق می‌افتد».

گفتم: چه نشانه‌ای؟

فرمود: «چهره‌ای که در ماه، پدیدار می‌شود و دستی که هویدا می‌گردد».^۲

ر.ک: ص ۲۸۷ ح ۱۳۴۶.

۱۸/۲ و این چند نشانه

۱۳۶۴. المناقب، خوارزمی - با سندش به نقل از ابو لیلی - : پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را در جنگ

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۳، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۳. كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۰. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۱ ح ۸۴.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲ ح ۱۰. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۳ ح ۹۷.

الهمداني إجازة، أخبرني مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ الْبَزَّازِ، أَخْبَرَنِي أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، أَخْبَرَنِي هِلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْحَافِظُ، حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْخَزَّازُ مِنْ كِتَابِهِ، حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَاشِمِيُّ، حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ، حَدَّثَنِي أَبُو مَرِيَمَ، عَنْ ثَوْبَانَ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: قَالَ أَبِي: دَفَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَفَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدِهِ، وَأَوْقَفَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَأَعْلَمَ النَّاسَ أَنَّهُ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَقَالَ لَهُ: ...

إِنِّي الضَّغَائِنُ^١ الَّتِي لَكَ فِي صُدُورِ مَنْ لَا يُظْهِرُهَا إِلَّا بَعْدَ مَوْتِي، أَوْلِيكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. ثُمَّ بَكَى صلى الله عليه وآله فَقِيلَ مِمَّا بُكَأُوكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عليه السلام: أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَهُ وَيَمْنَعُونَهُ حَقَّهُ وَيُقَاتِلُونَهُ وَيَقْتُلُونَ وُلْدَهُ وَيَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ.

وَأَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عز وجل أَنَّ ذَلِكَ الظُّلْمَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ، وَعَلَّتْ كَلِمَتُهُمْ، وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، وَكَانَ الشَّانِي لِهِمْ قَلِيلاً، وَالكَارِهُ لَهُمْ ذَلِيلاً، وَكَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ، وَذَلِكَ حِينَ تَغْيَّرَ الْبِلَادِ، وَضَعِفَ الْعِبَادِ، وَالْيَأْسُ مِنَ الْفَرَجِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْقَائِمُ فِيهِمْ.

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِسْمُهُ كَاسِمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ كَاسِمِ أَبِي^٢، هُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ،

١. الضغن: الحقد والعداوة والبغضاء، وكذلك الضغينة وجمعها: الضغائن (النهاية: ج ٣ ص ٩١ «ضغن»).

٢. ليس في بحار الأنوار: «واسم أبيه كاسم أبيه» لم ترد العبارة «واسم أبيه اسم أبي» في بقية المصادر، ولا يمكن عدّها صحيحة؛ لمزيد الايضاح: راجع: ج ٢ ص ٢٨٦.

خیبر به علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و خداوند متعال، فتح را بر دستان او جاری کرد و او را روز غدیر خُم ایستاند و به مردم اعلام کرد که او مولای هر مرد و زن مسلمان است و به او فرمود: «... از کینه‌های نهفته در سینه کسانی که آن را جز پس از مرگ آشکار نمی‌کنند، پرهیز. آنان را خدا و لعنت کنندگان، لعنت می‌کنند».

پیامبر صلی الله علیه و آله سپس گریست. گفته شد: ای پیامبر خدا! گریه تان از چیست؟

فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که آنان به علی ستم می‌کنند و حقش را از او باز می‌دارند و با او می‌جنگند و فرزندانش را می‌کشند و پس از او به آنها ظلم می‌کنند. و جبرئیل از سوی خداوند تعالی به من خبر داد که آن ظلم به هنگام قیام قائم ایشان، از میان می‌رود و کلمه‌شان بالا می‌گیرد و امت بر محبت آنان اتفاق می‌کنند و دشمنان آنها اندک می‌شوند و کسی که آنان را خوش ندارد، خوار می‌شود و ستایشگران آنها، فراوان می‌شوند و این، در روزگاری است که سرزمین‌ها دگرگون شده و بندگان، ناتوان و از فرَج، ناامید گشته‌اند و این هنگام، قائم، میان آنان پدیدار می‌شود».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نام او، مانند نام من، و نام پدر او، مانند نام پدر من^۱ است. او از فرزندان دخترم فاطمه است. خداوند، حق را با او [و یارانش] آشکار و باطل را با شمشیرهای آنان فرو می‌نشاند و مردم از سر رغبت به ایشان و هراس از آنان، پیروی‌شان می‌کنند».

گریه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آرام گرفت و فرمود: «ای مردم! به فرَج، بشارت دهید، که وعده خدا تخلف‌ناپذیر است و قضای الهی باز نمی‌گردد و او حکیم و آگاه است و

۱. عبارت «و نام پدر او، مانند نام پدر من است» در منابع دیگر نیست و نمی‌توان آن را صحیح دانست. برای توضیح بیشتر، ر.ک: ج ۲ ص ۲۸۶ (نقدی بر گزارشی در باره نام پدر امام مهدی علیه السلام).

يُظهِرُ اللهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَيُخِمِدُ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ، وَيَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ رَاغِبًا إِلَيْهِمْ وَخَائِفًا مِنْهُمْ.

قَالَ: وَسَكَنَ الْبُكَاءُ عَن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَبْشِرُوا بِالْفَرَجِ، فَإِنَّ وَعَدَ اللهُ لَا يُخْلَفُ وَقِضَاءَهُ لَا يُرَدُّ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، وَإِنَّ فَتَحَ اللهُ قَرِيبٌ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَأَذِيبْ عَنْهُمْ الرَّجَسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً، اللَّهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَارْعَهُمْ وَكُنْ لَسُهُمْ، وَانصُرْهُمْ وَأَعِزَّهُمْ وَلَا تُذِلَّهُمْ، وَاخْلُفْنِي فِيهِمْ، إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ.

١٣٦٥. شرح الأخبار: عَن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ نَسْلِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ - طَالَتِ الْأَيَّامُ أَوْ قَصُرَتْ - يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

قِيلَ: وَمَتَى يَخْرُجُ يَا رَسولَ اللهِ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ زَلَزِلٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ وَارْتَشَّتِ الْقُضَاةُ، وَفَجَرَتِ الْأُمَّةُ، يَخْرُجُ مِنَ الْمَغْرِبِ فِي سَاقِهِ شَامَةٌ، وَبَيْنَ كَتِفَيْهِ شَامَةٌ فَرْدًا غَرِيبًا.

قِيلَ: وَكَيْفَ يَكُونُ فَرْدًا غَرِيبًا يَا رَسولَ اللهِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَنْفَرِدُ مِنْ أَهْلِهِ وَيَتَغَرَّبُ عَن وَطَنِهِ، وَكَذَلِكَ قَامَ فَرْدًا غَرِيبًا مِنَ الْمَغْرِبِ.

١٣٦٦. كمال الدين: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ الشَّيْبَانِيُّ، عَنِ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِيَاسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنِ وَهَبِ بْنِ مُنْبِيهِ رَفَعَهُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، أَتَانِي النَّدَاءُ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَسِيكَ رَبٌّ

بی‌تردید، فتح خداوند نزدیک است. خدایا! آنان خاندان من هستند. آلودگی را از ایشان دور کن و پاک و پاکیزه‌شان بنمای. خدایا! مراقب و مواظب و پشتیبان آنها باش و یاری‌شان ده و گرامی‌شان بدار و خوارشان مدار و جانشین من میان ایشان باش، که تو بر هر چه بخواهی، توانایی^۱.

۱۳۶۵. شرح الأخبار: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مهدی از نسل فاطمه، سرور زنان این امت است. روزگار به درازا کشد یا کوتاه شود، او خروج خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

گفته شد: او کی خروج می‌کند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «هنگامی که در اطراف زمین زلزله‌ها شود و قاضیان رشوه بگیرند و مردم به فسق و فجور روی آورند، او از غرب، غریب و تنها خروج می‌کند، با خالی در ساق پا و خالی میان شانه‌هایش.»

گفته شد: چگونه تنها و غریب است، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «زیرا او از خانواده‌اش جدا و از وطنش دور افتاده است و بدین سان، تنها و غریب از غرب قیام می‌کند.»^۲

۱۳۶۶. کمال الدین - با سندش به نقل از ابن عباس -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که مراد در معراج به سوی خدایم - که جلالش باشکوه باد - بردند، ندا آمد: "ای محمد!"

گفتم: بله، بله، ای پروردگار عظمت!

خداوند به من وحی کرد: "ای محمد! [فرشتگان] عالم بالا در چه چیزی با هم بحث می‌کردند؟"

۱. المناقب، خوارزمی: ص ۶۱ ح ۳۱، الطرائف: ص ۵۲۱، کشف الیقین: ص ۴۵۸ ح ۵۵۹، کشف الغمّة: ج ۲

ص ۲۴، بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۹۱ ح ۷۵.

۲. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۶۳ ح ۱۲۳۳.

الْعَظْمَةَ لَبَيْكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ، فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: إِلَهِي لَا عِلْمَ لِي.^١

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَلَّا اتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ وَزِيْرًا وَأَخًا وَوَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقُلْتُ: إِلَهِي وَمَنْ اتَّخَذُ؟ تَخَيَّرَ لِي أَنْتَ يَا إِلَهِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ، قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ...

وَأَعْطَيْتَكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ، وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَأَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَبْرِئْ بِهِ مِنَ الْعَمَى، وَأَشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ.

فَقُلْتُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي، مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عج: يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ، وَظَهَرَ الْجَهْلُ، وَكَثُرَ الْقُرَاءُ، وَقَلَّ الْعَمَلُ، وَكَثُرَ الْقَتْلُ^٢، وَقَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ، وَكَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَالْخَوْنَةِ، وَكَثُرَ الشُّعْرَاءُ، وَاتَّخَذَ أُمَّتَكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ، وَحُلِّيَتْ الْمَصَاحِفُ، وَزُخِرَتْ الْمَسَاجِدُ، وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ، وَظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَأَمَرَ أُمَّتَكَ بِهِ، وَنُهِيَ عَنِ الْمَعْرُوفِ، وَاكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَصَارَتْ الْأُمَرَاءُ كَفَرَةً، وَأَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً، وَأَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةً، وَذَوُو الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةً.

١. بيان: قوله (فيم اختصم الملأ الأعلى) إشارة إلى قوله تعالى ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ «ص ٦٩» والمشهور بين المفسرين أنه إشارة إلى قوله تعالى ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ «البقرة: ٣٠» و سؤال الملائكة في ذلك فلعله تعالى سأله أولاً عن ذلك ثم أخبره به وبين أن الأرض لا تخلو من حجة و خليفة، ثم سأله عن خليفته و عيّن له الخلفاء بعده و لا يبعد أن يكون الملائكة سألوها في ذلك الوقت عن خليفة الرسول ص فأخبره الله بذلك و قد مضى في باب المعراج بعض القول في ذلك. (بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٧٠).

٢. في بحار الأنوار: «وكثر الفتك».

گفتم: خدای من! من علمی ندارم.^۱

فرمود: "ای محمد! چرا وزیر، برادر و وصی‌ای برای پس از خودت از میان آدمیان بر نگرفتی؟"

گفتم: خدای من! چه کسی را بگیرم؟ تو برایم برگزین، ای خدای من! خداوند به من وحی کرد: "علی بن ابی طالب را از میان آدمیان برایت برگزیدم... و خروج یازده هدایت‌یافته را از صلب او به تو عطا کردم که همه آنها از نسل تو و از بانوی از دنیا گسسته [زهرا] هستند و عیسی بن مریم، پشت سر آخرین فرد آنها، نماز می‌خواند. او زمین را از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. [مردم را] با او از هلاکت نجات می‌دهم و از گم‌راهی به هدایت می‌آورم و از نابینایی به بینش می‌رسانم و بیمار را شفا می‌دهم."

گفتم: خدا و سرور من! این، چه هنگام روی می‌دهد؟

خداوند ﷻ وحی نمود: "هنگامی که دانش از میان برود و جهل پدیدار شود و قاریان، فراوان گردند و عمل، اندک و کشتار، بسیار^۲ شود و فقیهان هدایتگر، کم و فقیهان گم‌راه و خائن و نیز شاعران، فراوان شوند و امتت قبرهایشان را مسجد و قرآن‌های خود را تزئین کنند و مسجدهای خود را بیارایند و ستم و تباهی، فراوان گردند و زشتکاری آشکار شود و امتت به آن فرمان داده و از نیکوکاری، باز داشته شوند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و فرمان‌روایان، کافر، اولیایشان فاجر، یاورانشان ظالم و رایزنان آنان فاسق شوند.

و این هنگام، سه خسوف روی می‌دهد: خسوفی در شرق، خسوفی در غرب و خسوفی در جزیره العرب، و [نیز] ویرانی بصره به دست مردی از نسل تو که

۱. پرسش و پاسخ، به آیه ۶۹ از سوره ص، اشاره دارد که احتمال دارد این آیه نیز به جریان سؤال فرشتگان در باره جانشینی آدم در زمین نظر داشته باشد.

۲. در نسخه بحار الأنوار، «فتک (ترور)» به جای «قتل (کشتار)» آمده است.

وَعِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالشَّرْقِ، وَخَسْفٌ بِالمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ، وَخَرَابُ البَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنَ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبَعُهُ الزُّنُوجُ،^١ وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنَ وُلْدِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَظُهُورُ الدَّجَالِ، يَخْرُجُ بِالمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ^٢، وَظُهُورُ الشُّفْيَانِيِّ، فَقُلْتُ: إِلَهِي وَمَتَى يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الفِتَنِ؟

فَأَوْحَى اللهُ إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي بِبِلَاءِ بَنِي أُمِّيَّةَ وَفِتْنَةَ وُلْدِ عَمِّي، وَمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ، فَأَوْصَيْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عَمِّي حِينَ هَبَطْتُ إِلَى الأَرْضِ، وَأَدَيْتُ الرِّسَالَةَ، وَاللهِ الحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ كَمَا حَمَدَهُ النَّبِيُّونَ، وَكَمَا حَمَدَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَبْلِي، وَمَا هُوَ خَالِقُهُ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ.

١٣٦٧ . دلائل الإمامة : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ الحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلْعُكَبْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهَّائِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نُهَيْدِ الحُصَيْنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الشَّهْرِيَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ قَرَمٍ، عَنِ هَارُونَ بْنِ حَمَادٍ، عَنِ مُقَاتِلِ، عَنِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، عَشْرُ خِصَالٍ قَبْلَ يَوْمِ القِيَامَةِ، أَلَا تَسْأَلُنِي عَنْهَا؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ: إِخْتِلَافٌ وَقَتْلُ أَهْلِ الحَرَمَيْنِ، وَالرَّايَاتُ السَّوْدُ، وَخُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ، وَافْتِتَاحُ الكُوفَةِ، وَخَسْفٌ بِالبَيْدَاءِ، وَرَجُلٌ مِنْ أَهْلِ البَيْتِ يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ زَمَزَمٍ وَالمَقَامِ، يَرْكَبُ

١. لمزيد الاطلاع على هذه العلامة والتي عبر عنها العلامة المجلسي بثورة الزنوج (راجع: بحار الانوار: ج ٥٤ ص ٧١)

٢. سجستان: من بلاد الفارس وهي جنوبي هراة مدينة بينها وبين هراة ثمانون فرسخاً (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٩٠).

زنگیان، او را پیروی می‌کنند^۱ و قیام مردی از نسل حسین بن علی و ظهور دجال - که از مشرق، از سیستان خروج می‌کند -، و ظهور سفیانی^۲.

گفتم: خدای من! پس از من، چه هنگام فتنه‌ها روی می‌دهند؟

خداوند به من وحی نمود و مرا از بلای بنی امیه و فتنه فرزندان عمویم [عبّاس] و آنچه رخ می‌دهد و رخدادها تا روز قیامت، باخبر کرد، و من هنگامی که به زمین فرود آمدم، آنها را به پسر عمویم [علی] سفارش کردم و پیام را رساندم و خدا را بر این، می‌ستایم، چنان که پیامبران هم او را ستوده‌اند و چنان که هر چیزی پیش از من او را ستوده است و نیز هر آنچه او آفریدگار آن است، تا روز قیامت^۲.

۱۳۶۷ . دلائل الإمامة - با سندش به نقل از مقاتل، از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :- «ای علی! ده چیز پیش از روز قیامت خواهد بود. آیا آنها را از من نمی‌جویی؟».

گفتم: چرا، ای پیامبر خدا!

فرمود: «درگیری و کشتار اهل دو حرم (مکه و مدینه)، پرچم‌های سیاه، شورش سفیانی، تصرف کوفه، فرو رفتن [سپاه] در بیداء، مردی از ما اهل بیت که میان [چاه] زمزم و مقام [ابراهیم] با او بیعت می‌شود و گروه‌هایی از مردم عراق و نیکان شام و نجیبان مصر به سوی او ره‌سپار می‌شوند، و شمار یمنی‌ها به اندازه مجاهدان بدر می‌شود و [قبیله] بنی کلب در جنگ اعماق آنها را دنبال می‌کنند».

گفتم: ای پیامبر خدا! بنی کلب، کیان اند؟

۱ . برای آگاهی بیشتر از این نشانه که علامه مجلسی، آن را شورش زنگیان دانسته است، رک: بحار الأنوار: ج ۵۴، ص ۷۱ (م).

۲ . کمال الدین: ص ۲۵۰، ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۱.

إِلَيْهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالُ الشَّامِ وَنُجَبَاءُ أَهْلِ مِصْرَ، وَتَصِيرُ أَهْلُ الْيَمَنِ عِدَّتُهُمْ
عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَتَبَعُهُ بَنُو كَلْبٍ يَوْمَ الْأَعْمَاقِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا بَنُو كَلْبٍ؟
قَالَ: هُمْ أَنْصَارُ الشُّفْيَانِيِّ، يُرِيدُ قَتْلَ الرَّجُلِ الَّذِي يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ زَمْرَمَ وَالْمَقَامِ،
وَيَسِيرُ بِهِمْ فَيُقْتَلُونَ وَتُبَاعُ ذُرَارِيُّهُمْ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ دِمَشْقَ، وَالْخَائِبُ مَنْ غَابَ عَنِ
غَنِيمَةِ كَلْبٍ وَلَوْ بِعِقَالٍ^١.

١٣٦٨. السنن الواردة في الفتن: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْمُكْتَبُ قِرَاءَةً مِنِّي عَلَيْهِ،
قَالَ: حَدَّثَنَا عَتَّابُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانِ الْقَلَانِسِيُّ بِحَلَبَ، قَالَ:
حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الْخَزَّازُ أَبُو أَحْمَدَ الرَّقِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ خِرَاشٍ^٢، عَنْ
حَدِيفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

تَكُونُ وَقَعَةٌ بِالزُّورَاءِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الزُّورَاءُ؟ قَالَ:

مَدِينَةٌ بِالْمَشْرِقِ بَيْنَ أَنْهَارٍ يَسْكُنُهَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، وَجَبَابِرَةٌ مِنْ أُمَّتِي، تُقَدِّفُ
بِأَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ مِنَ الْعَذَابِ: بِالسَّيْفِ، وَخَسْفٍ، وَقَدْفٍ، وَمَسْخٍ.

وقال ﷺ: إِذَا خَرَجَتِ السُّودَانُ طَلَبَتِ الْعَرَبَ، يَتَكَشِفُونَ حَتَّى يَلْحَقُوا بِبَطْنِ
الْأَرْضِ، أَوْ قَالَ بِبَطْنِ الْأُرْدُنِّ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ، إِذْ خَرَجَ الشُّفْيَانِيُّ فِي سِتِّينَ
وَتَلَاثِمِئَةَ رَاكِبٍ، حَتَّى يَأْتِيَ دِمَشْقَ، فَلَا يَأْتِي عَلَيْهِ شَهْرٌ حَتَّى يُبَايِعَهُ مِنْ كَلْبٍ
ثَلَاثُونَ أَلْفًا، فَيَبِعَتْ جَيْشًا إِلَى الْعِرَاقِ فَيُقْتَلُ بِالزُّورَاءِ مِئَةَ أَلْفٍ، وَيَنْحَدِرُونَ إِلَى

١. العِقَالُ: الْحَبْلُ الَّذِي يُعْقَلُ بِهِ الْبَعِيرُ (النهاية: ج ٣ ص ٢٨٠ «عقل»).

٢. الظاهر أن الصحيح: رباعي بن خراش.

فرمود: «آنان، یاوران سفیانی اند که قصد کشتن مردی را دارد که میان زمزم و مقام، با او بیعت شده است و او به سمت ایشان حرکت می‌کند و آنها کشته می‌شوند و فرزندان ایشان بر در مسجد دمشق فروخته می‌شوند و محروم، کسی است که از غنیمت قبیله کلب، هر چند یک پابند شتر، بی بهره بماند»^۱.

۱۳۶۸. السنن الواردة فی الفتن - با سندش به نقل از حدیقه -: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «حادثه‌ای در زوراء^۲ روی می‌دهد».

[اصحاب] گفتند: ای پیامبر خدا! زوراء چیست؟

فرمود: «شهری در مشرق، میان چند رود که بدترین خلق خدا و گردنکشان امت در آن جا ساکن می‌شوند و با چهار گونه عذاب کوبیده می‌شوند؛ با: شمشیر، فرو شدن در زمین، پرتاب [سنگ] و مسخ شدن».

و فرمود: «هنگامی که سیاهان در پیجویی عرب‌ها بیرون بیایند، [شکست خورده،] می‌گریزند تا به دل زمین (/ دل سرزمین اردن) می‌رسند که این هنگام، سفیانی با سیصد و شصت سوار، خروج می‌کند تا این که به دمشق می‌رسد و هنوز یک ماه نگذشته، سی هزار نفر از قبیله کلب با او بیعت می‌کنند و او لشکری را روانه عراق می‌کند و در زوراء، صد هزار نفر را می‌کشد و به سوی کوفه سرازیر می‌شوند و آن را غارت می‌کنند و این هنگام، پرچمی از شرق بیرون می‌آید که مردی از قبیله تمیم به نام شعیب بن صالح، آن را پیش می‌برد و اسیران کوفه را از دست سفیانیان

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۶۵ ح ۴۵۰.

۲. زوراء، همان بغداد کنونی است.

الكوفة فَيَنْهَبُونَهَا، عِنْدَ ذَلِكَ تَخْرُجُ رَايَةٌ مِنَ الْمَشْرِقِ يَقُودُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَيَسْتَنْقِذُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ سَبِيِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَيَقْتُلُهُمْ، وَيَخْرُجُ جَيْشٌ آخَرٌ مِنْ جُيُوشِ السُّفْيَانِيِّ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَنْهَبُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ يُسِيرُونَ إِلَى مَكَّةَ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ بَعَثَ اللَّهُ ﷻ جَبْرَائِيلَ عليه السلام، فَيَقُولُ: يَا جَبْرَائِيلُ عَذِّبْهُمْ، فَيَضْرِبُهُمْ بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً فَيَخْسِفُ اللَّهُ ﷻ بِهِمْ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ، فَيَقْدِمَانِ عَلَى السُّفْيَانِيِّ فَيُخْبِرَانِهِ خَسَفَ الْجَيْشِ فَلَا يَهْوُلُهُ.

ثُمَّ إِنَّ رِجَالًا مِنْ قُرَيْشٍ يَهْرُبُونَ إِلَى قُسْطَنْطِينِيَّةَ، فَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ إِلَى عَظِيمِ الرُّومِ أَنْ ابْعَثْ إِلَيَّ بِهِمْ فِي الْمَجَامِعِ، قَالَ: فَيَبْعَثُ بِهِمْ إِلَيْهِ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ عَلَى بَابِ الْمَدِينَةِ بِدِمَشْقَ.

قَالَ حُدَيْفَةُ: حَتَّى أَنَّهُ يُطَافُ بِالْمَرْأَةِ فِي مَسْجِدِ دِمَشْقَ فِي الثَّوْبِ عَلَى مَجْلِسِ مَجْلِسٍ، حَتَّى تَأْتِي فَخِذَ السُّفْيَانِيِّ فَتَجْلِسُ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي الْمِحْرَابِ قَاعِدٌ، فَيَقُومُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَقُولُ: وَيَحْكُمُ أَكْفَرْتُمْ بِاللَّهِ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ، إِنَّ هَذَا لَا يَحِلُّ، فَيَقُومُ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ فِي مَسْجِدِ دِمَشْقَ، وَيَقْتُلُ كُلَّ مَنْ شَايَعَهُ عَلَى ذَلِكَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ مُنَادٍ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ ﷻ قَدْ قَطَعَ عَنْكُمْ مُدَّةَ الْجَبَّارِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ، وَوَلَاكُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ فَالْحَقُوا بِهِ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ، وَاسْمُهُ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ.

١٣٦٩. الملاحم والفتن: من كتاب «ثواب الأعمال»، قال: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ

١. يحتمل قويا وقوع التصحيف او التحريف في هذا الاسم. وفي هامش شرح احقاق الحق: ج ٢٩ ص ٣٢٩ نقلًا عن كتاب الاشاعة لاشراط الساعة: ص ٩٠: «محمد» بدل «أحمد».

می‌رهاند و آنان را می‌کُشد. لشکری دیگر از سفیانی به سوی مدینه می‌روند و آن جا را سه روز غارت می‌کنند و سپس ره‌سپار مکه می‌شوند و چون به بیداء می‌رسند، خداوند ﷻ جبرئیل را روانه می‌کند و می‌فرماید: "ای جبرئیل! آنان را عذاب کن" و او هم با پایش ضربه‌ای به آنان می‌زند و خداوند ﷻ آنان را به زمین فرو می‌برد و جز دو تن از آنان باقی نمی‌ماند که بر سفیانی وارد می‌شوند و خبر فرو رفتن لشکر را به او می‌دهند؛ اما این خبر، او را نمی‌ترساند.

سپس مردانی از قریش به قسطنطنیه می‌گریزند و سفیانی به بزرگ روم پیام می‌فرستد که همه آنها را به سوی او روانه کند. او هم آنها را به سوی سفیانی روانه می‌کند و وی آنها را بر دروازه شهر دمشق گردن می‌زند، تا آن جا که زن را در لباس [زینتی اش] در مسجد دمشق، دست به دست می‌چرخانند تا آن که می‌آید و روی ران سفیانی می‌نشیند، در حالی که او در محراب نشسته است. و مردی از مسلمانان بر می‌خیزد و می‌گوید: وای بر شما! آیا پس از ایمان آوردنتان به خداوند، کفر ورزیدید؟! این نارواست، و سفیانی بر می‌خیزد و او را در مسجد دمشق گردن می‌زند و هر کس دنبال آن را بگیرد، می‌کشد.

این هنگام است که نداده‌های از آسمان، ندا می‌دهد: ای مردم! خداوند، دست جباران و منافقان و دنباله‌روان و پیروان آنها را از سرتان کوتاه کرد و بهترین فرد امت محمد را سرپرست شما نمود. پس در مکه به او ملحق شوید که او همان مهدی و نامش احمد بن عبد الله^۱ است.^۲

۱۳۶۹. الملاحم و الفتن - به نقل از کتاب ثواب الأعمال، با سندش به نقل از جابر انصاری - : پیامبر خدا ﷺ روزی میان یارانش نشسته بود که جبرئیل بر ایشان فرود آمد و گفت:

۱. احتمال تصحیف یا تحریف در این نام، زیاد است (م).

۲. السنن الواردة فی الفتن: ص ۲۶۸ ح ۵۹۷.

إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ نُبَاتَةَ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا بَيْنَ أَصْحَابِهِ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عليه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ بِالإِسْلَامِ...

فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ: أَبَشِّرُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ، لَا يَظْهَرُ حَتَّى يَمْلِكَ الكُفَّارُ الخَمْسَةَ الأَنْهَرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْصُرُ اللهُ بَيْتَكَ عَلَى أَهْلِ الضَّلَالِ، وَلَمْ يُرْفَعْ لَهُمْ رَايَةٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ.

فَسَجَدَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله شُكْرًا لِلَّهِ، وَأَخْبَرَ المُسْلِمِينَ وَقَالَ لَهُمْ: بَدَأَ الإِسْلَامُ غَرْبًا وَسَيَعُودُ غَرْبًا كَمَا بَدَأَ، فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: هِيَ الخَمْسَةُ الأَنْهَرِ الَّتِي جَعَلَهَا اللهُ لَنَا أَهْلَ البَيْتِ، وَهِيَ: سَيْحُونَ^١ وَجَيْحُونَ^٢ وَالفُرَاتَانِ وَنَيْلُ مِصْرَ، إِذَا مَلَكَتِ الكُفَّارُ الخَمْسَةَ الأَنْهَرِ مَلَكَ الإِسْلَامُ شَرْقًا وَغَرْبًا، وَذَلِكَ الوَقْتُ يَنْصُرُ اللهُ أَهْلَ بَيْتِي عَلَى أَهْلِ الضَّلَالِ، وَلَمْ يُرْفَعْ لَهُمْ رَايَةٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ^٣.

١٣٧٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ المَعْرُوفُ بِأَبِي جَعْفَرِ الوَرَّاقِ، عَنْ

١. سَيْحُونَ: نهر مشهور كبير بما وراء النهر قرب خُجَنْدَةَ بعد سمرقند، يجمد في الشتاء حتى تجوز على جهده القوافل، وهو في حدود بلاد الترك (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٩٤).

٢. جَيْحُونَ: هو - على ما قيل - نهر وراء خراسان عند بلخ، ويخرج من شرقها من إقليم بناحية بلاد الترك، ويجري غرباً ويتمر ببلاد خراسان، ثم يخرج من بلاد خوارزم ويجاوزها حتى ينصب في بحيرتها (معجم البحرين: ج ١ ص ٢٤٥ «جيج»).

٣. يلاحظ في هذا الحديث اضطراب متنه، مضافاً إلى أمر مصدره، ولم نجده في مصدر آخر غير الذي ذكره السيد ابن طاووس. وإذا صح فهو يعني نفوذ الكفار في العراق وإيران ومصر (معجم أحاديث الإمام المهدي عج: ج ١ ص ٢٧٤ ح ١٧٥).

[خداوند] سلام، سلامت می‌رساند و تو را ویژه درود و نیز گرامیداشت با [فرو فرستادن دین] اسلام نموده است... جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! تو را به قائم از فرزندان بشارت می‌دهم. او ظهور نمی‌کند، تا آن که کافران، پنج رود را به تصرف در آورند و این هنگام، خداوند، خاندانت را در برابر گم‌راهان یاری می‌کند و تا روز قیامت، پرچمی از این گم‌راهان هرگز برافراشته نخواهد شد.

پیامبر ﷺ سجده شکر کرد و به مسلمانان خبر داد و به ایشان فرمود: «اسلام با غربت، آغاز گردید و به زودی، مانند آغازش غریب خواهد شد».

معنای این سخن را پرسیدند. فرمود: «آن پنج رودی است که خداوند، آنها را برای ما اهل بیت قرار داد، و آنها سیحون، جیحون،^۱ دجله، فرات و نیل در مصرند. هنگامی که کافران، پنج رود را به چنگ بیاورند، اسلام از شرق تا غرب را به چنگ خواهد آورد و آن، هنگامی است که خداوند، خاندانم را در برابر گم‌راهان یاری می‌دهد و تا روز قیامت، پرچمی از آنان هرگز برافراشته نخواهد شد»^{۲، ۳}.

۱۳۷۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از مغیره بن سعید، از امام باقر ﷺ - : امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «هنگامی که دو نیزه با هم درگیر شدند، از هم باز نمی‌شوند، مگر آن که

۱. دو رود در آسیای میانه.

۲. متن این حدیث، مضطرب است و مصدر آن هم چندان اعتباری ندارد. این حدیث، در هیچ مصدر دیگری جز آنچه سید ابن طاووس ذکر کرده، نیامده است. اگر حدیث درست باشد، به معنای راه پیدا کردن کافران در عراق، ایران و مصر است.

۳. الملاحم و الفتن: ص ۳۶۸ ح ۵۴۰.

إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيَّاشٍ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
الْبَاقِرِ عج أَنَّهُ قَالَ: (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عج):

إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمَحَانُ بِالشَّامِ، لَمْ تَجَلِ إِلَّا عَن آيَةٍ مِّن آيَاتِ اللَّهِ.

قِيلَ: وَمَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِّن
مِئَةِ أَلْفٍ، يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا
إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَادِينِ^١ الشَّهْبِ الْمَحْذُوفَةِ وَالرَّايَاتِ الصُّفْرِ، تُقْبَلُ مِنَ الْمَغْرِبِ، حَتَّى
تَسْحُلَ بِالشَّامِ، وَذَلِكَ عِنْدَ الْجَزْعِ الْأَكْبَرِ وَالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، فَإِذَا كَانَ
ذَلِكَ فَانظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِّن دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا: حَرَسْتَا^٢، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ
آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ
فَانظُرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ عج.

١٣٧١. كفاية الأثر: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَنَدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ
الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَكَمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي
سُلَيْمَانُ بْنُ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكٌ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ،
عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: خُطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عج عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ خُطْبَتَهُ اللَّوْلُوءَةَ،
فَقَالَ فِيمَا قَالَ فِي آخِرِهَا:

أَلَا وَإِنِّي ظَاعِنٌ^٣ عَن قَرِيبٍ وَمُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، فَارْتَقِبُوا الْفِتْنَةَ الْأَمْوِيَّةَ

١. البرذون: التركي من الخيل، أو الذي أبواه أعجميان والجمع براديين (أنظر: مجمع البحرين: ج ١ ص ١٣٧ «برذن»).

٢. حَرَسْتَا... بالتحريك وسكون السين، وتاء فوقها نقطتان -: قرية كبيرة عامرة وسط بساتين دمشق على طريق حمص، بينها وبين دمشق أكثر من فرسخ (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٤١).

٣. ظَعَنَ: ارتحل والفاعِلُ ظَاعِنٌ (المصباح المنير: ص ٣٨٥ «ظعن»).

نشانه‌ای از نشانه‌های خدا پدیدار شود».

گفته شد: آن چیست، ای امیر مؤمنان؟

فرمود: «زلزله‌ای در شام که بیش از صد هزار تن در آن هلاک می‌شوند و خداوند، آن را رحمت مؤمنان و عذاب کافران، قرار می‌دهد و چون چنین شد، به افراد [سوار بر] مرکب‌های دُم (/گوش) بریده، بنگرید و نیز پرچم‌های زردرنگ که از سمت مغرب پیش می‌آیند تا در شام فرود آیند و این به هنگام بی‌تابی بزرگ، و مرگ سرخ است و چون چنین شد، به فرو رفتن روستایی در دمشق به نام حَرَسْتا^۱ بنگرید که چون چنین شود، فرزند [هند] جگرخوار از وادی یابس (بیابان خشک) خروج می‌کند تا بر منبر دمشق قرار گیرد و چون چنین شود، خروج مهدی را انتظار برید».^۲

۱۳۷۱. كفاية الأثر... با سندش به نقل از علقمة بن قیس...: امیر مؤمنان علیه السلام بر منبر کوفه، سخنرانی مشهور به مروارید را ایراد کرد و در پایان آن، چنین فرمود: «هان! بی‌گمان، من به زودی، بار سفر می‌بندم و ره‌سپار جهان غیب می‌شوم. فتنه اموی و نیز پادشاهی به گونه پادشاهان ایران را چشم به راه باشید و نیز میراندن آنچه را خداوند، زنده داشته و زنده کردن آنچه را خداوند، میرانده است. برای عبادت، به کنج

۱. حَرَسْتا، آبادی بزرگ و سرسبزی در راه دمشق به حمص و حدود یک فرسخی دمشق است.
 ۲. الغيبة، نعمانی: ص ۲۰۵ ح ۱۶، الغيبة، طوسی: ص ۴۶۱ ح ۴۷۶، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۲ ح ۱۴۴.

وَالْمَمْلَكَةَ الْكِسْرَوِيَّةَ، وَإِمَاتَةَ مَا أَحْيَاهُ اللَّهُ وَإِحْيَاءَ مَا أَمَاتَهُ اللَّهُ، وَاتَّخِذُوا صَوَامِعَكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَغُضُّوا^١ عَلَى مِثْلِ جَمْرِ الْغَضَى^٢، وَاذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا فَذِكْرُهُ أَكْبَرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

ثُمَّ قَالَ: وَتُبْنِي مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا زَوْرَاءُ بَيْنَ دِجْلَةَ وَدُجَيْلٍ وَالْفُرَاتِ، فَلَوْ رَأَيْتُمُوهَا مُشَيَّدَةً بِالْجِصِّ وَالْأَجْرِّ، مُزَخْرَفَةً بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَاللَّازُورِدِ^٣ الْمُسْتَسْقَى، وَالْمَرْمُومِ^٤ وَالرُّخَامِ وَأَبْوَابِ الْعَاجِ وَالْأَبْنُوسِ^٥، وَالْخَيْمِ وَالْقِيَابِ وَالشَّارَاتِ^٦، وَقَدْ عَلِيَّتْ بِالسَّاجِ وَالْعَرَعْرِ^٧ وَالصَّنُوبِرِ وَالشَّبِّ^٨، وَشُيِّدَتْ بِالْقُصُورِ^٩ وَتَوَالَتْ مُلْكُ بَنِي الشَّيْبَانِ^{١٠} أَرْبَعَةَ وَعِشْرُونَ مَلِكًا عَلَى عَدَدِ بَنِي الْمَلِكِ^{١٠}، فِيهِمُ السَّفَاحُ،

١. في بعض نسخ المصدر و بحار الأنوار: «وَعُضُّوا» بدل «وَعُضُّوا». وهو الأنسب والظاهر أن ما في المتن تصحيف.

٢. الغضى: شجر ذو شوك، وخشبه من أصلب الخشب، لذا يكون في فحيمه صلابة (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٣٢٤ «غضى»).

٣. الازورد: الحجر المعروف (تاج العروس: ج ٥ ص ٢٣٩ «لزورد»).

٤. في بحار الأنوار: «المرمر».

٥. الأبнос: شجر من فصيلة الابنوسيات، يعيش في البلدان الحادة، خشبه ثمين أسود اللون، صلب العود للغاية (المنجد في اللغة: ص ٢ «ابن»).

٦. في بحار الأنوار: «الستارات».

٧. العرعر: شجر يقال له: الساسم، ويقال له: الشيزي، ويقال: هو شجر يعمل به القطران، ويقال: هو شجر عظيم جبلي لا يزال أخضر تسميه الفرس: السرو (لسان العرب: ج ٤ ص ٥٦٠ «عرر»).

٨. في المصدر: «والسنوبر والمشبت، وشدت بالقصور»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٩. في بحار الأنوار: «الشيبان»، وقال المجلسي في بيانه: اسم الشيطان وإنما عبر عنهم [بني العباس] بذلك لأنهم كانوا شرك شيطان. والمشهور أن عدد خلفاء بني العباس سبعة وثلاثين، ولعله عج إنما عدّ منهم من استقرّ ملكه وامتدّ، لا من تزلزل سلطانه وذهب ملكه سريعاً (بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٥٦) والجدير ذكره أن أغلب هذه الألفاظ - مع الالتفات إلى معناها والقرائن التاريخية - قد طبقت بعض المترجمين على خلفاء بني العباس فمثلاً أطلق المقلاص على المنصور والجموح على المهدي والخدوع على الهادي والمظفر على هارون...».

١٠. في بحار الأنوار: الكديد، وذكر العلامة المجلسي وجوهاً في تفسيرها ولكن لا يرفع الإجمال والإيهام عن العبارة والله العالم.

خانه‌ها تان بخزید و دندان بر جگر بگذارید و خداوند را فراوان یاد کنید، که یادکرد او، بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستید».

سپس فرمود: «و شهری به نام زوراء میان دجله و دجیل (دجله کوچک) و فرات ساخته می‌شود که کاش آن را می‌دیدید! با گچ و آجر، استوار شده و با طلا، نقره، لاجورد آب خورده، سنگ مرمر، درهایی از عاج فیل و چوب آبنوس، خیمه‌ها، گنبدها و پرده‌ها، آراسته شده‌اند و آن را با درختان ساج، عرعر، صنوبر و شب^۱ برافراشته‌اند و در آن، برج و باروهایی فراز آورده‌اند و فرمان‌روایی بنی شیبسان^۲ با بیست و چهار پادشاه به تعداد سال‌های فرمان‌روا^۳ پشت سر هم ادامه می‌یابد و در

۱. در نسخه‌های دیگر، «المشبت» و «الشبب» آمده که به احتمال فراوان، هر سه به یک معنا یعنی زاج سفید باز گردند که در قدیم از آن به همراه ساج و دیگر چیزها، دیوارهایی برافراشته و محکم می‌ساخته‌اند (م).
 ۲. علامه مجلسی، «شیبسان» آورده و آن را به معنای شیطان، و مقصود از بنی شیبسان را خلفای بنی عباس - که شریک شیطان هستند - دانسته است. اشکال این تفسیر، عدم تطابق عدد خلفای بنی عباس - که سی و هفت نفر بوده‌اند - با آنچه در این نقل آمده -، یعنی عدد ۲۴ - است. علامه مجلسی در پاسخ این اشکال، ۲۴ نفر یاد شده در حدیث را خلفایی دانسته که سلطنتشان دوام داشته و خیلی کوتاه نبوده است.
 گفتنی است که برخی از مترجمان، با توجه به معنای لفظی نام‌های یاد شده در متن و قرینه‌های تاریخی، بسیاری از آنها را بر خلفای عباسی تطبیق کرده‌اند. برای نمونه، مقصود از «مقلاصی» را منصور عباسی و «جموح (به معنای چموش)» را مهدی عباسی، «خدوع» را هادی، «مظفر» را هارون، «وثیم» را المطیع بالله، و «ظلام» را القاهر بالله دانسته‌اند (ر.ک: ترجمه رسولی محلاتی از الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنا عشر: ص ۳۳۹).

۳. همان گونه که در پانوشتن متن عربی آمده، عبارت، مجمل است و احتمال دارد «ملک» به معنای سال‌های فرمان‌روایی باشد، هر چند که آن نیز معنایی ندارد.

وَالْمِقْلَاصُ، وَالْجَمُوحُ، وَالْخَدُوعُ، وَالْمُظْفَرُ، وَالْمُؤَنَّثُ، وَالنَّطَارُ^١، وَالْكَبْشُ،
وَالْكَيْسَرُ، وَالْمَهْتُورُ، وَالْعَيْتَارُ، وَالْمُصْطَلَمُ، وَالْمُسْتَصَعَبُ، وَالغُلَامُ، وَالرَّهْبَانِيُّ،
وَالْخَلِيعُ، وَالْيَسَارُ، وَالْمُتْرَفُ، وَالْكَدِيدُ، وَالْأَكْثَرُ، وَالْمُسْرِفُ، وَالْأَكْلَبُ، وَالْوَشِيمُ،
وَالصَّلَامُ، وَالْعَيُوقُ، وَتَعْمَلُ الْقُبَّةُ الْغَبْرَاءُ ذَاتُ الْغَلَاةِ الْحَمْرَاءِ، وَفِي عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِّ
يُسْفِرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ أَجْنِحَةِ الْأَقَالِيمِ بِالْقَمَرِ الْمُضِيِّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدَّرِّيَّةِ.

أَلَا وَإِنَّ لِخُرُوجِهِ عِلَامَاتٍ عَشْرَةً: أَوَّلُهَا طُلُوعُ الْكَوَاكِبِ ذِي الذَّنْبِ وَيُقَارِبُ مِنْ
الْجَارِي^٢، وَيَقَعُ فِيهِ هَرَجٌ وَشَعْبٌ؛ وَتِلْكَ عِلَامَاتُ الْخِصْبِ، وَ مِنْ الْعِلَامَةِ إِلَى الْعِلَامَةِ
عَجَبٌ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِلَامَاتُ الْعَشْرَةُ إِذْ ذَاكَ يَظْهَرُ بِنَا الْقَمَرِ^٣ الْأَزْهَرُ، وَتَمَّتْ كَلِمَةُ
الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ.

١٣٧٢. نهج البلاغة: مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ ؑ وَهِيَ فِي ذِكْرِ الْمَلَا حِمٍ: أَلَا يَا بِي وَأُمِّي، هُمْ مِنْ عِدَّةِ
أَسْمَاءُ هُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ، وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ، أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ
أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ وُصُولِكُمْ، وَاسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ. ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى
الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ. ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ
الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنْ النِّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ
غَيْرِ اضْطِرَارٍ، وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَلِكْ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ^٤
غَارِبَ^٥ الْبَعِيرِ، مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعِنَاءَ وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ.

١. فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «النَّزَارُ»، وَفِي الْمَوْضِعِينَ الْآخِرِينَ مِنْهُ: «النَّظَارُ».

٢. فِي الْمَلَا حِمِ وَالْفَتَنِ: ص ٢٧٠ ح ٣٩٢ «الْمَحَازِي» وَفِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «الْحَادِي» وَهُوَ اسْمُ كَوْكَبٍ.

٣. فِي الْمَصْدَرِ: «الْقَهْرُ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.

٤. الْقَيْبُ وَالْقَتَبُ: إِكَافُ الْبَعِيرِ. وَقِيلَ: هُوَ الْإِكَافُ الصَّغِيرُ الَّذِي عَلَى قَدْرِ سَنَامِ الْبَعِيرِ (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ١ ص ٦٦٠
«قَتَب»).

٥. الْغَارِبُ: مَقْدَمُ السَّنَامِ (النَّهَآيَةُ: ج ٣ ص ٣٥٠ «غَرِب»).

آنها سفاح، مِقْلَاص، جَمُوح، خَدُوع، مَظْفَر، مَوْث، نَطَار، کَبْش، کَیسَر، مَهْتُور، عِیَار، مُصْطَلَم، مُسْتَصَعِب، غَلَام، رَهْبَانِی، خَلِیْع، یَسَار، مَترَف، کَدِید، اَکْثَر، مُسْرَف، اَکْلَب، و شِیم، صِلَام و غِیُوق هستند. گنبد [گردون]، قحطی شدید و هلاک کننده‌ای پیش می‌آورد و در پی آن، قائم به حق، همچون ماه درخشان میان ستاره‌های مرواریدسان، از چهره‌اش میان کرانه‌های زمین، پرده برمی‌گیرد.

هان که خروج او ده نشانه دارد: نخستین آنها، طلوع ستاره دنباله‌دار است و به جاری^۱ نزدیک است و آشفتگی و آشوب در آن روی می‌دهد و آن، نشانه‌های فراوانی و آسایش است و از هر نشانه‌ای تا نشانه دیگر، شگفتی است و چون نشانه‌های دهگانه به انجام رسند، هنگام آن است که ماه درخشان ما (قائم) پدیدار شود و کلمه یگانه توحید، به کمال رسد [و دین و شعار دیگری نماند]^۲.

۱۳۷۲. نهج البلاغه: - در سخنرانی امیر مؤمنان (علیه السلام) در یاد کرد پیشامدهای ناگوار - : فرمود: «هان! پدر و مادرم فدایشان باد! آنها از جمله کسانی اند که نامشان در آسمان، معروف و در زمین، ناشناخته است. هشیار و چشم به راه [حوادث آینده همانند] پشت کردن کارهایتان و گسسته شدن پیوندهایتان و روی کار آمدن کوچک‌ترتان باشید آن هنگام، تحمل ضربه شمشیر، برای مؤمن، آسان‌تر از یافتن درهمی از راه حلال است آن هنگام، عطا شونده پاداشی بیشتر از عطا کننده دارد. آن هنگام، نه از باده، که از نعمت و دوام آن، مست می‌شوید و بی آن که ناگزیر باشید، سوگند یاد می‌کنید و به راحتی دروغ می‌گویید، و آن، هنگامی است که بلا شما را می‌گزد، همان گونه که پالان شتر، کوهانش را می‌گزد. چه طولانی است این رنج و چه دور است این امید!

۱. در کتاب ابن طاووس، «المحاذی» و در بحار الأنوار، «الحادی» آمده است که شاید اسم ستاره‌ای باشد.

۲. کفایة الأثر: ص ۲۱۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۷ ح ۱۵۵.

أَيُّهَا النَّاسُ أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزِمَّةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتُدْمُوا غِبًّا فِعَالِكُمْ. وَلَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَأَمِيطُوا^١ عَنْ سَنَنِهَا، وَخَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا. فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ، إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ مَثَلُ السَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا، فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُودُوا، وَأَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا.

١٣٧٣. العدد القوية: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عج: إِذَا اخْتَلَفَ رُمُحَاتُ^٢ بِالشَّامِ، فَهُوَ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ. قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ، تَهْلِكُ فِيهَا مِئَةُ أَلْفٍ، يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا لِلْكَافِرِينَ. فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَانظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَادِيسِ الشُّهْبِ وَالرَّايَاتِ الصُّفْرِ، تُقْبَلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خَسْفًا بِقَرْيَةٍ مِنْ قَرْيِ الشَّامِ، يُقَالُ لَهَا: خَرْشَنًا^٣، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا ابْنَ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ بِالْوَادِي الْيَابِسِ. ثُمَّ تُظَلُّكُمْ فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ عَمِيَاءُ مُنْكَشِفَةٌ، لَا يَغْبُوا^٤ مِنْهَا إِلَّا النُّومَةَ.

قِيلَ: وَمَا النُّومَةُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ.

١٣٧٤. العدد القوية: قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ عج: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عج خَالِيًا، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَتَى الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِكَ؟ فَتَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ وَقَالَ:

١. أميطوا: أي تنحوا واذهبوا (انظر: لسان العرب: ج ٧ ص ٤٠٩ «ميط»).

٢. في المصادر الأخرى: «رُمحان»، وهو الصحيح.

٣. في المصادر الأخرى: «خرستا»، وهو الصحيح.

٤. في المصادر الأخرى: «لا ينجو»، وهو الصحيح.

ای مردم! زمام مرکب‌های گناهتان را از دستان خود، رها کنید و از گرد فرمان‌روایتان پراکنده نشوید، که بر فرجام کارت‌تان نکوهش می‌شوید و خود را بی‌محابا در آتش فتنه‌ای که به پیشوازش رفته‌اید، در نیفکنید و از سر راهش دور شوید و راه را برایش باز کنید که به جانم سوگند، مؤمن در شعله‌اش می‌سوزد و نامسلمان در آن، سالم می‌ماند. مَثَل من میان شما، مانند چراغ در تاریکی است. هر کس دل به تاریکی زند [و نزدیک آید]، از آن نور می‌گیرد. پس - ای مردم - بشنوید و به خاطر بسپارید و گوش دل حاضر آرید تا نیک دریابید»^۱.

۱۳۷۳. العدد القویة: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هنگامی که نیزه‌ها در شام با هم درگیر شوند، آن نشانه‌ای از نشانه‌های خداست».

گفته شد: سپس چه می‌شود؟

فرمود: «زلزله‌ای در شام روی می‌دهد که صد هزار نفر در آن هلاک می‌شوند و خداوند، آن را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می‌دهد و چون چنین شد، به سواران بر اسبان خاکستری و پرچم‌های زرد بنگرید که از سمت غرب پیش آمده، در شام فرود می‌آیند و چون چنین شد، به زمین فرورفتن روستایی از آبادی‌های شام را به نام حرستا چشم به راه باشید و این هنگام، منتظر فرزند [هند] جگرخواره در وادی یابس (بیابان خشک) نیز باشید. سپس فتنه‌ای آشکار و تاریک کننده و کور بر شما سایه می‌اندازد که جز "نومه" از آن نجات نمی‌یابد».

گفته شد: نومه چه کسی است؟

فرمود: «آن کسی که مردم از درونش ناآگاه اند»^۲.

۱۳۷۴. العدد القویة: - به نقل از سلمان فارسی - : تنها نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام رفتم و

گفتم: ای امیر مؤمنان! قائم از نسلت کی می‌آید؟

۱. برگرفته از ترجمه نهج البلاغه از استاد آیتی با اندکی ویرایش (م).

۲. نهج البلاغه: خطبة ۱۸۷، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۱۲ ح ۹۸۹.

۳. العدد القویة: ص ۷۶ ح ۱۲۷، الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۵ ح ۱۶ (با عبارت مشابه)، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۱.

لا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَكُونَ أُمُورُ الصَّبِيَّانِ^١، وَتَضَيَّعَ حُقُوقُ الرَّحْمَنِ، وَيُسْتَعْنَى بِالْقُرْآنِ، فَإِذَا قُتِلَتْ مُلُوكُ بَنِي الْعَبَّاسِ أَوْلِي الْعَمَى وَالْإِلْتِبَاسِ، أَصْحَابِ الرَّمِي عَنِ الْأَقْوَاسِ بِوُجُوهِهِ كَالْتَّرَاسِ، وَخُرِبَتِ الْبَصْرَةُ، هُنَاكَ يَقُومُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع.

١٣٧٥. نهج البلاغة: مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ ع وَهِيَ مِنْ خُطْبِ الْمَلَا حِم:

مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ وَأَرْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ، وَنَسَاكاً بِلَا صَلاَحٍ، وَتُجَاراً بِلَا أَرْبَاحٍ، وَأَيْقَاطاً نُوماً، وَشُهُوداً غُيْباً، وَنَاطِرَةً عَمِيَاءَ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ، وَنَاطِقَةً بِكَمَاءَ!

رَايَةٌ ضَلَالَةٌ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا، وَتَفَرَّقَتْ بِشُعْبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَتَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا؛ قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى الضَّلَّةِ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا تُفَالَةٌ كَتُفَالَةِ الْقَدْرِ، أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِكْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ^٢، وَتَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ، وَتَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَتَتِيهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ^٣، وَتَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ، وَأَنْتِ تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ

١. أي أن الصبيان يملكون زمام الأمور.

٢. قال المجلسي ع: «تُفَالَةُ الْقَدْرِ» بالضم: ما ثقل فيه من الطبيخ، وهي كناية عن الأراذل ومن لا ذكر له بين الناس لعدم الاعتداد بقتلهم.

و«النَّفَاضَةُ» بالضم: ما سقط من النفض. و«العِكْمُ» بالكسر: العِدَل... والمراد بها ما يبقى في العِدَل بعد التخلية؛ من غِبَارٍ أَوْ بَقِيَّةٍ زَادَ لَا يُعْبَأُ بِهِ فَتُنْفَضُ. و«عَرَكَهُ» كَنَصْرِهِ: دَلَكَّهُ وَحَكَّهُ. و«الأدِيمُ»: الجِلْد، أَوِ الْمَدْبُوعُ مِنْهُ (بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٤٤).

٣. الغياهب: جمع غيهب وهو الظلمة (لسان العرب: ج ١ ص ٦٥٣ «غهب»).

امام علیه السلام آهی سوزناک کشید و فرمود: «قائم ظهور نمی‌کند، تا آن که کارها به دست کودکان بیفتد و حقوق خدای رحمان، تباه شود و با قرآن، آواز بخوانند، و هنگامی که پادشاهان عباسی، این کوردلان نیرنگباز و بازیگران با تیر و کمان دارای صورت‌های چون سپر، کشته شوند و بصره ویران شود، آن گاه قائم از نسل حسین، قیام می‌کند»^۱.

۱۳۷۵. نهج البلاغه: در یکی از سخنرانی‌های امام علی علیه السلام در باره پیشامدهای ناگوار آینده - : فرمود: «مرا چه شده است که شما را کالبدهایی بی‌جان و جان‌هایی بی‌کالبد و عابدانی بی‌صلاحیت و تاجرانی بی‌منفعت و بیدارهایی خفته و گواهانی حضور نیافته و بینندگانی کور و شنوندگانی ناشنوا و گویندگانی گنگ می‌بینم؟! پرچم گم‌راهی، بر پای خود ایستاده و شاخه‌های خود را گسترانده و شما را به پیمانۀ خود، می‌پیماید و با دست خود می‌کوبد. زمامدارش، از دین، بیرون و ایستاده بر گم‌راهی است. در آن روز، جز ته‌مانده‌هایی چون ته‌مانده‌های دیگ، از شما نمی‌ماند و یا خُرده‌هایی چون خُرده‌های فرو ریخته از بارها، و [فتنه] شما را چون پوست دباغی می‌کند و به سان گندمِ درو شده می‌کوبد و مؤمن را از میان شما بیرون می‌کشد، آن گونه که پرنده، دانه درشت را از دانه خُرد، بر می‌چیند.

به کجاها می‌روید و کارتان به کجا می‌کشد و تا چند، در تاریکی‌ها سرگردانید و دروغ‌ها فریبتان می‌دهد؟! از کجا می‌آورندتان و به کجایتان باز می‌گردانند؟ هر مهلتی را فرجامی معین شده و هر غایبی را باز آمدنی است. از عالم خداشناس خود، گوش گیرید و دل‌هایتان را حاضر آورید و اگر ندایتان داد، بیدار شوید؛ که

۱. العدد القویة: ص ۷۵ ح ۱۲۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۵ ح ۱۶۸. نیز، ر.ک: دلائل الإمامة: ص ۴۷۲ ح ۴۶۵.

رَبَّائِيكُمْ، وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ، وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ، وَلِيَصْدُقْ رَائِدُ أَهْلِهِ، وَلِيَجْمَعَ شَمْلَهُ، وَلِيُحْضِرَ ذِهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْخَرَزَةَ، وَقَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْغَةِ^١.
فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاعِنَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبْعِ الْعَقُورِ، وَهَدَرَ^٢ فَنِيْقُ^٣ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ^٤، وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابَّبُوا عَلَى الْكَذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصُّدُقِ.

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا^٥، وَالْمَطَرُ قَيْظًا^٦، وَتَفِيضُ اللَّئَامِ فَيْضًا، وَتَغْيِضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذِنَابًا، وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أُكَّالًا، وَفُقَرَاؤُهُ أَمَوَاتًا، وَغَارَ الصُّدُقُ، وَفَاضَ الْكَذِبُ، وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللُّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا، وَالْعَفَافُ عَجَبًا، وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرُوقِ مَقْلُوبًا.

١٣٧٦. الملاحم والفتن - فيما رواه السليلي في كتاب الفتن، قال: - حَدَّثَنَا عُمَرُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ

١. قال المجلسي عج: «وقرفه قرف الصمغة»: أي قشره كما تقشر الصمغة من عود الشجرة وتقلع؛ لأنها إذا قلعت لم يبق لها أثر. وهذا مثل، والمعنى: أوضح لكم أمر الفتن أو طريق الحق أيضاً تماماً... (بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٤٧).

٢. الهدير: ترديد صوت البعير في خنجرته (النهاية: ج ٥ ص ٢٥٠ «هدر»).

٣. الفنيق: هو الفحل المكرم من الإبل (النهاية: ج ٣ ص ٤٧٦ «فنيق»).

٤. ناقة كظوم ونوق كظوم: لا تجتر (لسان العرب: ج ١٢ ص ٥٢٠ «كظم»).

٥. قال المجلسي: «وكون الولد غيظاً لكثرة العقوق أو لاشتغال كل امرء بنفسه، فيتمنى أن لا يكون له ولد» (بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٤٧).

٦. القَيْظُ: هو صميم الصيف ويكون شديد الحر، وإنما قال: «والمطر قَيْظاً»: لأنَّ المطر إنما يُرَادُ للنبات وبسرد الهواء. والقَيْظُ ضدُّ ذلك (انظر: النهاية: ج ٤ ص ١٣٢ «قَيْظ»).

پیشرو کاروان، با اهل آن، باید راست باشد و پراکنندگان را گرد آورد و اندیشه‌اش را به کار گیرد. کار برایتان شکافته و پوست کنده است، آن سان که مهره را می شکافند و پوست درخت را برای صمغش می کنند.

این هنگام، باطل در جای خود، قرار می گیرد و جهل بر مرکب‌هایش سوار می شود و بیداد، فزونی می گیرد و دعوتگر [به حق] اندک می شود و روزگار، مانند درنده‌ای وحشی، حمله می کند و شتر باطل، پس از خاموشی، نعره بر می آورد و مردم بر گناه و بزهکاری، برادر و یار می شوند و از دین، دوری می کنند و بر دروغ، اتفاق و با راستی، دشمنی دارند.

و چون چنین شود، فرزندی، خشم پدر را بر می انگیزد و باران [، کشت را] می سوزاند و فرومایگان، درم می افشانند و بزرگواران، تهی دست می مانند و اهل آن روزگار، گرگ، فرمان‌روایانشان درنده، طبقه متوسط آنها، طعمه آنان و نیازمندان آنها، مردگان اند. راستی، سر فرو کرده و دروغ، فراوان (/ گسترده) شده است. با زبان، دوستی می کنند و به دل، دشمنی. فسق و فجور، مایه [افتخار و] نسب، و عفت و ورزی، مایه شگفتی است و به اسلام، پوستین واژگونه فرو می پوشند [و آن را وارونه جلوه می دهند].^۱

۱۳۷۶. الملاحم و الفتن - از آنچه سلیلی در کتاب الفتن با سندش به نقل از محمد بن عبد الرحمان، روایت کرده است - : امام صادق علیه السلام فرمود: «برای ما در بصره، حادثه بزرگی روی می دهد و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود» و آنچه را از حدیث

۱. نهج البلاغه: خطبة ۱۰۸، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۴۰.

عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ لَنَا بِالْبَصْرَةِ وَقَعَةً عَظِيمَةً، وَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)، وَذَكَرَ مَا جَرَى مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الرَّنَجِ وَغَيْرِهِ.

ثُمَّ قَالَ: وَتَعُودُ دَارُ الْمَلِكِ إِلَى الزَّوْرَاءِ، وَتَصِيرُ الْأُمُورُ سُورَى، مَنْ غَلَبَ عَلِيَّ شَيْءٍ فَعَلَهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، فَيَرْكَبُ فِي الْأَرْضِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، فَوَيْلٌ لِمِصْرَ، وَوَيْلٌ لِلزَّوْرَاءِ، وَوَيْلٌ لِلْكَوْفَةِ، وَالْوَيْلُ لِوَاسِطٍ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَاسِطٍ وَمَا فِيهَا مُخْبِرٌ يُخْبِرُ، وَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَيَقِلُّ الطَّعَامُ، وَيُقْحَطُ النَّاسُ، وَيَقِلُّ الْمَطَرُ، فَلَا أَرْضٌ تُنْبِتُ، وَلَا سَمَاءٌ تُنْزِلُ.

ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ الْهَادِي الْمُهْتَدِي، الَّذِي يَأْخُذُ الرَّايَةَ مِنْ يَدِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ. ثُمَّ خُرُوجُ الدَّجَالِ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ، يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ «مَيْسَانَ» نَوَاحِي الْبَصْرَةِ، فَيَأْتِي «سَفْوَانَ»^١ وَيَأْتِي «سَنَامًا»^٢ فَيَسْحَرُهُمَا وَيَسْحَرُ النَّاسَ، فَيُمَثِّلَانِ كَالثَّرِيدِ - وَمَا هُمَا بِثَّرِيدٍ - مِنْ الْجُوعِ وَالْقَحْطِ، إِنَّ ذَلِكَ لَشَدِيدٌ، ثُمَّ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهِ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ.

١٣٧٧. الغيبة للنعماني: به^٣ عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ،

قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):

لَا تَقُومُ الْقِيَامَةُ^٤ حَتَّى تُفْقَأَ عَيْنُ الدُّنْيَا، وَتُظْهِرَ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ، وَتِلْكَ دُمُوعُ

١. سَفْوَانَ: ماء على قدر مرحلة من باب المرید بالبصرة (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٢٥).

٢. سَنَام: جَبَلٌ مُشْرِفٌ عَلَى الْبَصْرَةِ إِلَى جَانِبِهِ مَاءٌ كَثِيرٌ، وَهُوَ أَوَّلُ مَا يَرِدُهُ الدَّجَالُ (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٦٠).

٣. أَي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دِينَوْرِي، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيِّ، عَنِ عَمِيرَةَ بِنْتِ أَوْسٍ.

٤. فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ نَقْلًا عَنِ الْمَصْدَرِ: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى...».

علی بن ابی طالب علیه السلام در باره زنگیان و غیر آن بود، ذکر نمود و سپس فرمود: «و پایتخت به زوراء (بغداد) باز می‌گردد و کارها شورایی می‌شوند، [و] هر کس بر چیزی چیره شود، انجامش می‌دهد. این هنگام سفیانی، خروج می‌کند و نه ماه در زمین بر کار، سوار می‌شود و آنها را بدگونه عذاب می‌کند. وای بر مصر! وای بر زوراء! وای بر کوفه! وای بر واسط! گویی به واسط می‌نگرم که در آن، هیچ کس نمانده است که خبری آورد (همه کشته شده‌اند) و این، هنگام خروج سفیانی است و آذوقه کم می‌شود و مردم، دچار قحطی می‌شوند و باران، کاهش می‌یابد و نه زمینی است که گیاهی برویاند و نه آسمانی که بیارد.

سپس مهدی، هدایتگر هدایت‌گشته خروج می‌کند؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد. آن گاه دجال، خروج می‌کند و از میسان (در نواحی بصره) شورش می‌کند و به سفوان^۱ و سنام^۲ [دو جای پرآب] می‌آید و آن دو و نیز مردم را سحر می‌کند و چون گرسنگی و قحطی است، آن دو آب را مانند ترید آب گوشت جلوه می‌دهد، در حالی که چنین نیستند. این، [آزمونی] سخت است. سپس خورشید به مدت چهل سال و تا روز قیامت، از مغربش طلوع می‌کند و خدا بهتر می‌داند که در پس آن چه می‌شود».^۳

۱۳۷۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عمرو بن سعد - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «قیامت^۴ برپا نمی‌شود، تا آن که چشم دنیا، تباه و سرخی در آسمان، پدیدار شود که حاصل اشک‌های حاملان عرش بر [حال] زمینیان است، تا آن جا که گروهی میان آنان ظهور می‌کنند که بهره‌ای از نیکی ندارند و به فرزند من فرا می‌خوانند،

۱. سفوان، در یک میلی بصره و از مناطق پر آب و درخت است.

۲. نام آب و کوهی در بصره است.

۳. الملاحم و الفتن: ص ۲۶۶ ح ۲۸۶.

۴. متن حدیث در نقل بحار الأنوار، از همین منبع، بدین گونه است: «قائم، قیام نمی‌کند تا آن که...».

حَمَلَةَ الْعَرْشِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، حَتَّى يَظْهَرَ فِيهِمْ عِصَابَةٌ لِأَخْلَاقِ لَهُمْ، يَدْعُونَ لَوْلَادِي وَهُمْ بِرَاءٍ مِنْ وَلَدِي، تِلْكَ عِصَابَةٌ رَدِيَّةٌ لِأَخْلَاقِ لَهُمْ، عَلَى الْأَشْرَارِ مُسَلِّطَةٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ مُفْتِنَةٌ، وَلِلْمُلُوكِ مُبِيرَةٌ، تَظْهَرُ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ، يَقْدَمُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ اللَّوْنِ وَالْقَلْبِ، رَثُ الدِّينِ^١، لِأَخْلَاقِ لَهُ، مُهَجَّنٌ^٢ زَنِيمٌ^٣ عَتْلٌ^٤، تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الْعَوَاهِرِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ مِنْ شَرِّ نَسْلِ، لِأَسْقَاهَا اللَّهُ الْمَطْرَ، فِي سَنَةِ إِظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُتَغَيَّبِ مِنْ وَلَدِي صَاحِبِ الرَّايَةِ الْحَمْرَاءِ، وَالْعَلَمِ الْأَخْضَرِ، أَيُّ يَوْمٍ لِلْمُخَيَّبِينَ بَيْنَ الْأَنْبَارِ^٥ وَهَيْتَ^٦؟

ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صِيلَمُ الْأَكْرَادِ وَالشُّرَاةِ^٧، وَخَرَابُ دَارِ الْفَرَاغَةِ وَمَسْكَنِ الْجَبَابِرَةِ، وَمَأْوَى الْوَلَاةِ الظَّلْمَةِ، وَأُمُّ الْبِلَادِ وَأُخْتِ الْعَادِ، تِلْكَ وَرَبِّ عَلِيٍّ يَا عَمْرَو بْنَ سَعْدِ بَغْدَادُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْعُصَاةِ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ، الْخَوَنَةِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي وَلَا يُرَاقِبُونَ فِيهِمْ ذِمَّتِي، وَلَا يَخَافُونَ اللَّهَ فِيمَا يَفْعَلُونَهُ بِحُرْمَتِي.

إِنَّ لِبَنِي الْعَبَّاسِ يَوْمًا كَيَوْمِ الطَّمُوحِ^٨، وَلَهُمْ فِيهِ صَرْخَةٌ كَصَرْخَةِ الْحُبْلَى، الْوَيْلُ

١. الرُّثُ: الخلق الخسيس البالي من كل شيء (لسان العرب: ج ٢ ص ١٥١ «رثت»). والمراد هنا الضعيف والمضطرب في دينه.

٢. الهجنة من الكلام: ما يعيبك. والهجين: العربي ابن الأمة؛ لأنه معيب... قال ابن حمزة: الهجين مأخوذ من الهجنة؛ وهي الغلظ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٤٢١-٤٢٣ «هجن»).

٣. الزَنِيمُ: هو الدعي في النسب، المُلْحَقُ بالقوم وليس منهم (النهاية: ج ٢ ص ٣١٦ «زنم»).

٤. العَتْلُ: الشديد الجافي، والفُظُّ الغليظ من الناس (النهاية: ج ٣ ص ١٨٠ «عتل»).

٥. الأنبار: مدينة على الفرات في غربي بغداد، بينهما عشرة فراسخ. سميت بذلك لأنه كان يجمع بها أنابيب الحنطة والشعير والقت والتين وقيل غير ذلك. (ر. ك معجم البلدان: ج ١ ص ٢٥٧).

٦. هَيْتَ: بلدة في العراق على الفرات من نواحي بغداد فوق الأنبار. (راجع: معجم البلدان: ج ٥ ص ٤٢١).

٧. الشُّرَاةُ: تُسَمَّى الْخَوَارِجُ شُرَاةً؛ لِأَنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّهُمْ شَرُّوا أَنْفُسَهُمْ بِالْجَنَّةِ (المصباح المنير: ص ٣١٢ «شري»).

٨. لم نجد في كتب اللغة والتاريخ ذكراً لـ «يوم الطموح»، ولكن على أي حال فالمقصود بيان شدة ذلك اليوم وصعوبته عليهم.

در حالی که از او بیزارند. آنان، گروهی پست و بی‌بهره از خوبی اند؛ فرمان‌روای شروران و فریب‌دهنده گردنکشان و هلاک‌کننده پادشاهان اند و در دشت کوفه پدیدار می‌شوند و فرمانده‌شان مردی سیه‌چرده و سیاه‌دل، سست‌عقیده، بی‌بهره از نیکی، فرومایه، تندخو، خشن و بی‌اصل و نسب است که از زیر دست مادرانی تباهکار و از بدترین تبارها بیرون آمده است. خداوند، آنان را از باران [رحمتش] سیراب نکند، در سال آشکار کردن غیبت فرزندِ غایب شونده‌ام، صاحب پرچم سرخ و درفش سبز! چه روز سختی برای ناامیدان میان شهر انبار^۱ و هیت^۲ است؟ آن، روز مصیبت‌بار گردها و خوارج است؛ روز ویرانی سرای فرعون‌ها و خانه گردنکشان و جایگاه فرمان‌روایان ستمکار و أمّ البلاد (مادر شهرها) و أخت العاد (همتای شهر عاد)، که به خدای علی سوگند - ای عمرو بن سعد -، آن، شهر بغداد است.^۳ لعنت خدا بر سرکشان و طاغیان بنی امیه و بنی عباس؛ خیانتکارانی که فرزندان پاک مرا می‌کشند و حق مرا در این باره پاس نمی‌دارند و در آنچه با حریم من می‌کنند، از خدا نمی‌هراسند!

بی‌گمان، بنی عباس، روزی مانند روز طموح^۴ خواهند داشت که مانند زن آبستن، فریاد خواهند زد. وای بر پیروان فرزندان عباس، از جنگی که میان نهایند^۵

۱. انبار، شهری در ده فرسخی بغداد است.

۲. هیت، از شهرهای عراق و در کنار رود فرات است.

۳. گفتنی است که شهر بغداد در روزگار امام علی علیه السلام هنوز بنا نشده بود. از این رو، این نام بردن، گونه‌ای پیشگویی ایشان است (م).

۴. به احتمال فراوان، طموح، نام کسی بوده که ماجرای سختی برای او پیش آمده و یا پیش آورده است؛ اما در کتب لغت و تاریخ چنین چیزی نیافتیم و ممکن است طموح، همان طماح باشد که ماجرای با امرؤ القیس داشته و در لسان العرب و تاج العروس در ماده «طمح» به آن اشاره شده است و در هر حال، ناظر به سختی این روز است.

۵. نهایند، از شهرهای غربی ایران و در فاصله حدود صد و پنجاه کیلومتری جنوب غرب همدان است.

لشيعته وُلدِ العباس من الحرب التي سَنَحَ بَيْنَ نَهَاوَنْدَ^١ وَالْدَيْنَوْرِ^٢، تِلْكَ حَرْبُ صَعَالِيكَ شِيْعَةِ عَلِيٍّ، يَقْدَمُهُمْ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ اسْمُهُ (عَلَى) اسْمِ النَّبِيِّ ص، مَنَعَوْتُ مَوْصُوفٌ بِاعْتِدَالِ الْخَلْقِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَنَضَارَةِ اللَّوْنِ، لَهُ فِي صَوْتِهِ ضَجَاجٌ، وَفِي أَشْفَارِهِ^٣ وَطْفٌ^٤، وَفِي عُنُقِهِ سَطْعٌ^٥، (أ) فَرَقُ الشَّعْرِ، مُفْلَجُ الثَّنَائِيَا، عَلِيُّ فَرَسِهِ كَبَدْرٍ تَمَامٍ إِذَا تَجَلَّى عِنْدَ الظَّلَامِ، يَسِيرُ بِعِصَابَةٍ، خَيْرِ عِصَابَةٍ آوَتْ وَتَقَرَّبَتْ وَدَانَتْ لِلَّهِ بِدَيْنِ تِلْكَ الأَبْطَالِ مِنَ العَرَبِ الَّذِينَ يَلْحَقُونَ حَرْبَ الكَرِيهَةِ، وَالدَّبْرَةَ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّ الأَعْدَاءِ، إِنَّ لِلْعَدُوِّ يَوْمَ ذَاكَ الصَّيْلَمُ وَالِاسْتِئْصَالَ.

١٣٧٨. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الأَنْصَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ العَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَدَّثَ عَنِ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ القَائِمِ.

فَقَالَ الحُسَيْنُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَتَى يُطَهَّرُ اللهُ الأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: لَا يُطَهَّرُ اللهُ الأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمُ الحَرَامُ. - ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي العَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ - ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ القَائِمُ بِخُرَاسَانَ، وَغَلَبَ عَلَيَّ أَرْضِ كُوفَانَ وَمُلْتَانَ^٦، وَجَارَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ، وَقَامَ مِنَّا

١. نَهَاوَنْدَ: مدينة عظيمة في قبلة همدان بينهما ثلاثة أيام (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣١٣).

٢. دَيْنَوْرَ: مدينة من أعمال الجبل قرب قرميسين، وبين الدينور وهمدان نيف وعشرون فرسخاً (معجم البلدان: ج ٢ ص ٥٤٥).

٣. الشُّفْرُ - بالضم - وقد يُفْتَحُ -: حرف جفن العين الذي ينبت عليه الشعر (النهاية: ج ٢ ص ٤٨٤ «شفر»).

٤. وفي أشفاره وَطْفٌ: أي في شعر أجزائه طول (النهاية: ج ٥ ص ٢٠٤ «وطف»).

٥. فِي عُنُقِهِ سَطْعٌ: أي ارتفاع وطول (النهاية: ج ٢ ص ٣٦٥ «سطع»).

٦. مُلْتَانَ: مدينة من نواحي الهند قرب غزنة، أهلها مسلمون (معجم البلدان: ج ٥ ص ١٨٩).

و دینور^۱ رخ می‌دهد! آن، جنگِ فقیرانِ پیرو علی به فرماندهی مردی از همدان است که همانام پیامبر ﷺ و موصوف به صفاتی مانند خلقت معتدل و خُلق نیکو و زیبایی و شادابی است. صدایی تکان‌دهنده، مژگانی بلند و گردنی کشیده دارد، میان موهایش فرق باز کرده و دندان‌های جلوییش از هم فاصله دارند، بر اسب که می‌نشیند، مانند ماه شب چهارده در شب تاریک می‌درخشد. با گروهی حرکت می‌کند که بهترین گروهی است که به خدا پناه برده، به او نزدیکی جسته و به فرمانش گردن نهاده‌اند. آنان، قهرمانان عرب اند که خود را به آن جنگ سخت و ناخوشایند می‌رسانند، و در آن روز، عقب‌نشینی و شکست، از آن دشمنان است و آن روز برای دشمن، روز مصیبت و ریشه‌کن شدن است»^۲.

۱۳۷۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبید الله بن علاء، از امام صادق ﷺ: - امیر مؤمنان ﷺ از چیزهایی سخن گفت که پس از او تا هنگامهٔ قیام قائم روی می‌دهد. حسین ﷺ پرسید: ای امیر مؤمنان! خداوند، زمین را چه هنگام از ستمکاران، پاک می‌کند؟

امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «خداوند، زمین را از ستمکاران پاک نمی‌کند، تا آن که خون‌هایی به ناروا ریخته شود».

سپس کار بنی امیه و بنی عباس را در سخنی طولانی ذکر کرد و آن گاه فرمود: «هنگامی که قائم در خراسان قیام می‌کند و بر سرزمین کوفان و مُلتان^۳ غلبه می‌کند و از جزیرهٔ بنی کاوان می‌گذرد و قیام‌کننده‌ای از ما در گیلان قیام می‌کند و اهالی آبر^۴

۱. دینور، نام قدیم کرمانشاه و یا نزدیک آن است و در فاصلهٔ حدود صد و چهل کیلومتری غرب همدان است.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۱۴۷ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۶ ح ۹۰.

۳. مُلتان، شهری از شبهٔ قارهٔ هندوستان و نزدیک غزنه است و اهالی آن مسلمان اند.

۴. آبر، شهری در استان گلستان و نزدیک گرگان است.

قَائِمٌ بِجِيلَانٍ، وَأَجَابَتْهُ الْأَبْرُ^١ وَالْدَيْلَمُ^٢، وَظَهَرَتْ لَوْلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَالْجَنَابَاتِ، وَكَانُوا بَيْنَ هِنَاتٍ^٣ وَهِنَاتٍ، إِذَا خَرَبَتِ الْبَصْرَةَ، وَقَامَ أَمِيرُ الْإِمْرَةِ بِمِصْرَ - فَحَكِي^٧ حِكَايَةً طَوِيلَةً -.

ثُمَّ قَالَ: إِذَا جُهِزَتِ الْأَلُوفُ، وَصُفَّتِ الصُّفُوفُ، وَقُتِلَ الْكَبِشُ الْخُرُوفُ، هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ وَيَتَوَرُّ النَّائِرُ، وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ، وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ، لَهُ الشَّرْفُ وَالْفَضْلُ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ، لَا ابْنَ مِثْلَهُ، يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، فِي دَرِيسَيْنِ^٤ بِالْيَمِينِ، يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ، وَلَا يُتْرَكُ فِي الْأَرْضِ دَمِينٌ^٥، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ، وَلَحِقَ أَوَانَهُ، وَشَهِدَ أَيَّامَهُ.

١٣٧٩. الغيبة للطوسي: قرقارة، عَنْ نَصْرِ بْنِ اللَّيْثِ الْمَرْوَزِيِّ، عَنْ ابْنِ طَلْحَةَ الْجَحْدَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ لَهِيْعَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، وَلَهَا أَمَارَاتٌ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَالزَّمُوا الْأَرْضَ وَكُفُّوا حَتَّى تَجِيءَ أَمَارَاتُهَا.

فَإِذَا اسْتَنَارَتْ عَلَيْكُمْ الرُّومُ وَالتُّرْكُ، وَجُهِزَتِ الْجُيُوشُ، وَمَاتَ خَلِيفَتُكُمْ الَّذِي يَجْمَعُ الْأَمْوَالَ، وَاسْتُخْلِفَ بَعْدَهُ رَجُلٌ صَاحِبٌ، فَيُخْلَعُ بَعْدَ سِنِينَ مِنْ بَيْعَتِهِ، وَيَأْتِي هَلَاكُ مُلْكِهِمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ، وَيَتَخَالَفُ التُّرْكُ وَالرُّومُ، وَتَكْثُرُ الْخُرُوبُ فِي الْأَرْضِ.

١. الأبر: قرب الإسترآباد (هامش المصدر).

٢. الديلم: جبل سموا بأرضهم وهم جبال قرب جيلان، والديلم ماء لبني عبيس (مراصد الاطلاع: ج ٢٤ ص ٥٨١).

٣. هنات وهنات: أي شدائد وأمور عظام (النهاية: ج ٥ ص ٢٧٩ «هناء»).

٤. دَرِسٌ ودَرِسٌ: الخلقان من الثياب (النهاية: ج ٢ ص ١١٣ «درس»).

٥. في بحار الأنوار: «الأدنين» بدل «دمين». ودَمِنَتْ الأرض مثل دَمَلَتْهَا (لسان العرب: ج ١٣ ص ١٥٨ «دمن»). الظاهر أن المراد أنه عج يُصلح الأراضي ويعمرها فلا تبقى أرض موات.

و دیلمان^۱ به او می‌پیوندند و پرچم‌های تُرک در همه سوی عالم برای فرزندم پدیدار می‌شوند و میان سختی‌ها و تنگناها قرار می‌گیرند، هنگامی که بصره و ایران می‌شود و فرمان‌روای مصر قیام می‌کند».

آن‌گاه، حکایتی طولانی را حکایت کرد و سپس فرمود: «هنگامی که هزاران نفر تجهیز شوند و صف‌ها بسته شوند و قوچ نر^۲ کشته شود، شخص دیگری در آن جا به پا می‌خیزد و شورشگر بر می‌آشوبد و کافر، هلاک می‌شود. سپس قائمی که چشم به راهش هستند و امام ناشناخته، به پا می‌خیزد؛ امامی که شرف و فضیلت دارد، و -ای حسین- او از فرزندان توست و هیچ فرزندی مانند او نیست. میان دو رکن [یمانی و حجر الأسود] در دو جامه کهنه ظهور می‌کند و بر همه جن و انس، پدیدار می‌شود و هیچ جایی را از زمین، و ایران نمی‌گذارد. خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند و به دوران او برسد و در روزگار او حاضر است!»^۳

۱۳۷۹. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از عمّار بن یاسر -: دولت خاندان پیامبرتان، در آخر الزمان است و آن نشانه‌هایی دارد که چون آنها را دیدید، به زمین بچسبید و دست نگه دارید تا نشانه‌هایش بیاید: هنگامی که روم و تُرک بر شما بشورند و لشکرها تجهیز شوند و خلیفه زراندوزتان بمیرد و مردی درستکار جایش را بگیرد و پس از چند سال از حکومت خلع شود. هلاکت فرمان‌روایی‌شان از همان جا می‌آید که آغاز شده بود و ترک و روم با هم مخالفت می‌کنند و جنگ‌ها در زمین فراوان می‌شوند و ندادهنده‌ای از دیوار دمشق ندا می‌دهد: «وای بر زمینیان از شری که نزدیک شده است!» و سمت غرب مسجد دمشق به زمین فرو می‌رود و دیوارش فرو می‌ریزد و سه تن در شام پدیدار می‌شوند که همگی به دنبال سلطنت اند:

۱. دیلمان، منطقه‌ای در استان گیلان است.

۲. قوچ نر، کنایه از یک سردار نیرومند و جسور است (م).

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۴ ح ۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۵ ح ۱۰۴.

وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ سُوْرِ دِمَشْقَ: وَيَلُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، وَيُخَسَفُ بِغَرِبِيٍّ مَسْجِدِهَا حَتَّى يَخِرَّ حَائِطُهَا، وَيُظْهَرُ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ بِالشَّامِ كُلُّهُمْ يَطْلُبُ الْمَلِكَ: رَجُلٌ أَبْقَعُ، وَرَجُلٌ أَصْهَبُ، وَرَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَانَ يَخْرُجُ فِي كَلْبٍ، وَيُحْضِرُ النَّاسَ بِدِمَشْقَ، وَيَخْرُجُ أَهْلُ الْغَرْبِ إِلَى مِصْرَ.

فَإِذَا دَخَلُوا فَتِلْكَ أَمَارَةُ السُّفْيَانِيِّ، وَيَخْرُجُ قَبْلَ ذَلِكَ مَنْ يَدْعُو لِآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَتَنْزِلُ التُّرْكُ الْحَيْرَةَ، وَتَنْزِلُ الرُّومُ فِلَسْطِينَ، وَيَسْبِقُ عَبْدُ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَ جُنُودَهُمَا بِقَرْقِيسِيَاءَ^١ عَلَى النَّهْرِ، وَيَكُونُ قِتَالٌ عَظِيمٌ، وَيَسِيرُ صَاحِبُ الْمَغْرِبِ فَيَقْتُلُ الرَّجَالَ وَيَسْبِي النِّسَاءَ، يَرْجِعُ فِي قَيْسٍ، حَتَّى يَنْزِلَ الْجَزِيرَةَ السُّفْيَانِيَّ، فَيَسْبِقُ الْيَمَانِيَّ وَيَحْوزُ السُّفْيَانِيَّ مَا جَمَعُوا. ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَقْتُلُ أَعْوَانَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَيَقْتُلُ رَجُلًا مِنْ مُسَمِّيهِمْ.

ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ عَلَى لِيوَائِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، وَإِذَا رَأَى أَهْلَ الشَّامِ قَدِ اجْتَمَعَ أَمْرُهَا عَلَى ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ التَّحَقُّو^٢ بِمَكَّةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُقْتَلُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَأَخُوهُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةً، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ، وَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

١٣٨٠. اليقين: وَجَدْنَا ذَلِكَ بِخَطِّ الْمُحَدِّثِ الْأَخْبَارِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْمَشْهَدِيِّ. بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مَشَايِخِهِ، عَنِ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِيِّ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَكَانَ خَادِمَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

١. بلد على نهر الخابور، وعندها مصب الخابور في الفرات. تبعد عن الرقة بحوالي ٢٠٠ ميل إلى الجنوب الشرقي منها (أنظر: معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٢٧ وكتاب جغرافياي تاريخي كشورهاي اسلامي - بالفارسية -: ج ١ ص ٣٠٨).

٢. في المصدر: «فَالْحَقُّو»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

مردی مبتلا به پیسی، مردی سرخ و سفید، و مردی از خاندان ابوسفیان که با قبیله کلب خروج می‌کند و مردم را در دمشق حاضر می‌کند و اهل غرب به سوی مصر حرکت می‌کنند.

هنگامی که اینها داخل شوند، فرمان‌روایی سفیانی آغاز می‌شود و پیش از آن، کسی قیام می‌کند که به سوی خاندان محمد می‌خواند و ثرکان در حیره و رومیان در فلسطین فرود می‌آیند و عبد الله پیش می‌تازد تا لشکر آن دو در قرقیسا^۱ برکناره رود با هم رو به رو می‌شوند و جنگ بزرگی در می‌گیرد و فرمانده غرب، حرکت می‌کند و مردان را می‌کشد و زنان را اسیر می‌کند و به [همراه قبیله] قیس باز می‌گردد تا این که سفیانی در جزیره فرود می‌آید و بر یمانی پیشی می‌گیرد و سفیانی آنچه را آنها گرد آورده‌اند، تصرف می‌کند و به سوی کوفه حرکت می‌کند و یاران خاندان محمد را و نیز مردی از افراد بارز و نشاندار آنها را می‌کشد.

سپس مهدی خروج می‌کند و پرچمش به دست شعیب بن صالح است و چون کار شامیان را به دست فرزند ابو سفیان می‌بینند، خودشان را به مکه می‌رسانند و این هنگام، نفس زکیه و برادرش در مکه تلف و کشته می‌شوند و نداده‌های از آسمان، ندا می‌دهد: «ای مردم! فرمان‌روایتان فلان کس است» و او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۲

۱۳۸۰. الیقین - با سندش به نقل از انس بن مالک، خادم پیامبر خدا ﷺ: - هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ با نهر وانیان بازگشت، در بُراثا فرود آمد که راهبی در آن جا به نام حُباب در صومعه‌اش بود. هنگامی که راهب، صدای فریاد و همهمه لشکر را شنید، از صومعه‌اش به زمین و به لشکر امیر مؤمنان علیه السلام نگریست و

۱. شهرکی در حدود دویست میلی جنوب شرقی رقه و در کنار جایی که نهر خابور به رود بزرگ فرات می‌ریزد.
 ۲. الفییه، طوسی: ص ۴۶۳ ح ۴۷۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۴۵؛ الفتن: ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۶۱۹ و ص ۳۰۲ ح ۸۸۲، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۷۲ ح ۳۱۴۹۷.

قال:

لَمَّا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ قِتَالِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ، نَزَلَ بُرَاثًا، وَكَانَ بِهَا رَاهِبٌ فِي قَلَائِيهِ^١، وَكَانَ اسْمُهُ الْخُبَابُ. فَلَمَّا سَمِعَ الرَّاهِبُ الصَّيْحَةَ وَالْعَسْكَرَ أَشْرَفَ مِنْ قَلَائِيهِ إِلَى الْأَرْضِ، فَنَظَرَ إِلَى عَسْكَرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَاسْتَفْظَعَ ذَلِكَ وَنَزَلَ مُبَادِرًا، قَالَ: مَنْ هَذَا، وَمَنْ رَئِيسُ هَذَا الْعَسْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَقَدْ رَجَعَ مِنْ قِتَالِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ.

فَجَاءَ الْخُبَابُ مُبَادِرًا يَتَخَطَّى النَّاسَ، حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا. فَقَالَ لَهُ: وَمَا عَلِمُكَ بِأَنِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا؟ قَالَ لَهُ: بِذَلِكَ أَخْبَرَنَا عُلَمَاؤُنَا وَأَحْبَارُنَا. فَقَالَ لَهُ: يَا خُبَابُ. فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: وَمَا عَلِمُكَ بِاسْمِي؟ فَقَالَ: أَعَلَمَنِي بِذَلِكَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

فَقَالَ لَهُ الْخُبَابُ: مُدَّ يَدَكَ لِإِبَاعِكَ، فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَأَنَّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّهُ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَأَيْنَ تَأْوِي؟ فَقَالَ: أَكُونُ فِي قَلَائِيهِ لِي هَاهُنَا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَعْدَ يَوْمِكَ هَذَا لَا تَسْكُنُ فِيهَا، وَلَكِنْ ابْنِ هَاهُنَا مَسْجِدًا وَسَمِّهِ بِاسْمِ بَانِيهِ. فَبَنَاهُ رَجُلٌ اسْمُهُ بُرَاثًا، فَسُمِّيَ الْمَسْجِدُ بُرَاثًا بِاسْمِ الْبَانِي لَهُ. ثُمَّ قَالَ: وَمِنْ أَيْنَ تَشْرَبُ يَا خُبَابُ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنْ دِجْلَةَ هَاهُنَا. قَالَ: فَلِمَ لَا تَحْفِرُ هَاهُنَا عَيْنًا أَوْ بئْرًا؟ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، كُلَّمَا حَفَرْنَا بئْرًا وَجَدْنَاهَا مَالِحَةً غَيْرَ عَذْبَةٍ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِحْفِرْ هَاهُنَا بئْرًا. فَحَفَرَ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ لَمْ يَسْتَطِيعُوا قَلْعَهَا. فَقَلَعَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَانْقَلَعَتْ عَنْ عَيْنِ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ

١. القَلَائِيَّةُ: كالصومعة، واسمها عند النصارى: القَلَايَةُ: وهي بيوت عبادتهم (النهاية: ج ٤ ص ١٠٥ «قلا»).

بیمناک شد و بی درنگ، به پایین آمد و پرسید: چه کسانی هستید و فرمانده این لشکر کیست؟ به او گفته شد: این، امیر مؤمنان است که از جنگ با نهر وانیان باز گشته است.

حُباب بلافاصله از میان مردم گذر کرد و آمد تا نزد امیر مؤمنان علیه السلام ایستاد و گفت: سلام، بر تو امیر مؤمنان که به حق، امیر مؤمنانی!

امام علیه السلام به او فرمود: «از کجا می‌دانی که من امیر حقیقی و به حق مؤمنانم؟».

راهب گفت: عالمان و دانشمندان ما، از این خبر داده‌اند.

امام علیه السلام فرمود: «ای حُباب!».

راهب به ایشان گفت: نام مرا از کجا می‌دانی؟

امام علیه السلام فرمود: «حبیبم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مرا بر آن آگاه کرده است».

حُباب به ایشان گفت: دستت را پیش بیاور تا با تو بیعت کنم، که من گواهی می‌دهم معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمد، پیامبر خداست و تو، علی بن ابی طالب، وصی او هستی.

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «در کجا منزل داری؟».

گفت: در صومعه‌ام، این جا.

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «پس از امروز، دیگر در آن جا منشین؛ بلکه این جا مسجدی بنا کن و آن را به نام بانی اش بنام» و مردی به نام بُراثا آن را ساخت و مسجد به نام همو که بانی اش بود، نامیده شد.

سپس فرمود: «ای حُباب! از کجا آب می‌نوشی؟».

گفت: ای امیر مؤمنان! از این رود دجله.

فرمود: «پس چرا این جا چشمه یا چاهی حفر نمی‌کنی؟».

حُباب گفت: ای امیر مؤمنان! هر چاهی حفر کردیم، آبش شور بود و شیرین نبود.

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «این جا چاهی حفر کن». و او حفر کرد و به صخره‌ای برخوردند که نتوانستند آن را از میان بردارند. امیر مؤمنان علیه السلام آن را بلند

وَأَلَّذَ مِنَ الزُّبْدِ.

فَقَالَ لَهُ: يَا حُبَابُ، يَكُونُ شُرْبُكَ مِنْ هَذِهِ الْعَيْنِ، أَمَا إِنَّهُ يَا حُبَابُ، سَتُبْنِي إِلَى جَنْبِ مَسْجِدِكَ هَذَا مَدِينَةً، وَتَكْثُرُ الْجَبَابِرَةُ فِيهَا وَيَعْظُمُ الْبَلَاءُ، حَتَّى أَنَّهُ لَيُرَكَّبُ فِيهَا كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ فَرَجٍ حَرَامٍ. فَإِذَا عَظُمَ بِلَاؤُهُمْ سَدَّوْا عَلَيَّ مَسْجِدَكَ بِقَنْطَرَةٍ، ثُمَّ وَابْنِهِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ وَابْنِهِ لَا يَهْدِمُهُ إِلَّا كَافِرٌ^١، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ مَنَعُوا الْحَجَّ ثَلَاثَ سِنِينَ، وَاحْتَرَقَتْ خُضْرُهُمْ، وَسَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ السَّفْحِ^٢، لَا يَدْخُلُ بَلَدًا إِلَّا أَهْلَكَهُ وَأَهْلَكَ أَهْلَهُ. ثُمَّ لِيَعْدَ^٣ عَلَيْهِمْ مَرَّةً أُخْرَى، ثُمَّ يَأْخُذُهُمُ الْقَحْطُ وَالْغَلَاءُ ثَلَاثَ سِنِينَ، حَتَّى يَبْلُغَ بِهِمُ الْجَهْدُ. ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْبَصْرَةَ فَلَا يَدْعُ فِيهَا قَائِمَةً إِلَّا سَخِطَهَا وَأَهْلَكَهَا وَأَهْلَكَ أَهْلَهَا^٤، وَذَلِكَ إِذَا عُمِّرَتِ الْخَرِبَةُ وَبُنِيَ فِيهَا مَسْجِدٌ جَامِعٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ هَلَاكُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ.

ثُمَّ يَدْخُلُ مَدِينَةَ بِنَاهَا الْحَجَّاجُ يُقَالُ لَهَا (وَاسِطُ)^٥ فَيَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَتَوَجَّهُ نَحْوَ بَغْدَادَ فَيَدْخُلُهَا عَفْوًا. ثُمَّ يَلْتَجِئُ النَّاسُ إِلَى الْكُوفَةِ، وَلَا يَكُونُ بَلَدٌ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا تَشَوَّشَ لَهُ الْأَمْرُ^٦.

١. وفي هامش المصدر: «في العبارة إغلاق في جميع النسخ: ففي نسخة: «ثم وابنه بنين وابنه لا يهدمه إلا كافر ثم بنياً». وفي نسخة: «ثم رأيت بنين ثم وابنه لا يهدمه إلا كافر ثم بيتاً». صححناه من نسخة المشكاة». وفي بحار الأنوار: فإذا عظم بلاؤهم شدوا على مسجدك بفتوة ثم - وابنه بنين ثم وابنه لا يهدمه إلا كافر ثم بيتاً.

٢. السَّفْحُ: قرب اليمامة، وهو موضع كانت به وقعة بين بكر بن وائل وتميم (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٢٤).

٣. الظاهر أن الصحيح: «ليعود».

٤. في بحار الأنوار: «أسخط».

٥. واسط: مدينة متوسطة بين البصرة والكوفة، لأن منها إلى كل واحدة منها خمسين فرسخاً، بناها الحججاج بن يوسف الثقفي (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٤٧).

٦. وفي هامش المصدر: وفي العبارة إغلاق. وفي البحار: ولا يكون بلدًا من الكوفة تشوش الأمر له. وفي نسخة: وستوسق له الأمر. وفي نسخة المشكاة: إلا تشوش له الأمر. وفي البحار خ ل: إلا تستوثق له الأمر.

کرد و آبی شیرین‌تر از عسل و لذیذتر از سرشیر از زیر آن بیرون زد. آن گاه به حُباب فرمود: «ای حباب! از این چشمه بنوش. بدان - ای حباب - که در کنار این مسجدت، به زودی شهری ساخته می‌شود که فرمان‌روایان گردنکش در آن فراوان می‌شوند و بلا بزرگ می‌گردد، تا آن جا که هر شب جمعه بر هفتاد هزار زن به حرام وارد می‌شوند، و چون بلایشان بزرگ گردد، جلوی مسجدت را با پلی می‌بندند. سپس آن را دوباره بنا کن و سپس آن را بنا کن^۱ که جز کافر ویرانش نمی‌کند و چون چنین کنند، سه سال از حج جلو گرفته می‌شوند و سبزی [و کشت] آنها می‌سوزد و خداوند، مردی را از اهالی سَفْح^۲ بر ایشان چیره می‌کند که به شهری وارد نمی‌شود، جز آن که آن شهر و اهلش را هلاک می‌کند و سپس دوباره به سوی آنها باز می‌گردد و سپس سه سال قحطی و گرانی، آنها را فرا می‌گیرد تا این که به مشقت می‌افتند. سپس دوباره به سوی آنها باز می‌گردد و سپس داخل بصره می‌شود و هیچ چیز سرپایی را باقی نمی‌گذارد، جز آن که بر آن خشم می‌گیرد و اهل آن را نابود می‌کند و این، هنگامی است که خرابی‌ها آباد و مسجد جامعی در آن بنا شده است و این هنگام، اهل بصره هلاک می‌شوند.

سپس وارد شهری می‌شود که حَجَّاج، آن را بنا می‌نهد و به آن، واسط^۳ گفته می‌شود و همین کار را با آن می‌کند و سپس رو به سوی بغداد می‌کند و به آسانی (/ با نابود کردنش) وارد آن جا می‌شود و آن گاه مردم، به کوفه پناه می‌برند و هیچ یک از مناطق کوفه نیست، جز آن که به فرمانش در می‌آید.^۴

۱. چنان که ملاحظه می‌شود، متن عربی حدیث در این قسمت، به هم ریختگی دارد. گرچه این ترجمه بر اساس بهترین نسخه‌هاست، باز هم متن استواری نیست.

۲. سَفْح، نزدیک یمامه و جایی است که میان قبیله بکر بن وائل و تمیم، جنگی در گرفت.

۳. شهری در عراق میان راه بصره و کوفه.

۴. تشویش در متن اصلی و نیز تعدد نسخه‌ها، معنا و ترجمه‌های دیگری را نیز محتمل می‌کند.

ثُمَّ يَخْرُجُ هُوَ وَالَّذِي أُدْخِلَهُ بَغْدَادَ نَحْوَ قَبْرِ لَيْبُشَةَ، فَيَتَلَقَّاهُمَا السُّفْيَانِيُّ
فِيهِزْمُهُمَا ثُمَّ يَقْتُلُهُمَا. وَيَتَوَجَّهَ جَيْشٌ نَحْوَ الْكُوفَةِ فَيَسْتَعِيدُ بَعْضَ أَهْلِهَا. وَيَجِيءُ
رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَيُلْجِئُهُمْ إِلَى سُوْرٍ، فَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهَا أَمِنَ. وَيَدْخُلُ جَيْشُ
السُّفْيَانِيِّ إِلَى الْكُوفَةِ فَلَا يَدْعُونَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلُوهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُرُّ بِالدَّرَّةِ
الْمَطْرُوحَةِ الْعَظِيمَةِ فَلَا يَتَعَرَّضُ لَهَا، وَيَرَى الصَّبِيَّ الصَّغِيرَ فَيَلْحَقُهُ فَيَقْتُلُهُ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَا حُبَابُ يُتَوَقَّعُ بَعْدَهَا، هِيَهَاتَ هِيَهَاتَ، وَأُمُورٌ عِظَامٌ وَفِتْنٌ كِقِطْعِ اللَّيْلِ
الْمُظْلِمِ، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ يَا حُبَابُ.

١٣٨١. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ع قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى
الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ، قَالَ :
حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ، عَنِ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ، عَنِ
النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ، قَالَ : خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع، فَحَمِدَ اللَّهَ عز وجل
وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ :

سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي - ثَلَاثًا -، فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ
فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ؟

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع : أَقْعُدْ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَعَلِمَ مَا أَرَدْتَ، وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ
يَأْخُذُ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ لِدَلِيلِكَ عَلَامَاتٌ وَهَيْئَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ
بِالنَّعْلِ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا؟ قَالَ : نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ ع : إِحْفَظْ فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ : إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ،

سپس او و کسی که وی را بر بغداد گمارده است، به سوی قبر من می آیند تا جسد مرا از آن بیرون بکشند؛ اما سفیانی با آن دو، رو به رو می شود و آن دو را شکست می دهد و می کشد، و لشکری به سوی کوفه رو می کند و برخی از افراد آن جا را اسیر می کند و مردی از کوفیان می آید و آنان را در پناه دیواری قرار می دهد که هر کس به آن پناه ببرد، ایمن می شود، و لشکر سفیانی وارد کوفه می شوند و کسی را نمی نهند، جز آن که او را می کشند و افراد آنها بر مروارید بزرگ کنار افتاده، می گذرند و به آن کاری ندارند؛ اما چون پسر بچه خردسالی را ببینند، خود را به او رسانده، وی را می کشند.

ای حباب! این هنگام است که پس از آن را انتظار می کشند. دور است! دور است! و کارهایی بزرگ و فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک! آنچه را به تو می گویم، به خاطر بسپار، ای حباب!^۱

۱۳۸۱. کمال الدین - با سندش به نقل از نزال بن سبره - : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایمان خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش فرمود: «ای مردم! از من پرسید، پیش از آن که مرا بجوئید و نیابید» و سه بار این را فرمود. پس صعصعة بن صوحان به سوی او برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! دجال، کی خروج می کند؟

علی علیه السلام فرمود: «بنشین که خداوند، سخنت را شنید و آنچه را خواستی، دانست. به خدا سوگند، آن که از او پرسیده شده، از آن که پرسیده، آگاه تر نیست؛ اما این مسئله نشانه‌ها و علامت‌هایی دارد که در پی هم و گام به گام می آیند و اگر بخواهی، تو را از آنها باخبر می کنم. صعصعه گفت: آری، ای امیر مؤمنان!

فرمود: «حفظ کن، که از نشانه‌های آن است: هنگامی که مردم نماز را بمیرانند و امانت را تباه کنند و دروغ گفتن را حلال بشمرند و ربا بخورند و رشوه بگیرند و

۱. الیقین: ص ۴۲۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۷ ح ۸۰.

وَاسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ، وَأَكَلُوا الرِّبَا، وَأَخَذُوا الرِّشَا، وَشَيَّدُوا البُنْيَانَ، وَبَاعُوا الدِّينَ
 بِالدُّنْيَا، وَاسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ، وَشَاوَرُوا النِّسَاءَ، وَقَطَّعُوا الأَرْحَامَ، وَاتَّبَعُوا الأَهْوَاءَ،
 وَاسْتَخَفُّوا بِالدِّمَاءِ، وَكَانَ الحِلْمُ ضَعْفًا، وَالظُّلْمُ فَخْرًا، وَكَانَتِ الأَمْرَاءُ فَجْرَةً، وَالوُزَرَاءُ
 ظَلَمَةً، وَالعُرَفَاءُ^١ خَوْنَةً، وَالقُرَاءُ فَسَقَةً، وَظَهَرَتِ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَاسْتُعْلِنَ الفُجُورُ
 وَقَوْلُ البُهْتَانِ، وَالإِثْمُ وَالطُّغْيَانُ، وَحُلِّيَتِ المَصَاحِفُ، وَزُخِرَتِ المَسَاجِدُ، وَطُوِّلتِ
 المَنَارَاتُ، وَأُكْرِمَتِ الأَشْرَارُ، وَازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ، وَاخْتَلَفَتِ القُلُوبُ، وَنُقِضَتِ
 العُهُودُ، وَاقْتَرَبَ المَوْعُودُ، وَشَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا،
 وَعَلَّتْ أَصْوَاتُ الفُسَّاقِ وَاسْتَمِعَ مِنْهُمُ، وَكَانَ زَعِيمُ القَوْمِ أَرذَلَهُمُ، وَاتَّقِي الفَاجِرُ
 مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَصَدَّقَ الكَاذِبُ، وَاتَّسَمَنَ الخَائِنُ، وَاتَّخَذَتِ القِيَانُ وَالْمَعَارِفُ، وَلَعَنَ
 آخِرُ هَذِهِ الأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَرَكِبَ ذَوَاتُ الفُرُوجِ الشُّرُوجَ، وَتَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ،
 وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ، وَشَهِدَ الآخِرُ قَضَاءً لِذِمَامِ بَغَيْرِ
 حَقِّ عَرَفَهُ، وَتُفِّقَهُ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَآثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ، وَلَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِ
 عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ، وَقُلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الحَيْفِ وَأَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ الوَحَا^٢
 الوَحَا، ثُمَّ العَجَلُ العَجَلُ، خَيْرُ المَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ المُقَدِّسِ، وَلِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ
 زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ الأَصْبَعُ بْنُ نُبَاتَةَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، مَنْ الدَّجَالُ؟ فَقَالَ: أَلَا إِنَّ
 الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ^٣، فَالشَّقِيُّ مَنْ صَدَّقَهُ. وَالسَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ، يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةِ

١. العُرَفَاءُ: جمع عريف، وهو القيم بأمور القبيلة أو الجماعة من الناس يلي أمورهم (النهاية: ج ٣ ص ٢١٨ «عرف»).

٢. الوَحَا الوَحَا: أي السرعة السرعة (النهاية: ج ٥ ص ١٦٣ «وحا»).

٣. في الخرائج والجرائح: «صياد» بدل «صيد».

ساختمان‌های بلند بسازند و دین را به دنیا بفروشند و نابخردان را به کار بگمارند و با زنان مشورت کنند و از خویشان بپزند و از هوس‌ها پیروی کنند و خون‌ها را سبک بشمرند و بردباری را ناتوانی و ستم را افتخار بپندارند و فرمان‌روایان، نابه‌کار، و وزیران، ستمکار، و مسئولان، خیانتکار و قاریان، تباہکار باشند و گواهی دروغ، پدیدار گردد و فسق و فجور و تهمت و نسبت نادرست و گناه و سرکشی هویدا شود و قرآن‌ها را زینت کنند و مسجدها را بیارایند و مناره‌ها را برافرازند و بدان را گرامی بدارند و صف‌های [نماز] پر و پیوسته و دل‌هایشان با هم ناسازگار باشد و پیمان‌ها شکسته و آنچه وعده داده شده، نزدیک شود و زنان به خاطر حرص دنیا، با همسران خود در تجارت، شریک شوند و صداهای فاسقان، بلند گردد و به آنها گوش بسپارند، و پست‌ترین قوم، بزرگ آنها شود و از فردنابه‌کار به خاطر شرارتش، بپرهیزند و دروغگو تصدیق شود و امانت را نزد خیانتکار بنهند و بردگان و آوازه‌خوانان را به خدمت گیرند و آخر این امت، اول آن را لعنت کند و زنان بر زین‌ها سوار شوند و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت جویند و گواهی دهنده، بی آن که حاضر بوده باشد، گواهی دهد و دیگری بی آن که آن را بداند، گواهی دهد تا حقی را به عهده کسی بگذارد و دین را برای غیر آن فرا بگیرند و عمل دنیا را بر آخرت، مقدم بدارند و در درون، گرگ باشند و در برون، میش بنمایند و دل‌هایشان از مردار، بدبوتر و از بوته تلخ صبر، تلخ‌تر شود. این هنگام، تند و باشتاب، سریع و بی تأخیر [به قیام بپیوندید] و آن هنگام، بهترین جاها، بیت المقدس است و روزگاری بر مردم می‌آید که هر یک از شما آرزو می‌کند که از ساکنان آن جا باشد.»

اصبغ بن نباته به سوی امام علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟

فرمود: «هان که دجال، صائد (صید کننده)، پسر صید است! شوربخت، کسی است که او را تصدیق کند و خوش بخت، کسی است که او را تکذیب کند. از شهری به نام اصفهان خروج می‌کند؛ از روستایی؛ از آن جا که به یهودیت شناخته می‌شود.

يُقَالُ لَهَا إِصْفَهَانُ، مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ.

عَيْنُهُ الِئْمَنِيُّ مَمْسُوحَةٌ، وَالْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوَكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالدَّمِ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ، يَقْرَأُ كُلَّ كَاتِبٍ وَأُمِّيٌّ، يَخُوضُ الْبِحَارَ وَتَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ، وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أبيضٌ، يَرِي النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ، تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرٌ، خُطْوَةٌ حِمَارِهِ مِيلٌ، تُطَوِي لَهُ الْأَرْضُ مِنْهَا مَنْهَلًا مَنْهَلًا، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ، يُسْمِعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ، يَقُولُ: «إِلَيَّ أَوْلِيَائِي، أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى، وَقَدَّرَ فَهَدَى، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»، وَكَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، إِنَّهُ أَعْوَرَ يَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ ﷻ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَلَا يَطْعَمُ وَلَا يَمْشِي [فِي الْأَسْوَاقِ] ١ وَلَا يَزُولُ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.

أَلَا وَإِنَّ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الزُّنَا، وَأَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخَضِرِ، يَقْتُلُهُ اللَّهُ ﷻ بِالشَّامِ عَلَى عَقَبَةٍ تُعْرَفُ بِعَقَبَةِ أَفِيْقٍ، لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ، أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الطَّائِمَةَ الْكُبْرَى.

قُلْنَا: وَمَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: خُرُوجُ دَابَّةٍ (مِنْ) الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا، مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُودَ، وَعَصَا مُوسَى عليه السلام، يَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ: هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَيَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَنْكَتِبُ: هَذَا كَافِرٌ حَقًّا، حَتَّى أَنْ الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي: الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرٌ، وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنٌ، وَدِدْتُ أَنِّي الْيَوْمَ كُنْتُ مِثْلَكَ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، وَذَلِكَ بَعْدَ

١. ما بين المعقوفين أثبتناه من الخرائج والجرائح ومختصر بصائر الدرجات.

چشم راستش ساییده شده است، اما چشم چپش مانند ستارهٔ صبح در پیشانی اش می‌درخشد و لختهٔ خونی در آن دیده می‌شود. میان دو چشمش، نوشته شده است: «کافر»، به گونه‌ای که هر باسواد و بی‌سوادی آن را می‌خواند. در دریاها فرو می‌رود و خورشید، همراهش حرکت می‌کند. پیش رویش، کوهی از دود و پشت سرش، کوهی سفید است که مردم آن را خوراک می‌پندارند و هنگامی خروج می‌کند که قحطی شدیدی است. زیر پایش، درازگوشی سفید است که هر گامش یک میل^۱ است و زمین برای او منزل به منزل در نور دیده می‌شود و از آبی نمی‌گذرد، جز آن که تا روز قیامت، در زمین فرو می‌رود. بالاترین آوایش، ندایی می‌دهد که جن و انسان و شیطان‌ها از این سو تا آن سوی آسمان، آن را می‌شنوند. او می‌گوید: «دوستانم به سویم بیایند. من کسی هستم که آفریدم و معتدل ساختم، تقدیر کردم و ره نمودم. من، خدای برتر شمایم!» ولی دشمن خدا، دروغ می‌بافد! او فرد یک‌چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، در حالی که خدای شما یک‌چشم نیست، غذا نمی‌خورد و در بازارها راه نمی‌رود و جا به جا نمی‌شود. خداوند، بسیار برتر و والاتر از اینهاست.

هان که بیشتر پیروانش در آن روزگار، زنازادگان هستند و کسانی که ردای سبز به تن دارند. خداوند، او را در شام، بر بالای گردنه‌ای به نام گردنهٔ اُفِیق، سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند، می‌کشد! به هوش باشید که پس از این واقعه، رویداد دشوار، روی می‌دهد.

گفتیم: آن چیست، ای امیر مؤمنان؟

فرمود: «بیرون آمدن جنبده‌ای از زمین از کوه صفا که مَهر سلیمان و عصای موسی را به همراه دارد. مَهر را بر صورت هر مؤمن که می‌نهد، در آن نقش می‌بندد: «این، مؤمن حقیقی است»، و بر صورت هر کافری که می‌نهد، در آن نوشته می‌شود: «این، کافر حقیقی است»، تا آن جا که مؤمن ندا می‌دهد: «وای بر تو، ای کافر!» و کافر ندا می‌دهد: «خوشا به حال تو، ای مؤمن! دوست داشتم که امروز مانند تو باشم و به رستگاری بزرگی برسم».

۱. میل، واحد مسافت و یک سوم فرسنگ است.

طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ، فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ،
و﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾^١.

ثُمَّ قَالَ (ع): لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا، فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ حَبِيبِي رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا أُخِيرَ بِهِ غَيْرَ عِتْرَتِي.

قَالَ النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ: فَقُلْتُ لِصَعْصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ: يَا صَعْصَعَةُ، مَا عَنَى
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِهَذَا؟ فَقَالَ صَعْصَعَةُ: يَا بَنَ سَبْرَةَ، إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ
مَرِيَمَ (ع)، هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، وَهُوَ
الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُطَهَّرُ الْأَرْضَ، وَيَضَعُ مِيزَانَ
الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا؛ فَأَخْبَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهْدَ إِلَيْهِ
أَنْ لَا يُخِيرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِتْرَتِهِ الْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^٢.

١٣٨٢. مختصر بصائر الدرجات: خُطْبَةٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تُسَمَّى الْمَخْرُوزَ وَهِيَ...
أُيِّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، لَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ الْعَالِمِ بِطُرُقِ
الْأَرْضِ، أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَغَايَةُ السَّابِقِينَ، وَلِسَانُ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتِمُ الْوَصِيِّينَ،
وَوَارِثُ النَّبِيِّينَ، وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَخَازِنُ الْجَنَانِ، وَصَاحِبُ
الْحَوْضِ، وَصَاحِبُ الْأَعْرَافِ، فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٌ إِلَّا وَهُوَ عَارِفٌ بِجَمِيعِ أَهْلِ
وِلَايَتِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^٣.

١. الأنعام: ١٥٨.

٢. قال المؤلف في آخره: وحدثنا أبو بكر محمد بن عمر بن عثمان بن الفضل العقيلي الفقيه، قال: حدثنا أبو عمر
(و) محمد بن جعفر بن المظفر، وعبد الله بن محمد بن عبد الرحمن الرازي، وأبو سعيد عبد الله بن محمد بن
موسى بن كعب الصيداني، وأبو الحسن محمد بن عبد الله بن صبيح الجوهري، قالوا: حدثنا أبو يعلى بن أحمد بن
المنثري الموصلي، عن عبد الأعلى بن حماد النرسي، عن أيوب، عن نافع، عن ابن عمر، عن رسول الله ﷺ بهذا
الحديث مثله سواء.

٣. الرعد: ٧.

آن گاه جُنْبده سرش را بالا می‌آورد و هر که میان دو کرانه آسمان است، به اذن خداوند با جلال و شکوه، او را می‌بیند و این، پس از طلوع خورشید از مغرب روی می‌دهد. این هنگام است که دیگر توبه‌ای به کار نیست و نه توبه‌ای پذیرفته می‌شود و نه عملی بالا می‌رود و «ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده و یا در مدت ایمان داشتنش کار خیری نکرده، سودی برایش ندارد».

سپس فرمود: «پس از این را دیگر از من نپرسید که آن، عهدی میان من و حبیبم، پیامبر خدا ﷺ، است و آن را جز به خاندانم نمی‌گویم».

به صعصعة بن صوحان گفتم: ای صعصعه! مقصود امیر مؤمنان ﷺ از این، چه بود؟ صعصعة گفت: ای ابن سبره! کسی که عیسی بن مریم ﷺ پشت سرش نماز می‌خواند، دوازدهمین نسل از عترت پیامبر ﷺ است؛ نهمین نسل از فرزندان حسین بن علی ﷺ و همان خورشید طلوع‌کننده از مغرب، که میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم]، ظهور و زمین را پاک می‌نماید و ترازوی عدالت را می‌نهد و هیچ کس به دیگری ستم نمی‌کند، و امیر مؤمنان ﷺ خبر داد که حبیبش، پیامبر خدا ﷺ، با او عهد کرده است که آنچه را پس از آن روی می‌دهد، به کسی جز عترتش یعنی امامان - که دروهای خداوند بر همه آنان باد - خبر ندهد.^۱

۱۳۸۲. مختصر بصائر الدرجات: خطبه‌ای از آن مولایمان، امیر مؤمنان ﷺ که «مخزون» نامیده می‌شود و بخشی از آن چنین است: «ای مردم! از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید، که من به راه‌های آسمان، آگاه‌تر از راه‌های زمین هستم. من، بزرگ مؤمنان هستم و مقصد مسابقه دهندگان و زبان متقیان و خاتم وصیان و وارث پیامبران و جانشین خدای جهانیان. من، قسمت‌کننده دوزخ، خازن بهشت، صاحب حوض و صاحب اعراف هستم. هیچ امامی از ما اهل بیت نیست، جز آن که همه ولایتمندان خود را می‌شناسد و این، همان سخن خدای - تبارک و تعالی - است که می‌فرماید: ﴿تَوْتَنَهَا، هَشْدَار دهنده‌ای و هر قومی،

۱. کمال الدین: ص ۵۲۵ ح ۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۰، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۳۳ ح ۵۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۲ ح ۲۶، دستور معالم الحكم: ص ۱۰۴، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۶۱۲ ح ۲۹۷۰۹ (به نقل از ابن منادی و هر دو منبع اخیر با عبارت مشابه).

أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةُ شَرْقِيَّةٌ، وَتَطَّأَ فِي خِطَامِهَا^١ بَعْدَ مَوْتٍ وَحَيَاةٍ، أَوْ تَشِبَّ نَارٌ بِالْحَطَبِ الْجَزَلِ غَرْبِيَّ الْأَرْضِ، وَرَافِعَةً ذَيْلَهَا تَدْعُو يَا وَيْلَهَا بِذَحَلَةٍ^٢ أَوْ مِثْلِهَا، فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ قُلْتَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^٣.

وَلِذَلِكَ آيَاتٌ وَعَلَامَاتٌ: أَوْلَهُنَّ إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَالْخَنْدَقِ، وَتَحْرِيقُ الزَّوَايَا^٤ فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ، وَتَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَتَخْفِيقُ رَايَاتٍ ثَلَاثٌ حَوْلَ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ، يُشْبِهْنَ بِالْهُدَى، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، وَقَتْلُ كَثِيرٍ، وَمَوْتُ ذَرِيعٍ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ، وَالْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَقَتْلُ الْأَسْبَعِ^٥ الْمُظْفَرِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ، مَعَ كَثِيرٍ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ.

وَخُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ بِرَايَةٍ خَضْرَاءَ وَصَلِيبٍ مِنْ ذَهَبٍ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ، وَاثْنِي عَشَرَ أَلْفَ عِنَانٍ مِنْ خَيْلٍ يَحْمِلُ الشُّفْيَانِيَّ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، أَمِيرُهَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ، يُقَالُ لَهُ خُزَيْمَةُ، أَطْمَسُ الْعَيْنِ الشُّمَالِ، عَلَى عَيْنِهِ طَرْفَةٌ^٦ تَمِيلُ بِالدُّنْيَا، فَلَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ، فَيَجْمَعُ رِجَالًا وَنِسَاءً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَيَحْبِسُهُمْ فِي دَارٍ بِالْمَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا: دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ، وَيَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ

١. في المصدر: «تشرع»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢. في المصدر: «خطانها»، والتصويب من بحار الأنوار.

٣. الذحل: النار (مجمع البحرين: ج ١ ص ٦٢٦ «ذحل»).

٤. الإسراء: ٦.

٥. في بعض النسخ وفي كتاب سرور أهل الإيمان: «تخريق الروايا» راجع: ص ٢١٨ ح ١٢٨٢.

٦. في بحار الأنوار: «الأسبع».

٧. طَرْفَةٌ: نقطة حمراء من الدم تحدت في العين من ضربة وغيرها (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٩٥ «طرف»).

هدایتگری دارد.

ای مردم! از من بپرسید، پیش از آن که فتنه‌ای شرقی بالا بگیرد و پس از مرگ و زندگی، به هر سو براند و یا آتشی از مغرب در هیزم [فتنه] افتد و دامنش را برچیند و فریاد انتقام و خونخواهی سر دهد، و چون روزگار بچرخد و بگویی: مرده یا هلاک شده است و معلوم نیست به کجا رفته است، در آن روز، تأویل این آیه: ﴿سپس پیروزی بر آنها را دوباره بهره شما می‌کنیم و با دارایی‌ها و پسران به شما یاری می‌رسانیم و شمار شما را افزون‌تر می‌گردانیم﴾ محقق می‌شود و این، نشانه‌ها و علامت‌هایی دارد: نخستین آنها، محاصره کوفه با نگهبان و خندق‌کندن است و سپس سوزاندن پایه خانه‌ها^۱ در کوچه‌های کوفه، و تعطیل کردن مسجدها به مدت چهل شب، و فرود آمدن سه پرچم، گرداگرد مسجد بزرگ که مشابه پرچم [و سپاه] هدایت اند - [؛ ولی بر هدایت نیستند و] قاتل و مقتول در آتش اند -، و کشتاری فراوان، و مرگ سخت و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه به همراه هفتاد نفر، و [فردی] سربریده میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم]، و بازداشت و کشته شدن اسبغ مظفر به خاطر بیعت بابت‌ها، به همراه بسیاری از آدمیان شیطان‌صفت، و خروج سفیانی با پرچمی سبز و نشان صلیب طلایی - که فرمانده‌اش مردی از قبیله کلب است - و دوازده هزار اسب که سفیانی [و سربازانش] را به سوی مکه و مدینه می‌برند و فرمانده‌شان، یکی از امویان به نام خزیمه است، که چشم چپش محو شده و بر چشم او لخته خونی رو به پایین است و پرچمی از او باز گردانده [و شکست خورده] نمی‌شود تا در مدینه فرود می‌آید و مردان و زنانی را از خاندان محمد ﷺ در خانه‌ای در مدینه به نام خانه ابو الحسن اموی گرد می‌آورد و سوارانی را در پی مردی از خاندان محمد ﷺ می‌فرستد که برخی از مستضعفان مکه به گرد او جمع شده‌اند و فرمانده‌شان

۱. در برخی نسخه‌ها، «دریدن شترهای آبکش» آمده است.

رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ بِمَكَّةَ، أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ غَطْفَانَ، حَتَّى إِذَا تَوَسَّطُوا الصَّفَايِحَ الْبَيْضَ بِالْبَيْدَاءِ، يُخَسَفُ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي قَفَاهُ، لِيُنذِرَهُمْ وَلِيَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^١.

وَيَبْعَثُ الشُّفِيَانِيَّ مِئَةً وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَنْزِلُونَ بِالرَّوْحَاءِ وَالْفَارُوقِ وَمَوْضِعِ مَرِيَمَ وَعَيْسَى ﷺ بِالْقَادِسِيَّةِ، وَيَسِيرُ مِنْهُمْ ثَمَانُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ، مَوْضِعَ قَبْرِ هُودٍ ﷺ بِالنُّخَيْلَةِ^٢، فَيَهْجُمُوا عَلَيْهِ يَوْمَ زِينَةَ، وَأَمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عَنِيدٌ يُقَالُ لَهُ الْكَاهِنُ السَّاحِرُ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا: الزُّورَاءُ، فِي خَمْسَةِ الْآفِ مِنْ الْكَهَنَةِ، وَيَقْتُلُ عَلَى جِسْرِهَا سَبْعِينَ أَلْفًا، حَتَّى يَحْتَمِي النَّاسُ الْفُرَاتَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الدَّمَاءِ وَتَنِي الْأَجْسَامِ، وَيَسْبِي مِنَ الْكُوفَةِ أَبْكَارًا لَا يُكْشَفُ عَنْهَا كَفٌّ وَلَا قِنَاعٌ، حَتَّى يَوْضَعْنَ فِي الْمَحَامِلِ، يُزَلْفُ بِهِنَّ الثُّوَيَّةُ^٣ وَهِيَ الْغَرِّيْنِ.

ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ الْكُوفَةِ مِئَةً أَلْفٍ بَيْنَ مُشْرِكٍ وَمُنَافِقٍ، حَتَّى يَضْرِبُوا دِمَشْقَ، لَا يَصُدُّهُمْ عَنْهَا صَادٌّ، وَهِيَ إِرْمُ ذَاتُ الْعِمَادِ، وَتُقْبَلُ رَايَاتُ شَرْقِيَّ الْأَرْضِ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَلَا كِتَانٍ وَلَا حَرِيرٍ، مُخْتَمَةً فِي رُؤُوسِ الْقَنَا بِخَاتَمِ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، يَوْمَ تُطَيَّرُ بِالْمَشْرِيقِ، يَوْجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا.

وَيَخْلَفُ أَبْنَاءُ سَعْدِ السَّقَاءِ بِالْكَوفَةِ طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آبَائِهِمْ، وَهُمْ أَبْنَاءُ الْفَسَقَةِ، حَتَّى

١. سبأ: ٥١.

٢. النُّخَيْلَةُ: مَوْضِعٌ قَرِبَ الْكُوفَةِ عَلَى سَمْتِ الشَّامِ (مَعْجَمُ الْبِلْدَانِ: ج ٥ ص ٢٧٨).

٣. الثُّوَيَّةُ: مَوْضِعٌ قَرِيبٌ مِنَ الْكُوفَةِ، وَقِيلَ: بِالْكَوفَةِ، وَقِيلَ: خُرَيْبَةُ إِلَى جَانِبِ الْحَيْرَةِ عَلَى سَاعَةِ مَنَاهَا (مَعْجَمُ

الْبِلْدَانِ: ج ٢ ص ٨٧).

مردی از قبیله غطفان است، تا آن گاه که چون سفیانیان از سنگ‌های پهن و سفید بیداء می‌گذرند، در زمین فرو می‌روند و هیچ کس از آنان جز یک مرد نجات نمی‌یابد که خداوند، صورت او را به پشتش می‌چرخاند تا آنها را هشدار دهد و نشانه‌ای برای پس از آنها باشد و آن روز، تأویل این آیه: ﴿کاش آنان را می‌دیدى که چه سان هراسان اند و گریزی ندارند و از جایی نزدیک، گرفته شده‌اند﴾^۱ محقق می‌شود.

و سفیانی، صد و سی هزار نفر به سوی کوفه روانه می‌کند و آنان در روحاء، فاروق و جایگاه مریم و عیسی علیهم‌السلام در قادیسیه، فرود می‌آیند و هشتاد هزار نفر از آنان حرکت می‌کنند و در کوفه در جایگاه قبر هود علیه‌السلام در نُخَیله^۱ فرود می‌آیند و در یک روز جشن، به آن حمله می‌کنند و فرمانده مردم، گردنکش لجوجی است که او را کاهن و ساحر می‌نامند و به همراه پنج هزار کاهن از شهری به نام زوراء خروج می‌کند و بر روی پل کوفه، هفتاد هزار نفر کشته می‌شوند، تا آن جا که مردم، سه روز به خاطر خون و بوی بد اجساد، از رود فرات، دوری می‌کنند و دخترانی از کوفه به اسارت می‌گیرند که پرده از دست و رویشان گشوده نشده است تا آن که در درون محمل‌هایشان گذاشته می‌شوند و آنها را تا نزدیک ثویه^۲، - یعنی همان غریین - می‌برند.

سپس صد هزار نفر منافق و مشرک از کوفه بیرون می‌آیند تا به سوی دمشق بروند و هیچ کس نمی‌تواند جلویشان را بگیرد و آن جا همان [باغ] ارم با ستون‌های افراشته است و پرچم‌های مشرق‌زمین پیش می‌آیند که از پنبه و کتان و ابریشم نیستند و بر سر نیزه‌ها با مهر سرور اکبر، مهر خورده‌اند و مردی از خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنها را پیش می‌راند. روزی که این پرچم‌ها در شرق به اهتزاز در می‌آیند، بوی خوشش چون مُشک در مغرب احساس می‌شود و ترس از او به فاصله یک ماه جلوتر [به دل دشمنش] می‌افتد.

و پسران سعد سقّا، در طلب خون پدران‌شان بر تخت کوفه می‌نشینند و آنان

۱. نُخَیله، نخلستان کوچکی در نزدیک کوفه و بر سر راه آن به سوی شام که محلّ اردوهای نظامی بوده است.

۲. ثویه، جایی نزدیک کوفه است و غریین نیز همان جاست و به منطقه دفن امام علی علیه‌السلام گفته می‌شود.

تَهْجُمُ عَلَيْهِمْ خَيْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام ، يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَا رِهَانٍ ، شُعْتُ غُبْرًا أَصْبَ بَوَاكِي وَقَوَارِحَ ، إِذْ يَضْرِبُ أَحَدُهُمْ بِرِجْلِهِ بَاكِيَةً يَقُولُ : لَا خَيْرَ فِي مَجْلِسِ بَعْدَ هَذَا ، اللَّهُمَّ فَإِنَّا التَّائِبُونَ الْخَاشِعُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ ، فَهُمُ الْأَبْدَالُ الَّذِينَ وَدَّ اللَّهُ عليه السلام : ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^١ ، وَالْمُطَهَّرُونَ نُظْرًاؤُهُمْ مِرَّ مُحَمَّدٍ عليه السلام .

وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ رَاهِبٌ مُسْتَجِيبٌ لِلْإِمَامِ ، فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصِّ إِجَابَةً ، وَيَهْدِمُ صَوْمَعَتَهُ وَيَدُقُّ صَلِيبَهَا ، وَيَخْرُجُ بِالْمَوَالِي وَضَعْفَاءِ النَّاسِ وَالْخَدَّاءِ فَيَسِيرُونَ إِلَى النَّخِيلَةِ بِأَعْلَامٍ هُدًى ، فَيَكُونُ مُجْتَمَعُ النَّاسِ جَمِيعًا مِنَ الْأَرْضِ بِالْفَارُوقِ ، وَهِيَ مَحَجَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، وَهِيَ مَا بَيْنَ الْبُرْسِ^٢ وَالْفُرَاتِ ، فَذَلِكَ يَوْمٌ مِثْلُ يَوْمِ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ثَلَاثَةُ آلَافٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، فَيَوْمٌ مِثْلُ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ : ﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَتُهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِيدًا بِالسَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ .

وَيَخْلُفُ مِنْ بَنِي الْأَشْهَبِ الزَّاجِرُ اللَّحْظِي فِي أَنْاسٍ مِنْ غَيْرِ أَبِيهِ هُرَّابًا ، حَتَّى سَبَطَرَى عُوذًا بِالشَّجَرِ ، فَيَوْمٌ مِثْلُ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ : ﴿فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ يَرْكُضُونَ﴾^٣ لَا تَرْكُضُوا وَأَرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ^٤ ، وَمَسْ كِنُوزُ الَّتِي غَلَبُوا عَلَيْهَا^٥ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ ، وَيَأْتِيهِمْ يَوْمٌ مِثْلُ الْخَسْفِ وَاللَّ

١ . البقرة : ٢٢٢ .

٢ . بُرْسٌ - بِالضَّمِّ - : مَوْضِعٌ بِأَرْضِ بَابِلَ ، بِهِ آثَارُ لِبَخْتِ نَصْرٍ وَتَلٌّ مَفْرُطٌ الْعَلَوِيُّ يُسَمَّى صَرْحَ الْبُرْسِ (مَعْجَمٌ) ج ١ ص ٣٨٤ .

٣ . الأنبياء : ١٥ .

٤ . الأنبياء : ١٢ و ١٣ .

٥ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ : «غَنَمُوا» بَدَلَ «غَلَبُوا عَلَيْهَا» .

فرزندانی نابه‌کارند و سواران حسین علیه السلام بر آنها می‌تازند و چنان بر هم پیشی می‌جویند که گویی دو اسب مسابقه‌اند؛ ژولیده، غبارآلود، گریان و زخم‌زننده. هنگامی که یک تن از آنان گریه‌کنان پای بر زمین می‌کوبد و می‌گوید: در نشستن، پس از امروز، خیری نیست. خدایا! ما توبه‌کار، فرو افتاده‌ایم و به تعظیم و احترام، سرمان را خم کرده، به آستانت نهاده‌ایم. آنان، همان نیکانی هستند که خداوند تعالی این گونه توصیفشان کرده است: ﴿خداوند، توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد﴾ و پاکان، امثال آنان از خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند.

و مرد راهبی از نجران، به اجابت ندای امام بر می‌خیزد که نخستین مسیحی پاسخگو به امام است و صومعه‌اش را ویران می‌کند و صلیب خود را می‌شکند و با آزاد شدگان و مردمان ضعیف و سواران، خروج می‌کند و با پرچم‌های هدایتشان به سوی نخيله می‌روند و همهٔ مردمان [که یار اویند] از سراسر زمین در فاروق [در کوفه] گرد هم می‌آیند که همان راه آمد و شد امیر مؤمنان علیه السلام بوده است، میان بُرس^۱ و رود فرات و آن روز، میان مشرق و مغرب، سه هزار یهودی و مسیحی کشته می‌شوند که برخی از آنها، خود، یکدیگر را می‌کشند و آن روز، تأویل این آیه محقق می‌شود: ﴿وهماره، سخن آنان [حاکم] بود تا چون گیاه درو شده‌ای ساقطشان کردیم﴾ با شمشیر و زیر سایهٔ شمشیر.

و از فرزندان اشهب^۲ فریاد زننده و حرام‌زاده‌ای که با گوشهٔ چشم [متکبران] به مردم نگاه می‌کند، بر تخت فرمان‌روایی می‌نشیند و می‌گریزند تا با ناز و تکبر به درخت، پناه بیاورند و آن روز، تأویل این آیه است: ﴿و هنگامی که عذاب ما را حس کردند، ناگهان از آن می‌گریختند. مگریزید و به آنچه در آن کام می‌راندید و نیز خانه‌هایتان باز گردید. باشد که از شما بازخواست کنند﴾ و خانه‌هایشان، همان گنج‌هایی است که از دارایی‌های

۱. برس، جایی میان کوفه و شهر حله و محل آثاری از بخت النصر به روزگار حاکمیتش بر بابل است.

۲. اشهب، به معنای خاکستری، کار دشوار، سپاه‌گران و با جنگ‌افزار فراوان و یا روز پرصاعقه آمده و ممکن است نام قبیله‌ای باشد (م).

وَالْمَسْخُ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾^١.

وَيُنَادِي مُنَادٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَشْرِقِ عِنْدَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ: يَا أَهْلَ الْهُدَى اجْتَمِعُوا، وَيُنَادِي مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ بَعْدَمَا يَغِيبُ الشَّمْسُ: يَا أَهْلَ الضَّلَالَةِ^٢ اجْتَمِعُوا، وَمِنَ الْغَدِ عِنْدَ الظُّهْرِ تُكْوَرُ^٣ الشَّمْسُ فَتَكُونُ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً، وَالْيَوْمَ الثَّالِثَ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ بِخُرُوجِ دَابَّةِ الْأَرْضِ، وَتُقْبَلُ الرُّومُ إِلَى قَرْيَةٍ بِسَاحِلِ الْبَحْرِ عِنْدَ كَهْفِ الْفِتْيَةِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ إِلَيْهِمْ، [مِنْهُمْ]^٤ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ تَمْلِيخَا، وَالْآخِرُ كَمُسْلِمِينَا، وَهُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ^٥ لِلْقَائِمِ، فَيَبْعَثُ أَحَدَ الْفِتْيَةِ إِلَى الرُّومِ فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجَةٍ، وَيَبْعَثُ بِالْآخِرِ فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^٦، [ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا لِيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوْعَدُونَ]^٧ فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذَا الْآيَةِ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^٨ وَالْوَزْعُ خَفَقَانُ أَفْتِدَتِهِمْ.

وَيَسِيرُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ بِرَايَةِ الْهُدَى وَالسَّيْفِ ذِي^٩ الْفَقَارِ وَالْمِخْصَرَةِ^{١٠}، حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ مَرَّتَيْنِ وَهِيَ الْكُوفَةُ، فَيَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَيَبْنِيهِ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَيَهْدِمُ

١. هود: ٨٣.

٢. في بحار الأنوار: «الهدى» بدل «الضلالة».

٣. في بحار الأنوار: «بعد تكوُّر».

٤. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

٥. في المصدر: «الشهداء المسلمون»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

٦. آل عمران: ٨٣.

٧. سقط ما بين المعقوفين من المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار.

٨. النمل: ٨٢ والآية: ويوم نحشر...

٩. في المصدر: «ذو»، والتصويب من بحار الأنوار.

١٠. المِخْصَرَةُ: ما يختصره الإنسان بيده فيمسكه من عصا أو عكازة أو مقرعة أو قضيب (النهاية: ج ٢ ص ٣٦

«خصر»).

مسلمانان به زور و غلبه گرفته‌اند و در آن روز، [عذاب‌های] فرو رفتن به زمین، پرتاب شدن و مسخ گشتن، بر آنها فرود می‌آیند و در آن روز، تأویل این آیه: ﴿وَأَن [عذاب]، از ستمگران دور نیست﴾ خواهد بود.

و منادی‌ای در ماه مبارک رمضان از سمت مشرق به هنگام طلوع خورشید، ندا می‌دهد: "ای اهل هدایت! گرد آید" و منادی‌ای از سمت مغرب، پس از غروب خورشید، ندا می‌دهد: "ای اهل گمراهی! گرد آید" و فردای آن روز، هنگام ظهر، خورشید، در هم پیچیده و تاریک و سیاه می‌گردد، و روز سوم، با بیرون آمدن جنبنده زمین، حق از باطل، جدا می‌شود و رومیان به سوی آبادی‌ای در ساحل دریا، کنار غار اصحاب کهف، پیش می‌آیند و خداوند، آن جوانان را از غارشان به سوی آنان بر می‌انگیزد و میان ایشان، مردی است به نام تملیخا، و مرد دیگری است به نام کمسلمینا که هر دو، گواهانی مسلمان برای قائم ع هستند و قائم ع یکی از جوانان اصحاب کهف را به سوی روم روانه می‌کند؛ ولی بدون موفقیت باز می‌گردد و آن دیگری را روانه می‌کند و او با پیروزی باز می‌گردد و آن روز، تأویل این آیه است: ﴿وَأَن هُرَّكَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَا كُنَّا فِيهَا إِلَّا لَمَّةَ عَيْنٍ لِّمَن ذُرِّيَّتِهِ لَمَسَتْهُ أَفْجَاءٌ كَرْمٌ أَفْجَاءٌ﴾. سپس خداوند، دسته‌ای از هر امتی را روانه می‌کند تا آنچه را وعده داده شده بودند به ایشان بنماید و آن روز، تأویل این آیه است: ﴿وَأَن رَّوِيَ كَمَا أَقْبَلُ فَسَأَلْنَا مَجْزِيَّتَهُنَّ فَجَاءُنَّ كَمَزِينٍ﴾. دست‌های آنان را که نشانه‌های ما را دروغ می‌خواندند، گرد می‌آوریم و سپس باز داشته می‌شوند ﴿وَأَن رَّوِيَ كَمَا أَقْبَلُ فَسَأَلْنَا مَجْزِيَّتَهُنَّ فَجَاءُنَّ كَمَزِينٍ﴾ و باز داشته شدن، یعنی تپش [و اضطراب] دل‌هایشان.

و صدیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذو الفقار و چوب‌دستی [پیامبر ص] حرکت می‌کند تا در سرزمینی که دو بار به آن هجرت شده است - یعنی کوفه - ، فرود آید و مسجد آن را منهدم می‌کند و بر پایه اولش بنا می‌نهد و خانه‌های جباران

ما دونه من دور الجبابة، ويسير إلى البصرة حتى يشرف على بحرها، ومعه التابوت وعصا موسى، فيعزم عليه فيزفر زفرة بالبصرة فتصير بحراً لجياً فيغرقها^١، لا يبقى فيها غير مسجدتها كجوجو^٢ السفينة على ظهر الماء.

ثم يسير إلى حرورا^٣ ثم يحرقها ويسير من باب بني أسد، حتى يزفر زفرة في ثقيف وهم زرع فرعون، ثم يسير إلى مصر فيعلو منبره ويخطب الناس، فتسبشش الأرض بالعدل، وتعطي السماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها، وتترين لأهلها، وتأمّن الوحوش حتى ترتعي في طرقي الأرض كأنعامهم، ويقذف في قلوب المؤمنين العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من العلم، فيومئذ تأويل هذه الآية: ﴿يُغْنِ اللَّهُ كُلَّ مَنْ سَعَتِهِ﴾^٤، وتخرج لهم الأرض كنوزها، ويقول القائم عجته: كلوا هنياً بما أسلفتم في الأيام الخالية^٥، فالمسلمون يومئذ أهل صواب للدين، أذن لهم في الكلام، فيومئذ تأويل هذه الآية: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^٦.

فلا يقبل الله يومئذ إلا دينه الحق، ألا لله الدين الخالص، فيومئذ تأويل هذه الآية: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ * وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ * فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ﴾^٧، فيمكث

١. لا توجد كلمة «فيغرقها» في بحار الأنوار.

٢. الجوجو: الصدر (النهاية: ج ١ ص ٢٣٢ «جوجو»).

٣. حروراء: قرية بظاهر الكوفة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٤٥).

٤. النساء: ١٣٠.

٥. إشارة إلى الآية ٢٤ من سورة الحاقة.

٦. الفجر: ٢٢.

٧. السجدة: ٢٧ - ٣٠.

پیرامون آن را ویران می‌کند و به سوی بصره حرکت می‌کند تا به دریایش می‌رسد، و تابوت و عصای موسی همراه اوست و چنان اراده می‌کند و در بصره می‌دمد و دریایی پدید می‌آید و آب، همه آن را فرا می‌گیرد و جز مسجدش از آن باقی نمی‌ماند، مانند سینه کشتی که از آب، بیرون و نمایان می‌ماند.

آن گاه به سوی حروراء (روستایی در پشت کوفه) می‌رود و آن را آتش می‌زند و از دروازه بنی اسد حرکت می‌کند تا این که در [سرزمین] ثقیف - که همان زراعت فرعون اند - نیز می‌دمد [و آن جا را شعله‌ور می‌کند] و سپس به سوی مصر می‌رود و از منبر آن بالا می‌رود و برای مردم سخن می‌راند. پس، زمین از عدالت، شادمان می‌شود و آسمان، بارانش را و درخت، میوه‌اش را و زمین، گیاهش را عطا می‌کند و زمین، خود را برای زمینیان می‌آراید و حیوانات وحشی، چنان ایمن و آسوده‌خاطر می‌شوند که مانند چهارپایانشان در جاده‌های زمین می‌چرند، و دانش به دل‌های مؤمنان، راه می‌یابد و مؤمنی نیست که به دانش برادرش نیازمند باشد و آن روز، تأویل این آیه محقق می‌شود: ﴿خداوند، هر یک را از گشایش خود، بی‌نیاز می‌کند﴾ و زمین، اندوخته‌هایش را برایشان بیرون می‌آورد و قائم ﷺ می‌گوید: "بخورید. گوارایتان باد به پاداش آنچه در روزهای گذشته پیش فرستادید!"^۱ و مسلمانان در آن روزگار، بر دین و عقیده‌ای درست اند و به آنان اجازه سخن گفتن داده شده است و آن روز، تأویل این آیه است: ﴿و [فرمان] پروردگارت و نیز فرشتگان، صف به صف می‌آیند﴾.

و خداوند در آن روز، جز دین حَقّش را نمی‌پذیرد. به هوش باشید که دین خالص، از آن خداوند است و در آن روز، تأویل این آیه است: ﴿آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی سرزمین بی‌گیاه می‌رانیم و با آن زراعتی پدید می‌آوریم که چهارپایان آنان و خودشان از آن می‌خورند؟ آیا نمی‌بینند؟ و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی [وعده داده شده به مؤمنان] کی خواهد بود؟ بگو: در روز پیروزی، ایمان کافران به آنان سودی نمی‌رساند و مهلت هم نمی‌یابند. پس، از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنان نیز منتظرند﴾ و از روز قیامت تا روز درگذشتش، سیصد و

۱. اشاره به آیه ۲۴ از سوره حاقّه است.

فِي مَا بَيْنَ خُرُوجِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ ثَلَاثُمِئَةَ سَنَةٍ وَنِيفًا، وَعِدَّةُ أَصْحَابِهِ ثَلَاثُمِئَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ، مِنْهُمْ تِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَسَبْعُونَ مِنَ الْجِنِّ، وَمِئَتَانِ وَأَرْبَعَةٌ وَثَلَاثُونَ: فِيهِمْ سَبْعُونَ الَّذِينَ غَضَبُوا لِلنَّبِيِّ ص إِذْ هَجَّتْهُ^١ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ، فَطَلَبُوا إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ص أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي إِجَابَتِهِمْ، فَأْذِنَ لَهُمْ حَيْثُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^٢. وَعِشْرُونَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْهُمْ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَمِئَتَانِ وَأَرْبَعَةٌ عَشَرَ الَّذِينَ كَانُوا بِسَاحِلِ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي عَدَنَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ بِرِسَالَةٍ فَأَتَوْا مُسْلِمِينَ، وَتِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَمِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ أَلْفَانِ وَثَمَانُمِئَةَ وَسَبْعَةَ عَشَرَ.

وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعُونَ أَلْفًا مِنْ ذَلِكَ: [و] مِنَ الْمُسَوِّمِينَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ، وَمِنَ الْمُرْدِفِينَ خَمْسَةَ آلَافٍ، فَجَمِيعُ أَصْحَابِهِ ص سَبْعَةٌ وَأَرْبَعُونَ أَلْفًا، وَمِئَةٌ وَثَلَاثُونَ، مِنْ ذَلِكَ تِسْعَةٌ رُؤُوسٍ مَعَ كُلِّ رَأْسٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةٌ آلَافٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ عِدَّةٌ يَوْمَ بَدْرٍ، فِيهِمْ يُقَاتِلُ وَإِيَّاهُمْ يَنْصُرُ اللَّهُ، وَبِهِمْ يَنْتَصِرُ وَبِهِمْ يُقَدَّمُ النَّصْرُ، وَمِنْهُمْ نَضْرَةٌ الْأَرْضِ.

كَتَبْتُهَا كَمَا وَجَدْتُهَا وَفِيهَا نَقْصُ حُرُوفٍ.

١٣٨٣. الصراط المستقيم: وَجَدَ كِتَابٌ بِخَطِّ الْكَمَالِ الْعَلَوِيِّ النَّيْشَابُورِيِّ فِي خِزَانَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فِيهِ وَصِيَّةٌ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ:

بُنَيَّ إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرْكُ فَانْتَظِرْ وَوَلَايَةَ مَهْدِيٍّ يَقُومُ فَيَعْدِلُ

١. في بحار الأنوار: «هجمته».

٢. الشعراء: ٢٢٧.

اندی سال درنگ می‌کند و شمار یارانش سیصد و سیزده تن اند که نه تن آنان از بنی اسرائیل، هفتاد تن از جنیان و دویست و سی و چهار تن دیگر، که هفتاد نفرشان کسانی اند که چون مشرکان قریش به پیامبر ﷺ دشنام دادند، برای او خشم گرفتند و از پیامبر خدا ﷺ خواستند که به آنان اجازه پاسخگویی دهد و خداوند به آنان با این آیه اجازه داد: ﴿مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده و خداوند را فراوان یاد کردند و پس از آن که ستم دیده باشند، داد خود را می‌ستانند، و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز می‌گردند﴾ و ده تن از اهل یمن - که مقداد بن اسود هم میان آنان است -، و دویست و چهارده تن که در ساحل دریای مجاور عدن (دریای سرخ) بودند و پیامبر خدا ﷺ پیامی برایشان فرستاد و آنان مسلمان شدند و آمدند و نه تن از بنی اسرائیل و دو هزار و هشتصد و هفده نفر از مردم ناشناخته و چهل هزار فرشته که برخی همین گونه ناشناخته و سه هزار فرشته نشاندار و پنج هزار فرشته پیاپی هستند و بدین گونه همه یاران او چهل و هفت هزار و صد و سی نفر می‌شوند که از میان آنها، نه تن سرکرده‌اند که با هریک از سرکردگان، چهار هزار فرشته از جن و به تعداد رزمندگان جنگ بدر، از انسان‌ها هستند که قائم با کمک آنان می‌جنگد و خداوند، ایشان را پیروز می‌کند و با ایشان انتقام می‌گیرد و به دست ایشان پیروزی پیش می‌آید و خرمی زمین، از آنان است».

مؤلف می‌نویسد: آن را همان گونه که یافتیم، نوشتم و کاستی حروف در آن [فراوان] است.^۱

۱۳۸۳. الصراط المستقیم: به خط کمال علوی نیشابوری و در خزانه امیر مؤمنان، وصیت ایشان به

فرزندش محمد بن حنفیه، یافت شد:

پسر عزیزم! هنگامی که ترک‌ها روی آوردند، منتظر باش

که مهدی، ولایت می‌یابد و قیام می‌کند و عدالت می‌ورزد

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۸، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۱ ح ۸۶.

وَذَكَرَ ١ مُلُوكَ الظُّلْمِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ وَبِوَيْعِ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزُلُ
صَبِيٍّ مِنَ الصُّبَّيَّانِ لَا رَأْيَ عِنْدَهُ وَلَا هُوَ ذُو جِدِّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ
فَتَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ فِيكُمْ وَبِالْحَقِّ يَأْتِيكُمْ وَبِالْحَقِّ يَفْعَلُ ٢
سَمِيَّ نَسَبِيَّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَعَجَّلُوا

١٣٨٤ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْخَزَّازِ جَمِيعاً، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ، وَقَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَّاعَةً، يُكْذَبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَيُقَرَّبُ فِيهَا الْمَاجِلُ - وَفِي حَدِيثٍ: وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ ٣ - .

فَقُلْتُ: وَمَا الرُّوَيْبِضَةُ، وَمَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: أَوْ مَا تَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ قَوْلُهُ: ﴿وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ ٤ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ، فَقُلْتُ: وَمَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكَّارَ.

١٣٨٥ . دلائل الإمامة: أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْعَبَّاسِ النَّعَالِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا

١ . في الديوان المنسوب للإمام علي عليه السلام وبحار الأنوار: «وذَلَّ» بدل «وذكر» .

٢ . في الديوان المنسوب للإمام علي عليه السلام وبحار الأنوار: «يعمل» بدل «يفعل» .

٣ . الرويبيضة: الإنسان المجهول (كتاب العين: ج ٧ ص ٣٧ «ربض»).

٤ . الرعد: ١٢ .

و فرمان‌روایان ستمکار بر خاندان هاشم را به یاد آور
که با برخی از آنان بیعت شد و به خوش‌گذرانی و بیهودگی پرداختند؛
جوانی از جوانان بی‌اندیشه
و بی‌جدیت و نابخرد.

آن جاست که قائم به حق، میان شما قیام می‌کند
و با حق نزدیکان می‌آید و به حق عمل می‌کند
همنام پیامبر خداست. جانم فدایش!

او را وا نگذارید - ای فرزندان عزیزم - و بشتابید.^۱

۱۳۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از اصبع بن نباته - شنیدم که علی علیه السلام می‌فرماید: «پیش
از قائم علیه السلام سال‌های فریب است. راستگو در آن سال‌ها، تکذیب و دروغگو، تصدیق
می‌شود و ماحل، مقرب می‌شود» و در نقلی: «و رُوِيَ بِضَهْ فِي رَأْسِهَا فِي سَخْنٍ مِثْلِهَا».

گفتم: رویضه و ماحل، چه معنایی دارند؟

فرمود: «آیا قرآن نمی‌خوانید؟ آیه ﴿وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾^۲ را؟ مقصودش [با] مکر
است».

گفتم: ماحل، به چه معناست؟

فرمود: «مقصودش مکار است».^۳

۱۳۸. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از أمّ سعید احمسی - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت
شوم، ای فرزند پیامبر خدا! نشانه‌ای از خروج قائم به دستم بده.

۱. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۶۴، الديوان المنسوب إلى الإمام علی علیه السلام: ص ۴۶۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۳۱.

۲. محال و ماحل از یک ماده هستند و به معنای قدرت مکر و کفردهی آمده است (م).

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۸ ح ۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۵ ح ۱۲۴.

أبو الحسن مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ زَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيَّةِ، قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، اجْعَلْ فِي يَدِي عَلامَةً مِنْ خُرُوجِ الْقَائِمِ. قَالَتْ: قَالَ لِي:

يَا أُمَّ سَعِيدٍ، إِذَا انْكَسَفَ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ رَجَبٍ، وَخَرَجَ رَجُلٌ مِنْ تَحْتِهِ، فَذَلِكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ.

١٣٨٦. دلائل الإمامة: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مَاهَانَ بْنِ مَعْدَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَابِرٍ كَيْسَانَ بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي النَّبَاحِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْلَى، قَالَ:

لَقِيتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ وَهُوَ رَاحِلٌ مَعَ الْحَسَنِ يُرِيدُ مُعَاوِيَةَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَرْضَيْتَ؟

فَقَالَ: شَقِيقَةٌ^١ هَدَرَتْ^٢، وَفَوْرَةٌ^٣ نَارَتْ، وَعَرَبِيٌّ مَنَحِيٌّ^٤، وَسَمٌّ ذُعَافٌ، وَقِيعَانٌ بِالْكَوْفَةِ وَكَرْبَلَاءَ، إِنِّي وَاللَّهِ لَصَاحِبُهَا، وَصَاحِبُ ضَحِيَّتِهَا، وَالْعُصْفُورُ فِي سَنَابِلِهَا، إِذَا تَضَعَّعَ نَوَاحِي الْجَبَلِ بِالْعِرَاقِ، وَهَجَّجَ^٥ كُوفَانَ الْوَهْلِ^٥، وَمَنَعَ الْبُرَّ جَانِبَهُ، وَعُطِّلَ

١. الشَّقِيقَةُ: الجِلْدَةُ الحَمْرَاءُ الَّتِي يَخْرُجُهَا الْجَمَلُ مِنْ جُوفِهِ، شَبَّهَ الْفَصِيحُ الْمُنْطِقُ بِالْفِعْلِ الْهَادِرِ (النَّهَابَةُ: ج ٢ ص ٤٨٩ «شَقِيق»).

٢. هَدَرَ الْبَعِيرُ: أَي رَدَّدَ صَوْتَهُ فِي حَنْجَرَتِهِ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٨٥٣ «هدر»).

٣. نَحَا الشَّيْءَ يَنْحَاهُ وَيَنْحُوهُ إِذَا حَرَّفَهُ (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ١٥ ص ٣١٠ «نحو»).

٤. هَجَّجَ بِالْجَمَلِ: زَجَرَهُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ٣ ص ٥١٣ «هَجَّج»).

٥. الْوَهْلُ: الْفَرْعُ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٣ ص ١٩٨٥ «وهل»).

به من فرمود: «ای امّ سعید! هنگامی که ماه در بدر کامل در [نیمه] رجب بگیرد و مردی از زیر آن نمایان شود، هنگام خروج کردن قائم است»^۱.

۱۳۸۶ . دلایل الإمامة - با سندش به نقل از ابو نَبَاح محمد بن یعلی - : حسین بن علی علیه السلام را در پشت کوفه دیدم که با [برادرش] حسن علیه السلام به سوی معاویه می‌رفتند . گفتم : ای ابا عبد الله ! آیا [به صلح] راضی شدی ؟

فرمود : «بانگی بر آمد و هیجانی بر انگیخته شد . عربی رانده شده و زهری کُشنده و پیکان‌هایی تیز و بُرنده در کوفه و کربلا پیدا شدند . به خدا سوگند ، عامل این کارها و صاحب قربانی و پرنده برچیننده دانه‌ها^۲ منم ، آن گاه که کوه‌های کرانه عراق ، فرو می‌ریزند و ناله کوفه ، بلند می‌شود و زمین ، از برکت ، باز می‌ایستد و خانه خدا را به تعطیلی می‌کشند و [فرد] کُند و بی تحرک ، به مشقت ، پیش رانده می‌شود و [فرد] تندرو ، سرکوب می‌گردد . ای کاش دسته‌هایی [جنگجو] بودند که من ، صاحب آنها بودم ! بس است ، بس است ! کجا و چگونه ؟ اگر می‌خواستم ، می‌گفتم که کجا فرود می‌آیم و کجا می‌ایستم .»

گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! چه می‌گویی ؟

۱ . دلایل الإمامة : ص ۴۸۳ ح ۴۷۹ .

۲ . کنایه از کُشتن دشمنان و جنگجویان لشکر مقابل است .

بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَأَزْحَفَ^١ الْوَقِيدُ^٢، وَقُدِحَ الْهَبِيدُ^٣، فَيَالَهَا مِنْ زُمَرٍ^٤ أَنَا صَاحِبُهَا، إِيَّاهُ أَنِي وَكَيْفَ! وَلَوْ سِثْتُ لَقُلْتُ: أَيْنَ أَنْزَلَ، وَأَيْنَ أَقِيمَ.

فَقُلْنَا: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ؟ قَالَ: مُقَامِي بَيْنَ أَرْضٍ وَسَمَاءٍ، وَتُرُولِي حَيْثُ حَلَّتِ الشَّيْعَةُ الْأَصْلَابَ وَالْأَكْبَادَ الصَّلَابَ، لَا يَتَضَعَعُونَ لِلضَّيْمِ، وَلَا يَأْنِفُونَ مِنَ الْآخِرَةِ مُعْضِلًا، يَحْتَا فُهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ عَلِيٍّ وَوَرَثَةِ بَيْتِهِ.

١٣٨٧. الملاحم والفتن: بعض الثقات من أصحابنا: أن مولانا زين العابدين علي بن الحسين عليه السلام وَقَفَّ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ يَوْمَ وُرُودِهِ جَامِعَ الْكُوفَةِ بَعْدَمَا صَلَّى فِيهِ، وَقَالَ: «هِيَ هِيَ يَا نَجْفُ».

ثُمَّ بَكَى وَقَالَ: «يَا لَهَا مِنْ طَامَّةٍ^٥» فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِذَا مَلَأَ نَجْفُكُمْ السَّيْلُ وَالْمَطَرُ، وَظَهَرَتِ النَّارُ بِالْحِجَازِ فِي الْأَحْجَارِ وَالْمَدَرِ، وَمَلَكَتْ بَغْدَادَ التَّتَرُ، فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ».

١٣٨٨. الغيبة للطوسي: رَوَى حَدَّثَهُمُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَرِّفْنِي دَلَائِلَهُ وَعَلَامَاتِهِ.

فَقَالَ: يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: عَوْفُ السُّلَمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ،

١. أزحف الرجل: أعيت دابته وإبله، وكلّ معي لاحتراك به (لسان العرب: ج ٩ ص ١٣١ «زحف»).

٢. الوقيد من الرجال: البطيء الثقيل، كأنّ ثقله وضعفه وقده، أو هو الشديد المرض الذي قد أشرف على الموت، وقد وقده المرض والغم (لسان العرب: ج ٣ ص ٥١٩ «وقد»).

٣. الهبيد: الحنظل، وقيل: حبه. وقال بعضهم: الهبيد: هو أن ينقع الحنظل أياماً ثم يغسل ويطحق قشره فيطبخ ويجعل فيه دقيق، وربما جعل منه عصيدة (لسان العرب: ج ٣ ص ٤٣١ «هبيد»).

٤. الزمر: الجماعات (لسان العرب: ج ٤ ص ٣٢٩ «زمر»).

٥. الطامة: الداهية لأنها تطم كل شيء (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١١١٤ «طعم»).

فرمود: «جایگاهم، میان زمین و آسمان است و جایگاه فرودم، آن جاست که شیعیان سِبر و رنج‌دیدگان استوار هستند که در برابر ستم، سر فرود نمی‌آورند و برای آخرت، از هیچ مشکل و سختی‌ای روی نمی‌گردانند. آنان، میراث‌بران علی علیه السلام و وارثان خانه اویند».^۱

۱۳۸۷. الملاحم و الفتن - به نقل از برخی از شیعیان مورد اعتماد - : مولایمان امام زین العابدین علیه السلام، روزی که به مسجد جامع کوفه وارد شد و پس از نماز خواندن در آن، بر بلندی کوفه ایستاد و فرمود: «هموست، هموست، ای نجف (بلندی)!». سپس گریست و فرمود: «وای بر آن، از بلای بزرگا!».

از ایشان در باره این سخن پرسیدند. فرمود: «هنگامی که سیل و باران، این بلندی را فرا بگیرد و آتش در سنگ و خاک حجاز نمایان شود و تاتارها بغداد را به چنگ آورند، منتظر ظهور قائم منتظر باشید».^۲

۱۳۸۸. الغیبة، طوسی - به نقل از حذلم بن بشیر - : به امام زین العابدین علیه السلام گفتم: خروج امام مهدی علیه السلام را برای من توصیف کن و نشانه‌ها و علامت‌های آن را به من بشناسان.

فرمود: «پیش از خروج او، خروج مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره^۳ است که جایگاهش تکریت^۴ و قتلگاهش مسجد دمشق است. سپس شعیب بن

۱. دلائل الإمامة: ص ۱۸۴ ح ۱۰۳.

۲. الملاحم و الفتن: ص ۳۶۹ ح ۵۴۱. نیز، ر.ک: الصراط المستقیم: ص ۱۹۴ ح ۱۳۱۲.

۳. جزیره، به منطقه‌ای از شمال عراق می‌گویند که میان دو رود بزرگ دجله و فرات، محصور است.

۴. تکریت، در صد و هشتاد کیلومتری شمال بغداد، واقع شده است.

وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتًا^١ وَقَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ، ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدًا^٢.

ثُمَّ يَخْرُجُ الشُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَإِذَا ظَهَرَ الشُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ، ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ.

١٣٨٩. بحار الأنوار: رُوِيَ فِي كِتَابِ «سُرُورُ أَهْلِ الْإِيمَانِ» عَنِ السَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^٣ قَالَ:

الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ، وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ: إِخْتِلَافٌ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَخَسْفٌ فِي قَرْيَةٍ مِنْ قَرْيِ الشَّامِ بِالْجَابِيَّةِ، وَنُزُولُ التُّرْكِ الْجَزِيرَةَ، وَنُزُولُ الرُّومِ الرَّمْلَةَ، وَإِخْتِلَافٌ كَثِيرٌ عِنْدَ ذَلِكَ فِي كُلِّ أَرْضٍ حَتَّى تَخْرَبَ الشَّامُ، وَيَكُونُ سَبَبُ ذَلِكَ اجْتِمَاعُ ثَلَاثِ رَايَاتٍ فِيهِ: رَايَةَ الْأَصْهَبِ^٤، وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ^٥، وَرَايَةَ الشُّفْيَانِيِّ.

١٣٩٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ هُوَلَاءِ الرَّجَالِ الْأَرْبَعَةِ^٦ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ. وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ

١. تكريت: بلدة مشهورة بين بغداد والموصل وبينها وبغداد ثلاثون فرسخا. (معجم البلدان: ج ٢ ص ٣٨).

٢. سمرقند: بلد معروف مشهور، قيل: من أبنية ذي القرنين بما وراء النهر (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٤٤).

٣. الظاهر أن هذه الرواية بلحاظ راويها تكون عن الإمام الباقر عليه السلام، كما في كتاب سرور أهل الإيمان وكما أن مضمونها نفس مضمون الرواية السابقة عليها التي نقلت عن الإمام الباقر عليه السلام والمحمّل قويا اتحادهما.

٤. الصُّهْبَةُ: الشُّقْرَةُ فِي شَعْرِ الرَّأْسِ، فَالذُّكْرُ: أَصْهَبٌ، وَالْأُنْثَى: صُهْبَاءُ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٥٥ «صهب») ولعل المراد من الأصهب هنا شخص من أصل رومي.

٥. الأبقع: ما خالط بياضه لون آخر (النهاية: ج ١ ص ١٤٥ «بقع»).

٦. أي محمد بن المفضل وسعدان بن إسحاق بن سعيد وأحمد بن الحسين بن عبد الملك ومحمد بن أحمد بن الحسن.

صالح از سمرقند^۱ خروج می‌کند و پس از آن، سفیانی ملعون - که از نسل عتبة بن ابی سفیان است -، از وادی یابس (بیابان خشک) خروج می‌کند و چون سفیانی ظهور می‌کند، مهدی پنهان می‌شود و پس از آن، خروج می‌کند.^۲

۱۳۸۹. بحار الأنوار - به نقل از سرور اهل الایمان با سندش به نقل از جابر - : امام صادق علیه السلام^۳ فرمود: «به زمین بچسب و دست و پا مزن تا نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم، دریابی و نمی‌بینم که تو آنها را دریابی: اختلاف میان بندگان خدا، ندای منادی آسمانی، فرو رفتن به زمین در روستایی از روستاهای شام در منطقه جاییه، فرود آمدن تُرکان به جزیره، فرود آمدن رومیان به رمله، و اختلاف فراوان در آن هنگام در هر سرزمین تا این که شام، ویران شود و سبب آن، گرد آمدن سه پرچم در آن است: پرچم اصبه،^۴ پرچم ابقع^۵ و پرچم سفیانی.^۶»

۱۳۹۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از جابر بن یزید جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! به زمین بچسب و حرکت مکن تا نشانه‌هایی را که برایت ذکر می‌کنم، ببینی،

۱. سمرقند، در آسیای میانه و یکی از استان‌های فعلی کشور ازبکستان است.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۳ ح ۴۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۳ ح ۶۵.

۳. به نظر می‌رسد این حدیث به خاطر راوی آن، از امام باقر علیه السلام است، چنان که در نسخه دیگر از سرور اهل الایمان، این گونه آمده است. همچنین از جهت مضمون نیز همانند حدیث قبل از آن در بحار الأنوار است. بنا بر این، احتمال قوی داده می‌شود که با حدیث قبلی یکی بوده و از امام باقر علیه السلام باشد.

۴. اصبه، یعنی سرخ و سفید و بور و احتمالاً در این جا مقصود، فردی از تبار رومیان است که بور و سرخ و سفید است.

۵. ابقع، یعنی دورنگ، مانند زاغ سیاه و سفید و احتمالاً این جا مقصود مردی است که پیسی گرفته است. ظاهر سیاق حدیث، این است که اصبه و ابقع نام دو تن باشند مثل سفیانی.

۶. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۹ ح ۱۵۹ (به نقل از سرور اهل الایمان: ص ۱۲۹ ح ۱).

إبراهيم بن هاشم، عن أبيه؛ قال: وحدثني محمد بن عمران، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثني علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد جميعاً، عن الحسن بن محبوب، (قال:) وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام:

يا جابر، الزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علاماتٍ أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس وما أراك تُدرك ذلك، ولكن حدث به من بعدي عني؛ ومنادٍ يُنادي من السماء، ويجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح، وتُخسف قرية من قرى الشام تُسمى الجابية، وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن، ومارقة تمرق من ناحية الترك، ويعقبها هرج الروم، وسيقبل إخوان الترك حتى ينزلوا الجزيرة، وسيقبل مارقة الروم حتى ينزلوا الرملة^١، فتلك السنة يا جابر فيها اختلاف كثير في كل أرضٍ من ناحية المغرب.

فأول أرضٍ تخرب أرض الشام، ثم يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات: راية الأصهب، وراية الأبقع، وراية السفياني، فيلتقي السفياني بالأبقع فيقتلون، فيقتله السفياني ومن تبعه، ثم يقتل الأصهب، ثم لا يكون له همة إلا الإقبال نحو العراق، ويمر جيشه بقرقيساء، فيقتلون بها، فيقتل بها من الجبارين مئة ألف، ويبعث

١. الرملة: مدينة تقع وسط فلسطين، إلى الجنوب الشرقي من تل أبيب.

اگر آنها را بیابی: نخستین نشانه، اختلاف بنی عباس است - و نمی‌بینم که به آن بررسی؛ اما آن را پس از من، از قول من نقل کن -، و منادی نداده‌نده از آسمان، و صدای فتح، که از سمت دمشق به سوی شما می‌آید، و به زمین فرو رفتن آبادی‌ای از آبادی‌های دمشق به نام جابیه، و فرو ریختن بخشی از جانب راست مسجد دمشق، و خروج کننده‌ای که از سمت تُرک بیرون می‌آید و هرج و مرج روم را در پی دارد، و پیشروی برادران ترک که در جزیره فرود می‌آیند، و جلو آمدن خروج کنندگان روم که در رمله^۱ فرود می‌آیند، و آن سال - ای جابر - در هر ناحیه از مغرب زمین، اختلاف‌های فراوانی هست. نخستین منطقه‌ای که خراب می‌شود، سرزمین شام است. سپس به سه پرچم و دسته تقسیم می‌شوند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی؛ سفیانی با ابقع رودرو می‌شود و با هم می‌جنگند و سفیانی او و پیروانش را می‌کشد. سپس اصهب را می‌کشد و آن گاه جز به روی آوردن به عراق نمی‌اندیشد و لشکرش از قرقیسا می‌گذرند و در آن جا می‌جنگند و صد هزار نفر از جبّاران، در آن جا کشته می‌شوند و سفیانی، لشکری به کوفه روانه می‌کند که شمارشان به هفتاد

۱. رمله، شهری در فلسطین و در دوازده میلی بیت المقدس است.

السُّفْيَانِيُّ جَيْشاً إِلَى الْكُوفَةِ، وَعِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا وَسَبِيًّا.

فَبِينَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ، وَتَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيًّا حَثِيئًا، وَمَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضِعْفَاءَ، فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَالْكُوفَةِ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام.

قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا بَيْدَاءُ أَيِّدِي الْقَوْمَ» فَيُخَسَفُ بِهِمْ، فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُونَ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا﴾^١ الْآيَةُ.

قَالَ: وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ، فَيُنَادِي: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ، فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ، وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ عليه السلام، فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ

هزار تن می‌رسد و از کوفیان می‌کشند و به دار می‌کشند و اسیر می‌گیرند و در این میان، پرچم‌هایی از سمت خراسان می‌آیند که به سرعت می‌تازند و تنی چند از یاران قائم با آنها هستند. سپس مردی از ایرانیان مقیم کوفه همراه محرومان، خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی، او را میان حیره و کوفه می‌کشد.

سفیانی، گروهی را روانه مدینه می‌کند؛ ولی مهدی از آن جا به مکه کوچ می‌کند و چون خبر خروج مهدی به سمت مکه به فرمانده اعزامی سفیانی می‌رسد، لشکری را در پی او روانه می‌کند؛ ولی به او نمی‌رسند و مهدی همچون موسی بن عمران، بیمناک و مراقب، وارد مکه می‌شود.

سپس فرمانده لشکر اعزامی سفیانی، وارد بیداء (بیابان میان مدینه و مکه) می‌شود و منادی‌ای از آسمان، ندای دهد: "ای بیداء! این قوم را هلاک کن" و همگی در زمین فرو می‌روند و جز سه تن از آنها نمی‌توانند بگریزند. خداوند، سر و صورت این سه تن را - که از قبیله کلب هستند -، وارونه می‌کند و این آیه در حق [امثال] اینها نازل شده است: ﴿ای اهل کتاب! به آنچه فرو فرستاده‌ایم که کتاب شما را تصدیق می‌کند، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را دگرگون کنیم و آنها را به پشت سرشان بگردانیم﴾. و قائم، آن روز در مکه است. پشتش را به کعبه تکیه داده و به آن پناه آورده، ندا می‌دهد: "ای مردم! ما از خدا یاری می‌جوییم. هر کس از مردم که به ما پاسخ گوید، [بداند که] ما اهل بیت پیامبرتان، محمد، و سزاوارترین مردم به خداوند و به محمد ﷺ هستیم و هر کس با من در باره آدم ﷺ احتجاج کند، من سزاوارترین مردم به آدم ﷺ هستم و هر کس با من در باره نوح ﷺ احتجاج کند، من سزاوارترین مردم به نوح هستم، و هر کس با من در باره ابراهیم ﷺ احتجاج کند، من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم و هر کس با من در باره محمد ﷺ احتجاج کند، من سزاوارترین مردم به محمد ﷺ هستم، و هر کس با من در باره پیامبران احتجاج کند، من

اللَّهُ أَصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^١.

فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ، وَمُصْطَفَىٌّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، أَلَا فَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَلَا وَمَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ، وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ، وَحَقِّ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَبِحَقِّي، فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَىٰ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَّا أَعْتَمُونَا وَمَنْعَتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا، فَقَدْ أَخْفَنَا وَظَلَمْنَا، وَطَرَدَنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا، وَبُغِيَ عَلَيْنَا، وَدُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا، وَافْتَرَىٰ أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا، فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا، لَا تَخَذَلُونَا، وَانصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ تَعَالَىٰ.

قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِئَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَىٰ غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ^٢، وَهِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^٣، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْآبَاءِ، وَالْقَائِمُ - يَا جَابِرُ - رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا ذَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَوَرِاثَتُهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا

١. آل عمران: ٣٣ و ٣٤.

٢. قزع الخريف: أي قطع السحاب المتفرقة، وإنما خص الخريف لأنه أول الشتاء والسحاب يكون فيه متفرقاً غير متراكم ولا مطبق ثم يجتمع بعضه إلى بعض بعد ذلك (النهاية: ج ٤ ص ٥٩ «قزع»).

٣. البقرة: ١٤٨.

سزاوارترین مردم به پیامبران هستیم. آیا خداوند در آیه‌های استوار کتابش نمی‌فرماید: ﴿خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان، برتری داد؛ فرزندان از یکدیگر [و در پاکی همسان]، و خداوند، شنوا و داناست﴾؟

و من، [امام] بر جای مانده از [نسل] آدم، ذخیره از [نسل] نوح، برگزیده از [نسل] ابراهیم و گزیده [نسل] محمد - که خداوند بر همه آنان درود فرستد - هستیم. هان! هر کس با من در باره کتاب خدا احتجاج کند، من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. هشیار باشید که هر کس با من در باره سنت پیامبر خدا احتجاج کند، من سزاوارترین مردم به سنت پیامبر خدا هستم. امروز، هر کس را که سخن مرا می‌شنود و در این جا حاضر است، به خدا سوگند می‌دهم که پیام را به غایبان برساند، و به حق خداوند و نیز حق پیامبرش و به حق خودم - که بر شما حق خویشاوندی با پیامبر خدا ﷺ را دارم -، از شما می‌خواهم که ما را یاری دهید و ما را در برابر کسانی که به ما ستم می‌کنند، حمایت کنید؛ چرا که ما را هراسان کرده و به ما ستم نموده‌اند و از شهر و دیار و فرزندانمان رانده‌اند و بر ما ظلم شده و از حَقمان باز داشته‌ایم و اهل باطل بر ما دروغ بسته‌اند، پس خدا را، خدا را در حق ما! ما را و نگذارید و ما را یاری دهید تا خداوند متعال، یاری‌تان دهد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، یارانش را که سیصد و سیزده مرد هستند، به گرد او فراهم می‌آورد، بی آن که قراری با هم گذاشته باشند؛ بلکه آنها را مانند ابرهای پاییزی از هر سو گرد می‌آورد و آن - ای جابر -، همان آیه‌ای است که خداوند در کتابش ذکر کرده است: ﴿هر کجا باشید، خداوند، همه شما را می‌آورد، خداوند بر هر کاری تواناست﴾. آن گاه با او میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت می‌کنند و با او عهدی از پیامبر خدا ﷺ است که از پدران به پسران تا به او ارث رسیده است، و - ای جابر - قائم، مردی از نسل حسین علیه السلام است که خداوند، کارش را در یک شب برایش به سامان می‌کند. پس هر چه از این امور بر مردم مشکل بنماید، - ای جابر - [اثبات] این که او از نسل پیامبر خداست و نیز وراثت او از عالمان، عالمی از پی عالمی، برای آنها مشکل نخواهد بود، و اگر همه اینها برایشان مشکل بنماید، [شنیدن] صدای آسمانی بر آنان مشکل نخواهد بود، هنگامی

نودِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ.

١٣٩١ . تفسير العياشي : عن جابر الجعفي ، عن أبي جعفر عليه السلام يقول :

إِلْزَمِ الْأَرْضَ ، لَا تُحَرِّكَنَّ يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَبَدًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكَرُهَا لَكَ فِي سَنَةِ ، وَتَرَى مُنَادِيًا يُنَادِي بِدِمَشْقَ ، وَخُسِيفَ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَاهَا ، وَيَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا ، فَإِذَا رَأَيْتَ التُّرْكَ جَازَوْهَا ، فَأَقْبَلْتِ التُّرْكَ حَتَّى نَزَلَتْ الْجَزِيرَةَ ، وَأَقْبَلْتِ الرُّومَ حَتَّى نَزَلَتْ الرَّمْلَةَ ، وَهِيَ سَنَةٌ اخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ .

وَأَنَّ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رِيَاطٍ : الْأَصْهَبِ وَالْأَبْقَعِ وَالسُّفْيَانِيَّ ، مَعَ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ مُضْرٌّ ، وَمَعَ السُّفْيَانِيَّ أَخْوَالُهُ مِنْ كَلْبٍ ، فَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ حَتَّى يَقْتُلُوا قَتْلًا ، لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ ، وَيَحْضُرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ فَيُقْتَلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ وَهُوَ مِنْ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^١ ، وَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَشِيعَتُهُمْ ، فَيَبْعَثُ بَعثًا إِلَى الْكُوفَةِ ، فَيُصَابُ بِأَنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكَوْفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا ، وَتُقْبَلُ رَايَةٌ مِنْ خُرَاسَانَ حَتَّى تَنْزِلَ سَاحِلَ الدَّجَلَةِ ، يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي ضَعِيفٌ وَمَنْ تَبِعَهُ ، فَيُصَابُ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ ، وَيَبْعَثُ بَعثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُقْتَلُ بِهَا رَجُلًا ، وَيَهْرُبُ الْمَهْدِيُّ وَالْمَنْصُورُ مِنْهَا ، وَيُؤْخَذُ آلُ مُحَمَّدٍ صَغِيرُهُمْ وَكَبِيرُهُمْ ، لَا يُتْرَكُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا حَبْسًا ، وَيَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ ، وَيَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ مُوسَى خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ، حَتَّى يَقْدَمَ مَكَّةَ ، وَتُقْبَلُ الْجَيْشُ حَتَّى

که نامش و نام پدر و مادرش را ندا داده می‌شوند»^۱.

۱۳۹۱. تفسیر العیاشی - به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «به زمین بجسب و هیچ حرکتی مکن تا علامت‌هایی را که برایت می‌گویم و [همه] در یک سال اتفاق می‌افتند، ببینی: جارچی ندا دهنده در دمشق، و به زمین فرو رفتن یکی از آبادی‌های آن و فرو ریختن بخشی از مسجد آن، و هنگامی که دیدی تُرکان از آن گذشته، پیش آمده و در جزیره فرود می‌آیند، و روم پیشروی کرده و در رمله فرود می‌آیند، و آن، سالی است که در همهٔ سرزمین‌های عربی، اختلاف [و درگیری] است و این هنگام، شامیان به سه دستهٔ مختلف تقسیم می‌شوند: [پیروان] اصبه، ابقع و سفیانی. با تیرهٔ ذنب الحمار (دم درازگوش)، قبیلهٔ مُضَر هستند، و همراه سفیانی، خویشان مادری‌اش از قبیلهٔ کلب، و سفیانی و همراهانش بر تیرهٔ ذنب الحمار پیروز می‌شوند و چنان کشتاری می‌کنند که کسی پیش از آن نکرده است.

و مردی در دمشق حضور می‌یابد که او و همراهانش را به گونه‌ای می‌کشند که مانند آن دیده نشده است و از تیرهٔ ذنب الحمار است و این، همان آیه‌ای که خداوند متعال در آن می‌فرماید: ﴿آن‌گاه از میان ایشان، چند دسته اختلاف ورزیدند. وای بر کافران، از حضور در روزی بزرگ!﴾.

و سفیانی و همراهانش پیروز می‌شوند و اندیشناک چیزی جز خاندان محمد و شیعهٔ آنان نیستند. از این رو، گروهی را روانهٔ کوفه می‌کند و دسته‌ای از پیروان خاندان محمد علیهم السلام را در کوفه می‌کشد و به دار می‌کشد و پرچمی از خراسان می‌آید تا به کنارهٔ دجله می‌رسد. مردی ضعیف با پیروانش خروج می‌کند و در پشت کوفه گرفتار می‌شود، و سفیانی، لشکری را روانهٔ مدینه می‌کند و در آن جا مردی را می‌کشد و مهدی و منصور از مدینه می‌گریزند و کوچک و بزرگ خاندان محمد علیهم السلام را دستگیر می‌کنند و هیچ یک را وا نمی‌نهند، جز آن که بازداشتش می‌کنند و لشکر اعزامی، در پی آن دو (مهدی و منصور) روان می‌شوند و مهدی از آن جا مانند موسی علیه السلام بیمناک و مراقب بیرون می‌آید تا به مکه

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ ح ۶۷ (با سندهای متعدد که سه تای آنها معتبر است)، الاختصاص: ص ۲۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۷ ح ۱۰۵.

إِذَا نَزَلُوا الْبَيْدَاءَ وَهُوَ جَيْشُ الْهَمَلَاتِ، خُسِيفَ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا مُخْبِرٌ، فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيُصَلِّي وَيَنْصَرِفُ وَمَعَهُ وَزِيرُهُ، فَيَقُولُ:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا وَسَلَبَ حَقَّنَا، مَنْ يُحَاجِّنَا فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحَاجِّنَا فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَمَنْ حَاجَّنَا فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، وَمَنْ حَاجَّنَا فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ حَاجَّنَا بِمُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَمَنْ حَاجَّنَا فِي النَّبِيِّينَ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، وَمَنْ حَاجَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ. إِنَّا نَشْهَدُ وَكُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ أَنَا قَدْ ظَلَمْنَا وَطَرِدْنَا وَبَغَيْ عَلَيْنَا، وَأَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَمْوَالِنَا وَأَهَالِنَا وَقَهَرْنَا، إِلَّا أَنَا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ الْيَوْمَ وَكُلُّ مُسْلِمٍ».

وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُمِئَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً، يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^١، فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله: وَهِيَ الْقَرْيَةُ الظَّالِمَةُ أَهْلِهَا.

ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِئَةُ وَبِضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَمَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَوَزِيرُهُ مَعَهُ، فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ، حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ، اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَالنَّفْسُ الرَّزْكَيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ

وارد می‌شود و لشکر هم پیش می‌آید تا در بیداء فرود آیند و آن، همان لشکر هَمَلات (رها شده و لجام‌گسیخته) است که در زمین فرو می‌روند و جز یک تن، از آنان نمی‌ماند که خبر می‌آورد.

و قائم، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] می‌ایستد و نماز می‌خواند و آن را به پایان می‌برد و در حالی که وزیرش همراه اوست، می‌گوید: "ای مردم! ما از خدا بر ضد کسانی که بر ما ستم کرده‌اند و حق ما را ربودند، یاری می‌طلبیم. هر کس با ما در باره خدا احتجاج کند، [بداند که] ما به خدا سزاوارتریم، و هر کس با ما در باره آدم ﷺ احتجاج کند، ما سزاوارترین مردم به آدم ﷺ هستیم، و هر کس با ما در باره نوح ﷺ احتجاج کند، ما سزاوارترین مردم به نوح هستیم، و هر کس با ما در باره ابراهیم ﷺ احتجاج کند، ما سزاوارترین مردم به ابراهیم هستیم، و هر کس با ما در باره محمد ﷺ احتجاج کند، ما سزاوارترین مردم به محمد ﷺ هستیم، و هر کس با ما در باره پیامبران احتجاج کند، ما سزاوارترین مردم به پیامبران هستیم، و هر کس با ما در باره کتاب خدا احتجاج کند، ما سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستیم. ما و هر مسلمانی، امروز گواهی می‌دهیم که به ما ستم شد و ما رانده شدیم و بر ما ظلم شد و از شهر و دیار و مال و اهلیمان بیرونمان راندند و به ما زور گفتند. هان! ما امروز از خدا و هر مسلمانی، یاری می‌جوییم.

و به خدا سوگند، سیصد و ده و اندی نفر می‌آیند که پنجاه زن میان آنان هستند و همه آنان، بی آن که وعده‌ای در میان باشد، مانند ابرهای پراکنده پاییزی، از هر سو، گرد می‌آیند و پشت سر هم می‌رسند و این، همان آیه الهی است: ﴿هر جا که باشید، خداوند، همه شما را گرد می‌آورد. خداوند بر هر کاری تواناست﴾ و مردی از خاندان محمد ﷺ می‌گوید: و آن، آبادی‌ای است که اهلش ستمکارند.

سپس با سیصد و ده و اندی نفر که با او میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت کرده‌اند، از مکه بیرون می‌آید، در حالی که عهد ایشان خدا ﷻ و پرچم و سلاح ایشان را به همراه دارد و وزیرش هم با اوست و جارچی در مکه، نام و کار او را از آسمان

بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ، وَإِيَّاكَ وَشُدَّاذًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ لِيَّالٍ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ رَايَةً وَلِغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ.

فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَايَتُهُ وَسِلاَحُهُ، فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هَؤُلَاءِ أَبَدًا وَإِيَّاكَ وَمَنْ ذَكَرْتُ لَكَ، فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِئَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى يَمُرَّ بِالْبِيدَاءِ، حَتَّى يَقُولَ: هَكَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسِفُ بِهِمْ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ^٢.

فَإِذَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ، أَخْرَجَ مُحَمَّدُ بْنُ الشَّجَرِيِّ عَلَى سُنَّةِ يَوْسُفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيَطِيلُ بِهَا الْمَكْتَّ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمَكَّتْ حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيْهَا. ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَذْرَاءَ^٣ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ، وَقَدْ لَحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ، وَالسُّفْيَانِيُّ يَوْمِئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ، حَتَّى إِذَا التَّقُوا وَهُمْ يَوْمَ الْأَبْدَالِ، يَخْرُجُ أَنَاسٌ كَانُوا مَعَ السُّفْيَانِيِّ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَيَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى السُّفْيَانِيِّ، فَهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّى يَلْحَقُوا بِهِمْ، وَيَخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَى رَايَتِهِمْ وَهُوَ يَوْمَ الْأَبْدَالِ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: وَيَقْتُلُ يَوْمِئِذٍ السُّفْيَانِيَّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يُتْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَالْخَائِبُ يَوْمِئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةِ كَلْبٍ، ثُمَّ يَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنزِلُهُ بِهَا،

١. في بحار الأنوار: «هذا» بدل «هكذا».

٢. النحل: ٤٥ و ٤٦.

٣. عذراء: هي قرية بنوطة دمشق (معجم البلدان: ج ٤ ص ٩١).

ندا می‌دهد، تا آن که همه زمینیان، نام او را می‌شنوند. [بدانید که] نام او، نام پیامبر ﷺ است و هر چه بر شما مشتبه شود، عهد پیامبر خدا ﷺ و پرچم و سلاحش و نفس زکیه - که از اولاد حسین ﷺ است -، بر شما مشتبه نمی‌شوند و اگر اینها هم بر شما مشتبه شوند، ندای آسمانی به نام او و کارش بر شما مشتبه نمی‌شود. مبادا که پرچم‌های افراد پراکنده از خاندان محمد ﷺ، شما را بفریبد که خاندان محمد و علی ﷺ یک پرچم دارند و غیر ایشان چند پرچم دارد.

[در این زمان] به زمین بچسب و دنبال هیچ یک از آنان به راه نیفت، تا این که مردی از نسل حسین ﷺ را ببینی - که عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا را به همراه دارد که عهد پیامبر خدا به علی بن الحسین (زین العابدین) ﷺ و سپس به محمد بن علی (باقر) رسید و خدا هر چه بخواهد، می‌کند -، و همیشه با اینها باش و مبادا همراه کسانی شوی که برایت گفتم. در این هنگام، مردی از نسل حسین خروج می‌کند که سیصد و ده نفر و اندی مرد همراهش هستند و پرچم پیامبر خدا ﷺ را همراه خود و آهنگ مدینه دارد و چون از بیداء می‌گذرد، می‌فرماید: این جا مکان کسانی است که به زمین فرو برده شدند و آن، همان سخن خدای متعال است که: «پس آیا آنان که به نیرنگ بدی‌ها کردند، ایمن از این هستند که خداوند، آنان را به زمین فرو برد، یا از جایی که نمی‌دانند، عذاب به ایشان رسد، یا آنها را میان رفت و آمدشان بگیرد؟ پس آنها ناتوان کننده‌ای [خدا] نیستند». چون وارد مدینه شود، محمد بن شجری را مطابق سنت یوسف بیرون می‌آورد و سپس به کوفه می‌آید و در آن جا مدتی دراز و هر اندازه که خدا بخواهد، می‌ماند، تا این که بر آن چیره می‌شود.

سپس با همراهانش حرکت می‌کند تا به عذراء^۱ برسد و گروه فراوانی از مردم، به او ملحق می‌شوند و سفیانی در آن زمان در رمله است، تا این که با هم رو به رو می‌شوند و آن روز، تبدیل و جای‌گزینی است. برخی از پیروان خاندان محمد ﷺ، از همراهان سفیانی، بیرون می‌آیند و به خاندان محمد ﷺ می‌پیوندند و برخی از پیروان سفیانی، از همراهان خاندان محمد ﷺ بیرون می‌آیند و به سفیانی ملحق می‌شوند و هر دسته، زیر پرچم خود، جای می‌گیرند و آن، روز تبدیل است.

۱. عذراء از آبادی‌های شام و جایی است که معاویه، حجر بن عدی را گردن زد و به شهادت رساند.

فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ، وَلَا غَارِمًا^١ إِلَّا قَضَىٰ دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يُقْتَلُ مِنْهُمْ عَبْدٌ إِلَّا أَدَىٰ ثَمَنَهُ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَىٰ أَهْلِهَا، وَلَا يُقْتَلُ قَتِيلٌ إِلَّا قَضَىٰ عَنْهُ دَيْنَهُ، وَالْحَقُّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ حَتَّىٰ يَمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَعُدْوَانًا، وَيَسْكُنُ^٢ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الرَّحْبَةَ، وَالرَّحْبَةُ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنَ نُوْحٍ، وَهِيَ أَرْضٌ طَيِّبَةٌ، وَلَا يَسْكُنُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَلَا يُقْتَلُ إِلَّا بِأَرْضِ طَيِّبَةٍ زَاكِيَّةٍ، فَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ الطَّيِّبُونَ.

١٣٩٢. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وَتَرٍ مِنَ السَّنِينَ: تِسْعٍ، وَاحِدَةٍ، ثَلَاثٍ، خَمْسٍ.

وَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَّيَّةَ وَذَهَبَ مُلْكُهُمْ، ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ، فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنُقِ الْوَانِ مِنَ الْمُلْكِ وَغَضَارَةِ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّىٰ يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ، وَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ، نَعَمَ وَأَهْلُ الْقِبْلَةِ، وَيَلْقَى النَّاسَ جَهْدٌ شَدِيدٌ مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ، فَلَا يَزَالُونَ يَتَلَكَّ الْحَالِ حَتَّىٰ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا نَادَىٰ فَالْنَّفِيرَ النَّفِيرَ^٣.

١. الغارم: من يلتزم ما ضمنه وتكفل به، والغارمين: الذين علاهم الدين ولا يجدون القضاء (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٣١٦ «غرم»).

٢. في المصدر: «ويسكنه»، والصواب ما أثبتناه.

٣. وفي بحار الأنوار: «فالنفير النفير».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: "در این روز، سفیانی و همراهانش همه کشته می‌شوند و حتی کسی نمی‌ماند که خبری از آنها بیاورد و محروم در آن روز، کسی است که از غنیمت قبیله کلب [که همراه سفیانی اند]، بی نصیب بماند. سپس [مهدی علیه السلام] به کوفه روی می‌آورد و در آن جا منزل می‌کند و برده مسلمانان را نمی‌گذارد، جز آن که او را می‌خرد و آزاد می‌کند، و بدهکاری را [نمی‌گذارد]، جز آن که بدهی اش را می‌پردازد، و [نیز] چیز به ستم برده شده‌ای را، جز آن که به صاحبش باز می‌گرداند و از سپاهش بنده‌ای کشته نمی‌شود، جز آن که خون‌بهای او را به صاحبانش تسلیم می‌کند، و کسی کشته نمی‌شود، جز آن که بدهی اش را ادا می‌کند و نانخوران او را به حقوق‌بگیران از بیت المال ملحق می‌کند، تا آن که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از جور و تجاوز پر شده است. او و خاندانش در رُحبه ساکن می‌شوند و رُحبه، همان سرای نوح و سرزمین پاک است و [سنت، این است که] هیچ مردی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز در جایی پاک و پاکیزه سکنا نمی‌گزیند و کشته نمی‌شوند و ایشان، وصیانی پاک اند".^۱

۱۳۹۲. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابوبصیر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم در سال فرد، قیام می‌کند: نه، یک، سه، پنج» و فرمود: «هنگامی که بنی امیه با هم اختلاف می‌کنند و سلطنتشان از میان می‌رود و پس از آن بنی عباس فرمانروایی می‌یابند، هماره در اوج فرمانروایی و خرمی عیش خود هستند، تا آن که با هم اختلاف درونی می‌یابند، و چون با هم اختلاف کنند، فرمانروایی‌شان از میان می‌رود و اهل مشرق و مغرب با هم درگیر می‌شوند. آری و اهل قبله نیز! و مردم از هراس، به سختی شدیدی می‌افتند و در همین حال می‌مانند تا این که منادی آسمانی، ندا دهد، و چون ندا داد بشتابید، بشتابید».^۲

۱. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲ ح ۸۷.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۲ ح ۲۲، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۶۰ (در این منبع، بخش پایانی حدیث آمده است). بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۵ ح ۱۰۳.

١٣٩٣ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ، أَنَّهُ قَالَ :

إِذَا رَأَيْتُمْ نَاراً مِنْ (قِبَلِ) الْمَشْرِقِ شِبَهَ الْهَرْدِيِّ^١ الْعَظِيمِ ، تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً ، فَتَوْقَعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ عز وجل ، إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ .

ثُمَّ قَالَ : الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ (لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ) شَهْرُ اللَّهِ ، (وَالصَّيْحَةُ فِيهِ) هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عليه السلام إِلَى هَذَا الْخَلْقِ .

ثُمَّ قَالَ : يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام ، فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ ، وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ ، فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عليه السلام .

ثُمَّ قَالَ عليه السلام : يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةِ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ ، فَلَا تُشْكُوا فِي ذَلِكَ ، وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا ، وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي : أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا ، لِيُشَكَّكَ النَّاسُ وَيَفْتِنَهُمْ ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍّ مُتَّحِرٍّ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ ، وَعَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ ، حَتَّى تَسْمَعَهُ

١ . الْهَرْدُ - بِالضَّمِّ - : الْكُرْكُمُ الْأَصْفَرُ ، وَالْهَرْدُ أَيْضاً : طِينٌ أَحْمَرٌ يَصْبِغُ بِهِ ، وَالْهَرْدُ أَيْضاً : عَرُوقٌ صَفْرٌ يُصْبِغُ بِهَا ، وَالْهَرْدِيُّ : الثَّوْبُ الْمَصْبُوغُ بِهِ (تاج العروس : ج ٥ ص ٣٣٥ «هرد»). وَلَعَلَّ الْمُرَادُ بِهِ أَنَّ لَوْنَ هَذِهِ النَّارِ الْعَظِيمَةِ صَفْرَاءُ تَمِيلُ إِلَى الْحَمْرَةِ لَشِدَّةِ اشْتِعَالِهَا ، وَاللَّهُ الْعَالِمُ .

۱۳۹۳ . الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابوبصیر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «چون آتشی بزرگ و زعفرانی رنگ از سمت مشرق دیدید که سه روز یا هفت روز زبانه می کشد، فرج خاندان محمد را چشم به راه باشید، اگر خدا بخواهد، که خداوند، عزیز و حکیم است.»

سپس فرمود: «بانگ [آسمانی] فقط در ماه رمضان است؛ زیرا آن، ماه خدا و بانگ هم بانگ جبرئیل برای این مردم است.»

آن گاه فرمود: «ندا کننده آسمانی، به نام قائم، ندا می دهد و هر کس در شرق و غرب است، آن را می شنود. خفته‌ای نیست که بیدار نشود و ایستاده‌ای نیست که ننشیند و نشسته‌ای نیست، جز آن که بر دو پایش می ایستد و همه، از هراس آن نداست. خدا پیامرزد کسی را که از آن ندا، عبرت بگیرد و پاسخ دهد، که ندای نخست، ندای جبرئیل روح الامین است.»

سپس فرمود: «ندا در ماه رمضان، در شب جمعه بیست و سوم ماه است و در آن، شک نکنید و بشنوید و فرمان برید و در پایان روز، صدای ابلیس ملعون است که ندا می دهد: "هان! فلانی، مظلومانه کشته شد"، تا مردم را به شک اندازد و آنان را بفریبد، که در آن روز، عده فراوانی به شک می افتند و سرگردان می شوند و به آتش دوزخ سقوط می کنند. پس چون ندا را در ماه رمضان شنیدید، شک نکنید، که آن، ندای جبرئیل است و نشانه آن هم این است که نام قائم و نام پدرش را ندا می دهد، به گونه‌ای که دختر در کنج خانه هم آن را می شنود و پدر و برادرش را به بیرون رفتن [و همراهی با قیام]، تحریک و تشویق می کند.»

و نیز فرمود: «پیش از خروج قائم علیه السلام از این دو ندا، گریزی نیست: ندایی از آسمان که ندای جبرئیل است و به اسم صاحب این امر و اسم پدرش است، و ندای دوم که از زمین به گوش می رسد که ندای ابلیس لعنت شده است و به نام فلان کس و این که مظلومانه کشته شده است، ندا می دهد، و او با این کار، قصد فتنه‌انگیزی

العذراء في خدرها، فتخرض أباهَا وأخاها على الخروج.

وقال: لا بُدَّ من هذين الصوتين قبل خروج القائم (عج): صوت من السماء وهو صوت جبرئيل (باسم صاحب هذا الأمر واسم أبيه)، والصوت الثاني من الأرض وهو صوت إبليس اللعين يُنادي باسم فلان أنه قتل مظلوماً، يُريدُ بذلك الفتنَةَ، فاتَّبِعُوا الصَّوتَ الأوَّلَ، وإياكم والأخيرَ أن تُفْتَنُوا بِهِ.

وقال (عج): لا يقوم القائم (عج) إلا على خوفٍ شديدٍ من الناس، [و] زلازلٍ وفتنَةٍ وبلاءٍ يُصيبُ الناسَ، وطاعونٍ قبل ذلك، وسيفٍ قاطعٍ بين العرب، واختلافٍ شديدٍ في الناس، وتشتتٍ في دينهم، وتغيُّرٍ من حالهم، حتَّى يتمنَّى المُتمنِّي الموتَ صباحاً ومساءً من عِظَمِ ما يرى من كَلْبِ الناسِ وأكلِ بعضهم بعضاً، فخرُوجُهُ إذا خرَجَ عند اليأسِ والقنوطِ من أن يَروا فرجاً، فيا طوبى لمن أدركه وكان من أنصاره، والويلُ كُلُّ الويلِ لمن ناواه وخالفه، وخالف أمره، وكان من أعدائه...

ثمَّ قال (عج): إذا اختلفت بنو فلان فيما بينهم، فعند ذلك فانتظروا الفرج، وليس فرجكم إلا في اختلاف بني فلان، فإذا اختلفوا فتوقَّعوا الصيحةَ في شهرِ رَمَضانَ وخروجِ القائم (عج)، إنَّ اللهَ يفعلُ ما يشاء، ولن يخرج القائم ولا ترون ما تُحبون حتَّى يَختلفَ بنو فلان فيما بينهم، فإذا كان كذلك طمِعَ الناسُ فيهم واختلفت الكلمة، وخرَجَ الشفِيانيُّ.

وقال: لا بُدَّ لبني فلان من أن يملِكوا، فإذا ملكوا ثمَّ اختلفوا تفرَّقَ ملكهم وتشتت أمرهم، حتَّى يخرج عليهم الخراسانيُّ والشفِيانيُّ، هذا من المشرق وهذا

١. الكلب: شبيه بالجنون. ودفعت عنك كلب فلان: أي شره وأذاه (الصحيح: ج ٢ ص ٣٨٧ «كلب»).

دارد. پس، ندای اول را اطاعت کنید و از ندای دوم بپرهیزید تا فریب نخورید». و امام علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر با فراگیری ترس شدید در مردم و نیز زلزله‌ها و فتنه و بلایی که به آنان می‌رسد و نیز طاعونی پیش از آن و شمشیر برآنی میان عرب [که آنان را به کشتن می‌دهد]، و درگیری سختی میان مردم و پراکندگی در دینشان و دگرگونی احوالشان، تا آن جا که برخی، به خاطر شرارت بسیار مردم و به جان هم افتادن آنها، صبح و شب، آرزوی مرگ می‌کنند، و خروج قائم، به هنگام یأس و ناامیدی مردم از فرَج (گشایش کارشان) است. پس خوشا به حال کسی که او را درک کند و از یاوران او باشد، و بدا و بدا به حال کسی که با او دشمنی و مخالفت ورزد و با امرش مخالفت کند و از دشمنان او باشد!...».

سپس فرمود: «هنگامی که فلان طایفه با هم اختلاف کنند، در آن هنگام، منتظر فرَج باشید و فرَج شما، جز در اختلاف پیدا کردن فلان طایفه نیست و چون با هم اختلاف پیدا کردند، منتظر بانگ بلند ماه رمضان و خروج قائم علیه السلام باشید که خداوند هر چه بخواهد می‌کند و قائم خروج نمی‌کند و آنچه را دوست می‌دارید، نخواهید دید تا آن که فلان طایفه با هم اختلاف بیابند، که چون این گونه شود، مردم در [گرفتن قدرت] آنان به طمع می‌افتند و اختلاف کلمه می‌شود و سفیانی خروج می‌کند».

و فرمود: «ناگزیر از فرمانروایی فلان طایفه است و چون فرمانروایی یافتند آن گاه که اختلاف نمودند، فرمانروایی شان متفرق و امرشان پراکنده می‌شود، تا آن که خراسانی و سفیانی بر آنها بشورند: این، از شرق و آن، از غرب، و مانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی می‌گیرند: این، از این جا و این از این جا، تا آن که هلاکت بنی فلان به دست آن دو شود. به هوش باشید که آنان از ایشان، هیچ کسی را باقی نمی‌نهند».

سپس فرمود: «خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در

مِنَ الْمَغْرِبِ، يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رِهَانٍ، هَذَا مِنْ هُنَا وَهَذَا مِنْ هُنَا، حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُ بَنِي فُلَانٍ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَمَا إِنَّهُمْ لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا.

ثُمَّ قَالَ (عج): خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ، وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ، وَلَيْسَ فِي الرَّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، هِيَ رَايَةٌ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضَ إِلَيْهِ، فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدًى، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ.

ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ ذَهَابَ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ كَقَصْعِ الْفَخَّارِ، وَكَرَجُلٍ كَانَتْ فِي يَدِهِ فَخَّارَةٌ وَهُوَ يَمْشِي إِذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَهُوَ سَاهٍ عَنْهَا فَانْكَسَرَتْ، فَقَالَ حِينَ سَقَطَتْ: هَاهُ - شِبْهَ الْفَرْعِ - فَذَهَابُ مُلْكِهِمْ هَكَذَا أَغْفَلُ مَا كَانُوا عَنْ ذَهَابِهِ.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عج) عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ - قَدَّرَ فِيمَا قَدَّرَ وَقَضَى وَحَتَمَ بِأَنَّهُ كَائِنٌ لَا بُدَّ مِنْهُ، أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي أُمِّيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً، وَأَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي فُلَانٍ بَغْتَةً.

وَقَالَ (عج): لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ، فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَثَبَّتْ عَلَى سَاقِهَا، بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنيفًا خَامِلًا أَصْلَهُ، يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ، أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ

١. قَصْعُ الْفَخَّارِ: أَي كَسْرُهُ وَهَشْمُهُ (انظر: النهاية: ج ٤ ص ٧٣ «قصع»). أَي أَنَّهُ يَكُونُ دَفْعَةً وَاحِدَةً لَا بِالتَّدْرِيجِ.

یک روز روی می‌دهد، مانند رشته تسبیح که در پی هم می‌آیند و در هر سو، جنگ و وحشت است. وای بر کسی که با آنان دشمنی کند! و در این پرچم‌ها، پرچمی راه‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست و آن، پرچم هدایت است؛ زیرا او به صاحب‌تان [قائم علیه السلام] فرا می‌خواند و چون یمانی خروج کند، فروش سلاح را به مردم و هر مسلمانی حرام می‌کند و چون یمانی خروج کرد، به سوی او حرکت کن که پرچمش، پرچم هدایت است و برای مسلمان روا نیست که کار را بر او سخت کند، که هر که چنین کند، اهل آتش خواهد بود؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم فرا می‌خواند».

سپس به من فرمود: «از میان رفتن فرمان‌روایی بنی فلان، مانند شکستن سفال [، یک‌باره] است و مانند مردی است که سفالی در دست دارد و در حال راه رفتن و غفلت وی، ناگهان از دستش می‌افتد و می‌شکند و او وقتی که آن می‌افتد، مانند وحشت‌زده‌ها فریادی بر می‌آورد. از میان رفتن فرمان‌روایی آنها هم چنین است و در غافل‌ترین حالت آنان، اتفاق می‌افتد.

و امیر مؤمنان علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «خداوند تعالی الذکر در آنچه تقدیر کرد و قضای حتمی نمود - به گونه‌ای که از وجود آن، چاره‌ای نباشد -، آن بود که بنی امیه را با شمشیر و آشکارا و بنی فلان را ناگهان بگیرد».

سپس فرمود: «آسیاب، ناگزیر می‌چرخد و چون بر محورش ایستاد و بر پایه‌اش استوار ماند، خداوند، بنده‌ای نامهربان و بی‌اصل و نسب بر آن می‌انگیزد که پیروزی با اوست. یارانش موهایی دراز و سیل دارند، سیاه‌جامه‌اند و پرچم‌هایشان نیز سیاه است. وای بر کسانی که با آنان به دشمنی برخیزند، که آنها را بی‌قاعده می‌کشند. به خدا سوگند، گویی آنان و کارهایشان را می‌بینیم و نیز آنچه را بدکاران و بیابانگردان جفاکار از ایشان می‌کشند. خداوند، آنان را بر ایشان بی‌هیچ رحمتی چیره می‌کند و

شُعورُهُمْ، أَصْحَابُ السَّبَالِ^١، سَوْدٌ ثِيَابُهُمْ، أَصْحَابُ رَايَاتٍ سَوْدٍ، وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ، يَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا، وَاللَّهُ، لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَإِلَى أفعالِهِمْ وَمَا يَلْقَى الفُجَّارُ^٢ مِنْهُمْ وَالْأَعْرَابُ الجُفَاءُ، يُسَلِّطُهُمُ اللهُ عَلَيْهِمْ بِلا رَحْمَةٍ، فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الفُرَاتِ البَرِّيَّةِ وَالبَحْرِيَّةِ، جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا، وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

١٣٩٤. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ ع قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (الكَلِينِيُّ) قَالَ : حَدَّثَنَا القَاسِمُ بْنُ العَلَاءِ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ القَزْوِينِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الحَنَاطِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ، عَنِ الإِمَامِ البَاقِرِ ع - فِي ذِكْرِ المَهْدِيِّ ع :-

إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ : خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ، وَخُرُوجَ اليَمَانِيِّ (مِنَ اليَمَنِ) وَصِيحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَمُنَادٍ [يَأْ] يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ.

١٣٩٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ ع، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا القَاسِمُ بْنُ العَلَاءِ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ القَزْوِينِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الحَنَاطِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ البَاقِرِ ع، يَقُولُ :

القَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الأَرْضُ، وَتَظْهَرُ لَهُ الكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ المَشْرِقَ وَالمَغْرِبَ، وَيُظْهَرُ اللهُ عز وجل بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

١. السَّبَلَةُ : الشَّارِبُ وَالجَمْعُ السَّبَالُ (النَّهْيَةُ : ج ٢ ص ٣٣٩ «سبل»).

٢. فِي بَحَارِ الأَنْوَارِ : «مِنَ الفُجَّارِ».

آنان، اینان را در شهرشان در کناره فرات، در آب و خشکی، بی حساب و کتاب می‌کشند و این جزای کردارشان است و خداوند بر بندگانش ستمکار نیست»^۱.

۱۳۹۴. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم، در یادکرد امام مهدی علیه السلام :- امام باقر علیه السلام فرمود: «از نشانه خروج او، خروج سفیانی از شام، خروج یمانی از یمن و بانگ آسمانی در ماه رمضان است و منادی‌ای که از آسمان، نام او و نام پدرش را صدا می‌زند»^۲.

۱۳۹۵. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم :- شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما، با هراس [افتادن در دل دشمنش] یاری داده می‌شود و با نصرت الهی تأیید می‌گردد، زمین زیر پایش در نور دیده می‌شود و گنج‌ها برایش آشکار می‌شوند و فرمان‌روایی اش شرق و غرب را در بر می‌گیرد و خداوند، دینش را با او بر همه دین‌ها غلبه می‌دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید و ویرانی در زمین نمی‌ماند، جز آن که آباد می‌شود و روح خدا، عیسی بن مریم، فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خوانند».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! قائم شما، کی خروج می‌کند؟

فرمود: «هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردان تشبیه کنند و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کنند و زن‌ها بر مرکب‌ها سوار شوند و گواهی‌های دروغین پذیرفته و گواهی‌های عادلان، رد شوند و مردم، خون را سبک

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۲ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۰ ح ۹۶.

۲. کمال الدین: ص ۲۲۷ ح ۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۳، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۱۷ ح ۶.

المُشْرِكُونَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟

قَالَ: إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ، وَقُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ، وَرُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ، وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدَّمَاءِ وَارْتَكَبَ الزُّنَا وَأَكَلَ الرِّبَا، وَأَتَقِيَ الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ، وَخَرَجَ^١ الشُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، وَخُسِيفَ بِالْبَيْدَاءِ، وَقُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَجَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا.

فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا. وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^٢، ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ»، فَلَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ - وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ - خَرَجَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عليه السلام مِنْ صَنَمٍ (وَوَثْنٍ) وَغَيْرِهِ، إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ، وَذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ؛ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَيُؤْمِنُ بِهِ.

١٣٩٦. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ كَلْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ

١. في المصدر: «خروج»، وما أثبتناه هو الصحيح المطابق للسياق كما في بحار الأنوار.

٢. هود: ٨٦.

بشمرند و زنا کنند و ربا بخورند و از ترس زبان بدکاران، خود را بپایند و سفیانی از شام، و یمانی از یمن خروج کند و [لشکر سفیانی] در بیداء به زمین فرو روند و جوانی از خاندان محمد به نام محمد بن حسن، نفس زکیه، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] کشته شود و بانگی از آسمان بیاید که حق در او و پیروان اوست و این هنگام، قائم ما خروج می‌کند و چون خروج کند، پشتش را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده مرد به گرد او جمع می‌شوند و نخستین سخنش، این آیه است: ﴿باقی نهاده خداوند، برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید﴾. سپس می‌گوید: "من، باقی نهاده خداوند در زمینش و جانشین او و حجّتش بر شما هستم". پس هیچ کس بر او سلام نمی‌دهد، جز آن که می‌گوید: سلام بر تو، ای باقی نهاده خدا در زمینش! و چون افراد جمع شده به گرد او به ده هزار مرد رسند، خروج می‌کند و معبود دیگری جز خدا، مانند بت و غیر آن، در زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که آتش به آن می‌افتد و می‌سوزد. و اینها پس از غیبتی طولانی است تا خداوند معلوم بدارد چه کسی در غیبت، از او پیروی می‌کند و به او ایمان می‌آورد.^۱

۱۳۹۶ . الغیبة، نعمانی - باسندش به نقل از ابو حمزه ثمالی - : شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله خروج کند، خداوند، او را با فرشتگان نشاندار و پیاپی و فرو فرستاده شده [به زمین] و دسته‌ای که در اوج ملکوت مانده‌اند، یاری می‌کند و جبرئیل، پیش روی او، میکائیل، سمت راست وی و اسرافیل، سمت چپش است

۱ . کمال الدین: ص ۳۳۰ ح ۱۶، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۱. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۲۴. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴.

مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالمَلَائِكَةِ المُسَوِّمِينَ وَالمُرَدِّفِينَ
وَالمُنزِلِينَ وَالمُكْرَوِبِيِّينَ^١، يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ، وَمِيكَائِيلُ عَن يَمِينِهِ، وَإِسْرَافِيلُ عَن
يَسَارِهِ، وَالرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَخَلْفَهُ وَعَن يَمِينِهِ وَعَن شِمَالِهِ، وَالمَلَائِكَةُ
المُقَرَّبُونَ حِذَاهُ، أَوَّلُ مَنْ يَتَّبَعُهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام، وَعَلِيٌّ عليه السلام الثَّانِي، وَمَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَفْتَحُ
اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَالدَّيْلَمَ وَالسُّنْدَ وَالمِهْنَ وَكَابِلَ شَاهٍ وَالمُخَزَّرَ.

يَا أَبَا حَمْرَةَ، لَا يَقُومُ القَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَزَلَزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُصِيبُ
النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَسَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ العَرَبِ، وَاختِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ،
وَتَشْتُّبٍ فِي دِينِهِمْ، وَتَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى المَتَمَنِّي المَوْتَ صَبَاحاً وَمَسَاءً مِنْ
عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ، وَأَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، وَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الإِيَّاسِ
وَالمُقَنُوطِ^٢.

١٣٩٧. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ:
حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ البَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ
قَالَ:

١. الكروبيون: هم المقربون (النهاية: ج ٤ ص ١٦١ «قرب»).

٢. قال المؤلف في آخره: وحَدَّثَنَا بهذا الحديث مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ:
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ النُّوفَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ، عَنِ عَثْمَانَ بْنِ عَيْسَى الكَلَابِيِّ، عَنِ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ،
عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الحَمِيرِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الحِجَّالِ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ، عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غِيْبَةَ
قَبْلَ أَنْ يَقُومَ - وَذَكَرَ الحديثَ مثله سواء.

و هراس [در دل دشمن]، به فاصله یک ماه راه، پیشاپیش او و پشت سرش و راست و چپ او می‌رود و فرشتگان مقرب، رو به روی اویند و نخستین کسی که پشت سرش می‌آید، محمد ﷺ و سپس علی ﷺ است و شمشیری از نیام کشیده به همراه دارد و خداوند روم، دیلم، سِند، هند، کابل شاه و خزر را برایش فتح می‌کند.

ای ابو حمزه! قائم، قیام نمی‌کند، مگر با بیم شدید [مردم]، زلزله‌ها، فتنه و بلایی که به مردم می‌رسد و طاعون پیش از آنها، و شمشیری بران میان عرب [که آنان را به کشتن می‌دهد] و درگیری میان مردم، پراکندگی در دینشان و دگرگونی احوالشان، تا آن جا که برخی، از شرارت بسیار مردم و به جان هم افتادن آنها، صبح و شب، آرزوی مرگ می‌کنند، و خروج قائم، به هنگام یأس و ناامیدی مردم [از فرج و گشایش کارشان] است.^۱

۱۳۹۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از یحیی بن سالم - : امام باقر ﷺ فرمود: «صاحب این امر (قیام)، کم‌سن‌ترین و ناشناخته‌ترین ماست».

گفتم: این، چه هنگام است؟

فرمود: «هنگامی که قافله‌ها [خبر] بیعت با جوان را به هر سو ببرند و آن زمان، هر

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۳۴ ح ۲۲، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۸ ح ۹۹.

صاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْفَرُنَا سِنًا، وَأَحْمَلْنَا شَخْصًا.

قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا سَارَتِ الرُّكْبَانُ بِبَيْعَةِ الْغُلَامِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صِيصِيَّةٍ^١ لِيَوَاءَ، فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ.

١٣٩٨. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يَوْسُفُ بْنُ كَلَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ:

(لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ، فَإِذَا مَلَكَوا وَاخْتَلَفُوا وَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ، خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ، يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رِهَانٍ، هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَهَذَا مِنْ هَاهُنَا، حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا).

١٣٩٩. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى الْكِلَابِيِّ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ... ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ، لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، أَلَيْسَ يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي

١. الصياصي: القرون [قرون البقر]، ضاحدها: صِيصِيَّة - بالتخفيف -، شبه الفتنة بها لشدتها وصعوبة الأمر فيها (أنظر: النهاية: ج ٣ ص ٦٧ «صيص»).

صاحب [قدرت و] برج و بارویی، پرچمی بر می‌افرازد. آن هنگام، منتظر فرج باشید.^۱

۱۳۹۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بکر حضرمی :- شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بی هیچ تردیدی، بنی عباس به سلطنت می‌رسند و چون رسیدند و با هم درگیر شدند و کارشان پراکنده شد، خراسانی و سفیانی بر آنها می‌شورند: این، از شرق و این، از غرب، و هر دو، برای رسیدن به کوفه مانند اسبان مسابقه از هم پیشی می‌گیرند: این، از این جا و این، از این جا، تا آن که خودشان یکدیگر را نابود می‌کنند. به هوش باشید که از یکدیگر، کسی را باقی نمی‌نهند».^۲

۱۳۹۹. کمال الدین - با سندش به نقل از زراره بن اعین :- شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم، پیش از قیامش غیبتی دارد...» و سپس فرمود: «ای زراره! بی‌تردید، جوانی در مدینه کشته می‌شود».

گفتم: فدایت شوم! آیا لشکر سفیانی، او را نمی‌کشد؟

فرمود: «نه؛ بلکه لشکر بنی فلان، او را می‌کشد. خروج می‌کند تا این که به مدینه وارد می‌شود و مردم نمی‌دانند به چه کاری وارد شده است. آن گاه، جوان را می‌گیرد و می‌کشد و چون او را جنایتکارانه و به ظلم و ستم می‌کشند، خداوند تعالی مهلتشان

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۸۴ ح ۲۵، دلائل الإمامة: ص ۴۸۱ ح ۴۷۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۸ ح ۱۵.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۹ ح ۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۴ ح ۱۰۱.

فَلَانٍ، يَخْرُجُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ فَلَا يَدْرِي النَّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ، فَيَأْخُذُ الْغُلَامَ فَيَقْتُلُهُ، فَإِذَا قَتَلَهُ بَغِيًّا وَعُدْوَانًا وَظُلْمًا لَمْ يُمَهِّلَهُمُ اللَّهُ ﷻ، فَعِنْدَ ذَلِكَ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ.

١٤٠٠. مختصر إثبات الرجعة: ١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَتَى يَظْهَرُ قَائِمُكُمْ؟

قَالَ: إِذَا كَثُرَتِ الْغَوَايَةُ وَقَلَّتِ الْهِدَايَةُ، وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ وَقَلَّ الصَّلَاحُ وَالسَّدَادُ، وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَمَالَ الْفُقَهَاءُ إِلَى الدُّنْيَا، وَأَكْثَرَ النَّاسِ إِلَى الْأَشْعَارِ وَالشُّعْرَاءِ، وَمُسِيخَ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ حَتَّى يَصِيرُوا قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ، وَقُتِلَ السُّفْيَانِيُّ، ثُمَّ خَرَجَ الدَّجَالُ وَبَالَغَ فِي الْإِغْوَاءِ وَالْإِضْلَالِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَيُنَادِي جَبْرَائِيلُ ﷺ بَيْنَ يَدَيْهِ: الْبَيْعَةَ لِلَّهِ، فَتَقْبَلُ إِلَيْهِ شَيْعَتُهُ.

١٤٠١. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَيُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ، مِنْ الْقَتْلِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبِيْنٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ

١. بسند صحيح (ان كان أصل هذا الكتاب ثابتاً).

نمی‌دهد و این هنگام، منتظر فرج باشید»^۱.

۱۴۰۰. مختصر إثبات الرجعة - با سندش به نقل از محمد بن مسلم -: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: قائم شما، کی ظهور می‌کند؟

فرمود: «هنگامی که گم‌راهی، فراوان و رهیابی، اندک شود و ستم و تباهی، فراوان و شایستگی و استواری، اندک گردد و مردان، به مردان و زنان، به زنان اکتفا کنند و فقیهان به دنیا و بیشتر مردم به شعرها و شاعران تمایل بیابند و گروهی از بدعت‌گذاران، مسخ شوند، تا آن جا که به شکل میمون و خوک در آیند و سفیانی کشته شود و آن گاه دجال، خروج کند و در فریبکاری و گم‌راهی بکوشد و این هنگام و در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام قائم علیه السلام ندا می‌شود و در روز عاشورا قیام می‌کند و گویی به او می‌نگرم که میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] ایستاده است و جبرئیل، پیش رویش ندا می‌دهد: "بیعت، از آن خداوند است" و شیعیانش به او روی می‌آورند»^۲.

۱۴۰۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر -: امام صادق علیه السلام فرمود: «بی تردید، پیش از [قیام] قائم، سالی است که مردم در آن گرسنه می‌مانند و ترس شدیدی آنها را فرا می‌گیرد؛ ترس از کشتار، کاستی در دارایی‌ها، جان‌ها و محصولات که این در کتاب خدا، به روشنی بیان شده است». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿و شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، کاستی از دارایی‌ها، جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و شکیبایان را بشارت بده﴾^۳.

۱. کمال الدین: ص ۳۴۲ ح ۲۴ (با اسناد سه گانه که اولی آن، معتبر است)، الغیبة، نعمانی: ص ۱۶۶ ح ۶ (با اسناد سه گانه که یکی از آنها معتبر است)، الکافی: ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۵، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۶ ح ۷۰.

۲. مختصر إثبات الرجعة: ص ۵۵ ح ۲۰ (با سند صحیح، اگر اصل کتاب ثابت باشد).

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۰ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۸ ح ۹۳.

وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿٤﴾.

١٣٠٢. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع)؟

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ، وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ (ع): «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ»، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ: أَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَخُرُوجُ الشُّفِيَانِيِّ، وَخُرُوجُ الْخُرَاسَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَخَسْفُ الْبَيْدَاءِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَانِ: الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ وَالطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَأَيُّ شَيْءٍ هُمَا؟

فَقَالَ: (أَمَّا) الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ فَالْمَوْتُ الْجَارِفُ^١، وَأَمَّا الطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ، وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ (فِي شَهْرِ رَمَضَانَ) لَيْلَةِ جُمُعَةٍ، قُلْتُ: بِمَ يُنَادِي؟ قَالَ: بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ: أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ، فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ، فَتَوَقَّظُ النَّائِمَ، وَيَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ، وَتُخْرِجُ الْعَذْرَاءَ مِنْ خَدْرِهَا، وَيَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ، وَهِيَ صَيْحَةُ جَبْرَائِيلَ (ع).

١. في بحار الأنوار: «الجاذف»، وقال العلامة المجلسي في شرحه: الجاذف: السريع.

۱۴۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! خروج قائم، کی است؟

فرمود: «ای ابو محمد! ما اهل بیت، وقت‌گذاری نمی‌کنیم و محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: "وقت‌گذاران، دروغ می‌بافند." ای ابو محمد! پیش از امر (قیام)، پنج نشانه است: نخستین آنها، بانگ [آسمانی] در ماه رمضان است و [سپس] خروج سفیانی، خروج خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و به زمین فرو رفتن [الشکر سفیانی] در بیداء».

سپس فرمود: «ای ابو محمد! بی‌تردید، پیش از این، دو طاعون روی می‌دهد: طاعون سفید و طاعون سرخ».

گفتم: فدایت شوم! آن دو کدام اند؟

فرمود: «طاعون سفید، مرگ سریع همگانی است و طاعون سرخ، شمشیر و کشتار است و قائم، خروج نمی‌کند تا نامش را از دل آسمان و در شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جمعه، ندا دهند».

گفتم: چگونه ندایش می‌دهند؟

فرمود: «با نام خود و پدرش، به این گونه: "به هوش باشید که فلانی فرزند فلانی، قائم خاندان محمد است. به او گوش دهید و اطاعتش کنید" و جاندارانی نیست که آن ندا را نشنود، که خفته را بیدار می‌کند و به حیاط خانه‌اش می‌آورد و دوشیزه پرده‌نشین را از کنج خانه‌اش بیرون می‌کشد، و قائم علیه السلام چون آن ندا را بشنود، خروج می‌کند و آن ندا، بانگ جبرئیل علیه السلام است»^۱.

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۸۹ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۹ ح ۴۸.

١٤٠٣. فلاح السائل : مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الدَّبِيلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمهورِ العَمِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمهورِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الشُّكْرِيِّ، عَنِ عَبَّادِ بْنِ مُحَمَّدِ المَدَائِنِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالمَدِينَةِ حِينَ فَرَّغَ مِنْ مَكْتُوبَةِ الظُّهْرِ، وَقَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ^١: ...

قال: إذا شاء من له الخلق والأمر. قلت: فله علامة قبل ذلك؟

قال: نعم علامات شتى. قلت: مثل ما ذا؟

قال: خروج راية من المشرق وراية من المغرب، وفتنة تظل أهل الزوراء، وخروج رجل من ولد عمي زيد باليمن، وانتهاب ستارة البيت ويفعل الله ما يشاء.

١٤٠٤. الملاحم والفتن: رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ ظُهُورِ قَائِمِ أَهْلِ البَيْتِ عليهم السلام، فَتَنَّهُدَّ^٢ وَقَالَ:

يا لها من طامة - وبكى - إذا حكمت في الدولة الخصيان^٣ والنسوان
والسودان، وأخذت الإمارة الشبان والصبيان، وخرب جامع الكوفة من العمران،
وانعقد الجسران^٤، فذلك الوقت زوال ملك بني عمي العباس، وظهور قائمنا أهل
البيت عليهم السلام.

١. ورد صدر هذا النص في كتاب فلاح السائل هكذا: من المهمات عقيب صلاة الظهر الاقتداء بالصادق عليه السلام في

الدعاء للمهدي عليه السلام الذي بشر به محمد رسول الله صلى الله عليه وآله أمته في صحيح الروايات.

٢. تنهدت: تنفست صعداء (تاج العروس: ج ٥ ص ٢٨٩ «نهد»).

٣. الخصي: هو من خصيت الفحل أخصيه خصاء - بالكسر والمد - سللت خصيته، فهو خصي (مجمع البحرين: ج ١ ص ٥١٩ «خصي»).

٤. في الصراط المستقيم: «وانفقدت الجيران» بدل «وانعقد الجسران».

۱۴۰۳. فلاح السائل - با سندش به نقل از عبّاد بن محمّد مدائنی - : در مدینه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. ایشان نماز ظهرش را خوانده و در حالی که دستانش را رو به آسمان برده بود، چنین دعا می نمود: ^۱....

فرمود: «آن گاه که صاحب اختیار خلقت و امور عالم بخواهد».

گفتم: پیش از آن، علامتی دارد؟

فرمود: «آری، علامت‌های گوناگونی دارد».

گفتم: مانند چه؟

فرمود: «خروج پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل بغداد را فرا می گیرد و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت بردن پوشش کعبه، و البته خداوند، هر چه بخواهد، می کند».^۲

۱۴۰۴. الملاحم والفتن: روایت شده که از امام جعفر صادق علیه السلام، ظهور قائم اهل بیت علیهم السلام را جویا شدند. آهی کشید و فرمود: «چه دشواری‌ها دارد!» و گریست [و سپس فرمود: «هنگامی که خواجهگان، زنان و سیاهان (بردگان و زنگیان) در دولت، حکم برانند و جوانان و کودکان، فرمان‌روایی را به دست گیرند و مسجد جامع کوفه از آبادی، دور باشد و دو پل ساخته شود، آن هنگام، زوال فرمان‌روایی فرزندان عمویم عبّاس و ظهور قائم ما اهل بیت است»].^۳

۱. مؤلف فلاح السائل، این دعا را جزو تعقیبات نماز ظهر آورده و آن را در باره امام مهدی علیه السلام دانسته است و احادیث صحیحی، بشارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به او و ظهورش در آخر الزمان، گزارش کرده‌اند و این حدیث نیز از جمله آنهاست (ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۲۳۵ ح ۱۰۸۳).

۲. فلاح السائل: ص ۳۰۸ ح ۲۰۹، بحار الأنوار: ج ۸۶ ص ۶۲ ح ۱. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۲۳۵ ح ۱۰۸۳.

۳. الملاحم و الفتن: ص ۳۶۹ ح ۵۴۲، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۸.

١٤٠٥. الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾^١.

قَالَ : تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي : عَذَابٌ يَقَعُ فِي الثُّوْبَةِ - يَعْنِي نَاراً - حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْكُنَاسَةِ - كُنَاسَةَ بَنِي أَسَدٍ - حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ، لَا تَدْعُ وَتَرَأُ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ، وَذَلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام.

١٤٠٦. الصراط المستقيم : مِنْ كِتَابِ «عَجَائِبُ الْبُلْدَانِ»، قَالَ عَمَّارٌ : قُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام : مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ ؟ قَالَ : عِنْدَ هَدْمِ مَدِينَةِ الْأَشْعَرِيِّ.

١٤٠٧. الكافي : سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ الطَّيَّارِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ تعالى : ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^٢ قَالَ : خَسَفٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ.

قَالَ : قُلْتُ : ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ﴾ قَالَ : دَعِ ذَا، ذَلِكَ قِيَامُ الْقَائِمِ.

١٤٠٨. الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثْمِيُّ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُعَاذِ بْنِ مَطَرٍ، عَنِ رَجُلٍ - قَالَ : وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مِسْمَعًا أَبَا سَيَّارٍ - قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :

١. المعارج : ١.

٢. فصلت : ٥٢.

۱۴۰۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از صالح بن سهل در باره سخن خدای متعال: ﴿پرسشگری، از عذابی واقع شدنی پرسید﴾ - : امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «تأویل و مصداق آن، در آینده است. عذابی است که در ثبوت واقع می‌شود و آن، آتشی است که تا کناسه می‌رسد»، یعنی زباله‌دانی قبیله بنی‌اسد «و از [جایگاه قبیله] ثقیف نیز می‌گذرد و [جایگاه] ستمی بر خاندان محمد را باقی نمی‌نهد، جز این که آن جا را به آتش می‌کشد، و این، پیش از خروج قائم علیه السلام است»^۱.

۱۴۰۶. الصراط المستقیم - از کتاب عجائب البلدان به نقل از عمّار - : به امام صادق علیه السلام گفتم: کی قائم شما قیام می‌کند؟ فرمود: «هنگام انهدام شهر اشعری»^۲.

۱۴۰۷. الکافی - با سندش به نقل از طیار - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای تعالی: ﴿به زودی، نشانه‌هایمان را در آفاق و جان‌هایشان به ایشان نشان می‌دهیم تا برایشان روشن شود که او حق است﴾ فرمود: «یعنی فرو رفتن در زمین، مسخ گشتن و پرتاب شدن».

گفتم: ﴿تا برایشان روشن شود﴾ چه معنایی دارد؟

فرمود: «این را وا بگذار. آن، قیام قائم است»^۳.

۱۴۰۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو سیار مسمع - : امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم، جنب و جوش جنگ میان [قبیله] قیس است»^۴.

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۲ ح ۴۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۳ ح ۱۱۵.

۲. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۸.

۳. الکافی: ج ۸ ص ۱۶۶ ح ۱۸۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۳ ح ۷۱.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۷ ح ۵۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۴ ح ۱۲۲.

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَحْرُكُ حَرْبِ قَيْسٍ .

١٤٠٩ . الإقبال : بِإِسْنَادِنَا إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ ، عَنِ جَمَاعَةٍ ، عَنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ هَمَّامٍ ، عَنِ جَمِيلٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ رِيَّاحٍ ، عَنِ أَبِي الْفَرَجِ أَبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِالسَّنْدِيِّ ، نَقَلْنَاهُ مِنْ أَصْلِهِ ، قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الَّتِي قَدِمَ فِيهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَحْتَ الْمِيزَابِ وَهُوَ يَدْعُو - وَعَنْ يَمِينِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ ، وَعَنْ يَسَارِهِ حَسَنُ بْنُ حَسَنِ ، وَخَلْفَهُ جَعْفَرُ بْنُ حَسَنِ - قَالَ : فَجَاءَهُ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : فَسَأَلْتُ^١ عَنْهُ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ لَهُ : يَا جَعْفَرُ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ : قُلْ مَا تَشَاءُ يَا أَبَا كَثِيرٍ ، قَالَ : إِنِّي وَجَدْتُ فِي كِتَابٍ لِي : عَلَّمَ هَذِهِ الْبَيْتَةَ^٢ رَجُلٌ يَنْقُضُهَا حَجْرًا حَجْرًا .

قَالَ : فَقَالَ لَهُ : كَذَبَ كِتَابُكَ يَا أَبَا كَثِيرٍ ، وَلَكِنْ كَانِي وَاللَّهِ [بِأُ] صَفْرٍ^٣ الْقَدَمَيْنِ ، حَمَشِ السَّاقَيْنِ^٤ ، ضَخَمِ الْبَطْنِ ، دَقِيقِ الْعُنُقِ ، ضَخَمِ الرَّأْسِ ، عَلَى هَذَا الرُّكْنِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ - يَمْنَعُ النَّاسَ مِنَ الطَّوَافِ حَتَّى يَتَدَعَّرُوا مِنْهُ .

قَالَ : ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ لَهُ رَجُلًا مِنِّي - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - فَيَقْتُلُهُ قَتْلَ عَادٍ وَثَمُودَ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ : صَدَقَ وَاللَّهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، حَتَّى صَدَّقُوهُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا .

١ . في بحار الأنوار : «فسكت» بدل «فسألت» .

٢ . في المصدر : «البينة» ، والتصويب من بحار الأنوار . وَالْبَيْتَةُ مِنْ أَسْمَاءِ مَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ .

٣ . ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

٤ . الحمش : الدقيق القوائم (كتاب العين : ج ٣ ص ١٠٠ «حمش»).

۱۴۰۹. الإقبال - با سندش به نقل از ابو الفرج ابان بن محمد سندی - : امام صادق علیه السلام در سالی که حج گزارد، در زیر میزاب [در حجر اسماعیل] مشغول دعا بود و سمت راستش، عبد الله بن حسن، سمت چپش، حسن بن حسن و پشت سرش، جعفر بن حسن بود که عبّاد بن کثیر بصری نزد ایشان آمد و به ایشان گفت: ای ابو عبد الله! امام علیه السلام پاسخی نداد، تا این که سه مرتبه تکرار کرد و سپس گفت: ای جعفر!

امام جعفر صادق علیه السلام به او فرمود: «هر چه می خواهی، بگو، ای ابو کثیر!».

او گفت: در یکی از کتاب‌هایم، نشانه این بنای (مکه) را مردی یافتم که آن را آجر به آجر خرد می‌کند.

امام علیه السلام به او فرمود: «کتابت بر خطاست - ای ابو کثیر - ؛ اما من به خدا سوگند، مردی را با پاهای زرد، ساق‌های نازک، شکم فربه، گردن باریک و سر بزرگ می‌بینم که بر این رکن (با دستش به رکن یمانی اشاره نمود) ایستاده و مردم را از طواف منع می‌کند تا آن که از او بترسند. سپس خداوند، مردی را از نسل من (و با دستش به سینه‌اش اشاره نمود) بر می‌انگیزد که او را مانند [قوم] عاد و ثمود و نیز فرعون به میخ کشنده مخالفان، می‌کشد».

این هنگام، عبد الله بن حسن به او گفت: به خدا سوگند، ابو عبد الله علیه السلام راست می‌گوید. و سپس یک‌یک آنان، امام علیه السلام را تصدیق کردند.^۱

۱. الإقبال: ج ۳ ص ۸۷. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۸ ح ۲۳.

١٤١٠. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: «قَوْلُ اللَّهِ عز وجل: «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^١ مَا هُوَ عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا؟

فَقَالَ: وَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى يَا أَبَا بَصِيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَجِجَالِهِ^٢ وَعَلَى إِخْوَانِهِ وَسَطِّ عِيَالِهِ، إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَصَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا هَذَا؟ فَيَقَالُ: مُسِخَ فُلَانٍ السَّاعَةَ.

فَقُلْتُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عج أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ قَبْلَهُ.

١٤١١. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الْخُزَاعِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَمِّهِ حَمَزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ؛ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع وَهُوَ فِي الْحَبْسِ كِتَاباً أَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ، وَعَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَاحْتَبَسَ الْجَوَابُ عَلَيَّ أَشْهُراً^٣، ثُمَّ أَجَابَنِي بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسخَتُهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... إِذَا رَأَيْتَ الْمَشْوَةَ الْأَعْرَابِيَّ فِي جَحْفَلٍ^٤ جَرَّارٍ، فَانْتَظِرْ

١. إشارة إلى الآية: ١٦ من سورة فصلت.

٢. الجِجَلَةُ: واحدة الجِجال: وهي بيت يُزَيْنُ بالثياب والأسرة والستور (الصحيح: ج ٤ ص ١٦٦٧ «ججل»).

٣. في المصدر: «أشهر»، والصواب ما أثبتناه كما في الوافي.

٤. الجَحْفَلُ: الجيش (الصحيح: ج ٤ ص ١٦٥٢ «جحفل»).

۱۳۱۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : به امام صادق علیه السلام گفتم: عذاب رسوایی دنیا در سخن خدای تعالی «عذاب رسوایی در زندگی دنیا و آخرت»، به چه معناست؟ فرمود: «ای ابو بصیر! کدام رسوایی، از این رسواتر که مرد در خانه و خرگاهش و همراه برادران و میان خانواده‌اش باشد که ناگهان اهلش بر او گریبان بدرند و ناله سر دهند و مردم بگویند: این چیست؟ و گفته شود: "فلانی هم اکنون مسخ شد!"».

گفتم: پیش از قیام قائم است، یا پس از آن؟

فرمود: «نه؛ پیش از آن است»^۱.

۱۳۱۱. الکافی - با سندش به نقل از علی بن سوید - : به امام موسی کاظم علیه السلام که در زندان بود، نامه نوشتم و احوالش را جويا شدم و مسائل فراوانی را نیز پرسیدم. چندین ماه جواب نیامد. سپس جوابی برایم فرستاد که متنش این است: «به نام خداوند گسترده مهر مهربان... هنگامی که عرب بادیه نشین زشت روی را بالشکری خونریز دیدی، چشم به راه فرج خود و شیعیان مؤمنت باش و هنگامی که خورشید گرفت،

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۹ ح ۴۱ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۱ ح ۱۱۱.

فَرَجَكَ وَلَشِيْعَتِكَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِذَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَارْفَعْ بَصْرَكَ إِلَى السَّمَاءِ وَانظُرْ مَا فَعَلَ اللهُ تعالى بِالْمُجْرِمِينَ^١.

١٤١٢. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: سَمِعْتُ الرُّضَاءَ عليه السلام يَقُولُ:

«قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ بِيُوحٍ»، فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبُيُوحُ، فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ: هَذَا يَوْمٌ بِيُوحٍ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا الْبُيُوحُ؟ فَقَالَ: الشَّدِيدُ الْحَرِّ.

١٤١٣. دلائل الإمامة: رَوَى أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ الْجَلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْخَيْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّائِي الكُوفِيُّ فِي مَسْجِدِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْحَارِثِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، قَالَ - بَعْدَ نَقْلِ مُلَاقَاتِهِ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام - ثُمَّ قَالَ:

يَابْنَ الْمَهْزِيَارِ - وَمَدَّ يَدَهُ - أَلَا أَنْبُتُكَ الْخَبْرَ أَنَّهُ إِذَا قَعَدَ الصَّبِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ، وَسَارَ الْعُمَانِيُّ، وَبَوَّعَ السُّفْيَانِيُّ، يُؤَذِّنُ لَوْلِيِّ اللهِ، فَأَخْرَجُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا سَوَاءً، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ وَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَأَبْنِيهِ عَلِيٍّ بِنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَأَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَائِ الْجَبَابِرَةِ، وَأُحْجُ بِالنَّاسِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، ... فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا سَمَاءُ أَبَيْدِي^٢، وَيَا أَرْضُ خُذِي» فَيَوْمِئِذٍ لَا يَبْقَى عَلِيٌّ

١. في بحار الأنوار: «بالمؤمنين» بدل «بالمجرمين».

٢. في بحار الأنوار: «أنبذي» بدل «أبيدي».

دیده‌ات را به سوی آسمان، بالا ببر و بنگر که خداوند ﷻ با مجرمان چه می‌کند.^۱

۱۳۱۲. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی - شنیدم که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «پیش از این امر (قیام)، بیوح است».

من معنای بیوح را نمی‌دانستم تا حج گزاردم و شنیدم عربی بادیه‌نشین می‌گوید: امروز، روزی بیوح است. به او گفتم: بیوح، چه معنایی دارد؟

گفت: بسیار گرم و سوزان.^۲

۱۳۱۳. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، پس از نقل ماجرای دیدارش با امام زمان علیه السلام - سپس فرمود: «ای فرزند مهزیار!» و دستش را دراز کرد [و فرمود: «آیا خبر [آن واقعه بزرگ] را به تو بدهم؟ هنگامی که کودک [بر تخت حکومت] بنشیند و مغربی بجنبند و عمانی حرکت کند و با سفیانی بیعت شود، به ولی خدا اذن داده می‌شود و من میان صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد همسان، خروج می‌کنم و به کوفه می‌آیم و مسجدش را ویران می‌کنم و آن را به شکل اولش بنا می‌نهم و ساختمان‌های جبّاران را در پیرامون آن، ویران می‌نمایم و با مردم، حج می‌گزارم... و منادی آسمانی، ندا می‌دهد: "ای آسمان! هلاک کن و ای زمین! بگير"، و آن روز، کسی بر روی زمین نمی‌ماند، جز مؤمنی که دلش را برای ایمان، خالص کرده باشد».

۱. الکافی: ج ۸ ص ۱۲۴-۱۲۶ ح ۹۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۵ ح ۱۵۲.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۱ ح ۴۴ (با سند موثق).

وَجِهِ الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟

قَالَ: الْكِرَّةُ الْكِرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ

وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^١.

١٤١٤. مختصر بصائر الدرجات: من كتاب «السُّلْطَانُ الْمُفْرَجُ عَنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ»، تَصْنِيفِ

السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ

الْحُسَيْنِيِّ، مَا صَوَّرْتُهُ، وَبِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: كُنْتُ

نَائِمًا فِي مَرْقَدِي إِذْ رَأَيْتُ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ قَائِلًا يَقُولُ: حُجَّ السَّنَةَ فَإِنَّكَ تَلْقَى صَاحِبَ

الزَّمانِ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا بْنَ مَهْزِيَارٍ - وَمَدَّ يَدَهُ إِلَيَّ - أَنْبَأْتُكَ الْخَبَرَ أَنَّهُ إِذَا فُقِدَ الصِّينِيُّ، وَتَحَرَّكَ

الْمَغْرِبِيُّ، وَسَارَ الْعَبَّاسِيُّ، وَبَوِيَغَ الشُّفْيَانِيُّ، يُؤَدَّنُ لِوَلِيِّ اللَّهِ، فَأَخْرُجُ بَيْنَ الصَّفَا

وَالْمَرُورَةِ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ سَوَاءً، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَأَبْنِيَةَ

عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَأَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ.

گفتم: ای سرور من! پس از آن، چه می‌شود؟

فرمود: «پیروزی، پیروزی. بازگشت، بازگشت» و سپس این آیه: «سپس پیروزی بر آنان را دوباره نصیبتان می‌کنیم و با دارایی‌ها و پسران، یاری‌تان می‌دهیم و شما را پرشمارتر قرار می‌دهیم» را تلاوت فرمود.^۱

۱۴۱۴. مختصر بصائر الدرجات - به نقل از کتاب السلطان المفرج عن أهل الإیمان، نوشته سید بهاء الدین حسینی که سندش را به علی بن مهزیار می‌رساند -: در بستر خوابیده بودم که در عالم رؤیا دیدم کسی می‌گوید: امسال، حج بگذار؛ چرا که صاحب الزمان را می‌بینی. و ماجرای طولانی را بازگو کرد. سپس امام علیه السلام فرمود: «ای پسر مهزیار!» و دستش را به سوی من دراز کرد [و فرمود:] «باخبرت می‌کنم که چون چینی ناپدید شود و مغربی بجنبند و عباسی حرکت کند و با سفیانی بیعت شود، به ولی خدا اجازه داده می‌شود، و من از میان صفا و مروه همراه سیصد و سیزده تن همسان، خروج می‌کنم و به کوفه می‌آیم و مسجدش را ویران می‌کنم و آن را به شکل اولش بنا می‌نهم و ساختمان‌های جبّاران را در پیرامون آن، ویران می‌نمایم».^۲

۱. دلائل الإمامة: ص ۵۳۹-۵۴۲ ح ۵۲۲. نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۷۱ ح ۷۹۹.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۴ ح ۱۳۱.

پژوهشی درباره علامت ظهور

برای ظهور امام مهدی عج نشانه‌ها و علائمی در احادیث، بیان شده است که آگاهی از آنها برای شناخت حقیقت مدعی مهدویت، ضروری است. تحلیل و شناخت علائم معتبر، نیازمند بررسی دقیق آنهاست. در این نوشتار، به تبیین نکات مهمی در باره این نشانه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. معنای علامت

تعبیر «نشانه» یا در عربی، «علامت» و جمع آن، «علائم»^۱ و در منابع قدیمی، «آیه» و جمع آن «آیات»،^۲ با اضافه به ظهور، در باره اتفاقاتی در مقدمه ظهور مهدی عج به کار رفته است.

کلمه علامت یا آیه به معنای نشانه و چیزی است که بر مطلبی راه‌نمایی و دلالت کند^۳ و موجب شناخت آن شود.

واژه علامت، تنها یک بار به صورت جمع، با تعبیر «علامات» در قرآن به کار رفته

۱. کلمه علائم، عربی نیست و در فارسی به عنوان جمع علامت به کار می‌رود (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا: ذیل «علامت»، فرهنگ عمید: ذیل «علائم»).

۲. در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۲۶۱) در دو حدیث، کلمه آیه ذکر شده است. در الغیبه طوسی (ص ۴۴۴) کلمه آیه چندین بار در یک حدیث به کار رفته و در کتاب الفتن ابن حماد (ص ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۳) در کلام صحابه.

۳. (لغت‌نامه دهخدا).

است^۱ که می‌توان مراد از آن را هر گونه علامت وضعی یا طبیعی و حتی زبان‌ها و اشارات دانست، که در روی زمین برای راهیابی مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۲

آنچه با بحث نشانه‌های ظهور تناسب دارد، آیه ۲۴۸ سوره بقره است که می‌فرماید: پیامبر بنی اسرائیل به آنان گفت که نشانه پادشاهی طالوت، صندوق مقدس موسی ع است.^۳ همچنین آیات ۴۱ سوره آل عمران و ۱۰ سوره مریم که خداوند نشانه‌ای برای باردار شدن همسر زکریا ع قرار داد و آن، از دست دادن قدرت تکلم با مردم بود.^۴

۲. کارکرد نشانه‌های ظهور

شناخت علائم ظهور، از آن جهت دارای اهمیت است که کارکردها و فواید مختلفی را برای مؤمنان در بر دارد. به جهت همین کارکردهاست که اهل بیت ع به تبیین علائم برای شیعیان اهمیت داده‌اند و شناخت این نشانه‌ها را برای آنان لازم دانسته‌اند. مهم‌ترین کارکردهای شناخت این علائم عبارت‌اند از:

۲-۱. شناخت حق

ظهور امام مهدی ع و آغاز انقلاب مهدوی، ناگهانی و یکباره است. شناخت این قیام و تمیز دادن آن از واقعه‌های مشابه، امری مهم و در خور توجه است؛ زیرا آینده فردی و اجتماعی مؤمنان، با آن گره خورده است. انکار این جریان، ممکن است به

۱. «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَعَلَمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يهْتَدُونَ»

[خداوند] در زمین، کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نجنباند و رودها و راه‌ها [قرار داد] تا شما راه خود را پیدا کنید. و علامت‌هایی [دیگر نیز] قرار داد. و آنان به وسیله ستاره [قطبی] راه‌یابی می‌کنند ﴿(نحل: آیه ۱۵ و ۱۶).

۲. ر.ک: به تفاسیر، ذیل آیه فوق.

۳. «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۴. «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْرًا» (آل عمران: آیه ۴۱). «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» (مریم: آیه ۱۰).

انکار معرفت امام حق منجر شود که بدفرجامی آدمی را در پی دارد. روشن است که اطمینان بخشی به مؤمنان در باره حقیقت قیام و انقلاب مهدوی، به لوازم و مقدماتی نیازمند است. تبیین علائم ظهور و معرفی آن به شیعیان - بویژه متدینان و فرهیختگان - یکی از این مقدمات و لوازم است که سبب آگاهی و بصیرت آنان در شناخت حقایق قیام مهدی خواهد شد.

۲-۲. شناسایی مدعیان باطل

در طول تاریخ برای گروهی از افرادی که در پی منافع شخصی و گروهی بوده‌اند، استفاده از مقدمات، امری رایج بوده است. این افراد با سوء نیت و گروهی نیز با نیت اصلاح وضعیت نابسامان موجود در دوره خود، از عنوان قیام و انقلاب امام مهدی عج سوء استفاده کرده و به ناحق، ادعای مهدویت خویش را مطرح کرده‌اند. اگر چه حقیقت این افراد برای عالمان و فرهیختگان مشخص بوده و هست، ولی امکان فریب خوردن بسیاری از افراد ساده‌دل نیز با توجه به روح زلال و صاف آنها، وجود دارد.

بیان علائم ظهور در کلمات ائمه اطهار علیهم‌السلام و جمع‌آوری آن در متون روایی، یکی از راه‌هایی است که امکان شناسایی مهدی واقعی را از مدعیان دروغین و غیر اصیل، فراهم می‌کند.

بر پایه تحقیقات انجام شده، شمار فراوانی مهدی دروغین در طول تاریخ بیش از هزار ساله غیبت شناسایی شده‌اند^۱ که هیچ یک همراه با علائم معرفی شده از ناحیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نبوده است.

از این رو، این علائم به شناخت مدعیان دروغین و ناراستی ادعای آنان، کمک کرده است.

۱. ر.ک: ج ۴ ص ۷ (بخش چهارم / فصل چهارم / مدعیان دروغین).

۳. کتاب‌شناسی علائم ظهور

مجموع تالیفاتی که احادیث علائم ظهور را نقل یا بررسی کرده‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱. کتب غیبت‌نگاری

در این دسته، کتاب‌های فراوانی قرار می‌گیرند که هر یک از جهتی، حائز اهمیت است؛ اما در این میان، چهار کتاب اصلی در موضوع علائم ظهور قرار می‌گیرند که دیگر کتاب‌ها احادیثشان را غالباً از آنها گرفته‌اند. از این رو، به معرفی مختصر در باره این چهار منبع اصلی مهدویت و ظهور می‌پردازیم.

۳-۱-۱. کتاب الغیبة

این کتاب اثر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب از محدثان دوره غیبت صغری است. وفات او را حدود سال ۳۶۰ هـ نوشته‌اند. در باره او و کتابش در بخش کتاب‌شناسی احادیث مهدوی سخن گفته‌ایم.

معروف‌ترین مشایخ نعمانی که بیشترین روایات این کتاب از او نقل شده است احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده (م ۳۳۳) است. از حدود ۸۶ روایت علائم ظهور، حدود ۵۰ حدیث آن از طریق ابن عقده است. وی از محدثان زیدی مذهب است که البته در میان امامیه هم اعتبار دارد. پس از او، احمد بن هود و علی بن احمد بندنجی مشایخ مهم نعمانی‌اند که احتمال می‌رود این افراد کتابی در موضوع غیبت یا ملاحم و علائم ظهور داشته‌اند که نعمانی از آن کتاب‌ها نقل می‌کند. چنانکه یکی از محققان معاصر از نسخه‌ای به نام ملاحم ابن عقده خبر داده و از آن مطالبی را نقل کرده است.^۱ گرچه کتاب الغیبه از اعتبار خاصی برخوردار است لیکن باید توجه داشت که تعدادی از راویان گزارشگر علامت‌ها از فرقه‌های

۱. ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت: ص ۵۷، ۶۰، ۱۰۰ و ۲۴۵.

منحرف شیعه هستند. از این رو هنگام نقل یا استناد به روایات آن بویژه در موضوع نشانه‌ها بایستی دقت لازم را نمود.

۳-۱-۲. کمال الدین و تمام النعمة

این کتاب، تألیف عالم جلیل القدر شیعه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) است که گاهی از آن به کتاب الغیبة هم یاد می‌شود.^۱ چنان که نجاشی از آثار وی سه رساله در موضوع غیبت و کتاب علامات آخر الزمان نام برده؛ اما از کمال الدین نامی نبرده است.^۲ شیخ صدوق در کتاب کمال الدین درباره علائم ظهور، باب مخصوصی گشوده و حدود سی حدیث در آن نقل می‌کند. پدرش ابن بابویه نیز در کتاب الامامة والتبصره من الحیرة، به برخی احادیث علائم ظهور اشاره کرده که همه آنها در کمال الدین آمده‌اند.

یکی از مشایخ با واسطه صدوق، عبدالله بن جعفر حمیری است که کتابی درباره غیبت داشته^۳ و ممکن است آنچه صدوق به واسطه پدرش یا دیگران از او نقل کرده‌اند، از آن کتاب باشد.

در باره این کتاب نیز در بخش کتاب‌شناسی احادیث مهدوی سخن گفته‌ایم.

۳-۱-۳. کتاب الغیبة

این کتاب، اثر شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) از عالمان بزرگ شیعه است. این کتاب، مجموعه‌ای از احادیث مربوط به قائم آل محمد ﷺ با تأکید بر ردّ فرقه‌هایی است که غیر از امام دوازدهم را مهدی می‌دانند.

۱. ر.ک: کمال الدین: ص ۳۴.

۲. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۳۱۱-۳۱۶.

۳. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۱۹.

سند بسیاری از احادیث این کتاب، به فضل بن شاذان می‌رسد که از بزرگان اصحاب ائمه و مؤلف کتاب‌هایی در موضوعات مربوط به امام عصر علیه السلام از جمله اثبات الرجعه، کتاب القائم و کتاب الملاحم است.^۱ وی همچنین احادیث مربوط به علائم ظهور را که استادش شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل کرده، آورده است؛ اما از الغیبة نعمانی، بهره نجسته، گرچه مضمون احادیث دو کتاب (الغیبة نعمانی والغیبة طوسی) در مواردی با هم تطبیق می‌شود.

بخش نشانه‌های ظهور در این کتاب حدود شصت گزارش است که تعدادی از آنها از معصوم صادر نشده و تعدادی هم از منابع یا راویان اهل سنت نقل شده است. این شیوه در الغیبة نعمانی و کمال الدین، دست کم در بخش علائم یافت نمی‌شود.

۳-۱-۴. کتاب الفتن

این کتاب، اثر نعیم بن حماد خزاعی مروزی (م ۲۲۸ ق) از محدثان اهل سنت است که به طور گسترده به منابع شیعه راه یافته و از طریق آثاری مانند التشریف بالمن فی تعریف الفتن مشهور به الملاحم والفتن ابن طاووس در کتب امامیه به آن استناد و استدلال می‌شود. الفتن، قدیمی‌ترین منبع در بحث ملاحم و فتن و به عبارتی همان نشانه‌های ظهور است. ابن حماد در جریان اختلاف معتزله و اشاعره بر سر مخلوق یا حادث بودن قرآن، با عقیده خلیفه وقت، معتصم عباسی مخالف بود و به زندان افتاد و در همان جا بدرود زندگی گفت.^۲

در باره وثاقت وی اختلاف نظر است. برخی او را توثیق و بعضی مذمت کرده‌اند.^۳ سید ابن طاوس، توثیقات وی را از رجالیان بزرگ اهل سنت آورده و

۱. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲. الطبقات الکبری: ج ۷ ص ۳۵۹.

۳. ر.ک: سیر أعلام النبلاء: ج ۱۰ ص ۵۹۷ و ۶۰۹، الکامل فی ضعف الرجال: ص ۲۵۱ ش ۸.

سخنی از تضعیف او نگفته است.^۱

کتاب الفتن همانند دیگر کتاب‌هایی که در موضوع ملاحم و فتن نوشته شده است، به مهدی اختصاص ندارد؛ بلکه در باره رویدادهای آینده جهان اسلام تا قیامت سخن می‌گوید و بخشی از این گونه کتب، به مهدی و نشانه‌های ظهور او اختصاص دارد. برخی از ابواب کتاب الفتن، عبارت‌اند از: سفیانی و نام و نسبت و جنگ‌ها و فرو رفتن او در بیداء، پرچم‌های سیاه، ابواب مربوط به مهدی و نام و نسب و روش او و نشانه‌های قیامش، ابواب مربوط به دجال، فرود آمدن عیسی علیه السلام، فتح قسطنطنیه و جاهای دیگر، زلزله‌ها و خسف‌ها و ابواب دیگر.

بیشتر متون این کتاب از صحابه یا تابعیان نقل شده و سند آن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌رسد. مثلاً از حدود ۱۷۰ حدیث باب‌های ۲۹ تا ۴۴ این کتاب - که در باره مهدی و سفیانی است -، حدود ۲۵ حدیث به پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و امام باقر علیه السلام می‌رسد و دیگر اسناد کتاب به افرادی چون کعب الأحبار، زهری، ارطاة و... ختم می‌شود. آنچه به این سه معصوم هم می‌رسد، با طرق غیر شیعی است.

۳-۲. کتب حدیثی

برخی از کتب حدیثی که به موضوع سیره اهل بیت علیهم السلام پرداخته‌اند نیز علائم ظهور را نقل و حکایت کرده‌اند. این کتاب‌ها به مناسبت شرح زندگی امام دوازدهم علیه السلام به علائم ظهور هم اشاره دارند. مانند کتاب الإرشاد شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، إعلام الوری طبرسی (م ۵۴۸ق)، کشف الغمة اربلی (م ۶۹۲ق) و الفصول المهمة ابن صباغ (م ۸۵۵ق)^۲ که به بسیاری از احادیث علائم ظهور، اشاره کرده‌اند. علامه مجلسی، مجموع مطالب این کتب را جمع‌آوری کرده و در بحار الأنوار آورده است.^۳

۱. الملاحم والفتن: ص ۶۲ و ۶۳.

۲. ابن صباغ مالکی، گرچه از اهل سنت است، ولی کتاب خود را به شیوه مورخان شیعه در باره دوازده امام نوشته است.

۳. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۱-۲۷۸ (باب علامات ظهور).

سید ابن طاووس (م ۶۶۴ ق) با استفاده از کتاب‌های ملاحم و فتن اهل سنت، کتاب التشریف بالمنع معروف به الملاحم و الفتن را جمع‌آوری کرده است. این کتاب، از سه بخش تشکیل شده که بخش اول آن، گزیده الفتن ابن حمّاد (م ۲۲۸ ق) است؛ بخش دوم آن، از کتاب الفتن ابوصالح سلیلی (نوشته به سال ۳۰۷ ق) است؛ بخش سوم آن هم از کتاب الفتن زکریا بزّاز (نوشته به سال ۳۹۱ ق) است. بخش چهارم کتاب - که ملحقات آن به شمار می‌رود -، از کتب مختلف شیعه و اهل سنت نقل شده است. ارزش کتاب سید ابن طاووس به جهت بخش دوم و سوم آن است؛ چون کتاب‌های الفتن سلیلی و زکریا در دسترس نیست و به وسیله وی حفظ شده است.

در میان اهل سنت، گذشته از ابن حمّاد، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) در مسند خویش احادیث زیادی در باره آخر الزمان آورده است. همچنین است کتاب عقد الدرر فی أخبار المنتظر یوسف بن یحیی مقدسی شافعی (م ۷ ق) و البرهان متقی هندی (م ۹۷۵ ق). منابع اهل سنت، احادیث علائم ظهور را با علامت بر پایی قیامت به هم آمیخته‌اند. از این رو، کتاب‌هایی با عنوان اشراط الساعة یا علامات القيامة نوشته‌اند و احادیث مورد نظر را در آن ذکر کرده‌اند.^۱

آنان همچنین کتاب‌ها یا ابوابی با عنوان «فتن» نوشته و این احادیث را در آنها آورده‌اند. احادیث ملاحم و فتن به پیشگویی‌هایی اختصاص دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه در باره حوادث تلخ و شیرین آینده مسلمانان بیان کرده‌اند. احادیث مربوط به ظهور و علائم آن هم در این ابواب یا کتاب‌ها آمده‌اند.^۲

۱. مانند: علامات يوم القيامة، ابو عبد الله محمد القرطبی (م ۶۷۱ ق)؛ علامات القيامة الكبرى، عبدالله حجاج؛ اشراط الساعة فی مسند احمد وزوائد الصحیحین، خالد الغامدی؛ اشراط الساعة الصغرى والكبرى، عزالدین حسین الشیخ؛ المهدی و فقه اشراط الساعة، محمد احمد اسماعیل.

۲. مانند: السنن الواردة فی الفتن، ابو عمرو دانی؛ النهایه فی الفتن والملاحم، ابن کثیر؛ فتن فی عصر الظهور، الغزالی

۳-۳. تألیفات معاصرین

در صد ساله اخیر و بویژه در دهه‌های پایانی آن، نگارش در باره علائم ظهور، گسترش فراوانی یافته که در دو گروه تقسیم‌بندی می‌شود:

الف - برخی از این نگاهشته‌ها صرفاً به جمع‌آوری و نقل احادیث و گزارش‌های تاریخی کهن در این باره پرداخته‌اند و محدودیتی در منابع، احادیث مسند، روایات شیعی، گزارش‌های تاریخی و متون متفاوت برای خود قائل نبوده و گزارش‌های صحیح و ناصحیح را در کنار هم گرد آورده‌اند. این کتاب‌ها معمولاً روایات مصادر پیش گفته یا مصادر کهن دیگر را جمع‌آوری کرده‌اند.

برخی از این نگاهشته‌ها از این قرارند:

یک. الزام الناصب، علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق).

دو. معجم الملاحم و الفتن، محمود دهرخی (م ۱۳۸۸ش).

این کتاب با عنوان یأتی علی الناس زمان ... به زبان فارسی ترجمه شده است.

سه. نوائب الدهور فی علائم الظهور، حسن میرجهانی (م ۱۳۷۱ش).

چهار. معجم احادیث الإمام المهدی، زیر نظر علی کورانی (۸ جلد).

این کتاب، اگر چه اختصاص به علائم ظهور ندارد، ولی به گونه گسترده به این احادیث پرداخته است.

ب - نگاهشته‌هایی که اگر چه جامعیت گروه نخست در نقل احادیث و گزارش‌ها را ندارد، ولی به بررسی احادیث پرداخته و آنها را توضیح داده و یا به نقد آنها پرداخته است. برخی از این نگاهشته‌ها از این قرار است:

یک. ملحقات احقاق الحق؛ زیر نظر آیه الله مرعشی نجفی.

دو. مأتان و خمسون علامة، محمدعلی طباطبایی.

سه. علائم الظهور فی المستقبل، حسن نجفی.

چهار. عصر الظهور، علی کورانی.

پنج. نشانه‌های یار، مهدی علیزاده.

شش. دراسة فی علامات الظهور، جعفر مرتضی عاملی.

در این کتاب با دید تحلیلی و انتقادی به بررسی علائم ظهور پرداخته شده است.

هفت. موسوعة الإمام المهدی (عج)، سید محمد صدر (۱۳۷۷ش).

در این کتاب، زاویه دید تحلیلی و گاه انتقادی در خصوص علائم ظهور یافت

می‌شود.

هشت. نشانه‌های ظهور، اسماعیل اسماعیلی.

۴. شمار علائم ظهور

شمارش و بیان همه علائم ظهور، به دلیل اختلاف نظری که در باره تعداد و عناوین آنها وجود دارد، آسان نیست. به علاوه، کمتر کسی است که فهرست کاملی از علائم ارائه کرده باشد. از این معدود افراد می‌توان شیخ مفید را نام برد که در کتاب ارشاد به تعداد قابل توجهی از این علائم اشاره می‌کند و اربلی در کشف الغمّة، همان فهرست را آورده است. مؤلف اعیان الشیعة، ذیل نام امام دوازدهم، نسبت به دیگران تفصیل بیشتری داده و هفتاد نشانه را با ذکر نمونه‌هایی از احادیث آورده است.^۱ در کتاب مأتان و خمسون علامة، ۲۵۰ نشانه برای ظهور ذکر شده است. از عالمان اهل سنت، مقدسی شافعی در عقد الدرر، فصلی از کتابش را به مجموع نشانه‌ها اختصاص داده و حدود چهل مورد را ذکر می‌کند. این ارقام و عناوین در طول زمان افزایش یافته و گزارش‌هایی از منابع غیر معتبر و راویانی ضعیف و مجهول به آن اضافه شده است. کتاب‌هایی مانند إلزام الناصب، بیان الائمة، نواب الدهور، معجم الملاحم و الفتن و یأتی علی الناس زمان... با جمع‌آوری اخبار صحیح و سقیم به ترویج این اخبار

۱. اعیان الشیعة: ج ۲ ص ۷۱-۸۱.

دامن زده‌اند.

هر چه زمان پیش رفته و حوادثی مهم روی داده، مواردی از نشانه‌ها بر آن رویداد، تطبیق شده و اضافاتی نیز در آنها صورت گرفته است. مثلاً تا قرن هفتم از نشانه‌هایی که بر ظلم و ستم ناشی از حمله مغول (۶۱۶ - ۶۵۶ق)^۱ تطبیق شود، کمتر سخن گفته‌اند؛ اما مؤلف عقد الدرر - که کتابش را در سال ۶۸۵ق به پایان رسانده -^۲ با تفصیل بیشتری در باره خروج کافری که از مشرق می‌آید و حکومت بنی عباس را سرنگون می‌کند و از خصوصیات مغولان (بدون ذکر نام آنان) و حملات مکرر آنان به عنوان نشانه‌های ظهور سخن گفته است. شبیه این مطلب را در باره دیگر حوادث مهم تاریخی نیز مشاهده می‌کنیم.

۵. فهرست اجمالی علائم ظهور

در این جا فهرستی را که شیخ مفید در کتاب الإرشاد آورده، به همان ترتیب ذکر می‌کنیم؛ علامت‌هایی که در میراث حدیثی و تاریخی سده چهارم هجری وجود داشته و عالم فرهیخته و نقّادی همچون شیخ مفید، آنها را جمع‌آوری و گزارش کرده است:

۱. اختلاف بنی عباس در حکومت.
۲. گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن بر خلاف معمول.
۳. فرو رفتن زمینی در مغرب و فرو رفتن زمینی در مشرق.
۴. را کد ماندن (عدم حرکت) خورشید از ظهر تا عصر.
۵. طلوع خورشید از مغرب.
۶. بریده شدن سر مردی هاشمی بین رکن و مقام.

۱. البته حمله مغولان پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ق نیز ادامه یافت.

۲. عقد الدرر: ص ۳۴۹.

۷. خرابی دیوارهای مسجد کوفه.
۸. آمدن پرچم‌های سیاه از سمت خراسان.
۹. ظهور مغربی در مصر و تسلط او بر شامات.
۱۰. استقرار ترکان در جزیره (بین دجله و فرات).
۱۱. فرود آمدن رومیان در رمله.
۱۲. طلوع ستاره‌ای در مشرق که مانند ماه نور می‌دهد و سپس هلالی شکل می‌شود.
۱۳. آشکار شدن سرخی در آسمان.
۱۴. آتشی که به طور عمودی در مشرق ظاهر می‌شود و سه یا هفت روز در آسمان می‌ماند.
۱۵. آزادی عرب و تسلط بر شهرها و خارج شدن از حاکمیت عجم‌ها.
۱۶. کشته شدن فرمان‌روای مصر به دست مصریان.
۱۷. خرابی شام و ظهور پرچم‌های سه گانه در آن.
۱۸. ورود پرچم‌های قیس و عرب به مصر و پرچم‌های کنده به خراسان.
۱۹. ورود لشکری از سمت مغرب تا آستانه حیره.
۲۰. آمدن پرچم‌های سیاه از مشرق همانند آن.
۲۱. شکاف در رودخانه فرات و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه.
۲۲. خروج شصت دروغگوی مدعی نبوت.
۲۳. خروج دوازده نفر از فرزندان ابوطالب که ادعای امامت دارند.
۲۴. سوزاندن یکی از بزرگان بنی عباس بین جلولاء و خانقین.
۲۵. ساخته شدن پلی در بغداد نزدیکی کرخ.
۲۶. بادی سیاه و زلزله‌ای در بغداد.
۲۷. ترسی که همه مردم عراق را فرا می‌گیرد.

۲۸. مرگی وحشتناک در عراق.

۲۹. مرگ و میر و قحطی.

۳۰. هجوم ملخ‌ها.

۳۱. کمی محصول.

۳۲. نزاع دو گروه از عجم و خونریزی فراوان میان آنان.

۳۳. خارج شدن بندگان از اطاعت صاحبان خود و کشتن آنان.

۳۴. تبدیل شدن گروهی از بدعت‌گزاران به بوزینه و خوک.

۳۵. تسلط بندگان بر شهرهای بزرگ.

۳۶. آشکار شدن صورت و دستی از آسمان.

۳۷. برگشت برخی مردگان به دنیا.

۳۸. باران‌های پیایی.

آنچه را که شیخ مفید بیان کرده، نمی‌توان قطعی دانست و با وجود مقام و عظمتی که این عالم بزرگ شیعه دارد، به نظر می‌رسد دورانی که این مطالب و اخبار در آن بیان می‌شده و شهرت داشته، در نقل آنها حتی برای این عالم کم‌نظیر امامیه، تأثیرگذار بوده است. ایشان گفته است که این موارد را از کتب قبل از خود جمع کرده و در نهایت، با نوشتن عبارت «والله أعلم»، تردید خود را نسبت به برخی از علائم، بیان کرده است.^۱

۶. آمیختگی علائم ظهور با برخی مفاهیم دیگر

برخی عنوان‌ها و مفاهیم دیگر به جهت شباهت‌ها و اشتراک‌هایی در کنار علائم ظهور، پُرکاربرد هستند. از این رو باید آنها هم مفهوم‌یابی و شناسایی شوند و به این ترتیب، حسابشان از علائم ظهور، مجزاً شود. این مفاهیم پُرکاربرد، عبارت‌اند از:

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

۶-۱. ملاحم

این کلمه، جمع ملحمه و از ماده لحم گرفته شده است که معنای اصلی آن، تداخل و درهم بودن است و در لغت به معنای جنگ است. دلیل نام‌گذاری جنگ به ملحمه را دو نکته گفته‌اند: یکی این که در جنگ، جنگجویان در هم می‌آمیزند و درگیر می‌شوند و دیگر این که کشته‌های جنگ همچون گوشت افتاده بر روی زمین هستند.^۱

۶-۲. فتن

جمع کلمه فتنه را فتن گفته‌اند که به معنای ابتلا و امتحان می‌آید. خلیل گفته است که فتنه، همان سوزاندن با آتش است.^۲

مراد شیعیان از دو عنوان ملاحم و فتن، احادیثی است که پیش‌بینی وقایع آینده را پس از حضور ظاهری امامان، در بر دارند؛ وقایعی که فتنه و آتش را در پی دارند و موجب وقوع جنگ‌های آینده و خونریزی‌ها می‌شوند.

این وقایع، الزاماً ارتباطی به مسئله ظهور ندارند و از علائم ظهور شمرده نمی‌شوند، اگر چه در برهه‌ای از تاریخ، این وقایع با ظهور امام عصر علیه السلام ارتباط وثیق می‌یابد. لذا نباید مفهوم علائم ظهور را با ملاحم و فتن، مترادف دانست. پیش‌آمدهای فراوانی که در باره حکومت‌های معاصر ائمه علیهم السلام از امویان و عباسیان و یالیان منطقه‌ای و امثال اینها اتفاق می‌افتد، صرفاً پیشگویی این اتفاقات در همان زمان‌هاست. این گونه موارد، فتنه‌هایی است که قبل از ظهور ایشان اتفاق می‌افتند؛ اما نکته مهم این است که در بسیاری از این نقل‌ها اصلاً به مسئله امام مهدی علیه السلام و علامت ظهور او اشاره‌ای هم نشده است.

۱. ر.ک: معجم مقاییس اللغة: ج ۵ ص ۲۳۸، لسان العرب: ج ۱۲ ص ۵۲۵.

۲. کتاب العین: ج ۸ ص ۱۲۷.

۶-۳. اشراف الساعه

اشراف جمع «شَرَط» به معنای علامت^۱ و «الساعه» یکی از نام‌های قیامت است. این ترکیب، تنها یکبار در قرآن به کار رفته^۲ و مقصود از آن، نشانه‌های قیامت است. یکی از مطالبی که با موضوع علائم ظهور ارتباط نزدیک دارد، احادیثی است که در باره نشانه‌های قیامت سخن می‌گویند. در بسیاری از منابع روایی اهل سنت و برخی جوامع حدیثی شیعه، نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام با علامت‌های نزدیک شدن و برپایی قیامت آمیخته و برخی نشانه‌هایی که به عنوان علائم ظهور مشهورند، نشانه قیامت دانسته شده‌اند. حتی گاهی اصل ظهور مهدی را از نشانه‌های قیامت یاد کرده‌اند. به طور کلی، صاحبان جوامع حدیثی اهل سنت، بابتی با عنوان «اشراف الساعه» گشوده‌اند و در دوره‌های متأخر، کتاب‌های مستقلی با همین عنوان، عرضه شده است.

۶-۳-۱. آمیختگی اشراف الساعه و علائم ظهور

در این جا به آمیختگی مواردی از این علامت‌ها در منابع دو فرقه می‌پردازیم: نزول عیسی علیه السلام و ظهور دجال - که به عنوان نشانه ظهور مهدی علیه السلام شهرت دارند -، در غالب منابع اهل سنت، نشانه قیامت معرفی می‌شوند.^۳ شیخ مفید، طلوع خورشید از مغرب، فرو رفتن زمینی در مشرق و مغرب را ذیل نشانه‌های ظهور آورده؛^۴ ولی این سه، در احادیث اهل سنت، از نشانه‌های قیامت به شمار می‌روند.^۵ همچنین در موضوع نشانه‌های ظهور، از ترکان و رومیان سخن به

۱. لغت‌نامه دهخدا

۲. ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ (محمد: آیه ۱۸).

۳. ر.ک: مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۶، الفتن: ص ۲۵۶.

۴. الإرشاد، ج ۲ ص ۲۶۸.

۵. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۶.

میان آمده که در منابع اهل سنت، به عنوان نشانه‌های قیامت یاد می‌شود.^۱ مطالعه احادیث علائم ظهور و در کنار آن، احادیث اشراط الساعة، به خوبی نشانگر شباهت آن دو دسته اخبار به یکدیگر است. علت این امر را در چند مطلب می‌توان جستجو کرد: یکی این که در برخی احادیث، کلمه «الساعة» به ظهور مهدی علیه السلام تأویل شده^۲ و راه استفاده احادیث، اشراط الساعة برای نشانه‌های ظهور، باز شده است. یکی از نویسندگان معاصر، احادیث اشراط الساعة را در باب علائم ظهور آورده و سپس می‌نویسد: «از آن جا که در برخی از روایات، الساعة به ظهور حضرت تأویل شده، روایات اشراط الساعة را به نشانه‌های ظهور تفسیر کردیم».^۳ دوم، تعبیراتی که در برخی احادیث وارد شده، این تصور را ایجاد کرده که زمان ظهور مهدی، نزدیک زمان برپایی قیامت است. به نظر می‌رسد احادیثی با این مضمون که: «اگر یک روز از دنیا هم باقی نمانده باشد، مهدی خواهد آمد» یا «قیامت برپا نمی‌شود مگر این که مردی از اهل بیت من قیام می‌کند»،^۴ زمینه‌ای برای آمیختن نشانه‌های ظهور با اشراط الساعة شده باشد. در صورتی که مراد از این احادیث، تأکید بر قیام مهدی و قطعی بودن آن است، نه این که این حرکت، نزدیک به قیامت یا آخرین روزهای جهان رخ می‌دهد.

سوم، ارتباط امام مهدی علیه السلام با پایان تاریخ است. آدمیان با هر دین و آیینی، معتقدند که پایان درخشان تاریخ، همراه با ظهور منجی عدالت‌گستر است و پایان قیام هم با قیامت است. به نظر می‌رسد که این ذهنیت‌ها باعث شده باشد برخی

۱. ر.ک: الارشاد: ج ۲ ص ۳۶۸. مقایسه کنید با: الفتن: ص ۴۶۱.

۲. معجم احادیث المهدی: ج ۵ ص ۳۹۵ و ۴۰۵ و ۴۱۱.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی: ص ۲۹. نیز، ر.ک: ص ۱۵.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۱۸۰-۱۸۲، التشریف بالمنن: ص ۴۰۰، معجم احادیث المهدی: ج ۱ ص ۵۷۵، منتخب الأثر: ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

راویان یا محدثان نیز در نقل معنا تسامح کرده و به خاطر مرادف دانستن اشراط الساعة با علائم ظهور، آن دو را به جای یکدیگر به کار برده باشند.

چهارمین علت، نزدیک بودن الفاظ قیام و قیامت و قائم با همدیگر و هم معنا بودن آنهاست. مثلاً نعمانی، روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که با عبارت «لا تقوم القيامة حتى تظهر الحمرة...» آغاز می‌شود.^۱ یعنی قیامت به پا نمی‌شود مگر آن که نشانه‌هایی از جمله سرخی در آسمان محقق شود؛ اما مرحوم مجلسی، همین حدیث را با عبارت «لا يقوم القائم حتى...» آورده است.^۲ این گونه تشابه و تصحیفات می‌تواند دلیلی دیگر بر خلط علائم ظهور، با نشانه‌های قیامت باشد.

۷. اقسام علائم ظهور

برای نشانه‌های ظهور، تقسیم‌های گوناگونی ذکر کرده‌اند. از مهم‌ترین آنها، تقسیم به علامت متصل (نزدیک) و منفصل (دور)، همچنین تقسیم به حتمی و غیر حتمی است. تقسیمات دیگری مانند علائم طبیعی و غیر طبیعی، عادی و خارق العاده، کلی یا جزئی، عام و خاص، مجمل و کنایی، مقید یا مشروط، قطعی یا مشکوک، در کتاب‌هایی که از نشانه‌های ظهور سخن گفته‌اند، به چشم می‌خورد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از این همه تقسیم‌بندی‌ها، فقط یک مورد آن در احادیث وجود دارد و آن حتمی بودن و غیر حتمی بودن است که از آن دو به محتوم و موقوف هم تعبیر می‌شود.

۷-۱. علائم حتمی و غیر حتمی

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چهار نشانه ذکر شده و آنها را محتوم دانسته است.^۳ در

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۴۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۶. در پاورقی الغیبة نعمانی هم به نسخه‌ای که مانند بحار الأنوار است، اشاره شده است.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۲ ح ۲۶ باب ۱۴.

دو حدیث دیگر، ایشان چندین نشانه ذکر کرده و در هر کدام، کلمه «محتوم» را تکرار فرموده است.^۱ البته به نشانه‌های غیر حتمی، تصریح نشده، ولی می‌توان غیر از این موارد را جزء غیر حتمی‌ها دانست.

۷-۲. نشانه‌های حتمی

گفته شد که مهم‌ترین تقسیم علائم، مربوط به حتمی یا غیر حتمی بودن آنهاست. احادیثی وجود دارد که تعدادی از رویدادها را به عنوان نشانه حتمی ظهور قلمداد کرده و از آنها نام می‌برد. گویا تعبیر از حتمی بودن برخی علائم، برای اولین بار در احادیث امام باقر علیه السلام بیان شده است. از سوی دیگر، تا آن جا که جستجو شده، حتمی یا غیر حتمی بودن نشانه‌ها در منابع اهل سنت یافت نشد.

نشانه‌هایی که در احادیث از حتمی بودن آنها خبر داده شده، فراوان نیستند. این موارد، عبارت اند از: ندای آسمانی، خروج سفیانی، خسف بیداء و کشته شدن نفس زکیه.^۲ در بعضی احادیث، از طلوع خورشید از مغرب، آشکار شدن دستی در آسمان، ظهور یمانی و اختلاف بنی عباس هم به عنوان امری حتمی یاد شده است. دو نمونه از این روایات چنین است:

عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال:

النُّدَاءُ مِنَ الْمَحْتومِ، وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتومِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتومِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ
الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتومِ. وَكف يطلع من السماء من المحتوم وَالْفَزَعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضانَ
تَوْقِظُ النَّائِمَ، وَتُفْرِغُ الْيَقْظَانَ وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا.^۳

ندای آسمانی، از امور حتمی است و [خروج] سفیانی، حتمی است و [خروج] یمانی هم حتمی است و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است، و پدیدار شدن

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۲ و ۲۶۵ ح ۱۱ و ۱۵ باب ۱۴.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۳۵، کمال‌الدین: ص ۶۸۰.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۲.

کف دستی از آسمان نیز حتمی است و نیز [آیه] هراسناک و سهمگین ماه رمضان^۱ که خوابیده را بیدار می‌کند و بیدار را می‌ترساند^۲ و دخترکان را از پس پرده بیرون می‌کشد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا لَهُ السَّفِيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُمِ وَ خُسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَ كَفُّ تَطْلُعِ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَ النِّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّدَاءُ فَقَالَ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ عليه السلام.^۱

به آن حضرت عرض کردیم: [خروج] سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری و کشته شدن نفس زکیه نیز از حتمیات است و [ظهور] قائم نیز از حتمیات است و فرو رفتن صحرا نیز از حتمیات است و کف دستی که از آسمان ظاهر می‌شود از حتمیات است و آوای آسمانی نیز از حتمیات است عرض کردم: این آوا و ندا چیست؟ فرمود: آوا دهنده‌ای که به نام قائم و به نام پدرش آواز خواهد داد.

در باره هر یک از این نشانه‌ها به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۸. احتمال بدا در نشانه‌ها

بدا، یکی از اعتقادات شیعه است بدان معنا که خداوند، تغییراتی را در برخی امور ایجاد می‌کند که تصور ما بر قطعی بودن آنهاست. در واقع، تغییری در علم الهی به وجود نمی‌آید؛ بلکه تغییر در اطلاع ما از آنچه قبلاً خبر داده شده، ایجاد می‌شود. پس بدا، به معنای آشکار شدن بعد از خفاست.^۲

در موضوع علائم ظهور، احادیثی داریم که می‌گویند ممکن است حتی در باره مهم‌ترین نشانه‌ها هم بدا پیش آید. ابوهاشم جعفری، یار دیرین چند امام آخر می‌گوید: نزد امام جواد عليه السلام از سفیانی و حتمی بودن خروج او سخن به میان آمد.

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۵. نیز: ر.ک: کمال الدین: ص ۶۸۰.

۲. در باره معنای بدا، ر.ک: البداء فی ضوء الكتاب و السنة، تقریرات درس آیه الله جعفر سبحانی، به کوشش: جعفر الهادی.

گفتم: آیا ممکن است در امر حتمی، بدا پیش آید؟ فرمود: «آری». گفتم: می‌ترسم در باره قائم هم بدا حاصل شود. فرمود: «نه! قائم، وعده الهی است و در آن، تخلف نمی‌شود».^۱

این حدیث با آنچه در قرآن آمده است که: ﴿خداوند برای هر امری زمانی مقرر کرده و هر چه را بخواهد، محو می‌کند یا برقرار می‌سازد و حکم اصلی نزد اوست﴾^۲ سازگار و موافق است؛ چه آن که حکم محو و اثبات برای همه حوادثی که زمان بردارند، عمومیت دارد و این حوادث، عبارت اند از: همه آنچه در آسمان‌ها و زمین و ما بین آنها هست.^۳

ر.ک: ص ۲۲۳ (امکان بدا در نشانه‌های ظهور، حتی در موارد قطعی) و ج ۸ ص ۱۷۹ (آیا در وقت قیام بدا رخ داده است).

۹. مهم‌ترین علائم ظهور

گفتیم که شمار علائم ظهور ذکر شده در احادیث معتبر، غیر معتبر، آثار صحابه و تابعیان و متون تاریخی، فراوان است. اختلاط این علائم با اشراط الساعة و فتن و ملاحم نیز سبب ابهام بیشتر آنها شده است. در این مجموعه، تنها علائم ظهوری که در احادیث بدانها اشاره شده، مورد توجه است و اولویت‌بندی و اهمیت آنها نیز بر اساس تأکید احادیث و کثرت این علائم، صورت گرفته است. مهم‌ترین این نشانه‌ها، عبارت اند از: ندای آسمانی، خروج دجال، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، خسف در منطقه بیدا، خروج یمانی، خروج خراسانی و خروج حسنی. البته این اهمیت و شهرت، به معنای صحّت همه آنها نیست، چنان که خروج خراسانی، نشانه‌ای است که اگر چه در دوره معاصر، شهرت یافته و زبانزد خاص و عام شده و به عنوان نشانه‌ای قطعی برای ظهور تلقی می‌شود، با این حال، احادیث

۱. ر.ک: ص ۲۲۳ ح ۱۲۸۳.

۲. ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: آیه ۳۸ و ۳۹).

۳. المیزان: ج ۱۱ ص ۲۷۹.

چندانی برای آن موجود نیست.

در این جا به بررسی این چند علامت خواهیم پرداخت.

۹-۱. شورش سفیانی

این عنوان، مربوط به مشهورترین نشانه‌های ظهور است که به طور گسترده در منابع قدیم و جدید، بیان شده است. این احادیث در مصادر شیعه و اهل سنت تقریباً یکسان آمده و این گونه نیست که به فرقه خاصی اختصاص داشته باشد. از منابع شیعه، نعمانی یک باب از کتاب الغیبة را به احادیث سفیانی اختصاص داده و در آن، هجده حدیث گزارش کرده است؛ اما نعیم بن حماد در کتاب الفتن، بیش از ده باب را به سفیانی و جنگ‌های او اختصاص داده و در آن، حدود ۱۲۰ خبر نقل می‌کند. در منابع متأخر، از جمله بحار الأنوار، حجم احادیث مربوط به سفیانی، بسیار بیشتر از آن است که گفته شد. کثرت این احادیث و صحت و اعتبار سند یا مضمون برخی از آنها علامت بودن سفیانی برای ظهور را اثبات می‌کند.

توجه بدین نکته، شایسته است که احادیث مرتبط با سفیانی، تنوع دارند و متون مفصل به بیان جزئیاتی پرداخته‌اند که گاه با هم معارض هستند؛ ولی مجموعه این متون و قدر مشترک آنها، این اطمینان را پدید می‌آورند که اصل حرکت سفیانی و مقابله او با سپاه امام مهدی علیه السلام پذیرفته و ثابت است.

دلایل اثبات کننده این علامت، عبارت اند از:

یک. روایات صحیح و معتبر شیعه و سنی.

دو. کثرت روایات موجود در منابع کهن شیعه و سنی.

سه. اشتراک متون حدیثی شیعه و سنی در این باره.

چهار. فرهنگ مردمی حاکم بر جامعه که از حدیث و تواریخ کهن برگرفته شده

است.

پنج: سوء استفاده عناصر اموی از نام سفیانی برای به دست گرفتن قدرت.

۹-۱-۱. سفیانی در احادیث فریقین

احادیث فراوانی در مصادر شیعی گزارش شده و بر حتمی بودن ظهور سفیانی و حرکت او در ماه رجب، تأکید شده است.^۱

در احادیث شیعه، سفیانی غالباً همراه بانندای آسمانی، نفس زکیه و فرو رفتن در سرزمین بیدا یاد می‌شود. گاه در کنار سفیانی، از یمانی هم یاد شده است.

در منابع شیعی، افزون بر احادیث گزارش شده از معصومان علیهم السلام، متونی نیز از غیر معصومان گزارش شده است.

در منابع اهل سنت، سخنی از حتمی بودن سفیانی یا ظهور وی در ماه رجب نیست. اگر چه برخی از احادیث به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی بیشتر متون، به صحابه و تابعیان منتهی می‌شود.

بعضی از احادیث مرتبط با سفیانی که در کتاب الفتن نعیم بن حماد آمده، به نقل از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام است. البته این متون در مصادر اصلی اهل سنت، کمتر گزارش شده است.

بیشتر گزارش‌های اهل سنت در باره سفیانی، ارزش لازم برای استناد و اطمینان را ندارد. بویژه گزارش‌هایی که در کتاب الفتن ابن حماد به تفصیل مورد اشاره قرار گرفته است.

در این گزارش‌ها بیشتر از دشمنی سفیانی با مردم کوفه و مدینه و یا عموم بنی هاشم یاد شده است. گاه دشمنی او با بنی عباس هم مورد اشاره قرار گرفته است. متون اهل سنت در باره سفیانی، معمولاً به صورت داستان پیوسته نقل شده و

۱. ر.ک: ص ۶۵ (حتمی بودن شورش سفیانی) و ص ۷۷ (زمان شورش سفیانی / ماه رجب). نیز، ر.ک: الغیبه، نعمانی: باب ۱۸، ح ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۱۰ و باب ۱۴ ح ۱۵ و ۲۶، کمال الدین: ص ۶۷۸ و ۶۸۰، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۱، الغیبه، طوسی: ص ۴۳۵.

جنگ‌های او با مردم مناطق مختلف، مطرح شده است.

مکان‌هایی همچون: قرقرسیاه، حران، خراسان، زوراء (بغداد)، جابیه، روم، دمشق و ... نام برده شده‌اند و از بنی امیه، بنی عباس، پرچم‌های سیاه و دیگر رویدادهای تاریخ اسلام، یاد شده است.

فرو رفتن لشکر اعزامی سفیانی به مدینه در منطقهٔ پیدا نیز بیش از منابع شیعی، مورد توجه اهل سنت قرار گرفته است.

نکتهٔ مهم در مجموعه احادیث سفیانی، تبادل متون در مصادر حدیثی شیعه و سنی است. این مطلب، حتی در کتاب الغیبة شیخ طوسی نیز به چشم می‌آید و ایشان برخی از متون اهل سنت را گزارش کرده است. از زمان سید ابن طاووس و تألیف کتاب الملاحم و الفتن، گزارش احادیث و متون اهل سنت که ناظر به موضوع علائم ظهور باشند در مصادر شیعی، بسیار گسترده‌تر شده است. نویسندگان متأخر نیز گاه به نقل از این کتاب و گاه مستقیماً از مصادر اهل سنت همچون الفتن ابن حماد و عقد الدرر، این متون را گزارش کرده‌اند.

۹-۱-۲. ابهامات در احادیث سفیانی

گفتیم که جزئیات گزارش‌های مرتبط با سفیانی، از اختلاف فراوانی برخوردار است که اعتماد به این جزئیات را کاهش می‌دهد. در بارهٔ نام سفیانی، اسامی: عبد الله، عثمان، عنبسه، معاویه، حرب، عتبه و عروه^۱ ذکر شده است و برای پدرش از نام‌های: یزید، عنبسه، هند و عتبه استفاده شده است.^۲ نسب او نیز گاه به عتبه بن ابی سفیان^۳ و گاه به خالد بن یزید بن معاویه^۴ می‌رسد.

۱. ر.ک: الفتن: ص ۱۹۱، کمال‌الدین: ص ۶۷۹، ملاحم ابن منادی: ص ۷۷، عقد الدرر: ص ۸۰ و ۹۱، التذکره قرطبی: ص ۶۹۴ و ۷۰۲.

۲. الفتن: ص ۱۹۱، کمال‌الدین: ص ۶۷۹، ملاحم ابن منادی: ص ۷۷، عقد الدرر: ص ۸۰.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۴.

۴. الفتن: ص ۱۹۳.

محلّ خروج او را نیز حمص، وادی یابس، ایلّیاء (بیت المقدس)، اندرا و روم نوشته‌اند.^۱ مدّت حکومت سفیانی نیز در بیشتر روایات، نه ماه دانسته شده است.^۲ گزارش‌هایی نیز زمان حکومت او را سه سال و نیم^۳ یا به اندازه دوره بارداری شتر^۴ برشمرده‌اند.

۹-۱-۳. خروج سفیانی‌های گوناگون

باور عمومی کهن در باره خروج سفیانی سبب شد که در طول تاریخ، افرادی از بنی امیه که خروج کرده و در صدد در دست گرفتن قدرت بوده‌اند، به عنوان سفیانی، شناخته شوند. زیاد بن عبد الله بن یزید بن معاویه در سال‌های آغازین سده دوم هجری،^۵ علی بن عبد الله بن خالد بن یزید بن معاویه در سال ۱۹۵ هجری (در زمان امام رضا (عج))،^۶ و ابو حرب یمانی مبرقع^۷ در دوره معتصم عباسی، از جمله سفیانی‌هایی هستند که با هدف به دست گرفتن قدرت، خروج کرده‌اند و علیه شاخه مروانی بنی امیه و یا خلافت بنی عباس شوریده‌اند. اگرچه سفیانی، فردی خوش‌نام نیست، ولی قدرت یابی و تسلط مقتدرانه او بر شام و حتی مناطق حجاز، مورد توجه مردم بوده است.

شهرت یافتن این افراد به سفیانی، نشان از عمق وجود جریان سفیانی در فرهنگ عمومی مسلمانان دارد.

برخی از مورّخان، احادیث مرتبط با سفیانی را ساخته و پرداخته این گروه

۱. الفتن: ص ۱۹۷ و ۱۹۳ و ۱۸۸، الغیبة، طوسی: ص ۴۶۳.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۴۹، الفتن: ص ۱۸۸ و ۴۶۵.

۳. الفتن: ص ۱۸۸.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۰.

۵. انساب الاشراف: ص ۱۵۷ و ۲۰۳ و ۲۲۲، تاریخ الطبری: ج ۷ ص ۲۴۳-۲۶۳.

۶. تاریخ دمشق: ج ۴۳ ص ۲۴، سیر اعلام النبلاء: ج ۹ ص ۲۸۴.

۷. تاریخ الطبری: ج ۹ ص ۱۱۶ و ۱۱۸، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۴۴۲.

برشمرده‌اند. مصعب بن زبیر، آغازگر این سخن است^۱ و افراد دیگری نیز در موافقت یا مخالفت آن سخن گفته‌اند.^۲

ولی توجه به فراوانی روایات شیعه و سنی، کهن بودن آن متون، رواج این فرهنگ در میان مردمان و سوء استفادهٔ حاکمان و قدرت‌طلبان از این فرهنگ عمومی، اثبات می‌کند که این فرهنگ، ریشه در متون کهن حدیثی دارد.

۹-۲. خَسَف در بیداء

خَسَف در لغت به معنای فرو بردن و فرو ریختن است. مشهورترین اشاره به خسف لشکر سفیانی مربوط به منطقه‌ای به نام بیدا در بین مکه و مدینه یا منطقه‌ای نزدیک به مدینه است.^۳

روایات مرتبط با خسف در بیدا چند گروه هستند:

یک. روایاتی که یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی عج را خسف در بیدا برشمرده و گاه آن را از علائم حتمی دانسته‌اند.^۴

دو. گروهی که به خسف در بیدا اشاره کرده و مبارزهٔ این گروه را با فردی می‌دانند که در خانهٔ خدا پناه گرفته است.^۵

سه. گزارش‌هایی که میان سفیانی و بیدا ارتباط برقرار کرده و می‌گویند: لشکر سفیانی در بیدا، فرو خواهد رفت.^۶

با توجه به علامت بودن سفیانی برای ظهور، روشن می‌شود که اشاره به خسف

۱. ر.ک: نسب قریش: ص ۱۲۹.

۲. ر.ک: الأغانی: ج ۱۷ ص ۲۱۸، تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۶ ص ۳۰۳، تاریخ الإسلام: ج ۶ ص ۵۸، السیادة العربیة: ص ۱۲۱، صخی الإسلام: ج ۳ ص ۲۲۸-۲۲۹.

۳. ر.ک: معجم البلدان: ج ۱ ص ۵۲۳.

۴. ر.ک: الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۵ ح ۱۵ و ص ۲۷۰ ح ۲۱، الغیبة، طوسی: ص ۴۳۷.

۵. مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۱۰۵، تاریخ مدینه: ج ۱ ص ۳۱۰.

۶. ر.ک: الفتن، ابن حماد: ج ۱ ص ۲۰۲ (باب الخسف بجیش السفیانی...).

لشکر او در بیدار، پشتوانه مناسب و معتبری در متون حدیثی شیعه و سنی دارد و بر اصل علامت بودن آن برای ظهور، صحه می‌گذارد.

گزارش‌های مفصلی از خسف در بیدار در متون مرتبط با آن، در دانش‌نامه آمداند؛ ولی به سبب ضعف سند و تعارض متون، به جزئیات موجود در آنها نمی‌توان اعتماد کرد.

۹-۳. قتل نفس زکیه

کشته شدن نفس زکیه، یکی دیگر از نشانه‌های مشهور ظهور است. این علامت در احادیث فریقین وجود دارد؛ ولی در منابع شیعه به عنوان نشانه‌ای حتمی معرفی می‌شود. منظور از نفس زکیه، انسانی صالح و با تقواست.

از سیزده حدیثی که در متن در باره «نفس زکیه» نقل شده، سه حدیث از نظر سند، معتبر است،^۱ در دو حدیث از این سه حدیث معتبر هم تنها به ذکر این مطلب اکتفا شده که قتل نفس زکیه، از نشانه‌های حتمی ظهور است.^۲

احادیث مربوط به این شخص همانند دیگر احادیث علائم ظهور، به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخشی که در آنها سخن از مهدی و ظهور او وجود ندارد و به عنوان فتن و ملاحم و به عبارتی پیشگویی آینده ذکر شده است. در بخش دیگر، به نام مهدی تصریح شده و قتل نفس زکیه، یکی از نشانه‌های ظهور او دانسته می‌شود. نکته قابل توجه این است که قبل از قیام امام زمان عجل الله فرجه انسان‌های بی‌گناه و دارای درجات بالای ایمانی بسیاری کشته می‌شوند. علامت حتمی بودن قتل یکی از آنها، نشانگر موقعیت ممتاز اجتماعی و وظیفه مهمی است که بر عهده او گذاشته شده است.

به نظر برخی، انتساب به سادات حسنی، از ویژگی‌هایی است که برای نفس زکیه

۱. روایت سوم نیز در باره سید حسنی است که توضیح لازم در این باره ذیل همین عنوان خواهد آمد.

۲. روضة الکافی: ص ۲۲۵.

نیز بر شمرده شده است. از این رو، نفس زکیه همان سید حسنی است؛ ولی شهرت نفس زکیه و روایات متعددی که در باره او رسیده است، علامت بودن او را اثبات می‌کند. بنا بر این می‌توان احادیث سید حسنی را بر نفس زکیه حمل کرد. حدیثی را که در باره «مرد هاشمی» آمده نیز می‌توان بر نفس زکیه حمل کرد؛ چون کشته شدن در میان رکن حجر الأسود و مقام ابراهیم، در باره هر دو نفر ذکر شده است.^۱ به این نکته هم باید توجه کرد که تعدادی از احادیث منابع شیعه و سنی در باره نفس زکیه، بخصوص آنچه در الفتن ابن حماد و الغیبة شیخ طوسی آمده، مستند به معصوم علیه السلام نیستند. البته همین احادیث به واسطه کتبی همچون التشریف بالمنن ابن طاووس، به شیعه راه یافته و تلقی به قبول شده‌اند.

بخشی از احادیثی که نفس زکیه را نشانه ظهور می‌دانند، آن را همراه با چند نشانه مهم دیگر مانند ندای آسمانی و سفیانی و خسف پیدا ذکر می‌کند. برخی احادیث نفس زکیه هم به تفصیل از جنگ و گریز وی خبر می‌دهند.

با توجه به مجموعه متون می‌توان گفت که نفس زکیه، یکی از علائم مشهور و حتمی ظهور است که در باره او و شهادت او، روایات معتبری وجود دارد. اگر چه همانند دیگر علائم، جزئیات مرتبط با او از ابهام برخوردار است.

۹-۴. قیام سید حسنی

خروج و قیام فردی به نام حسنی، یکی دیگر از نشانه‌های مشهور در باره ظهور به شمار می‌رود؛ اما احادیثی که در باره آن وجود دارد، از نظر سند یا منبع، اشکال دارند و تنها روایت صحیح آن در روضه کافی است که آن هم از نظر محتوا قابل قبول نیست.

در این حدیث، از امام صادق علیه السلام در باره فرج سؤال شد و ایشان فرمود: وقتی

فرزندان عباس با هم اختلاف کنند و سلطنت آنان سست شود، شامی و یمانی ظهور می‌کنند و حسنی به حرکت درمی‌آید و صاحب الأمر از مدینه به مکه می‌آید... و از خداوند اجازه ظهور می‌طلبد. آن گاه برخی از موالی او این خبر را برای حسنی می‌برند و او بر خروج، پیش‌دستی می‌کند؛ اما اهل مکه، او را می‌کشند و سرش را برای شامی می‌فرستند. در این زمان، صاحب الأمر آشکار می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند.^۱

اگر چه ممکن است که از نظر سند، بر این حدیث، اشکالی وارد نباشد، ولی در آن از اختلاف بنی عباس سخن گفته شده که مجموع حدیث را با مشکل رو به رو می‌کند و عبارت هم به گونه‌ای نیست که بتوان گفت مقصود امام، فاصله‌ای طولانی بین اختلاف بنی عباس و ظهور حسنی است. از طرفی، تصوّر برگشت حکومت عباسیان یا تشکیل حکومتی به نام آنان در آخر الزمان بر هیچ دلیل و قرینه درستی استوار نیست. اشکال دوم، ابهاماتی است که در این حدیث به چشم می‌خورد. این که مهدی پس از آمدن از مدینه به مکه، تازه اجازه ظهور بخواند و این که حسنی در برابر مهدی برای قیام، پیش‌دستی کند، مطالبی قابل تأمل است. کشته شدن حسنی به دست اهل مکه و فرستادن سر او برای شامی هم مطلبی است که در احادیث دیگر وجود ندارد. ضمن این که به نظر می‌رسد که فرستادن سر مقتول، مربوط به تاریخ صدر اسلام است، نه آخر الزمان که ارتباطات به گونه دیگری تصویر شده است. احادیث دیگری نیز در باره سید حسنی و قیام او وجود دارند که آنها نیز معمولاً با اشکالات محتوایی مواجه اند.

این پیشینه در باره احادیث مربوط به حسنی و مهم‌تر از این، ضعف منبع و سند و متن این احادیث، چنین نتیجه می‌دهد که قیام حسنی قبل از ظهور،

چیزی نیست که بتوان به شیوه علمی، آن را اثبات کرد. بنا بر این، شاید بتوان گفت که مقصود از سید حسنی - در تنها روایت معتبری که بدان اشاره شد -، همان نفس زکیه است.

۹-۵. ندای آسمانی

صدایی از آسمان که گاه از آن به «صیحه» تعبیر می‌شود، یکی دیگر از نشانه‌های مهم ظهور امام عصر عجل الله فرجه شمرده می‌شود. بنا بر برخی احادیث، این علامت نیز حتمی است. موضوع ندای آسمانی، به منابع شیعه اختصاص ندارد؛ بلکه در احادیث اهل سنت هم فراوان آمده است.

فراوانی احادیث ندای آسمانی به اندازه‌ای است که برای نمونه در الغیبة نعمانی از شصت و هشت حدیث باب علائم، سی حدیث، در باره این نشانه سخن می‌گوید. البته این فراوانی، غیر از احادیث دیگر باب‌ها و دیگر کتاب‌هاست. در برخی احادیث ندا، به آیه **﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ﴾**^۱، استدلال و گویا ندای آسمانی، مصداقی برای این آیه، شمرده شده است.^۲

از مطالعه احادیث و مراجعه به کتب لغت استفاده می‌شود که سه واژه ندا، صیحه و صوت، مترادف اند یا دست کم در این موضوع، در یک معنا به کار رفته‌اند. ابن منظور، ندا را به صوت، و صوت را به ندا معنا کرده است.^۳ همچنین مصدر صیحه (صیاح) را «صوت»، و صیحه را «عذاب» معنا کرده است.^۴

به نظر می‌رسد که کاربرد متعدد صیحه در قرآن، الزاماً به معنای عذاب نیست؛ بلکه مقصود حق تعالی، صدایی است که عذاب الهی را به دنبال دارد یا هشدار به

۱. سوره شعراء: آیه ۴.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۸ و ۲۷۱ باب ۱۴ ح ۱۹ و ۳۳.

۳. لسان العرب: ج ۱۵ ص ۳۱۵ و ج ۲ ص ۵۷.

۴. همان: ج ۲ ص ۵۲۱.

عذاب است. راغب هم می‌گوید: صیحه به معنای صدای بلند است. شاید این که شیخ مفید در شمارش نشانه‌های ظهور، تنها به ندا اشاره کرده^۱ و از صیحه و صوت، با وجود فراوانی آن دو در احادیث، سخنی نگفته است، به همین جهت باشد که وی نیز هر سه را یک علامت می‌داند.

بنا بر این، ندای آسمانی و صیحه و صوت - که در احادیث آمده -، یکی است. علامت دیگر ذکر شده، «فزعه» است که به معنای ترس و وحشت آمده است. آیا فزعه، علامت دیگری غیر از ندا و صیحه است و یا همان علامت است؟ معنای لغوی فزعه با صیحه، متفاوت است؛ ولی می‌تواند لازم آن معنا باشد؛ یعنی مراد از فزعه، ترس و وحشتی است که به سبب صیحه آسمانی پدید می‌آید، اگر چه دلیل متقنی بر یکی بودن این دو علامت وجود ندارد. آنچه باعث تصور مترادف آنها می‌شود، برداشت نادرست از صیحه است که به نظر می‌رسد منشأ این اشتباه، شباهتی است که از احادیث در باره صیحه و فزعه استفاده می‌شود. برای مثال، در برخی نقل‌ها می‌خوانیم که: صدا در ماه رمضان خواهد بود.^۲ از سویی، فزعه هم در ماه رمضان ذکر شده است.^۳ از این رو، صیحه و فزعه را یکی تصور کرده‌اند.^۴ بویژه که در حدیث، ماده فزع با صیحه، جمع شده است؛^۵ ولی به نظر می‌رسد چنین نیست و فزعه، علامتی غیر از صیحه و ندا است. گذشته از تفاوت معنای آنها با یکدیگر، احادیث، فزعه را در ماه رمضان می‌دانند، این که ندا یا صیحه در ماه رمضان باشد، قطعی نیست و همه اخبار، این مطلب را نمی‌گویند. دلیل دیگر آن که

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۶۹.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۲ و ۲۶۷ و ۳۰۱.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۰ و ۲۶۲ باب ۱۴، ح ۸ و ۱۱.

۴. تاریخ الغیبة الکبری: ص ۵۹۷، چشم به راه مهدی: ص ۲۸۴.

۵. الغیبة، نعمانی، ص ۲۶۷ باب ۱۴ ح ۱۷ (به نقل از آن در بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۴).

در یک حدیث، ندا و فزعه به عنوان دو علامت در کنار هم ذکر شده است^۱ که نشان می‌دهد ندا با فزعه، تفاوت دارد.

ندایی که هنگام ظهور به گوش می‌رسد از دو ناحیه است: اول از جبرئیل که مردم را به مهدی عج می‌خواند و دوم از شیطان که در مردم تردید ایجاد می‌کند. برخی از این احادیث می‌گویند که ندای جبرئیل از آسمان و ندای ابلیس از سوی زمین بلند می‌شود.^۲ از امام صادق عج پرسیده شد: چگونه مردم با دیدن عجایبی مانند خسف بیدا و ندای آسمانی باز هم با قائم مبارزه می‌کنند؟ امام فرمود: «چون شیطان، آنان را رها نمی‌کند و او هم ندایی دارد».^۳

این سخن امام، دلیل خوبی بر وجود دو فریاد از سوی دو قطب مخالف الهی و شیطانی است. در احادیث دیگری از امام پرسیده‌اند که: مردم می‌گویند دو ندا چگونه تشخیص داده می‌شود؟ که این پرسش نیز نشانگر ذهنیت عامه مردم در باره تعدد نداست؛ اما حال باید دید که این دعوت چیست؟ و مضمون دو ندا چه خواهد بود؟ از احادیث بسیاری استفاده می‌شود که ندای جبرئیل به منظور معرفی مهدی عج به مردم جهان است. مضمون برخی از احادیث این گونه است: منادی از آسمان، نام قائم عج را می‌گوید و اهل شرق و غرب آن را می‌شنوند... جبرئیل نام صاحب الأمر و نام پدرش را می‌گوید.^۴ در جای دیگری از امام پرسیده شد: ندای آسمانی چیست؟ فرمود: «نداکننده‌ای است که به نام و نسب قائم ندا می‌دهد».^۵

اما روایات دیگری هست که مضمون ندای آسمانی را حقانیت ولایت امیر

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۸۰ باب ۱۴ ح ۴۵-۴۷، الغیبة، طوسی: ص ۴۴۴، کمال الدین، ص ۶۸۴.

۲. ر.ک: ص ۲۰۷ ح ۱۲۶۸.

۳. کمال الدین: ص ۶۷۹ (باب علائم، روایت هشتم).

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۳ باب ۴ ح ۲۹.

۵. همان: باب ۱۴ ح ۶۴.

مؤمنان علی علیه السلام می‌داند و این که شیطان خواهد گفت: حق با عثمان یا مردی از بنی امیه است.^۱ یا شیطان می‌گوید: فلانی مظلوم کشته شده است.^۲

البته این دو گروه از احادیث، با هم تعارض و تنافی ندارند و قابل جمع هستند. یعنی ندا به نام امام مهدی علیه السلام و امام علی علیه السلام، فریاد و دعوت به حق است و می‌تواند با یکدیگر همراه شود.

ندای مخالف نیز دعوت به باطل می‌کند و از حزب عثمانیه و سفیانی حمایت می‌کند.

۹ - ۶. قیام یمانی

منظور از یمانی، شخصی است که همزمان با شورش سفیانی^۳ قیام خود را از یمن آغاز می‌کند^۴، با این تفاوت که شورش سفیانی در برابر قیام مهدوی است، و یمانی از هواداران امام مهدی علیه السلام است. وی مردم را به امام علیه السلام فرا می‌خواند.^۵ اطلاعات کمی در مورد یمانی وجود دارد.

بر اساس حدیثی معتبر که از امام صادق علیه السلام نقل شده،^۶ قیام یمانی در کنار شورش سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن [الشکر سفیانی] در سرزمین بیدا، از نشانه‌های حتمی ظهور است.

گفتنی است که در متن دانش‌نامه، هشت حدیث در باره قیام یمانی نقل شده که سه حدیث آنها معتبر است.^۷ بر پایه برخی احادیث، پرچمی که یمانی بلند می‌کند و

۱. الغیبة، نعمانی: باب ۱۴ ح ۱۵ و باب ۴ ح ۲۹. کمال الدین: ص ۶۷۸ باب علائم ح ۴.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الغیبة، طوسی، ص ۴۳۵.

۳. ر.ک: ص ۱۷۳ (همزمانی قیام یمانی و شورش سفیانی).

۴. ر.ک: ص ۱۷۱ (مبدأ قیام یمانی).

۵. ر.ک: ص ۱۷۵ (یمانی، راه یافته تر است).

۶. ر.ک: ص ۱۶۹ (خروج یمانی حتمی است).

۷. ر.ک: ص ۱۶۹ ح ۱۲۲۷ و ص ۱۷۱ ح ۱۲۲۸ و ص ۱۷۳ ح ۱۲۳۳.

کسانی که به دنبال او به حرکت در می آیند، در رسیدن به حق و امام زمان عجل الله فرجه، در مسیر هدایت بهتری نسبت به سید حسنی و یاران او قرار دارند.^۱

شاید دلیل این امر این باشد که بنا بر حدیثی از امام صادق عجل الله فرجه تمامی یاران سید حسنی، از جمله یاوران امام مهدی عجل الله فرجه نمی شوند.^۲

نتیجه نهایی این که این علامت، در کنار ظهور سفیانی و برخی علامات دیگر، دارای دلیل معتبر است؛ اگر چه همانند علائم پیشین، به جزئیات مطرح شده در آن متون نمی توان اعتماد کرد.

۹-۷. قیام خراسانی

در زبان عامه و منابع متأخر و آثار جدید، از قیام فردی به نام سید خراسانی نام برده می شود و از مهم ترین نشانه های ظهور به شمار می رود. اولاً باید توجه داشت که عنوان سید برای خراسانی درست نیست و در دو سه روایتی که در باره این نشانه وجود دارد، حرفی از سیادت وی یا علوی بودنش نیست.

حدیث نخست، به امام صادق عجل الله فرجه منسوب است که فرمود: «پیش از این امر، پنج علامت وجود دارد: ندا، سفیانی، خراسانی، نفس زکیه و خشف در بیدا».^۳ در سند این روایت، محمد رازی و ابو سمینه وجود دارند که تضعیف شده اند.^۴ به علاوه، قطعی نیست که مراد از «این امر»، ظهور امام زمان باشد؛ بلکه ممکن است مراد ایشان، گشایش شیعیان و فرج عمومی باشد نه خصوص فرج امام عصر؛ کما این که در بیان آن بزرگواران، فرج، به معنای گشایش شیعه آمده است.

حدیث دوم از امام باقر عجل الله فرجه است: «بنی عباس حتماً به حکومت خواهند رسید و

۱. کتاب الغیبه: ص ۲۵۳ ح ۱۳، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۵.

۲. الهدایة الکبری: ص ۴۰۲، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۸، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴.

۳. الغیبه، نعمانی: ص ۳۰۱.

۴. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۲۲۶ و ۲۱۶.

آن گاه که حاکم شوند، اختلاف پیدا کنند و پراکندگی میان آنان ایجاد شود و خراسانی و سفیانی، خروج خواهند کرد. یکی از شرق و دیگری از غرب. آن دو به سرعت به سوی کوفه می‌آیند و بنی عباس را نابود می‌کنند و کسی از آنان را باقی نمی‌گذارند.^۱

این حدیث در جای دیگری ضمن خبری طولانی آمده و اضافه می‌کند که قیام سفیانی و یمانی و خراسانی، در یک روز خواهد بود.^۲ اما در سند آن، افراد مجهولی قرار دارند^۳ و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. از نظر متن هم اشکالاتی در آن به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از:

یک. در بخش اول حدیث، بر حکومت بنی عباس تصریح شده و بنی عباس قرن‌ها پیش از صفحه روزگار محو شده‌اند.

دو. سخن از بنی عباس و بنی امیه و پرچم‌های سیاه و ندای ابلیس به قتل مظلومانه که احتمالاً شعار بنی امیه در باره عثمان است و کشتار فراوان از بنی امیه که در آغاز حکومت عباسیان اتفاق افتاد، همه و همه مربوط به عصر حضور ائمه و بخصوص دوران امام صادق علیه السلام است که انتساب مطالبی به ائمه علیهم السلام رواج داشته است.

سه. این که خراسانی و یمانی و سفیانی در یک روز قیام کنند، با دیگر احادیث تناقض دارد و این که سه حادثه مهم در یک روز اتفاق بیفتد، جای تأمل دارد.

چهار. در هیچ حدیثی از این سه نفر (سفیانی و یمانی و خراسانی) در کنار هم یاد نشده، بخصوص که خراسانی در دو روایت بیشتر نیامده و به نظر می‌رسد که راوی یا راویان، در نام او به اشتباه افتاده باشند.

۱. ر.ک: ص ۳۹۴ ح ۱۳۹۸.

۲. ر.ک: ص ۱۷۵ ح ۱۲۳۴.

۳. احمد بن یوسف و یوسف بن کلیب.

پنج. با توجه به راویان واقفی این گزارش (علی بن ابی حمزه و وهیب بن حفص) احتمال جعل و سوء استفادهٔ آنان از این متن با توجه به حوادث پدید آمده در دوران آنها بسیار جدی است.

از مجموع کتب متأخر و معاصری که از خراسانی یاد کرده‌اند، استفاده می‌شود که مؤلفان آنها چنین عنوان و نشانه‌ای را از برخی احادیث مربوط به خراسان یا غیر آن برداشت کرده و آن را رواج داده‌اند و گرنه در احادیث علائم، چنین شهرتی وجود ندارد و یکی دو روایت نقل شده هم برای استناد به آن کافی نیست. به نظر می‌رسد که خراسانی، عنوانی است که از احادیث مربوط به خراسان و مشرق‌زمین و مردی که همراه اهل خراسان قیام می‌کند، انتزاع شده و در واقع، متأخران با استفاده از مضمون احادیث، چنین عنوانی را پدید آورده‌اند. شاهد، آن که در معجم احادیث المهدی - که منبعی برای کتب معاصر به شمار می‌رود -، مکرر از خراسانی نام برده شده؛ اما به احادیثی ارجاع شده که نامی از خراسانی و حتی مردی از خراسان در آنها نیست. مثلاً در فهرست این کتاب می‌خوانیم: «روایتی که می‌گوید آمدن خراسانی و شعیب ۷۲ ماه پیش از ظهور مهدی است...»^۱ آن گاه به خبری از الفتن ابن حماد آدرس می‌دهد که می‌گوید: «تخرج رایة سوداء لبني العباس ثم تخرج من خراسان اخري سوداء قلانسهم سود و ثيابهم بيض علي مقدمتهم رجل يقال له شعیب بن صالح... یكون بين خروجه و ان یسلم الأمر للمهدی اثنان و سبعون شهراً»^۲.

۱. معجم احادیث المهدی: ج ۲ ص ۵۰۳.

۲. پرچم سیاهی از بنی عباس آشکار می‌شود. سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان بیرون می‌آید که صاحبان آن پرچم‌ها کلاه سیاه و لباس سفید بر تن دارند و جلودارشان مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است. قیام او تا واگذاری حکومت به مهدی ۷۲ ماه طول می‌کشد (الفتن: ج ۱ ص ۱۸۸، معجم احادیث المهدی، ج ۱ ص ۳۹۷).

مورد دیگری که در معجم از او به خراسانی تعبیر شده،^۱ مردی از ماوراء النهر است: «یخرج رجل من وراء النهر يقال له الحارث».^۲ در مجموع از این کتاب و کتاب عصر الظهور - که در آن هم نام خراسانی زیاد آمده است - استفاده می‌شود که نویسندۀ آن دو، صاحب پرچم‌های سیاه خراسان را همان خراسانی دانسته‌اند حال آن که احادیثی که به آنها استدلال شده، اولاً به صراحت نامی از خراسان نبرده و ثانیاً قابل قبول نیست؛ زیرا منبع آن الفتن نعیم بن حماد است و بسیاری از این احادیث از معصوم صادر نشده است.^۳

۸-۹. انتشار علوم اهل بیت علیهم السلام از قم

در کتاب تاریخ قم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در زمان غیبت، قم و مردم آن، حجت بر روی زمین خواهند بود. چون علم از کوفه رخت بر می‌بندد و در قم آشکار می‌شود، سپس از آن جا به دیگر مناطق منتشر شده و مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد. آن گاه قائم علیه السلام ظهور خواهد کرد.^۴

این مطلب، واقعیتی است که آشکار شده و به حقیقت پیوسته است. دلیل و قرینه‌ای برای جعل آن هم نیست؛ زیرا آن زمان که این مطلب نقل شده است، کسی گمان نمی‌کرد که قم، مرکزی برای علوم آل محمد علیهم السلام شود. بنا بر این، دلیلی برای ردّ این خبر وجود نخواهد داشت و آن را باید از اخبار غیبی‌ای که ائمه علیهم السلام از آن اطلاع داشته و اعلام کرده‌اند، دانست.

۱. معجم احادیث المهدی، ج ۲ ص ۵۰۳: قدیکون الحارث المذكور فی بعض الروایات هو نفس الخراسانی.
۲. سنن ابی داود: ج ۲ ص ۳۱۱ ح ۴۲۹۰، الملاحم ابن منادی: ص ۱۸۵، به نقل از آن، معجم احادیث المهدی، ج ۱ ص ۳۹۶.
۳. در باره این احادیث: ر.ک: معجم احادیث المهدی: ج ۲ ص ۵۰۳ و ۵۰۴. مقایسه کنید با ج ۱ ص ۳۷۴ و ۴۰۵. نیز، ر.ک: همان: ج ۱ ص ۴۰۳ و ج ۳ ص ۱۶ و ۲۸ و ۲۷۰ و ۴۷۷، عصر الظهور: ص ۲۳۸ و ۲۴۵ (در همه این موارد، عنوان خراسانی از احادیث انتزاع شده و به عبارتی، برداشت مؤلف است).
۴. ر.ک: ص ۲۲۷ (سرازیر شدن علم از قم به دیگر جاها).

اما این که انتشار علوم از قم، نشانه‌ای برای ظهور باشد، و این که فاصله این رویداد با ظهور چه قدر است، روشن نیست. منافاتی ندارد که زمانی طولانی بگذرد و آن گاه ظهور واقع شود. یعنی نمی‌توان از این خبر، توقیت را برداشت کرد؛ اما کلیت آن، قابل پذیرش است.

۹-۹. درباره طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب، عنوان دیگری است که برخی آن را نشانه ظهور قلمداد می‌کنند؛^۱ اما به نظر می‌رسد بیش از آن که آن را نشانه ظهور بدانیم، نشانه قیامت باشد. این مطلب در بحث آمیختگی علائم با اشراط الساعة اشاره شد. روشن است که حرکت خورشید در نظام کهکشانی خود به گونه‌ای دقیق و حساب شده است که تغییر جهت بدین گونه را نمی‌پذیرد و از این رو علامت بودن طلوع خورشید از مغرب، نشانه پایان دوره زمین و نظام کیهانی است و بدین سبب نیز جزو اشراط الساعة معرفی شده است.

در بیشتر احادیثی که درباره طلوع خورشید از مغرب آمده است، آن را به عنوان علامت پایان جهان معرفی کرده است. برخی از متون نیز تنها به حتمی بودن طلوع خورشید از مغرب اشاره کرده و این علامت را در کنار دیگر علائم حتمی، از جمله علائم حتمی ظهور امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است. کنار هم قرار گرفتن این علامت با علائم ظهور، سبب شده است که برخی از افراد گمان کنند این علامت نیز جزو علائم ظهور است. در حالی که در بیشتر متون تصریح شده است که این علامت، آغاز قیامت است.

کسانی که این علامت را به عنوان علامت ظهور معرفی کرده‌اند، برای تبیین آن ناچار شده‌اند که آن را تأویل کنند و بر معنای غیر ظاهری خود حمل نمایند. قاضی

نعمان مغربی، مورخ اسماعیلی مذهب (م ۳۶۳ ق) این حدیث را پیشگویی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره مهدی فاطمی دانسته و می‌گوید: «این حدیث مشهوری است و تا کنون خورشید از مغرب طلوع نکرده و پس از این هم نخواهد کرد. پس مقصود رسول خدا، قیام مهدی از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که فرموده سیصد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد و چنین هم شد و مهدی علیه السلام در سال ۲۹۷ ق آشکار گشت»^۱.

منظور قاضی نعمان، عبید الله مهدی اسماعیلی است که به مغرب رفت و پس از جنگ و گریزی، در سال ۲۹۷ ق دولت فاطمیان را بنا نهاد. از این منظر می‌توان گفت که فرقه اسماعیلیه با اختلاط میان علائم ظهور و اشتراط الساعة در صدد بهره‌برداری سیاسی از این علامت به نفع گروه خود بوده و این اختلاط را عمداً پدید آورده است.

۹. تطبیق علائم ظهور

در طول تاریخ تشیع، همیشه شاهد ظلم‌ها و ستم‌های ناروا بر شیعیان بوده‌ایم. این امر، باعث شد که شیعیان به انتظار فرج و گشایش بیندیشند و با این امید زندگی کنند. به صورت طبیعی در هر بُرهه‌ای که بارقه‌امیدی برای شیعیان دیده شد که به این امید که وقت گشایش حقیقی در زندگی‌شان فرا رسیده است، به یاد امام مهدی علیه السلام و ظهور او افتاده‌اند. این امر، هم به روحيات افراد مرتبط است و هم این که گاه وضعیت اجتماعی، زمینه را برای این تطبیق‌ها فراهم می‌کند. امیدواری حاصل از روی کار آمدن برخی دولت‌ها در طول تاریخ - که موجب امید اجتماعی شده است -، احتمال اتصال آن دولت را به ظهور مهدی علیه السلام پدید آورده است.

این تطبیق‌ها غالباً از سوی حدیث‌پژوهان اتفاق افتاده است. ایشان از سویی با

۱. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

احادیث علائم ظهور آشنایی دارند و از سوی دیگر، نسبت به وضعیت اجتماعی موجود نیز بی تفاوت نیستند. به این جهت کوشیده‌اند که برای پیام احادیث، مصداق خارجی و عینی ارائه کنند. اما مطالعه تاریخ اسلام و در کنار آن، مروری بر احادیث نشانه‌های ظهور، به خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از آنچه به نام نشانه ظهور مهدی مشهور شده، در طول تاریخ نیز مطابق یا مشابه آن رخ داده است. از این رو، تطبیق قطعی بسیاری از علائم ظهور بر وقایع پیش آمده به هر جهت که باشد، بسیار دشوار است.

نکته بسیار مهم در تطبیق علامت‌های ظهور آن است که نمی‌توان به صرف احتمال مطابقت یک واقعه خارجی با یکی از علائم ظهور، به پیش‌بینی وقت ظهور یا قیام متصل بدان پرداخت.

البته کنار هم قرار گرفتن شماری از نشانه‌ها بویژه آنهایی که در احادیث معتبر آمده‌اند و محتوم توصیف شده‌اند، موجب اطمینان به نزدیک بودن ظهور می‌گردد. اشتباه اصلی در تطبیق‌های نادرست پیشین آن بوده است که تنها با دیدن یک واقعه خارجی و بدون توجه به دیگر علائم، آن را علامت ظهور شمرده و نزدیکی ظهور را پیش‌بینی کرده‌اند.

حتی گاه با این که هیچ یک از علامت‌های حتمی و مشهور پدید نیامده‌اند، تنها پیشرفتی علمی و صنعتی همچون تلگراف - که گونه‌ای اطلاع‌رسانی از دور است - بر علامت ظهور تطبیق شده و زمان ظهور، نزدیک دانسته شده است.

ناصواب بودن تمامی تطبیق‌های پیشین علائم ظهور، این نکته مهم را به ما یادآوری می‌کند که دقت و احتیاط فراوان در این زمینه، فوق العاده مهم و ضروری است.

در این میان، احتمال جعل و تحریف لفظی و معنوی را به انگیزه‌های مختلف هم نمی‌توان از نظر دور داشت. لذا دقت در احادیث علائم ظهور و شناخت دقیق آنها

در بازشناسی ادعاهای دروغین از ادعای واقعی، بسیار مهم و نقش آفرین است. گروه‌هایی از شیعیان در دوره‌هایی، با امید به گشایش و فرج در کارشان و گاه با اغراض خاصی، به تطبیق علائم ظهور بر وقایع اقدام کرده‌اند. برای نمونه می‌توان از تطبیق‌های زیر - که شهرت تاریخی دارند - نام برد.

۱/۹. مهم‌تر و مؤثرتر از همه این گروه‌ها اسماعیلیه و حکومت آنان یعنی فاطمیان مصر است که گوی سبقت را از همگان ربوده و تطبیق نشانه طلوع خورشید از مغرب - که در صفحات پیشین بدان اشاره کردیم - از این جمله است. قاضی نعمان مغربی که از داعیان اسماعیلی است، نمونه‌های دیگری از نشانه‌ها را بر فاطمیان و مهدی آنان تطبیق کرده است.^۱

۲/۹. برخی معتقد بودند که نفس زکیه - که کشته شدن او را یکی از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند - همان محمد بن عبد الله بن حسن مثنی است که در ابتدای حکومت عباسیان قیام کرد و در مدینه به شهادت رسید. استدلال‌هایی را هم برای اثبات این مطلب آورده‌اند که در اثبات این مطلب، کافی نیست.^۲

۳/۹. نمونه دیگر تطبیق‌های علامه مجلسی در بحار الأنوار است. وی ضمن بیان احادیث نشانه‌های ظهور، آنها را توضیح داده و گاه تطبیق کرده است. برای مثال در حدیثی از عمّار یاسر چنین نقل شده است:

يَأْتِي هَلَاكَ مَلَكِهِمْ مِنْ حَيْثُ بَدَا.^۳

نابودی حکومت آنان از جایی که آغاز شده، خواهد بود.

گویا مرحوم مجلسی ضمیر «هم» در «ملکهم» را به عباسیان برگردانده و نوشته است: «من حیث بداء»؛ یعنی از سوی خراسان؛ چون هلاک از آن جا وارد شد، همان

۱. همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۸.

۲. تاریخ الغیبة الكبرى: ص ۶۰۸.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۴۶۳ ح ۴۷۹.

گونه که شروع حکومتشان از خراسان و به دست ابومسلم بود، که البته در حدیث، به عباسیان تصریح نشده است.^۱ یا در جای دیگری از الغیبة نعمانی^۲ حدیثی آورده که در آن آمده است:

إذا قام القائم بخراسان... وقام منّا قائمٌ بگیلان... وقتل الكبش....

هنگامی که قائم در خراسان قیام کند... و قائمی از ما در گیلان قیام کند... و سرکرده کشته شود....

سپس می‌گوید: قیام کننده در خراسان، هلاکو خان یا چنگیزخان است و قیام کننده در گیلان، شاه اسماعیل و شاید مراد از کبش، شاه عباس اول باشد.^۳ همچنین در جای دیگر، حدیثی را بر دولت صفویه تطبیق کرده و می‌گوید: بعید نیست [که این حکومت]، متصل به دولت قائم شود.^۴

۴/۹. در دوره مشروطه، یکی از واعظان مشهور با نام شیخ عباسعلی فرزندی علی محمد گورتانی (۱۲۸۷ - ۱۳۶۰ ق) با لقب معین الواعظین و تخلص ذاکر، شناخته شده است. وی می‌نویسد: «وقت ظهور را خدا می‌داند... و لیکن علائمی از برای ظهور آن حضرت از ائمه رسیده است که پاره ای از اخبار به طور رمز [و] اشاره زمان قریب به ظهور را می‌رساند».

سپس مطالبی از نور الأنوار مرنندی و ناظم الإسلام کرمانی نقل می‌کند و می‌نویسد:

دیگر از علائم ظهور، احداث تلگراف، بی سیم است که در ممالک دور با یکدیگر حرف می‌زنند. دیگر از علائم، ایجاد دستگاهی است که عکس و صورت را نقل دهد، یعنی شخص از شهری می‌تواند دیگری را در شهر دیگر ببیند. دیگر

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۸ ح ۴۵.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۵ ح ۵۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۶ ح ۱۰۴.

۴. همان: ج ۵۲ ص ۲۴۳.

هیجان مردم فقیر و رنج‌کشان است. دیگر فتح هفت بلاد آلمان است. دیگر چنان چه در بحار است، قطع علم از نجف و ظهورش در قم است. یکی دیگر از علائم، قطع شدن پول ایران است از نجف و کربلا که دیگر اهل ایران به عراق عرب پول نمی‌فرستند و یا آن که پول ایران از رواج می‌افتد.

۵/۹. یکی از معاصران، احتمال داده است که نفس زکیه بر شهید آیه الله سید محمدباقر صدر تطبیق شود.^۱ این نشانه، از نمونه‌هایی است که زیدیه از آن سوء استفاده و بر محمد بن عبد الله تطبیق کرده‌اند؛ چون وی در آن زمان به نفس زکیه شهرت داشت.^۲

۶/۹. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران نیز عالمان بسیاری به صورت شفاهی یا کتبی، احتمال تطبیق احادیث را بر انقلاب اسلامی ایران مطرح کرده‌اند. اینان در این آرزو هستند که قیام انقلاب اسلامی به قیام مهدی علیه السلام متصل شود و زمینه‌ساز ظهور ایشان گردد. این احتمال بر پایه دقت در متون احادیث و شواهد موجود مطرح شده است. از مهم‌ترین احادیثی که با این تطبیق سازگاری بیشتری دارد، دو حدیث مهم است: اولی، حدیثی از مصادر اهل سنت به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ، يَعْنِي سُلْطَانَهُ.^۳

مردمی از شرق، قیام می‌کنند و برای حکومت مهدی، زمینه را آماده می‌کنند.

حدیث دیگر، گزارش نعمانی در باره پیشگامان ظهور است. نعمانی متعهد شده، احادیثی را نقل کند که به صحت آنها اطمینان دارد. لذا از نظر سندی، برخی آن را معتبر شمرده‌اند. متن حدیث این گونه است:

۱. عصر الظهور: ص ۱۶۵.
 ۲. مقاتل الطالبین: ص ۲۰۷ و ۲۱۰-۲۱۳.
 ۳. ر.ک: ج ۶ ص ۱۱ ح ۱۰۱۴ این روایت در کنز العمال (ج ۱۴ ص ۲۶۳ ح ۳۸۶۵۷) کلمه «یعنی» را ندارد.

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ،
فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى
يَقُومُوا ، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ ، قَتَلَهُمْ شُهَدَاءُ ، أَمَا إِنِّي لَوَأْدَرَكْتُ ذَلِكَ
لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ .^۱

گویی می بینم گروهی را که در شرق در پی گرفتن حق، قیام می کنند؛ اما آن را به
ایشان نمی دهند. دوباره آن را می طلبند؛ ولی به آنها داده نمی شود. پس چون این
وضعیت را می بینند، شمشیرهایشان را بر گردن خود می نهند. آنچه را خواسته
بودند، به ایشان می دهند، اما دیگر آن را نمی پذیرند تا این که قیام می کنند و آن را
جز به صاحبان نمی سپرند. کشتگان آنها شهیدند. هان! من اگر آن زمان را درک
می کردم، خود را برای صاحب این امر، خود را نگاه می داشتم.

با توجه به ظاهر حدیث، تطبیق آن بر این وقایع محتمل است: قیام ملت ایران در
۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش، قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، اظهار توبه رژیم گذشته و تسلیم
خواسته های مردم در آخرین لحظات، سرنگونی رژیم سابق تنها خواسته مردم،
پیروزی قیام ملت ایران علیه رژیم شاهنشاهی، تحقق جمهوری اسلامی، تداوم
جمهوری اسلامی تا انقلاب جهانی مهدی عج، درگیری ها برای استقرار انقلاب،
جهاد فی سبیل الله، کشته های آن شهیدند، پیروزی انقلاب اسلامی در نزدیکی
ظهور مهدی عج تحقق می یابد.^۲

مسئله آماده سازی زمینه برای ظهور مهدی عج که در این احادیث اشاره شده
است به معنای علامت ظهور نیست؛ بلکه نوعی پیشگویی معجزگون است که از
سوی امام باقر عج نسبت به حوادث آینده ارائه شده است.

۱. ر.ک: ج ۶ ص ۱۱ ح ۱۰۱۵.

۲. رهبری در اسلام: ص ۱۷۹ و ۱۸۰. تا صفحه ۱۸۳

این کتاب به شرح نکات فقه الحدیثی مربوط به استخراج هر یک از وقایع از احادیث پرداخته شده است.

اما به هر حال، اظهار نظر قطعی در باره تطبیق علائم ظهور، در صورتی که موجب نوعی تعیین وقت ظهور شود، امکان‌پذیر و مجاز نیست.^۱ در این موارد، تنها برداشت‌هایی از احادیث امکان‌پذیر است که به صورت احتمالی و به استناد برداشت شخصی افراد، قابل تطبیق بر وقایع خارجی است.

۱۰. خروج دجال

یکی از پدیده‌هایی که به عنوان علامت ظهور مطرح شده است، خروج دجال است. بررسی این پدیده، نیازمند شناخت مفهوم و مستند و ماهیت آن است که در چند محور، ارائه می‌شود.

۱/۱۰. واژه‌شناسی

دجال در لغت به صیغه مبالغه و به معنای بسیار دروغگو و بسیار گم‌راه‌کننده، است.^۲ این کار غالباً با استفاده از راه‌هایی انجام می‌شود که در منابع لغت به عنوان ریشه‌های این واژه شناخته شده‌اند. این ریشه‌ها عبارت‌اند از: دروغ، زراندود کردن، طلا و آب طلا، و گروه بزرگ همسفران^۳ صاحب تاج العروس در جمع‌بندی این معانی می‌گوید: دجال به معنای بسیار دروغگوست و دروغ او سحر، فریب، تهمت، حق‌پوشی و اظهار مطالبی است که در دل او وجود ندارد.^۴ دجال کسی است که با فریب و دروغ، کسانی را به کفر می‌کشاند و با پیروانش زمین را در می‌نوردد.

۲/۱۰. دجال در مسیحیت

پدیده دجال، فتنه‌ای است که در مسیحیت هم از آن یاد شده است. این اتفاق با

۱. ر.ک: ج ۸ ص ۱۵۰ (تبیین احادیث نهی از توقیت).

۲. النهایة: ج ۲ ص ۱۲.

۳. لسان العرب: ج ۱۱ ص ۲۳۶.

۴. تاج العروس: ج ۱۴ ص ۲۲۸.

عنوان «آنتی کرایست»^۱ یا «مخالفان مسیح»، در کتاب مقدس آمده است. در انجیل یوحنا سه بار از دجال نام برده شده است.^۲ نظریه‌های گوناگونی هم در مسیحیت در بارهٔ حقیقت آن بیان شده است؛^۳ اما همهٔ آنها در این که دجال پدیده‌ای انحرافی و فتنه‌آفرین است، اتفاق نظر دارند.

۳/۱۰. دجال در احادیث اهل سنت

این پدیده در آموزه‌های اسلامی بر پایهٔ پیشگویی‌هایی در احادیث است که در آینده، پیش خواهد آمد. غالب احادیث این موضوع در مصادر اهل سنت آمده‌اند.^۴ ابن حمّاد (م ۲۹۹ق)، محدّث سنی مذهب، در مهم‌ترین کتابی که در بردارندهٔ حوادث آخر الزمان است، هفت باب از کتاب الفتن خود را به دجال اختصاص داده و ده‌ها خبر در بارهٔ او آورده است، اگر چه در دیگر مصادر حدیثی اهل سنت هم احادیث دجال وجود دارد.^۵

غالب عالمان اهل سنت دجال را شخص معینی دانسته‌اند که مشخصات او در احادیث آمده و او در آخر الزمان، ظهور خواهد کرد؛^۶ اما کسانی هم هستند که اوصاف دجال را در احادیث اشاره به شخص معینی نمی‌دانند.^۷

مضامین این احادیث از نظر اوصاف دجال و نیز کارهایی که انجام می‌دهد، مختلف است. در برخی از این احادیث، عنوان «مسیح» بر دجال اطلاق شده است.

۱. «antichrist» در دایرهٔ المعارف کاتولیک.

۲. کتاب مقدس، انجیل یوحنا.

۳. ر.ک: دایرهٔ المعارف کاتولیک.

۴. ر.ک: منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر: ج ۳ ص ۱۰۳-۱۱۱.

۵. ر.ک: المسند: ج ۱ ص ۲۴۲ و ۲۹۸ و ج ۲ ص ۹۵ و ۱۰۴ و ج ۴ ص ۷-۶ و ج ۵ ص ۱۴۵ و ۲۸۹، صحیح

مسلم: ج ۱ ص ۱۲۸ و ج ۸ ص ۱۸۰-۱۷۹ و ۱۹۵، سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۰۷ و ۵۰۸ و....

۶. منتخب الأثر: ج ۳، ص ۲۸۴-۲۸۸.

۷. تفسیر المنار: ج ۳ ص ۳۱۷.

شارحان کتب حدیثی اهل سنت، در ضبط این نام و نیز وجه تسمیه آن دچار اختلاف شده‌اند.^۱ از این رو، احادیث این موضوع را از نظر اعتبار، می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته‌ای از آنها محتوایی معقول دارند و مخالف با ضروریات عقلی نیستند. از این رو، مانع عقلی و شرعی از پذیرش این دسته احادیث نیست؛ اما دسته‌ای دیگر از احادیث این موضوع، دارای مطالبی متناقض و غیر معقول و نامتناسب با حکمت الهی است. از این رو، این دسته احادیث یا باید تأویل شوند و یا این که آنها را طرح و طرد کرد.^۲

۴/۱۰. دجال در احادیث شیعه

در مصادر شیعی، دجال به عنوان علامت ظهور نقل نشده است. بیشتر احادیث دجال، به نقل از منابع غیر شیعی به آنها راه یافته است.^۳ در این احادیث - که بسیار کم هستند -، دجال به عنوان یک پدیده آخر الزمانی معرفی شده است.^۴ اگر چه برخی عالمان همچون شیخ مفید،^۵ مدعی وجود اخباری در علامت بودن ظهور دجال، برای ظهور حجت علیه السلام شده‌اند. ولی حتی ایشان نیز در هنگام شمارش نزدیک به چهل علامت ظهور در کتاب ارشاد، از دجال به عنوان نشانه ظهور یاد نکرده است. ظاهراً اشاره به دجال در کتاب دیگر ایشان ناشی از اختلاط اشراط الساعة و علائم ظهور است که پیش از این به عنوان یک آسیب در شناخت علائم ظهور، از آن یاد کردیم.

۱. رک: تنویر الحوالک: ص ۲۲۳، فتح الباری: ج ۲ ص ۲۶۴ و ج ۶ ص ۲۴۰ و ج ۱۳ ص ۸۲، عمده القاری: ج ۲ ص ۹۴، الدیباج علی مسلم: ج ۱ ص ۲۱۵.
 ۲. رک: نهاية البداية و النهاية: ج ۱ ص ۹۶ و ۱۰۱-۱۰۵ و ۱۶۱.
 ۳. الغيبة، طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۲۶.
 ۴. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۹۸، الغيبة، طوسی: ص ۴۳۶ ح ۴۲۶.
 ۵. رک: الفصول العشرة: ص ۱۲۱.

۵/۱۰. ماهیت دجال

در احادیث برای معرفی دجال، اوصافی را بیان کرده‌اند که بسیار وحشت‌انگیز و غیر عادی‌اند: چشمان او را به اشکال گوناگون و عجیب،^۱ میان چشمان او کافر نوشته شده،^۲ قدش تا ابرها می‌رسد،^۳ در پیشانی او شاخ وجود دارد،^۴ و....

وجود این اوصاف غیر طبیعی، باعث شده است که عده‌ای، تصوّر معنای حقیقی برای دجال را برنتابند. از این رو این افراد، احتمال می‌دهند که این اوصاف، نمادین و نشانگر موجودی خبیث یا یک جریان فتنه‌گر انحرافی باشند.^۵

۶/۱۰. نشانهٔ قیامت یا ظهور؟

آنچه مضمون مشترک همهٔ احادیث است، صرفاً پیشگویی وقوع فتنهٔ دجال در آخر الزمان است. در احادیث اهل سنت، به وفور، این فتنه را از اشراط الساعة دانسته‌اند؛^۶ مصادر شیعی نیز ظهور دجال را علامت آخر الزمان دانسته‌اند.^۷

با در نظر گرفتن نکاتی که مطرح شد، اظهار نظر قطعی در بارهٔ این که خروج دجال از علائم ظهور است، ممکن نیست، و احادیث مربوط به این موضوع، باید در مباحث مربوط به قیامت، مورد بررسی دقیق قرار گیرند.

۷/۱۰. علامت‌ها: نماد یا واقعیت

عده‌ای به دلیل آن که برخی نشانه‌های ظهور، قابل درک و فهم نبوده است، از آنها به عنوان نشانهٔ نمادین یا رمزی تعبیر نموده‌اند. مرحوم سید محمد صدر از احتمال

۱. رک: سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۴۹ ح ۲۳۴۲، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۱۱۵ و ۱۲۳.

۲. رک: مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۳۶۷.

۳. رک: المصنّف: ج ۸ ص ۶۵۷ ح ۶۱.

۴. همان جا.

۵. تاریخ بعد الظهور: ص ۱۹۲-۲۰۳.

۶. رک: العدد القویة: ص ۸۹ ح ۱۵۴ و....

۷. الخصال: ص ۴۴۶ ح ۴۶ و....

رمزی بودن دَجّال، سفیانی و یأجوج و مأجوج سخن گفته و دَجّال را نماد «انحرافات عمومی»، سفیانی را نماد «انحراف در داخل مسلمانان» و یأجوج و مأجوج را نمادهایی از «تمدن مادی» می‌داند.^۱

با توجه به مطالب گذشته و کارکردهای علائم ظهور، نمادین دانستن آنها به راحتی ممکن نیست؛ چه آن که در این صورت، نقش و کارکرد این علائم لغو می‌شود. مثلاً اگر قرار بود مراد از سفیانی، طرز تفکر اموی و ابوسفیان و به معنای مقابله با اسلام باشد، می‌توانست از آن، تعبیرات دیگری هم بشود یا دست کم در یکی دو حدیث، ردّ پایی از رمزی بودن و نمادین بودن آن باشد و حال آن که چنین نیست. اگر قرار باشد همه نشانه‌ها را نماد یک انحراف یا رفتار اجتماعی یا... بدانیم، راه برای چنین برداشتی در دیگر موضوعات هم باز خواهد شد.

این دیدگاه، با اشکالات دیگری نیز روبه‌روست از جمله آن که: حمل نشانه‌ها به معنای رمزی خلاف ظاهر احادیث و ذهنیت عرفی مخاطبان آن است. تعبیر یأجوج و مأجوج در قرآن هم به کار رفته و مراد، معنای ظاهری آن است. حمل بسیاری از نشانه‌های ظهور به معنای نمادین بودن، امکان‌پذیر نیست، ضمن این که به قرینه نیاز دارد؛ یعنی از معنای اصلی، خارج و مجاز خواهد شد و اگر چنین باشد، هر که طبق سلیقه خود، علائم را تفسیر و توجیه خواهد کرد و به طور کلی، مفهوم علامت و این ویژگی که موجب شناخت موضوع دیگر می‌شود، با نمادین بودن سازگاری ندارد.

۱. ر.ک: تاریخ الغیبة الکبری: ص ۶۴۷-۶۴۰، تاریخ ما بعد الظهور: ص ۱۴۹ و ۱۷۳.

فهرست تفصیلی

فصل دوم: زیارت‌های منسوب به او	۷
۱/۲ زیارت امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>	۷
۲/۲ زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> در روز عاشورا	۹
الف - زیارت اول	۹
ب - زیارت دوم	۳۷
سخنی درباره میزان اعتبار دو زیارت منسوب به ناحیه مقدسه	۵۹
میزان اعتبار زیارت نخست (مشهور به «زیارت ناحیه مقدسه»)	۶۰
میزان اعتبار زیارت دوم (مشهور به «زیارت شهدا»)	۶۱

بخش دهم: نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام

فصل یکم: نشانه‌های حتمی	۶۵
۱/۱ شورش سفیانی	۶۵
۱-۱/۱ حتمی بودن شورش سفیانی	۶۵
۲-۱/۱ ویژگی‌های سفیانی	۷۱
۳-۱/۱ زمان شورش سفیانی	۷۷
الف - ماه رجب	۷۷
ب - روزگار دودستگی فرزندان فلان طایفه	۷۹

- ج - خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال ۸۱
- د - خروج سفیانی و امام مهدی علیه السلام در یک سال است ۸۳
- ۴-۱/۱ جای خروج سفیانی ۸۳
- ۵-۱/۱ مدت فرمان‌روایی سفیانی ۱۰۹
- ۶-۱/۱ جنگ سفیانی با امام مهدی علیه السلام ۱۱۵
- ۷-۱/۱ شکست لشکر سفیانی در برابر پرچم‌های سیاه ۱۱۹
- ۸-۱/۱ به زمین فرو رفتن لشکر سفیانی در پیدا ۱۲۱
- ۹-۱/۱ کشته شدن سفیانی ۱۲۹
- ۱۰-۱/۱ گزارش‌های پراکنده ۱۳۵
- ۲/۱ فرو رفتن زمین در پیدا ۱۵۱
- الف - آنچه فرو رفتن زمین را نشانه حتمی قیام مهدی علیه السلام می‌داند ۱۵۱
- ب - آنچه فرو رفتن زمین را از نشانه‌های قیامت می‌داند ۱۵۱
- ج - آنچه تنها از فرو رفتن زمین در پیدا خبر می‌دهد ۱۵۳
- ۳/۱ کشته شدن نفس زکیه ۱۵۷
- ۱-۳/۱ حتمی بودن کشته شدن نفس زکیه ۱۵۷
- ۲-۳/۱ گزارش‌هایی درباره مکان و زمان کشته شدن نفس زکیه ۱۶۳
- ۴/۱ خروج یمانی ۱۶۹
- ۱-۴/۱ خروج یمانی، حتمی است ۱۶۹
- ۲-۴/۱ مبدأ قیام یمانی ۱۷۱
- ۳-۴/۱ همزمانی قیام یمانی و شورش سفیانی ۱۷۳
- ۴-۴/۱ یمانی، راه‌یافته‌تر است ۱۷۵
- ۵/۱ ندای آسمانی ۱۷۵
- ۱-۵/۱ ندای آسمانی، حتمی است ۱۷۵

۴۶۳	فهرست تفصیلی
۱۸۱	۲-۵/۱ هنگام ندا
۱۸۱	الف- ماه رمضان
۱۸۳	ب- ماه رجب
۱۸۹	ج- ماه محرم
۱۸۹	د- روز عاشورا
۱۹۱	۳-۵/۱ هر که در زمین است، ندا را به زبان خود می شنود
۱۹۳	۴-۵/۱ محتوای ندا
۱۹۹	۵-۵/۱ بازتاب ندای آسمانی
۲۰۱	۶-۵/۱ ندای شیطانی، پس از ندای آسمانی
۲۰۱	الف- اشتباه شدن دو ندا
۲۰۹	ب- چه کسی ندای راست را می شناسد؟
۲۱۳	ج- شک باطل اندیشان
۲۱۵	۶/۱ مجموعه علامت های حتمی
۲۲۳	۷/۱ امکان بدا در نشانه های ظهور، حتی در موارد قطعی
۲۲۳	ملاحظه
۲۲۷	فصل دوم: نشانه هایی که حتمی خوانده نشده اند
۲۲۷	۱/۲ سرازیر شدن علم از قم به دیگر جاها
۲۳۱	۲/۲ قیام دعوتگران دروغین
۲۳۳	۳/۲ از میان رفتن اسلام حقیقی
۲۳۹	۴/۲ جلوگیری از زیارت کعبه
۲۴۱	۵/۲ فراوانی اختلاف و زلزله
۲۴۵	۶/۲ اختلاف درونی شیعه
۲۵۱	۷/۲ فراگیر شدن هراس بی امان در همه عراقیان

- ۲۵۳ ۸/۲ فتنه‌های پیاپی
- ۲۶۳ ۹/۲ فراگیری ظلم و ستم
- ۲۶۵ ۱۰/۲ فتنه‌ها و بلاهای سیاسی، اقتصادی و جانی
- ۲۷۱ ۱۱/۲ آشفته‌گی و کشتار فراوان
- ۲۸۷ ۱۲/۲ مرگ عبد الله (خلیفه)
- ۲۸۹ ۱۳/۲ مرگ سرخ و مرگ سفید
- ۲۹۱ ۱۴/۲ از میان رفتن دو سوم مردم
- ۲۹۳ ۱۵/۲ آتش‌سوزی در حجاز و سیل در کوفه و نجف
- ۲۹۵ ۱۶/۲ خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی در ماه رمضان
- ۲۹۹ ۱۷/۲ نشانه آسمانی
- ۲۹۹ ۱۸/۲ و این چند نشانه
- ۴۱۳ پژوهشی درباره علائم ظهور
- ۴۱۳ ۱. معنای علامت
- ۴۱۴ ۲. کارکرد نشانه‌های ظهور
- ۴۱۴ ۱-۲. شناخت حق
- ۴۱۵ ۲-۲. شناسایی مدعیان باطل
- ۴۱۶ ۳. کتاب‌شناسی علائم ظهور
- ۴۱۶ ۱-۳. کتب غیبت‌نگاری
- ۴۱۶ ۱-۱-۳. کتاب الغیبه
- ۴۱۷ ۲-۱-۳. کمال‌الدین و تمام‌النعمة
- ۴۱۷ ۳-۱-۳. کتاب الغیبه
- ۴۱۸ ۴-۱-۳. کتاب الفتن
- ۴۱۹ ۲-۳. کتب حدیثی

۴۶۵ فهرست تفصیلی
۴۲۱ ۳-۳. تألیفات معاصرین
۴۲۲ ۴. شمار علائم ظهور
۴۲۳ ۵. فهرست اجمالی علائم ظهور
۴۲۵ ۶. آمیختگی علائم ظهور با برخی مفاهیم دیگر
۴۲۶ ۶-۱. ملاحم
۴۲۶ ۶-۲. فتن
۴۲۷ ۶-۳. اشراط الساعه
۴۲۷ ۶-۳-۱. آمیختگی اشراط الساعه و علائم ظهور
۴۲۹ ۷. اقسام علائم ظهور
۴۲۹ ۷-۱. علائم حتمی و غیر حتمی
۴۳۰ ۷-۲. نشانه‌های حتمی
۴۳۱ ۸. احتمال بدا در نشانه‌ها
۴۳۲ ۹. مهم‌ترین علائم ظهور
۴۳۳ ۹-۱. شورش سفیانی
۴۳۴ ۹-۱-۱. سفیانی در احادیث فریقین
۴۳۵ ۹-۱-۲. ابهامات در احادیث سفیانی
۴۳۶ ۹-۱-۳. خروج سفیانی‌های گوناگون
۴۳۷ ۹-۲. خَسَف در پیدا
۴۳۸ ۹-۳. قتل نفس زکیّه
۴۳۹ ۹-۴. قیام سید حسنی
۴۴۱ ۹-۵. ندای آسمانی
۴۴۴ ۹-۶. قیام یمانی
۴۴۵ ۹-۷. قیام خراسانی

- ۴۴۸ ۸-۹. انتشار علوم اهل بیت علیهم‌السلام از قم
- ۴۴۹ ۹-۹. در باره طلوع خورشید از مغرب
- ۴۵۰ ۹. تطبیق علائم ظهور
- ۴۵۶ ۱۰. خروج دجال
- ۴۵۶ ۱. واژه‌شناسی
- ۴۵۶ ۲. دجال در مسیحیت
- ۴۵۷ ۳. دجال در احادیث اهل سنت
- ۴۵۸ ۴. دجال در احادیث شیعه
- ۴۵۹ ۵. ماهیت دجال
- ۴۵۹ ۶. نشانه قیامت یا ظهور؟
- ۴۵۹ علامت‌ها: نماد یا واقعیت